



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



حکمت نامه جوان

عربی - فارسی

مهدی ای شری

مستشار : احمد نظامی
مترجم : مهدی شری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکمت نامه جوان

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	حکمت نامه جوان
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۲	پیش گفتار
۲۲	اشاره
۲۳	پژوهش های اسلامی درباره جوانان
۲۴	کتاب شناسی جوانان
۲۴	بهترین کتاب ها برای نسل جوان
۲۵	حکمت نامه جوان
۲۸	درآمد
۲۸	تعریف «جوانی»
۳۱	مراحل زندگی از نگاه قرآن
۳۱	رمز تداوم جوانی جان
۳۲	رهنمودهای اسلام درباره جوانان
۳۳	یک. نقش جوانی در خودسازی و سازندگی
۳۳	الف پیام اخلاقی
۳۳	ب پیام فرهنگی
۳۵	ج پیام سیاسی
۳۶	دو. مقدمات شکوفایی جوان
۳۶	الف معرفت
۳۷	پیوند علم و دین
۳۸	میدان پرسش دادن به جوانان

۳۹	ب خودباوری
۴۰	ج پیوند با خدا
۴۱	د همنشین شایسته
۴۱	ه تقویت بدن و لذا ید مشروع
۴۳	و ارزش های اخلاقی و عملی
۴۳	سه. آسیب شناسی جوان
۴۴	الف همنشین ناشایسته
۴۴	ب بیکاری
۴۵	ج اعتیاد
۴۷	د مستی جوانی
۴۸	ه جاذبه های جنسی
۴۹	و آسیب های فرهنگی و سیاسی
۴۹	ز آسیب های اخلاقی و عملی
۵۰	چهار . حقوق جوان
۵۰	الف حقوق خانوادگی
۵۱	ب حقوق اجتماعی
۵۲	پنج . جوانان نمونه
۵۴	بخش یکم: نقش دوره جوانی در شکوفایی
۵۴	اشاره
۵۶	فصل یکم : بهار زندگی
۵۶	۱ / ۱ ارزش جوانی
۵۸	۲ / ۱ غنیمت دانستن جوانی
۶۲	۳ / ۱ گنجینه های روزگار
۶۴	۴ / ۱ تلاش خستگی ناپذیر در راه کمال

۶۴	۱ / ۵ حسابرسی روزگار جوانی
۶۸	فصل دوم : بهارِ خودسازی
۶۸	۱ / ۲ توان جوان بر ساختن شخصیت خود
۷۲	۲ / ۲ نقش جوانی در آموزش
۷۴	۳ / ۲ پرورش معنوی
۷۶	فصل سوم : بهار سازندگی
۷۶	۱ / ۳ بعثت پیامبران در جوانی
۷۸	۲ / ۳ ظهور امام مهدی به صورت جوان
۸۰	۳ / ۳ نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران
۸۰	۳ / ۳ یک جوان ، نخستین نماینده پیامبر
۸۲	۳ / ۳ جوانی بیست و یک ساله ، نخستین فرماندار مکه
۸۴	۳ / ۳ جوانی هجده ساله ، فرمانده نبرد با رومیان
۸۶	۳ / ۴ نقش جوانان در حکومت امام زمان
۸۸	بخش دوم : عوامل شکوفایی جوان
۸۸	اشاره
۹۰	فصل یکم : شناخت
۹۰	۱ / ۱ فرهیختگی
۹۲	۲ / ۱ خودشناسی
۹۶	۱ / ۳ آشنایی با قرآن
۹۶	۱ / ۴ ژرف اندیشی در دین
۹۸	۱ / ۵ آگاهی از پیوند علم و ایمان
۱۰۰	۱ / ۶ اهتمام به پرسشگری
۱۰۵	فصل دوم : خودباوری
۱۰۵	۲ / ۱ تصمیم

۱۰۵	۲ / ۲ تلاش
۱۰۷	۳ / ۲ بلند همتی
۱۰۹	۴ / ۲ عزّت
۱۱۱	۵ / ۲ بی نیازی
۱۱۱	۶ / ۲ پایداری
۱۱۳	۷ / ۲ توکل
۱۱۵	فصل سوم : ارتباط با خداوند
۱۱۵	۱ / ۳ ارزش عبادت خدا در دوران جوانی
۱۱۷	۲ / ۳ افتخار خداوند به عبادت جوان
۱۱۷	۳ / ۳ برکات عبادت در جوانی
۱۱۹	۴ / ۳ معنای عبادت خدا
۱۲۱	۵ / ۳ میانه روی در عبادت
۱۲۳	فصل چهارم : دوست شایسته
۱۲۳	۱ / ۴ نقش دوست در زندگی
۱۲۳	۲ / ۴ آزمودن دوست
۱۳۰	۳ / ۴ انواع دوستان
۱۳۲	۴ / ۴ بهترین دوستان
۱۳۴	۵ / ۴ حق همنشین
۱۳۶	فصل پنجم : خوشی های حلال و نیرومند ساختن بدن
۱۳۶	۱ / ۵ ستایش نیرومندی بدن
۱۴۱	۲ / ۵ عوامل نشاط
۱۴۶	۳ / ۵ سرگرمی حلال
۱۴۶	۴ / ۵ گردش
۱۴۸	۵ / ۵ شوخی

۱۵۲	۵ / ۶ شنا ، اسب سواری ، تیراندازی
۱۵۵	۵ / ۷ کُشتی
۱۶۰	۵ / ۸ مسابقه
۱۶۶	فصل ششم : ارزش های اخلاقی و رفتاری
۱۶۶	۶ / ۱ ترک گناه
۱۶۸	۶ / ۲ توبه
۱۷۸	۶ / ۳ نظم در کارها
۱۷۸	۶ / ۴ رعایت حقوق پدر و مادر
۱۸۳	۶ / ۵ رعایت انصاف در معاشرت با مردم
۱۸۵	۶ / ۶ کار
۱۸۷	۶ / ۷ محکم کاری
۱۸۷	۶ / ۸ استقلال در کار
۱۸۹	۶ / ۹ خدمت به مردم
۱۹۲	۶ / ۱۰ امانتداری
۱۹۷	۶ / ۱۱ آرایش
۱۹۹	۶ / ۱۲ خوش خُلقی
۲۰۷	۶ / ۱۳ پاک دامنی
۲۰۹	۶ / ۱۴ پاکِ نگاه
۲۱۱	۶ / ۱۵ پوشش
۲۱۳	۶ / ۱۶ ازدواج
۲۱۳	الف تأکید بر ازدواج جوانان
۲۱۵	ب شوهر پسندیده
۲۱۵	ج زن پسندیده
۲۱۷	د ازدواج فامیلی

۲۱۷	۱۷ / ۶ حیا
۲۱۹	۱۸ / ۶ پرهیز از حیای ناپسند
۲۲۱	۱۹ / ۶ وقار
۲۲۱	۲۰ / ۶ دوراندیشی
۲۲۳	۲۱ / ۶ مشورت با صاحب نظران
۲۲۵	۲۲ / ۶ آزادگی
۲۲۵	۲۳ / ۶ پذیرش عذر
۲۲۹	بخش سوم : موانع شکوفایی جوان
۲۲۹	اشاره
۲۳۱	فصل یکم : بیکاری
۲۳۱	۱ / ۱ نکوهش بیکاری
۲۳۳	۲ / ۱ خطر بیکاری
۲۳۵	۳ / ۱ حسابرسی بیکاران
۲۳۷	فصل دوم : اعتیاد
۲۳۷	۱ / ۲ حرمت تخدیر کننده ها
۲۳۷	۲ / ۲ نهی از تخدیر کننده ها
۲۳۹	فصل سوم : همنشین بد
۲۳۹	۱ / ۳ خطر همنشین بد
۲۴۱	۲ / ۳ نشانه های همنشین بد
۲۴۳	۳ / ۳ بدترین دوستان
۲۴۷	فصل چهارم : مستی جوانی
۲۴۹	فصل پنجم : شهوت جنسی
۲۴۹	۱ / ۵ لانه شیطان
۲۵۳	۲ / ۵ آغاز عشق نکوهیده

۲۵۵	۳ / ۵ فرجام پیروی از هوس ها
۲۵۵	۴ / ۵ خطر خلوت کردن با نامحرم
۲۵۷	۵ / ۵ پاداش پاک دامنی در مسائل جنسی
۲۶۲	۶ / ۵ پاداش عاشق پاک دامن
۲۶۵	فصل ششم : دام های شیطان
۲۷۲	فصل هفتم : آفت های فرهنگی و سیاسی
۲۷۲	۱ / ۷ آسیب های فرهنگی
۲۷۲	۲ / ۷ پیروی کورکورانه
۲۷۶	۳ / ۷ رهبران بد
۲۷۸	فصل هشتم : آفت های اخلاقی و رفتاری
۲۷۸	۱ / ۸ نافرمانی پدر و مادر
۲۹۱	۲ / ۸ بداخلاقی
۲۹۳	۳ / ۸ بد زبانی
۲۹۳	۴ / ۸ غرور
۲۹۵	۵ / ۸ عجب
۲۹۷	۶ / ۸ خود بزرگ بینی
۲۹۷	۷ / ۸ حرص
۲۹۷	۸ / ۸ حسادت
۲۹۹	۹ / ۸ کینه
۲۹۹	۱۰ / ۸ خشم
۳۰۱	۱۱ / ۸ لجاجت
۳۰۱	۱۲ / ۸ سستی
۳۰۳	۱۳ / ۸ تندروی
۳۰۳	۱۴ / ۸ آرایش نکوهیده

۳۰۵	۸ / ۱۵ اندیشیدن بسیار درباره لذت ها
۳۰۷	۸ / ۱۶ می گساری
۳۰۷	۸ / ۱۷ نافرمانی آشکار
۳۰۹	بخش چهارم : حقوق جوان
۳۰۹	اشاره
۳۱۱	فصل یکم : حقوق جوان بر پدر و مادر
۳۱۱	۱ / ۱ اهتمام به حقوق فرزند
۳۱۱	۱ / ۲ همسر دادن
۳۱۳	۱ / ۳ عدالت
۳۱۳	۱ / ۴ دعا
۳۲۱	۱ / ۵ پرهیز از نفرین کردن
۳۲۱	۱ / ۶ زیاده روی نکردن در سرزنش
۳۲۳	فصل دوم : حقوق اجتماعی جوان
۳۲۳	۲ / ۱ احترام گذاشتن
۳۲۳	۲ / ۲ مشورت کردن
۳۲۵	۲ / ۳ توجه به نیازهای خاص جوانی
۳۲۷	بخش پنجم : الگوی جوانان
۳۲۷	اشاره
۳۲۹	فصل یکم : الگوهای قرآنی برای جوانان
۳۲۹	۱ / ۱ ابراهیم خلیل
۳۲۹	۱ / ۱ / ۱ بت شکنی
۳۳۳	۱ / ۲ دوست خداوند
۳۳۵	۱ / ۳ آزمایش با افکنده شدن در آتش
۳۴۱	۱ / ۴ آزمایش با قربانی کردن فرزند

۳۵۰	۵ / ۱ دعای بسیار
۳۵۵	۲ / ۱ محمد ، فرستاده خدا
۳۶۹	۳ / ۱ یوسف صدیق
۳۶۹	۱ / ۳ شدت پارسایی
۳۷۲	۲ / ۳ انتخاب زندان
۳۷۴	۳ / ۳ عزت بندگی خدا و خواری گناه
۳۷۸	۴ / ۳ احترام گذاردن به پدر
۳۷۸	۵ / ۳ ازدواج یوسف و زلیخا
۳۸۰	۶ / ۳ احتجاج خداوند به یوسف بر جوان زیبا
۳۸۳	۴ / ۱ موسای کلیم
۳۸۳	۱ / ۴ دانش و حکمت در جوانی
۳۸۳	۲ / ۴ نهایت تنگ دستی
۳۸۶	۳ / ۴ شدت امانتداری
۳۸۹	۴ / ۴ نهایت اخلاص
۳۹۱	۵ / ۴ اجیر شدن برای ازدواج
۳۹۳	۵ / ۱ اصحاب کهف و رقیم
۴۰۳	فصل دوم : الگوهایی از اهل بیت برای جوانان
۴۰۳	۱ / ۲ امیر مؤمنان
۴۱۱	۲ / ۲ سرور زنان جهان
۴۱۵	۳ / ۲ دو سرور جوانان بهشت
۴۱۷	۴ / ۲ زین العابدین
۴۲۶	۵ / ۲ امام کاظم
۴۳۳	فصل سوم : الگوهایی از یاران پیامبر و امیرمؤمنان برای جوانان
۴۳۳	اشاره

۴۳۴	۱ / ۳ ابو ذر غفاری
۴۳۶	۲ / ۳ ابو هیثم
۴۳۷	۳ / ۳ اصْبَغ بن نُباته
۴۳۸	۴ / ۳ اُوَیْس قَرْنی
۴۳۸	۵ / ۳ بلال بن رباح
۴۳۹	۶ / ۳ جابر بن عبد الله انصاری
۴۴۰	۷ / ۳ جاریه بن قدامه سعدی
۴۴۱	۸ / ۳ جعفر بن ابی طالب
۴۴۵	۹ / ۳ جَوَیریَه بن مُسَیْهر
۴۴۵	۱۰ / ۳ حارث هَمْدانی
۴۴۵	۱۱ / ۳ حُجْر بن عَدی
۴۴۸	۱۲ / ۳ حَذیفه بن یمان
۴۴۹	۱۳ / ۳ حنظله غَسِیلُ الملائکه
۴۵۰	۱۴ / ۳ خُزَیمه بن ثابت (ذو شهادتین)
۴۵۱	۱۵ / ۳ رُشید هَجَری
۴۵۲	۱۶ / ۳ زید بن صُوحان
۴۵۳	۱۷ / ۳ سعید بن قیس
۴۵۴	۱۸ / ۳ سهیل بن حُتَیف
۴۵۶	۱۹ / ۳ جوانی اهل معرفت
۴۵۷	۲۰ / ۳ جوان روشن ضمیر
۴۵۸	۲۱ / ۳ ضَعَصَه بن صُوحان
۴۶۲	۲۲ / ۳ عامر بن واثله
۴۶۳	۲۳ / ۳ عبد الله بن بُدَیل
۴۶۵	۲۴ / ۳ عبد الله بن هاشم بن عُتبه

۴۶۶	۲۵ / ۳ عَدَّتِ بن حاتم
۴۶۹	۲۶ / ۳ عَمَّار بن یاسر
۴۷۱	۲۷ / ۳ عمرو بن حزم انصاری
۴۷۲	۲۸ / ۳ عمرو بن حَمِیق خُزاعی
۴۷۴	۲۹ / ۳ قنبر ، بنده آزاد شده امیر مؤمنان
۴۷۶	۳۰ / ۳ قیس بن سعد بن عُباده
۴۷۸	۳۱ / ۳ کَمیل بن زیاد
۴۷۹	۳۲ / ۳ مالک اشتر
۴۸۴	۳۳ / ۳ مالک بن کعب
۴۸۵	۳۴ / ۳ محمد بن ابی بکر
۴۸۶	۳۵ / ۳ مُسلم مُجاشِعی
۴۸۸	۳۶ / ۳ مُصعب بن عُمیر
۴۸۹	۳۷ / ۳ مَعْقِل بن قیس ریاحی
۴۹۰	۳۸ / ۳ مِقْداد بن عمرو
۴۹۱	۳۹ / ۳ میثم تمار
۴۹۶	۴۰ / ۳ هاشم بن عُتبّه
۴۹۹	فهرست منابع و مآخذ
۵۲۳	درباره مرکز

حکمت نامه جوان

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۲۵ -

عنوان قراردادی : جواهر الحکمه للشباب .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : حکمت نامه جوان/محمد مهدی ری شهری ؛ باهمکاری احمد غلامعلی ؛ ترجمه احادیث مهدی مهریزی.

مشخصات نشر : قم: دارالحديث، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۴۶۳ ص.

فروست : مرکز تحقیقات دارالحديث؛ ۸۷. حکمت نامه؛ ۲.

شابک : ۳۲۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۴۹۳-۰۱۶-۹

یادداشت : پشت جلد لاتینی شده: Mohammadi reyshahri. Hekmat name Javan.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۴۱] - ۴۵۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : جوانان — احادیث.

موضوع : احادیث شیعه — قرن ۱۴.

شناسه افزوده : غلامعلی، احمد، ۱۳۴۸ -

شناسه افزوده : مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵ ج ۹ م ۳۳۰۴۱ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۱۹۰۹۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

پیش گفتار

اشاره

پیش گفتار جوانی، بهترین فرصت زندگی برای خودسازی و سازندگی است و جوانان، ارزنده ترین ذخایر و سرمایه های جوامع انسانی هستند. از این رو، رشد و بالندگی هر کشور، در گرو آموزش و پرورش نیروی جوان آن است و موضوع جوانان در تاریخ بشر، همواره مورد توجه رهبران فرهنگی، دینی و سیاسی جهان بوده است. یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: گزنفون، حکیم و مورخ یونانی (۴۳۰ ق.م)، دو کتاب راجع به ایران نوشته است که یکی از آن دو کورش نامه است. در این اثر، شرحی راجع به تربیت جوانان ایران در دوران هخامنشی آورده و از جمله می نویسد: «تقوا و فضیلت به فرزندان خود می آموزند، همان گونه که دیگران خواندن و نوشتن را ... در قوانین ایران، کوشش می شود که افراد، تربیتی پیدا کنند که آنان را پیشاپیش، از دست یازیدن به کارهای ننگین و شرارت آمیز، باز دارد» ... گزنفون، یکی از علّت های اقتدار هخامنشیان را که در زمان خود، بزرگ ترین کشور جهان بودند همین توجه به تربیت جوانان می داند. (۱) در جهان امروز، که عصر انفجار اطلاعات است، از یک سو، دسترس جوانان به انواع آگاهی ها، زمینه رشد دانش و پیشرفت فناوری را فراهم کرده است و از سوی دیگر، سوداگران بین المللی و سودجویان سیاسی و اقتصادی، بیش از دوران های

پژوهش های اسلامی درباره جوانان

گذشته از سرمایه جوانان ، سوء استفاده می کنند و بدین لحاظ ، پرداختن به مسائل جوانان در جهان امروز ، بیش از گذشته حائز اهمیت است (۱) و در ایران ، به دلیل این که نزدیک نیمی از جمعیت آن جوان اند ، (۲) مسئله جوانان ، اهمیت فوق العاده ای دارد . علاوه بر این ، آنچه بر اهمیت پرداختن به مسائل جوانان ایرانی می افزاید ، نقش آنان در پیروزی انقلاب اسلامی است که موجب شده تا جریان های سیاسی و فرهنگی مخالف ، به منظور پیشگیری از انتقال فرهنگ انقلاب اسلامی به نقاط دیگر جهان ، برای ایجاد انحراف اخلاقی و سیاسی در جوانان ایرانی برنامه ریزی کنند .

پژوهش های اسلامی درباره جوانان پژوهشگران اسلامی ، از دیرباز به مسائل جوانان پرداخته اند . برای نمونه می توان به کتابی به نام فضل الشُّبَّان و تقدّمهم علی کثیر من ذوی الأَسنان (برتری جوانان و تقدّم آنان بر بسیاری از سالخوردگان) (۳) اشاره کرد که در سده های سوم و چهارم هجری تألیف شده است . مانند این نوشتار ، در میان آثار اسلامی ، کم نیست و بخصوص در نیم قرن اخیر ، دانشمندان مسلمان به موازات دیگر پژوهشگران ، نوشته های مفید و

۱- بر اساس آمار سازمان ملل ، در سال ۲۰۰۰ م ، تعداد جوانان پانزده تا ۲۴ ساله در جهان ، بیش از یک میلیارد و ۵۹ میلیون و ۸۹۷ هزار نفر و جمعیت جهان ، حدود شش میلیارد و ۶۱ میلیون و ۵۰۲ هزار نفر بوده است (گزارش وضعیت جهانی جوانان ۲۰۰۳ : ص ۸۴) .

۲- بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در تاریخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۲ ، برآورد جمعیت کلّ کشور ۶۶ میلیون و ۴۸۰ هزار نفر بوده که از این رقم ، تعداد افراد پانزده تا ۲۴ ساله ، شانزده میلیون و ۶۷۲ هزار و ۳۲۰ نفر (۱/۲۵ درصد کلّ جمعیت) ، ۲۵ تا ۲۹ ساله ، پنج میلیون و ۶۳۲ هزار و ۹۲۰ نفر (۵/۸ درصد کلّ جمعیت) ، و سی تا ۳۹ ساله ، هشت میلیون و ۷۹۶ هزار و ۱۵۰ نفر (۲/۱۳ درصد کلّ جمعیت) بوده است . در برآورد دیگری تا پایان سال ۱۳۸۲ ، تعداد پسران پانزده تا ۲۹ ساله ، یازده میلیون و ۶۹۵ هزار و ۸۳۷ نفر و تعداد دختران در این سنین ، شانزده میلیون و هجده هزار و ۷۳۰ نفر بوده است .

۳- نویسنده این کتاب ، گم نام است و گویا آن را به مقتدر ، خلیفه جوان عباسی (حک ۲۹۵ ۳۲۰ ق) ، تقدیم کرده است . اهدای چنین رساله ای به خلیفه ، می تواند نشانگر اهمیت جوانان در آن روزگار باشد .

کتاب شناسی جوانان

بهترین کتاب ها برای نسل جوان

سازنده ای را درباره نسل جوان ارائه نموده اند، هرچند با عنایت به نیازهای این نسل در عصر حاضر، آنچه ارائه شده است، تا نقطه مطلوب، فاصله دارد.

کتاب شناسی جوانان اهمیت پژوهش درباره جوانان، سبب شده است که پژوهشگران در زمینه های تعلیم و تربیت، روان شناسی و جامعه شناسی، صدها مقاله و کتاب درباره ابعاد مختلف مسائل و مشکلات جوانان تهیه کنند و کثرت منابع در این زمینه، موجب گردیده است که جمعی به کتاب شناسی این گونه آثار، همت گمارند. (۱)

بهترین کتاب ها برای نسل جوان نسل جوان در عصر حاضر، احساسات، خواسته ها، نیازها و مشکلات ویژه ای دارد که نسل های گذشته نداشتند. همچنین، آسیب ها و انحرافات خاصی جوانان امروزی را تهدید می کند که در گذشته، تهدید نمی کرد. از این رو، به گمان ما، بهترین کتاب ها برای نسل جوان در عصر کنونی، کتاب هایی هستند که دارای سه ویژگی باشند: ۱. بر اساس شناخت دقیق استعدادهای جوانان، تهیه و تنظیم گردند و پاسخگوی احساسات، نیازها، خواست ها و دغدغه های آنان در زندگی باشند و از آسیب ها و انحرافات که نسل جوان را در عصر حاضر تهدید می کند، پیشگیری نمایند؛ ۲. الگوی عینی برای ارزش های اخلاقی ارائه نمایند؛ ۳. برای جوانان از جذابیت لازم برای مطالعه، برخوردار باشند. بهترین جوان شناس، آفریدگار انسان است. هم اوست که بهتر از هر کس دیگر، استعدادهایی را که به جوانان عنایت کرده، می شناسد و نیازهای آنان را می داند و از

۱- حدّاقل دو کتاب شناسی مهم ویژه جوانان در ایران سراغ داریم: یکی کتاب شناسی جوانان، نوشته مریم رعیت علی آبادی، شهرزاد طاهری لطفی و نوشین عمرانی، و دیگری کتاب شناسی جوانان، نوشته انسیه راعی.

حکمت نامه جوان

آسیب‌هایی که سرمایه جوانی را تهدید می‌کند، آگاه است. بنا بر این، بهره‌گیری از رهنمودهای قرآن و احادیث اسلامی که ریشه در وحی الهی دارند برای تهیه بهترین کتاب‌های مورد نیاز جوانان، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ امّا مسئله اساسی در ارائه رهنمودهای الهی به نسل جوان، این است چگونه این رهنمودها، هماهنگ با زمان و مکان، در هر دوره‌ای، از قرآن و سنت، استخراج گردد و افزون بر این، همراه با ارائه الگوی عینی، جاذبه کافی برای مطالعه نسل جوان داشته باشد. نگارنده، در نگارش کتاب کیمیای محبت که بخشی از رهنمودهای اسلامی را ارائه کرد، (۱) تلاش نمود کتابی با همه این ویژگی‌ها عرضه کند و خوش بختانه آن کتاب، سخت‌مورد استقبال جوانان قرار گرفت.

حکمت نامه جوانکتاب حکمت نامه جوان، تا آن‌جا که توانسته، رهنمودهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام را همراه با ارائه الگوهای عینی ارزش‌های دینی و اخلاقی به جوانان ارائه می‌نماید. امیدوارم که خداوند متّان، این مجموعه را از جدّایت لازم برای مطالعه جوانان عزیز، برخوردار نماید. گفتنی است آنچه در این حکمت نامه آمده، متن مهم‌ترین رهنمودهای قرآن و احادیث اسلامی برای جوانان است که شرح آنها، نیاز به کتاب‌های مستقل در زمینه‌های مختلف مسائل جوانان دارد و از این رو، امید است که این مجموعه، نه تنها برای جوانان، بلکه برای پژوهشگران و مسئولان امور تربیتی، مفید و کارساز باشد. در این‌جا بر خود لازم می‌دانم از همه کسانی که در آماده‌سازی این حکمت نامه با

۱- این کتاب در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات دارالحديث به طبع رسید و به زبان‌های عربی، انگلیسی، اسپانیولی، ترکی استانبولی و اردو، ترجمه شده و به دلیل استقبال علاقه‌مندان، بویژه نسل جوان، تا کنون بارها تجدید چاپ شده و تا کنون، حدود ۲۶۰ هزار نسخه از آن، منتشر گردیده است.

ص: ۱۱

نگارنده همکاری داشته اند ، بویژه فاضل ارجمند آقای احمد غلامعلی و همچنین آقای محمد نوری که در تهیه پرونده پژوهشی جهت تحلیل ها مرا یاری داد ، صمیمانه سپاس گزاری نمایم . افزون بر این ، زحمات استاد گران قدر حجه الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی مهریزی را که با ترجمه زیبای خود ، فهم آیات و روایات این مجموعه را برای پارسی زبانان میسر ساخت ، ارج نهم و از خداوند متعال ، مسئلت دارم که پاداشی درخور فضل خود به همه آنان ، عنایت فرماید. محمد محمدی ری شهری ۲۹ بهمن ۱۳۸۲ ۲۷ محرم ۱۴۲۵

ص: ۱۲

..

ص: ۱۳

درآمد

تعریف «جوانی»

درآمدحکمت نامه جوان ، ویژه رهنمودهای حکیمانه اسلام برای بهره برداری هرچه بیشتر جوانان عزیز از فرصت گران بهای جوانی است. پیش از هر سخن ، در این باره ، باید به این پرسش پاسخ داد که : به چه کسی جوان گفته می شود؟ و جوانی در چند سالگی آغاز می گردد و کی پایان می پذیرد؟

تعریف «جوانی» واژه «جوان» یا «بُرنا» ، در زبان فارسی به معنای هر چیزی است که از عمر آن ، چندان نگذشته باشد ؛ (۱) اما در فرهنگ عربی ، دو تعبیر رایج در مورد جوان وجود دارد ؛ یکی: «فَتَى» (۲) و دیگری «شَاب» . اولی، از ریشه «فَتَى / فتو (طراوت و

۱- در لغت نامه دهخدا و فرهنگ عمید ، جوان چنین معنا شده است: انسان یا حیوان یا درخت که به حدّ میانه عمر طبیعی خود ، رسیده باشد.

۲- در زبان عرب، انسان از هنگامی که در رَجَم مادر است تا هنگام پیری ، نام هایی به ترتیب به این شرح دارد: ۱. پیش از تولّد : جنین، ۲. پس از تولّد : ولید، ۳. شیرخوارگی : رضیع، ۴. از شیر گرفته شده : فطیم، ۵. با دست و پا راه می رود : دارج، ۶. به پنج وجب رسیده : خماسی، ۷. دندان هایش افتاده : مَثْغور ، ۸. دندان هایش روییده : مَثْغَر، ۹. بالاتر از ده سالگی : مترعرع و ناشئ، ۱۰. نزدیک احتلام یا رسیدن به این سن : یافع و مراهق ، ۱۱. پس از احتلام و برومندی : حرور (و در همه این حالات به وی «غلام» گفته می شود) ، ۱۲. سبزه های سبیلش روییده : قد بقل وجهه، ۱۳. هنگامی که چهره اش طراوت یافته : فتی و شارخ، ۱۴. به نهایت جوانی رسیده : مجتمع، ۱۵. مابین سی سالگی و چهل سالگی : شاب ، ۱۶. از چهل ساله تا شصت ساله : کَهل (و گفته شده از ۳۴ ساله تا ۵۱ ساله ، کهل است) ، ۱۷. از این به بعد ، شیخ (بحار الأنوار: ج ۶۰ ص ۳۵۱، به نقل از: سِرّ الأدب) .

ص: ۱۴

شادابی)»، (۱) و دومی از ریشه «شَبَبَ (شکوفایی و برخورداری از حرارت)» است. (۲) نکته قابل توجه این که نمی توان تعیین کرد که دوران جوانی از کی آغاز می شود و کی پایان می یابد. در این باره آمده است: از نظر حقوقی، دو دوره سنی به رسمیت شناخته شده است: طفولیت و بزرگ سالی. در این میان، دوره نوجوانی و جوانی، ناشناخته است و به همین دلیل، نمی توان تعریف دقیقی از نوجوان و جوان، ارائه نمود. (۳) همچنین در کتابی که اخیراً توسط جمعی از برجسته ترین پژوهشگران حوزه جوانان تهیه شده، در تعریف «جوانی» آمده: اصطلاح «جوانی» با توجه به زمینه آن، معانی مختلفی دارد. این نکته، بویژه در مورد این گزارش، مصداق دارد. در بخش نخست، «جوانان» به عنوان یک رقم آماری تلقی می شوند و افرادی را که سن آنها بین پانزده تا ۲۴ سال است، در بر می گیرند. این تقسیم بندی، برای سهولت مقایسه انجام شده است؛ زیرا این گروه سنی، گروهی است که در مورد آن، اطلاعات قابل دسترس، تدارک دیده شده اند. در هر حال، هنگامی که استفاده از اصطلاح «جوان» بر مبنای کشور خاصی مد نظر قرار می گیرد، محدوده سنی فوق، اغلب خیلی کوچک است. برای مثال، گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۲۰۰۰م، برای اردن، بر این نکته تأکید دارد که: «جوان، کسی است که سن او بین پانزده تا ۲۹ سال باشد». ۴.

- ۱- الفاء والتاء والحرف المعتل أصلان: أحدهما يدلّ على طراوه وجِدّه، والآخر على تبين حكم (معجم مقاييس اللغة: ج ۴ ص ۴۷۳)، وفي المفردات: الطرى من الشباب (مفردات الفاظ القرآن: ص ۶۲۵).
- ۲- شَبَبَ: الشين والباء، أصل واحد يدلّ على نماء الشىء وقوّته فى حراره تعتریه (معجم مقاييس اللغة: ج ۳ ص ۱۷۷).
- ۳- گزارش ملی جوانان سال ۱۳۸۱: ص ۴۹۰.

ص: ۱۵

آنچه در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در تعیین سن جوان آمده ، هماهنگ با روایتی از امام صادق علیه السلام در این باره است که می فرماید:

۱۴۴۹۵. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ شَيْخٌ. (۱) ۱۴۴۹۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در خطبه حجه الوداع) هنگامی که سنّ مرد از سی سال گذشت ، «کهل (میان سال)» است و وقتی که از چهل سال گذشت ، «شیخ (پیر)» نامیده می شود. مفهوم این سخن ، آن است که دوران جوانی با بلوغ ، یعنی پانزده سالگی آغاز می شود و تا سی سالگی ادامه دارد. بر پایه آنچه گذشت ، دوران جوانی را به دوران رشد ، شکوفایی ، شادابی و گرمی زندگی می توان تعریف کرد . بنا بر این ، تعریف دوران جوانی ممکن است در اعصار مختلف تاریخ ، متفاوت باشد ، چنان که شاعر عرب ، در عصری که نیرو و شادابی جوانان طولانی بوده ، سروده است : إِذَا عَاشَ الْفَتَى مَتْنِينَ عَامًا فَقَدْ ذَهَبَ الْبَشَاشَةُ وَالْفَتَاءُ . (۲) وقتی جوان ، دویست سال عمر کند / خوش رویی و شادابی از بین می رود . بنا بر تعریف یاد شده، می توان گفت جوانی در افراد مختلف نیز متفاوت است و بدین سان ، اختلاف واژه شناسان در تعیین محدوده دوران جوانی نیز قابل

۱- بحار الأنوار: ج ۷۵ ص ۲۵۳ .

۲- معجم مقاییس اللغة: ج ۴ ص ۴۷۴ ، ذیل مادّه «فَتَى» .

ص: ۱۶

مراحل زندگی از نگاه قرآن

رمز تداوم جوانی جان

توجیه است. (۱)

مراحل زندگی از نگاه قرآنقرآن کریم ، مراحل زندگی انسان را از نظر توانمندی به سه دوره ، تقسیم کرده است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ». (۲) خدا ، همان کسی است که شما را آفرید ، در حالی که ناتوان بودید . آن گاه ، پس از ناتوانی قوت بخشید و سپس ، بعد از توانمندی ، ناتوانی [و پیری] قرار داد . او هر چه بخواهد ، می آفریند ، و هم اوست دانای توانا . دوران های سه گانه زندگی ، در آیه ای دیگر ، چنین آمده است: «ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا». (۳) سپس شما را به صورت نوزادی [از شکم مادر] بیرون می فرستد ، تا به کمال نیرومندی خود برسید ، سپس تا پیر شوید . دوران جوانی ، همان دوران قوت و کمال نیرومندی است و تا هر زمان که توانمندی انسان تداوم داشته باشد ، جوان خواهد بود . نکته ظریفی که در این جا قابل تأمل است ، این که اسلام ، در رهنمودهای حکیمانه خود ، رمز تداوم جوانی جان و اندیشه را در چهارده قرن پیش به جامعه بشر ، عرضه کرده است .

رمز تداوم جوانی جانیکی از برجسته ترین آثار جوانی ، شادابی و نشاط است . از نظر اسلام ، باورهای صحیح و کردارهای نیک ، رمز تداوم نشاط و شادابی جوانی است . از این رو ، امام

۱- ر . ک : لغت نامه دهخدا ، واژه های «شاب» و «کهل» .

۲- روم ، آیه ۵۴ .

۳- غافر ، آیه ۶۷ .

ص: ۱۷

رهنمودهای اسلام درباره جوانان

علی علیه السلام در تبیین اوصاف شخص باایمان می فرماید:

۱۴۴۹۲. الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام: تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ دَائِمًا نَشَاطُهُ . (۱) ۱۴۴۲۱. امام صادق علیه السلام: او (مؤمن) را چنان می بینی که کسالت از وی دور، و نشاط او همیشگی است. روزی امام صادق علیه السلام از شخصی به نام سلیمان بن جعفر پرسید که «فتی» نزد شما کیست؟». گفت: ما به جوان، «فتی» می گوییم.

۱۴۴۱۹. امام صادق علیه السلام: امام علیه السلام فرمود: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا كُلُّهُمْ كَهُولًا فَسَمَاهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ! يَا سُلَيْمَانُ! مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى . (۲) ۱۴۴۱۸. امام باقر علیه السلام (بارها) مگر نمی دانی که اصحاب كهف ، همگی میان سال بودند، اما خداوند به سبب ایمانشان ، آنان را «فتیه (جوانان)» نامید؟ ای سلیمان! هر که به خدا ایمان آورد و تقوا پیشه کند ، جوان [واقعی] است». انسان های شایسته ، در دوران پیری ، به رغم ناتوانی قوای جسمانی ، به قوت اندیشه و شادابی جان آنها افزوده می شود و همان گونه که در کلام علی علیه السلام آمده است:

۱۴۴۲۱. عنه علیه السلام: إِذَا شَابَ الْعَاقِلُ شَبَّ عَقْلُهُ . (۳) ۱۴۴۲۰. الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام: خردمند ، چون پیر شود، عقلش جوان می گردد. نمونه روشن این گونه سالخوردگان در عصر حاضر، امام خمینی قدس سره است که با اندیشه جوان و جان نیرومند و شاداب خود، نه تنها جوانان ایران ، بلکه جوانان مسلمان را در سطح جهان به خود جذب کرد.

رهنمودهای اسلام درباره جوانان حکمت نامه جوان ، رهنمودهای حکیمانه قرآن و احادیث اسلامی درباره جوانان را در

۱- ر. ک: ص ۲۶۷ ح ۴۶۲.

۲- ر. ک: ص ۳۴۷ ح ۵۳۸.

۳- غرر الحکم: ح ۴۱۶۹.

یک. نقش جوانی در خودسازی و سازندگی

الف پیام اخلاقی

ب پیام فرهنگی

پنج بخش، تقدیم می کند:

یک. نقش جوانی در خودسازی و سازندگی تأمل در بخش نخست این حکمت نامه، نشان می دهد که از نگاه قرآن و احادیث اسلامی، جوانی، بهار زندگی و بهترین فرصت برای خودسازی و سازندگی است. این فرصت، به قدری ارزشمند است که در قیامت، حسابرسی جداگانه از ایام عمر دارد؛ (۱) اما کمتر جوانی است که تا خزان پیری اش فرا نرسد، ارزش بهار جوانی را آن گونه که شایسته است، بشناسد. فصل اول این بخش، سه پیام مهم اخلاقی، فرهنگی و سیاسی برای جوانان و مسئولان فرهنگی و سیاسی جوامع اسلامی دارد:

الف پیام اخلاقی: اولین فصل کتاب برای جوانان این است که: بشتابید! بشتابید که بهار جوانی، بسی تند و زودگذر است. تا دیر نشده، برنامه زندگی هدفمند خود را تنظیم نموده، آن را با انضباط کامل اجرا کنید. تأخیر و امروز و فردا کردن را از خود دور کنید و انضباط کاری را سرلوحه زندگی خود قرار دهید. (۲) فردا را جزء عمر خود محسوب نکنید، (۳) هر کاری را در وقت خود انجام دهید (۴) و به گونه ای برای زندگی خود برنامه ریزی نمایید که هر روز، یک گام جلوتر باشید. (۵)

ب پیام فرهنگی: فصل دوم از بخش اول حکمت نامه، پیام به مسئولان فرهنگی جوامع اسلامی

۱- ر. ک: ص ۴۹ ح ۲۱.

۲- ر. ک: ص ۴۵ ح ۱۳.

۳- ر. ک: ص ۴۵ ح ۱۲.

۴- ر. ک: ص ۴۵ ح ۸.

۵- ر. ک: ص ۴۹ ح ۱۹.

است که تعلیم و تربیت جوانان را جدی بگیرند؛ چرا که ذهن جوان، آمادگی بیشتری برای آموختن دارد، (۱) و فطرت پاک و روح لطیف او، بهتر سخن حق را می‌پذیرد، چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱۴۴۱۶. الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ. (۲) ۱۴۴۱۵. عنه عليه السلام (كَانَ يَقُولُ) همانا، دل جوان، مانند زمین خالی است که هر چه در آن افکنده شود، آن را می‌پذیرد. پیامبر خدا، با عنایت به این اصل مهم تربیتی، در آغاز بعثت، تلاش خود را برای دعوت جوانان به اسلام، متمرکز کرد و نتیجه گرفت. از این رو، به اصحاب خود نیز توصیه می‌کرد که مواظب جوان‌ها باشند:

۱۴۴۱۳. عنه عليه السلام (فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَوْصِيَكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفْعَدَهُ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِشِيرَا وَنَذِيرَا فَحَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّيُوخُ. (۳) ۱۴۴۱۲. الإمام علي عليه السلام: شما را نسبت به جوانان به نیکی سفارش می‌کنم؛ چرا که آنان، دل‌های رقیق‌تری دارند. به راستی که خداوند، مرا نویدبخش و بیم‌دهنده برانگیخت. آن هنگام، جوانان با من هم‌پیمان شدند، در حالی که پیران به مخالفت با من برخاستند. ۱۴۴۱۱. الترغيب والترهيب عن عائشة و أم سلمة (لَمَّا سُئِلَتَا عَنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى النَّبِيِّ) همچنین، امام صادق علیه السلام، برای تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام به ابوجعفر آحول، چنین توصیه می‌فرماید: عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ. (۴) ۱۴۴۱۰. الترغيب والترهيب: جوانان را دریاب، که آنان به سوی هر نیکی‌ای پُر شتاب‌ترند. این پیام، وظیفه همه مسئولان فرهنگی جوامع اسلامی و بخصوص رسانه‌های گروهی و مبلغان را بسیار سنگین می‌نماید.

۱- ر. ک: ص ۵۷ ح ۲۹.

۲- ر. ک: ص ۵۹ ح ۳۵.

۳- ر. ک: ص ۵۳ ح ۲۳.

۴- ر. ک: ص ۵۵ ح ۲۷.

ص: ۲۰

ج پیام سیاسی

ج پیام سیاسی فصل سوم از بخش یکم ، حامل پیام سیاسی فوق العاده مهم جوان گرایی برای رهبران امت اسلامی است. خداوند متعال ، پیامبران خود را از میان جوانان ، انتخاب کرده است . (۱) خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله نیز برای جذب قشر جوان به آیین اسلام ، اهمیت ویژه ای قائل بود . از این رو ، غالب هواداران او در آغاز بعثت ، جوانان بودند . نخستین نماینده فرهنگی سیاسی او ، یعنی مُصْعَب بن عُمَیر ، جوانی نورس بود . نخستین فرماندار او پس از فتح شهر مهم مکه ، جوانی ۲۱ ساله به نام عَتَّاب بن اَسَد بود و نیز آخرین کسی که به فرماندهی سپاه اسلام برای جنگ با روم منصوب کرد ، جوانی هجده ساله بود که اُسامه نام داشت و مهم تر آن که ایشان ، در سال پایانی عمر شریف خود ، از طرف خداوند متعال ، مأموریت یافت تا امام علی علیه السلام را که در آن وقت ، جوانی تقریباً ۳۲ ساله بود ، به عنوان رهبر آینده جهان اسلام ، به امت معرفی کند. (۲) جالب این که پیامبر خدا ، در پاسخ به اعتراض کسانی که از انتصاب جوانی ۲۱ ساله به فرمانداری مکه آزرده خاطر شده بودند ، ضمن نامه مفصلی نوشت:

۱۴۴۰۹. رسول الله صلی الله علیه و آله : و لَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصَغَرِ سِنِّهِ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ . (۳) ۱۴۴۰۸. الإمام علي عليه السلام :.... و کسی به خاطر کمی سن او ، به مخالفت برخیزد ؛ چرا که هر بزرگ تری از نظر سنی ، شایسته تر نیست ؛ بلکه هر شایسته تری ، بزرگ تر است . نکته دیگر این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز در هنگام ظهور ، شکل و شمایل جوان دارد و در حکومت او جوانان ، نقش اصلی را ایفا می نمایند. تأمل در آیات و روایات این فصل ، به روشنی نشان می دهد که جوان گرایی در

۱- ر. ک : ص ۶۱ ح ۳۹ و ۴۰ .

۲- ر. ک : دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام : ج ۲ ص ۲۳۷ ۳۵۴ .

۳- ر. ک : ص ۶۷ (جوانی بیست و یک ساله ، نخستین فرماندار مکه) .

دو . مقدمات شکوفایی جوان

الف معرفت

ادیان الهی برپایه حکمت ، استوار است و منافع و مصالح جامعه در همه ابعاد مدیریتی اقتضا می کند که در نظام دینی ، جوانان شایسته ، بیشترین نقش را ایفا کنند.

دو . مقدمات شکوفایی جوانبخش دوم حکمت نامه ، با استناد به قرآن و سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام توضیح می دهد که فرصت جوانی برای هر جوانی ، بهار شکوفایی استعدادهای انسانی نیست ؛ بلکه بهره گیری از این فرصت ، نیاز به مقدماتی دارد که باید توسط جوانان ، فراهم گردد . کوتاهی در به دست آوردن این مقدمات ، در واقع ، به معنای هدر دادن فرصت گران بهای جوانی است. این مقدمات ، عبارت اند از :

الف معرفت ۱۴۴۰۷. بحار الأنوار عن داوود بن فرقد: نخستین مقدمه حرکت در مسیر شکوفایی و تکامل ، معرفت است . به گفته امام علی علیه السلام: مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ . (۱) ۱۴۴۰۶. عنه عليه السلام: هیچ حرکتی نیست ، مگر این که در آن به آگاهی نیازمندی . در فصل اول از بخش دوم حکمت نامه ، با الهام از قرآن و احادیث اسلامی ، به انواع معارفی که جوانان برای بهره گیری از استعدادهای خود به آنها نیاز دارند ، اشاره شده است ؛ اما جوانان عزیز باید توجه داشته باشند که مهم ترین معرفتی که آنان را در مسیر کمال انسانی و بهره گیری از بهار جوانی یاری می دهد، خودشناسی است. این معرفت، جوانان را از خطر بیماری احساس بی هویتی که در عصر حاضر ، نسل جوان را در سطح جهان جدا تهدید می کند ، رهایی می بخشد.

پیوند علم و دین

زیانبارترین جهل، آن است که جوان، خود را نشناسد و احساس بی هویتی کند. (۱) این نادانی، زمینه را برای انواع انحرافات و فسادها فراهم می‌سازد. در مقابل، خودشناسی، سودمندترین و سازنده‌ترین معرفتی است که انسان را به قلّه تکامل می‌رساند. بنا بر این، نخستین گام در جهت شکوفایی جوان، این است که بر اساس آموزه‌های دینی باور کند که بی‌نهایت استعداد در وجود او نهفته است و می‌تواند تا بی‌نهایت، رشد کند تا آن‌جا که نماینده آفریدگار هستی گردد، چنان‌که در حدیث قدسی آمده است:

۱۴۴۰۴. عنه صلی الله علیه و آله: عَبْدی! اَطْعِنی اُجْعَلْکَ مَثَلی. (۲) ۱۴۴۰۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنده ام! مرا اطاعت کن تا تو را مَثَل (نماینده) خود گردانم. رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت طَیْران مرغ دیدی تو ز پابیند شهوت‌به در آی تا ببینی طَیْران آدمیت.

پیوند علم و دین در کنار خودشناسی، آشنایی با قرآن و دین‌شناسی برای جوانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جوانان باید بدانند که بر اساس آموزه‌های قرآنی، (۳) ایمان و باورهای دینی، نه تنها با علم در تضاد نیست، بلکه همراه علم است و بی‌ایمانی، نشانه جهل؛ اما دنیای متجدّد، به تدریج، تباه شده است و منافع سیاسی و اقتصادی سوداگران بین‌المللی ایجاب می‌کند که همه آنچه مقدّس و طبعاً دینی است و

۱- ر. ک: ص ۷۷ ح ۵۵.

۲- الجواهر السّیّة: ص ۳۶۱.

۳- ر. ک: آل عمران: آیه ۱۸، سبأ: آیه ۶، حج: آیه ۵۴.

میدان پرسش دادن به جوانان

بخصوص اسلام که از قدرت فرهنگی و سیاسی بالایی برخوردار است، از بین برود.

میدان پرسش دادن به جوانان برای این که جوانان با مسائل مختلف دینی در زمینه های اعتقادی، اخلاقی و عملی، هر چه بیشتر آشنا شوند، علاوه بر ترغیب جوانان به پرسش، باید به آنان آزادی بحث داد و بدین ترتیب، اعتماد آنان را جلب کرد تا از گفتن آنچه در دل دارند، بیم نداشته باشند. سیره پیشوایان اسلام در این باره، بسیار آموزنده است. آنان، ضمن تشویق کردن مردم به سؤال، (۱) در پاسخ به پرسش های آنان به گونه ای برخورد می کردند که مردم، انواع پرسش های اعتقادی، سیاسی و اخلاقی خود را به آسانی مطرح می کردند و پاسخ می شنیدند. راستی در عصر ما کدام جوان جرئت می کند که مشکلات جنسی خود را با یک رهبر مذهبی مطرح کند و از او رهنمود بگیرد؟! اما در سیره پیامبر خدا، با شگفتی می خوانیم که جوانی خدمت ایشان می رسد و در حضور دیگران از او اجازه می خواهد تا زنا کند! نکته جالب توجه، این که وقتی مردم، او را به خاطر این پرسش جاهلانه نکوهش می کنند، پیامبر خدا، مانع می شود و شخصا با مهربانی از جوان می خواهد که نزدیک او بیاید. وقتی جوان کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می آید، ایشان با چهره ای بشاش به او می گوید: «آیا دوست داری کسی چنین کاری را با مادرت انجام دهد؟!». آن جوان می گوید: نه والله خدا مرا فدای تو کند! پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «آیا دوست داری کسی با دختر خودت، چنین کند؟!». جوان می گوید: نه والله، هیچ کس چنین عملی را برای دخترش نمی پسندد فدایت شوم!

ب خودباوری

پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسد: «دوست داری کسی با خواهر تو زنا کند؟!». جوان می گوید: نه والله، هیچ کس مایل نیست فدایت شوم! پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «دوست داری کسی با عمّه ات زنا کند؟!». جوان می گوید: نه والله، هیچ کس دوست ندارد فدایت شوم! پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: «دوست داری کسی با خاله ات زنا کند؟!». جوان می گوید: نه والله، هیچ کس مایل نیست فدایت شوم! در این جا بود که پیامبر خدا، دست مبارک خود را بر آن جوان نهاد و از خداوند متعال برای او آمرزش خواست و پاک دامن او را از خدا مسئلت نمود. با این برخورد عاطفی و آموزنده پیامبر خدا، جوان، اصلاح شد و آن وسوسه از دل و ذهن او پاک شد. (۱)

ب خودباوریدومین مقدمه شکوفایی جوانی، خودباوری به معنای اعتماد به نفس و تکیه بر استعدادهایی است که خداوند متعال در وجود انسان برای حرکت به سوی قلّه تکامل، قرار داده است. تصمیم و تلاش برای خودسازی و سازندگی، بلندهمتّی، عزّت و استغنا، استقامت در راه هدف و توکل بر خداوند متعال در زندگی، همگی از آثار و لوازم خودباوری و اعتماد به نفس است. جوانی که به نیروهای خدادادی خود اعتماد ندارد، در کارها احساس ناتوانی می کند، همّتش کوتاه است، نمی تواند تصمیم بگیرد، صبر و استقامت ندارد، و هیچ هدف مهمّی را در زندگی نمی تواند تعقیب کند. فصل دوم از بخش دوم حکمت نامه، جوانان مسلمان را به خودباوری و اعتماد به استعدادهای درونی خود و تلاش برای شکوفا ساختن آنها، دعوت می نماید.

ج پیوند با خدا

ج پیوند با خدا معرفت و خودباوری، در واقع، مقدمه پیوند جوان با مبدأ همه زیبایی‌ها و کمالات، یعنی آفریدگار جهان است و این پیوند است که سعادت همیشگی او را تأمین می‌نماید، چنان که خداوند متعال، خود می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۱) هر کس پاداش دنیا می‌خواهد، پاداش دنیا و آخرت، نزد خداست». نکته مهم این است که همه می‌توانند این پیوند را با خداوند متعال برقرار کنند؛ اما جوانان بهتر از دیگران می‌توانند به او نزدیک شوند. امام خمینی قدس سره، در وصیت‌نامه اخلاقی خود، خطاب به فرزند عزیز و بزرگوارش، در این باره می‌فرماید: عزیزم! از جوانی به اندازه‌ای که باقی است، استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران، وعده طول عمر می‌دهد و تا لحظه آخر با وعده‌های پوچ، انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می‌دارد تا مرگ برسد، و در آن حال، ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می‌گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتری داری به مجاهدت برخیز و از غیر دوست جلّ و علا بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر اگر پیوندی داری محکم تر کن؛ و اگر خدای نخواستہ نداری، تحصیل کن و در تقویتش همت گمار، که هیچ موجودی جز او جلّ و علا سزاوار پیوند نیست. و پیوند با اولیای او، اگر برای پیوند به او نباشد، حيله شیطانی است که از هر طریق، سدّ راه حق کند. (۲) گفتنی است که آنچه درباره ارزش عبادات در دوران جوانی، و مباحثات خداوند

۱- نساء: آیه ۱۳۴.

۲- صحیفه امام: ج ۲۰ ص ۱۵۶.

د همنشین شایسته

ه تقویت بدن و لذایذ مشروع

متعال به عبادات جوان و آثار و برکات عبادات جوان در فصل سوم از بخش دوم حکمت نامه خواهد آمد، در واقع ، اشاره به نقش مؤثر جوانی در پیوند زدن بیشتر و نزدیک تر انسان با کمال مطلق است.

د همنشین شایسته دوست و همنشین جوان، نقش اساسی در رشد و شکوفایی و یا انحطاط و تیره روزی او دارد . همنشین تا آن جا در زندگی انسان مؤثر است که پیامبر خدا می فرماید:

۱۴۳۹۶. امام هادی علیه السلام: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ . (۱) ۱۴۳۹۵. امام صادق علیه السلام: آدمی بر آیین دوست صمیمی خویش است . پس هر یک از شما بنگرد با چه کسی دوستی صمیمانه دارد . چه بسا جوانانی که در اثر همنشینی سعادتمند شده اند ، و چه بسا جوانانی که همنشین ، آنان را بدبخت کرده است. فصل چهارم از بخش دوم حکمت نامه ، رهنمودهای بسیار ارزنده ای در تبیین نقش همنشین در زندگی، ضرورت تحقیق قبل از انتخاب دوست، نشانه های همنشین خوب و شایسته، و حقوق همنشین، به جوانان عزیز ارائه می نماید.

ه تقویت بدن و لذایذ مشروع نکته بسیار مهم دیگر در شناخت عوامل شکوفایی جوان ، این است که نیرومندی و شادابی جسم نیز در کنار تقویت فکر و جان او مورد عنایت اسلام است ؛ زیرا توانمندی و نشاط جسم ، شرط اولیه خودسازی و سازندگی و رسیدن انسان به قلّه کمال است . از این رو ، وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می کنند که در آیه : «خُذُوا مَآءَ آتَيْنَكُم بِقُوَّةٍ ؛ آنچه را به شما داده ایم ، به نیرومندی بگیرید» ، (۲) آیا مقصود ،

۱- ر. ک: ص ۱۰۷ ح ۱۳۴ .

۲- بقره: آیه ۶۳ .

ص: ۲۷

نیرومندی جسم است و یا نیرومندی جان ، امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «مقصود ، نیرومندی جسم و جان ، هر دو است». (۱) همچنین در مورد گزینش طالوت برای فرماندهی نظامی جمعی از بنی اسرائیل ، در قرآن کریم آمده: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسِيطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ . (۲) خداوند ، او را بر شما برگزیده و بر دانش و [توانمندی] جسم او افزوده است». بررسی تاریخ انبیا و اوصیای آنان ، نشان می دهد که همه آنان از توانمندی جسم و روح در کنار هم ، برخوردار بوده اند. بر این پایه ، امام علی علیه السلام ، در پایان دعایی که بهترین درس خودسازی است ، بر نیرومندی «جوارح (اندام ها)» در کنار نیرومندی «جوانح (قوای روحی)» (۳) تأکید فرموده است :

۱۴۴۹۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا رَبِّ، يَا رَبِّ! قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي . (۴) ۱۴۴۸۹. تفسیر العیاشی: پروردگارا ، پروردگارا ، پروردگارا! اندام مرا بر خدمت گذاری ات توانمند ساز و درونم را در تصمیم گیری قوی دار . و بر این اساس ، روایات اسلامی ، به عنوان رهنمودهای حکیمانه ای که ضمن توصیه های شماری از انبیای گذشته نیز آمده ، تأکید می کنند که انسان عاقل ، در کنار برنامه ریزی برای تحصیل علم ، کار و ارتباط با خداوند متعال ، باید برای برخورداری از لذایذ و کامیابی های مشروع زندگی نیز برنامه داشته باشد و توضیح داده شده که این برنامه ، در واقع ، زمینه ساز انجام دادن سایر برنامه های مهم زندگی است و این ، بدان معناست که رسیدن به قله کمال ، بدون برخورداری های انسان از

۱- ر. ک: ص ۱۱۹ ح ۱۶۳ .

۲- بقره: آیه ۲۴۷ .

۳- جوانح ، جمع جانحه به معنای قسمت زیر استخوان سینه است و در این جا کنایه از قلب است ؛ زیرا تصمیم گیری مربوط به قلب و روح است ، نه اعضا و جوارح (الصباح: ج ۱ ص ۴۶۰) .

۴- ر. ک: ص ۱۲۱ ح ۱۶۸ .

و ارزش های اخلاقی و عملی

سه. آسیب شناسی جوان

لذت های حلال ، میسر نیست. در زمینه عوامل تقویت و سلامت و شادابی جسم، روایات اسلامی ، رهنمودهای فراوانی دارند (۱) که در فصل پنجم از بخش دوم حکمت نامه ، به شماری از آنها (مانند : سفرهای تفریحی ، پیاده روی ، شنا ، نگاه کردن به سبزه زارها ، کشتی ، اسب سواری ، مسابقه سوارکاری و تیراندازی) اشاره شده است. نکته مهم تر این که براساس رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام ، انواع ورزش ها، بازی ها و کارهای مشروعی که موجب تقویت جسم انسان است، عبادت محسوب می شود و اگر با قصد قربت انجام گردد، تکامل معنوی و پاداش اخروی را نیز به همراه خواهد داشت. با این حساب، توأم کردن فعّالیت های ورزشی با فعّالیت های هنری و فرهنگی که در شماری از کشورهای پیشرفته در عصر کنونی مطرح می شود ، به بهترین وجه در رهنمودهای پیشوایان اسلام ، وجود داشته است.

و ارزش های اخلاقی و عملی معرفت، خودباوری، پیوند با خدا ، همنشین خوب و در نهایت ، آنچه موجب تقویت جسم و فکر و جان می گردد، مقدمه پذیرش و رعایت ارزش های اخلاقی و عملی در زندگی اند . تحقق این ارزش هاست که رفاه و خوشبختی و تکامل انسان را برای همیشه ، تأمین خواهد کرد. بنا بر این آنچه در تبیین ارزش های اخلاقی و عملی در فصل ششم از بخش دوم ملاحظه می شود، برجسته ترین ارزش هایی است که برای شکوفایی جوانان ، ضروری است.

سه. آسیب شناسی جوان در بخش سوم حکمت نامه ، خطرناک ترین آفاتی که جوانان را بویژه در عصر کنونی تهدید می کند و مانع جدی در راه شکوفایی استعداد های آنهاست ، مطرح می گردد .

۱- ر . ک : دانش نامه احادیث پزشکی : ج ۱ ص ۸۹ (توصیه های پزشکی) .

ص: ۲۹

الف همنشین ناشایسته

ب بیکاری

این آفات ، عبارت اند از :

الف همنشین ناشایسته صاحب ناشایسته و ناجنس ، به دلیل آن که زمینه ساز انواع فسادها و آلودگی های اخلاقی و عملی است ، از همه آفات جوانی خطرناک تر است . به گفته پیامبر خدا :

۱۴۴۸۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مَثَلُ جَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ الْقَيْنِ، إِنْ لَمْ يُحَرِّقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ . (۱) ۱۴۴۸۳. امام حسین علیه السلام : همنشین بد ، مانند [کارگاه] آهنگری است که اگر لباس را نسوزاند ، بوی بدش آزارت می دهد . خطر همنشین بد تا آن جاست که ستمگر در دوزخ ، دو دست حسرت با دندان می گزد و می گوید: «يَوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا . (۲) وای بر من! کاش فلان شخص را به دوستی صمیمانه برگزیده بودم» . از این رو ، در آسیب شناسی جوانان ، مسئله همنشین ، بیشترین اهمیت را دارد و بدون این آفت زدایی ، پیشگیری از هیچ آفتی امکان پذیر نیست و به گفته حافظ شیرازی: نخست موعظه پیر صحبت ، این حرف است که از مصاحب ناجنس ، احتراز کنید . در فصل سوم از بخش سوم حکمت نامه ، خطر همنشین بد ، علامات آن ، و ویژگی های خطرناک ترین دوستان از نگاه قرآن و احادیث اسلامی ارائه می گردد.

ب بیکاری دومین زمینه ساز فساد و کارهای نابخردانه ، بیکاری است . (۳) اعتیاد و خودفروشی

.

۱- ر . ک : ص ۲۱۱ ح ۳۵۷ .

۲- فرقان : آیه ۲۸ .

۳- ر . ک : ص ۲۰۳ (نکوهش بیکاری) .

ص: ۳۰

ج اعتیاد

و خطرناک تر از آن ، دین فروشی را می توان از جمله آثار بیکاری شمرد . (۱) از این رو ، لقمان حکیم می گفت: *إِنْ كَانَ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَالْفَرَاغُ مَفْسَدَةً* . (۲) اگر کار ، طاقت فرساست ، بیکاری ، مفسده آفرین است . بدین جهت ، بیکاری ، مبعوض خداوند متعال است و شخص سالم بیکار نزد خداوند ، منفور است و بر این اساس ، در نظام اسلامی ، بلکه در هر نظامی ، مهم ترین اقدام برای پیشگیری از مفساد جوانان و هدر رفتن نیروها و استعدادهای آنان، ایجاد اشتغال است. (۳) علاوه بر این ، باید جوانان را تشویق کرد که به شیوه ای درست و مؤثر ، از اوقات فراغت خود بهره ببرند و بدین کار ، عادت کنند. اوقات فراغت ، باید وسیله تقویت نیروهای خلاقه و قوه ابتکار جوانان باشد. بی تردید ، عادت به استفاده مؤثر و مفید از این اوقات، سرمایه گران بهایی را برای آینده زندگی جوانان ، فراهم خواهد آورد.

ج اعتیاداعتیاد، یکی از بزرگ ترین خطرهایی است که امروزه ، جوانان را در سطح جهان ، تهدید می کند . (۴) پدیده خطرناک مواد مخدر در جهان امروز از پیچیدگی هایی برخوردار است که سازمان ملل ، تجارت آن را از جرایم سازمان یافته تلقی می کند . حجم گسترده تجارت و گردش مالی مرتبط با قاچاق مواد مخدر در سطح جهان (یکهزار و پانصد میلیارد دلار در سال) و نقش مافیای منطقه ای و جهانی با پشتوانه سازمان های اطلاعاتی کشورها ، دلیل روشن سازمان یافته بودن این پدیده شوم

۱- ر. ک: ص ۲۰۵ (خطر بیکاری) .

۲- ر. ک: ص ۲۰۷ ح ۳۵۱ .

۳- با برآورد مرکز آمار ایران در نشریه آمارگیری (۲۴ فروردین ۱۳۸۳) ، میزان بیکاری در جمعیت فعال ده ساله به بالا ، در آبان ماه ۱۳۸۲ ، ۸/۱۱ درصد بوده است .

۴- ر. ک: گزارش وضعیت جهانی جوانان ۲۰۰۳: ۲۰۳ ۱۸۶ (فصل ششم: جوانان و مواد مخدر) .

ص: ۳۱

است که در عصر حاضر، بیش از یک میلیارد جوان پانزده تا ۲۵ ساله را تهدید می‌کند. (۱) در فصل دوم از «موانع شکوفایی جوان»، در شماری از روایات به خطر مواد مخدر، اشاره شده است. (۲) بدیهی است که در این جا فرصت بررسی همه عوامل این آفت خطرناک و راه‌های پیشگیری و علاج آن نیست. لذا تنها به دو عامل اصلی آن، یعنی همنشین معتاد، و آشوب‌ها و اضطراب‌های روانی، اشاره می‌کنیم. جوانان عزیز برای این که در دام اعتیاد نیفتند، باید در انتخاب دوست و همنشین، دقت کنند؛ (۳) اما تأمین آرامش روانی جوان، دو راه دارد: یکی تحکیم پیوندهای دینی؛ چرا که هرچه انسان با خدای مهربان نزدیک‌تر شود، احساس آرامش بیشتری می‌کند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (۴) آگاه باشید که با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابند. و دیگری تحکیم پیوند خانوادگی است: در هر خانواده، استوارترین سد در برابر استعمال مواد مخدر، شخصیت مطلوب و متعادل فرزند و پیوندهای قوی خانوادگی است. زن و شوهری که به زندگی زناشویی خود با تمام وجود علاقه دارند، به فرزندانشان از زمان طفولیت، محبت می‌ورزند، با آنها در جوانی دوست می‌شوند، از آنها انتظار کمک دارند، به آنان احترام می‌گذارند و از آنان احترام می‌خواهند، بهتر از هر عامل و قدرت دیگر، مانع از آن می‌شوند که نوجوانشان در دام اعتیاد، گرفتار گردد.

۱- در عصر حاضر، حدود ۲۱۵ میلیون نفر معتاد در جهان وجود دارد. تعداد معتادان کشور ما بر اساس گزارش ستاد مبارزه با مواد مخدر (در پایان سال ۱۳۸۲)، متأسفانه حدود دو میلیون نفر است که از این تعداد، حدود هشتصد هزار نفر، تفتنی مواد مخدر مصرف می‌کنند.

۲- ر. ک: ص ۲۰۹ (اعتیاد).

۳- ر. ک: ص ۱۰۹ ح ۱۴۰.

۴- رعد: آیه ۲۸.

د مستی جوانی

هر گاه فرزند نوجوان به ماده مخدّری روی آورد ، پیش از آن که وی را طرد کنید و به او سرکوفت بزنید ، باید بدانید که بحران روانی، ناهنجاری در شخصیت، سستی در روابطش با اطرافیان، و عدم سازگاری اجتماعی او، وی را بدین راه تیره کشانده است. به جای آن که دستش را بگیرید و از مهلکه نجاتش دهید ، وی را با زخم زبان و بدخویی در این مهلکه پرتاب نکنید . (۱) گفتنی است که عوامل تحکیم خانواده و آثار آن از نگاه قرآن و روایات اسلامی را در حکمت نامه خانواده ، ارائه خواهیم کرد ، إن شاء الله ! د مستی جوانی یکی از نکات مهم تربیتی که در روایات اسلامی در زمینه آسیب شناسی جوانان بر آن تکیه شده ، آفت مستی جوانی است ، (۲) با این توضیح که تنها نوشابه های الکلی موجب مستی و زوال عقل نیستند ؛ بلکه هر نوع احساس قدرتی برای انسانی که خودسازی نکرده ، مستی می آورد . توانمندی سیاسی، اقتصادی و حتّی علمی، همانند شراب ، قدرتمند و دانشمند را مست می نماید . توانمندی و نشاط جوانی نیز از این اصل کلی ، مستثنی نیست . این توانمندی ، گاه جوان را چنان سرمست می کند که او را تا سر حدّ جنون پیش می برد ، چنان که پیامبر خدا می فرماید :

۱۴۴۸۲. عنه علیه السلام : الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ . (۳) ۱۴۴۸۱. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جوانی ، شاخه ای از دیوانگی است . «جنون» ، از ریشه «جَن» به معنای پوشیدگی است . مستی جوانی ، قدرت تفکّر و دوراندیشی را از جوان سلب می کند و او را به کارهای ناصواب ، وادار می سازد . بر این اساس ، علاوه بر این که جوانان باید خود به این نکته مهم توجّه داشته

۱- پرورش فرزند در عصر دشوار ما : ص ۲۴۰ تا ۲۴۱ .

۲- ر . ک : ص ۲۱۹ (مستی جوانی) .

۳- ر . ک : ص ۲۱۹ ح ۳۷۹ .

ص: ۳۳

ه جاذبه های جنسی

باشند، رهبران فرهنگی و سیاسی جامعه نیز باید با برنامه ریزی مناسب، نیرو و نشاط آنان را در مسیر صحیح، هدایت نمایند.

ه جاذبه های جنسیکی دیگر از آسیب هایی که از نظر روایات اسلامی شکوفایی جوانان را تهدید می کند، جاذبه های جنسی است. دوره جوانی با بلوغ و ترشح هورمون های جنسی آغاز می شود. جاذبه جنسی که معلول ترشح این هورمون هاست، اگر در مسیر صحیح هدایت نشود، چه بسا به دوستی های نامشروع، عشق های نکوهیده و در نهایت، خودکشی، قتل و متلاشی شدن خانواده ها می انجامد. رهنمودهای حکیمانه اسلام برای مصون ماندن جوانان از آسیب جاذبه های جنسی عبارت است از: ۱. رعایت پوشش اسلامی؛ (۱) ۲. تحریم مناظر شهوت انگیز؛ (۲) ۳. تحریم خلوت با نامحرم؛ (۳) ۴. عفت چشم؛ (۴) ۵. تأمل در عاقبت شوم هوسرانی؛ (۵) ۶. تأمل در حسن عاقبت خویشنداری؛ (۶) ۷. تسهیل امر ازدواج و اقدام به آن در اولین فرصت ممکن. (۷)

- ۱- ر. ک: ص ۱۸۳ (پوشش).
- ۲- ر. ک: ص ۲۲۱ (لانه شیطان).
- ۳- ر. ک: ص ۲۲۷ (خطر خلوت کردن با نامحرم).
- ۴- ر. ک: ص ۱۸۱ (پاکی نگاه).
- ۵- ر. ک: ص ۲۲۷ (فرجام پیروی از هوس ها).
- ۶- ر. ک: ص ۲۲۹ (پاداش پاک دامنی در مسائل جنسی).
- ۷- ر. ک: ص ۱۸۵ (ازدواج).

و آسیب های فرهنگی و سیاسی

ز آسیب های اخلاقی و عملی

و آسیب های فرهنگی و سیاسی خطر دیگری که جوانان مسلمان را تهدید می کند و قرآن و حدیث نسبت به آن هشدار داده اند، آفات فرهنگی و سیاسی است. در قرن یکم هجری، مکتب «غالیان»، یعنی کسانی که مدّعی ربوبیت پیشوایان دین بودند و همچنین مکتب «مرجئه»، یعنی کسانی که ایمان تنها را برای نجات انسان، کافی می دانستند و عملاً اباحیگری را ترویج می کردند، (۱) برای جوانان جاذبه داشت که احادیث اسلامی نسبت به آن هشدار داده اند؛ (۲) امّا در عصر ما جریان های فرهنگی و سیاسی فراوانی با جاذبه های گوناگون، توسط شیادان سیاسی و اقتصادی، برای فریب دادن جوانان، ساخته و پرداخته شده است که از یک سو، جوانان باید بسیار هشیار باشند که در دام آنها نیفتند و از سوی دیگر، رهبران فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی باید برای ارتقای سطح فرهنگی و تقویت شعور سیاسی جوانان، برنامه ریزی جدّی کنند. آیات و احادیثی که در فصل هفتم از بخش سوم حکمت نامه درباره آسیب های فرهنگی و سیاسی آمده اند، جهت پیشگیری از این آسیب ها، چهار پیام مهم برای جوانان دارند: ۱. هشدار در مورد آسیب های فرهنگی و سیاسی؛ ۲. ضرورت تقویت آگاهی های فرهنگی و سیاسی؛ ۳. اجتناب از شخصیت گرایی و پیروی کورکورانه فرهنگی و سیاسی؛ ۴. مخالفت با رهبران فرهنگی و سیاسی ناشایسته.

ز آسیب های اخلاقی و عملی: بیکاری، اعتیاد، سرمستی، جاذبه های جنسی و آسیب های فرهنگی

۱- مکتب مرجئه، پیش از آن که یک مکتب فرهنگی باشد، یک جریان سیاسی برای هدم اسلام بود و بدین جهت، اُمویان، از آن جانبداری می کردند، بلکه در واقع، خود، بنیانگذار آن بودند.

۲- ر. ک: ص ۸۳ ح ۷۲ و ص ۲۴۱ ح ۴۱۲.

ص: ۳۵

چهار . حقوق جوان

الف حقوق خانوادگی

و سیاسی ، همگی زمینه ساز اخلاق نکوهیده و اعمال ناشایسته ای هستند که اندیشه و ذهن و جانِ جوان را آلوده می کنند و استعداد های او را تباه می سازند . خطرناک ترین ضد ارزش هایی که سدّ راه شکوفایی جوانان می شوند ، عبارت اند از : عُقوق والدین ، بدخُلقی ، بدزبانی ، غرور ، خودبینی ، تکبر ، حرص ، حسد ، کینه ، عصبانیت ، لجبازی ، تبلی و افراطی گری ، که متن رهنمود های مربوط به این آفت ها در فصل هشتم از بخش سوم حکمت نامه خواهد آمد.

چهار . حقوق جوانانچه در بخش دوم و سوم حکمت نامه ، درباره عوامل و موانع شکوفایی جوان آمده ، در واقع ، وظایف و مسئولیت های جوانان برای بهره گیری لازم از بهار جوانی است ؛ اما باید توجه داشت که جوان ، به تنهایی و جدا از خانواده و جامعه ، قادر به انجام دادن این وظایف نیست . او در صورتی می تواند از عهده این مسئولیت ها بر آید که زمینه لازم برای پرورش جسم و جان او در خانواده و در جامعه ، فراهم باشد. در بخش چهارم از حکمت نامه ، در دو فصل به مسئولیت های خانواده و جامعه در برابر جوان با عنوان «حقوق جوان» اشاره می شود :

الف حقوق خانوادگیاز نگاه احادیث اسلامی ، به همان میزان که پدر و مادر بر جوان حق دارند، جوان نیز بر پدر و مادر خود ، حق دارد و تجاوز به حقوق او مذموم و محکوم است، چنان که پیامبر خدا می فرماید:

۱۴۴۷۵. عنه علیه السلام: يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا . (۱) ۱۴۴۷۴. امام علی علیه السلام: بر عهده پدر و مادر نسبت به فرزند ، حقوقی است ، مانند حقوقی که نسبت به پدر و مادر بر عهده فرزند است .

ص: ۳۶

ب حقوق اجتماعی

ساده ترین حقّ جوان بر خانواده، احترام گذاشتن به شخصیت اوست. به تعبیر پیامبر خدا، فرزند در هفت سال سوم زندگی (یعنی از پانزده سالگی تا ۲۱ سالگی) وزیر خانواده است، (۱) و این بدان معناست که استقلال شخصیت کودک، از این دوران آغاز می شود. او از پانزده سالگی، یک شخصیت کاملاً مستقل دارد و از این پس، پدر، رهبر و راهنمای فرزند است، نه حاکم و فرمانده بی چون و چرا! و فرزند، دست یار و مشاور پدر است، نه مطیع مطلق و برده او! علاوه بر این، خانواده باید تا آن جا که می تواند، زمینه رشد و شکوفایی جوان را در همه ابعاد مادی و معنوی فراهم کند. گفتنی است که در میان همه حقوق جوان بر خانواده، در احادیث اسلامی، چند حق مورد تأکید قرار گرفته است. این حقوق، عبارت اند از: فراهم کردن مقدمات ازدواج، برقراری عدالت میان فرزندان، دعا برای آنان، و در صورتی که جوان مرتکب خطا شد، اجتناب از نفرین کردن بر او، و همچنین افراط در سرزنش و توبیخ او. متن این رهنمودها در فصل اول «حقوق جوان» آمده است.

ب حقوق اجتماعی در نظام برخاسته از اراده مردم مسلمان (و به تعبیر دیگر: نظام مردم سالاری دینی)، حقوق اجتماعی جوانان، بسیار فراتر از حقوق خانوادگی آنهاست؛ زیرا نظام اسلامی فلسفه ای جز رشد و شکوفایی انسان ندارد و بهترین فرصت برای شکوفایی استعدادهای انسان، دوران جوانی است. بنا بر این، برنامه ریزی برای حلّ مشکلات جوانان و تأمین نیازهای آنان (از قبیل: فراهم کردن زمینه تحصیل، مطالعه آزاد، اشتغال مفید و سازنده، ازدواج، ورزش، تفریح، ابهام زدایی فرهنگی، اعتقادی و سیاسی و ...) باید در صدر همه برنامه های اساسی دولت اسلامی باشد. در واقع، مدیریت سیاسی و فرهنگی جامعه، حقّ جوانان است، البته مشروط به

ص: ۳۷

پنج . جوانان نمونه

این که درست تربیت شوند و مسئولیت تربیت آنها با رهبران سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی است. رهبران جهان اسلام باید از پیامبر خدا، سرمشق بگیرند و جوانان را برای رسیدن به این حق که حق جامعه اسلامی نیز هست تربیت کنند. بنا بر این، آنچه در فصل دوم از بخش «حقوق جوان» در متن حکمت نامه آمده، تنها اشاره به برخی از حقوق اجتماعی جوانان است.

پنج . جوانان نمونه در بخش پنجم حکمت نامه، قسمت های کوتاه و آموزنده ای از زندگی شماری از بهترین جوانان تاریخ از دورترین زمان ها، یعنی از دوران ابراهیم خلیل تا خاتم انبیا و امیر مؤمنان علی علیه السلام، ارائه شده که در میدان مجاهدت خودسازی و سازندگی، گوی سبقت از دیگران ربودند و در زمینه ارزش های انسانی، سرمشق پویندگان راه کمال گشتند. مطالعه این بخش، علاوه بر آشنایی جوانان با الگوهای عینی و عملی شکوفایی، می تواند از خطر بزرگی که از ناحیه مدعیان تعلیم و تربیت (که به گفته های خود نیز عمل نمی کنند) جوانان را تهدید می کند، بکاهد. به امید آن که جوانان امروز جهان اسلام، با بهره گیری از رهنمودهای حکیمانه خاندان رسالت، زمینه اجتماعی حکومت جهانی اسلام به رهبری مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه را فراهم سازند.

ص: ۳۸

..

ص: ۳۹

بخش یکم: نقش دوره جوانی در شکوفایی

اشاره

بخش یکم: نقش دوره جوانی در شکوفایی فصل یکم: بهار زندگی فصل دوم: بهار خودسازی فصل سوم: بهار سازندگی

.

ص: ۴۰

الفصل الأول: ربيع الحياه ۱ / اقيمه الشباب بالكتاب «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» . (۱)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ» . (۲)

الحديث ۱۴۴۶۶. عنه عليه السلام: الإمام على عليه السلام: أربعه أشياء لا يعرف قدرها إلا أربعه: الشباب لا يعرف قدره إلا الشيوخ ، (۳) والعافيه لا يعرف قدرها إلا أهل البلاء ، والصحة لا يعرف قدرها إلا المرضى ، والحياه لا يعرف قدرها إلا الموتى . (۴) .

۱- الروم : ۵۴ .

۲- غافر : ۶۷ .

۳- يقول المثل الحكيم : «أواه لو عرف الشباب ، و أواه لو قدر المشيب»، ومأساه الحياه أنها لا تعطينا الحكمه إلا حينما نشيب ويُسلب منا الشباب . وفي الشباب نحن قادرون على الفعل ، ولكن فعل ماذا ونحن لا نعرف؟! وفي الشيخوخه يكون العجز عن الفعل مع أننا نعرف! (المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفه ، عبد المنعم الحنفي : ص ۴۳۳) .

۴- المواعظ العدديه : ص ۲۱۸ .

فصل یکم : بهار زندگی

۱ / ۱ ارزش جوانی

فصل یکم : بهار زندگی ۱ / ۱ ارزش جوانیقرآن(خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید ، آن گاه ، پس از ناتوانی ، قوت بخشید ، سپس بعد از قوت ، ناتوانی و پیری داد . هر چه بخواهد ، می آفریند ، و هموست دانای توانا) .

(او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از علقه ای ، و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی آورد ، تا به کمال قوت خود برسید) .

حدیث ۱۴۴۳.الإمامُ الباقرُ علیه السلام :امام علی علیه السلام :ارزش چهار چیز را جز چهار گروه نمی شناسند :[ارزش] جوانی را جز پیران نمی شناسند؛ (۱) [ارزش] آرامش (آسایش) را جز گرفتاران نمی شناسند ؛ [ارزش] سلامت را جز بیماران نمی شناسند ، و [ارزش] زندگی را جز مُردگان نمی دانند .

۱- .مَثَل حکیمانه ای می گوید : «آه! ای کاش ، جوان می دانست و آه! ای کاش ، پیر می توانست» . از بدی روزگار این است که به ما حکمت نمی آموزد ، جز در دوران پیری که جوانی را از ما می گیرد . در جوانی ، توان بر انجام دادن کار داریم ، ولی نمی دانیم چه کاری را به انجام برسانیم و در پیری ، ناتوان از انجام دادن کاریم ، ولی می دانیم چه باید انجام دهیم!

ص: ۴۲

۱۴۴۶۲. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: شَيْثَانٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا - مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ، وَالْعَافِيَةُ. (۱) ۱۴۴۶۱. الإمام علي عليه السلام: عنه عليه السلام في الديوان المنسوب إليه: شَيْثَانٌ لَوْ بَكَتِ الدَّمَاءُ عَلَيْهِمَا عَيْنَانِ حَتَّى تُؤْذِنَا بِذَهَابِ لَمْ تَبْلُغَا الْمِعْشَارَ مِنْ حَقِّهِمَا فَقَدْ الشَّبَابُ وَفُرْقَةُ الْأَحْبَابِ (۲) ۱۴۴۶۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عنه عليه السلام في الديوان المنسوب إليه: بَكَيتُ عَلَى شَبَابٍ قَدْ تَوَلَّى فَيَالَيْتَ الشَّبَابَ لَنَا يَعُودُ فَلَوْ كَانَ الشَّبَابُ يُبَاعُ بِيَعَالٍ أُعْطِيتُ الْمُبَاعِ مَا يُرِيدُ وَلَكِنَّ الشَّبَابَ إِذَا تَوَلَّى عَلَى شُرْفٍ فَمَطْلَبُهُ بَعِيدٌ (۳) ۱ / ۲ اغْتِنَامُ فُرْصَةِ الشَّبَابِ بِالْكِتَابِ «وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا». (۴)

«وَهُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ». (۵)

الحديث ۱۴۴۵۸. عنه صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله من وصيته للإمام علي عليه السلام: يَا عَلِيُّ، بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ. (۶).

۱- غرر الحكم: ح ۵۷۶۴.

۲- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص ۱۰۰.

۳- الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص ۲۰۶.

۴- القصص: ۷۷.

۵- فاطر: ۳۷.

۶- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۵۷ ح ۵۷۶۲، الخصال: ص ۲۳۹ ح ۸۵.

ص: ۴۳

۱ / ۲ غنیمت دانستن جوانی

۱۴۴۵۷. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: برتری (ارزش) دو چیز را جز آنان که آنها را از دست دهند، نمی شناسند: جوانی و آرامش. ۱۴۴۵۶. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان: دو چیز است که اگر دیدگان، بر آن خون بگیرند /

تا به مرز کوری برسند ،

به یک دهم سزایشان نرسیده اند: /

از دست دادن جوانی و جدایی دوستان! ۱۴۴۵۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام در دیوان منسوب به ایشان: بر جوانی، چون که بگذشت، گریستم /

کاش جوانی به سوی ما باز می گشت!

اگر جوانی به فروش می رسید /

به فروشنده اش هر چه می خواست، می دادم .

لیکن جوانی چون بر ستیغ کوه ها نشیند /

به دست آوردنش دشوار است. ۱. ۲ غنیمت دانستن جوانی قرآن (و با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن).

(و آنان، در آن جا فریاد بر می آورند: پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می کردیم، کار شایسته کنیم. مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت؛ و [آیا] برای شما هشدار دهنده ای نیامد؟).

حدیث ۱۴۴۵۲. رسول الله صلی الله علیه و آله (فی وَصَیَّتِهِ لِأَبی ذَرٍّ) پیامبر صلی الله علیه و آله از سفارش ایشان به امام علی علیه السلام: ای علی! چهار چیز را پیش از چهار چیز دریاب: جوانی ات را پیش از پیری؛ و تن درستی ات را پیش از بیماری؛ و بی نیازی ات را پیش از نیازمندی؛ و زندگی ات را پیش از مرگ .

ص: ۴۴

۱۴۴۵۱. شرح نهج البلاغه: عنه صلى الله عليه و آله: لِيَتَزَوَّدَ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَمِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ، وَمِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ. (۱) ۱۴۴۵۱. شرح نهج البلاغه: عنه صلى الله عليه و آله: أُيِّهِيَ النَّاسُ، إِنْ لَكُمْ مَعَالِمٌ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنْ لَكُمْ نِهَايَةٌ فَانْتَهَوْا إِلَى نِهَايَتِكُمْ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: يَوْمَ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، وَيَوْمَ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَمِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ، وَمِنْ صَبَاحَتِهِ لَشَيْقَمِهِ، وَمِنْ حَيَاتِهِ لَوَفَاتِهِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ. (۲) ۱۴۴۵۰. بحار الأنوار (به نقل از عبد الله بن حسين از امام زين العابدين) عنه صلى الله عليه و آله: الْأُمُورُ مَرَهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا. (۳) ۱۴۴۴۹. بحار الأنوار: الإمام على عليه السلام: بِإِدْرِ شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصَبَاحَتِكَ قَبْلَ شَيْقَمِكَ. (۴) ۱۴۴۵۰. بحار الأنوار عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَنِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِإِدْرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً. (۵) ۱۴۴۴۹. بحار الأنوار: عنه عليه السلام: مَا أَقْرَبَ الدُّنْيَا مِنَ الذَّهَابِ وَالشَّيْبِ مِنَ الشَّبَابِ. (۶) ۱۴۴۴۸. الكافي (به نقل از ابو عمرو زبیری) عنه عليه السلام: مَا أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مَنَزِلَتِهِ مِنْ عَيْدٍ غَدَاً مِنْ أَجَلِهِ. (۷) ۱۴۴۴۷. امام صادق عليه السلام (درباره آیه «تا شما را بيازمايد كه کدامتان نيکوت») عنه عليه السلام: اِنْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ؛ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ. (۸).

۱- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۳۱.

۲- أعلام الدين: ص ۳۳۳.

۳- عوالي اللآلی: ج ۱ ص ۲۹۳ ح ۱۸۰.

۴- غرر الحكم: ح ۴۳۸۱.

۵- نهج البلاغه: الكتاب ۳۱.

۶- غرر الحكم: ح ۹۶۸۹.

۷- الكافي: ج ۳ ص ۲۵۹ ح ۳۰.

۸- غرر الحكم: ح ۲۵۰۱.

ص: ۴۵

۱۴۴۴۶. امام صادق علیه السلام (در پاسخ به پرسش از بهترین اعمال) پیامبر صلی الله علیه و آله : بنده باید برای سرای آخرتش از دنیا ، و برای مرگش از زندگی ، و برای پیری اش از جوانی ، توشه بگیرد ؛ زیرا که دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت آفریده شده اید . ۱۴۴۴۵. امام صادق علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : ای مردم ! برای شما نشانه هایی است . به سوی آنها حرکت کنید ، و برای شما پایانی است . به سوی آن بشتابید . به راستی که مؤمن ، میان دو هراس قرار دارد : روزی که [بر او] گذشته است و نمی داند خداوند ، چگونه درباره اش داوری می کند ، و روزی که باقی مانده و نمی داند خداوند با او چه خواهد کرد . پس ، بنده باید از خود برای خویش مایه برگیرد ، و از دنیایش برای سرای آخرت ، و از جوانی اش برای پیری ، و از تن درستی اش برای بیماری ، و از زندگی اش برای مرگ . سوگند به آن که جانم در دست اوست ، پس از مرگ ، راهی برای کسب خوش بختی و پس از دنیا ، سربازی جز بهشت و دوزخ نیست . ۱۴۴۴۴. امام باقر علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : کارها در گرو زمان خویش اند . ۱۴۴۴۳. امام زین العابدین علیه السلام : امام علی علیه السلام : جوانی ات را پیش از پیری ، و تندرستی ات را پیش از بیماری دریاب . ۱۴۴۴۸. الکافی عن أبي عمرو الزُّبَيْرِي عن الإمام الصادقِ إمام علي عليه السلام : فرصت را پیش از آن که اندوه گردد ، دریاب . ۱۴۴۴۷. عنه عليه السلام (فی قوله تعالى : { Q } «لَيَبْلُوَنَّكُمْ أَيُّكُمْ أ») امام علی علیه السلام : چه نزدیک است دنیا به نابودی ، و جوانی به پیری ! ۱۴۴۴۶. عنه عليه السلام (لَمَّا سُئِلَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ) امام علی علیه السلام : آن که فردا را از عمر خویش بشمارد ، مرگ را در جای شایسته اش قرار نداده است . ۱۴۴۴۵. الإمام الصادق علیه السلام : امام علی علیه السلام : از فرصت های خوب ، بهره گیرید ؛ زیرا مانند گذر ابرها ، می گذرد . .

ص: ۴۶

۱۴۴۴۴. الإمام الباقر عليه السلام: عنه عليه السلام في قول الله عز وجل «وَلَا تَنْسَ نَصِيحَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (۱): لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَقُوَّتَكَ وَفِرَاعَكَ وَشَبَابَكَ وَنَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ. (۲) ۱۴۴۴۳. الإمام زين العابدين عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «أَوْ لَمْ نَعْمِدْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» (۳): تَوْبِيخُ لَابْنِ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً. (۴) ۱۴۴۴۲. امام علي عليه السلام: تنبيه الخواطر: عيسى عليه السلام كان، إذا مرَّ على الشاب قال لهم: كم من زرع لم يُدرِك الحصاد، وإذا مرَّ على الشيخ قال: ما يُنتظر بالزرع إذا أدرك إلا أن يُحصَد. (۵) ۱ / ۳ خزائن الأيام ۱۴۴۳۹. امام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله يُفتَح للعبد يوم القيامة على كُلِّ يوم من أيام عمره أربع وعشرون خزانة عِدَد ساعات الليل والنهار فِخْزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُوراً وَسُرُوراً فَيُنَالُهُ عِنْد مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ مَا لَوْ وُزِعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتَنَةً مُفْزَعَةً فَيُنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَالْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنُغْصَ (۶) عَلَيْهِمْ نَعِيمُهَا، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسِيرُهُ وَلَا مَا يَسُوُّهُ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوْ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا، فَيُنَالُهُ مِنَ الْغَبَنِ وَالْأَسْفِ عَلَى فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّنًا مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَا يوصفُ، وَمِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: «ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ» (۷). (۸).

۱- القصص: ۷۷.

۲- الأموال للصدوق: ص ۲۹۹ ح ۳۳۶.

۳- فاطر: ۳۷.

۴- الخصال: ص ۵۰۹ ح ۲.

۵- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۳۷.

۶- في المصدر: «لنقص»، وما أثبتناه هو الصحيح كما في البحار.

۷- التغابن: ۹.

۸- عدّه الداعی: ص ۱۰۳.

۱ / ۳ گنجینه های روزگار

۱۴۴۳۸. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام درباره آیه (و سهم خود را از دنیا فراموش مکن): [یعنی] سلامت، توانایی، فرصت، جوانی و شادابی ات را فراموش مکن، تا با آنها، آخرت را به دست آوری. ۱۴۴۳۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل: (مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس می خواست در آن عبرت گیرد، عبرت می گرفت؟): [این سخن] سرزنش هجده ساله هاست. ۱۴۴۳۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تنبیه الخواطر: عیسی علیه السلام، هرگاه بر جوانان می گذشت، بدانان می فرمود: «چه بسیار زراعت ها که به برداشت نرسیدند». و هرگاه بر پیران عبور می کرد، می فرمود: «زراعتی که وقت برداشتش می رسد، تنها درو شدن در انتظار آن است». ۱ / ۳ گنجینه های روزگار ۱۴۴۴۰. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: در قیامت، برای هر روز از ایام عمر بندگان، ۲۴ پرونده به تعداد ساعت های شبانه روز، گشوده می شود. [بنده] پرونده ای را پُر از روشنی و شادی می یابد و از دیدنش چنان شادی و فرح به وی دست می دهد که اگر بر دوزخیان تقسیم شود، احساس کردن رنج آتش را از آنان، بازمی دارد، و این، ساعتی است که پروردگارش را در آن، اطاعت کرده است. سپس، پرونده ای دیگر گشوده می شود و [بنده] آن را تاریک، بدبو و ترس آور می بیند و از مشاهده اش چنان بی تاب و ترس به وی دست می دهد که اگر بر بهشتیان تقسیم گردد، خوشی را از آنان، باز می ستاند و این، لحظه هایی است که پروردگارش را در آن، نافرمانی کرده است. سپس، پرونده ای دیگر برایش گشوده می شود و آن را تُهی می بیند؛ نه چیزی در آن است که او را شادمان کند، و نه چیزی که ناراحت سازد، و این، ساعتی است که خوابیده و یا به کارهای مباح دنیایی سرگرم بوده است. آن گاه، به جهت از دست دادن این لحظه ها، احساس حسرت و تأسّف به وی دست می دهد؛ چرا که می توانست آن را از نیکی های بی شمار، پُر سازد و این سخن خداوند: (آن [روز]، روز حسرت خوردن است) بدین اشاره دارد.

ص: ۴۸

۱ / ۱۴ السَّعْيُ الدَّؤُوبُ فِي سَبِيلِ الْكَمَالِ ۱۴۴۳۷. عنه صلى الله عليه وآله رسول الله صلى الله عليه وآله: الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً .
 (۱) ۱۴۴۳۶. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُورٌ ، وَمَنْ كَانَ آخِرُ يَوْمِيهِ شَرُّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ ،
 وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ ، وَمَنْ كَانَ إِلَى التَّقْصَانِ أَقْرَبَ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ . (۲) ۱ / ۵ مُحَاسَبَةُ
 أَيَّامِ الشَّبَابِ ۱۴۴۳۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله: لَا تَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ حَتَّى
 يُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ : عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ ، وَمَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَ أَنْفَقَهُ ، وَمَاذَا عَمَلَ فِيمَا عَلَّمَهُ .
 (۳) ۱۴۴۳۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: (نیز در پاسخ به همین سؤال) عنه صلى الله عليه وآله: لَا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى
 يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ ، وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ ، وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ ، وَعَنْ حُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ . (۴) .

۱- .بحار الأنوار: ج ۷۰ ص ۶۸ ح ۱۴ .

۲- .الأمالي للصدوق: ص ۷۶۶ ح ۱۰۳۰ .

۳- .سنن الترمذی: ج ۴ ص ۶۱۲ ح ۲۴۱۶ .

۴- .الخصال: ص ۲۵۳ ح ۱۲۵ .

۱ / ۴ تلاش خستگی ناپذیر در راه کمال

۱ / ۵ حسابرسی روزگار جوانی

۱ / ۴ تلاش خستگی ناپذیر در راه کمال ۱۴۴۲۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: دنیا، ساعتی است. آن را برای اطاعت [خداوند] قرار ده. ۱۴۴۳۵. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: آن که دو روزش برابر باشد، مغبون است، و آن که دومین روزش بدتر باشد، نفرین شده است. آن که پیشرفت را در خود نبیند، به نقصان نزدیک تر است و هر که به نقصان نزدیک تر باشد، مرگ از زندگی برایش بهتر است. ۱ / ۵ حسابرسی روزگار جوانی ۱۴۴۳۲. عنه صلی الله علیه و آله (ایضا) پیامبر صلی الله علیه و آله: آدمی در روز قیامت، از نزد خداوند، قدمی بر نمی دارد، جز آن که درباره پنج چیز از او پرسش می شود: از عمرش که در چه راهی سپری کرده؛ و از جوانی اش که در چه راهی هدر داده؛ و از ثروتش که چگونه به دست آورده و چگونه خرج کرده است؛ و از این که به دانسته هایش چگونه عمل کرده است. ۱۴۴۳۱. عنه صلی الله علیه و آله (لَمَّا سُئِلَ عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ) پیامبر صلی الله علیه و آله: بنده، در روز قیامت، گام از گام بر نمی دارد، مگر آن که از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که چگونه سپری ساخته، و از جوانی اش که چگونه هدر داده، و از ثروتش که از کجا به دست آورده و چگونه خرج کرده است؛ و از دوستی ما اهل بیت [پیامبر صلی الله علیه و آله].

ص: ۵۰

۱۴۴۳۰. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام كَانَ فِيما وَعَظَ بِهِ لُقْمَانُ ابْنَهُ: وَاعْلَمْ أَنَّكَ سَيَسْأَلُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ عَنْ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ فِيما أَبْلَيْتَهُ ، وَعُمْرِكَ فِيما أَفْنَيْتَهُ ، وَمَالِكَ مِمَّا اكْتَسَبْتَهُ فِيما أَنْفَقْتَهُ ، فَتَأَهَّبْ لِتَذَلِّكَ وَأَعِدَّ لَهُ جَوَابًا . (۱)

۱- .الكافي: ج ۲ ص ۱۳۵ ح ۲۰ .

ص: ۵۱

۱۴۴۲۹. رسول الله صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام از اندرزهای لقمان به فرزندش :بدان ، فردا که در برابر خداوند عز و جل قرار گیری ، از چهار چیز پرسیده می شوی : جوانی ات را در کجا نابود ساختی ؛ عمرت را در کجا سپری کردی ؛ ثروت را از کجا به دست آوردی ؛ و آن را در کجا خرج نمودی . پس برای آن روز ، آماده باش و پاسخش را فراهم ساز . .

ص: ۵۲

الفصل الثانی : ربیع بناء الذات ۲ / ۱ استعداد الشاب لبناء ذاتها الكتاب «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّتُهُ مِّن قَوْمِهِ» . (۱)

الحديث ۱۴۴۲۶. الإمام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: أوصيكم بالشبان خيرا فإنهم أرق أفئدة، إن الله بعثني بشيرا ونذيرا فحالفني الشبان وخالفني الشيوخ، ثم قرأ «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمِدُّ فَفَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (۲) . (۳) ۱۴۴۲۵. عنه صلى الله عليه وآله: تفسير القمي: قوله: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ» (۴) قال نزلت بمكة لَمَّا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّعْوَةَ بِمَكَّةَ اجْتَمَعَتْ قُرَيْشٌ إِلَى أَبِي طَالِبٍ، فَقَالُوا: يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا، وَسَبَّ آلِهَتَنَا، وَأَفْسَدَ شَبَابَنَا، وَفَرَّقَ جَمَاعَتَنَا، فَإِنْ كَانَ الَّذِي يَحْمِلُهُ عَلَى ذَلِكَ الْعَدَمُ جَمَعَنَا لَهُ مَا لَا حَتَّى يَكُونَ أَغْنَى رَجُلٍ فِي قُرَيْشٍ وَنُتْلِكُهُ عَلَيْنَا، فَأَخْبَرَ أَبُو طَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، فَقَالَ: لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي مَا أَرَدْتُهُ . (۵) .

۱- .يونس : ۸۳ .

۲- .الحديد : ۱۶ .

۳- .شباب قریش : ص ۱ .

۴- .ص : ۴ .

۵- .تفسير القمي : ج ۲ ص ۲۲۸ .

ص: ۵۳

فصل دوم : بهارِ خودسازی

۲ / ۱ توان جوان بر ساختن شخصیت خود

فصل دوم : بهارِ خودسازی ۲ / ۱ توان جوان بر ساختن شخصیت خودقرآن([سرانجام]، کسی به موسی ایمان نیاورد ، مگر فرزندان از قوم وی) .

حدیث ۱۴۳۹۸. عنه صلی الله علیه و آله : پیامبر صلی الله علیه و آله شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ زیرا نرم ترین دل ها را دارند . به راستی که خداوند ، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت . جوانان ، با من پیمان بستند و پیران ، با من به مخالفت برخاستند . [آن گاه ، این آیه را خواند] : (و عمر آنان به درازا کشید ، و دل هایشان سخت گردید) . ۱۴۳۹۷. رسول الله صلی الله علیه و آله : تفسیر القمی : آیه (و از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمده ، در شگفت اند) ، در مکه نازل شد . آن گاه که پیامبر خدا دعوتش را در مکه علنی ساخت ، قریش ، نزد ابو طالب آمدند و گفتند : ای ابو طالب! برادرزاده ات ، آرزوهای ما را بر باد داده ، خدایانمان را دشنام داده ، جوانان ما را به تباهی کشانده و میان ما جدایی انداخته است . اگر نداری او را بر این کار واداشته ، برایش ثروتی گرد آوریم تا ثروتمندترین قریش شود و او را به ریاست خود برگزینیم .

ابوطالب ، این مطالب را به پیامبر خدا گزارش داد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «اگر خورشید را در دست راست من ، و ماه را در دست چپ من بگذارند ، آن را نخواهم پذیرفت» .

ص: ۵۴

۱۴۳۹۶. الإمام الهادي عليه السلام: الإمام على عليه السلام: لا يزال العقل والحمق يتغالبان على الرجل إلى ثمانين سنة فإذا بلغها غلب عليه أكثرهما فيه . (۱) ۱۴۳۹۵. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: يابن أخى عليك بالشباب ودع عنك الشيوخ (۲) . (۳) ۱۴۳۹۴. امام صادق عليه السلام: الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي جعفر الأحول وأنا أسمع: أتيت البصرة؟ فقال: نعم، قال: كيف رأيت مسارعة الناس إلى هذا الأمر ودخولهم فيه؟ قال: والله إنهم لقليل ولقد فعلوا وإن ذلك لقليل، فقال: عليك بالأحداث فإنهم أسرع إلى كل خير . (۴) ۱۴۳۹۳. امام زين العابدين عليه السلام: علل الشرائع عن إسماعيل بن الفضل الهاشمي: قلت لجعفر بن محمد عليه السلام أخبرني عن يعقوب عليه السلام لما قال له بنوه: «قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خطئين» قال سوف استغفر لكم ربّي (۵)، فأخبر الاستغفار لهم ويوسف عليه السلام ما قالوا له: «تالله لقد أثرك الله علينا وإن كنا لخطئين» قال لا تثريب عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم الراحمين (۶) .

قال: لأن قلب الشاب أرق من قلب الشيخ، وكانت جنايته وُلد يعقوب على يوسف، وجنائتهم على يعقوب إنما كانت بجنايتهم على يوسف، فبادر يوسف إلى العفو عن حقه، وأخر يعقوب العفو؛ لأن عفوهُ إنما كان عن حق غيره، فأخروهم إلى السحر ليله الجمعه . (۷)

۱- كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۰۰ .

۲- عند خروج محمد بن عبد الله بن الحسن عليه السلام بعد قتل أبيه ودعوه الناس والإمام الصادق عليه السلام لبيعته .

۳- الكافي: ج ۱ ص ۳۶۲ ح ۱۷ .

۴- الكافي: ج ۸ ص ۹۳ ح ۶۶ .

۵- يوسف: ۹۷ و ۹۸ .

۶- يوسف: ۹۱ و ۹۲ .

۷- علل الشرائع: ص ۵۴ ح ۱ .

ص: ۵۵

۱۴۳۹۲. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: خرد و نادانی تا هجده سالگی در آدمی در نَبَرَدند. وقتی آدمی به آن سن رسید ، هر کدام بیشتر باشد ، بر او غلبه می یابد. ۱۴۳۹۱. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: فرزند برادر! جوانان را دریاب و پیران را رها کن. (۱) ۱۴۳۹۴. الإمامُ الصِّادقُ علیه السلام: الکافی به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق: شنیدم که امام صادق علیه السلام از ابوجعفر احوال می پرسید: «به بصره رفتی؟».

گفت: بلی.

فرمود: «اقبال مردم را به امامت و ورود آنان را به این مرام، چگونه یافتی؟».

گفت: به خدا سوگند که شیعیان، اندک اند و تلاش هایی کرده اند، اما آن هم اندک است.

آن گاه [امام علیه السلام به او] فرمود: «بر تو باد به جوانان که آنان در [پذیرش] نیکی و خیر، باشتاب ترند». ۱۴۳۹۳. الإمامُ زینُ العابدینَ علیه السلام: علل الشرائع به نقل از اسماعیل بن فضل هاشمی: به امام صادق علیه السلام گفتیم: از احوال یعقوب علیه السلام ، مرا خبر ده ، آن گاه که فرزندانش به وی گفتند: (ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم). یعقوب علیه السلام ، استغفار را به تأخیر انداخت. نیز از احوال یوسف علیه السلام مرا خبر ده ، آن گاه که برادرانش به وی گفتند: (به خدا سوگند ، که واقعا خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم [یوسف علیه السلام] گفت: امروز بر شما سرزنی نیست. خدا، شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است).

امام صادق علیه السلام فرمود: «دلِ جوان ، از دلِ پیرمرد ، نرم تر است. فرزندان یعقوب بر یوسف ، ستم روا داشتند و ستم آنان بر یعقوب ، به واسطه ستم بر یوسف بود. از این رو ، یوسف ، به سرعت ، از حقّ خود درگذشت؛ ولی یعقوب ، گذشت را به تأخیر انداخت ، زیرا گذشتِ او نسبت به حقّ دیگری بود. وی ، استغفار را تا سحرِ شب جمعه به تأخیر انداخت»..

۱- هنگام خروج محمد بن عبدالله بن حسین علیه السلام بر عباسیان ، پس از کشته شدن پدرش و هنگام دعوت وی از مردم و امام صادق علیه السلام به بیعت با خویش . م .

ص: ۵۶

۲ / ۲ دَوْرُ الشَّبَابِ فِي التَّعَلُّمِ ۱۴۳۹۰. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَ فِي شَبَابِهِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْوَشْمِ فِي الْحَجَرِ ، وَمَنْ تَعَلَّمَ وَهُوَ كَبِيرٌ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الْكِتَابِ عَلَى وَجْهِ الْمَاءِ . (۱) ۱۴۳۸۹. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ :تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ صَغَارًا تَسُودُوا بِهِ كِبَارًا . (۲) ۱۴۳۸۸. امام علی علیه السلام : (در وصف پارسایان) عنه علیه السلام: مَنْ لَمْ يُجْهِدْ نَفْسَهُ فِي صَغَرِهِ لَمْ يَنْبُلْ فِي كِبَرِهِ . (۳) ۱۴۳۸۷. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ :مُرُوا الْأَحْدَاثَ بِالْمِرَاءِ وَالْجِدَالِ ، وَالْكُهُولَ بِالْفِكْرِ ، وَالشُّيُوخَ بِالصَّمْتِ . (۴) ۱۴۳۸۶. امام علی علیه السلام: الإمام الباقر علیه السلام: كَانَ أَبِي زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّبَابِ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ الْعِلْمَ أَدْنَاهُمْ إِلَيْهِ وَقَالَ : مَرَحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ وَدَائِعُ الْعِلْمِ وَيُوشِكُ إِذْ أَنْتُمْ صِغَارٌ قَوْمٌ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ آخَرِينَ . (۵) ۱۴۳۹۰. عنه علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: لَسْتُ أُحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّبَابَ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيَا فِي حَالَيْنِ : إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَرُطَ ، فَإِنْ قَرُطَ ضَيَّعَ ، وَإِنْ ضَيَّعَ أَثِمَ ، وَإِنْ أَثِمَ سَيَكُنَ النَّارَ . وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَقُّ . (۶) .

- ۱- النواذر للراوندى : ص ۱۳۲ ح ۱۶۹ .
- ۲- شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۲۶۷ ح ۹۸ .
- ۳- غرر الحکم : ح ۸۲۷۲ .
- ۴- شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۲۸۵ ح ۲۶۰ .
- ۵- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم : ص ۵۸۷ .
- ۶- الأمالی للطوسی : ص ۳۰۳ ح ۶۰۴ .

ص: ۵۷

۲ / ۲ نقش جوانی در آموزش

۲ / ۲ نقش جوانی در آموزش ۱۴۳۸۷. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: آن که در جوانی اش بیاموزد ، آموخته اش مانند نقش بر سنگ است و آن که در بزرگ سالی بیاموزد ، مانند نوشتن بر روی آب باشد . ۱۴۳۸۶. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : علم را در کم سالی بیاموزید ، تا در بزرگ سالی بدان بزرگی کنید . ۱۴۳۸۵. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که در کم سالی ، خود را [برای تحصیل دانش و فضیلت] به کوشش وادار نسازد ، در بزرگ سالی به برتری (فضل) نمی رسد . ۱۴۳۸۴. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : جوانان را به مباحثه و جدال [علمی] ، و میان سالان را به اندیشیدن ، و پیران را به سکوت ، فرمان دهید . ۱۴۳۸۳. امام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: پدرم زین العابدین علیه السلام ، هر گاه به جوانانی که دانش می اندوختند ، می نگریست ، آنان را به خود نزدیک می کرد و می فرمود : «آفرین بر شما که امانت های [مردم برای آموختن] دانشید و به زودی شما کم سالان جامعه ، بزرگان جامعه ای دیگر می شوید» . ۱۴۳۸۲. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: دوست ندارم جوانان شما را جز در دو حالت بینم : دانشمند یا دانشجو . اگر [جوانی] چنین نکند ، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد ، تباه ساخته و اگر تباه ساخت ، گناه کرده است و اگر گناه کند ، سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت ، دوزخ نشین خواهد شد .

ص: ۵۸

۲ / ۳ التَّزْيِيَةُ الْمَعْنَوِيَّةُ ۱۴۳۷۹. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام فی وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّمَا قَلْبُ الْحَيِّدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ ، وَيَشْتَغَلَ تُبُّكَ . (۱) ۱۴۳۷۸. امام علی علیه السلام عنه علیه السلام فی وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام: وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ ، وَمُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ، ذُو نَبِيٍّ سَلِيمٍ ، وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ . (۲) ۱۴۳۷۷. امام علی علیه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِقَوْمٍ يَرْفَعُونَ حَجْرًا فَقَالَ: ما هذا؟

قالوا: نَعْرِفُ بِذَاكَ أَشَدَّنَا وَأَقْوَانَا .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدُّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ؟

قالوا: بلى ، يا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ: أَشَدُّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاؤُهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ ، وَإِذَا سَيَّخَطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَيِّخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ ، وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ بِحَقٍّ . (۳)

۱- نهج البلاغه: الكتاب ۳۱.

۲- نهج البلاغه: الكتاب ۳۱.

۳- معانی الأخبار: ص ۳۶۶.

ص: ۵۹

۲ / ۳ پرورش معنوی

۲ / ۳ پرورش معنوی ۱۴۳۸۴. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش حسن علیه السلام: همانا دلِ جوان، مانند زمینِ کشت ناشده است. آنچه در آن افکنده شود، می پذیرد. از این رو، پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت سرگرم شود، به تربیت تو همت گماشتم. ۱۴۳۸۳. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش حسن علیه السلام: [و آن گاه که] بر تربیت تو همت گماشتم، چنان دیدم که در عنفوان جوانی و بهار زندگی ات هستی که نیتِی درست و نهادی پاکیزه داری. ۱۴۳۸۲. عنه علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی گذشت که سنگی را بلند می کردند. فرمود: «این چه کاری است؟».

گفتند: با این کار، نیرومندترین و محکم ترین خود را می شناسیم.

فرمود: «آیا به شما خبر دهم که محکم ترین و نیرومندترین شما کیست؟».

گفتند: بلی، ای پیامبر خدا.

فرمود: «محکم ترین و نیرومندترین شما، کسی است که هر گاه خشنود شود، خشنودی اش او را به گناه و باطل نکشاند، و هر گاه خشمگین شود، خشمش، او را از سخن حق، بیرون نراند، و هر گاه به قدرت رسید، به کارِ غیر حق، دست نزند».

ص: ۶۰

الفصل الثالث : ربيع البناء ۳ / اُبْعَثَ الْأَنْبِيَاءَ شُبَّانًا الْكِتَابَ «قَالُوا سَمِعْنَا قَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ». (۱)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (۲)

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (۳)

الحديث ۱۴۳۷۵. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»: أَشُدُّهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، وَاسْتَوَى: الْتَحَى. (۴) ۱۴۳۷۴. الإمام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: ما بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا شَابًّا. (۵) ۱۴۳۷۳. امام صادق عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: ما بَعَثَ اللَّهُ عز وجل نَبِيًّا إِلَّا وَهُوَ شَابٌّ، وَلَا أُوتِيَ عِلْمٌ عَالِمًا إِلَّا وَهُوَ شَابٌّ. (۶).

۱- الأنبياء: ۶۰.

۲- القصص: ۱۴.

۳- يوسف: ۲۲.

۴- معاني الأخبار: ص ۲۲۶.

۵- كنز العمال: ج ۱۱ ص ۴۷۵ ح ۳۲۲۳۳.

۶- الفردوس: ج ۴ ص ۸۲ ح ۶۲۵۴.

ص: ۶۱

فصل سوم : بهار سازندگی

۳ / ۱ بعثت پیامبران در جوانی

فصل سوم : بهار سازندگی ۳ / ۱ بعثت پیامبران در جوانیقرآن (گفتند: شنیدیم جوانی ، از آنها (بت ها) [به بدی] یاد می کرد که به او «ابراهیم» گفته می شود) .

(و چون به رشد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم) .

(و چون به حدّ رشد رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم ، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم) .

حدیث ۱۴۳۶۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و جل : (چون به رشد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم) : «أَشُدُّ» ، یعنی : هجده سالگی و «إِسْتَوَى» ، یعنی : ریش درآورد . ۱۴۳۶۷. امام صادق علیه السلام (خطاب به میسر) پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند ، هیچ پیامبری را جز در جوانی ، مبعوث نکرد . ۱۴۳۶۹. الإمامُ زینُ العابدینَ علیه السلام (فِی الدَّعَاءِ) پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل ، هیچ پیامبری را جز در جوانی ، مبعوث نکرد ، و به هیچ دانشمندی ، جز در جوانی ، دانش عطا نشد .

ص: ۶۲

۱۴۳۶۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: عنه صلى الله عليه وآله: يا بني عبدالمطلب، إني والله ما أعلم شائياً في العرب جاء قومه بأفضل مما جئتكم به أني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة . (۱) ۳ / ۱۲ الإمام المهدي يظهر شاباً ۱۴۳۶۵. امام صادق عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: يقوم في آخر الزمان رجل من عترتي شاب حسن الوجه أفتى الأنف يملأ الأرض قسطاً وعيدلاً، كما ملئت ظلماً وجوراً . (۲) ۱۴۳۶۴. امام صادق عليه السلام: الإمام الحسن عليه السلام: التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيده الإمام يطيل الله عمره في غيبته، ثم يظهره بقدرته في صورته شاب دون أربعين سنة، ذلك ليعلم أن الله على كل شيء قدير . (۳) ۱۴۳۶۳. امام صادق عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: لو قد قام القائم لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شاباً موففاً (۴) . (۵) ۱۴۳۶۲. امام باقر عليه السلام: كمال الدين عن أبي الصلت الهروي: قلت للرضا عليه السلام: ما علامات القائم منكم إذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السن شاب المنظر حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها . (۶) .

۱- .الأمالى للطوسى : ص ۵۸۳ ح ۱۲۰۶ .

۲- .عقد الدرر : ص ۳۹ .

۳- .كمال الدين : ص ۳۱۶ ح ۲ .

۴- .هو الذى أعضاؤه موافقه لحسن الخلقه ، أو المستوى . بحار الأنوار : ج ۳ ص ۳۰۱ .

۵- .الغيبه للنعمانى : ص ۱۸۸ ح ۴۳ .

۶- .كمال الدين : ص ۶۵۲ ح ۱۲ .

ص: ۶۳

۳ / ۲ ظهور امام مهدی به صورت جوان

۱۴۳۶۱. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: ای فرزندان عبد المطلب! به راستی، به خداوند سوگند، جوانی را در میان عرب نمی شناسم که بهتر از آنچه من برایتان آوردم، [برای جامعه خویش] آورده باشد. به راستی برای شما خوبی های دنیا و آخرت را آوردم. ۳ / ۲ ظهور امام مهدی به صورت جوان ۱۴۳۶۶. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: در آخر زمان، مردی از خاندانم که جوانی است زیباروی و بینی کشیده، قیام می کند و زمین را پُر از عدل می نماید، همان گونه که پُر از ظلم شده است. ۱۴۳۶۵. عنه علیه السلام: امام حسن علیه السلام: خداوند، عمر نهمین فرزند برادرم حسین، فرزند بانوی کنیزان و زنان، را در غیبتش طولانی می گرداند. آن گاه، وی را با قدرت خویش، به صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می گرداند تا دانسته شود که خداوند، بر هر کاری تواناست. ۱۴۳۶۴. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: اگر قائم، به پا خیزد، مردم او را نمی شناسند؛ زیرا که به صورت جوانی خوش ترکیب، (۱) به سوی مردم، باز می گردد. ۱۴۳۶۳. الإمام الصادق علیه السلام: کمال الدین به نقل از ابا صلت هروی: به امام رضا علیه السلام گفتم: نشانه های قائم شما، آن گاه که قیام کند، چیست؟

فرمود: «نشانه اش آن است که کهن سالی جوان سیماست که هر کس به وی می نگرد، او را چهل ساله یا کمتر می انگارد».

۱- در متن عربی حدیث، تعبیر «الشاب الموفق» به کار رفته است. علامه مجلسی در توضیح معنای «موفق» نوشته است: موفق، کسی است که اندام او با زیبایی آفرینش وی و یا با بلندی قامتش سازوار است (بحار الأنوار: ج ۳ ص ۳۰۱).

ص: ۶۴

۳ / ۳ دَوْرُ الشَّبَابِ فِي حُكُومِهِ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ ۳ / ۳ أَوَّلُ مُمَثِّلٍ لِلنَّبِيِّ فَيَقْدِمُ أَسْعَدُ بْنُ زُرَّارَةَ ، وَذُكْوَانُ بْنُ عَبْدِ قَيْسٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَكَّةَ قَبْلَ هِجْرَتِهِ ، وَكَانَا مِنْ أَشْرَافِ الْمَدِينَةِ ، فَدَخَلَا عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي ظُرُوفِ حَرْجِهِ كَانَتْ تَعِيشُهَا مَكَّةَ آنَ ذَاكَ ، وَاسْتَمْعَا إِلَى دَعْوَتِهِ ، ثُمَّ أَسْلَمَا وَقَالَا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْعَثْ مَعَنَا رَجُلًا يُعَلِّمُنَا الْقُرْآنَ ، وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى أَمْرِكَ. (۱) لَقَدْ كَانَتْ هَذِهِ هِيَ الْمَرْهَ الْأُولَى الَّتِي تَطْلُبُ فِيهَا الْمَدِينَةُ وَكَانَتْ مِنَ الْبِلَادِ الْوَاسِعَةِ كَثِيرُهُ الْاِخْتِلَافُ مُمَثِّلًا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، كَمَا أَنَّهَا تَعْتَبَرُ الْمَرْهَ الْأُولَى أَيْضًا الَّتِي يَبْعَثُ فِيهَا النَّبِيُّ مُمَثِّلًا رَسْمِيًّا عَنْهُ إِلَى خَارِجِ مَكَّةَ. وَمِنْ الطَّبِيعِيِّ أَنْ يُخْتَارَ لِمِثْلِ هَذِهِ الْمَهْمَةِ الْخَطِيرَةِ مَنْ تَتَوَفَّرُ فِيهِ الْمُؤَهَّلَاتُ وَاللِّيَاقَاتُ الْإِلَازِمَةُ. فَاخْتَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَذَلِكَ مِنْ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ وَقَتْنَزِدِ مَصْعَبِ بْنِ عَمِيرٍ ، وَكَانَ شَايِئًا فِي مَقْتَبِلِ أَمْرِهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِمَصْعَبِ بْنِ عَمِيرٍ ، وَكَانَ فَتًى حَدَثًا ... وَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ بِالْخُرُوجِ مَعَ أَسْعَدَ ، وَقَدْ كَانَ تَعَلَّمَ مِنَ الْقُرْآنِ كَثِيرًا. (۲) فَانْطَلَقَ هَذَا الْفَتَى الْمُفْعَمُ بِرُوحِ الْإِيمَانِ وَالْفَتْوَةِ ، وَقَامَ بِالْمَهْمَةِ مَعَ تَدْبِيرٍ وَكِيَّاسَةٍ عَلَى أَحْسَنِ وَجْهِ . وَلَمْ يَلْبَثْ طَوِيلًا حَتَّى اسْتَجَابَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ لِدَعْوَتِهِ عَلَى اِخْتِلَافِ شَرَائِحِهِمْ سِيَمَا فَتْيَانِهِمْ وَشَبَابِهِمْ ، فَأَسْلَمُوا وَصَلَّى بِهِمْ مَصْعَبُ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ ، وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ جُمِعَ تَقَامُ فِي الْمَدِينَةِ ؛ وَ: إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ جَمَعَ الْجُمُعَةَ بِالْمَدِينَةِ وَأَسْلَمَ عَلَى يَدِهِ أَسِيدُ بْنُ حَضِيرٍ وَسَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ ، وَكَفَى بِذَلِكَ فَخْرًا وَأَثْرًا فِي الْإِسْلَامِ. (۳)

۱- بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰.

۲- بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰.

۳- أسد الغابه: ج ۵ ص ۱۷۶ الرقم ۴۹۳۶.

ص: ۶۵

۳ / ۳ نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران

۳ / ۳ / ۱ یک جوان ، نخستین نماینده پیامبر

۳ / ۳ نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران ۳ / ۳ یک جوان ، نخستین نماینده پیامبر قبل از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه ، روزی دو نفر از بزرگان مدینه به نام های اَسعد بن زُراره و ذَکوان عبد قیس به مکه آمدند و در شرایط بسیار سختی به حضور پیامبر خدا شرفیاب شدند و پس از شنیدن بیانات کوتاه و نافذ ایشان ، اسلام آوردند . سپس به ایشان گفتند : ای پیامبر خدا! مردی را همراه ما بفرست تا به ما قرآن بیاموزد و مردم را به آیین تو دعوت کند . این ، نخستین بار بود که شهر بزرگ و پُر اختلاف مدینه ، از پیامبر خدا درخواست نماینده می کرد و اولین باری بود که پیشوای بزرگ اسلام ، تصمیم می گرفت به خارج از مکه ، نماینده رسمی بفرستد . بدیهی است فردی که انتخاب می شد ، باید از هر جهت ، شایستگی های لازم را برای این مأموریت حسّاس ، می داشت . پیامبر خدا ، از میان همه مسلمانان آن روز ، مصعب بن عُمیر جوان را به نمایندگی خود برگزید . پیامبر خدا به مُصعب بن عُمیر که جوانی کم سال و از حافظان و قاریان قرآن بود و بسیاری از قرآن را آموخته بود دستور داد با اسعد ، عازم مدینه شود . این جوان با ایمان و پُرشور و با تدبیر ، مأموریت خود را به خوبی انجام داد . طولی نکشید که همه اقشار مدینه ، بخصوص نسل جوان ، دعوت او را پذیرفتند و مسلمان شدند و نخستین نماز جمعه در مدینه به امامت او اقامه گردید و : او نخستین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برگزار کرد و اُسَید بن حُصَیر و سعد بن مُعاذ ، به دست او مسلمان شدند و همین برای او ، افتخار و نشانی بزرگ در اسلام است .

ص: ۶۶

۱۴۳۵۷. عنه عليه السلام: بحار الأنوار: وَكَانَ مُصْعَبٌ نَازِلًا عَلَى أَسَدَ بْنِ زُرَّارَةَ ، وَكَانَ يَخْرُجُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَيَطُوفُ عَلَى مَجَالِسِ الْخَزَرَجِ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَيَجِيبُهُ الْأَحْدَاثُ . (۱) ۳ / ۲۳ أَوَّلُ وَالِ لِمَكَّةَ شَابٌّ فِي الْحَادِيَةِ وَالْعِشْرِينَمَا إِنْ فَرَّغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ فَتْحِ مَكَّةَ حَتَّى بَانَتْ فِي الْأَفْقِ بَوَادِرُ مَعْرَكِهِ حَتَّى بَعْدَ فِتْرَةٍ وَجِيزَةٍ مِنْ ذَلِكَ، فَمَا كَانَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَنْ قَامَ بِتَجْهِيزِ جَيْشِهِ وَإِشْخَاصِهِ إِلَى خَارِجِ مَكَّةَ اسْتِعْدَادًا لِلْمُوَاجَهَةِ. وَكَانَ مِنَ الْإِلَازِمِ أَيْضًا مِنْ جِهَةِ أُخْرَى أَنْ يَسْتَخْلِفَ عَلَى مَكَّةَ الَّتِي اسْتَخْلَصَهَا تَوًّا مِنْ أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ شَخْصًا كَفُوءًا مَدْبِرًا لَشُؤُونِهَا ، سَيِّمًا وَأَنْهَا تَمَثَّلَ آنَذَاكَ ثَقُلَ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَمَحَطَ أَنْظَارُ الْقَبَائِلِ وَالنَّاسِ كَافَّةً. هَذَا بِالإِضَافَةِ إِلَى أَنَّ مِثْلَ هَذَا الِاسْتِخْلَافِ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ وَيَحُولَ دُونَ أَيْ مُحَاوَلَةٍ عِبْثَ بِأَمْنِ مَكَّةَ وَاسْتِقْرَارِهَا. وَقَدْ اخْتَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِهَذَا الْأَمْرِ الْخَطِيرِ مِنْ بَيْنِ أَصْحَابِهِ شَابًّا فِي الْحَادِيَةِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ عَمَرِهِ اسْمُهُ عَتَّابُ بْنُ أَسِيدٍ فَقَلَّمَدَهُ ذَلِكَ ، وَكُتِبَ لَهُ كِتَابًا بِوَلَايَتِهِ:

۱۴۳۵۳. امام علي عليه السلام (درباره آیه «و از میان شما کسی را به پیری می رسا) وَوَلَّى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَتَّابَ بْنَ أَسِيدٍ وَعُمُرَهُ إِحْدَى وَعِشْرُونَ سَنَةً أَمَرَ مَكَّةَ وَأَمَرَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُصَيِّمَ بِالنَّاسِ وَهُوَ أَوَّلُ أَمِيرٍ صَلَّى بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ جَمَاعَةً . (۲) ثُمَّ التَفَتَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَتَّابٍ مُبَيَّنًا لَهُ خَطُورَهُ هَذِهِ الْمَسْئُولِيَّةَ قَائِلًا:

۱۴۳۵۱. امام صادق عليه السلام: يَا عَتَّابُ ، تَدْرِي عَلَى مَنْ اسْتَعْمَلْتُكَ؟! اسْتَعْمَلْتُكَ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ عِزِّهِ وَجَلِّهِ ، وَلَوْ أَعْلَمْتُ لَهُمْ خَيْرًا مِنْكَ اسْتَعْمَلْتُهُ عَلَيْهِمْ . (۳) .

۱- بحار الأنوار: ج ۱۹ ص ۱۰ .

۲- السيرة الحلبية: ج ۳ ص ۱۰۴ .

۳- أسد الغابة: ج ۳ ص ۵۴۹ الرقم ۳۵۳۸ .

ص: ۶۷

۳ / ۲ جوانی بیست و یک ساله ، نخستین فرماندار مکه

۱۴۳۵ هـ. ا. الإمامُ علیُّ علیه السلام (فی قَوْلِهِ تَعَالٰی: {Q} «وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلَیَّ») بحار الأنوار: مصعب ، بر اسعد بن زراره وارد شد و هر روز از خانه بیرون می رفت و در اطراف مجالس خزر جیان می چرخید و آنان را به اسلام ، فرا می خواند و جوانان ، دعوت او را اجابت می کردند . ۳ / ۲ جوانی بیست و یک ساله ، نخستین فرماندار مکه پس از فتح مکه ، طولی نکشید که جنگ حنین پیش آمد و به ناچار ، پیامبر خدا و سربازانش باید از مکه خارج شده ، به سوی جبهه جنگ می رفتند . بنا بر این ، برای اداره امور آن شهر که به تازگی از دست مشرکان خارج شده بود ، باید فرماندار لایق و باتدبیری تعیین می شد که به امور شهر مکه که مرکز جزیره العرب و مورد توجه عموم قبایل و اقشار مختلف مردم بود رسیدگی کند و علاوه بر این ، از بی نظمی هایی که ممکن است دشمنان به وجود آورند ، جلوگیری نماید . پیامبر خدا ، در میان همه یاران ، جوان ۲۱ ساله ای را به نام «عَتَّاب بن اسید» ، برای این مسئولیت بزرگ ، برگزید و برای وی ، فرمان صادر کرد . در این باره ، آمده است : پیامبر خدا ، عَتَّاب بن اسید را در ۲۱ سالگی به فرمانداری مکه گماشت و دستور داد با مردم ، نماز جماعت بخواند و او ، نخستین فرماندهی است که پس از فتح مکه در آن جا ، نماز جماعت به جای آورد . پیامبر خدا ، پس از صدور فرمان حکومت مکه برای عَتَّاب ، درباره اهمیت این مسئولیت ، خطاب به او فرمود : ای عَتَّاب ! می دانی تو را بر چه کسانی گماشتم ؟ تو را بر مردمان [شهر] خدای عز و جل گماشتم ، و اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتم ، او را بر ایشان می گماشتم . بدیهی است که انتصاب جوانی ۲۱ ساله به فرمانداری مکه ، موجب رنجش خاطر و آزرده گی بزرگان مکه می شد . پیامبر خدا ، برای پیشگیری از اعتراض آنان ، در پایان نامه مفصّلی خطاب به مردم مکه نوشت : کسی در نافرمانی از او به کمی سَنَس استللال نکند؛ زیرا مسن تر ، شایسته تر نیست ، بلکه شایسته تر ، بزرگ تر است . عَتَّاب بن اسید ، تا آخر عمر پیامبر اسلام ، فرماندار مکه بود و در طول دوران مأموریت ، به خوبی از عهده این مسئولیت بزرگ برآمد .

ص: ۶۸

وكان من الطبيعي أن يثير مثل هذا القرار حفيظه وجهاء مَّكه وكبرائها ، فكتب النَّبى صلى الله عليه و آله كتاباً طويلاً توقياً لاعتراضهم جاء فى آخره:

۱۴۳۴۸. امام باقر عليه السلام: وَلَا يَحْتَجُّ مُحْتَجٌّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ بِصَةِ غَيْرِ سَيِّئَةٍ فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ . (۱) هذا وقد بقى عتاب بن أسيد واليا على مَّكه إلى آخر حياه النَّبى صلى الله عليه و آله، وكان حسن التدبير والولاية.

۳ / ۳ قائد حرب الروم ، شاب فى الثامنة عشرهاستنفر النَّبى صلى الله عليه و آله فى أواخر حياته لقتال دوله الروم العظمى، فانخرط فى جيش المسلمين كبار قواد جيشه صلى الله عليه و آله ووجوه المهاجرين والأنصارا. وكان من البديهى أن يولى أمر هذا الجيش أكثر قواده كفاءه. فأمر عليه أسامه بن زيد بعد أن دعاه ، وكان له من العمر آنذاك ثمانية عشره عاما. (۲) يقع هذا القرار محلاً لاعتراض وجوه الصحابه سيما فى تلك الظروف السياسيه الحساسه، (۳) فكشفوا عما فى الضمير وبسطوا ألسنتهم بالقول: فَتَكَلَّمْ قَوْمٌ وَقَالُوا: يُسْتَعْمَلُ هَذَا الْغُلَامُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ . (۴) فلما بلغ النَّبى صلى الله عليه و آله ذلك خرج فرقى المنبر مغضبا ، فقال بعد الحمد والثناء: إِنَّ النَّاسَ قَدْ طَعَنُوا فِي إِمَارَةِ أُسَامَةَ ، وَقَدْ كَانُوا طَعَنُوا فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِهِ ، وَإِنَّهُمَا لَخَلِيقَانِ لَهَا وَإِنَّهُ لَمِنْ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَيَّ إِلَّا ، فَأَوْصِيكُمْ بِأُسَامَةَ خَيْرًا . (۵)

۱- .بحار الأنوار: ج ۲۱ ص ۱۲۳ ح ۲۰ .

۲- .الطبقات الكبرى: ج ۴ ص ۶۶ .

۳- .راجع: موسوعه الإمام على بن أبى طالب عليه السلام: ج ۲ ص ۳۹۵ ۴۰۱ (إنفاذ جيش أسامه) .

۴- .الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۱۹۰ .

۵- .الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۲۴۹ ، صحيح البخارى: ج ۳ ص ۱۳۶۵ ح ۳۵۲۴ نحوه .

۳ / ۳ جوانی هجده ساله ، فرمانده نبرد با رومیان

۳ / ۳ جوانی هجده ساله ، فرمانده نبرد با رومیان پیامبر خدا ، در روزهای آخر زندگی خود ، مسلمانان را برای جنگ با کشور نیرومند روم ، بسیج کرد . تمام افسران ارشد ، فرماندهان سپاه اسلام ، و بزرگان مهاجران و انصار ، در این لشکر عظیم ، گرد آمده بودند . برای فرماندهی چنین سپاهی ، بی تردید ، باید لایق ترین افسران انتخاب می شد . پیامبر اسلام ، اسامه بن زید را که جوانی هجده ساله بود ، طلبید و فرماندهی لشکر را به او واگذار کرد . این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله ، برای بسیاری از اصحاب بزرگ او ، خصوصاً در شرایط سیاسی آن روزها ، قابل قبول نبود و لذا زبان به اعتراض گشودند که : این جوان را بر مهاجران سابقه دار می گمارد! پیامبر خدا ، در حالی که از این سخن به خشم آمده بود ، بر فراز منبر قرار گرفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود : همانا مردم به فرماندهی اسامه ، زخم زبان زدند . آنان ، پیش از این نیز نسبت به فرماندهی پدر اسامه ، چنین کرده بودند ، در حالی که آن دو ، شایسته فرماندهی بودند و اسامه ، از دوست داشتنی ترین فرماندهان (/ خاندان ها) [\(۱\)](#) در نزد من است . شما را نسبت به اسامه ، به نیکی سفارش می کنم .

۱- «فرماندهان (/ خاندان ها)» ، ترجمه واژه «آل» در متن عربی است و این واژه ، اسم است و تمیز برای «أَحَبَّ» ، و در تمام نسخه های چاپی تحقیق شده الطبقات الکبری نیز به همین گونه (آلاً) ضبط شده است ؛ لیکن برخی احتمال می دهند که این کلمه ، حرف تنبیه «ألاً» باشد که بر سر فعل «فأوصیکم» آمده است . بدن ترتیب ، ترجمه چنین خواهد شد : « ... و اسامه ، از دوست داشتنی ترین مردمان در نزد من است . آگاه باشید که شما را ... » .

ص: ۷۰

۳ / ۴ دَوْرُ الشَّبَابِ فِي حُكُومِهِ إِمَامَ الْعَصْرِ ۱۴۳۴۶. عنه عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: أصحابُ المَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُھُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ كُحْلِ الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ . (۱) ۱۴۳۴۵. الإمام علي عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: بَيْنَا شَبَابُ الشَّيْعَةِ عَلَى ظُھُورِ سُطُوحِهِمْ نِيَامٌ إِذْ تَوَافَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ فَيُصْبِحُونَ بِمَكَّةَ . (۲) .

۱- .الغيبه للطوسي : ص ۴۷۶ ح ۵۰۱ .

۲- .الغيبه للنعماني : ص ۳۱۶ ح ۱۱ .

ص: ۷۱

۳ / ۴ نقش جوانان در حکومت امام زمان

۳ / ۴ نقش جوانان در حکومت امام زمان ۱۴۳۳۰. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: یاران مهدی (عج) جوان اند و کهن سالان ، در میان آنان ، اندک اند ، مانند سرمه در چشم و نمک در زاد و توشه ، که کمترین قسمت توشه ، نمک است . ۱۴۳۳۱. عنه علیه السلام (فی صِفَةِ الْمَأْخُودِیْنَ عَلَی الْغُرَّةِ عِنْدَ الْمَم) امام صادق علیه السلام : هنگامی که جوانان ، شبانگاه بر پشت بام ها در خواب اند ، به ناگاه ، بدون وعده قبلی ، در یک شب ، گرد صاحب خود جمع می شوند و صبح هنگام در مکه خواهند بود .

ص: ۷۲

..

ص: ۷۳

بخش دوم : عوامل شکوفایی جوان**اشاره**

بخش دوم : عوامل شکوفایی جوانفصل یکم : شناختفصل دوم : خودباوریفصل سوم : ارتباط با خداوندفصل چهارم : دوست
شایستهفصل پنجم : خوشی های حلال و نیرومند ساختن بدنفصل ششم : ارزش های اخلاقی و رفتاری

ص: ۷۴

الفصل الأول : المعرفة ۱ / التثقف الكتاب «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» . (۱)

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» . (۲)

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْنُولًا» . (۳)

الحديث ۱۴۳۳۶. امام على عليه السلام :الإمام على عليه السلام :ما من حركه إلا و أنت محتاج فيها إلى معرفه . (۴) ۱۴۳۳۷. امام على عليه السلام :عنه عليه السلام :يا معشر الفتيان، حصنوا أعراضكم بالأدب ودينكم بالعلم . (۵) ۱۴۳۳۸. عنه عليه السلام :عنه عليه السلام :فى الحكم المنسوبه إليه :أولى الأشياء أن يتعلمها الأحداث الأشياء التى إذا صاروا رجالاً احتاجوا إليها . (۶) .

۱- الزمر : ۹ .

۲- المجادلة : ۱۱ .

۳- الإسراء : ۳۶ .

۴- تحف العقول : ص ۱۷۱ .

۵- تاريخ يعقوبى : ج ۲ ص ۲۱۰ .

۶- شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۳۳ ح ۸۱۷ .

ص: ۷۵

فصل یکم : شناخت

۱ / ۱ فرهیختگی

فصل یکم : شناخت ۱ / ۱ فرهیختگی قرآن (بگو: آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند ، یکسان اند؟ تنها خردمندان اند که پند پذیرند) .

(خدا ، [رتبه] کسانی از شما را که گرویده اند و کسانی را که دانشمندند ، [بر حسب] درجات ، بلند می گرداند ، و خدا به آنچه می کنید ، آگاه است) .

(و چیزی را که بدان علم نداری ، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب ، همه ، مورد پرسش واقع خواهند شد) .

حدیث ۱۴۳۴۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : هیچ فعالیت نیست ، مگر آن که تو در آن ، نیازمند شناختی .
 ۱۴۳۴۳. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : ای جوانان! آبروی خویش را با ادب (تربیت) ، و دین خویش را با دانش ، نگه دارید .
 ۱۴۳۴۴. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : نخستین چیزهایی که جوانان می باید آنها را بیاموزند ، کارهایی است که در بزرگی بدان نیازمند می شوند .

ص: ۷۶

۱۴۵۰۳. عنه صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام فى الحِكمِ الْمَنسُوبِ إِلَيْهِ : لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لَزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ . (۱) / ۱ / ۲ مَعْرِفَةُ النَّفْسِ الْكِتَاب «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» . (۲)

الحديث ۱۴۵۰۶. الإمامُ الصِّادقُ عليه السلام : الإمام على عليه السلام : أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ . (۳) ۱۴۵۰۷. عنه عليه السلام : عنه عليه السلام : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ . (۴) ۱۴۵۰۵. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ . (۵) ۱۴۵۰۶. امام صادق عليه السلام : عنه عليه السلام : مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ النِّجَاهِ ، وَخَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ . (۶) ۱۴۵۰۷. امام صادق عليه السلام : عنه عليه السلام : عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَقَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا . (۷) ۱۴۵۰۸. الإمامُ الرِّضا عليه السلام : عنه عليه السلام : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا وَمَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا . (۸) .

۱- .شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۲۶۷ ح ۱۰۲ .

۲- .الإسراء : ۷۰ .

۳- .غرر الحکم : ح ۳۱۰۵ .

۴- .غرر الحکم : ح ۸۹۴۹

۵- .غرر الحکم : ح ۲۹۳۶ .

۶- .غرر الحکم : ح ۹۰۳۴ .

۷- .غرر الحکم : ح ۶۲۶۶ .

۸- .غرر الحکم : ح ۷۸۵۵ و ۷۸۵۶ .

ص: ۷۷

۱ / ۲ خودشناسی

۱۴۵۰۹. الإمامُ الصّادقُ علیه السلام (فی قولِهِ تعالی: {Q} «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ» امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان: فرزندانِتان را بر روش و آداب خویش، مجبور مسازید؛ زیرا آنان، برای زمانی دیگر، جز زمان شما، آفریده شده اند. ۱۰ / ۲ خودشناسیقرآن(و به راستی، ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا نشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود، برتری آشکار دادیم).

حدیث ۱۴۵۱۳. عنه علیه السلام (أیضا) امام علی علیه السلام: برترین حکمت، خودشناسیِ انسان است. ۱۴۵۱۴. الأمالی للطوسی عن سعید بن مسلم عن داوود بن کمام علی علیه السلام: آن که خود را بشناسد، به بالاترین قلّه دانش و معرفت، رسیده است. ۱۴۵۱۰. امام صادق علیه السلام (در پاسخ به پرسش از آیه «اینچنین شما را امتی می) امام علی علیه السلام: بدترین نادانی، ناآگاهی انسان به خویشتن است. ۱۴۵۱۱. امام صادق علیه السلام (وقتی که محمّد بن مسلم و زراره از امام علیه السل) امام علی علیه السلام: آن که خود را نشناسد، از راه رستگاری دور می شود و در گم راهی و نادانی ها فرو می رود. ۱۴۵۱۲. امام صادق علیه السلام (در پاسخ به سؤال از آیه «بگو: عمل کنید، بزودی خ) امام علی علیه السلام: در شگفتم از آن که در پی گمشده اش می گردد؛ ولی خود را گم کرده و آن را نمی جوید. ۱۴۵۱۳. امام صادق علیه السلام (درباره همین آیه) امام علی علیه السلام: آن که خود را بشناسد، با نفس خویش، جهاد می کند و آن که آن را نشناسد، رهایش می سازد.

ص: ۷۸

۱۴۵۱۴. الأُمالی للطوسی: عنه علیه السلام: مَنْ عَرَفَ قَدَرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْفَانِيَاتِ . (۱) ۱۴۵۱۵. الإمام الرضا عليه السلام (و قد قال عبدُ اللَّهِ بنُ أَبانَ لَهُ : إِنَّ) عنه علیه السلام: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ . (۲) ۱۴۵۱۵. امام رضا علیه السلام (وقتی عبد الله بن ابان عرض کرد : گروهی از دوستا) عنه علیه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ . (۳) ۱۴۵۱۶. الإمام علي عليه السلام: عنه علیه السلام فيما نسب إليه: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ذَا نَفْسٍ نَاطِقَةٍ ، إِنْ زَكَّاهَا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ فَقَدْ شَابَهَتْ جَوَاهِرَ أَوَائِلِ عَالَمِهَا ، وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا وَفَارَقَتِ الْأَضْدَادَ ، فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّبْعَ الشُّدَادَ . (۴) .

۱- غرر الحکم : ح ۸۶۲۸ .

۲- غرر الحکم : ح ۷۹۴۶ .

۳- غرر الحکم : ح ۶۲۷۰ .

۴- غرر الحکم : ح ۵۸۸۴ ، بحار الأنوار : ج ۴۰ ص ۱۶۵ ح ۵۴ وليس فيه [والعمل] .

ص: ۷۹

۱۴۵۱۷. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که شأن خود را بشناسد، آن را با کارهای فانی، خوار نمی سازد. ۱۴۵۱۶. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است. ۱۴۵۱۷. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: در شگفتم از آن که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می شناسد؟ ۱۴۵۱۸. جَبْرِئِلُ علیه السلام (لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ) امام علی علیه السلام در روایتی منسوب به ایشان: [خداوند،] آدمی را، دارای نفس ناطقه (دریابنده) آفریده است. اگر آن را با علم و عمل رشد دهد، مانند گوهرهای (یا علّت های) نخستین خود خواهد شد (۱) و اگر مزاج وی معتدل شود و از اضداد، جدایی گزیند، هر آینه با آن نفس ناطقه، شریک آن هفت آسمان محکم خواهد شد. .

۱- آقا جمال خوانساری، شارح غرر الحکم، در شرح این جمله می گوید: «یعنی آفریده [است] حق تعالی آدمی را صاحب نفس ادراک کننده معقولات، چنان که اگر پاکیزه گرداند آدمی آن را به علم و عمل یعنی به تحصیل علم و عمل نیکو، پس شبیه شود با گوهرهای اوایل علّت های آن، یعنی با ذوات آنها. و مراد به اوایل علّت های آن، عقول مقدّسه است بنابر آنچه مذکور شد از مذاهب حکما که آنها وسایط در ایجاد موجودات باشند و علل آنها منتهی به آنها شوند» (غرر الحکم و دُرر الکلم: ج ۴ ص ۲۲۰).

ص: ۸۰

۱۴۵۱۹. عنه عليه السلام (أيضا) الإمام الصادق عليه السلام وَقَدْ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَّانٍ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. (۱) / ۱۳ التَّعَرُّفُ عَلَى الْقُرْآنِ ۱۴۵۲۰. رسول الله صلى الله عليه وآله (لقيس بن عاصم وهو يعظه) رسول الله صلى الله عليه وآله مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فِي شَبِيئِهِ اخْتَلَطَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ. (۲) ۱۴۵۲۱. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام على عليه السلام في كتابه لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَنْ أُبْتَدِئَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَوَّلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ. (۳) ۱۴۵۲۲. عنه صلى الله عليه وآله (في قوله تعالى: {Q} «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ الشَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبَرَرَةِ، وَكَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۴) ۱ / ۱۴ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ ۱۴۵۲۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (در باره آیه «روزی که در صور دمیده شود گروه گروه») رسول الله صلى الله عليه وآله: لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ، وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ. (۵) ۱۴۵۲۳. الإمام على عليه السلام: الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام: لَوْ أُتِيَتْ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَذَبْتُهُ. (۶).

- ۱- علل الشرايع: ص ۴.
- ۲- كنز العمال: ج ۱ ص ۵۳۲ ح ۲۳۸۱.
- ۳- نهج البلاغه: الكتاب ۳۱.
- ۴- الكافي: ج ۲ ص ۶۰۳ ح ۴.
- ۵- بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۱۶ ح ۳۰.
- ۶- المحاسن: ج ۱ ص ۳۵۷ ح ۷۶۰.

۱ / ۳ آشنایی با قرآن

۱ / ۴ ژرف اندیشی در دین

۱۴۵۲۴. عنه علیه السلام (فی صَفِّهِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْغَرْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ) امام صادق علیه السلام در پاسخ عبد الله بن سنان که پرسید : فرشتگان برترند یا فرزندان آدم؟ :امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود : «خدای عز و جلفرشتگان را از عقل بدون شهوت آفرید و چارپایان را از شهوت بدون عقل ، خلق کرد و در انسان ، هر دو را به هم آمیخت . پس ، هر که عقلش بر شهوتش پیروز شود ، از فرشتگان بهتر است و هر که شهوتش بر عقلش پیروز گردد ، از چارپایان ، بدتر است . ۱ / ۳ آشنایی با قرآن ۱۴۵۲۵. الإمام الصادق علیه السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله :هر که قرآن را در جوانی اش فراگیرد ، با گوشت و خونش عجین می گردد . ۱۴۵۲۵. امام صادق علیه السلام :امام علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش حسن علیه السلام :و این که نخست ، به تو کتاب خدا را بیاموزم و تفسیر قرآن و شریعت اسلام و احکام آن را به تو تعلیم دهم . ۱۴۵۲۶. الإمام الباقر و الإمام الصادق علیهما السلام :امام صادق علیه السلام :آن که قرآن را در جوانی بخواند ، با گوشت و خونش عجین می گردد و خداوند عز و جل او را با فرشتگان بزرگوار (۱) و نیک ، همراه می کند و قرآن در روز قیامت ، نگهبانی برایش خواهد بود . ۱ / ۴ ژرف اندیشی در دین ۱۴۵۲۶. امام باقر و امام صادق علیهما السلام :پیامبر صلی الله علیه و آله :هر چیزی را ستونی است و ستون این دین ، فهم (آگاهی ژرف) است . ۱۴۵۲۷. امام صادق علیه السلام :امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام :اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که در پی کسب آگاهی دینی نیست ، او را ادب می کنم .

۱- . مقصود از «سَفَره (سفیران)» که در متن عربی حدیث آمده است ، فرشتگان اند و از این جهت که میان خداوند و انبیا در رفت و آمدند ، با این تعبیر ، یاد شده اند . م .

ص: ۸۲

۱۴۵۲۸. امام صادق علیه السلام: الإمام الباقر علیه السلام كَانَ يَقُولُ: تَفَقَّهُوا وَإِلَّا فَانْتُمُ أَعْرَابٌ. (۱) ۱۴۵۲۹. رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ أُتِيَتْ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ لَأَوْجَعْتُهُ. (۲) ۱۴۵۳۰. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام: لَوْ أُتِيَتْ بِشَابٍّ مِنْ شَيْعَتِنَا لَمْ يَتَفَقَّهُ لَأَحْسَنْتُ أَدَبَهُ. (۳) ۱۴۵۳۱. عنه صلى الله عليه وآله: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَادِرُوا أَحْدَاثَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ. (۴) ۱۴۵۲۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالِنٍ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطٌ، فَإِنْ فَرَطَ ضَيِّعٌ، وَإِنْ ضَيِّعَ أَثِمٌ، وَإِنْ أَثِمَ سَكَنَ النَّارَ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ. (۵) ۱ / ۵ المَعْرِفَةُ بِأَنَّ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ تَوَآمَانِ الْكِتَابِ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلِكُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (۶)

«وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (۷)

«وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (۸)

۱- المحاسن: ج ۱ ص ۳۵۷ ح ۷۶۰.

۲- المحاسن: ج ۱ ص ۳۵۷ ح ۷۶۱.

۳- دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۸۰.

۴- تهذيب الأحكام: ج ۸ ص ۱۱۱ ح ۳۸۱.

۵- الأمالی للطوسی: ص ۳۰۳ ح ۶۰۴.

۶- آل عمران: ۱۸.

۷- سبأ: ۶.

۸- الحج: ۵۴.

۱ / ۵ آگاهی از پیوند علم و ایمان

۱۴۵۳۶. عنه صلی الله علیه و آله: امام باقر علیه السلام همواره می فرمود: آگاهی دینی کسب کنید، و گرنه، بادیه نشینانی [نادان] خواهید بود. ۱۴۵۳۷. الإمام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: اگر جوانی از جوانان شیعه را ببینم که در پی کسب آگاهی دینی نیست، او را تنبیه می کنم. ۱۴۵۳۸. عنه علیه السلام (مِنْ كِتَابِهِ لِلْأَشْتَرِ لَمَّا وَلَاَهُ مِصْرَ) امام صادق علیه السلام: اگر جوانی را از شیعیانمان ببینم که در پی کسب آگاهی دینی نیست، او را نیکو ادب می کنم. ۱۴۵۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: جوانان را با حدیث (معارف دینی) دریابید، پیش از آن که مُرَجَّه (۱) [یا دیگر گروه های انحرافی] بر شما پیشی گیرند و به سوی آنان بروند. ۱۴۵۳۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: دوست ندارم جوانان شما را ببینم، مگر در دو حالت: دانشمند یا دانشجو. اگر [جوانی] چنین نکند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کند، تباه ساخته است و اگر تباه سازد، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن که محمد را به حق به پیامبری برانگیخت، دوزخ نشین خواهد شد. ۱ / ۵ آگاهی از پیوند علم و ایمانقرآن (خدا و فرشتگان و دانشوران، گواهی می دهند که جز او هیچ معبودی نیست؛ و همواره به عدل، قیام دارد. جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست).

(و کسانی که از دانش بهره یافته اند، می دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راه آن عزیز ستوده [صفات]، راهبری می کند).

(و تا آنان که دانش یافته اند، بدانند که این [قرآن]، حق است [و] از جانب پروردگار توسست، و بدان ایمان آورند و دل هایشان برای او خاضع گردد. و به راستی خداوند، کسانی را که ایمان آورده اند، به سوی راهی راست، راهبر است).

۱- منظور از مُرَجَّه، طایفه ای هستند که ایمان را قول بلا-عمل می دانند و قول (ادای شهادتین) را بر عمل (عمل به واجبات و ترک مُحرّمات)، مقدّم می شمارند و معتقدند که تارک عمل را ایمانش نجات می بخشد (ر. ک: لغت نامه دهخدا، ذیل «مرجّه»).

ص: ۸۴

الحديث ۱۴۵۳۹. امام باقر عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: أصل الإيمان العلم. (۱) ۱۴۵۴۰. امام باقر عليه السلام (درباره آیه «مانند آن زنی مباشید که رشته خود را) عنه عليه السلام: الإيمان والعلم توأمان ورفیقان لا یفترقان. (۲) ۱۴۵۴۱. الإمام الصادق عليه السلام (لَمَّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: {Q} «يَا أَيُّهَا») عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ. (۳) ۱۴۵۴۲. عنه عليه السلام: الإمام الكاظم عليه السلام لهشام بن الحكم: يا هشام، ما بعث الله أنبياء ورسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله، فأحسب أنهم استجابته أحسب أنهم معرفته. (۴) ۱ / ۱۶ الإهتمام بطرح الأسئلة الكتاب «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (۵)

الحديث ۱۴۵۴۲. امام صادق عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: العلم خزائن ومفتاحها السؤال، فاسألوا رحمكم الله، فإنه يُوجَزُ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ، وَالْمُتَكَلِّمُ، وَالْمُسْتَمِعُ، وَالْمُجِبُّ لَهُمْ. (۶) ۱۴۵۴۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام علي عليه السلام: مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. (۷) ۱۴۵۴۴. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ: إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ؛ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ. (۸)

۱- بحار الأنوار: ج ۹۳ ص ۵۷.

۲- غرر الحكم: ح ۱۷۸۵.

۳- غرر الحكم: ح ۴۵۸۶.

۴- الكافي: ج ۱ ص ۱۶ ح ۱۲.

۵- النحل: ۴۳.

۶- تحف العقول: ص ۴۱.

۷- غرر الحكم: ح ۸۲۷۳.

۸- الكافي: ج ۱ ص ۴۰ ح ۲.

ص: ۸۵

۱ / ۶ اهتمام به پرسشگری

حدیث ۱۴۵۴۶. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: اساس ایمان ، دانش است . ۱۴۵۴۷. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِي صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) امام علی علیه السلام : ایمان و دانش ، همراه و رفیق اند و از هم جدا نمی شوند . ۱۴۵۴۸. عنه علیه السلام : امام علی علیه السلام : دستاورد دانش ، خدا شناسی است . ۱۴۵۴۷. امام علی علیه السلام (در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله) امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم : ای هشام! خداوند ، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگان خود نفرستاده ، مگر بدان جهت که بصیرت الهی پیدا کنند . از این رو ، بهترین کسانی که دعوت آنان را اجابت می کنند ، کسانی هستند که شناخت بهتری دارند . ۱ / ۶ اهتمام به پرسشگری قرآن (پس اگر نمی دانید ، از آگاهان پرسید) .

حدیث ۱۴۵۵۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر صلی الله علیه و آله : دانش ، گنجینه هایی است که کلید آن ، پرسش است . پرسید . خداوند ، شما را رحمت کند که چهار گروه ، پاداش می برند : سؤال کننده ، پاسخ دهنده ، شنونده ، و دوستدار آنان . ۱۴۵۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام : آن که در خُردسالی پرسد ، در بزرگ سالی پاسخ می دهد . ۱۴۵۵۲. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : امام صادق علیه السلام به حُمران بن اَعین ، درباره مطالبی که پرسید : همانا مردم ، نابود می شوند ، چون نمی پرسند .

ص: ۸۶

۱۴۵۵۳. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُكِرَ لَهُ أَنَّ رَجُلًا أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ عَلَى جُرْحٍ كَانَ بِهِ ، فَأَمَرَ بِالْغُسْلِ فَأَغْتَسَلَ فَكَرَّ (۱) فَمَاتَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ ، إِنَّمَا كَانَ دَوَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالَ . (۲) ۱۴۵۵۲. امام علي عليه السلام: مسند ابن حنبل عن أبيامامه: إِنَّ فَتًى شَابَا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ائْذِن لِي بِالزُّنَا ! فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ فَزَجَرُوهُ وَقَالُوا : مَهْ مَهْ .

فَقَالَ : «أُدْنِهِ» فَدَنَا مِنْهُ قَرِيبًا ، قَالَ : فَجَلَسَ ، قَالَ : «أَتُحِبُّهُ لِإِمْكَ؟»

قَالَ : لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ !

قَالَ : «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِإِمَهَاتِهِمْ» قَالَ : «أَفْتُحِبُّهُ لِابْنَتِكَ؟».

قَالَ : لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ !

قَالَ : «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِابْنَاتِهِمْ» قَالَ : «أَفْتُحِبُّهُ لِأَخْتِكَ» قَالَ : لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ !

قَالَ : «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِأَخَوَاتِهِمْ» قَالَ : «أَفْتُحِبُّهُ لِعَمَّتِكَ؟».

قَالَ : لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ !

قَالَ : «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِعَمَّاتِهِمْ» قَالَ : «أَفْتُحِبُّهُ لِخَالَتِكَ؟».

قَالَ : لَا وَاللَّهِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ !

قَالَ : «وَلَا النَّاسُ يُحِبُّونَهُ لِخَالَاتِهِمْ» قَالَ : فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَقَالَ : «اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ ، وَطَهِّرْ قَلْبَهُ ، وَحَصِّنْ فَرْجَهُ» فَلَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ ، الْفَتَى يَلْتَفِتُ إِلَى شَيْءٍ. (۳) .

۱- كُرَّ الرجل فهو مكزوز : إذا تقبض من البرد (الصحيح : ج ۳ ص ۸۹۳) .

۲- الكافي : ج ۳ ص ۶۸ ح ۴ .

۳- مسند ابن حنبل : ج ۸ ص ۲۸۵ ح ۲۲۲۷۴ .

ص: ۸۷

۱۴۵۵۳. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داده شد که مردی مجروح و آسیب دیده ، جُنُب شد . به وی گفته شد غسل کند . او هم غسل کرد و سپس ، سرما خورد و لرزید و از دنیا رفت .

پیامبر خدا فرمود : «او را کُشتند . خداوند ، آنان را بکُشد! همانا داروی درمانده [از پاسخ] ، پرسیدن [از دانا] است» . ۱۴۵۵۴. عنه علیه السلام: مسند ابن حنبل به نقل از ابو امامه : جوانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا! اجازه بده زنا کنم!

مردم به سویش هجوم آوردند و آزارش دادند و گفتند : ساکت شو!

پیامبر خدا فرمود : «او را نزدیک بیاورید» .

جوان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد و نشست . پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : «آیا این عمل را برای مادرت می پسندی؟» .

گفت : نه به خدا ، جانم فدایت!

فرمود : «مردم هم این عمل را برای مادران خود نمی پسندند» .

[سپس] فرمود : «آیا این عمل را برای دخترت می پسندی؟» .

جوان گفت : نه به خدا ، ای پیامبر خدا ، جانم فدایت!

فرمود : «مردم هم این عمل را برای دختران خود نمی پسندند» .

[سپس] فرمود : «آیا این عمل را برای خواهرت می پسندی؟» .

گفت : نه به خدا ، جانم فدایت!

فرمود : «مردم هم این عمل را برای خواهران خود نمی پسندند» .

[آن گاه] فرمود : «آیا این عمل را برای عمّه ات می پسندی؟» .

گفت : نه به خدا ، جانم فدایت!

فرمود : «مردم هم آن را برای عمّه های خود ، روا نمی دارند» .

[سپس] فرمود : «آیا این عمل را برای خاله ات می پسندی؟» .

گفت : نه به خدا ، جانم فدایت!

فرمود: «مردم هم آن را برای خاله های خود نمی پسندند» .

[سپس] پیامبر خدا ، دست خویش بر آن جوان نهاد و گفت : «بار خدایا! گناهِش را ببخش و دلش را پاکیزه گردان و به وی پاک دامن ده!» .

آن جوان ، از آن پس ، هرگز سراغ کار [خلاف] را نگرفت . .

الفصل الثانی : الإیمان بالذات ۲ / ۱۱ العزم ۱۴۵۵۴. امام علی علیه السلام :الإمام علی علیه السلام :وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ ، وَضَعَفَهُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَتِهِمْ . (۱) ۱۴۵۵۵. امام علی علیه السلام :عنه علیه السلام :ضَادُّوا التَّوَانِي بِالْعَزْمِ . (۲) ۱۴۵۵۶. لقمان علیه السلام (در اندرز به فرزند خود) عنه علیه السلام :وَلَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيمَةٌ ، مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ ، وَأَمَحَى الظُّلْمَ لَتِذَاكِرِ الْهَمَمِ ! (۳) ۱۴۵۵۷. امام باقر علیه السلام (درباره آیه «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهم (الإمام الکاظم علیه السلام مِنْ دُعَائِهِ فِي شَهْرِ رَجَبٍ :وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمٌ إِرَادَهُ يَخْتَارُكَ بِهَا . (۴) ۲ / ۲ السَّعْيُ الْكَتَابِ» و أَنَّ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى . (۵)

- ۱- نهج البلاغه : الخطبه ۱۹۲ .
- ۲- عیون الحکم والمواعظ : ص ۳۱۰ ح ۵۴۵۴ .
- ۳- نهج البلاغه : الخطبه ۲۴۱ .
- ۴- الإقبال : ج ۳ ص ۲۷۷ .
- ۵- النجم : ۳۹ و ۴۰ .

فصل دوم : خودباوری

۱ / ۲ تصمیم

۲ / ۲ تلاش

فصل دوم : خودباوری ۲ / ۱ تصمیم ۱۴۵۶۲. الإمامُ زينُ العابدینَ علیه السلام : امام علی علیه السلام : خداوند سبحان ، پیامبران را صاحبان تصمیم های قوی ، امّا در چشم مردم ، ناتوان قرار داد . ۱۴۵۶۱. امام علی علیه السلام (در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن علیه السلام) امام علی علیه السلام : از راه تصمیم راسخ گرفتن ، با سستی نبرد کنید . ۱۴۵۶۲. امام زین العابدین علیه السلام : امام علی علیه السلام : تصمیم راسخ و سورچرانی (تن پروری) با هم جمع نمی شوند . چه بسیار تصمیم های روز را که خواب شب می شکند ، و چه بسیار تاریکی هایی که یاد همت های بلند را از خاطر ، محو می کند . ۱۴۵۶۳. الإمامُ الصادقُ علیه السلام (و قد قالَ لَهُ الزّندیقُ : اُنّی لِلرّوحِ بِا) امام کاظم علیه السلام از دعا های ایشان در ماه رجب : به راستی دانستم که بهترین توشه مسافر کوی تو ، تصمیمی است که با آن ، تو را انتخاب کند . ۲ / ۲ تلاش قرآن (... و این که برای انسان ، جز حاصل تلاش او نیست ، و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد) .

ص: ۹۰

«وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» . (۱)

الحديث ۱۴۵۶۷. الجعفریات عن رسول الله صلى الله عليه وآله : رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ يُدْمِنُ قَرَعَ الْبَابِ يَلْتَجِ .
 (۲) ۱۴۵۶۸. رسول الله صلى الله عليه وآله : الإمام على عليه السلام : مَنْ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابِ وَلَجَّ وَلَجَّ . (۳) ۱۴۵۶۹. عنه صلى الله عليه وآله :
 آله : عنه عليه السلام : مَنْ يَزِدَّ جُهْدَ طاقته بَلَغَ كُنْهَ إرادته . (۴) ۱۴۵۷۰. الأمالى للطوسى : عنه عليه السلام : مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ .
 (۵) ۱۴۵۶۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (پس از آن که دو انگشت نشانه و میانه خود را نشان) عنه عليه السلام : هِيَهَاتَ مِنْ نَيْلِ
 السَّعَادَةِ الشُّكُونُ إِلَى الْهُوَيْنَا وَالْبَطَالَةِ . (۶) ۱۴۵۶۷. الجعفریات : عنه عليه السلام : إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَقَّعْ فِيهِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ
 مِنْهُ . (۷) ۱۴۵۶۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : عنه عليه السلام : إِذَا خِفْتَ ضِعْوِيَّةَ أَمْرٍ فَاصْغُبْ لَهُ يَزِيدُ لَكَ ، وَخَادِعَ الزَّمَانِ عَنْ
 أَحْدَاثِهِ تَهْنُ عَلَيْكَ . (۸) ۱۴۵۶۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : عنه عليه السلام : كَانَ لِي فِيْمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ ... وَكَانَ ضَعِيفًا
 مُسْتَضْعَفًا ، فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ ، وَصِلْ وَادٍ . (۹) ۲ / ۳ عُلُوُّ الْهَمِّ ۱۴۵۷۲. عنه عليه السلام : الإمام على عليه السلام : مَنْ شَرُفَتْ
 هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ . (۱۰) .

۱- العنكبوت : ۶۹ .

۲- كنز الفوائد : ج ۱ ص ۱۳۹ .

۳- غرر الحكم : ح ۹۱۶۰ ، ح ۸۷۸۵ .

۴- غرر الحكم : ح ۹۱۶۰ ، ح ۸۷۸۵ .

۵- نهج البلاغه : الحکمه ۳۸۶ .

۶- غرر الحكم : ح ۱۰۰۲۸ .

۷- نهج البلاغه : الحکمه ۱۷۵ .

۸- غرر الحكم : ح ۴۱۰۸ .

۹- نهج البلاغه : الحکمه ۲۸۹ .

۱۰- غرر الحكم : ح ۸۳۲۰ .

(و کسانی که در راه ما کوشیده اند ، به یقین ، راه های خود را بر آنان می نمایم) .

حدیث ۱۴۵۷۱. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: آن که پیوسته ، کوبه در را بزند ، داخل می شود . ۱۴۵۷۲. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که پیوسته ، کوبه در را بزند و اصرار ورزد ، داخل می شود . ۱۴۵۷۳. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که نهایت کوشش خود را به کار گیرد ، نهایت خواسته هایش می رسد . ۱۴۵۷۴. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که چیزی را جستجو کند ، به همه یا قسمتی از آن ، دست می یابد . ۱۴۵۷۵. بحار الأنوار: امام علی علیه السلام: تن دادن به سستی و بیکاری ، چه دور است از دستیابی به خوش بختی! ۱۴۵۷۵. بحار الأنوار: امام علی علیه السلام: اگر از کاری هراس داری ، خود را در آن بینداز؛ چرا که دلهره و هراس [از خطر] از خودِ خطر ، دشوارتر است . ۱۴۵۷۶. رسول الله صلی الله علیه و آله (لَئِمَّا سِئِلَ : مَتَى السَّاعَةُ ؟) امام علی علیه السلام: هر گاه از سختی کاری ترسیدی ، استوار باش تا در برابر خوار گردد و با حوادث روزگار ، نیرنگ کن تا بر تو آسان شوند . ۱۴۵۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به این که قیامت کی فرا می رسد) امام علی علیه السلام: در گذشته مرا برادری بود که در راه خدا [با من برادری می کرد] . . . [به ظاهر ، ضعیف و مستضعف بود و] [اما] اگر کاری جدی پیش می آمد ، چون شیر بیشه [می خروشید] و مانند مار بیابان [حرکت می کرد] . . . ۲۰ / ۳ بلند همتی ۱۴۵۷۹. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: آن که همتش بلند باشد ، ارجش افزون می شود .

ص: ۹۲

۱۴۵۸۰. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: كُنْ بَعِيدَ الْهِمَمِ إِذَا طَلَبْتَ . (۱) ۱۴۵۷۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: مَنْ أَسْهَرَ عَيْنَ فِكْرَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ . (۲) ۱۴۵۷۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (در پاسخ به سؤال از نخستین نشانه فرا رسیدن قیامت) عنه عليه السلام: مَا رَفَعَ امْرَأً كَهْمَتِهِ ، وَلَا وَضَعَهُ كَشْهَوْتَهُ . (۳) ۱۴۵۷۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: مَنْ رَقَى دَرَجَاتِ الْهِمَمِ عَظَمَتُهُ الْأَمَمُ . (۴) ۱۴۵۸۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام: ثَلَاثٌ يَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالَى: قَصْرُ الْهِمَمِ ، وَقِلَّةُ الْحِيلَةِ ، وَضَعْفُ الرَّأْيِ . (۵) ۲ / ۴ العزّه ۱۴۵۸۳. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام على عليه السلام: أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ دَنِيَّتِهِ وَإِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرِّغَائِبِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ شَيْئاً مِنْ دِينِكَ وَعَرَضِكَ بِثَمَنٍ وَإِنْ جَلَّ . (۶) ۱۴۵۸۴. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: أَكْرَمَ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَتَكَ إِلَى الرِّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَرْضاً . (۷) ۱۴۵۸۵. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: الْمَيِّتَةُ وَلَا الدَّيِّتَةُ ، وَالتَّقَلُّلُ وَلَا التَّوَسُّلُ . (۸) ۱۴۵۸۱. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: عنه عليه وآله: عنه عليه السلام: التَّقَلُّلُ وَلَا التَّدَلُّلُ . (۹) .

۱- غرر الحکم: ح ۷۱۶۱.

۲- غرر الحکم: ح ۸۷۸۴.

۳- عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۸۴ ح ۸۹۲۸.

۴- غرر الحکم: ح ۸۵۲۶.

۵- تحف العقول: ص ۳۱۸.

۶- بحار الأنوار: ج ۷۷ ص ۲۰۶.

۷- نهج البلاغه: الكتاب ۳۱.

۸- نهج البلاغه: الحکمه ۳۹۶.

۹- غرر الحکم: ح ۳۶۲.

ص: ۹۳

۲ / ۴ عزّت

۱۴۵۸۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: هر گاه چیزی طلب می کنی، بلند همت باش. ۱۴۵۸۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: آن که چشم اندیشه اش را باز کند، به نهایت آرزوهایش می رسد. ۱۴۵۸۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: هیچ چیز، آدمی را چون همت، بلند مرتبه نمی گرداند و هیچ چیز، او را مانند شهوت، خوار نمی سازد. ۱۴۵۸۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: آن که پله های همت را بپیماید، امت ها او را گرامی می دارند. ۱۴۵۸۶. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: سه چیز، آدمی را از دستیابی به بزرگی باز می دارند: پست همتی، کم چارگی و سستی رأی. ۲ / ۴ عزّت ۱۴۵۸۹. الإمام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: خود را از پستی برکنار دار، گرچه تو را به خواسته هایت برساند؛ چرا که نمی توانی بهای دین و آبرویی را که می پردازی به دست آوری، گرچه [دستاوردت] به ظاهر، بزرگ باشد. ۱۴۵۹۰. تفسیر نور الثقلین: (فی قوله تعالی: {Q} «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي») امام علی علیه السلام: خود را از هر پستی ای برکنار دار، گرچه تو را به خواسته هایت برساند؛ چرا که در برابر آنچه از خود می پردازی، چیزی به دست نخواهی آورد. ۱۴۵۸۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: مُردن، آری! و تن به پستی دادن، نه! و به اندک ساختن، آری! و به این و آن متوسل شدن، نه! ۱۴۵۸۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: به اندک ساختن آری! و خواری، نه!

ص: ۹۴

۱۴۵۸۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَغِنًى بِلَا مَالٍ وَهَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيَنْقُلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَتَهُ إِلَى اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ. (۱) ۲ / ۱۵ الاستغناء ۱۴۵۹۱. الإمام علي عليه السلام: الخصال عن سهل بن سعد: جاء جبرئيل عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه و آله فقال: ... وَاعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (۲) ۱۴۵۹۱. امام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنْهَا بِالْفَانِيَّاتِ. (۳) ۱۴۵۹۲. الإمام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: الْغِنَى الْأَكْبَرُ، الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (۴) ۱۴۵۹۳. الإمام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: الذُّلُّ فِي مَسْأَلَةِ النَّاسِ. (۵) ۱۴۵۹۲. امام علي عليه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (۶) ۲ / ۱۶ الاستقامه ۱۴۵۹۵. الإمام الباقر عليه السلام (في قوله تعالى: {Q} «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ») الإمام علي عليه السلام: مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِقَامَةَ لَزِمَتْهُ السَّلَامَةُ. (۷) ۱۴۵۹۴. امام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ الْمُتَلَوِّنَ فَلَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَوَلَايَةِ أَهْلِ الْحَقِّ، فَإِنَّ مَنْ اسْتَبَدَلَ بِنَا هَلَكَكَ. (۸).

- ۱- الخصال: ص ۱۶۹ ح ۲۲۲.
- ۲- الخصال: ص ۷ ح ۲۰.
- ۳- غرر الحكم: ح ۸۶۲۸.
- ۴- نهج البلاغه: الحكمه ۳۴۲.
- ۵- عيون الحكم والمواعظ: ص ۱۷ ح ۱۱.
- ۶- الكافي: ج ۲ ص ۱۴۸ ح ۳.
- ۷- كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۸۰.
- ۸- الخصال: ص ۶۲۶.

ص: ۹۵

۲ / ۵ بی نیازی

۲ / ۶ پایداری

۱۴۵۹۵. امام باقر علیه السلام (درباره آیه «آری، آن گاه که زمین ریز ریز شود») امام صادق علیه السلام: هر کس عزّت و آقایی بدون تبار ، و بی نیازی بدون ثروت ، و هیبت بدون قدرت (سلطنت) می خواهد ، می باید خود را از خواری نافرمانی خدا ، به عزّت پیروی از او بکشانند . ۲ / ۵ بی نیازی ۱۴۵۹۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به مردی از ثقیف که پرسید : روز قیامت کو) الخصال به نقل از سهل بن سعد : جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : « ... بدان! بزرگی آدمی به شب زنده داری و عزّت او در بی نیازی از مردم است » . ۱۴۵۹۷. تفسیر روح المعانی: امام علی علیه السلام: آن که ارزش خود را بداند ، آن را با پرداختن به امور زوال پذیر ، سَبْک نمی گرداند . ۱۴۵۹۸. رسولُ الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام: بزرگ ترین بی نیازی ، نومیدی از چیزهایی است که در دست مردم است . ۱۴۵۹۹. بحار الأنوار : امام علی علیه السلام: خواری ، در خواستن از مردم است . ۱۴۵۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام زین العابدین علیه السلام: تمام خیر و برکت را در بُریدن طمع از آنچه در دست مردم است ، یافتم . ۲ / ۶ پایداری ۱۴۶۰۰. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که پیوسته پایداری کند ، آرامش و سلامت ، پیوسته با اوست . ۱۴۶۰۱. الإمامُ علیُّ علیه السلام: امام علی علیه السلام: بدانید که خداوند متعال ، بنده چند چهره را دشمن می دارد . پس ، از حق و دوستی اهل حق ، کناره مگیرید؛ زیرا هر کس ما را با چیزی عوض کند ، تباه می گردد .

ص: ۹۶

۱۴۶۰۲. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِمَنْهَجِ الْإِسْتِقَامَةِ ؛ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الْكَرَامِيَّةَ وَيَكْفِيكَ الْمَلَامَةَ . (۱) ۲ /
 ۱۷ التَّوَكُّلُ لِكِتَاب «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» . (۲)

الحديث ۱۴۶۰۵. الإمام الباقر عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ مُؤْنَتَهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .
 (۳) ۱۴۶۰۶. الإمام الرضا عليه السلام: الإمام على عليه السلام: هُوَ الَّذِي ... مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَمَنْ سَأَلَهُ أَعْطَاهُ . (۴) ۱۴۶۰۴. امام زين
 العابدين عليه السلام: الإمام الجواد عليه السلام: الثَّقَةُ بِاللَّهِ تَمُنُّ لِكُلِّ غَالٍ ، سُلِّمَ إِلَى عَالٍ . (۵) ۱۴۶۰۵. امام باقر عليه السلام: كنز الفوائد
 مِمَّا رُوِيَ عَنْ لُقْمَانَ مِنْ حِكْمَتِهِ وَوَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ، ثِقْ بِاللَّهِ عِزُّ وَجَل ، ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ : هَلْ مِنْ أَحَدٍ وَثِقَ بِاللَّهِ فَلَمْ يُنْجِهِ؟ ! يَا
 بُنَيَّ ، تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ، ثُمَّ سَلْ فِي النَّاسِ : مَنْ ذَا الَّذِي تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ؟ ! (۶) .

۱- . غرر الحکم : ح ۶۱۲۷ .

۲- . آل عمران : ۱۵۹ .

۳- . كنز العمال : ج ۳ ص ۱۰۳ ح ۵۶۹۳ .

۴- . نهج البلاغه : الخطبه ۹۰ .

۵- . الدرّ الباهره : ص ۴۰ .

۶- . كنز الفوائد : ج ۲ ص ۶۶ .

ص: ۹۷

۲ / ۷ توکل

۱۴۶۰۶. امام رضا علیه السلام: امام علی علیه السلام: بر تو باد شیوه پایداری؛ چرا که برای کرامت و بزرگواری فراهم می سازد و از سرزنش، رهایت می کند. ۲ / ۷ توکلقرآن (هر گاه تصمیم گرفتی، بر خداوند توکل نما).

حدیث ۱۴۶۱۱. الترغیب و الترهیب: پیامبر صلی الله علیه و آله: آن که بر خدا توکل کند، خدا، هزینه اش را برعهده می گیرد و ازجایی که گمان نمی برد، او را روزی می دهد. ۱۴۶۱۲. الترغیب و الترهیب: امام علی علیه السلام: اوست کسی که ... هر که بر او توکل کند، برایش کافی است و هر که از او درخواست کند، به وی می بخشد. ۱۴۶۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام جواد علیه السلام: اعتماد به خداوند، بهای هر گران قیمتی و نردبان بلند مرتبگی است. ۱۴۶۰۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کثر الفوائد از جمله پندها و سفارش های لقمان به فرزندش: فرزندانم! به خدای عز و جل اعتماد کن. آن گاه، از مردم، بپرس. آیا کسی به خدا اعتماد کرده که خدا او را نجات نداده باشد؟ فرزندانم! بر خدا توکل کن. آن گاه از مردم، بپرس. کیست که بر خدا توکل کرده و خدا، برایش کافی نبوده است؟

ص: ۹۸

الفصل الثالث : العلاقة بالله ۳ / اقيمه العباد في مرحله الشباب ۱۴۶۱۳. الإمام علي عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : فضل الشاب العابد الذي تعبّد في صباه على الشيخ الذي تعبّد بعد ما كبرت سنّه كفضل المرسلين على سائر الناس . (۱) ۱۴۶۱۴. عنه عليه السلام : عنه صلى الله عليه وآله : يقول الله عز وجل : الشاب المؤمن بقدرى الراضى بكتابه ، القانع برزقى ، التارك لشهوته من أجلى هو عندي ك بعض ملائكتى . (۲) ۱۴۶۱۵. عنه عليه السلام : عنه صلى الله عليه وآله : إن الله تعالى يحب الشاب الذي يفنى شبابه في طاعه الله تعالى . (۳) .

- ۱- . كنز العمال : ج ۱۵ ص ۷۷۶ ح ۴۳۰۵۹ .
- ۲- . كنز العمال : ج ۱۵ ص ۷۸۶ ح ۴۳۱۰۷ ، راجع : ح ۱۲۴ .
- ۳- . كنز العمال : ج ۱۵ ص ۷۷۶ ح ۴۳۰۶۰ .

فصل سوم : ارتباط با خداوند

۳ / ۱ ارزش عبادت خدا در دوران جوانی

فصل سوم : ارتباط با خداوند ۳ / ۱ ارزش عبادت خدا در دوران جوانی ۱۴۶۱۶. الإمامُ الصَّادقُ علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله برتری جوان عبادت پیشه که در نورسی به عبادت رو آورده ، بر پیرانی که در بزرگی به عبادت رو آورده اند ، مانند برتری پیامبران بر دیگر مردمان است . ۱۴۶۱۷. رسولُ الله صلی الله علیه و آله (فی قوله تعالی : { Q } «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ») پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل می فرماید : «جوانِ معتقد به قضا و قدرم ، خشنود از کتابم ، قناعت کننده به روزی ام ، و رهاکننده خواسته های نفس به خاطر من ، مانند یکی از فرشتگان من است» . (۱) ۱۴۶۱۶. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند بزرگ ، جوانی را که جوانی اش را در راه بندگی خدا سپری کند ، دوست می دارد .

۱- .مشابه این معنا در روایت ۱۲۴ نیز آمده ، لیکن مقتضای روایت شماره ۶۴ و روایات دیگری که درباره برتری انسان بر فرشته نقل شده است و نیز مقتضای عدل و حکمت الهی ، آن است که مقام چنین جوانی نزد خداوند متعال ، از فرشته بالاتر باشد . از این رو ، مقصود از آن ، تشبیه عصمت و پاکی این گونه جوانان به فرشتگان است ، نه تساوی مقام آنان با فرشتگان، و گر نه ، معنای ظاهری آنها به دلیل تعارض با آنچه بدان اشارت رفت ، قابل قبول نیست .

ص: ۱۰۰

۱۴۶۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (درباره آیه «روزی که پرهیزگاران را محشور کنیم که) الإمام الباقر علیه السلام: أَصْبَحَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَى فِي لِحْيَتِهِ شَعْرَةً بَيْضَاءَ ، فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الَّذِي بَلَغَنِي هَذَا الْمَبْلَغَ لَمْ أَعْصِ اللَّهَ طَرَفَةَ عَيْنٍ . (۱) ۳ / ۲ مَبَاهَاةُ اللَّهِ بِعِبَادِهِ الشَّابِّ ۱۴۶۲۰. عنه صلى الله عليه و آله : رسول الله صلى الله عليه و آله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَهُمْ ، يَقُولُ : أَنْظَرُوا إِلَى عَبْدِي ! تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِ . (۲) ۱۴۶۱۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (هنگامی که علی علیه السلام از ایشان درباره آیه «) عنه صلى الله عليه و آله : ما مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لَذَّةَ الدُّنْيَا وَلَهْوَهَا وَيَسْتَقْبِلُ بِشَبَابِهِ طَاعَةَ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقًا ، ثُمَّ قَالَ : يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : أَيْهَا الشَّابُّ التَّارِكُ شَهْوَتَهُ لِي ، الْمُتَبَذِّلُ شَبَابُهُ لِي أَنْتَ عِنْدِي كَبَعْضِ مَلَائِكَتِي . (۳) ۱۴۶۱۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام الصادق علیه السلام : إِنَّ أَحَبَّ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَابٌّ حَدَّثَ السَّنَّ فِي صَوْرِهِ حَسَنَةً ، جَعَلَ شَبَابَهُ وَجَمَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، ذَاكَ الَّذِي يُبَاهِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ ، فَيَقُولُ : هَذَا عَبْدِي حَقًّا . (۴) ۳ / ۳ بَرَكَاتُ الْعِبَادَةِ فِي الشَّابِّ ۱۴۶۲۲. الإمام الباقر علیه السلام (فی قوله تعالى : { Q } «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ آلَهُ» رسول الله صلى الله عليه و آله : مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ ، لَقَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» ثُمَّ قَالَ تَعَالَى : «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (۵) . (۶) .

۱- .الكافي : ج ۸ ص ۳۹۲ ح ۵۸۸ .

۲- .كنز العمال : ج ۱۵ ص ۷۷۶ ح ۴۳۰۵۷ .

۳- .حليه الأولياء : ج ۴ ص ۱۳۹ .

۴- .أعلام الدين : ص ۱۲۰ .

۵- .القصص : ۱۴ .

۶- .أعلام الدين : ص ۲۹۶ .

ص: ۱۰۱

۳ / ۲ افتخار خداوند به عبادت جوان

۳ / ۳ برکات عبادت در جوانی

۱۴۶۲۳. الإمام الصادق عليه السلام (فی قوله تعالى : { Q } «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ») امام باقر عليه السلام : ابراهیم علیه السلام ، موی سفیدی در ریش خود دید . فرمود : «سپاس ، خداوندی را که پروردگار جهانیان است . آن که مرا به این سن رسانید و یک لحظه نافرمانی اش را نکردم» . ۳ / ۲ افتخار خداوند به عبادت جوان ۱۴۶۲۳. امام صادق علیه السلام (درباره آیه «روزی که پرهیزگاران را محشور کنیم که » پیامبر صلی الله علیه و آله : خداوند بزرگ ، به جوان عبادت پیشه ، نزد فرشتگان افتخار می کند ، در حالی که می فرماید : «بنده ام را بنگرید . برای من ، خواسته های نفس خود را کنار نهاده است» . ۱۴۶۲۴. رسول الله صلی الله علیه و آله : پیامبر صلی الله علیه و آله : هیچ جوانی خوشی های دنیا و سرگرمی های آن را کنار نهاد و در جوانی به استقبال بندگی خدا نرفت ، مگر آن که خداوند به وی ، پاداش ۷۲ صدیق (۱) بخشید . آن گاه فرمود : «خداوند بزرگ [خطاب به وی] می فرماید : «ای جوان رها کننده شهوت به خاطر من ، و سپری کننده جوانی اش برای من! تو در پیشگاه من ، مانند برخی فرشتگانی» . ۱۴۶۲۵. عنه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : به راستی که دوست داشتنی ترین آفریدگان نزد خداوند ، جوان کم سال و خوش سیمایی است که جوانی و زیبایی اش را در راه فرمانبری از خداوند بزرگ ، قرار داده است؛ آن که خداوند بزرگ به وی نزد فرشتگان افتخار می کند و می فرماید : «این ، بنده حقیقی من است» . ۳ / ۳ برکات عبادت در جوانی ۱۴۶۲۶. الإمام الباقر علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : آن که در جوانی نیک بندگی خدا کند ، خداوند ، در پیری به وی حکمت آموزد . خدای متعال می فرماید : (و چون به رشد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم) و در ادامه آیه می فرماید : (و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم)

۱- صدیق به کسی گفته می شود که همواره پایبند به حق است و یا کسی است که عادت و خویش راستی است (مجمع البیان ، ج ۳ ، ص ۱۱۰ ، ذیل آیه ۶۹ از سوره نساء)

ص: ۱۰۲

۱۴۶۲۷. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: سَبْعَةُ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ عز و جل في ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ : إمامٌ عادِلٌ ، وشابٌّ نشأ في عِبَادَةِ اللَّهِ عز و جل ... (۱) ۱۴۶۲۸. الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام (في قوله تعالى : { Q } « كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ نُورٌ ») عنه صلى الله عليه وآله : أَيْمَانُ نَاشٍ نَشَأَ فِي الْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقًا . (۲) ۱۴۶۲۹. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَلَهُوَهَا وَأَهْرَمَ شَبَابُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صَدِيقًا . (۳) ۱۴۶۲۶. إمام باقر عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله : خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَبَابُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ، وَفَطَمَ نَفْسَهُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَتَوَلَّاهُ بِالْآخِرَةِ ، إِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ . (۴) ۱۴۶۲۷. إمام باقر عليه السلام: الإمام الصَّادِقُ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ... : إمامٌ عادِلٌ ، وتاجِرٌ صِدْقٌ ، وشَيْخٌ أَفْنَى عُمُرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ . (۵) ۳ / ۴ مَعْنَى الْعِبَادَةِ ۱۴۸۳۱. إمام على عليه السلام: المحجَّه البيضاء: كَانَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ ذِي جِلْدٍ وَقُوَّةٍ قَدْ بَكَرَ يَسْعَى فَقَالُوا: وَيْحَ هَذَا لَوْ كَانَ شَبَابُهُ وَجِلْدُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَقُولُوا هَذَا ، فَإِنَّهُ إِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ لِيُكْفِّهَا عَنِ الْمَسْأَلَةِ وَيُغْنِيَهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ ضَعِيفَيْنِ أَوْ ذُرِّيَّةٍ ضَعِيفَةٍ لِيُغْنِيَهُمْ وَيُكْفِيَهُمْ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَإِنْ كَانَ يَسْعَى تَفَاخُرًا وَتَكَاثُرًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ . (۶) .

- ۱- الخصال : ص ۳۴۳ ح ۷ .
- ۲- منيه المريد : ص ۱۰۴ .
- ۳- الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص ۵۳۵ ح ۱۱۶۲ .
- ۴- المواعظ العديَّة : ص ۳۴ .
- ۵- الخصال : ص ۸۰ ح ۱ .
- ۶- المحجَّه البيضاء : ج ۳ ص ۱۴۰ .

ص: ۱۰۳

۳ / ۴ معنای عبادت خدا

۱۴۸۳۰. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل، هفت گروه را در سایه خویش بدارد، آن روزی که جز سایه اش، سایه ای نیست: پیشوای عدالت پیشه؛ و جوانی که در بندگی خداوند عز و جل رشد کرده است ... ۱۴۸۲۹. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: هر جوانی که در دانش و عبادت رشد کند تا بزرگ شود، خداوند متعال، در قیامت، پاداش ۲ علیه السلام صدیق (۱) به وی می بخشد. ۱۴۸۲۸. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! هیچ جوانی نیست که دنیا و خوشی اش را به خاطر خداوند، کنار نهد و جوانی اش را در راه بندگی خدا سپری کند، مگر آن که خداوند، به وی پاداش ۲ علیه السلام صدیق ببخشد. ۱۴۸۳۴. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین امت من، کسی است که جوانی اش را در فرمانبری از خداوند، سپری کند و خود را از خوشی های دنیا وا گیرد و شیفته آخرت باشد. به راستی که پاداش او نزد خداوند، برترین جایگاه بهشت است. ۱۴۸۳۳. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: خداوند، سه گروه را بدون حسابرسی وارد بهشت می کند: ... پیشوای عدالت پیشه، بازرگان راستگو، و پیرمردی که عمر خود را در فرمانبری از خداوند، سپری کرده است. ۳ / ۴ معنای عبادت خدا ۱۴۸۳۰. عنه علیه السلام: المَحَجَّةُ الْبَيضاء: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله، در میان یاران خود نشسته بود. چشمش به جوانی چالاک و نیرومند افتاد که از پگاه، کار می کرد. یاران گفتند: وای بر او! چه می شد اگر جوانی و چالاکي اش در راه خدا بود؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین مگویید. اگر او برای خود تلاش می کند تا خود را از مردم، بی نیاز کند و نزد آنان دست دراز نکند، در راه خدا کار می کند. اگر برای پدر و مادر ناتوان و یا فرزندان ناتوان خویش تلاش می کند تا آنان را بی نیاز و زندگی شان را اداره کند، کار او در راه خداست؛ ولی اگر برای ثروت اندوزی و فخر فروشی تلاش می کند، کار او در راه شیطان است».

ص: ۱۰۴

۳ / ۵ / الإعتدالُ فی العبادَةِ ۱۴۸۲۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رسول الله صلی الله علیه و آله: إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرَفِقٍ ، وَلَا تُكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ ، فَتَكُونُوا كَالزَّائِكِبِ الْمُتَبَتِّ الَّذِي لَا سَيْفَرًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى . (۱) ۱۴۸۲۶. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: اجْتَهِدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ ، فَقَالَ لِي أَبِي : يَا بُنَيَّ ، دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيُسْرِ . (۲) .

۱- .الكافی: ج ۲ ص ۸۶ ح ۱ .

۲- .الكافی: ج ۲ ص ۸۷ ح ۵ .

ص: ۱۰۵

۳ / ۵ میانه روی در عبادت

۳ / ۵ میانه روی در عبادت ۱۴۸۲۳. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که این دین، استوار است. پس با مدارا در آن، درآید. عبادت خدا را نزد بندگانش ناگوار مسازید تا مانند سوارکار تازه کار شوید که نه راهی پیموده و نه مرکبی باقی گذارده است. ۱۴۸۲۷. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: در جوانی، بسیار در عبادت می کوشیدم. پدرم به من فرمود: «فرزندم! از آنچه انجام می دهی، کم کن؛ زیرا خداوند عز و جل، اگر بنده ای را دوست بدارد، با عبادت کم هم از او خشنود می گردد».

ص: ۱۰۶

الفصل الرابع : الصِّدِّيقُ الصَّالِحُ ۴ / ۱ دَوْرُ الصِّدِّيقِ فِي الْحَيَاةِ ۱۴۸۲۳. الإمامُ الصَّادِقُ عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : المرءُ على دينِ خليله ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِئُ . (۱) ۱۴۸۲۲. امام على عليه السلام : الإمام على عليه السلام : الْحَازِمُ مَنْ تَخَيَّرَ لِخَلَّتِهِ ؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ يوزُنُ بِخَلِيلِهِ . (۲) ۱۴۸۲۱. امام على عليه السلام (در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر) عنه عليه السلام : لِلْأَخْلَاءِ نَدَامَةٌ إِلَّا الْمُتَّقِينَ . (۳) ۱۴۸۲۰. امام على عليه السلام : عنه عليه السلام : خَلِيلُ الْمَرْءِ دَلِيلٌ عَلَى عَقْلِهِ . (۴) ۱۴۸۱۹. امام على عليه السلام : كُنْزُ الْفَوَائِدِ : رَوَى أَنَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَا تَحْكُمُوا عَلَى رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ يُصَاحِبُ ؛ فَإِنَّمَا يُعَرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ ، وَ يُنْسَبُ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَخْدَانِهِ . (۵) ۴ / ۲ اخْتِبَارُ الصِّدِّيقِ ۱۴۸۲۱. عنه عليه السلام (مِنْ كِتَابِهِ لِلْأَشْتَرِ لَمَّا وَلَّاهُ مِصْرَ) الإمام على عليه السلام : الطُّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ . (۶) .

۱- .الأمالی للطوسی : ص ۵۱۸ ح ۱۱۳۵ .

۲- .غرر الحکم : ح ۲۰۲۶ .

۳- .بحار الأنوار : ج ۶۹ ص ۲۳۷ ح ۴ .

۴- .غرر الحکم : ح ۵۰۸۸ .

۵- .بحار الأنوار : ج ۷۴ ص ۱۸۸ ح ۱۷ .

۶- .نهج البلاغه : الحکمه ۳۸۴ .

ص: ۱۰۷

فصل چهارم : دوست شایسته**۴ / ۱ نقش دوست در زندگی****۴ / ۲ آزمودن دوست**

فصل چهارم : دوست شایسته ۴ / ۱ نقش دوست در زندگی ۱۴۸۱۷. امام علی علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : آدمی بر دین (روش) دوست خود است . پس هر یک از شما باید بنگرد که چه کسی را به دوستی می گزیند . ۱۴۸۱۶. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : دوراندیش ، کسی است که برای دوستی اش گزینش کند؛ چرا که آدمی با دوستش سنجیده می شود . ۱۴۸۱۵. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : برای دوستان ، پشیمانی است ، مگر [در دوستی با] پرهیزگاران . (۱) ۱۴۸۱۴. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : دوست آدمی ، نشانه خرد اوست . ۱۴۸۱۳. امام علی علیه السلام : کنز الفوائد : روایت شده که سلیمان علیه السلام فرمود : «نسبت به کسی داوری مکنید ، مگر آن که به همنشینانش بنگرید؛ زیرا آدمی با همتایان و همانندهایش شناخته می شود و به یاران و دوستانش نسبت داده می شود» . ۴ / ۲ آزمودن دوست ۱۴۸۱۰. تحف العقول : امام علی علیه السلام : اطمینان به هر کسی پیش از آزمودنش ، ناتوانی است .

ص: ۱۰۸

۱۴۸۱۷. عنه عليه السلام : عنه عليه السلام : قَدِمَ الْإِخْتِبَارَ ، وَأَجِدَ الْإِسْطَهَارَ فِي إِخْتِبَارِ الْإِخْوَانِ ، وَ إِلَّا الْجَاكَ الْإِضْطَارُّ إِلَى مُقَارَنَةِ الْأَشْرَارِ (۱). ۱۴۸۱۶. عنه عليه السلام : عنه عليه السلام : سَيِّئَةٌ تُخْتَبَرُ بِهَا عُقُولُ الرِّجَالِ : الْمُصَاحَبَةُ ، وَ الْمُعَامَلَةُ ، وَ الْوَلَايَةُ ، وَ الْعَزْلُ ، وَ الْغِنَى ، وَ الْفَقْرُ . (۲) ۱۴۸۱۵. عنه عليه السلام : عنه عليه السلام : لَا يُعَرَفُ النَّاسُ إِلَّا بِالْإِخْتِبَارِ ، فَاخْتَبِرْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ فِي غَيْبَتِكَ ، وَصِدِّيقَكَ فِي مُصِيبَتِكَ ، وَذَا الْقَرَابَةِ عِنْدَ فَاقَتِكَ ، وَذَا التَّوَدُّدِ وَالْمَلَقِ عِنْدَ عَطْلَتِكَ ؛ لِتَعْلَمَ بِذَلِكَ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَهُمْ . (۳) ۱۴۸۱۴. عنه عليه السلام : الإمام الصادق عليه السلام : لَا تَسِمِ الرَّجُلَ صَدِيقًا سَمَهُ مَعْرِفَهُ حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ : تُغْضِبُهُ فَتَنْظُرَ غَضَبُهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ ، وَ عِنْدَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ ، وَ حَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ . (۴) ۱۴۸۱۳. عنه عليه السلام : عنه عليه السلام : إِذَا كَانَ لَكَ صِدِّيقٌ فَقُولِي وَلَايَةَ فَأَصِيبَتْهُ عَلَى الْعُشْرِ مِمَّا كَانَ لَكَ عَلَيْهِ قَبْلَ وَلَايَتِهِ فَلَيْسَ بِصِدِّيقٍ سَوَاءٍ (۵). ۱۴۸۱۲. عنه عليه السلام : رجال الكشي عن محمد بن سنان : إِنَّ عَمَدَةً مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَى الصِّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا : إِنَّ الْمُفَضَّلَ يُجَالِسُ الشُّطَّارَ وَأَصْحَابَ الْحِمَامِ وَقَوْمًا يَشْرَبُونَ الشَّرَابَ ، فَيَتَّبَعِي أَنْ تَكْتُبَ إِلَيْهِ وَتَأْمُرَهُ إِلَّا يُجَالِسَهُمْ ، فَكُتِبَ إِلَى الْمُفَضَّلِ كِتَابًا وَخَتَمَ وَدَفَعَ إِلَيْهِمْ ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا الْكِتَابَ مِنْ أَيْدِيهِمْ إِلَى يَدِ الْمُفَضَّلِ .

فَجَاؤُوا بِالْكِتَابِ إِلَى الْمُفَضَّلِ ، مِنْهُمْ زُرَّارَةُ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ . وَأَبُو بَصِيرٍ ، وَحُجْرُ بْنُ زَائِدَةَ ، وَدَفَعُوا الْكِتَابَ ، إِلَى الْمُفَضَّلِ فَفَكَهُ وَقَرَأَهُ ، فَإِذَا فِيهِ :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اشْتَرِ كَذَا وَكَذَا وَاشْتَرِ كَذَا» وَلَمْ يَذْكُرْ قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا مِمَّا قَالُوا فِيهِ .

فَلَمَّا قَرَأَ الْكِتَابَ دَفَعَهُ إِلَى زُرَّارَةَ ، وَدَفَعَ زُرَّارَةُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ حَتَّى دَارَ الْكِتَابَ إِلَى الْكُلِّ ، فَقَالَ الْمُفَضَّلُ : مَا تَقُولُونَ؟

قَالُوا : هَذَا مَالٌ عَظِيمٌ حَتَّى نَنْظُرَ وَنَجْمَعَ وَنَحْمِلَ إِلَيْكَ لَمْ نُدْرِكْ إِلَّا نَرَاكَ بَعْدَ نَظَرٍ فِي ذَلِكَ . وَأَرَادُوا الْإِنْصِرَافَ .

فَقَالَ الْمُفَضَّلُ : حَتَّى تَغْدُوا عِنْدِي ، فَحَبَسَهُمْ لِعَدَائِهِ ، وَوَجَّهَ الْمُفَضَّلُ إِلَى أَصْحَابِهِ الَّذِينَ سَعَوْا بِهِمْ ، فَجَاؤُوا فَقَرَأَ عَلَيْهِمْ كِتَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، فَرَجَعُوا مِنْ عِنْدِهِ وَحَبَسَ الْمُفَضَّلُ هَؤُلَاءِ لِيَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ ، فَرَجَعَ الْفَتَيَانُ وَحَمِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ عَلَى قَمَرٍ قَوِيٍّ أَلْفًا وَأَلْفَيْنِ وَأَقْلَ وَأَكْثَرَ ، فَحَضَرُوا أَوْ أَحْضَرُوا أَلْفَيِ دِينَارٍ وَعَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ هَؤُلَاءِ مِنَ الْغَدَاءِ .

فَقَالَ لَهُمُ الْمُفَضَّلُ : تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْرُدَ هَؤُلَاءِ مِنْ عِنْدِي ، تَنْظُنُونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْتَاجُ إِلَى صَلَاتِكُمْ وَصَوْمِكُمْ . (۶) .

۱- غرر الحكم : ح ۶۸۱۱ .

۲- غرر الحكم : ح ۵۶۰۰ .

۳- بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۱۰ ح ۶۷ .

۴- الأمالی للطوسی : ص ۶۴۶ ح ۱۳۳۹ .

۵- الأمالی للطوسی : ص ۲۷۹ ح ۵۳۳ .

۶- رجال الكشي : ج ۲ ص ۶۱۹ الرقم ۵۹۲ .

ص: ۱۰۹

۱۴۸۱۱. الإمام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آزمودن را جلو انداز، و در انتخاب دوست، احتیاط کن؛ و گرنه، اضطراب، تو را به دوستی بدان، و او می دارد. ۱۴۸۱۰. تحف العقول: امام علی علیه السلام: با شش چیز، اندیشه و خرد مردان، آزموده می شود: همنشینی، داد و ستد، ریاست، کناره گیری، ثروت، و تنگ دستی. ۱۴۸۰۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در وصف بدترین مردمان) امام علی علیه السلام: مردم، جز با آزمایش، شناخته نمی شوند. خانواده و فرزندان را در نبودن، دوست را در گرفتاری ات، خویشاوندان را در تنگ دستی ات، و چاپلوسان و دوست نمایان را به هنگام بیکاری ات بیازمای، تا جایگاه خودت را نزد آنان بدانی. ۱۴۸۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: کسی را برای دوستی حقیقی نشان مکن، مگر این که او را در سه جا بیازمایی: او را به خشم آوری و بنگری که آیا خشم، او را از حق به باطل به در می برد یا نه؛ و هنگام دستیابی به مال و منال؛ و هنگامی که با او هم سفر می شوی. ۱۴۸۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: هر گاه دوست تو بر کرسی ریاست نشست و یک دهم رفتار پیش از ریاست را با تو داشت، دوست بدی نیست. ۱۴۸۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رجال الکشی به نقل از محمد بن سنان: گروهی از کوفیان به امام صادق علیه السلام نامه نوشتند و گفتند: مفضل با آدم های پلید، کبوتر باز و می گسار، همنشینی می کند. سزاوار است برایش نامه ای نوشته، به وی دستور دهی با آنان همنشینی نکند.

امام صادق علیه السلام، نامه ای برای مفضل نوشت و مهر کرد و آن را به کوفیان داد و دستور داد با دست خود، نامه را به مفضل بدهند. آنان، نامه را برای مفضل آوردند. این گروه، عبارت بودند از: زراره، عبد الله بن بکیر، محمد بن مسلم، ابو بصیر و حُجر بن زائده. نامه را به مفضل دادند و او، آن را باز کرد و خواند. متن نامه، چنین بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. فلان چیز و فلان چیز را خریداری کن».

در نامه، صحبتی از مطالب آن گروه، نیامده بود، نه زیاد و نه کم. مفضل، وقتی نامه را خواند، آن را به زراره داد و او، آن را به محمد بن مسلم داد و نامه در دست همه چرخید. آن گاه، مفضل گفت: [درباره این فرمان]، چه می گوئید؟

گفتند: این، ثروتی عظیم می طلبد. باشد تا درباره اش بیندیشیم و آن را جمع کرده، نزد تو بیاوریم. نمی توانیم بدان دست یابیم، مگر تو را ببینیم و سپس؛ در این مسئله بیندیشیم. (۱)

خواستند بیرون بروند که مفضل گفت: باید ناهار را نزد من بخورید، و آنان را برای ناهار نگه داشت. مفضل، به دنبال دوستانی که از آنان بدگویی شده بود، فرستاد. آنها آمدند. نامه امام صادق علیه السلام را برای آنان خواند. آنها بیرون رفتند و مفضل، همچنان، آن گروه [اول] را به بهانه ناهار، نگه داشت.

طولی نکشید که جوانان آمدند و هر یک به اندازه توان، هزار یا دو هزار و بیشتر یا کمتر، با خود آورده بودند. پیش از آن که آنان از ناهار خوردن، دست بکشند، دوازده هزار درهم آماده کردند. مفضل، رو به آنان کرد و گفت: می گوئید اینان را از خود برانم؟ گمان می برید خداوند متعال به نماز و روزه شما نیاز دارد؟!.

۱- این عبارت، به صورت های گوناگون، نقل شده است. و در کتاب مستدرک الوسائل، عبارت چنین است: «... نَحْمِلُ إِلَيْكَ، ثُمَّ تَدْرِكُ الْإِنْزَالَ بَعْدَ نَظَرٍ فِي ذَلِكَ؟... نزد تو بیاوریم و تو پس از بررسی، آن را ارسال کنی.» (خاتمه المستدرک: ج ۴ ص ۱۰۱)

. البته نقل های دیگری نیز دارد . (ر . ک : رجال الکشی : ص ۲ صلی الله علیه و آله ۳ ش ۲ صلی الله علیه و آله ۵) . م .

ص: ۱۱۰

بیان: ذمّ الکوفیون المفضل بن عمر لمعاشرته أهل المعاصی وبعض من لا تحمد سيرته ، الذين لم تكن أخطاؤهم ممضاه من الإمام المعصوم عليه السلام ، فإن كان هذا النقل صحيحا فإنّ الإمام عليه السلام يريد بیان شخصیه المفضل المؤثره على الآخرين وإلا فإنّ الذى يتأثر بغيره إذا عاشر المذكورين فسوف لا يعود عليه بالنفع ، وخصوصا إذا كان شابا .

ص: ۱۱۱

بیان: نکوهش شدن مُفَضَّل از سوی کوفیان، به خاطر رفت و آمد وی با گنه‌کاران و برخی افراد نابه‌هنجار جامعه است که خطاهای آنان، مورد تأیید امام معصوم علیه السلام نیست؛ امّا امام علیه السلام با این کار (در صورت درستی این گزارش)، شخصیت تأثیرگذار مُفَضَّل را به اصحاب، می‌نماید؛ و گر نه، چنین معاشرت‌هایی، برای افرادی که تأثیرپذیرند، و بویژه جوانان، سودمند نیست.

ص: ۱۱۲

۴ / ۳ انواع الأصدقاء ۱۴۸۰۳. امام علی علیه السلام: مسند ابن حنبل عن معاذ بن جبل عن رسول الله صلى الله عليه وآله: يكون في آخر الزمان أقوام إخوان العلانية أعداء السريّة. فقيل: يا رسول الله، فكيف يكون ذلك؟!

قال: ذلك برغبه بعضهم إلى بعض، ورهبه بعضهم إلى بعض. (۱) ۱۴۸۰۲. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: أصدقاؤك ثلاثة وأعداؤك ثلاثة، فأصدقاؤك: صديقك، وصديق صديقك، وعدوؤك. وأعداؤك: عدوؤك، وعدو صديقك، وصديق عدوؤك. (۲) ۱۴۸۰۵. الإمام الصادق علیه السلام: الإمام الباقر علیه السلام: قام رجل بالبصره إلى أمير المؤمنين علیه السلام فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنا عن الإخوان؟

فقال: الإخوان صنفان: إخوان الثقة، وإخوان المكاشرة. (۳) فأما إخوان الثقة فهم الكف، والجناح، والأهل، والمال. فإذا كنت من أخيك على حد الثقة فابذل له مالك وبدنك، وصاف من صافه، وعاد من عاداه، واكتم سره وعيبه، وأظهر منه الحسن. واعلم أيها السائل أنهم أقل من الكبريت الأحمر.

وأما إخوان المكاشرة فإنك تُصيب لذتك منهم، فلا تقطعن ذلك منهم، ولا تطلبن ما وراء ذلك من ضميرهم، وابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقه الوجه وخلاوة اللسان. (۴) ۱۴۸۰۴. عنه عليه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: الإخوان ثلاثة: فواحد كالغذاء الذي يحتاج إليه كل وقت فهو العاقل، والثاني في معنى الداء وهو الأحمق، والثالث في معنى الدواء فهو اللبيب. (۵).

۱- مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۴۴ ح ۲۲۱۱۶.

۲- نهج البلاغه: الحکمه ۲۹۵.

۳- کاشره: إذا ضحك في وجهه وباسطه (النهايه: ج ۴ ص ۱۷۶).

۴- الکافی: ج ۲ ص ۲۴۸ ح ۳.

۵- تحف العقول: ص ۳۲۳.

ص: ۱۱۳

۴ / ۳ انواع دوستان

۴ / ۳ انواع دوستان ۱۴۸۰۱. امام علی علیه السلام: مسند ابن حنبل به نقل از مُعَاذ بن جبل: پیامبر خدا فرمود: «در آخرِ زمان، مردمانی خواهند آمد که در ظاهر، برادری می کنند و در پنهانی، دشمنی».

گفته شد: ای پیامبر خدا! چنین چیزی چگونه است؟

فرمود: «به خاطر میل برخی از آنان به برخی دیگر و ترس برخی از آنان از دیگری». ۱۴۸۰۰. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: دوستان تو سه گروه اند و دشمنان تو نیز سه گروه. دوستان تو عبارت اند از: دوست تو، دوستِ دوست تو، و دشمنِ دشمن تو. و دشمنان تو عبارت اند از: دشمن تو، دشمنِ دوست تو، و دوستِ دشمن تو. ۱۴۷۹۹. امام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: مردی در بصره در حضور امیر مؤمنان به پا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان! درباره برادری برایمان صحبت کن.

فرمود: «برادران، دو دسته اند: برادران مورد اعتماد و برادران ظاهری. برادران مورد اعتماد، [به منزله] دست و بال و خانواده و ثروت هستند. (۱) اگر مورد اعتمادِ برادرت هستی، برایش از جان و مال، مایه بگذار و با هر کسی او دوست است، دوست باش و با هر که دشمن است، دشمن باش، رازها و عیب هایش را بپوشان و خوبی هایش را آشکار کن. بدان، ای پرسشگر! چنین برادرانی از گوگرد سرخ، (۲) نایاب ترند.

و اما دوستان ظاهری، پس [بدان که] تو لَدّت خود را از آنان می بری. پس آن را از آنان مَبَر و بیش از این، از درویشان خواه و هر مقدار با تو با گشاده رویی و شیرین زبانی برخورد کردند، تو نیز چنان کن». ۱۴۷۹۸. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: برادران، سه گروه اند. دسته ای از آنان، مانند غذایند که همیشه بدان، نیاز است و آن، خردمند است. دسته دوم، مانند بیماری و آفت است و آن، نادان است. گروه سوم، مانند داروست و آن، حکیم است.

۱- اینها کنایه است از این که: چنین برادرانی، همانند دست و بال و مال انسان، همواره در اختیار اویند و از او مشکل گشایی می کنند. م.

۲- گوگرد سرخ، به غایت کمیاب است (ر. ک: لغت نامه دهخدا، ذیل «کبریت احمر»).

ص: ۱۱۴

۴ / ۴ خَيْرُ الْأَصْدِقَاءِ ۱۴۷۹۵. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ .
(۱) ۱۴۸۰۱. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَصَدَّكَ عَنْ مَعَاصِيهِ ، وَأَمَرَكَ بِرِضَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ .
(۲) ۱۴۸۰۰. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ . (۳) ۱۴۷۹۹. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ .
الله عليه وآله لَمَّا قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَى الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ ؟ : مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَتْهُ ، وَزَادَكُمْ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ ، وَذَكَرَكُمْ بِالْآخِرَةِ عَمَلُهُ (۴) ۱۴۷۹۸. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: قَالُوا [الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ]: يَا رُوحَ اللَّهِ ، فَمَنْ نُجَالِسُ إِذَا ؟

قال: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتْهُ ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ (۵) ۱۴۷۹۷. الإمام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ .
عليه السلام: خَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْلُهُمْ مُصَانَعَةً فِي النَّصِيحَةِ . (۶) ۱۴۷۹۶. الإمام الباقر عليه السلام: عنه عليه السلام: خَيْرُ الْإِخْوَانِ مَنْ كَانَتْ فِي اللَّهِ مَوَدَّتُهُ . (۷) ۱۴۷۹۵. الإمام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ جَدِيدُهُ ، وَخَيْرُ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ . (۸) .

- ۱- . تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۱۲۳ .
- ۲- . تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۱۲۳ .
- ۳- . تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۱۲۳ .
- ۴- . الأمالى للطوسى : ص ۱۵۷ ح ۲۶۲ .
- ۵- . تحف العقول : ص ۴۴ .
- ۶- . غرر الحكم : ح ۴۹۷۸ .
- ۷- . غرر الحكم : ح ۵۰۱۷ .
- ۸- . غرر الحكم : ح ۵۰۸۹ .

ص: ۱۱۵

۴ / ۴ بهترین دوستان

۴ / ۴ بهترین دوستان ۱۴۷۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین برادران، یاور بر کارهای آخرتی است ۱۴۷۹۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین برادرت، کسی است که بر فرمانبری از خداوند، تو را یاری رساند و از گناهان، باز دارد و تو را به خشنودی خداوند، وا دارد. ۱۴۷۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: بهترین برادر شما، کسی است که عیبتان را به شما هدیه کند. ۱۴۷۸۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از ایشان پرسیده شد: ای پیامبر خدا! بهترین همنشین کیست؟ آن که دیدنش شما را به یاد خدا بیندازد، و سخنش بر دانش شما بیفزاید، و رفتارش شما را به یاد قیامت، وا دارد. ۱۴۷۸۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: همراهان عیسی علیه السلام به وی گفتند: ای روح خدا! با چه کسی همنشینی کنیم؟

فرمود: «آن که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد، و سخنش بر دانش شما بیفزاید، و رفتارش شما را به سوی آخرت بکشانَد» ۱۴۷۹۴. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: بهترین برادر کسی است که ساختگی خیرخواهی نکند. ۱۴۷۹۳. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: بهترین برادر، کسی است که دوستی اش برای خدا باشد. ۱۴۷۹۲. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: هر چیزی تازه اش بهتر است؛ ولی بهترین برادران، قدیمی ترین آنهاست.

ص: ۱۱۶

۱۴۷۹۱. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الباقر عليه السلام: اتَّبِعْ مَنْ يُبْكِيكَ وَهُوَ لَكَ نَاصِحٌ، وَلَا تَتَّبِعْ مَنْ يُضْحِكُكَ وَهُوَ لَكَ غَاشٍ .
 (۱) ۱۴۷۹۰. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الصادق عليه السلام لِلرَّجُلِ: عَلَيْكَ بِالتَّلَادِ، وَإِيَّاكَ وَكُلَّ مُحَدِّثٍ لَا عَهْدَ لَهُ وَلَا أَمَانَةَ وَلَا ذِمَّةَ وَلَا- مِثَاقَ، وَكُنْ عَلَى حَذَرٍ مِنْ أَوْثَقِ النَّاسِ فِي نَفْسِكَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ أَعْدَاءُ النَّعَمِ . (۲) ۱۴۷۸۹. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام العسکری علیه السلام: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ، وَذَكَرَ إِحْسَانَكَ إِلَيْهِ . (۳) ۱۴۷۸۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإخوان عن الحسن: قالوا: يا رسول الله، أَىُّ الْأَصْحَابِ خَيْرٌ؟

قَالَ: صَاحِبُ إِذَا ذَكَرْتَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَانَكَ، وَ إِذَا نَسِيَتْهُ ذُكِّرَكَ .

قالوا: يا رسول الله، دُلَّنَا عَلَى خِيَارِنَا؛ نَتَّخِذْهُمْ أَصْحَابًا وَجُلَسَاءَ .

قَالَ: نَعِيمٌ، الَّذِينَ [إِذَا] رَأَوْا ذِكْرَ اللَّهِ . (۴) ۴ / ۵ حَقُّ الْجَلِيسِ ۱۴۷۸۵. امام علی علیه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ: فَإِنَّ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ، وَتُنْصِتُ لَهُ فِي مُجَازَاهِ اللَّفْظِ، وَلَا تَقُومُ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ . وَمَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجُوزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِكَ، وَتَنْسَى زَلَّاتِهِ، وَتَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ، وَلَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا . (۵) .

۱- .الكافي: ج ۲ ص ۶۳۸ ح ۲ .

۲- .الكافي: ج ۸ ص ۲۴۹ ح ۳۵۰ .

۳- .أعلام الدين: ص ۳۱۳ .

۴- .الإخوان لابن أبي الدنيا: ص ۱۲۳ ح ۴۲ .

۵- .الخصال: ص ۵۶۹ .

ص: ۱۱۷

۴ / ۵ حق همنشین

۱۴۷۸۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام باقر علیه السلام: از کسی که تو را به گریه می اندازد ، ولی خیرخواه توست ، پیروی کن و از کسی که تو را می خنداند ، ولی با تو نیرنگ می کند ، پیروی منما . ۱۴۷۸۳. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام خطاب به مردی: بر تو باد دوستانِ قدیمی ، (۱) و پرهیز از هر دوست جدیدی که هیچ پیمان و امانتداری و پابندی ای ندارد و حتی از مورد اعتمادترین مردم نیز پرهیز داشته باش که مردم ، دشمن نعمت هابند . ۱۴۷۸۲. امام علی علیه السلام: امام عسکری علیه السلام: بهترین برادر تو ، آن است که گناهات (بدی ات نسبت به او) را فراموش کند و خوبی ات را نسبت به او به یاد داشته باشد . ۱۴۷۸۱. امام علی علیه السلام: الإخوان به نقل از حسن [بصری]: به پیامبر گفتند: ای پیامبر خدا! بهترین یاران ، کیان اند؟

فرمود: «دوستی که هر گاه به یاد خدا بودی ، یاری ات کند و هر گاه خدا را فراموش کردی ، به یادت آورد» .

گفتند: ای پیامبر خدا! ما را بر بهترین خودمان ، راهنمایی فرما تا آنان را به همنشینی و دوستی برگزینیم .

فرمود: «بلی! آنان که وقتی دیده می شوند ، خداوند یاد گردد» . ۴ / ۵ حق همنشین ۱۴۷۸۵. الإمام علی علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام: حق همنشین تو عبارت است از این که: با او نرمی کنی ، و در توبیخ لفظی ، انصاف را رعایت کنی ، و جز با اذن او از جای برخیزی ، و این که اگر نزد تو نشست ، بتواند بدون اجازه تو برخیزد ، لغزش هایش را فراموش کنی و خوبی هایش را به یاد داشته باشی و جز نیکی به گوشش نرسانی .

۱- مراد ، این است که: بر تو باد دوست قدیم که او را آزموده ای و میان تو و او پیمانی هست و زنهار از دوستی با هر دوست جدید که عهدی هم با تو ندارد و امانتداری اش را نمی شناسی و هنوز میان تو و او پیمانی برقرار نشده است. م.

ص: ۱۱۸

الفصل الخامس : اللذائذ المحلله وتقويه الجسم ۵ / ۱ مِدْحُ قُوَّةِ الْبَدَنِ الْكَتَابُ «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» . (۱)

«يَخِيحِي خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» . (۲)

الحديث ۱۴۷۷۷. امام باقر عليه السلام: بحار الأنوار عن إسحاق بن عمار: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (۳) أَوْ قُوَّةٍ فِي الْأَبْدَانِ أَمْ قُوَّةٍ فِي الْقُلُوبِ؟ قَالَ: فِيهِمَا جَمِيعًا. (۴) ۱۴۷۷۶. امام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله طوبى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ كَفَافًا وَقُوَّاهُ سَدَادًا . (۵)

۱- البقره: ۲۴۷.

۲- مريم: ۱۲ .

۳- البقره: ۶۳ .

۴- تفسير العنایشی: ج ۱ ص ۴۵ ح ۵۲ .

۵- النوادر للراوندى: ص ۹۰ ح ۲۳ .

فصل پنجم: خوشی های حلال و نیرومند ساختن بدن

۵ / ۱ ستایش نیرومندی بدن

فصل پنجم: خوشی های حلال و نیرومند ساختن بدن ۵ / ۱ ستایش نیرومندی بدنقرآن(و پیامبرشان به آنان گفت: در حقیقت ، خداوند ، طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است . گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد ، با آن که ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال ، گشایشی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: در حقیقت ، خدا ، او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است . و خداوند ، پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد ، می دهد ، و خدا گشایشگر داناست) .

(ای یحیی! کتاب [خدا] را به نیرو و توان بگیر ، و از کودکی به او نبوت دادیم) .

حدیث ۱۴۷۷۴. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار به نقل از اسحاق بن عمار: از امام صادق علیه السلام ، درباره این سخن خداوند پرسیدم: (آنچه را به شما داده ایم ، با نیرو و توان بگیرید) که آیا مراد ، نیرو و توان جسمی است یا نیرو و توان قلب .

فرمود: «هر دو». ۱۴۷۷۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خوشا به حال آن که اسلام آورد و [امکانات] زندگی اش به اندازه لازم باشد و نیروهایش استوار .

ص: ۱۲۰

۱۴۷۷۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه صلی الله علیه و آله : المؤمن القوی خیر وأحبُّ إلى الله من المؤمن الضعیف وفي کُلِّ خیر . (۱) ۱۴۷۷۱. عیسی علیه السلام : عنه صلی الله علیه و آله : ما فی ذکر ما فی ضیحة ابراهیم علیه السلام : وعلى العاقل ما لم یکن مغلوبا على عقله أن یكون له ساعات : ساعة یناجی فیها ربُّه عز وجل ساعة یحاسب نفسه ، وساعة یتفکّر فیما صنع الله عز وجل ، وساعة یخلو فیها بحظ نفسه من الحلال ؛ فإنَّ هذه السّاعة عونٌ لیتلک السّاعات واستجمامٌ للقلوب ، وتوزیع لها. (۲) ۱۴۷۷۰. امام صادق علیه السلام : عنه صلی الله علیه و آله : یتبغی للعاقل إذا کان عاقلاً أن یكون له أربع ساعات من النّهار : ساعة یناجی فیها ربُّه ، وساعة یحاسب فیها نفسه ، وساعة یأتی أهل العلم الذّین یبصرونه أمر دینه وینصّحونه ، وساعة یخلی بین نفسه ولذّتها من أمر الدّنيا فیما یحلّ ویجمل. (۳) ۱۴۷۷۴. الإمام علی علیه السلام : الإمام علی علیه السلام : یاربّ! قوّ علی خدمتک جوارحی واشدّد علی العزیمه جوانحی. (۴) ۱۴۷۷۳. عنه صلی الله علیه و آله : عنه علیه السلام : للمؤمن ثلاث ساعات : فساعة یناجی فیها ربُّه ، وساعة یرمّ معاشه ، وساعة یخلی بین نفسه و بین لذّتها فیما یحلّ ویجمل. (۵) ۱۴۷۷۲. رسول الله صلی الله علیه و آله : الإمام الصادق علیه السلام : إنّ فی حکمه آل داوود : ... یتبغی للمسلم العاقل أن یكون له ساعة یفضی بها إلى عمله فیما بین الله عز وجل ، وساعة یلاقی إخوانه الذّین یفادّونهم (۶) ویفادّونهم فی أمر آخرته ، وساعة یخلی بین نفسه ولذّاتها فی غیر محرّم ، فإنّها عونٌ علی تلک السّاعتین . (۷) .

۱- صحیح مسلم : ج ۴ ص ۲۰۵۲ ح ۳۴ .

۲- الخصال : ص ۵۲۵ ح ۱۳ .

۳- روضه الواعظین : ص ۸ .

۴- مصباح المتعجّد : ص ۸۴۹ .

۵- نهج البلاغه : الحکمه ۳۹۰ .

۶- فاضله فی أمره : أى جاره ، و تفاوضوا الحديث : أخذوا فيه (لسان العرب : ج ۷ ص ۲۱۰) .

۷- الکافی : ج ۵ ص ۸۷ ح ۱ .

ص: ۱۲۱

۱۴۷۷۱. عیسی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مؤمنِ نیرومند، بهتر و نزد خداوند، محبوب تر از مؤمن ناتوان است، و در هر کدام خوبی هایی است. ۱۴۷۷۰. الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گزارش تعالیم صحف ابراهیم: بر خردمند است تا عقلش شکست نخورده، [برنامه] وقت هایش چنین باشد: زمانی را با پروردگار عز و جل، راز و نیاز کند، و زمانی را به حسابرسی از خود اختصاص دهد، و زمانی را در آنچه خداوند عز و جلبرایش آفریده بیندیشد، و زمانی را برای بهره بُردن از خوشی های حلال بگذارد؛ زیرا این زمان، یاری کننده دیگر زمان ها باشد و دل ها را آرام و فارغ گرداند. ۱۴۷۶۹. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر خردمند است تا هنگامی که عقلش پایدار است، برنامه روزانه اش چهار بخش باشد: زمانی را به راز و نیاز با پروردگار پردازد؛ و زمانی را به حسابرسی از خود، اختصاص دهد؛ و زمانی نزد دانشمندان برود تا او را در کار دین، بینا کنند و وی را اندرز دهند؛ و زمانی را به خوشی های حلال و زیبای دنیا اختصاص دهد. ۱۴۷۶۸. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: پروردگارا، پروردگارا! اندام مرا بر خدمت گزاری ات نیرومند ساز و درونم را در تصمیم گیری قوی دار. ۱۴۷۶۷. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: [سزاوار است] مؤمن را سه زمان باشد: زمانی که در آن با پروردگار راز و نیاز کند؛ و زمانی که هزینه های زندگی را تأمین کند؛ و زمانی را به خوشی های حلال و زیبا، اختصاص دهد. ۱۴۷۶۶. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: در حکمت آل داوود، چنین آمده است: سزاوار است مسلمان خردمند، زمانی را به اعمال میان خود و خداوند، اختصاص دهد، و زمانی را به دیدار برادران و گفتگوی درباره امور آخرت، اختصاص دهد، و زمانی را با خوشی های حلال سپری کند که این زمان، کمک به آن دو وقت دیگر خواهد بود. .

ص: ۱۲۲

۱۴۷۶۵. امام علی علیه السلام: الامام الكاظم عليه السلام: اجتهدوا في أن يكون زمانكم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لأمر المعاش، وساعة لمعاشرته الإخوان والثقات الذين يعرفونكم عيوبكم، ويخلصون لكم في الباطن، وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم. (۱) ۵ / ۲ أسباب النصاره ۱۴۷۶۸. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة يفرح بهن الجسم ويرو: الطيب، ولباس اللين، وشرب العسل. (۲) ۱۴۷۶۷. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: الطيب يسر، والعسل يسر، والنظر إلى الخضرة يسر، والزكوب يسر. (۳) ۱۴۷۶۶. عنه عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: الطيب نشره، والعسل نشره، والزكوب نشره، والنظر إلى الخضرة نشره. (۴) ۱۴۶۹۵. الإمام علي عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: كان في بني إسرائيل رجل عاقل كثير المال وكان له ابن يشبهه في السمائل من زوجه عفيفه، وكان له ابنان من زوجه غير عفيفه، فلما حضرته الوفاة، قال لهم: هذا مالي لواحد منكم. فلما توفى، قال الكبير: أنا ذاك الواحد.

وقال الأوسط: أنا ذاك.

وقال الأصغر: أنا ذاك.

فاختصموا إلى قاضيه قال: ليس عندي في أمركم شيء، انطلقوا إلى بني غنم الإخوة الثلاث فانتهوا إلى واحد منهم فزأوا شيخاً كبيراً.

فقال لهم: ادخلوا إلى أخي فلان فهو أكبر مني فاسألوه.

فدخلوا عليه، فخرج شيخ كهل، فقال: سلوا أخي الأكبر مني.

فدخلوا على الثالث فإذا هو في المنظر أصغر فسألوه أولاً من حالهم، ثم مستبيناً لهم فقال: أما أخي الذي رأيتموه أولاً هو الأصغر وإن له امرأة سوء تسوؤه وقد صبر عليها مخافة أن يتلى بلاء لا صبر له عليه، فهزمته، وأما الثاني أخي فإن عنده زوجة تسوؤه وتسره وهو متماسك الشباب، وأما أنا فزوجتي تسرني ولا تسوؤني لم يلزمني منها مكروه قط منذ صيحبتي، فشبابي معها متماسك، وأما حديثكم الذي هو حديث أبيكم، انطلقوا أولاً وبعثوا قبره واستخرجوا عظامه وأحرقوها، ثم عودوا لأقضي بينكم.

فانصرفوا فآخذ الصبي سيف أبيه وأخذ الأخوان معاوول فلما هما بذلك، قال لهم الصغير: لا تبعثوا قبر أبي وأنا أدع لكم حصتي، فانصرفوا إلى القاضي.

فقال: يقنعكما هذا، إيتوني بالمال.

فقال للصغير: خذ المال فلو كانا ابنيه لدخلهما من الرقة، كما دخل على الصغير. (۵).

۱- تحف العقول: ص ۴۰۹.

۲- طب النبي صلى الله عليه وآله: ص ۶.

۳- صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ۲۳۹ ح ۱۴۴ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۴۰ ح ۱۲۶.

۵- بحار الأنوار : ج ۱۰۴ ص ۲۹۶ ح ۱.

ص: ۱۲۳

۵ / ۲ عوامل نشاط

۱۴۶۹۴. عنه علیه السلام (فی وَصَیَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ علیه السلام) امام کاظم علیه السلام : تلاش کنید زمانتان چهار بخش باشد : زمانی برای راز و نیاز با خداوند؛ زمانی برای تأمین معاش؛ و زمانی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد ، تا عیب هایتان را به شما بشناسانند و برای شما در امور پنهان ، خیرخواهی کنند؛ و زمانی برای خوشی های حلال . ۵ / ۲ عوامل نشاط ۱۴۶۹۱. امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سه چیز است که بدن با آن ، شاداب و سرزنده می شود : بوی خوش ، لباس نرم ، و خوردن عسل . ۱۴۶۹۰. امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بوی خوش ، شاد می کند . خوردن عسل ، شادی می آورد . نگاه کردن به سبزه ، شادی می آورد . سوارکاری ، شادی می آفریند . ۱۴۶۸۹. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : بوی خوش ، نشاط آور است . عسل ، نشاط آور است . سوارکاری ، نشاط آور است . نگاه کردن به سبزه ، نشاط آور است . ۱۴۶۸۸. امام علی علیه السلام : امام باقر علیه السلام : در میان قوم بنی اسرائیل ، مردی خردمند و ثروتمند بود . وی را پسری بود از همسری پاک دامن که در شمایل ، شبیه وی بود و دو پسر داشت از همسری غیر پاک دامن . چون هنگام مرگش فرا رسید ، به آنان گفت : این ثروت من ، برای یکی از شماست .

چون از دنیا رفت ، پسر بزرگ تر گفت : «آن یکی من هستم» .

پسر وسطی گفت : «آن یکی ، من هستم» .

پسر کوچک تر گفت : «آن یکی ، من هستم» .

[چون نزاع بالا- گرفت ،] شکایت به قاضی شهر بردند . قاضی گفت : مرا در این باره ، نظری نیست . نزد سه برادر که فرزندان چوپان اند ، بروید .

آنها نزد یکی از برادران آمدند و پیری کهن سال را دیدند . به آنان گفت : نزد برادرم بروید . او از من بزرگ تر است . از او پرسید . بر او وارد شدند . پیرمردی میان سال ، بیرون آمد و گفت : از برادر بزرگ ترم پرسید . بر سومین برادر ، وارد شدند . او را کم سال تر یافتند . نخست ، از او خواستند شرح حال خودشان را بگویند و سپس به پرسش ، آنها پاسخ دهد .

او گفت : آن برادرم را که نخست دیدید ، کوچک ترین برادر است . همسری ناسازگار داشت که به وی ، بدی می کرد . [برادرم] بر این بدی ها صبر کرد ، مبادا به گرفتاری بزرگ تر و طاقت فرسا مبتلا شود . آن زن ، او را پیر کرد . برادر دوم ، همسری داشت که گاهی او را می رنجاند و گاهی او را شاد می کرد . لذا او در مرز جوانی و پیری قرار دارد . و اما من ، همسرم همیشه مرا شاد می کرد و هیچ گاه مرا آزار نداد و هرگز از او بدی به من نرسید . بدین جهت ، جوانی ام با او پایدار است . و اما مسئله شما که وصیت پدرتان است ، نخست بروید نبش قبر کنید ، استخوان هایش را بیرون آورید و بسوزانید و نزد من برگردید ، تا میان شما داوری کنم .

برادران رفتند . برادر کوچک تر ، شمشیر پدر را برداشت و دو برادر دیگر ، کلنگ برداشتند . وقتی خواستند نبش قبر کنند ، برادر کوچک تر گفت : نبش قبر نکنید . من سهم خود را به شما وا می گذارم .

برادران ، نزد قاضی بازگشتند . مرد گفت : این ، شما را کفایت می کند . مال را نزد من آورید . آن گاه به برادر کوچک تر گفت که ثروت را بردارد . [سپس افزود :]اگر آن دو فرزندان آن مرد بودند ، [به هنگام نبش قبر ،] احساس ناراحتی به آنان دست می داد ، چنان که به فرزند کوچک تر دست داد .

ص: ۱۲۴

۱۴۶۸۷. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ: الْمَشْيِ، وَالرُّكُوبِ، وَالْإِرْتِمَاسِ فِي الْمَاءِ، وَالنَّظَرِ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَالْأَكْلِ وَالشُّرْبِ، وَالنَّظَرِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ، وَالْجَمَاعِ، وَالسَّوَاكِ، وَغَسْلِ الرَّأْسِ بِالْخَطْمِيِّ فِي الْحَمَّامِ وَغَيْرِهِ، وَمُحَادَثَةِ الرِّجَالِ. (۱).

۱- .المحاسن : ج ۱ ص ۷۸ ح ۴۰.

ص: ۱۲۵

۱۴۶۹۳. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: شادابی، در ده چیز است: پیاده روی، سوارکاری، فرو رفتن در آب، نگاه کردن به سبزه، خوردن و آشامیدن، نگاه کردن به زن زیبا، (۱) هم بستری، مسواک کردن، شستن سر با [گُل] خَطْمی در حَمّام و جاهای دیگر، و گفتگو با مردان [بزرگ]..

۱- مقصود، نگاه حلال است، چنان که در موارد دیگر نیز شامل فعل حرام نمی گردد. م.

ص: ۱۲۶

۱۴۶۹۲. عنه عليه السلام: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: أروى أنه لو كان شيء يزيد في البدن لكان الغمز يزيد، واللين من الثياب، وكذلك الطيب، ودخول الحميم، ولو غمز الميت فعاش لما أنكرت ذلك. (۱) ۵ / ۱۳ الترفيه المحلل ۱۴۶۸۹. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: الهوى والعوا فإني أكره أن يرى في دينكم غلظه. (۲) ۱۴۶۸۸. عنه عليه السلام: بشاره المصطفى عن أبي رافع: كنت لأعب الحسن بن علي عليه السلام وهو صبي بالمداحي، فإذا أصاب مدحاتي مدحاته قلت: إحملي.

فيقول: ويحك أتركب ظهرا حملة رسول الله؟ فأتزكه، فإذا أصاب مدحاته مدحاتي.

قلت: لا أحملك كما لا تحملي.

فيقول: أو ما ترضى أن تحمّل يدنا حملة رسول الله صلى الله عليه وآله؟ فأحملة. (۳) ۵ / ۴ التزّه ۱۴۶۸۵. امام على عليه السلام: الكافعين عمرو بن حريث: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وهو في منزل أخيه عبد الله بن محمد، فقلت له: جعلت فداك! ما حوّلَكَ إلى هذا المنزل؟

قال: طلب التزّه. (۴).

۱- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: ص ۳۴۶.

۲- شعب الإيمان: ج ۵ ص ۲۴۷ ح ۶۵۴۲.

۳- بشاره المصطفى: ص ۱۴۰.

۴- الكافي: ج ۲ ص ۲۳ ح ۱۴.

ص: ۱۲۷

۵ / ۳ سرگرمی حلال

۵ / ۴ گردش

۱۴۶۸۴. امام علی علیه السلام: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام: روایت می کنم اگر چیزی بر توانمندی بدن بیفزاید ، مشّت و مال چنین است ، و نیز لباس نرم ، بوی خوش و رفتن به حَمّام . اگر مُرده مُشت و مال داده شد و زنده گشت ، آن را انکار نمی کنم . ۵ / ۳ سرگرمی حلال ۱۴۶۸۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : سرگرمی داشته باشید و تفریح کنید؛ چرا که خوش نمی دارم در دین شما درشتی و سختی دیده شود . ۱۴۶۸۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بشاره المصطفی به نقل از ابو رافع : با حسن بن علی علیه السلام در کودکی سنگ بازی می کردیم . هر گاه سنگ های من به سنگ هایش برخورد می کرد ، می گفتم : به من سواری بده . او می گفت : «وای بر تو! چگونه بر پشت کسی سوار می شوی که پیامبر خدا ، به او سواری می داد؟!». آن گاه رهایش می کردم . و هر گاه سنگ های او به سنگ های من برخورد می کرد ، می گفتم : سواری نمی دهم ، همان گونه که تو سواری ندادی . آن گاه او می گفت : «دوست نمی داری به بدنی سواری بدهی که پیامبر خدا به آن ، سواری می داد؟!». پس ، به او سواری می دادم . ۵ / ۴ گردش ۱۴۶۸۴. عنه علیه السلام : الکافی به نقل از عمرو بن حُرَیث : بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ایشان ، در خانه برادرش عبد الله بن محمّد بود . گفتم : جانم فدایت! چه شد که به این خانه آمدی؟

فرمود : «برای گردش و هواخوری» .

ص: ۱۲۸

۱۴۶۸۳. عنه علیه السلام: الكافعين إبراهيم بن أبي محمود: قال لنا الرضا عليه السلام: أي الإدام أحرى؟

فَقَالَ بَعْضُنَا: اللَّحْمُ .

وَقَالَ بَعْضُنَا: الزَّيْتُ .

وَقَالَ بَعْضُنَا: اللَّبَنُ .

فَقَالَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَلِ الْمِلْحُ وَلَقَدْ خَرَجْنَا إِلَى نُزْهِهِ لَنَا وَنَسِيَ بَعْضُ الْغِلْمَانِ الْمِلْحَ ، فَدَبَّحُوا لَنَا شَاءَ مِنْ أَسْمَنِ مَا يَكُونُ فَمَا انْتَفَعْنَا بِشَيْءٍ حَتَّى انصَرَفْنَا (۱). ۵ / ۱۵ المزاح ۱۴۶۸۰. رسول الله صلى الله عليه وآله: بحار الأنوار: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَمْزُحُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا ، قَالَ أَنَسٌ: مَاتَ نَعْيُ رَأبِيِّ عُمَيْرٍ وَهُوَ ابْنُ لَأْمٍ سَلِيمٍ ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ التَّغْيِيرُ . (۲) ۱۴۶۷۹. امام على عليه السلام: المناقب لابن شهر آشوب: كَانَ حَادِي بَعْضِ نِسْوَتِهِ [أَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] خَادِمَهُ أَنْجَشَهُ ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُ: يَا أَنْجَشَهُ ، اِرْقُقْ بِالْقَوَارِيرِ . (۳) ۱۴۶۷۸. امام على عليه السلام: بحار الأنوار: قَالَ رَجُلٌ: إِحْمِلْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ .

فَقَالَ: إِنَّا حَامِلُوكَ عَلَى وَلَدٍ نَاقَةٍ .

فَقَالَ: مَا أَصْنَعُ بِوَلَدٍ نَاقَةٍ .

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَهَلْ يَلِدُ الْإِبِلُ إِلَّا النَّوْقَ. (۴) .

۱- .الكافي: ج ۶ ص ۳۲۶ ح ۷.

۲- .بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۴ ح ۱ .

۳- .المناقب لابن شهر آشوب: ج ۱ ص ۱۴۷ .

۴- .بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۴ ح ۱ .

ص: ۱۲۹

۵ / ۵ شوخی

۱۴۶۷۷. امام علی علیه السلام: الکافی به نقل از ابراهیم بن ابی محمود: امام رضا علیه السلام به ما فرمود: «چه غذایی دل پذیرتر است؟».

برخی گفتند: گوشت. برخی گفتند: روغن. برخی گفتند: شیر.

امام علیه السلام فرمود: «خیر؛ نمک. روزی برای هواخوری بیرون رفته بودم. برخی جوانان، فراموش کرده بودند نمک بیاورند. گوسفند چاقی را سر بُریدند، ولی از آن استفاده نکردیم تا برگشتیم». ۵ / ۵ شوخی ۱۴۶۷۴. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: پیامبر خدا، شوخی می کرد؛ ولی جز حق، بر زبان نمی آورد.

انس می گوید: بچه گنجشک ابو عمیر (پسر اُمّ سلیم) مُرد. پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه می فرمود: «ابو عمیر! بچه گنجشک چه کرد؟». ۱۴۶۷۳. امام حسن علیه السلام: المناقب ابن شهر آشوب: ساربان برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و خادم ایشان، اُنَجْشه بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی می فرمود: «اُنَجْشه! با شکستی ها مدارا کن». ۱۴۶۷۹. عنه علیه السلام: بحار الأنوار: مردی گفت: ای پیامبر خدا! مرا سوار کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تو را بر بچه شتری ماده، سوار می کنیم.

مرد گفت: با بچه شتر ماده چه کنم؟!

پیامبر خدا فرمود: «مگر شتر نر، جز از شتر ماده می زاید؟».

ص: ۱۳۰

۱۴۶۷۸. عنه عليه السلام: بحار الأنوار عن زيد بن أسلم: قَالَ (رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا مَرَأَةَ وَذَكَرَتْ زَوْجَهَا: أَهَذَا الَّذِي فِي عَيْنَيْهِ بَيَاضٌ .

فَقَالَتْ: لَا، مَا بِعَيْنَيْهِ بَيَاضٌ، وَحَكَتْ لِرَّوْجِهَا، فَقَالَ: أَمَا تَرَيْنَ بَيَاضَ عَيْنِي أَكْثَرَ مِنْ سَوَادِهَا. (۱) ۱۴۶۷۷. عنه عليه السلام: بحار الأنوار: قَالَتْ عَجُوزٌ مِنَ الْأَنْصَارِ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ادْعُ لِي بِالْجَنَّةِ .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا الْعُجُزُ، فَبَكَتِ الْمَرْأَةُ فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (۲) . (۳) ۱۴۶۷۶. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله للعجوز الأشجعيّة: يَا أَشْجَعِيَّةُ لَا تَدْخُلِ الْعَجُوزُ الْجَنَّةَ، فَرَأَاهَا بِلَالٌ بَاكِئَةً، فَوَصَفَهَا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ: وَالْأَسْوَدُ كَذَلِكَ، فَجَلَسَا يَبْكِيَانِ، فَرَأَاهُمَا الْعَبَّاسُ فَذَكَرَهُمَا لَهُ .

فَقَالَ: وَالشَّيْخُ كَذَلِكَ، ثُمَّ دَعَاهُمْ وَطَيَّبَ قُلُوبَهُمْ، وَقَالَ: يُنْشِئُ اللَّهُ اللَّهُ كَأَحْسَنِ مَا كَانُوا، وَذَكَرَ أَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ شُبَّانًا مُنَوَّرِينَ، وَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ جُرْدٌ مُرْدٌ مُكْحَلُونَ. (۴) ۱۴۶۷۵. عنه عليه السلام: بحار الأنوار: رَأَى (رَسُولُ اللَّهِ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صُهْبًا يَأْكُلُ تَمْرًا، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَأْكُلُ التَّمَرَ وَعَيْنُكَ رَمِدَةٌ .

فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَمْضَعُهُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ، وَتَشْتَكِي عَيْنِي مِنْ هَذَا الْجَانِبِ! (۵) .

۱- بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۴ ح ۱ .

۲- الواقعة: ۳۵ و ۳۶ .

۳- بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۵ ح ۱ .

۴- بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۵ ح ۱ .

۵- بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۲۹۶ ح ۱ .

ص: ۱۳۱

۱۴۶۷۴. الإمامُ علیُّ علیه السلام: بحار الأنوار به نقل از زید بن اسلم: پیامبر خدا، به زنی که از شوهرش یاد می کرد، فرمود: «همان که در چشمش سفیدی است؟».

زن گفت: خیر! در چشم او سفیدی نیست.

زن، داستان را برای شوهرش نقل کرد.

مرد گفت: مگر سفیدی چشم را نمی بینی که از سیاهی اش بیشتر است؟! ۱۴۶۷۳. الإمامُ الحسنُ علیه السلام: بحار الأنوار: پیرزنی از انصار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: برایم دعا کن به بهشت بروم.

پیامبر خدا فرمود: «پیران، وارد بهشت نمی شوند».

زن به گریه افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله خندید و فرمود: «مگر این سخن خداوند متعال را نشنیده ای (ما آنان را پدید آوردیم، پدید آوردنی، و ایشان را دوشیزه گردانیدیم)؟». ۱۴۶۷۲. امام علی علیه السلام (در سفارش به فرزند بزرگوار خود حسن علیه السلام) بحار الأنوار: [پیامبر خدا، خطاب به پیرزنی از قبیله اشجع فرمود: «ای زن اشجعی! پیرزنان، داخل بهشت نمی شوند»].

بلال، او را گریان دید و به پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «و سیاهان هم وارد بهشت نمی شوند».

آن گاه، بلال هم به همراه زن به گریه کردن پرداختند. عباس، آن دو را دید و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیرمرد هم».

سپس، آنان را خواست و دل‌داری داد و فرمود: «خداوند، آنان را در بهترین هیئت، وارد بهشت می گرداند» و فرمود: «آنان، به صورت جوانانی نورانی، وارد بهشت می شوند». و فرمود: «بهشتیان، بی نقص و کامل، جوانِ نو خط و سرمه کشیده اند». ۱۴۶۷۱. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: پیامبر صلی الله علیه و آله، صُهب را دید که خرما می خورد. فرمود: «خرما می خوری، در حالی که چشم تو درد می کند؟!».

صُهب گفت: ای پیامبر خدا! آن را با این طرف [دهانم] می جَوم، در حالی که آن یکی چشمم درد می کند!.

ص: ١٣٢

١٤٦٧٠. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: قَالَ سُؤْيَيْطُ الْمُهَاجِرِيُّ لِنُعَيْمَانَ الْبَدْرِيِّ: أَطْعِمْنِي، وَكَانَ عَلَى الرَّادِّ فِي سَفَرٍ.

فَقَالَ: حَتَّى تَجِيَّ الْأَصْحَابُ، فَمَرَوْا بِقَوْمٍ.

فَقَالَ لَهُمْ سُؤْيَيْطُ: تَشْتَرُونَ مِنِّي عَبْدًا لِي.

قَالُوا: نَعَمْ.

قَالَ: إِنَّهُ عَبْدٌ لَهُ كَلَامٌ وَهُوَ قَائِلٌ لَكُمْ: إِنِّي حُرٌّ، فَإِنْ سَجَعْتُمْ مَقَالَهُ تُفْسِدُوا عَلَى عَبْدِى، فَاشْتَرَوْهُ بِعَشْرَةِ قَلَانِصَ، ثُمَّ جَاؤُوا فَوَضَعُوا فِي عُنُقِهِ حَبْلًا.

فَقَالَ نُعَيْمَانُ: هَذَا يَسْتَهْزِئُ بِكُمْ، وَإِنِّي حُرٌّ، فَقَالُوا: قَدْ عَرَفْنَا خَبَرَكَ، وَانْطَلَقُوا بِهِ حَتَّى أَدْرَكَهُمْ الْقَوْمُ وَخَلَّصُوهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ ذَلِكَ حِينًا. (١) ١٤٦٦٩. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: رَأَى نُعَيْمَانُ مَعَ أَعْرَابِيٍّ عُكَّةَ عَسَلٍ، فَاشْتَرَاهَا مِنْهُ، وَجَاءَ بِهَا إِلَى نَيْتٍ عَائِشَةٍ فِي يَوْمِهَا، وَقَالَ: خُذُوهَا، فَتَوَهَّمِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ أَهْدَاهَا لَهُ، وَمَرَّ نُعَيْمَانُ وَالْأَعْرَابِيُّ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا طَالَ قُعُودُهُ.

قَالَ: يَا هَؤُلَاءِ، رُدُّوهَا عَلَى إِنْ لَمْ تَحْضُرْ قِيَمَتُهَا، فَعَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقِصَّةَ فَوَزَنَ لَهُ الثَّمَنَ.

وَقَالَ لِنُعَيْمَانَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟

فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَبْلَ الْعَسَلِ، وَرَأَيْتُ الْأَعْرَابِيَّ مَعَ الْعُكَّةِ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَمْ يُظْهِرْ لَهُ نُكْرًا. (٢) ٥ / ٦ السَّبَاحَةُ، الْفُرُوسِيَّةُ، الرَّمَائِيَّةُ ١٤٦٦٦. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: خَيْرُ لَهْوِ الْمُؤْمِنِ السَّبَاحَةُ. (٣).

١- بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٦ ح ١.

٢- بحار الأنوار: ج ١٦ ص ٢٩٦ ح ١.

٣- كنز العمال: ج ١٥ ص ٢١١ ح ٤٠٦١١.

ص: ۱۳۳

۵ / ۶ شنا، اسب سواری، تیراندازی

۱۴۶۶۵. امام علی علیه السلام: بحار الأنوار: سُویط مهاجری به نُعیمان بدری، که در سفر، مسئول توشه‌ها بود، گفت: به من غذا بده.

نُعیمان گفت: باشد تا دیگر دوستان بیایند.

آنها از کنار قومی گذشتند. سُویط به آنان گفت: آیا از من برده‌ای می‌خرید.

گفتند: بله.

گفت: این برده، تکیه کلامی دارد و همیشه می‌گوید: «من آزادم». اگر به سخنش گوش دهید، برده را از دست داده‌اید.

آنان، برده [و در واقع، همان نُعیمان] را به ده ماده شتر خریدند و نزد نُعیمان آمدند و به گردنش، ریسمان انداختند.

نُعیمان گفت: این مرد، شوخی کرده است. من آزادم.

گفتند: پیش از این خبرت را شنیده‌ایم. سپس او را بردند تا به دیگر یاران رسیدند و او را آزاد کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله، مدّتی از این شوخی می‌خندید. ۱۴۶۷۲. عنه علیه السلام (فی وصّیّته لِابْنِ الْحَسَنِ علیه السلام) بحار الأنوار: نُعیمان، مردی بادیه نشین را با خیک عسل دید. آن را از او خرید و در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه عایشه بود، به نزد او آورد و به عایشه گفت: خیک عسل را بگیر.

پیامبر صلی الله علیه و آله گمان بُرد آن را هدیه آورده است.

مرد بادیه نشین نیز با نُعیمان بر درِ خانه آمد و وقتی دید نُعیمان نشست و برنگشت، صدا زد: اگر بهایش را نمی‌دهید، خیک عسل را برگردانید.

پیامبر خدا، داستان را دانست و قیمت [آن را] را به وی داد و به نُعیمان فرمود: «چه باعث شد چنین کاری بکنی؟».

گفت: دیدم پیامبر خدا، عسل دوست دارد و بادیه نشین هم خیک عسل دارد.

پیامبر خدا، خندید و اظهار ناراحتی نکرد. ۵ / ۶ شنا، اسب سواری، تیراندازی ۱۴۶۶۹. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین تفریح مؤمن، شناس است.

ص: ۱۳۴

۱۴۶۶۸. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ. (۱) ۱۴۶۶۷. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ. (۲) ۱۴۶۶۶. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: أَحَبُّ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ. (۳) ۱۴۶۶۵. الإمام علي عليه السلام: الدر المنثور عن سليمان التيمي: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَجِّبُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ سَابِحًا رَامِيًا. (۴) ۵ / ۷ الْمُصَارَعَةُ ۱۴۶۶۳. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: مستدرک الوسائل: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ يَوْمًا إِلَى الْأَبْطَحِ، فَرَأَى أَعْرَابِيًّا يَرعى غَنَمًا لَهُ كَانَ مَوْصُوفًا بِالْقُوَّةِ، فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَيْلَ لَكَ أَنْ تُصَارِعَنِي؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا تَسْقُ لِي؟

فَقَالَ: شَاءَ، فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: هَلْ لَكَ إِلَى الْعُودِ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا تَسْقُ؟

قَالَ: شَاءَ أُخْرَى، فَصَارَعَهُ فَصَرَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: إِعْرِضْ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ فَمَا أَحَدٌ صَرَعَنِي غَيْرُكَ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ الْإِسْلَامَ فَأَسْلَمَ، وَرَدَّ عَلَيْهِ غَنَمَهُ. (۵) ۱۴۶۶۲. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: بحار الأنوار عن إسحاق بن بشار: إِنَّ رُكَّانَهُ بَنَ عَبْدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ هَاشِمٍ كَانَ مِنْ أَشَدِّ قُرَيْشٍ فَحَلًّا، (۶) فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَادِي أَصَمٍّ: يَا رُكَّانَهُ، أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ وَتَقْبَلُ مَا أَدْعُوكَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: إِنِّي لَوْ أَعْلَمْتُ أَنَّهُ حَقٌّ لَا تَبَعْتُكَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ صَرَعْتُكَ أَتَعْلَمُ أَنَّ مَا أَقُولُ حَقٌّ؟

قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ: قُمْ حَتَّى أَصَارِعَكَ.

قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رُكَّانَهُ فَصَارَعَهُ، فَلَمَّا بَطَشَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَضْجَعَهُ، قَالَ: فَعُدْ، فَعَادَ فَصَرَعَهُ. (۷).

۱- الكافي: ج ۶ ص ۴۷ ح ۴.

۲- كنز العمال: ج ۱۶ ص ۴۴۳ ح ۴۵۳۴۰.

۳- كنز العمال: ج ۴ ص ۳۴۴ ح ۱۰۸۱۲.

۴- الدر المنثور: ج ۴ ص ۸۷.

۵- مستدرک الوسائل: ج ۱۴ ص ۸۲ ح ۱۶۱۵۳.

۶- في المصدر: «فخلًا» وما أثبتناه لعله هو الأصح كما في هامش المصدر.

۷- بحار الأنوار: ج ۱۶ ص ۱۷۸ ح ۱۹.

ص: ۱۳۵

۵ / ۷ کُشتی

۱۴۶۶۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فرزندان خود، شنا و تیراندازی بیاموزید. ۱۴۶۶۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از حقوق فرزند بر پدر، آن است که به او نوشتن، شنا و تیراندازی بیاموزد. ۱۴۶۶۳. عنه صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دوست داشتنی ترین تفریح نزد خداوند متعال، اسب سواری و تیراندازی است. ۱۴۶۶۲. عنه صلی الله علیه و آله: الدّر المنثور به نقل از سلیمان تیمی: پیامبر خدا، دوست می داشت هر مردی شناگر و تیرانداز باشد. ۵ / ۷ کُشتی ۱۴۶۵۹. امام صادق علیه السلام: مستدرک الوسائل: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت درّه ای می رفت. مردی بادیه نشین را دید که گوسفند می چراند و به نیرومندی شُهره بود. چوپان به پیامبر خدا گفت: میل داری با من کشتی بگیری؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر پیروز شوم، [چه چیزی جایزه می دهی؟].»

گفت: یک گوسفند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: حاضری یک بار دیگر، کشتی بگیری؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چه جایزه می دهی؟».

گفت: یک گوسفند دیگر.

پیامبر صلی الله علیه و آله با او کُشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد بادیه نشین گفت: اسلام را بر من عرضه بدار. کسی تاکنون مرا به زمین نزده است. پیامبر خدا، اسلام را بر او عرضه داشت. آن مرد، اسلام آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندانش را به وی بازگرداند. ۱۴۶۵۸. امام صادق علیه السلام: بحار الأنوار به نقل از اسحاق بن بشار: رُکانه بن عبد، از نیرومندترین مردمان قریش بود. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در سرزمینی سفت و سنگلاخ به وی فرمود: «رُکانه! از خدا نمی ترسی که دعوت مرا نمی پذیری؟».

رُکانه گفت: اگر بدانم بر حقّی، از تو پیروی می کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر در کُشتی تو را بر زمین بزنم، خواهی دانست که بر حقّم؟».

رُکانه گفت: آری.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلند شو تا کُشتی بگیریم».

رُکانه، بلند شد و کُشتی گرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله بر او یورش بُرد، او را به پهلو خوابانند. رُکانه گفت: یک بار دیگر کشتی بگیریم.

یک بار دیگر کشتی گرفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله ، او را بر زمین زد .

.

ص: ۱۳۶

۱۴۶۵۷. الأُمالی للطوسی: كنز العمال عن علي بن أبي ربيعة: صارَ عَلِيُّ عليه السلام رجلاً فصيحاً، فقال الرجلُ لِعَلِيٍّ: تَبْتَكَ اللَّهُ يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

قال عَلِيُّ: صَدَرَكَ. (۱) ۱۴۶۵۶. بحار الأنوار (به نقل از ابو درداء) الإمام الباقر عليه السلام في وصف علي عليه السلام: كان أبوه يَجْمَعُ وَلَدَهُ وَوُلَدَ إِخْوَتِهِ، ثُمَّ يَأْمُرُهُم بِالصَّرَاحِ، وَذَلِكَ خُلُقٌ فِي الْعَرَبِ، فَكَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَحْسِرُ عَنْ سَاعَتَيْنِ لَهُ غَلِيظَتَيْنِ فَصِيرَيْنِ وَهُوَ طِفْلٌ، ثُمَّ يُصَارِعُ كِبَارَ إِخْوَتِهِ وَصِغَارَهُمْ، وَكِبَارَ بَنِيَعِهِمْ وَصِغَارَهُمْ فَيَصْرَعُهُمْ، فَيَقُولُ أبوه: ظَهَرَ عَلِيُّ، فَسَمَاءُ ظَهَرَا وَعِنْدَ الْعَرَبِ عَلِيُّ . (۲) ۱۴۶۵۹. عنه عليه السلام: بحار الأنوار: كان أَبوطالب يَجْمَعُ وَلَدَهُ وَوُلَدَ إِخْوَتِهِ، ثُمَّ يَأْمُرُهُم بِالصَّرَاحِ وَذَلِكَ خُلُقٌ فِي الْعَرَبِ فَكَانَ عَلِيُّ عليه السلام يَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعِيهِ وَهُوَ طِفْلٌ وَيُصَارِعُ كِبَارَ إِخْوَتِهِ وَصِغَارَهُمْ وَكِبَارَ بَنِي عَمِّهِ وَصِغَارَهُمْ فَيَصْرَعُهُمْ، فَيَقُولُ أبوه: ظَهَرَ عَلِيُّ، فَسَمَاءُ ظَهَرَا، فَلَمَّا تَرَعَرَخَ عَلَيْهِ السَّلامُ كَانَ يُصَارِعُ الرَّجُلَ الشَّدِيدَ فَيَصْرَعُهُ، وَيُعَلِّقُ بِالْجَبَارِ يَدَيْهِ وَيَجْدِبُهُ فَيَقْتُلُهُ، وَرُبَّمَا قَبَضَ عَلَى مِرَاقِ بَطْنِهِ وَرَفَعَهُ إِلَى الْهَوَاءِ، وَرُبَّمَا يَلْحَقُ الْحِصَانُ الْجَارِي فَيَصْدُمُهُ فَيَرُدُّهُ عَلَى عَقْبِيهِ. (۳) .

۱- . كنز العمال: ج ۱۳ ص ۱۳۰ ح ۳۶۴۱۴.

۲- . معاني الأخبار: ص ۶۱ ح ۹.

۳- . بحار الأنوار: ج ۴۱ ص ۲۷۵ ح ۱.

ص: ۱۳۷

۱۴۶۵۸. الإمامُ الصِّادقُ علیه السلام: كنز العمال به نقل از علی بن ابی ربیعہ: علی علیه السلام با مردی کُشتی گرفت و او را بر زمین زد. مرد به علی علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! خداوند، تو را ثابت قدم گرداند.

علی علیه السلام فرمود: «مراقب سینه خود باش». ۱۴۶۵۷. الأُمّالی للطوسی: امام باقر علیه السلام درباره امام علی علیه السلام: پدر علی علیه السلام، فرزندان خود و فرزندان برادرش را جمع می کرد و آنان را به کُشتی گرفتن وا می داشت، و این، سُنّت مردمان عرب بود. علی علیه السلام آستین ها را بالا می زد و با این که کم سن بود، ساعدهایی قوی و کوتاه داشت و با برادران بزرگ تر و کوچک تر خود و پسر عموهای بزرگ تر و کوچک تر از خود، کُشتی می گرفت و همه را بر زمین می زد. پدرش می گفت: «علی، پیروز شد» و بدین جهت، او را «ظَهِیر (پیروز)» نامید و نام او نزد مردم عرب، «علی» بود. ۱۴۶۵۶. بحار الأنوار عن أبي الدرداء: بحار الأنوار: ابوطالب، پسران خود و پسران برادرانش را جمع می کرد و آنان را به کُشتی گرفتن وا می داشت و این، سیره عرب بود. علی علیه السلام آستین ها را بالا می زد و با این که کم سن بود، با برادران بزرگ تر و کوچک تر خود و پسر عموهای بزرگ تر و کوچک تر از خود، کُشتی می گرفت و همه را بر زمین می زد. پدرش می گفت: «علی، پیروز شد» و بدین جهت، او را «ظَهِیر (پیروز)» نامید. وقتی هم بزرگ شد، با مردان نیرومند کُشتی می گرفت و آنان را بر زمین می زد و [در میدان های نبرد، دست ستمگر را می گرفت و او را به سمت خود می کشید و او را می کُشت، و گاه کمر بند او را می گرفت و او را به هوا پرتاب می کرد و گاه به اسب در حال حرکت نهیب می زد و آن را به عقب برمی گرداند. .

ص: ۱۳۸

۱۴۶۴۱. عنه عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: قَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْضِعَ الْجَنَائِزِ وَ أَنَا مَعَهُ فَطَلَعَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَاعْتَرَاكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيهَا حَسَنُ خُذْ حُسَيْنًا .

فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْلَى حُسَيْنٍ تُوَالِيهِ وَهُوَ أَكْبَرُهُمَا؟

فَقَالَ : هَذَا جَبْرِيلُ يَقُولُ : إِيهَا حُسَيْنُ. (۱) ۱۴۶۴۰. الإمام علي عليه السلام: الأماييعن أبي هريره :إِصْطَرَعَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِيهِ حَسَنُ .

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ : إِيهِ حَسَنُ وَهُوَ أَكْبَرُ الْغُلَامَيْنِ؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَقُولُ : إِيهِ حَسَنُ وَجَبْرِيلُ يَقُولُ : إِيهِ حُسَيْنُ. (۲) ۵ / ۸ الْمُسَابَقَةُ ۱۴۶۳۷. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :رسول الله صلى الله عليه و آله : ما يَشْهَدُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ لَهْوِكُمْ إِلَّا الرَّهَانُ وَالنُّضَالَ. (۳) ۱۴۶۳۹. الترغيب و الترهيب :عنه صلى الله عليه و آله :رهانُ الْخَيْلِ طَلْقُ. (۴) ۱۴۶۳۸. عنه صلى الله عليه و آله :الإمام علي عليه السلام :شَبَّ إِسْمَاعِيلُ وَإِسْحَاقُ فَتَسَابَقَا ، فَسَبَقَ إِسْمَاعِيلُ ، فَأَخَذَهُ إِبْرَاهِيمُ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَأَجْلَسَ إِسْحَاقَ إِلَى جَنْبِهِ. (۵) .

۱- .تاريخ دمشق : ج ۱۴ ص ۱۶۵ ح ۳۴۹۸ .

۲- .الأمالى للطوسى : ص ۵۱۳ ح ۱۱۲۳ .

۳- .المعجم الكبير : ج ۱۲ ص ۳۰۵ ح ۱۳۴۷۴ .

۴- .كنز العمال : ج ۴ ص ۳۴۴ ح ۱۰۸۱۵ .

۵- .بحار الأنوار : ج ۱۲ ص ۱۱۱ ح ۳۷ .

ص: ۱۳۹

۵ / ۸ مسابقه

۱۴۶۳۷. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، در کنار گورستان نشست و من، همراه وی بودم. حسن و حسین: آمدند و شروع به کشتی گرفتن کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسن! حسین را بگیر».

علی علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! حسن را بر حسین تشویق می کنی با این که حسن، بزرگ تر است؟

فرمود: «جبرئیل دارد حسین را تشویق می کند». ۱۴۶۳۶. امام صادق علیه السلام: الأُمّالی به نقل از ابو هریره: حسن و حسین: کشتی گرفتند. پیامبر خدا فرمود: «حسن! برو جلو».

فاطمه ۳ فرمود: ای پیامبر خدا! حسن را تشویق می کنی با این که بزرگ تر است؟

فرمود: «من، حسن را تشویق می کنم و جبرئیل، حسین را». ۵ / ۸ مسابقه ۱۴۶۳۳. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از سرگرمی های شما، تنها در مسابقه اسب سواری و تیراندازی، فرشتگان حضور می یابند. ۱۴۶۳۲. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مسابقه اسب سواری، حلال است. ۱۴۶۳۱. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: اسماعیل و اسحاق ۸ به جوانی رسیدند و با یکدیگر مسابقه دادند. اسماعیل، برنده شد. ابراهیم علیه السلام، او را گرفت و در دامان خود نشاند و اسحاق را در کنار خود نشاند.

ص: ١٤٠

١٤٦٣. امام صادق علیه السلام: عنه علیه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، رَخَّصَ فِي السَّبَقِ بَيْنَ الْخَيْلِ، وَسَابَقَ بَيْنَهَا، وَجَعَلَ فِي ذَلِكَ أَوْاقِيَّ مِنْ فَضْلِهِ. (١) ١٤٦٣٦. عنه علیه السلام: الإمام الباقر علیه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَزَى الْخَيْلِ الَّتِي أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ وَسَبَقَهَا مِنْ ثَلَاثِ نَخَلَاتٍ فَأَعْطَى السَّابِقَ عُذْقًا، وَ أَعْطَى الْمُصَلِّيَ عُذْقًا، وَأَعْطَى الثَّالِثَ عُذْقًا. (٢) ١٤٦٣٥. عنه علیه السلام: مسند ابن حنبل عن ابن عمر: سَبَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الْخَيْلِ فَأَرْسَلَ مَا ضَمَّرَ مِنْهَا مِنَ الْحَفِيَاءِ، أَوْ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثَبِيَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَرْسَلَ مَا لَمْ يُضَمَّرْ مِنْهَا مِنْ ثَبِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَكُنْتُ فَارِسًا يَوْمَئِذٍ فَسَبَقْتُ النَّاسَ طَفَفَ بِي الْفَرَسُ مَسْجِدَ بَنِي زُرَيْقٍ. (٣) ١٤٦٣٤. عنه علیه السلام: عوَالِي اللَّائِلِي: إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ بِقَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَرَامُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنَا فِي الْحِزْبِ الَّذِي فِيهِ ابْنُ الْأَدْرَعِ»

فَأَمْسَكَ الْحِزْبُ الْآخَرَ، وَقَالُوا: لَنْ يُغْلَبَ حِزْبٌ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

قَالَ: «ارْمُوا فَإِنِّي أَرْمِي مَعَكُمْ» فَرَمَى مَعَ كُلِّ وَاحِدٍ رَشْقًا فَلَمْ يَسْبِقْ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، فَلَمْ يَزَالُوا يَتَرَامُونَ وَأَوْلَادُهُمْ وَأَوْلَادُ أَوْلَادِهِمْ، لَا يَسْبِقُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (٤) ١٤٦٣٣. عنه علیه السلام: عوَالِي اللَّائِلِي عن أَبِي لُبَيْدٍ: سَمِعْتُ ابْنَ مَالِكٍ: هَلْ كُنْتُمْ تَتَرَاهَنُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، رَاهَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى فَرَسٍ لَهُ، فَسَبَقَ فَسَرَّ بِذَلِكَ وَأَعْجَبَهُ. (٥).

١- دعائم الإسلام: ج ١ ص ٣٤٥.

٢- الكافي: ج ٥ ص ٤٨ ح ٥.

٣- مسند ابن حنبل: ج ٢ ص ٢٠٦ ح ٤٤٨٧.

٤- عوَالِي اللَّائِلِي: ج ٣ ص ٢٦٦ ح ٥.

٥- عوَالِي اللَّائِلِي: ج ٣ ص ٢٦٥ ح ٢.

ص: ۱۴۱

۱۴۶۳۲. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: پیامبر خدا، اجازه برگزاری مسابقه اسب سواری را داد و خود، آن را اجرا کرد و هفت مثقال نقره، [جایزه] مقرر کرد. ۱۴۶۳۱. عنه علیه السلام: امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، اسب هایی را که برای مسابقه ورزیده شده بودند، (۱) از محله حَفِیَا (۲) تا مسجد بنی زُرَیق (۳) به مسابقه وا داشت و سه نخله خرما، جایزه آن قرار داد. به نفر اول، یک نخله، به نفر دوم [که سر اسب او مقابل کف اسب اول بود،] یک نخله، و به نفر سوم هم یک نخله خرما بخشید. ۱۴۶۳۰. عنه علیه السلام: مسند ابن حنبل به نقل از عبد الله بن عمر: پیامبر خدا، میان اسب ها مسابقه برقرار کرد. اسب هایی را که برای مسابقه ورزیده شده بودند، از محله حَفِیَاء (یا حِیَاء) تا محله ثَنِیَه الوداع به حرکت درآورد و اسب هایی را که برای مسابقه ورزیده نشده بودند، از محله ثَنِیَه الوداع تا مسجد بنی زُرَیق برد. ۱۴۷۵۰. امام علی علیه السلام: عوالی اللّٰثالی: پیامبر خدا، از کنار گروهی از انصار گذشت که تیراندازی می کردند. فرمود: «من در گروهی هستم که ابن اَدَرَع در آن است».

گروه دیگر، دست از مسابقه کشیدند و گفتند: گروهی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن است، شکست نمی خورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تیراندازی کنید. من با هر دو گروه، تیراندازی می کنم»، و با هر گروه، تیری انداخت. هیچ یک از دو گروه نتوانستند برنده شوند. آنها پیوسته تیراندازی می کردند و فرزندان خود را نیز در مسابقه شرکت دادند و فرزندان خود را نیز شرکت دادند؛ ولی هیچ یک از دو گروه، برنده نشدند. ۱۴۷۴۹. امام علی علیه السلام: عوالی اللّٰثالی به نقل از ابو لُیث: از ابن مالک سؤال شد: آیا شما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسابقه می دادید؟

گفت: بلی. پیامبر خدا، اسب خود را به عنوان جایزه تعیین کرد و برنده شد و از این کار، خشنود گشت..

۱- رسم عرب بر این بود که جهت آماده سازی اسب برای مسابقه، ابتدا مدّتی آن را فربه می کردند و سپس، آن را لاغر می نمودند. به این عمل، «اضمار (ورزیده کردن)» می گفتند. م.

۲- محلی در چند کیلومتری مدینه.

۳- نام قبیله ای از انصار در مدینه.

ص: ۱۴۲

۱۴۷۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: السنن الکبری عن الحسن: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، قَدْ جَعَلْتُ إِلَيْكَ هَذِهِ السُّبْقَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

فَخَرَجَ عَلِيُّ فَدَعَا سُورَاقَهُ بَنَ مَالِكٍ، فَقَالَ: يَا سُورَاقَهُ، إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ إِلَيْكَ مَا جَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي عُنُقِي مِنْ هَذِهِ السُّبْقَةِ فِي عُنُقِكَ، فَإِذَا أَتَيْتَ الْمِيطَارَ.

[قال أبو عبد الرحمن: والميطاراً مرسلاً من الغايه،] فَصَفَّ الْخَيْلَ، ثُمَّ نَادَى هَلْ مُصَلٌّ لِلْجَمِّ، أَوْ حَامِلٌ لِعُغْلَامٍ، أَوْ طَارِحٌ لِحُلٍّ؟ فَإِذَا لَمْ يُجِبْكَ أَحَدٌ فَكَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ خَلَّهَا عِنْدَ الثَّالِثَةِ يُسَعِدُ اللَّهُ بِسَبْقِهِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ.

وكانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْعِدُ عِنْدَ مُنْتَهَى الْغَايَةِ، وَيَخْطُ خَطًا يُقِيمُ رَجُلَيْنِ مُتَقَابِلَيْنِ عِنْدَ طَرَفِ الْخَطِّ، طَرَفُهُ بَيْنَ إِبْهَامِ أَرْجُلِهِمَا، وَتَمَرُّ الْخَيْلُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، وَيَقُولُ لَهُمَا: إِذَا خَرَجَ أَحَدُ الْفَرَسَيْنِ عَلَى صَاحِبِهِ بِطَرَفِ أُذُنِيهِ أَوْ أُذُنٍ أَوْ عِذَارٍ، فَاجْعَلُوا السُّبْقَةَ لَهُ، فَإِنْ شَكَكْتُمَا فَاجْعَلُوا سَبْقَهُمَا نِصْفَيْنِ، فَإِذَا قَرَنْتُمُ الشَّيْئَيْنِ فَاجْعَلُوا الْغَايَةَ مِنْ غَايَةِ أَصْغَرِ الشَّيْئَيْنِ، وَلا جَلْبَ وَلا جَنْبَ وَلا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ. (۱).

۱- السنن الکبری: ج ۱۰ ص ۳۷ ح ۱۹۷۸۱.

ص: ۱۴۳

۱۴۷۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به ابوذر) السنن الکبری به نقل از حسن [بصری]: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! اجرای این مسابقه را در میان مردم ، بر عهده تو نهادم» .

علی علیه السلام ، بیرون آمد و سراقه بن مالک را فرا خواند و گفت : «ای سراقه! آنچه را پیامبر صلی الله علیه و آله در کار اجرای مسابقه بر گردنم نهاد ، بر گردن تو نهادم . پس ، هرگاه به محلّ حرکت اسب ها (نقطه آغاز مسابقه) رسیدی ، اسب ها را به صف کن و فریاد برآور : آیا کسی هست که اسب خود را لجام نزده باشد ، یا کودکی به همراه داشته باشد و یا اسب خود را زین نکرده باشد؟ (۱) اگر کسی پاسخ نداد ، سه بار تکبیر بگو و با تکبیر سوم ، فرمان حرکت بده . خداوند ، هر که را خواهد ، پیروز می گرداند» .

علی علیه السلام ، خود ، در نقطه پایان مسابقه می نشست و خطّی می کشید و دو مرد را رو در رو در دو طرف خط می نشانند ، به گونه ای که خط ، رو به روی انگشت شست پای آنان باشد و اسب ها از میان دو نفر عبور کنند ، و به آن دو مرد می فرمود : «اگر یکی از اسب ها یا دو گوش یا یک گوش و یا افسار از خط گذشت ، [سوارکار] آن را برنده بدانید و جایزه را به وی دهید و اگر تردید داشتید ، هر دو را برنده بدانید و جایزه را تقسیم کنید ، و اگر دو اسب با هم به خط رسیدند ، کوچک تر بودن اسب را ملاک [پیروزی] قرار دهید ، و [بدانید که] در اسلام ، جَلَب (آزار دادن اسب و فریاد زدن بر سر اسب به جهت افزودن بر سرعت او) و جَنَب (اسب یدک به همراه داشتن که در نیمه راه مسابقه از آن استفاده کنند) و شعار (کمک کردن به یکی از مسابقه دهندگان) ، منع شده است» . .

۱- این پرسش ها برای اطمینان از آمادگی مسابقه دهندگان بود . م .

ص: ۱۴۴

الفصل السادس : القيم الأخلاقية والعملية ٦ / ١ ترك المعصية ١٤٧٤٩. الإمام علي عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ آتَنَّهُ اللَّهُ عِزَّوَجَلَّ بِغَيْرِ أُنَيْسٍ ، وَأَعَانَهُ بِغَيْرِ مَالٍ . (١) ١٤٧٤٨. عنه صلى الله عليه وآله : عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَا يَقْدِرُ رَجُلٌ عَلَى حَرَامٍ ، ثُمَّ يَدَعُهُ لَيْسَ بِهِ إِلَّا مَخَافَةُ اللَّهِ ، إِلَّا أَبْدَلَهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ مَا هُوَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ذَلِكَ . (٢) ١٤٧٤٧. عنه صلى الله عليه وآله (فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ) عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَتَبَتِ اللَّهُ تَعَالَى لِبُطَائِفِهِ مِنْ أُمَّتِي أَجْنَحَهُ ، فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ يَسْرَحُونَ فِيهَا وَيَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاءُوا ، فَتَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ كَيْفَ هُمْ ؟ هَلْ رَأَيْتُمْ الْحِسَابَ ؟

فَيَقُولُونَ : مَا رَأَيْنَا حِسَابًا .

فَيَقُولُونَ : هَلْ جُزِئْتُمْ الصِّرَاطَ؟

فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا صِرَاطًا .

فَيَقُولُونَ: هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ؟

فَيَقُولُونَ : مَا رَأَيْنَا شَيْئًا .

فَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مِنْ أُمِّهِ مَنْ أَنْتُمْ؟

فَيَقُولُونَ : مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَيَقُولُونَ: نَشَدْنَاكَمُ اللَّهُ، حَدِّثُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا؟

فَيَقُولُونَ : خَصَلْتَانِ كَانَتَا فِيْنَا ، فَبَلَّغَنَا اللّٰهُ هَذِهِ الدَّرَجَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ .

فَيَقُولُونَ : وما هُما ؟

فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِ أَنْ نَعِصِيَهُ، وَنَرْضَى بِالْيُسْرِ مِمَّا قُسِمَ لَنَا.

فَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: حَقُّ لَكُمْ هَذَا. (٣).

- ١- بحار الأنوار: ج ٧٥ ص ٣٥٩ ح ٧٤.
- ٢- كنز العمال: ج ١٥ ص ٧٨٧ ح ٤٣١١٣.
- ٣- بحار الأنوار: ج ١٠٣ ص ٢٥ ح ٣١.

ص: ۱۴۵

فصل ششم : ارزش های اخلاقی و رفتاری

۶ / ۱ ترک گناه

فصل ششم : ارزش های اخلاقی و رفتاری ۶ / ۱ ترک گناه ۱۴۷۴۳. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از خواری نافرمانی [خدا] به عزّت پیروی [از او] ، روی آورَد ، خداوند عز و جل ، بدون همنشینی ، به وی آرامش می دهد و بدون ثروت ، او را یاری می کند . ۱۴۷۴۲. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بر حرامی دست یابد و به خاطر ترس از خدا آن را رها سازد ، خداوند ، در دنیا و پیش از قیامت ، بهتر از آن را برایش مقدّر می کند . ۱۴۷۴۵. الإمامُ الکاظمُ علیه السلام (فی کتابهِ إلی مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ لَمَّا کَتَبَ) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگاه قیامت بر پا شود ، خداوند ، برای گروهی از امت من ، بال هایی قرار می دهد که با آنها ، از قبرها به سوی بهشت پرواز کنند ، در آن گردش نمایند و هر گونه خواستند ، از نعمت ها بهره برند . فرشتگان به آنان می گویند : آیا حسابرسی را دیدید؟

می گویند : ما حسابرسی ندیدیم .

می پرسند : از صراط ، عبور کردید؟

می گویند : ما صراطی ندیدیم .

می پرسند : جهنّم را دیدید؟

می گویند : چیزی ندیدیم .

آن گاه ، فرشتگان می گویند : از امت چه کسی هستید؟

می گویند : از امت محمّد صلی الله علیه و آله .

می گویند : شما را به خدا سوگند ، بگوئید رفتارتان در دنیا چه بود؟

می گویند : دو خصلت در ما بود و بدان دو خصلت ، خداوند ، ما را بدین پایه از رحمت خویش رسانید .

می پرسند : آن دو خصلت چیست؟

می گویند : هرگاه در خلوت بودیم ، شرم داشتیم نافرمانی خدا کنیم و به اندکی که روزی ما بود ، خشنود بودیم .

فرشتگان می گویند : این منزلت ، سزاوار شماست .

ص: ۱۴۶

۶ / ۱۲ التَّوْبَةُ ۱۴۷۴۲. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ. (۱) ۱۴۷۴۱. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَابٍّ تَائِبٍ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَيْخٍ مُقِيمٍ عَلَى مَعَاصِيهِ. (۲) ۱۴۷۴۰. سنن النسائي (به نقل از عبد الله بن عمرو) عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ التَّائِبَ. (۳) ۱۴۷۳۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: عنه صلى الله عليه وآله: اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنَ الْعَقِيمِ الْوَالِدِ، وَمِنْ الضَّالِّ الْوَاجِدِ، وَمِنْ الظَّالِمِ الْوَارِدِ. (۴) ۱۴۷۳۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله (هرگاه می خواست سفر کند) الإمام علی علیه السلام: إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ. (۵).

- ۱- .کنز العمال : ج ۱۵ ص ۸۹۶ ح ۴۳۵۴۲.
- ۲- .کنز العمال : ج ۴ ص ۲۱۷ ح ۱۰۲۳۳.
- ۳- .کنز العمال : ج ۴ ص ۲۰۹ ح ۱۰۱۸۵.
- ۴- .کنز العمال : ج ۴ ص ۲۰۵ ح ۱۰۱۶۵.
- ۵- .تحف العقول : ص ۸۱.

ص: ۱۴۷

۶ / ۲ توبه

۶ / ۲ توبه ۱۴۷۳۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: توبه زیباست و از جوان ، زیبا تر است . ۱۴۷۴۱. الإمام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ چیز نزد خداوند متعال ، محبوب تر از جوانِ توبه کننده نیست ؛ و هیچ چیز نزد خداوند ، مبعوض تر نیست از پیری که بر نافرمانی خدا ، اصرار می ورزد . ۱۴۷۴۰. سنن النسائی عن عبد الله بن عمرو أن النبیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به راستی که خداوند ، جوان توبه کننده را دوست می دارد . ۱۴۷۳۹. عنه صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل بیشتر از نازایی که صاحب فرزند شود و یا گم کرده ای که گم شده اش را بیابد ، و یا تشنه ای که بر آب ، وارد شود ، از توبه بنده شادمان می شود . ۱۴۷۳۸. عنه صلی الله علیه و آله (کَانَ إِذَا سَافَرَ قَالَ) امام علی علیه السلام: اگر مرتکب گناه شدی ، به سرعت ، آن را با توبه نابود کن .

ص: ١٤٨

١٤٧٣٧. عنه صلى الله عليه وآله: الكافعين أبى بصير: كَانَ لى جَارٌ يَتَّبِعُ السُّلْطَانَ فَأَصَابَ مَالًا ، فَأَعَدَّ قِيَانَا وَكَانَ يَجْمَعُ الْجَمِيعَ إِلَيْهِ وَ يَشْرِبُ الْمُسْكِرَ وَيُؤْذِنِى ، فَشَكَوْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ ، فَلَمْ يَنْتَهَ فَلَمَّا أَن أَلْحَتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لى : يَا هَذَا أَنَا رَجُلٌ مُبْتَلَى وَأَنْتَ رَجُلٌ مُعَافَى ، فَلَوْ عَرَضْتَنِى لِصَاحِبِكَ رَجَوْتُ أَن يُنْقِذَنِى اللَّهُ بِكَ .

فَوَقَعَ ذَلِكَ لَهُ فِى قَلْبِى فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَكَرْتُ لَهُ حَالَهُ .

فَقَالَ لى : إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ : يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : دَعِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ .

فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَتَانِى فِيمَنْ أَتَى ، فَاحْتَبَسْتُهُ عِنْدِى حَتَّى خَلَا مِنِّى لى ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُ : يَا هَذَا إِنِّى ذَكَرْتُكَ لِأَبِى عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصِّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَقَالَ لى : إِذَا رَجَعْتَ إِلَى الْكُوفَةِ سَيَأْتِيكَ فَقُلْ لَهُ : يَقُولُ لَكَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ : دَعِ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ وَأَضْمَنْ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ .

قَالَ : فَبَكَى ، ثُمَّ قَالَ لى : اللَّهُ لَقَدْ قَالَ لَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذَا؟

قَالَ : فَحَلَفْتُ لَهُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ لى مَا قُلْتُ .

فَقَالَ لى : حَسْبُكَ وَمَضَى ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ أَيَّامٍ بَعَثَ إِلَى فِدْعَانِى وَإِذَا هُوَ خَلْفُ دَارِهِ عُريَانُ .

فَقَالَ لى : يَا أَبَا بَصِيرٍ لَا وَاللَّهِ مَا بَقِىَ فِى مِنِّى شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ أَخْرَجْتُهُ وَأَنَا كَمَا تَرَى .

قَالَ : فَمَضَيْتُ إِلَى إِخْوَانِنَا فَجَمَعْتُ لَهُ مَا كَسَوْتُهُ بِهِ ، ثُمَّ لَمْ تَأْتِ عَلَيْهِ أَيَّامٌ يَسِيرُهُ حَتَّى بَعَثَ إِلَى أَنِّى عَلِيلٌ فَأَتَنِى ، فَجَعَلْتُ أَخْتَلِفُ إِلَيْهِ وَأُعَالِجُهُ حَتَّى نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَكُنْتُ عِنْدَهُ جَالِسًا وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ ، فَغَشَى عَلَيْهِ غَشِيَةٌ ثُمَّ أَفَاقَ ، فَقَالَ لى : يَا أَبَا بَصِيرٍ ، قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا ، ثُمَّ قُبِضَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ

فَلَمَّا حَجَجْتُ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا دَخَلْتُ قَالَ لى ابْتِدَاءً مِنْ دَاخِلِ الْبَيْتِ وَإِحْدَى رِجْلِى فِى الصَّحْنِ ، وَالْأُخْرَى فِى دِهْلِيزِ دَارِهِ : يَا أَبَا بَصِيرٍ ، قَدْ وَفَى لَصَاحِبِكَ. (١).

ص: ۱۴۹

۱۴۷۳۶. عنه صلی الله علیه و آله: الکافی به نقل از ابو بصیر: همسایه ای داشتم که پیرو دستگاه حکومت بود و به ثروتی دست یافت ، کنیزکان آوازه خوانی فراهم آورد ، آنان را جمع می کرد و می گساری می نمود و مرا آزار می داد . بارها به خود وی شکوه کردم؛ ولی دست بر نداشت. وقتی اصرار مرا دید ، گفت : فلانی! من مردی آلوده ام و تو سالم . اگر شرح حال مرا به آقایت باز گویی ، امید است خداوند ، مرا به واسطه تو نجات دهد .

این مطلب ، در ذهن من بود تا این که نزد امام صادق علیه السلام رفتم و شرح حال آن مرد را باز گفتم .

امام علیه السلام به من فرمود : «هنگامی که به کوفه باز گشتی ، آن مرد ، نزد تو می آید . به وی بگو : جعفر بن محمد می گوید : کارهایت را رها کن . من ، بهشت را برایت تضمین می کنم » .

وقتی به کوفه باز گشتم ، او به همراه بازدید کنندگان ، نزد من آمد . او را نگه داشتم تا خانه ، خلوت شد . سپس به وی گفتم : فلانی! شرح حال تو را به امام صادق علیه السلام گفتم و در پاسخ فرمود : «هرگاه به کوفه باز گشتی ، آن مرد ، نزد تو می آید . به وی بگو : جعفر بن محمد می گوید : کارهایت را رها کن . من ، بهشت را برایت تضمین می کنم » .

مرد ، گریست و به من گفت : تو را به خدا سوگند ، آیا امام صادق علیه السلام چنین فرمود؟

برایش سوگند یاد کردم که این مطالب را امام صادق علیه السلام فرمود .

به من گفت : «کافی است!» و رفت .

چند روز گذشت . به دنبال فرستاد و مرا فرا خواند . رفتم . دیدم خانه اش خالی است . به من گفت : ابو بصیر! به خدا سوگند ، هر چه در خانه داشتم ، بیرون کردم و این گونه هستم که می بینی .

نزد برادران رفتم و برایش پوشاکی جمع کردم . چند روز نگذشت که نزد من فرستاد که بیمارم . نزد من بیا . با او رفت و آمد داشتم و او را مداوا می کردم تا به حال احتضار در آمد . به هنگام جان دادن ، نزد او بودم . از حال رفت و دوباره به هوش آمد . گفت : ابو بصیر! آقایت به عهد خود ، وفا کرد . سپس از دنیا رفت رحمت خدا بر او باد .

به هنگام حج ، نزد امام صادق علیه السلام آمدم و اجازه گرفتم . چون وارد شدم ، هنوز یک پایم در دهلیز بود و پای دیگر در حیاط که فرمود : «ای ابو بصیر! به عهد خود نسبت به دوستت وفا کردیم» . .

ص: ١٥٠

١٤٧٣٥. عنه صلى الله عليه و آله: الكنى و الألقاب: أبو نصرص بشر بن الحارث بن عبد الرحمن المروزي الأصل بغدادى المسكن العارف الزاهد المشتهر أحد أركان رجال الطريقه، قيل: إنه كان من أولاد الرؤساء والكتّاب، وكان من أهل المعازف والملاهي فتاب وتقتل في سبب توبته.... أنه اجتاز مولانا الإمام موسى بن جعفر عليه السلام على داره ببغداد فسمع الملاهي وأصوات الغناء والقصب تخرج من تلك الدار فخرجت جاريته ويدها قمامة فرمت بها في الدرب فقال عليه السلام لها: يا جاريته صاحب هذه الدار حر أم عبد؟

فقلت: بل حر.

فقال: صدقت لو كان عبدا خاف من مولاه.

فلما دخلت قال مولاه وهو على مائدة السكر: ما أبطأك؟

فقلت: خدتنى رجل بكذا وكذا، فخرج حافيا حتى لقي مولانا الكاظم عليه السلام فتاب على يده واعتذر وبكى لديه استحياء من عمله. (١) ١٤٧٣٤. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: الإمام الصادق عليه السلام: كان عابد في بنى إسرائيل لم يقارف من أمر الدنيا شيئا، فنخر إبليس نخره فاجتمع إليه جنوده، فقال: من لى بفلان.

فقال بعضهم: أنا له.

فقال: من أين تأتیه؟

فقال: من ناحیه النساء.

قال: لست له، لم يجرب النساء.

فقال له آخر: فأنا له.

فقال له: من أين تأتیه؟

قال: من ناحیه الشراب واللذات.

قال: لست له، ليس هذا بهذا.

قال آخر: فأنا له.

قال: من أين تأتیه؟

قال: من ناحیه البر؟

قَالَ : انْطَلِقْ فَأَنْتَ صَاحِبُهُ ، فَانْطَلَقَ إِلَى مَوْضِعِ الرَّجُلِ فَأَقَامَ حِذَاهُ يُصَلِّي .

قَالَ : وَكَانَ الرَّجُلُ يَنَامُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَنَامُ ، وَيَسْتَرِيحُ وَالشَّيْطَانُ لَا يَسْتَرِيحُ ، فَتَحَوَّلَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ وَقَدْ تَقَاصَرَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ وَاسْتَصَغَرَ عَمَلَهُ .

فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ بَأْسٌ شَيْءٍ قَوِيَتْ عَلَى هَذِهِ الصَّلَاةِ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنِّي أَذْنَبْتُ ذَنْبًا وَأَنَا تَائِبٌ مِنْهُ ، فَإِذَا ذَكَرْتُ الذَّنْبَ قَوِيَتْ عَلَى الصَّلَاةِ .

قَالَ : فَأَخْبِرْنِي بِذَنْبِكَ حَتَّى أَعْمَلَهُ وَأَتُوبَ فَإِذَا فَعَلْتَهُ قَوِيَتْ عَلَى الصَّلَاةِ .

قَالَ : أُدْخِلَ الْمَدِينَةَ فَسَلَ عَنْ فُلَانَةَ الْبُعْغِيَّةِ فَأَعْطَاهَا دِرْهَمَيْنِ وَنَلَ مِنْهَا .

قَالَ : وَمِنْ أَيْنَ لِي دِرْهَمَيْنِ مَا أَدْرِي مَا الدَّرْهَمَيْنِ ، فَتَنَاوَلَ الشَّيْطَانُ مِنْ تَحْتِ قَدَمِهِ دِرْهَمَيْنِ فَنَآوَلَهُ إِيَّاهُمَا .

فَقَامَ فَمَدَّخَلَ الْمَدِينَةَ بِجَلَابِيهِ يَسْأَلُ عَنْ مَنْزِلِ فُلَانَةَ الْبُعْغِيَّةِ ، فَأَرْشَدَهُ النَّاسُ ، وَظَنُّوا أَنَّهُ جَاءَ يَعِظُهَا ، فَأَرْشَدُوهُ فَجَاءَ إِلَيْهَا فَرَمَى إِلَيْهَا بِالدَّرْهَمَيْنِ وَقَالَ : قَوْمِي ، فَقَامَتْ فَدَخَلَتْ مَنْزِلَهَا .

وَقَالَتْ : أُدْخِلْ ، وَقَالَتْ : إِنَّكَ جِئْتَنِي فِي هَيْئَةٍ لَيْسَ يُؤْتَى مِثْلِي فِي مِثْلِهَا ، فَأَخْبِرْنِي بِخَبْرِكَ ، فَأَخْبَرَهَا ، فَقَالَتْ لَهُ : يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنَ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا ، وَإِنَّمَا يَتَّبَعِي أَنْ يَكُونَ هَذَا شَيْطَانًا مِثْلَ لَكَ ، فَانْصَرِفْ فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئًا ، فَانْصَرِفْ ، وَمَاتَتْ مِنْ لَيْلَتِهَا ، فَأَصْبَحَتْ فَإِذَا عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ : أَحْضَرُوا فُلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، فَارْتَابَ النَّاسُ فَمَكَّثُوا ثَلَاثًا لَا يَدْفِنُوهَا ارْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا .

فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْ آيَتْ فُلَانَةَ فَصَلَّ عَلَيْهَا ، وَمُرِّ النَّاسِ أَنْ يُصَلُّوا عَلَيْهَا ، فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهَا ، وَأَوْجِبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَشْيِيطِهَا عَبْدِي فُلَانًا عَنْ مَعْصِيَتِي . (٢) .

١- .الكنى والألقاب : ج ٢ ص ١٦٧ .

٢- .الكافي : ج ٨ ص ٣٨٤ ح ٥٨٤ .

ص: ۱۵۱

۱۴۷۳۴. رسولُ الله صلی الله علیه و آله: الْکُنْی وَالْأَلْقَاب: ابو نصر، بَشْر بن حارث بن عبد الرحمان، اهل مرو بود و در بغداد، سکونت داشت. وی، عارف و زاهد مشهور و یکی از مردان اهل معنا و طریقت بود. می گویند: وی، فرزند صاحبان دیوان و امیران و اهل عیش و نوش بود. سپس، توبه کرد. سبب توبه اش را چنین گفته اند: ... امام کاظم علیه السلام از در خانه وی در بغداد می گذشت که صدای لَهو و لعب و موسیقی و نی از آن خانه شنید. کنیزی از خانه بیرون آمد و خاکروبه در دست داشت. آن را بیرون خانه ریخت. امام کاظم علیه السلام به وی فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه، بنده است یا آزاد؟». گفت: آزاد است.

فرمود: «درست می گویی. اگر بنده بود، از مولای خود می ترسید».

وقتی کنیز، وارد خانه شد، مولایش که بر بساط شراب نشسته بود، پرسید: چرا دیر کردی؟

گفت: مردی با من، چنین گفت.

بَشْر، با پای برهنه از خانه بیرون آمد تا امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و به دست او توبه کرد و عذرخواهی نمود و از شرم رفتارش گریست. ۱۴۷۳۳. کنز العمال: امام صادق علیه السلام: عابدی در بنی اسرائیل بود که هیچ از دنیا استفاده نمی کرد. [روزی] شیطان، نعره زد و لشکریانش را جمع نمود و گفت: چه کسی می تواند این عابد را از راه به در کند؟

یکی گفت: من.

شیطان پرسید: چگونه؟

گفت: از طریق زنان.

شیطان گفت: نمی توانی. این عابد، زنان را تجربه نکرده است.

دیگری گفت: من [می توانم].

پرسید: چگونه؟

گفت: از راه می گساری و خوش گذرانی.

شیطان گفت: نمی توانی. او این کاره نیست.

دیگری گفت: من [می توانم].

پرسید: چگونه؟

گفت: با کارهای خوب.

شیطان گفت: برو که تو می توانی. شیطانک به محل سکونت عابد رفت و در کنار او به نماز ایستاد. عابد، می خوابید و شیطانک، نمی خوابید. عابد، استراحت می کرد و شیطانک، استراحت نمی کرد. عابد، رو به او کرد و در حالی که خود و کارهای خود را کوچک می دید، پرسید: ای بنده خدا! چگونه این همه توان بر انجام دادن نماز داری؟ شیطانک، پاسخ نداد. [عابد دوباره پرسید.

شیطانک، در پاسخ گفت: ای بنده خدا! من گناه کردم و از آن، توبه نمودم. اینک، هرگاه به یاد آن گناه می افتم، بر انجام دادن نماز، نیرو می گیرم.

عابد گفت: بگو چه گناهی مرتکب شدی تا من هم انجام بدهم و توبه کنم و بر نماز خواندن بیشتر، نیرومند گردم.

شیطانک گفت: وارد شهر شو و سراغ فلان زن روسپی را بگیر و دو درهم به وی بده و مرتکب فحشا شو.

عابد گفت: دو درهم را از کجا بیاورم؟ اصلاً دو درهم چیست؟ شیطانک از زیر پایش دو درهم بیرون آورد و به وی داد. عابد با لباس بلند خود، وارد شهر شد و سراغ خانه زن روسپی را گرفت. مردم، او را راهنمایی کردند و گمان کردند که آمده تا او را موعظه نماید. عابد، نزد زن آمد و دو درهم را پیش او انداخت و گفت: بلند شو! زن بلند شد، داخل خانه شد و به عابد گفت: داخل شو.

سپس به عابد گفت: با هیئتی نزد من آمدی که آن گونه، کسی نزد من نمی آید. داستانت چیست؟ به من بگو. عابد، داستان را برایش تعریف کرد.

زن گفت: ای بنده خدا! ترک گناه، آسان تر از توبه است و چنین نیست که هر کسی بخواهد توبه کند، بدان، دست یابد. به نظر می رسد آن مرد، شیطانی بوده که در شمایل مردی ظاهر شده است. باز گرد که چیزی نخواهی دید.

مرد عابد، باز گشت. آن زن، همان شب از دنیا رفت. صبح، بر در خانه اش نوشته شده بود: «بر جنازه این زن، حاضر شوید که از بهشتیان است».

مردم، به تردید افتادند. سه روز صبر کردند و او را دفن نکردند. خداوند عز و جله پیامبری از پیامبران (یعنی موسی بن عمران علیه السلام) وحی فرستاد که: «بر جنازه آن زن، حاضر شو، بر او نماز بگذار و به مردم، دستور بده که بر او نماز بگذارند. به راستی که او را بخشیدم و بهشت را بر او واجب کردم؛ زیرا بنده ام را از گناه، باز داشت».

ص: ۱۵۲

..

ص: ۱۵۳

..

ص: ۱۵۴

۱۴۷۳۲. كنز العمال: المحجّه البيضاء فى أخبار داوود عليه السلام إنّ الله عز و جل أوحى إليه: يا داوود، لو يعلم المدبرون عني كيف انتظاري لهم، ورفقي بهم، وشوقى إلى ترك معاصيهم، لماتوا شوقا إلىى وتقطعت أوصالهم من محبتى. (۱) ۶ / ۳ النظم ۱۴۷۲۹. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: الإمام على عليه السلام من وصيته للحسن والحسين عليهم السلام لما ضرب ابن ملجم لعنه الله: أوصيكما وجميع ولدى وأهلى ومن بلغه كتابى بتقوى الله ونظم أمركم. (۲) ۶ / ۴ رعايته حقوق الوالدین الكتاب «وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا». (۳)

۱- المحجّه البيضاء: ج ۸ ص ۶۲.

۲- نهج البلاغه: الكتاب ۴۷.

۳- الإسراء: ۲۳.

ص: ۱۵۵

۶ / ۳ نظم در کارها

۶ / ۴ رعایت حقوق پدر و مادر

۱۴۷۲۹. رسول الله صلى الله عليه وآله: الْمَحَجَّةُ الْبَيْضَاءُ: در اخبار داوود علیه السلام آمده که خداوند عز و جل به وی، چنین وحی فرستاد: ای داوود! اگر نافرمانان نسبت به من می دانستند که انتظار کشیدنم برای آنان، مدارایم به حالشان و علاقه ام به دست برداشتن آنها از گناهکاری چگونه است، از فرط اشتیاق به من، جان می باختند و بندبندشان از شدت دوستی، از هم می گسست. ۶ / ۳ نظم در کارها ۱۴۷۲۷. بحار الأنوار (به نقل از معلى بن خنيس) امام على عليه السلام در سفارش به امام حسن و امام حسين ۸ هنگامی که ابن ملجم، که نفرین خدا بر او باد، به او ضربت زد: من، به شما و همه فرزندان و خاندانم و کسانی را که نامه من بدانان می رسد، به پروا کردن از خدا و نظم در کارها سفارش می کنم. ۶ / ۴ رعایت حقوق پدر و مادر قرآن (و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرسید و به پدر و مادر [خود]، احسان کنید).

ص: ۱۵۶

«قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدِيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ». (۱)

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بَوْلَدِيهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدِيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». (۲)

الحديث ۱۴۷۲۴. الإمام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: دُعَاءُ الْوَلَدِ لِلْوَالِدِ كَالْأَخِذِ بِالْيَدِ. (۳) ۱۴۷۲۳. الإمام الصادق عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: خَرَجَ ثَلَاثُ نَفَرٍ يَسِيحُونَ فِي الْأَرْضِ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَعْبُدُونَ اللَّهَ فِي كَهْفٍ فِي قَلْبِ جَبَلٍ حَتَّىٰ بَدَتْ صَخْرَةٌ مِنْ أَعْلَى الْجَبَلِ حَتَّى التَّقَمَتْ بَابَ الْكَهْفِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عِبَادَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَا يُنْجِيكُمْ مِمَّا وَقَعْتُمْ إِلَّا أَنْ تَصَدَّقُوا اللَّهَ، فَهَلُمَّ مَا عَمِلْتُمْ لِلَّهِ خَالِصًا، فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ بِالذُّنُوبِ.

فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي طَلَبْتُ امْرَأَةً لِحُسْنِهَا وَجَمَالِهَا فَأَعْطَيْتُ فِيهَا مَالًا ضَخْمًا حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا وَجَلَسْتُ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنَ الْمَرَأَةِ ذَكَرْتُ النَّارَ فَقُمْتُ عَنْهَا فَرَقَا مِنْكَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ، فَانْصَدَعَتْ حَتَّى نَظَرُوا إِلَى الصَّدْعِ.

ثُمَّ قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ قَوْمًا يَحْزَنُونَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِنَصْفِ دِرْهَمٍ فَلَمَّا فَرَّغُوا أُعْطِيَتْهُمْ أَجُورُهُمْ.

فَقَالَ أَحَدُهُمْ: قَدْ عَمِلْتُ عَمَلًا اثْنَيْنِ وَاللَّهِ لَا أَخْذُ إِلَّا دِرْهَمًا وَاحِدًا وَتَرَكَ مَالَهُ عِنْدِي فَبَدَرْتُ بِذَلِكَ النِّصْفِ الدَّرْهَمِ فِي الْأَرْضِ فَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ رِزْقًا وَجَاءَ صَاحِبُ النِّصْفِ الدَّرْهَمِ فَأَرَادَهُ فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ ثَمَانِي عَشْرَةَ أَلْفًا (۴)، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّمَا فَعَلْتُهُ مَخَافَةً مِنْكَ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ.

قَالَ: فَانْفَرَجَتْ حَتَّى نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ.

ثُمَّ قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ أَبِي وَأُمِّي كَانَا نَائِمَيْنِ فَأَتَيْتُهُمَا بِقَعْبٍ مِنْ لَبَنٍ فَخِفْتُ أَنْ أَضَعُهُ أَنْ تَمِيجَ فِيهِ هَامَةٌ وَكَرِهْتُ أَنْ أَوْقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا فَيَشُقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمَا فَلَمْ أَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى اسْتَيْقَظَا وَشَرِبَا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءً وَجْهَكَ فَارْفَعْ عَنَّا هَذِهِ الصَّخْرَةَ، فَانْفَرَجَتْ لَهُمْ حَتَّى سَهَّلَ لَهُمْ طَرِيقَهُمْ.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَدَقَ اللَّهَ نَجَا. (۵).

۱- النمل: ۱۹.

۲- الأحقاف: ۱۵.

۳- الفردوس: ج ۲ ص ۲۱۳ ح ۳۰۳۸.

۴- في المصدر: «ثمان عشرة آلاف»، والصحيح ما أثبتناه.

۵- المحاسن: ج ۱ ص ۳۹۴ ح ۸۸۱.

ص: ۱۵۷

(گفت: پروردگارا! در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته ای که آن را می پسندی، پردازم و مرا به رحمت خویش، در میان بندگان شایسته، داخل کن).

(و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمّل رنج، به او باردار شد و با تحمّل رنج، او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است، تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد، و به چهل سال برسد، می گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای، سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت، به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم).

حدیث ۱۴۷۲۱. بحار الأنوار عن سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دعای فرزند برای پدر و مادر، مانند یاری کردن آنان است. ۱۴۷۲۰. امام علی علیه السلام (در یکی از اعیاد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه نفر برای گشت و گذار، از خانه بیرون رفتند. در حالی که در غاری بر نوک کوهی خداوند را عبادت می کردند، سنگی بزرگ، از بالای کوه فرو افتاد و در غار را بست. یکی از آن سه گفت: بندگان خدا! از گرفتاری، نجات پیدا نمی کنید، مگر آن که با خداوند، صادق باشید. هر یک از شما آنچه را خالصانه انجام داده، برملا سازد؛ چرا که اینک به خاطر گناهان، گرفتار آمده اید.

یکی از آنان گفت: بار خدایا! تو می دانی که من به خاطر زیبایی زنی در پی اش بودم و ثروتی بسیار در این راه، خرج کردم. وقتی بر او دست یافتم و در کنارش قرار گرفتم، آتش [دوزخ] را یاد کردم، و به سبب ترس از تو از کنارش برخاستم. بار خدایا! این سنگ را از جلوی غار، بردار.

سنگ، شکافته شد و آنان، بدان نگریستند.

نفر دوم گفت: بار خدایا! تو می دانی که من، گروهی را برای کشاورزی به کارگری گرفتم که به هر کدام، نصف درهم پرداخت کنم. وقتی از کار، دست کشیدند، مزدشان را پرداختم.

یکی از آنان گفت: من به اندازه دو نفر کار کردم. به خدا سوگند، کمتر از یک درهم نمی گیرم و نصف درهم را نزد من انداخت. من هم آن را خرج بذر زمین کردم و خداوند، از آن، روزی بسیار نصیب کرد. روزی آن مرد آمد و نصف درهم خود را طلب کرد. من هم هجده هزار درهم به وی دادم. خدایا! اگر آن کار را از ترس تو انجام دادم، این سنگ را از در غار بردار.

سنگ، کمی کنار رفت، به اندازه ای که یکدیگر را می دیدند.

سومی گفت: بار خدایا! تو می دانی که پدر و مادرم در خواب بودند و من برای آنان، کاسه ای بزرگ، شیر آوردم. ترسیدم اگر ظرف شیر را بگذارم، حشره ای یا گزنده ای در آن بیفتد و نخواستم آنان را از خواب، بیدار کنم و آنان را ناراحت سازم. پس خودم همان جا ایستادم تا بیدار شدند و شیر را نوشیدند. بار خدایا! اگر این کار را برای تو انجام دادم، این سنگ را از جلوی ما بردار.

آن گاه، سنگ، کاملاً به کنار رفت و راه آنان باز شد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر که با خداوند راستی کند ، پیروز می شود . .

ص: ۱۵۸

۶ / ۱۵ / الانصاف فی معاشره الناس ۱۴۷۲۰. الإمام علي عليه السلام (قال في بعض الأعياد) الإمام علي عليه السلام : وأئى كلمه حُكم جامعَه : أن تُحِبَّ لِلنَّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ ما تَكْرَهُ لَهَا ؟ ! (۱) ۱۴۷۱۹. كنز العمال : عنه عليه السلام : كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ ما يَأْتِي مِثْلَهُ . (۲) ۱۴۷۱۸. رسول الله صلى الله عليه و آله : عنه عليه السلام : شَرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَّبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ ، عَمِيًّا لِمَعَايِبِهِ . (۳) ۱۴۷۱۷. امام باقر عليه السلام : عنه عليه السلام في كتابه لابنه الحسن عليه السلام : يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ ، فَأَحِبَّ لِغَيْرِكَ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ ما تَكْرَهُ لَهَا . (۴) .

۱- .تحف العقول : ص ۸۱ .

۲- .غرر الحكم : ح ۷۰۷۳ .

۳- .غرر الحكم : ح ۵۷۳۹ .

۴- .نهج البلاغه : الكتاب ۳۱ .

ص: ۱۵۹

۶ / ۵ رعایت انصاف در معاشرت با مردم

۶ / ۵ رعایت انصاف در معاشرت با مردم ۱۴۷۱۶. الدعوات: امام علی علیه السلام: چه سخن حکیمانه جامعی است این سخن که: آنچه برای خود دوست می داری، برای دیگران [نیز] دوست بدار، و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگران [نیز] نپسند ۱۴۷۱۵. المحاسن: امام علی علیه السلام: برای نادانی آدمی همین بس که از دیگران، در آنچه خودش [نیز] انجام می دهد، خُرده بگیرد! ۱۴۷۱۴. امام علی علیه السلام (وقتی برای آن حضرت فالوده ای (حلوایی تهیه شده از) امام علی علیه السلام: بدترین مردم، کسی است که پیجوی عیب های مردم باشد و نایبای عیب های خویش ۱۴۷۱۳. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: در نامه به فرزندش حسن علیه السلام: فرزندم! خودت را ترازو میان خود و دیگران قرار ده. پس آنچه برای خود دوست می داری، برای دیگران [نیز] دوست بدار، و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگران [نیز] نپسند.

ص: ۱۶۰

۶ / ۶ العمل ۱۴۷۱۰. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ . (۱) ۱۴۷۰۹. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: مَنْ يَعْمَلْ يَزِدَّ قُوَّةً ، مَنْ يَقْصُرْ فِي الْعَمَلِ يَزِدَّ فَتْرَةً . (۲) ۱۴۷۱۵. المحاسن: الإمام الصادق علیه السلام: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَخْرُجُ وَمَعَهُ أَحْمَالُ النَّوَى ، فَيَقَالُ لَهُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا مَعَكَ؟

فَيَقُولُ : نَخْلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، فَيَغْرِسُهُ فَلَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ وَاحِدَةً . (۳) ۱۴۷۱۴. الإمام علی علیه السلام (لَمَّا أُتِيَ بِفَالُوذَجِ فَوَضِعَ قُدَامَهُ) الكافي عن أبي عمرو الشيباني: رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَدِيهِ مَسْحَاءٌ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَتَصَابُّ عَنْ ظَهْرِهِ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَعْطَنِي أَكْفِكَ .

فَقَالَ لِي : إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ . (۴) ۱۴۷۱۳. عنه عليه السلام: الكافي عن عبد الأعلى مولى آل سام: اسْتَقْبَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ شَدِيدِ الْحَرِّ فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! حَالُكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَرَابَتُكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَنْتَ تُجَاهِدُ لِنَفْسِكَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ؟

فَقَالَ : يَا عَبْدَ الْأَعْلَى خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَغْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ . (۵) ۱۴۷۵۱. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مَنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ، وَرَخِيَ بَالُهُ ، وَنَعِمَ عِيَالُهُ (۶) ..

۱- .بحار الأنوار: ج ۱۰۳ ص ۹ ح ۳۵ .

۲- .غرر الحکم: ح ۷۹۹۰ و ۷۹۹۱ .

۳- .الكافي: ج ۵ ص ۷۵ ح ۹ .

۴- .الكافي: ج ۵ ص ۷۶ ح ۱۳ .

۵- .الكافي: ج ۵ ص ۷۴ ح ۳ .

۶- .ثواب الأعمال: ص ۲۰۰ .

ص: ۱۶۱

۶ / ۶ کار

۶ / ۶ کار ۱۴۷۵۴. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به دست آوردن [روزی] حلال، بر هر زن و مرد مسلمان، واجب است. ۱۴۷۵۵. الإمامُ الصادقُ علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که کار کند، نیرویش افزون گردد، و آن که در کار کوتاهی کند، سستی اش افزون گردد. ۱۴۷۵۶. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان، از خانه بیرون می رفت و با خود، هسته خرما حمل می کرد. به وی گفته شد: ای ابو الحسن! اینها چیست؟

می فرمود: «إن شاء الله، درخت خرماست!».

آنها را می کاشت و هیچ یک خطا نمی رفت. ۱۴۷۵۷. عیسی علیه السلام: الکافی به نقل از ابو عمرو شیانی: امام صادق علیه السلام را دیدم در حالی که بیلی در دست و لباسی خشن بر تن داشت و در باغچه خانه اش کار می کرد و از پشتش عرق می ریخت. به او گفتم: جانم فدایت! بیل را به من بده تا کار را انجام دهم.

فرمود: «من دوست می دارم آدمی در راه تأمین هزینه زندگی، در گرمای خورشید، رنج ببرد». ۱۴۷۵۲. امام علی علیه السلام: الکافی به نقل از عبد الأعلى (وابسته آل سام): در یک روز گرم تابستانی، در یکی از راه های مدینه به امام صادق علیه السلام برخوردم. گفتم: جانم فدایت! [با توجه به] منزلت شما نزد خداوند عز و جل و نسبت شما با پیامبر خدا، باز هم در چنین روزی خود را به زحمت می اندازی؟

فرمود: «ای عبد الأعلى! در جستجوی روزی بیرون آمدم تا از امثال تو بی نیاز گردم». ۱۴۷۵۳. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: آن که از کسبِ روزی حیا نکند، هزینه اش آسان و خاطرش آسوده و خانواده اش در رفاه خواهد بود.

ص: ۱۶۲

۱۴۷۵۴. امام علی علیه السلام: الکافی عن علی بن ابی حمزه: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَيْنَ الرَّجَالُ؟

فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمِنْ أَبِي.

فَقُلْتُ لَهُ : وَمَنْ هُوَ؟

فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ . (۱) ۶ / ۷ إِنْ تَقَانُ الْعَمَلَ ۱۴۷۵۷. عيسى عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَقَنَّهُ . (۲) ۱۴۷۵۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإمام علي عليه السلام: أَيُّشْرَكَ أَنْ تَكُونَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ الْغَالِبِينَ ؟ اتَّقِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَأَحْسِنِ فِي كُلِّ أَمْرٍ كَ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ . (۳) ۱۴۷۵۹. الإمام علي عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ حَتَّى لَحِدَ سَعْدَ بْنِ مُعَاذٍ وَسَوَى اللَّبَنِ عَلَيْهِ ، وَجَعَلَ يَقُولُ : نَاوِلْنِي حَجْرًا ، نَاوِلْنِي تُرَابًا رَطْبًا ، يَسِيدُ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّبَنِ ، فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَحَنَّا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَسَوَى قَبْرَهُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَيَصْعَلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ . (۴) ۶ / ۱۸ لِاسْتِقْلَالِيهِ فِي الْعَمَلِ ۱۴۷۶۲. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ خَطَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ. وفي روايه أخرى وكيف لا يحظره ، وما أصاب فيه فهو لِرَبِّهِ الَّذِي آجَرَهُ ؟ ! (۵) .

۱- .الكافي : ج ۵ ص ۷۵ ح ۱۰ .

۲- .كنز العمال : ج ۳ ص ۹۰۷ ح ۹۱۲۸ .

۳- .غرر الحكم : ح ۲۸۲۸ .

۴- .وسائل الشيعة : ج ۳ ص ۲۳۰ ح ۳۴۸۴ .

۵- .الكافي : ج ۵ ص ۹۰ ح ۱ .

ص: ۱۶۳

۶ / ۷ محکم کاری

۶ / ۸ استقلال در کار

۱۴۷۶۳. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از علی بن ابی حمزه: ابو الحسن [امام کاظم] علیه السلام را دیدم که در زمینی کار می کرد و پاهایش از عَرَق ، خیس شده بود . گفتم : جانم فدایت! مردان (کارگران) کجایند؟

فرمود : «ای علی! کسی که از من و پدرم بهتر بود ، در زمینش با دستانِ خود ، کار می کرد» .

گفتم : او کیست؟

فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان و پدرانم . همه آنان ، با دستان خود ، کار می کردند و این ، شیوه پیامبران ، رسولان ، جانشینان آنها و صالحان است» . ۶ / ۷ محکم کاری ۱۴۶۴۲. عنه علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به راستی که خداوند متعال ، دوست می دارد که هریک از شما وقتی کاری انجام می دهد ، آن را استوار (محکم) گرداند . ۱۴۶۴۳. عنه علیه السلام : امام علی علیه السلام : آیا می خواهی که از حزب پیروز خداوند باشی؟ از خدا پروا کن و کارها را درست انجام بده؛ چرا که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه اند و آنانی که کارها را نیکو (بی عیب و نقص) انجام می دهند . ۱۴۶۴۰. امام علی علیه السلام : امام صادق علیه السلام : پیامبر خدا ، در گور سعد بن معاذ ، فرود آمد ، خشت ها را مرتب می کرد و می فرمود : «به من سنگ بدهید! گِل بدهید!» و لایه لای خشت ها را پُر می کرد . وقتی از کار ، فراغت یافت و خاک بر گور ریخت و آن را صاف کرد ، فرمود : «می دانم به زودی این بدن از بین می رود و تباه می گردد؛ لیکن خداوند ، دوست می دارد که هرگاه بنده اش کاری انجام می دهد ، آن را استوار گرداند» . ۶ / ۸ استقلال در کار ۱۴۶۴۳. امام علی علیه السلام : الکافی : امام صادق علیه السلام فرمود : «آن که خود را اجیر دیگری کند ، [در] روزی را بر خود بسته است» .

در حدیث دیگری از ایشان چنین آمده است : «کسی که هرچه به دست می آورد ، از آن کارفرمایی است که او را اجیر کرده است ، (۱) چگونه روزی اش بسته نشود؟!» .

۱- .ظاهراً مقصود ، کسی است که تمامی اوقات خود را در اختیار دیگری قرار دهد و برای خود ، هیچ نگذارد ؛ و گرنه چنان که در همین کتاب آمده است ، حضرت موسی علیه السلام خود را اجیر شعیب علیه السلام کرد و امیرالمؤمنین نیز خود را اجیر یک یهودی نمود . م .

ص: ۱۶۴

۶ / ۹ خِدْمَةُ النَّاسِ ۱۴۶۴۶. تفسیر العیاشی عن الإمام الصادق علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (۱) ۱۴۶۴۴. امام باقر علیه السلام (درباره آیه «کردار نیک و بد هر کس به گردن او آوی») الإمام الصادق علیه السلام فی قولِ اللَّهِ عز و جل: «وَجَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ» (۲): نَقَاعًا. (۳) ۱۴۶۴۵. امام صادق علیه السلام (درباره آیه «بخوان نامه ات را امروز تو برای رسید») عنه علیه السلام: سَيُثَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ. (۴) ۱۴۶۴۶. تفسیر العیاشی: الكافي عن جميل عن الإمام الصادق علیه السلام: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُونَ خَدَمَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ.

قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُونَ خَدَمًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ؟

قَالَ: يُفِيدُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا. (۵) ۱۴۶۴۷. الإمام الصادق علیه السلام (فی قوله تعالى {Q} «وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِ») الإمام الصادق علیه السلام: إِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِقَوْمٍ مُجَلِّبِينَ فَسَدَّ أَلْعَنَهُمْ، فَقِيلَ: بِنْتُ فُلَانٍ تُهْدَى إِلَى بَيْتِ فُلَانٍ، فَقَالَ: صَاحِبَتُهُمْ مِثَّتَهُ مِنْ لَيْلَتِهِمْ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ، قِيلَ: إِنَّهَا حَيَّةٌ.

فَذَهَبَ مَعَ النَّاسِ إِلَى دَارِهَا، فَخَرَجَ زَوْجُهَا، فَقَالَ لَهُ: سَلْ زَوْجَتَكَ مَا فَعَلَتِ الْبَارِحَةَ مِنَ الْخَيْرِ.

فَقَالَتْ: مَا فَعَلْتُ شَيْئًا إِلَّا- أَنْ سَأَلْتُ- كَانَ يَأْتِينِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ فِيمَا مَضَى، وَإِنَّهُ جَاءَنَا لَيْلَتَنَا فَهَتَفَ فَلَمْ يُجِبْ، فَقَالَ: عَزَّ عَلَيَّ أَنَّهَا لَا تَسْمَعُ صَوْتِي، وَعِيَالِي يَبْقُونَ اللَّيْلَةَ جِيَاعًا، فَقُمْتُ مُتَنَكِّرَةً فَأَنْلَيْتُهُ مِقْدَارَ مَا كُنْتُ أَنْيْلُهُ فِيمَا مَضَى.

قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَنَحَّى عَنِ مَجْلِسِكَ، فَتَنَحَّتْ إِذَا تَحَتَّ ثِيَابُهَا أُنْفَعِي عَاضُ عَلَى ذَنْبِهِ.

فَقَالَ: بِمَا تَصَدَّقَتْ صُرِفَ عَنْكَ هَذَا. (۶).

۱- الكافي: ج ۲ ص ۱۶۳ ح ۱.

۲- مریم: ۳۱.

۳- الكافي: ج ۲ ص ۱۶۵ ح ۱۱.

۴- الكافي: ج ۲ ص ۱۶۴ ح ۷.

۵- الكافي: ج ۲ ص ۱۶۷ ح ۹.

۶- بحار الأنوار: ج ۱۴ ص ۳۲۴ ح ۳۷.

ص: ۱۶۵

۹ / ۶ خدمت به مردم

۹ / ۶ خدمت به مردم ۱۴۶۴۷. امام صادق علیه السلام (درباره آیه «از این که گوش شما و چشمها و پوستهای (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که صبح کند و به کار مسلمانان اهتمام نورزد ، مسلمان نیست . ۱۴۶۴۸. امام صادق علیه السلام (هنگامی که از ایشان سؤال شد : آیا بهتر است انسان) امام صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : (و هر جا که باشم ، مرا با برکت ساخته) : یعنی سودمند [برای دیگران] . ۱۴۶۴۹. امام صادق علیه السلام : امام صادق علیه السلام : از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد : دوست داشتنی ترین مردم در نزد خداوند کیست؟

فرمود : «آن که برای مردم ، سودمندتر باشد» . ۱۴۶۵۰. الإمام الباقر علیه السلام : الکافی به نقل از جمیل : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود : «مؤمنان ، خدمتگزار یکدیگرند» .

پرسیدم : چگونه خدمتگزار یکدیگرند؟

فرمود : «به یکدیگر ، سود می رسانند» . ۱۴۶۵۱. الإمام الصادق علیه السلام : امام صادق علیه السلام : عیسی علیه السلام از کنار قومی گذشت که در میانشان هیاهو برپا بود . پرسید : «چه خبر است؟» . گفته شد : دختر فلانی به خانه شوهر می رود . فرمود : «آن زن ، امشب می میرد» .

چون فردا شد ، به عیسی علیه السلام گفته شد : آن زن ، زنده است .

عیسی علیه السلام با مردم به خانه آن زن رفت . شوهرش بیرون آمد . به وی گفت : «از همسرت پرس که شب گذشته چه کار نیکی انجام داده است» .

زن گفت : کاری نکردم ، جز این که مستمندی در شب های جمعه گذشته نزد من می آمد . دیشب نیز آمد و بانگ زد . کسی پاسخش را نداد . مرد مستمند با خود گفت : چه قدر سخت است که صدایم را نمی شنود و امشب ، خانواده ام گرسنه می مانند . [چون چنین گفت ،] به صورت ناشناس ، برخاستم و به اندازه شب های گذشته چیزی به وی دادم .

عیسی علیه السلام فرمود : «از جای بلند شو» .

چون زن بلند شد ، در زیر فرش ها افعی ای آماده نیش زدن بود . عیسی علیه السلام فرمود : «به خاطر صدقه ات این بلا از تو دور شد» .

ص: ۱۶۶

۶ / ۱۰ الأمانة ۱۴۶۵۲. الكافي عن معاوية بن وهب: رسول الله صلى الله عليه وآله: الأمانة غني. (۱) ۱۴۶۵۲. الكافي (به نقل از معاوية بن وهب) الإمام الصادق عليه السلام: أنظر ما بلغ به علي عليه السلام عند رسول الله صلى الله عليه وآله الزمته ، فإن عليا عليه السلام إنما بلغ ما بلغ به عند رسول الله صلى الله عليه وآله بصدق الحديث ، وأداء الأمانة . (۲) ۱۴۶۵۳. الإمام الباقر عليه السلام: الكافي عن عبد الرحمن بن سيابة: لما هلك أبي سيابة جاء رجلا من إخوانه إلي فضر رب الباب علي فخرجت إلي فعراني ، وقال لي : هل ترك أبوك شيئا؟

فقلت له : لا .

فدفع إلي كيسا فيه ألف درهم وقال لي : أحسن حفظها وكل فضلها .

فدخلت إلى أمي وأنا فرح فأخبرتها فلما كان بالعشي أتيت صديقا كان لأبي فاشترى لي بضائع سابري وجلست في حانوت فرزق الله جل وعز فيها خيرا كثيرا وحضر الحج فوقع في قلبي فجئت إلى أمي ، وقلت لها : إنها قد وقع في قلبي أن أخرج إلى مكة .

فقلت لي : فرّد دراهم فلان عليه فهايتها وجئت بها إليه فدفعها إليه فكأنني وهبتها له .

فقال : لعلك استفللتها فأزيدك؟

قلت : لا- ، ولكن قد وقع في قلبي الحج فأحببت أن يكون شئك عندك ، ثم خرجت فقضيت نسيكي ، ثم رجعت إلى المدينه فدخلت مع الناس على أبي عبد الله عليه السلام وكان يأذن إذنا عاما فجلست في مواخير الناس وكنت خدثا فأخذ الناس يسألونه ويحييهم .

فلما خف الناس عنه أشار إلي فدنوت إليه فقال لي : ألك حاجة ؟

فقلت : جعلت فداك! أنا عبد الرحمن بن سيابة .

فقال لي : ما فعل أبوك؟

فقلت : هلك .

قال : فتوجع وترحم ، قال : ثم قال لي : أفترك شيئا .

قلت : لا .

قال : فمن أين حججت؟

قال : فابتدأت فحدثته بقصه الرجل .

قَالَ : فَمَا تَرَكَنِي أَفْرُغُ مِنْهَا حَتَّى قَالَ لِي : فَمَا فَعَلْتَ فِي الْأَلْفِ ؟

قَالَ : قُلْتُ : رَدَدْتُهَا عَلَى صَاحِبِهَا .

قَالَ : فَقَالَ لِي : قَدْ أَحْسَنْتَ ، وَقَالَ لِي : أَلَا أُوصِيكَ ؟

قُلْتُ : بَلَى ، جُعِلْتُ فِدَاكَ !

فَقَالَ : عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ .

قَالَ : فَحَفِظْتُ ذَلِكَ عَنْهُ فَرَكَّيْتُ ثَلَاثَمِئَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ . (۳)

۱- .مسند الشهاب : ج ۱ ص ۴۴ ح ۱۶ .

۲- .الكافی : ج ۲ ص ۱۰۴ ح ۵ .

۳- .الكافی : ج ۵ ص ۱۳۴ ح ۹ .

ص: ۱۶۷

۱۰ / ۶ امانتداری

۱۰ / ۶ امانتداری ۱۴۶۵۴. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امانتداری، توانگری است. ۱۴۶۵۵. رسول الله صلی الله علیه و آله (وَقَدْ قِيلَ لَهُ: مَا أَطْوَلَ هَذَا الْيَوْمَ!) امام صادق علیه السلام: بنگر به منزلتی که علی علیه السلام نزد پیامبر خدا یافت و آن را کنار مگذار؛ چرا که علی علیه السلام همانا با راستگویی و امانتداری، بدان منزلت نزد پیامبر خدا دست یافت. ۱۴۶۵۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (آنگاه که به ایشان عرض شد: چه طولانی است آن روز) الکافی به نقل از عبد الرحمان بن سیابه: چون پدرم سیابه از دنیا رفت، مردی از دوستانش نزد من آمد و در خانه را زد. بیرون رفتم. به من تسلیت گفت و افزود: آیا پدرت چیزی برجای گذاشته است؟

گفتم: نه.

کیسه ای که در آن، هزار درهم بود، به من داد و گفت: از این سرمایه، درست نگهداری کن و از سود آن، بهره ببر.

با خوش حالی نزد مادرم رفتم و وی را از داستان، باخبر ساختم. چون شب شد، نزد یکی از دوستان پدرم رفتم و برایم مقداری پارچه سابری (۱) جنس شاپوری خریداری کرد و در مغازه ای به کسب، مشغول شدم. خداوند عز و جل در این کسب و کار، سود بسیار مقدر ساخت. چون هنگام حج شد، به دلم افتاد به مکه بروم. نزد مادرم آمدم و به وی گفتم: به دلم افتاده که به مکه بروم.

مادرم گفت: پس درهم های فلانی را به وی بازگردان.

سپس درهم ها را نزد آن مرد بردم و به وی بازگرداندم، چنان که گویا هزار درهم را به وی بخشیدم [؛ چون او گمان نمی کرد این پول، هیچ گاه به وی برگردد].

مرد گفت: شاید اینها برایت کم است. آنها را زیاد کنم؟

گفتم: خیر؛ لیکن قصد حج دارم و دوست می دارم اموالتان نزد خودتان باشد.

سپس به سمت مکه رفتم، اعمال حج را به جا آوردم و به مدینه باز گشتم. پس از برگشت، به همراه مردم به دیدار امام صادق علیه السلام رفتم. ایشان، ملاقات های عمومی داشت. من که کم سن بودم، در آخر جمعیت نشستم. مردم سؤال می کردند و وی پاسخ می داد تا این که جمعیت، کم شد. امام علیه السلام به من اشاره کرد. نزدیک شدم. به من فرمود: «آیا خواسته ای داری؟»

گفتم: جانم فدایت! من عبد الرحمان پسر سیابه هستم.

فرمود: «پدرت چه کار می کند؟».

گفتم: از دنیا رفت.

امام علیه السلام اظهار همدردی کرد و بروی رحمت فرستاد . سپس به من فرمود : «آیا پدرت مالی به جای گذاشت؟»
گفتم : خیر .

فرمود : «پس چگونه حج انجام دادی؟» .

داستان آن مرد را برایش شرح دادم . هنوز سخنم تمام نشده بود که فرمود : «با هزار درهم ، چه کردی؟» .

گفتم : آن را به صاحبش باز گرداندم .

به من فرمود : «آفرین!» .

سپس فرمود : «آیا به تو سفارشی بکنم؟» .

گفتم : آری ، جانم فدایت!

فرمود : «بر تو باد راستگویی و امانتداری ، تا این چنین ، شریک مال مردم باشی» و انگشت هایش را [برای فهماندن مطلب ،] درهم کرد .

این اندرز را همیشه به یاد داشتم تا [به ثروتی دست یافتم که] سیصد هزار درهم ، زکات دادم .

.

۱- .پارچه یا جامه ای نازک و نیکو، منسوب به سابور(شاپور)، واقع در منطقه فارس (ر . ک : لغت نامه دهخدا: ج ۸ ص ۱۱۶۲۴).

ص: ۱۶۸

..

ص: ۱۶۹

..

ص: ۱۷۰

۱۴۸۳۲. امام علی علیه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ. (۱) ۶ / ۱۱ التَّرْتِيبُ ۱۴۸۳۵. الإمام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. (۲) ۱۴۸۳۶. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَنِ اتَّخَذَ شَعْرًا فَلْيُحْسِنْ وَلْيَتَّهَ، أَوْ لِيُجَزِّهْ. فَأَكْرَمُوهُ. (۳) ۱۴۸۳۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: عنه صلى الله عليه وآله: عَنْ أَطَافِيرِكُمْ، وَلِلنِّسَاءِ: أَتُرَكْنَ فَمِائَتُهُ أَزَيْنُ لَكُنَّ. (۴) ۱۴۸۳۸. عنه صلى الله عليه وآله: عَنْ أَطَافِيرِكُمْ، وَلِلنِّسَاءِ: أَتُرَكْنَ فَمِائَتُهُ أَزَيْنُ لَكُنَّ. (۵) ۱۴۸۳۹. الإمام علي عليه وآله: لِيَتَرَيَنَّ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ، كَمَا يَتَرَيَنَّ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ. (۶) ۱۴۸۴۰. تنبيه الخواطر: الإمام الصادق عليه السلام: الْبَسْ وَتَجَمَّلْ، فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَلْيَكُنْ مِنْ حَلَالٍ. (۷) ۱۴۸۳۵. امام علي عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: لَا يَتَّبِعِي لِلْمَرَأَةِ أَنْ تُعْطَلَ نَفْسَهَا وَلَوْ تَعَلَّقَتْ فِي عُقْبِهَا قِلَادَةً. (۸).

- ۱- الكافي: ج ۲ ص ۱۶۲ ح ۱۵.
- ۲- صحيح مسلم: ج ۱ ص ۹۳ ح ۱۴۷.
- ۳- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱ ص ۱۲۹ ح ۳۲۷.
- ۴- الكافي: ج ۶ ص ۴۸۵ ح ۲.
- ۵- الكافي: ج ۶ ص ۴۹۱ ح ۱۵.
- ۶- الكافي: ج ۶ ص ۴۳۹ ح ۱۰.
- ۷- الكافي: ج ۶ ص ۴۴۲ ح ۷.
- ۸- الكافي: ج ۵ ص ۵۰۹ ح ۲.

ص: ۱۷۱

۶ / ۱۱ آرایش

۱۴۸۳۶. امام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: سه چیز است که خداوند عز و جل، به کسی اجازه ترک آن را نداده است: امانتداری نسبت به انسان های صالح و فاجر (درستکار و بدکار)، وفای به عهد نسبت به صالح و فاجر، و نیکی به پدر و مادر؛ نیک باشند یا بد. ۶ / ۱۱ آرایش ۱۴۸۳۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، زیباست و زیبایی را دوست می دارد. ۱۴۸۴۰. تنبیه الخواطر: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: موی زیبا، از جامه های خداوند متعال است. آن را عزیز بدارید. ۱۴۸۴۱. الإمام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که مویش را بلند گذاشت، از آن نیکو مراقبت کند؛ وگرنه آن را کوتاه کند. ۱۴۸۴۲. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به مردان فرمود: «ناخن هایتان را کوتاه کنید» و به زنان فرمود: «ناخن بگذارید؛ زیرا برایتان زیباتر است». ۱۴۸۴۳. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: هر یک از شما برای برادر مسلمانش خود را بیاراید، چنان که برای غریبه ها خود را می آراید و دوست دارد او را در بهترین شمایل ببیند. ۱۴۸۴۴. عنه علیه السلام: امام باقر علیه السلام: سزاوار نیست زن، خود را بدون آرایش بگذارد. لاقبل، گردنبندی به گردن بیندازد.

ص: ۱۷۲

۱۴۸۴۵. الإمام الصادق عليه السلام: الكافي عن الحكم بن عتيبة: دخلت على أبي جعفر عليه السلام وهو في بيت منجذ وعليه قميص رطب وملحفه مصبوغة قد أثر الصبغ على عاتقه فجعلت أنظر إلى البيت وأنظر إلى هيئته، فقال: يا حكم، ما تقول في هذا؟ فقلت: وما عسيت أن أقول وأنا أراه عليك وأما عندنا فإنما يفعل الشائب المرهق.

فقال لي: يا حكم، من حرم زينة الله التي أخرج لعباده والطيبات من الرزق وهذا مما أخرج الله لعباده، فأما هذا البيت الذي ترى فهو بيت المرأة وأنا قريب العهد بالعرس وبيتى البيت الذى تعرف. (۱) ۶ / ۱۲ حسن الخلق ۱۴۸۴۳. امام على عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق. (۲) ۱۴۸۴۴. امام على عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: إنما بعثت لأتمم صالح الأخلاق. (۳) ۱۴۸۴۵. امام صادق عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: جعل الله سبحانه مكارم الأخلاق صلة بينه وبين عباده، فحسب أحدكم أن يتمسك بخلق متصل بالله. (۴) ۱۴۸۴۶. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإمام على عليه السلام: فهب أنه لا ثواب يرجى ولا عقاب يتقى، أفترهدون فى مكارم الأخلاق؟! (۵) ۱۴۸۴۷. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: حسن الأخلاق برهان كرم الأعراق. (۶).

- ۱- الكافي: ج ۶ ص ۴۴۶ ح ۱.
- ۲- السنن الكبرى: ج ۱۰ ص ۳۲۳ ح ۲۰۷۸۲.
- ۳- مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۳۲۳ ح ۸۹۶۱.
- ۴- تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۲.
- ۵- غرر الحكم: ح ۶۲۷۸.
- ۶- غرر الحكم: ح ۴۸۵۵.

ص: ۱۷۳

۶ / ۱۲ خوش خُلُقِی

۱۴۸۴۸. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: لباس پوش و خود را بیار؛ زیرا که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست می دارد؛ ولی می باید از حلال باشد. ۱۴۸۴۹. عنه صلی الله علیه و آله (لِأَعْرَابِيٍّ سَأَلَهُ أَنْ يُوصِيَهُ) الكافي به نقل از حَكَم بن عتیبه: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ایشان، در خانه ای آراسته بود و لباس لطیف بر تن داشت و عبایی رنگی بر دوش داشت که اثر آن رنگ بر دوشش مانده بود. من به خانه و شمایل ایشان می نگریستم.

فرمود: «ای حَكَم! در این باره چه می گویی؟».

گفتم: چه می توانم بگویم، چون شما را بر این وضع می بینم؛ ولی از نگاه ما این رفتار جوانان تازه بالغ است.

سپس به من فرمود: «ای حَكَم! چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش منظور کرده و یا روزی های حلال را حرام کرده است؟ (۱) و این، از آن چیزهایی است که خداوند برای بندگانش قرار داده است. و اما این خانه ای که می بینی، خانه همسر من است و تازه عروسی کرده ام. خانه من، همان است که می شناسی». ۶ / ۱۲ خوش خُلُقِی ۱۴۸۴۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بر انگیخته شدم تا کرامت های اخلاقی را کامل کنم. ۱۴۸۴۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همانا بر انگیخته شدم تا اخلاق نیکو را کامل کنم. ۱۴۸۴۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند سبحان، کرامت های اخلاقی را پیوندی میان خود و بندگانش قرار داد. پس، کافی است هر یک از شما به خُلُق و خویی مَتَّصل به خداوند، تَمَسَّک جوید. ۱۴۸۴۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در پاسخ به درخواست عربی بیابان گرد که از آن حضر) امام علی علیه السلام: فرض کن ثواب و عقابی در میان نیست. آیا از رعایت کرامت های اخلاقی، سر باز می زنید؟! ۱۴۸۵۰. خضر علیه السلام (در سفارش خود به موسی علیه السلام) امام علی علیه السلام: خُوش خُلُقِی، نشانه بزرگواری اصل و نسب است.

۱- اشاره ای است به آیه ۳۲ از سوره اعراف.

ص: ۱۷۴

۱۴۸۵۱. سنن أبی داوود (به نقل از ابو جری جابر بن سلیم) عنه علیه السلام : فی سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ . (۱) ۱۴۸۵۲. صحیح مسلم عن المعرور بن سُوید : عنه علیه السلام : أَرْضَى النَّاسَ مَنْ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ رَضِيَّةً . (۲) ۱۴۸۵۳. الإمام علي عليه السلام : الإمام الصادق عليه السلام : حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ وَهُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ . (۴) ۱۴۸۵۴. الإمام الصادق عليه السلام : عنه عليه السلام : وَصِيَّتُهُ وَرَقَّةٌ بِنِ تَوْفَلٍ لِيَخْدِيحَهُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا يَقُولُ لَهَا : ... إَعْلَمِي أَنَّ الشَّابَّ الْحَسَنَ الْخُلُقِ مِفْتَاحٌ لِلْخَيْرِ ، مِغْلَاقٌ لِلْشَّرِّ ، وَإِنَّ الشَّابَّ الشَّحِيحَ الْخُلُقِ مِغْلَاقٌ لِلْخَيْرِ مِفْتَاحٌ لِلْشَّرِّ . (۵) ۱۴۸۵۵. عنه عليه السلام : الكافي عن الحسين بن عطية عن الإمام الصادق عليه السلام : الْمَكَارِمُ عَشْرٌ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلَتَكُنْ ، فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ ، وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَلَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ ، وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحُرِّ .

قيل : وما هُنَّ ؟

قال : صِدْقُ الْبَاسِ (/ الْيَاسِ) ، وَصِدْقُ اللَّسَانِ ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ ، وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ ، وَإِطْعَامُ السَّائِلِ ، وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ ، وَالتَّدَمُّمُ لِلْجَارِ ، وَالتَّدَمُّمُ لِلصَّاحِبِ ، وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ . (۶) ۱۴۸۵۶. عنه عليه السلام : بحار الأنوار عن الحسن بن محمد عن جده عن غير واحد من أصحابه : إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ بِالْمَدِينَةِ يُؤَذِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَسْتَبْطِئُهُ إِذَا رَأَاهُ وَيَشْتِمُ عَلَيْنَا ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ حَاشِيَتِهِ يَوْمًا : دَعْنَا نَقْتُلَ هَذَا الْفَاجِرَ ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ أَشَدَّ النَّهْيِ وَزَجَرَهُمْ ، وَسَأَلَ عَنِ الْعُمَرِيِّ فَذَكَرَ أَنَّهُ يَزْرَعُ بِنَاحِيَةِ مَنْ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فَرَكِبَ إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مَزْرَعِهِ لَهُ فِدْخَلٌ الْمَزْرَعَةِ بِحِمَارِهِ فَصَاحَ بِهِ الْعُمَرِيُّ لَا- تُؤْطِي زَرْعَنَا فَتَوَطَّأَهُ بِالْحِمَارِ حَتَّى وَصَلَ إِلَيْهِ ، وَنَزَلَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ وَبَاسَطَهُ وَضَاحَكُهُ وَقَالَ لَهُ : كَمْ غَرِمْتَ عَلَى زَرْعِكَ هَذَا ؟

قال : مِئَةُ دِينَارٍ .

قال : فَكَمْ تَرَجُو أَنْ تُصِيبَ ؟

قال : لَسْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ .

قال له : إِنَّمَا قُلْتُ : كَمْ تَرَجُو أَنْ يَجِيئَكَ فِيهِ ؟

قال : أَرْجُو أَنْ يَجِيءَ مِئَتَا دِينَارٍ .

قال : فَأَخْرَجَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِصْرَةَ فِيهَا ثَلَاثُمِئَةِ دِينَارٍ ، وَقَالَ : هَذَا زَرْعُكَ عَلَى حَالِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُكَ فِيهِ مَا تَرَجُو .

قال : فَقَامَ الْعُمَرِيُّ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَصْفَحَ عَنْ فَارِطِهِ ، فَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ وَانْصَرَفَ .

قال : وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْعُمَرِيَّ جَالِسًا ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ : اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتِهِ .

قال : فَوُتِبَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ .

فَقَالُوا لَهُ : مَا قَضَيْتُكَ؟ قَدْ كُنْتَ تَقُولُ غَيْرَ هَذَا

قَالَ : فَقَالَ لَهُمْ : قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ الْآنَ ، وَجَعَلَ يَدْعُو لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَاصَمُوهُ وَخَاصَمَهُمْ .

فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى دَارِهِ ، قَالَ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ سَأَلُوهُ فِي قَتْلِ الْعُمَرِيِّ أَيُّمَا كَانَ خَيْرًا مَا أَرَدْتُمْ أَمْ مَا أَرَدْتُ إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِهَذَا الْمِقْدَارِ الَّذِي عَرَفْتُمْ وَكُفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ. (۷).

۱- .الكافی : ج ۸ ص ۲۳ .

۲- .غرر الحکم : ح ۳۰۷۲ .

۳- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۳۸ ح ۱۰۴ .

۴- .تحف العقول : ص ۳۷۳ .

۵- .الأمالی للطوسی : ص ۳۰۲ ح ۵۹۸ .

۶- .الكافی : ج ۲ ص ۵۵ ح ۱ .

۷- .بحار الأنوار : ج ۴۸ ص ۱۰۲ .

ص: ۱۷۵

۱۴۸۵۷. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: در خوش خُلُقِی، گنج های روزی نهفته است. ۱۴۸۵۳. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: خشنودترین مردم، کسی است که اخلاقش خوش باشد. ۱۴۸۵۴. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: کامل ترین شما از جهت ایمان، خوش اخلاق ترین شماست. ۱۴۸۵۵. امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام: خوش خُلُقِی، بخشی از دینداری است و روزی را افزون می کند. ۱۴۸۵۶. امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام: ورقه بن نُوفَل، (۱) هرگاه بر خدیجه دختر خُوَیِلد وارد می شد، به وی چنین سفارش می کرد: ... بدان که جوانِ خوش اخلاق، کلید خوبی ها و قفل بدی هاست و جوانِ بد اخلاق، قفل خوبی ها و کلید بدی هاست. ۱۴۸۵۷. امام صادق علیه السلام: الکافی به نقل از حسین بن عطیه: از امام صادق علیه السلام فرمود: «کرامت ها [ی اخلاقی] ده تاست. اگر توانستی آنها را در خود فراهم آوری، چنان کن. این خصلت ها ممکن است در مرد باشد و در فرزندش نباشد، یا در فرزند باشد و در پدرش نباشد، یا در برده باشد و در شخص آزاد نباشد».

گفته شد: این خصلت ها کدام اند؟

فرمود: «پایمردی در نبرد، (۲) راست گفتم، امانتداری، صله رَحِم، میهمان نوازی، اطعام فقیر، جبران نیکی ها، رعایت حقوق همسایه و دفع ضرر از رفیق؛ و برترین آنها حیاست». ۱۴۸۵۸. رسولُ الله صلی الله علیه و آله: بحار الأنوار به نقل از حسن بن محمد، از جدّش، و او از چند تن از یاران امام کاظم علیه السلام: مردی از نوادگان عمر بن خطّاب، در مدینه، امام کاظم علیه السلام را آزار می داد و هرگاه ایشان را می دید، به علی علیه السلام دشنام می داد. برخی از اطرافیان امام کاظم علیه السلام به ایشان گفتند: اجازه بفرمایید این بدکار را به قتل برسانیم.

امام کاظم علیه السلام آنان را از این کار، به شدّت باز داشت و منع کرد و سراغ [نشانی] مرد دشنام گو را گرفت. گفته شد در فلان منطقه از مدینه کشاورزی می کند.

امام علیه السلام، سوار بر مرکب، به سویش رفت و او را در مزرعه اش دید. با الاغش داخل مزرعه شد. آن مرد فریاد زد: زراعت ما را لگد مال مکن!

امام علیه السلام، با الاغ از داخل زراعت به سوی مرد رفت تا نزدیک وی رسید. پیاده شد و در کنارش نشست. با او خوش و بش کرد و به وی فرمود: «چه قدر خسارت بر زراعت تو وارد کردم؟».

مرد گفت: صد دینار.

فرمود: «امید داری چه قدر محصول به دست بیاوری؟».

گفت: غیب نمی دانم.

فرمود: «گفتم چه قدر امید داری؟».

گفت: امید دارم دویست دینار محصول به دست آورم.

امام کاظم علیه السلام کیسه ای به وی داد که در آن، سیصد دینار بود و فرمود: «زراعت تو بر جایش باقی است و خداوند، آنچه امید داری، به تو روزی می کند».

مرد، به پا خاست و سر ایشان را بوسید و خواست تا از تقصیرش درگذرد. امام علیه السلام متبسمی کرد و باز گشت.

امام کاظم علیه السلام به مسجد رفت و مرد دشنام گو را دید که در مسجد، نشسته است. وقتی نگاهش به امام علیه السلام افتاد، گفت: خداوند، می داند رسالت خود را کجا قرار دهد!

یاران امام کاظم علیه السلام به سوی آن مرد شتافتند و به وی گفتند: داستان چیست؟ تو تا به حال به گونه ای دیگر سخن می گفتی؟!

مرد گفت: «شنیدید الآن چه گفتم» و شروع به دعا کردن برای امام کاظم علیه السلام کرد. گفتگوها میان مرد و یاران امام علیه السلام ادامه یافت. وقتی امام کاظم علیه السلام به خانه اش بازمی گشت، به اطرافیاناش که [پیش از آن،] می خواستند مرد را بکشند، فرمود: «کاری که شما می خواستید انجام دهید، بهتر بود یا آنچه من انجام دادم؟ من با این مقدار پول، کارش را اصلاح کردم و از شرش در امان گشتم»..

۱- ورقه بن نوفل بن اسد بن عبد العزّی، پسر عموی خدیجه(س)، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است. وی از طایفه قریش و از حکیمان دوره جاهلیت بود و دوازده سال قبل از بعثت، از دنیا رفت. م.

۲- در برخی نسخه ها، در اصل عربی این حدیث، به جای کلمه «بأس»، «یأس» آمده است که طبق آن، معنای عبارت، چنین می شود: ناامیدی راستین از دیگران.

ص: ۱۷۶

..

ص: ۱۷۷

..

ص: ۱۷۸

۶ / ۱۳ العَفَّةُ ۱۴۸۵۹. امام باقر علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ شَبَابِ قُرَيْشٍ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ ، أَلَا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ فَلَهُ الْجَنَّةُ . (۱) ۱۴۸۶۰. إرشاد القلوب: الإمام على عليه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعْيَفَ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ . (۲) ۱۴۸۶۱. سليمان عليه السلام (من حَكَمِهِ) عنه عليه السلام: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ . لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۳) . ۱۴۸۶۲. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهَوَةَ . (۴) ۱۴۸۶۳. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَكَاهُ الْجَمَالِ الْعَفَافُ . (۵) ۱۴۸۶۴. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيُنَزِّهُهَا عَنِ الدُّنْيَا . (۶) ۱۴۸۶۵. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ . (۷) ۱۴۸۶۰. إرشاد القلوب: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ . (۸) .

۱- .المعجم الأوسط : ج ۷ ص ۶۱ ح ۶۸۵۰ .

۲- .غرر الحكم : ح ۴۱۱۴ .

۳- .نهج البلاغه : الحكمه ۴۷۴ .

۴- .غرر الحكم : ح ۲۱۴۸ .

۵- .غرر الحكم : ح ۵۴۴۹ .

۶- .غرر الحكم : ح ۱۹۸۹ .

۷- .غرر الحكم : ح ۱۱۶۸ .

۸- .نهج البلاغه : الكتاب ۳۱ .

ص: ۱۷۹

۶ / ۱۳ پاک دامنی

۶ / ۱۳ پاک دامنی ۱۴۸۶۳. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای جوانان قریش! پاک دامنی پیشه کنید. بدانید هر که خود را در برابر شهوت حفظ کند، بهشت، از آن اوست. ۱۴۸۶۴. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: هرگاه خداوند، خیر بنده ای را بخواهد، او را از ناحیه شکم و شهوت، عقیف می گرداند. ۱۴۸۶۵. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: مجاهد شهید در راه خداوند، با اجرتر نیست از کسی که بتواند پاک دامنی پیشه سازد. پاک دامن، نزدیک است فرشته ای از فرشتگان باشد. ۱۴۸۶۶. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: پاک دامنی، شهوت را سُست می گرداند. ۱۴۸۶۷. الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام: امام علی علیه السلام: زکات زیبایی، پاک دامنی است. ۱۴۸۶۸. الإمامُ علیُّ علیه السلام: امام علی علیه السلام: پاک دامنی، نفس را ایمن می سازد و آن را از پستی ها باز می دارد. ۱۴۸۶۹. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: پاک دامنی، پایه همه خوبی هاست. ۱۴۸۷۰. تحف العقول عن علیِّ بنِ شُعَیْب: امام علی علیه السلام: کارگری با پاک دامنی، بهتر است از ثروتمندی با شهوت رانی.

ص: ۱۸۰

۶ / ۱۴ عَفَّهُ النَّظَرَ ۱۴۷۶۰. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مُحَاسِنِ امْرَأَةٍ أَوَّلَ مَرَّةٍ ، ثُمَّ يَغْضُ بَصِيرَتَهُ إِلَّا- أَحَدَتْ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حِلَاوَتَهَا (۱). ۱۴۷۶۱. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: مَنْ عَفَّتْ أَطْرَافُهُ حَشِينَتْ أَوْصَافُهُ . (۲) ۱۴۷۶۲. امام علی علیه السلام: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَضُّ الطَّرْفِ مِنَ الْمُرُوءَةِ . (۳) ۱۴۷۶۳. امام علی علیه السلام: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمُرُوءَةُ: غَضُّ الطَّرْفِ ، وَغَضُّ الصَّوْتِ ، وَمَشْيُ الْقَصْدِ . (۴) ۱۴۷۶۴. كنز العمال: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ ؛ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى ، وَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ إِلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا ، وَلْيَصْرِفْ بَصِيرَتَهُ عَنْهَا ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدُ اللَّهَ كَثِيرًا ، وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، ثُمَّ لِيَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ، فَإِنَّهُ يُبَيِّحُ لَهُ بِرَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ . (۵) ۱۴۷۶۵. الإمام علي عليه السلام: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ: إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلَامِسْ أَهْلَهُ ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ . (۶) ۱۴۶۹۶. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ ، مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا لغيرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ (۷). راجع: ص ۳۳۴ «شدّه الأمانه» .

۱- .مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۲۹۹ ح ۲۲۳۴۱ .

۲- .غرر الحكم: ح ۹۰۵۰ .

۳- .غرر الحكم: ح ۶۳۹۶ .

۴- .غرر الحكم: ح ۴۶۶۰ .

۵- .الخصال: ص ۶۳۷ ح ۱۰ .

۶- .نهج البلاغه: الحكمه ۴۲۰ .

۷- .كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۱۸ ح ۴۹۶۹ .

ص: ۱۸۱

۶ / ۱۴ پاکی نگاه

۶ / ۱۴ پاکی نگاه ۱۴۶۹۴. امام علی علیه السلام (در سفارش به فرزند خود حضرت حسن علیه السلام) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر مسلمانی که به زیبایی های زنی نظر ابتدایی افکند ، آن گاه چشم پیوشد ، خداوند ، برایش عبادتی قرار می دهد که شیرینی اش را بچشد . ۱۴۶۹۵. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : آن که نگاه هایش پاک گردد ، خصلت هایش نیکو می شود . ۱۴۶۹۶. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : چشم فرو بستن [در برخورد با نامحرم] ، نشانه جوان مردی است . ۱۴۶۹۷. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : در سه چیز ، نشانه های جوان مردی است : چشم فرو بستن [در برابر نامحرم] ، پایین آوردن صدا ، و اعتدال در راه رفتن . ۱۴۶۹۸. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : هرگاه کسی از شما زنی را دید که از او خوشش آمد ، نزد همسرش برود ؛ چرا که همسرش ، همانی را دارد که دیده است و برای شیطان ، راهی به درون خود باز نکند ، و نگاهش را از آن زن ، بردارد ، و اگر همسر ندارد ، دو رکعت نماز بگزارد و خداوند را بسیار سپاس گوید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دودمانش درود فرستد ، آن گاه از فضل خداوند ، [خواسته هایش را] بخواهد . به راستی که خداوند ، از روی رأفت و مهربانی ، آنچه او را بی نیاز کند ، به او خواهد بخشید . ۱۴۶۹۹. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام هنگامی که امام علیه السلام میان یارانش نشسته بود ، و زنی زیبا از کنار آنان گذشت و آنان ، به وی خیره شدند : هرگاه کسی از ما به زنی نظر افکند که او را خوش آمد ، به سراغ همسر خویش برود ؛ چرا که او هم زنی است مانند همسر خودش . ۱۴۷۰۰. عنه علیه السلام : امام صادق علیه السلام : نگاه ، تیری زهر آلود از تیرهای شیطان است . هر کس از این نگاه به خاطر خداوند ، بگذرد ، خداوند ، به وی ایمانی می بخشد که لذتش را بچشد . ر . ک : ص ۳۳۵ (شدت امانتداری) .

ص: ۱۸۲

۶ / ۱۵ الحجاب بالكتاب «يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لَّازِوًا جِوَارًا وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» . (۱)

الحديث ۱۴۷۰۷. رسول الله صلى الله عليه وآله: الإمام الباقر عليه السلام: «إِسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِأَلَمٍ يَدِينُهَا وَكَانَ النَّسَاءُ يَتَفَنَّنَ خَلْفَ آذَانِهِمْ فَنَظَرُوا إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَدَخَلَ فِي رُقَاقٍ قَدْ سَمَاهُ بَنَى فُلَانٍ ، فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَاعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٍ فَشَقَّ وَجْهَهُ ، فَلَمَّا مَضَتْ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدَّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى صَدْرِهِ وَثَوْبِهِ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لَا أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا خَيْرَتَهُ ، قَالَ : فَأَتَاهُ .

فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ : مَا هَذَا؟ فَأَخْبَرَهُ ، فَهَيَّطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ : «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (۲) . (۳) ۱۴۷۰۸. عنه صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ» . (۴) ۱۴۷۰۰. امام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: «كُنْتُ قَاعِدًا فِي الْبَقِيعِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي يَوْمٍ دَجَنَ وَمَطَرٍ ، إِذْ مَرَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى حِمَارٍ فَوَقَعَ يَدُ الْحِمَارِ فِي وَهْدِهِ فَسَقَطَتِ الْمَرْأَةُ فَأَعْرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهَا مُتَسَرَّوَةٌ .

قَالَ : اللَّهُمَّ اغْفِرِ لِلْمُتَسَرَّوَلَاتِ ثَلَاثًا أُتِيَهَا النَّاسُ اتَّخَذُوا السَّرَاوِيلَاتِ ، فَإِنَّهَا مِنْ أَسْتَرِ ثِيَابِكُمْ ، وَحَصَّنُوا بِهَا نِسَاءَكُمْ إِذَا خَرَجْنَ . (۵) .

۱- الأحزاب : ۵۹ .

۲- النور : ۳۰ .

۳- الكافي : ج ۵ ص ۵۲۱ ح ۵ .

۴- الكافي : ج ۵ ص ۵۵۲ ح ۴ .

۵- مستدرک الوسائل : ج ۳ ص ۲۴۴ ح ۳۴۹۰ .

ص: ۱۸۳

۶ / ۱۵ پوشش

۶ / ۱۵ پوششقرآن(ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش های خود را بر خود، فروتر گیرند. این، برای آن که شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند، [به احتیاط] نزدیک تر است؛ و خدا، آمرزنده مهربان است).

حدیث ۱۴۷۰۶. امام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: جوانی از انصار، در مدینه با زنی رو در رو شد و آن زمان، زنان، سر را از پشت گوش هایشان می پوشاندند. جوان، در حالی که زن به سوی او می آمد، به وی نگاه کرد. وقتی زن از کنار جوان گذشت، جوان، همان طور راه می رفت، وارد کوچه بنی فلان شد و از پشت سر به آن زن می نگریست. صورتش به استخوان یا شیشه ای که در دیوار بود، خورد و شکاف برداشت. وقتی زن رفت، جوان متوجه شد خون بر سینه و لباسش می ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله خواهم رفت و داستان را به ایشان خواهم گفت. سپس، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. وقتی پیامبر خدا او را دید، پرسید: «این چه وضعی است؟»

جوان، داستان را گفت. آن گاه، جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیه را آورد: (به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این، برای آنان، پاکیزه تر است؛ زیرا خدا به آنچه می کنند، آگاه است). ۱۴۷۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، لعنت کند زنانِ مردنما [در لباس و پوشش] را؛ و خداوند، لعنت کند مردانِ زن نما [در پوشش و آرایش] را. ۱۴۷۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: در روزی تاریک و بارانی به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در بقیع نشسته بودم که زنی، سوار بر الاغ، گذشت. پای الاغ در چاله ای افتاد و زن، از آن به پایین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله، رو گرداند. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر خدا! این زن، شلوار به پا دارد.

فرمود: «خدا یا! زنان شلوار پوش راببخشای!» . سه مرتبه این دعا را تکرار کرد. [سپس فرمود:] «ای مردم! شلوار بر تن کنید؛ چرا که شلوار، پوشنده ترین لباس هاست و زن ها را هنگامی که از خانه بیرون می روند، با آن در امان بدارید.

ص: ١٨٤

١٤٧٠٩. الإمام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: يَظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ - وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ - نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَّاتٍ ، مُتَبَرِّجَاتُ مِنَ الدِّينِ ، دَاخِلَاتُ فِي الْفِتَنِ ، مَائِلَاتُ إِلَى الشَّهَوَاتِ ، مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ ، مُسْتَحِلَّاتُ لِلْمُحَرَّمَاتِ ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ . (١) ٦ / ١٦ الزَّوْجَاءُ تَأْكِيذُ زَوَاجِ الشُّبَّانِ ١٤٨٦٨. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من شاب تزوج في حدائِهِ سَنَةٍ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ : يَا وَيْلَهُ ، يَا وَيْلَهُ ! عَصَمَ مِنِّي ثُلْثِي دِينِهِ ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثُّلْثِ الْبَاقِي . (٢) ١٤٨٦٩. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَعَلَيْكُمْ بِالصَّيَامِ فَإِنَّهُ وَجَاؤُهُ . (٣) ١٤٨٧٠. تحف العقول (به نقل از علی بن شعيب) عنه صلى الله عليه وآله: يَا شَابُّ تَزَوَّجْ وَإِيَّاكَ وَالزَّنا ؛ فَإِنَّهُ يَنْزِعُ الْإِيمَانَ مِنْ قَلْبِكَ . (٤) ١٤٨٧١. الإمام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ ، فَقَالَ لَهُ : تَزَوَّجْ .

فَقَالَ الشَّابُّ : إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَالَ : إِنَّ لِي بِنْتًا وَسِيمَةً فَرَزَّجَهَا إِلَيَّ .

قَالَ : فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، قَالَ : فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَهُ .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ . (٥) .

١- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٣ ص ٣٩٠ ح ٤٣٧٤.

٢- .بحار الأنوار : ج ١٠٣ ص ٢٢١ ح ٣٤ .

٣- .الكافي : ج ٤ ص ١٨٠ ح ٢ .

٤- .مكارم الأخلاق : ج ١ ص ٤٣٠ ح ١٤٦١ .

٥- .الكافي : ج ٥ ص ٣٣٠ ح ٣ .

ص: ۱۸۵

۶ / ۱۶ ازدواج

الف تأکید بر ازدواج جوانان

۱۴۸۷۲. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: در آخرِ زمان و هنگام نزدیکی قیامت که بدترین زمان هاست، زن های برهنه و لُخت، آشکار می گردند که از دین، فاصله گرفته و در فتنه ها داخل شده اند، تمایل به شهوات دارند و به سمت خوشی ها و لذت ها شتابان اند، محرمات را حلال می شمردند، و در دوزخ جاودانه اند. ۶ / ۱۶ ازدواج الف تأکید بر ازدواج جوانان ۱۴۸۷۱. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر جوانی که در سن کم ازدواج کند، شیطان، فریاد بر می آورد که: «وای بر من، وای بر من! دو سوم دینش را از دستبرد من، مصون نگه داشت». پس بنده در یک سوم باقی مانده، تقوای الهی پیشه سازد. ۱۴۸۷۲. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ای جماعت جوان! بر شما باد ازدواج. اگر نمی توانید، بر شما باد روزه گرفتن که روزه، مهارِ شهوت است. ۱۴۸۷۳. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ای جوان! ازدواج کن و از زنا پرهیز؛ چرا که زنا، ایمان را از دل بر می کَنَد. ۱۴۸۷۴. امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام: جوانی از انصار، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از نیازمندی اش نزد ایشان، شکوه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «ازدواج کن!».

جوان گفت: خجالت می کشم بار دیگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله باز گردم [و بگویم که با دستِ خالی چگونه ازدواج کنم].

آن گاه، مردی از انصار به وی رسید و گفت: دختری زیبا دارم. آن گاه، او را به ازدواج آن جوان در آورد. پس از آن، خداوند، گشایشی در زندگی او، ایجاد کرد. جوان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و داستان را باز گفت: آن گاه پیامبر خدا فرمود: «ای جوانان! بر شما باد ازدواج».

ص: ۱۸۶

ب الزَّوْجِ الْمَرْضِيِّ ۱۴۸۷۶. رسولُ الله صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا جاءكم من تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرُوجُهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (۱). (۲) ۱۴۸۷۷. عنه صلى الله عليه وآله: عنه صلى الله عليه وآله: زَوَّجْتُ الْمُقَدَّادَ وَزَيْدًا لِيَكُونَ أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا. (۳) ۱۴۸۷۸. عنه صلى الله عليه وآله: الإمام الباقر عليه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنِ النِّكَاحِ: مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرُضِيْتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتُهُ فَرُوجُهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ». (۴) ۱۴۸۷۹. عنه صلى الله عليه وآله: مكارم الأخلاق: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَشِيرُهُ فِي تَرْوِيجِ ابْنَتِهِ؟

فَقَالَ: زَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقَى، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا، وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا. (۵) ج الزَّوْجَةُ الْمَرْضِيَّةُ ۱۴۸۸۱. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا الشَّوَابَّ فَإِنَّهُنَّ أَعَزُّ أَخْلَاقًا. (۶).

۱- الأنفال: ۷۳.

۲- الكافي: ج ۵ ص ۳۴۷ ح ۳.

۳- كنز العمال: ج ۳ ص ۲۰ ح ۵۲۴۸.

۴- الكافي: ج ۵ ص ۳۴۷ ح ۱.

۵- مكارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۴۶ ح ۱۵۳۴.

۶- المجازات النبوية: ص ۳۱۲ ح ۲۳۸.

ص: ۱۸۷

ب شوهر پسندیده

ج زن پسندیده

ب شوهر پسندیده ۱۴۸۸۳. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرگاه کسی نزد شما آمد که اخلاق و دینداری اش را می پسندید، به او همسر بدهید؛ و (اگر چنین نکنید، در زمین، فتنه و فساد بزرگ، روی خواهد داد). ۱۴۸۸۴. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، مقداد و زید را همسر دادم تا بدانید که گرامی ترین شما نزد خداوند، خوش خلق ترین شماست ۱۴۸۷۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام باقر علیه السلام چون درباره ازدواج از ایشان سؤال شد: آن گاه که [کسی] نزد شما خواستگاری کرد و دینداری و امانتداری اش را پسندیدید، به او همسر بدهید؛ و (اگر چنین نکنید، در زمین، فتنه و فساد بزرگ، روی خواهد داد). ۱۴۸۷۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مکارم الأخلاق: مردی نزد امام حسن علیه السلام آمد و درباره ازدواج دخترش از ایشان مشورت خواست. امام علیه السلام فرمود: «او را به ازدواج مردی پارسا درآور؛ زیرا اگر چنین مردی زنش را دوست داشته باشد، او را گرامی می دارد و اگر از او بدش بیاید، به وی ستم نمی کند». ج زن پسندیده ۱۴۸۷۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با دختران جوان ازدواج کنید؛ زیرا آنان، خوش اخلاق ترند.

ص: ۱۸۸

۱۴۸۸۰. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ عَلَى أَرْبَعٍ خِلَالٍ: عَلَى مَالِهَا، وَعَلَى دِينِهَا، وَعَلَى جَمَالِهَا، وَعَلَى حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ (۱). ۱۴۸۸۱. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِحَمَالِهَا لَمْ يَرِ فِيهَا مَا يُحِبُّ، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ (۲). ۱۴۸۸۲. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً بِمَالٍ خِلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهَا فَخْرًا وَرِيَاءً لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلْبَذِلَكَ إِلَّا ذُلًّا - وَهَوَانًا (۳). ۱۴۸۸۳. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: تَزَوَّجُوا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسِيسٌ. (۴). ۱۴۸۸۴. امام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِئِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ. (۵). د زوایج الأقارب ۱۴۸۸۶. عنه علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تَغْتَرِبُوا، لا تَضُومُوا. (۶). ۱۴۸۸۷. عنه علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تَنَكِّحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِيبَةَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يُخْلَقُ ضَاوِيًا (۷). ۶ / ۱۷ الحياء ۱۴۸۹۰. الإمام الصادق علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. (۸).

- ۱- .کنز العمال: ج ۱۶ ص ۳۰۳ ح ۴۴۶۰۲.
- ۲- .بحار الأنوار: ج ۱۰۳ ص ۲۳۵ ح ۱۹.
- ۳- .بحار الأنوار: ج ۷۶ ص ۳۶۲ ح ۳۰.
- ۴- .مکارم الأخلاق: ج ۱ ص ۴۳۲ ح ۱۴۷۴.
- ۵- .کنز العمال: ج ۱۶ ص ۲۹۵ ح ۴۴۵۵۷.
- ۶- .المجازات النبویة: ص ۹۲ ح ۵۹.
- ۷- .المحجبه البيضاء: ج ۳ ص ۹۴.
- ۸- .عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۵۶ ح ۲۰۷.

ص: ۱۸۹

د ازدواج فامیلی

۶ / ۱۷ حیا

۱۴۸۹۱. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با زنان به خاطر چهار خصلت، ازدواج می شود: ثروت، دینداری، زیبایی، و اصل و نسب. بر تو باد زن دیندار! ۱۴۸۸۵. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با زنی فقط برای زیبایی اش ازدواج کند، آنچه دوست می دارد، در او نخواهد یافت و هر کس با زنی فقط برای ثروتش ازدواج کند، خداوند، او را به خود، و او می گذارد. پس بر شما باد زنان دیندار! ۱۴۸۸۶. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با زنی به خاطر ثروت حلال، ازدواج کند، لیکن قصدش فخر فروشی و ریاکاری باشد، خداوند عز و جل، جز بر خواری و زبونی اش نمی افزاید. ۱۴۸۸۷. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [با کسانی] از دامان شایسته ازدواج کنید؛ چرا که اصل و نسب، تأثیرگذار است. ۱۴۸۸۸. امام علی علیه السلام (هنگام وفات و در سفارش به فرزند بزرگوارش حسن علی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای فرزندان [مادر شایسته] انتخاب کنید؛ زیرا زنان، شبیه برادران و خواهران خود، فرزند به دنیا می آورند.

د ازدواج فامیلی ۱۴۸۸۹. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با غریبه ازدواج کنید [، نه با خویشاوندان] تا فرزندان [نحیف (لاغر / ناتوان) نشوند. ۱۴۸۹۰. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با خویشاوندان بسیار نزدیک، ازدواج نکنید؛ زیرا فرزند، نحیف به دنیا می آید. ۶ / ۱۷ حیا ۱۴۸۹۳. عنه صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از مثل های پیامبران، جز این سخن مردم، چیزی باقی نمانده است: «اگر حیا نمی کنی، هر چه می خواهی بکن».

ص: ۱۹۰

۱۴۸۹۴. الإمام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ (۱). (۲) ۱۴۸۹۵. عنه عليه السلام: الإمام على عليه السلام: الْحَيَاءُ سَيِّبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ. (۳) ۱۴۸۹۶. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: الْحَيَاءُ خُلِقَ جَمِيلٌ. (۴) ۱۴۸۹۷. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. (۵) ۱۴۸۹۸. عنه عليه السلام: عنه عليه السلام: الْحَيَاءُ يَصِيدُ عَنِ فِعْلِ الْقَبِيحِ. (۶) ۱۴۸۹۹. الإمام الباقر عليه السلام (في دعائه) الإمام الصادق عليه السلام: الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تَسَعُهُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ. (۷) ۶ / ۱۸ التَّجَنُّبُ عَنِ الْحَيَاءِ الْمَذْمُومِ ۱۴۸۹۴. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: الْحَيَاءُ حَيَاءُ ابْنِ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَحَيَاءٌ حُجْمٍ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ، وَحَيَاءُ الْحُجْمِ هُوَ الْجَهْلُ (۸). ۱۴۸۹۵. امام علی علیه السلام: الإمام على عليه السلام: ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحْيَى مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفُهُ، وَقِيَامُهُ عَنِ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَمُعَلِّمِهِ، وَطَلَبُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلَّ. (۹) ۱۴۸۹۶. امام علی علیه السلام: عنه عليه السلام: مَنْ اسْتَحْيَا مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحَقُّ. (۱۰).

۱- یعنی إِنَّ الحياء يكفّ ذا الدين ومن لا دين له عن القبيح؛ فهو جماع كل جميل.

۲- معانی الأخبار: ص ۴۰۹ ح ۹۲.

۳- بحار الأنوار: ج ۷ ص ۲۱۱ ح ۱.

۴- عیون الحکم والمواعظ: ص ۴۰ ح ۹۱۹.

۵- غرر الحکم: ح ۳۴۰.

۶- غرر الحکم: ح ۱۳۹۳.

۷- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج ۳ ص ۴۶۸ ح ۴۶۳۰.

۸- الکافی: ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۶.

۹- غرر الحکم: ح ۴۶۶۶.

۱۰- غرر الحکم: ح ۸۶۵۰.

ص: ۱۹۱

۶ / ۱۸ پرهیز از حیای ناپسند

۱۴۸۹۷. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حیا، همه اش خیر است. (۱) ۱۴۸۹۸. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: حیا، وسیله ای به سوی همه زیبایی هاست. ۱۴۸۹۹. امام باقر علیه السلام (در دعا) امام علی علیه السلام: حیا، اخلاقی زیباست. ۱۴۹۰۰. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: حیا، کلید همه خوبی هاست. ۱۴۹۰۰. امام باقر علیه السلام: امام علی علیه السلام: حیا، از کار زشت، باز می دارد. ۱۴۹۰۱. الإمام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: حیا، ده قسمت است. نه قسمت آن، در زنان است و یک قسمت در مردان. ۶ / ۱۸ پرهیز از حیای ناپسند ۱۴۹۰۴. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حیا، دو گونه است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه. حیای خردمندانه، آگاهی است و حیای احمقانه، نادانی است. ۱۴۹۰۵. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: از سه چیز، حیا نباید کرد: پذیرایی از میهمان، بلند شدن در برابر پدر و معلم، و گرفتن حق، گر چه اندک باشد. ۱۴۹۰۶. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که از گفتن سخن حق، حیا کند، نادان است.

۱- یعنی حیا، دیندار و بی دین را از عمل زشت، باز می دارد. حیا، شامل همه زیبایی هاست.

ص: ۱۹۲

۱۴۹۰۱. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِيمَانٌ. (۱) ۱۴۹۰۲. امام علی علیه السلام: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَقَّ وَجْهُهُ رَقَّ عِلْمُهُ. (۲) ۶ / ۱۹ الْوَقَارُ ۱۴۹۰۵. امام علی علیه السلام: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَزَيَّا بِزَيِّ كَهُولِكُمْ، وَشَرُّ كَهُولِكُمْ مَنْ تَزَيَّا بِزَيِّ شَبَابِكُمْ. (۳) ۱۴۹۰۶. امام علی علیه السلام: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ ابْنَ عَشْرِينَ إِذَا كَانَ شَبَهُ ابْنِ ثَمَانِينَ، وَيُبْغِضُ ابْنَ سِتِينَ إِذَا كَانَ شَبَهُ ابْنِ عَشْرِينَ. (۴) ۱۴۹۰۷. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَعْجَبُ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبَوَةٌ. (۵) ۱۴۹۰۸. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ شُبَّانِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ، وَشَرُّ كَهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشُبَّانِكُمْ. (۶) ۶ / ۲۰ بَعْدَ النَّظَرِ ۱۴۹۱۱. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (مِنْ كِتَابِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ) الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَهَلْ أَنْتَ مُسْتَوْصٍ إِنْ أَنَا أَوْصَيْتُكَ؟ حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا، وَفِي كُلِّهَا يَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرَ عَاقِبَتَهُ، فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَاْمُضِ بِهِ، وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ. (۷).

۱- تحف العقول: ص ۳۶۰.

۲- الكافي: ج ۲ ص ۱۰۶ ح ۳.

۳- إرشاد القلوب: ص ۴۱.

۴- كنز العمال: ج ۳ ص ۵۲۵ ح ۷۷۳۲.

۵- مسند ابن حنبل: ج ۶ ص ۱۳۴ ح ۱۷۳۷۶.

۶- معانی الأخبار: ص ۴۰۱ ح ۶۳.

۷- الكافي: ج ۸ ص ۱۵۰ ح ۱۳۰.

ص: ۱۹۳

۶ / ۱۹ وقار

۶ / ۲۰ دوراندیشی

۱۴۹۰۷. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: حیا، دو گونه است: حیا از روی ناتوانی و حیا از روی توانمندی و اسلام و ایمان. ۱۴۹۰۸. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: آن که خجالت بکشد، دانشش کم می شود. ۶ / ۱۹ وقار ۱۴۹۱۱. امام علی علیه السلام (در نامه خود به معاویه) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین جوانان شما آنان اند که خود را با هیئت بزرگ سالان (وقار) بیاریند و بدترین بزرگ سالان، کسانی اند که خود را شبیه به جوانان کنند. ۱۴۹۱۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، جوان بیست ساله را دوست دارد، اگر مانند مرد هشتاد ساله باشد، و دشمن می دارد مرد شصت ساله ای را که مانند جوان بیست ساله باشد. ۱۴۹۱۳. الإمام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل خوش می دارد جوانی را که در او سبکی نیست. ۱۴۹۱۴. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: بهترین جوانان شما کسانی اند که خود را به بزرگ سالان، شبیه سازند و بدترین کهن سالان شما کسانی اند که خود را به جوانان شما شبیه سازند. (۱) ۶ / ۲۰ دوراندیشی ۱۴۹۱۳. امام علی علیه السلام (در پاسخ به این پرسش که: نگو حال ترین مردم کیست) امام صادق علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! به من سفارشی بنما.

پیامبر خدا به وی فرمود: «آیا نصیحت پذیر هستی، اگر به تو سفارشی کنم؟».

این سخن را سه بار تکرار کرد و هر دفعه، مرد می گفت: بلی، ای پیامبر خدا!

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله، به وی فرمود: «تو را سفارش می کنم هرگاه در کاری تصمیم گرفتی، پایان (عاقبت) آن را بنگر. اگر پایانش خیر و نیکی است، انجام بده، و اگر گم راهی است، از آن خودداری کن».

۱- مراد از این احادیث، شباهت در نیرو، شادابی و اراده نیست؛ بلکه لباس و رفتار ظاهری هر کدام از دو صنف است. بدان معنا که جوان، پختگی کهن سالان و وقار هیبت آنان را داشته باشد و کهن سالان، سبکی ها و خامی های مخصوص جوانی را پیشه نکنند. م.

ص: ۱۹۴

۱۴۹۱۴. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ . (۱) ۱۴۹۱۵. جامع الأخبار (به نقل از جابر بن عبد الله) عنه علیه السلام: رَوَّ قَبْلَ الْفِعْلِ ، كَيَّ لَا تُعَابَ بِمَا تَفَعَّلُ . (۲) ۱۴۹۱۶. رسول الله صلى الله عليه وآله : عنه علیه السلام : أَعْقَلَ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ . (۳) ۱۴۹۱۷. الإمام الصادق عليه السلام: الإمام الحسن عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ أَبُوهُ : مَا الْحَزْمُ ؟ : أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَةَ تَكَّ ، وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ . (۴) ۱۴۹۱۸. عنه علیه السلام : الإمام الصادق عليه السلام : قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ ، قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ . (۵) ۶ / ۲۱ مشاوره ذوی الرأی ۱۴۹۱۶. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله : الإمام الباقر علیه السلام : قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا الْحَزْمُ ؟

قَالَ : مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَاتِّبَاعُهُمْ . (۶) ۱۴۹۱۷. امام صادق علیه السلام: الإمام علی علیه السلام : لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ . (۷) .

۱- .عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۵۴ ح ۲۰۴ .

۲- .غرر الحکم : ح ۵۴۴۲ .

۳- .غرر الحکم : ح ۳۳۶۷ .

۴- .معانی الأخبار : ص ۴۰۱ ح ۶۲ .

۵- .تحف العقول : ص ۳۰۴ .

۶- .المحاسن : ج ۲ ص ۴۳۵ ح ۲۵۰۸ .

۷- .الكافی : ج ۸ ص ۲۰ ح ۴ .

ص: ۱۹۵

۶ / ۲۱ مشورت با صاحب نظران

۱۴۹۱۸. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: عاقبت اندیشی پیش از انجام دادن کار ، تو را از پشیمانی باز می دارد
 ۱۴۹۱۹. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: پیش از کار بیندیش ، تا بدانچه انجام می دهی ، سرزنش نشوی . ۱۴۹۲۰. امام
 صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: خردمندترین مردمان ، کسانی اند که بیشتر در پایان کارها بیندیشند . ۱۴۹۲۱. الإمام علیّ
 علیه السلام: امام حسن علیه السلام آن گاه که پدرش از وی پرسید دوران‌دیشی چیست؟ :این که منتظر فرصت ها باشی و در آنچه
 می توانی ، شتاب کنی . ۱۴۹۲۲. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: در برابر هر کاری بایست [و فکر کن] تا آغاز و فرجامش را
 بدانی ، پیش از آن که در آن قرار گیری و پشیمان شوی . ۶ / ۲۱ مشورت با صاحب نظران ۱۴۹۲۵. عنه علیه السلام: امام باقر علیه
 السلام: به پیامبر خدا گفته شد : دوران‌دیشی چیست؟

فرمود : «مشورت با صاحب نظران و پیروی کردن از آنها» . ۱۴۹۲۶. مصباح الشریعه (فیما نسبه إلى الإمام الصادق علیه السلام) امام
 علی علیه السلام: هیچ پشتوانه ای محکم تر از مشورت نیست .

ص: ۱۹۶

۱۴۹۲۱. امام علی علیه السلام: الإمام الكاظم عليه السلام: مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَعْدَمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحًا ، وَعِنْدَ الْخَطَأِ عَازِرًا . (۱) / ۶ / ۲۲
 ۱۴۹۲۴. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا . (۲) / ۱۴۹۲۵. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا . (۳) / ۱۴۹۲۶. مصباح الشریعه (در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است) عنه علیه السلام: إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ ، وَإِنَّهُمَا لَسَجِيَّتُهُ الْأَحْرَارِ وَشِيَمَةُ الْأَبْرَارِ . (۴) / ۱۴۹۲۷. الإمام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ ، أَوَّلُهَا : الْوَفَاءُ ، وَالثَّانِيَةُ : التَّدْبِيرُ ، وَالثَّالِثَةُ : الْحَيَاءُ ، وَالرَّابِعَةُ : حُسْنُ الْخُلُقِ ، وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ : الْحُرِّيَّةُ . (۵) / ۶ / ۲۳ قَبُولُ الْعُذْرِ ۱۴۹۳۰. عنه علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: إِقْبِلْ عُذْرَ أَخِيكَ ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا . (۶) / ۱۴۹۲۷. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ: لَا تَصْرِمَ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ ، وَلَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ لَعَلَّ لَهُ عُذْرًا وَأَنْتَ تَلُومُ . (۷) .

- ۱- الدرّه الباهره : ص ۳۴ .
- ۲- نهج البلاغه : الكتاب ۳۱ .
- ۳- تحف العقول : ص ۹۹ .
- ۴- غرر الحکم : ح ۳۶۰۵ .
- ۵- الخصال : ص ۲۸۴ ح ۳۳ .
- ۶- تحف العقول : ص ۱۱۲ .
- ۷- کتاب من لا یحضره الفقیه : ج ۴ ص ۳۹۱ ح ۵۸۳۴ .

ص: ۱۹۷

۶ / ۲۲ آزادی

۶ / ۲۳ پذیرش عذر

۱۴۹۲۸. امام علی علیه السلام: امام کاظم علیه السلام: آن که مشورت کند ، در صورت درستی [تصمیمش] ستایشگر را از دست نمی دهد و در صورت خطا ، عذرپذیر را . ۶ / ۲۲ آزادی ۱۴۹۳۱. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام: بنده دیگری مباش که خداوند ، تو را آزاد آفرید . ۱۴۹۳۲. عنه صلی الله علیه و آله (لِعَلَّی فِیْمَا عَهْدَ اِلَیْهِ) امام علی علیه السلام: آن که شهوت ها را ترک کند ، آزاده است . ۱۴۹۳۳. عنه صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام: حیا و پاک دامن ، از نشانه های ایمان است و آن دو ، سرشتِ آزادگان و خوی نیکان است . ۱۴۹۳۴. الإمام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها در او نباشد ، چندان قابل بهره مندی نیست : نخست ، وفاداری ؛ دوم ، عاقبت اندیشی ؛ سوم ، حیا ؛ چهارم ، خوش خلقی ؛ پنجم ، آزادی ؛ و این [آخری] ، جامع همه این پنج صفت است . ۶ / ۲۳ پذیرش عذر ۱۴۹۳۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در سفارش به علی علیه السلام) امام علی علیه السلام: عذر برادرت را بپذیر ، و اگر عذری ندارد ، برایش عذر بتراش . ۱۴۹۳۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام در سفارشش به محمد بن حنفیه: بر پایه تردید ، برادری ات را مشکن و بدون دلجویی ، از او جدا مشو . شاید عذری دارد و تو او را سرزنش می کنی .

ص: ۱۹۸

۱۴۹۳۴. امام علی علیه السلام: الإمام الكاظم عليه السلام: أَخَذَ أَبِي بِيَدِي ، ثُمَّ قَالَ : يَا بُنَيَّ ، إِنَّ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بِيَدِي ، كَمَا أَخَذْتُ بِيَدِكَ ، وَقَالَ : إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَخَذَ بِيَدِي ، وَقَالَ : يَا بُنَيَّ افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ ، فَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ فَقَدْ أَصِيبَتْ مَوْضِعُهُ ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ كُنْتَ أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ عُذْرَهُ . (۱)

۱- .الكافي: ج ۸ ص ۱۵۲ ح ۱۴۱ .

ص: ۱۹۹

۱۴۹۳۵. امام علی علیه السلام: امام کاظم علیه السلام: پدرم دستم را گرفت و فرمود: پسر! پدرم محمد بن علی علیه السلام (امام باقر علیه السلام)، دستم را گرفت، چنان که من، دست تو را گرفتم و فرمود: «پدرم علی بن حسین علیه السلام (امام سجاد علیه السلام) دستم را گرفت و فرمود: فرزندم! کار نیک را برای هر که از تو درخواست کرد، انجام بده. اگر سزاوار آن باشد، به جایش انجام داده‌ای و اگر سزاوار آن نباشد، تو شایسته آنی. اگر مردی تو را از سمت راست دشنام داد و به سمت چپ تو رفت و عذر خواست، عذرش را بپذیر»..

ص: ۲۰۰

..

ص: ۲۰۱

بخش سوم : موانع شکوفایی جوان**اشاره**

بخش سوم : موانع شکوفایی جوانفصل یکم : بیکاریفصل دوم : اعتیادفصل سوم : همنشین بدفصل چهارم : مستی جوانیفصل پنجم : شهوت جنسیفصل ششم : دام های شیطانفصل هفتم : آفت های فرهنگی و سیاسیفصل هشتم : آفت های اخلاقی و رفتاری

ص: ۲۰۲

الفصل الأول : البطالة ۱ / اذم البطالة ۱۴۹۴۱. امام علی علیه السلام (در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر) رسول الله صلى الله عليه و آله : إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِغَ ، لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ . (۱) ۱۴۹۴۲. امام صادق علیه السلام (وقتی از ایشان پرسیدند : دو سرزمین است که هر دو) الإمام علی علیه السلام : إِنْ يَكُنِ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً ، فَاتِّصَالُ الْفَرَاغِ مَفْسِدَةٌ . (۲) ۱۴۹۴۳. الإمام علی علیه السلام : عنه عليه السلام في الحكم المنسوبه إليه : القلب الفارغ يبحث عين السوء ، واليد الفارغة تنزع إلى الإثم . (۳) ۱۴۹۴۴. عنه عليه السلام : الإمام الصادق علیه السلام : مَنْ كَسَلَّ عَنْ طَهْوَرِهِ وَصِيَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ ، وَمَنْ كَسَلَّ عَمَّا يُصْلِحُ بِهِ أَمْرَ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ . (۴) ۱۴۹۴۵. الإمام علی علیه السلام : عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ . (۵) ۱۴۹۴۳. امام علی علیه السلام : الكافي عن عمر بن يزيد : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَجُلٌ قَالَ : لَأَقْعُدَنَّ فِي بَيْتِي وَلَأَصَلِّيَنَّ وَلَأُصُومَنَّ وَلَأُعْبُدَنَّ رَبِّي ، فَأَمَّا رَزَقِي فَسَيَأْتِينِي .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « هَذَا أَحَدُ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ » . (۶) .

۱- شرح نهج البلاغه : ج ۱۷ ص ۱۴۶ .

۲- الإرشاد : ج ۱ ص ۲۹۸ .

۳- شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۰۳ ح ۴۷۳ .

۴- الكافي : ج ۵ ص ۸۵ ح ۳ .

۵- الكافي : ج ۵ ص ۸۴ ح ۳ .

۶- الكافي : ج ۵ ص ۷۷ ح ۱ .

ص: ۲۰۳

فصل یکم : بیکاری

۱ / ۱ نکوهش بیکاری

فصل یکم : بیکاری ۱ / ۱ نکوهش بیکاری ۱۴۹۴۷. عنه علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، انسان سالم و بیکار را که نه به کار دنیا مشغول است و نه به کار آخرت ، دشمن می دارد . ۱۴۹۴۶. امام علی علیه السلام (در خطبه ای که طی آن از پیمان شکنی نهی می کند) امام علی علیه السلام : اگر کار مشقت بار است ، بیکاری پیوسته ، مایه تباهی است . ۱۴۹۴۷. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : دل بیکار ، بدی را جستجو می کند و دست بیکار ، به سوی گناه کشیده می شود . ۱۴۹۴۸. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : آن که در کار طهارت و نماز ، کاهل باشد ، در او خیری برای آخرتش نیست و آن که در آنچه زندگی اش را سر و سامان می دهد ، کاهل است ، در او خیری برای دنیایش نیست . ۱۴۹۴۹. عنه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : خداوند عز و جل ، خواب بسیار و بیکاری فراوان را دشمن می دارد . ۱۴۹۵۰. عنه صلی الله علیه و آله : الکافی به نقل از عمر بن یزید : به امام صادق علیه السلام گفتم که مردی می گوید : در خانه می نشینم ، نماز می خوانم ، روزه می گیرم و پروردگارم را عبادت می کنم و روزی ام خواهد رسید .

فرمود : «این شخص ، یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی گردد» .

ص: ۲۰۴

۱۴۹۵۱. عنه صلى الله عليه وآله: الكافي عن أسباط بن سالم: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ؟ فَقُلْتُ: صَالِحٌ وَلَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْتَرَى عِيرًا أَتَتْ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَقَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ. (۱) ۱۴۹۴۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الكافي عن زراره: إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلًا يَبْدَى وَلَا أَحْسِنُ أَنْ أَتَجَرَّ وَأَنَا مُحَارَفٌ مُحْتَاجٌ.

فَقَالَ: إِعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَغْنِ عَنِ النَّاسِ. (۲) ۱۴۹۴۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: تحف العقول عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ: إِسْتَعِينُوا بِبَعْضِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ، وَلَا تَكُونُوا كَلًّا عَلَى النَّاسِ (۳). ۱۴۹۵۰. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام الكاظم عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ التَّوَّامَ الْفَارِغَ. (۴) ۱ / ۲ خَطُرُ الْبِطَالَةِ ۱۴۹۵۳. عنه عليه السلام: جامع الأخبار عن ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا نَظَرَ إِلَى الرَّجُلِ فَأَعْجَبَهُ، قَالَ: هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ؟

فَإِنْ قَالُوا: لَا.

قَالَ: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي.

قِيلَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟!

قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ. (۵).

۱- الكافي: ج ۵ ص ۷۵ ح ۸.

۲- الكافي: ج ۵ ص ۷۶ ح ۱۴.

۳- تحف العقول: ص ۵۱۳.

۴- الكافي: ج ۵ ص ۸۴ ح ۲.

۵- جامع الأخبار: ص ۳۹۰ ح ۱۰۸۴.

ص: ۲۰۵

۱ / ۲ خطر بیکاری

۱۴۹۵۴. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از اسباط بن سالم: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. درباره عمر بن مسلم از ما پرسید که چه می کند.

گفتم: مرد صالحی است؛ ولی تجارت را رها کرده است.

امام صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود: «این، رفتار شیطان است. آیا نمی داند که پیامبر صلی الله علیه و آله کاروانی را که از شام می آمد، خرید و [پس از فروش،] با سود آن، بدهکاری اش را پرداخت و میان خویشاوندان، تقسیم کرد؟». ۱۴۹۵۵. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از زراره: مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: نمی توانم کاری با دستم انجام دهم و تجارت هم بلد نیستم. من مردی محروم و نیازمندم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کار کن و بر روی سرت بار ببر و از مردم، بی نیاز شو». ۱۴۹۵۶. عنه علیه السلام: تحف العقول به نقل از مفضل بن عمر: از کار دنیا برای آخرت، کمک بگیرید. به راستی شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: «از دنیا برای آخرت، کمک بگیرید و سربار مردم نباشید». ۱۴۹۵۷. عنه علیه السلام: امام کاظم علیه السلام: خداوند عز و جل بنده پُرخواب و بیکار را دشمن می دارد. ۱ / ۲ خطر بیکاری ۱۴۹۵۳. امام علی علیه السلام: جامع الأخبار به نقل از ابن عباس: پیامبر خدا، هرگاه به مردی نظر می افکند و از او خوشش می آمد، می پرسید که آیا حرفه ای دارد.

اگر می گفتند: خیر.

می فرمود: «از چشمم افتاد».

گفته شد: چرا ای پیامبر خدا؟

فرمود: «زیرا مؤمن، وقتی کاری ندارد، با دینش زندگی می کند».

ص: ۲۰۶

۱۴۹۵۴. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: مِنَ الْفَرَاغِ تَكُونُ الصَّبْوَةُ . (۱) ۱۴۹۵۵. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ بَطَالٌ يَضْحَكُ النَّاسَ مِنْهُ ، فَقَالَ : قَدْ أَعْيَانِي هَذَا الرَّجُلُ أَنْ أَضْحِكَهُ يَعْنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، فَزَمَّرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلْفَهُ مَوْلِيَانِ لَهُ ، قَالَ : فَجَاءَ الرَّجُلُ حَتَّى انْتَرَعَ رِدَاءَهُ مِنْ رَقَبَتِهِ ، ثُمَّ مَضَى فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَاتَّبَعُوهُ وَأَخَذُوا الرِّدَاءَ مِنْهُ ، فَجَاؤُوا بِهِ فَطَرَحُوهُ عَلَيْهِ ،

فَقَالَ لَهُمْ : مَنْ هَذَا؟

فَقَالُوا : هَذَا رَجُلٌ بَطَالٌ يُضْحِكُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ .

فَقَالَ : قُولُوا لَهُ : إِنَّ لِلَّهِ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ . (۲) ۱ / ۳ مُحَاسَبَةُ الْبَطَالِينَ ۱۴۹۵۸. امام علی علیه السلام: لقمان علیه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ حِسَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَكْفِيُّ الْفَارُغُ. إِنْ كَانَ الشُّغْلُ مَجْهَدَةً فَالْفَرَاغُ مَفْسَدَةً . (۳) .

۱- .غرر الحکم : ح ۹۲۵۱ .

۲- .بحار الأنوار : ج ۴۶ ص ۶۸ ح ۳۹ .

۳- .تنبيه الخواطر : ج ۱ ص ۶۰ .

ص: ۲۰۷

۱ / ۳ حسابرسی بیکاران

۱۴۹۵۹. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: بیکاری، مایه نادانی است. ۱۴۹۶۰. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: در مدینه، مردی بیکار بود که مردم را می‌خنداند. آن مرد گفت: این مرد (امام سجّاد علیه السلام) مرا ناتوان کرد در این که او را بخندانم. امام سجّاد علیه السلامی گذشت و پشت سر ایشان، دو غلامش حرکت می‌کردند. آن مرد آمد و عبای امام علیه السلام را از دوشش برداشت و رفت. امام سجّاد علیه السلام، به وی هیچ التفاتی نکرد. غلامان، دنبال مرد رفتند و عبا را از وی گرفتند و آمدند و آن را بر دوش ایشان انداختند. امام سجّاد فرمود: «این مرد کیست؟».

گفتند: این، مرد بیکاری است که مردم مدینه را می‌خنداند.

فرمود: «به وی بگویند که: خداوند را روزی است که باطل کاران، در آن زیان می‌کنند (۱)». ۱ / ۳ حسابرسی بیکاران ۱۴۹۶۳. عنه علیه السلام: لقمان علیه السلام: سخت‌ترین مردم از جهت حسابرسی در روز قیامت، شخصی است که زندگی‌اش توسط دیگری تأمین می‌شود و او بیکار است. اگر کار، مشقّت بار است، بیکاری تباهی‌آفرین است.

۱- اشاره است به آیه ۷۸ از سوره غافر: «وَ خَسِرَ هَٰذَاكَ الْمُبْطِلُونَ»؛ و آن جاست که باطل کاران، زیان می‌کنند».

ص: ۲۰۸

الفصل الثانی : الإدمان ۲ / ۱ اُحْرَمَهُ كُلُّ مُسْكِرٍ ۱۴۹۶۷. عنه عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : أَلَا إِنَّ كُلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ ، وَكُلُّ مُخَدَّرٍ حَرَامٌ ، وَ مَا أُسْكِرَ كَثِيرُهُ حَرَامٌ قَلِيلُهُ ، وَ مَا خَمَّرَ الْعَقْلَ فَهُوَ حَرَامٌ. (۱) ۱۴۹۵۹. امام على عليه السلام : سنن أبى داود عن أم سلمة : نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ وَ مُقْتَرٍ. (۲) ۱۴۹۶۰. امام على عليه السلام : الإمام الكاظم عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِاسْمِهَا ، وَلَكِنَّهُ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا ؛ فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةُ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ. (۳) ۲ / ۱۲ التَّحْذِيرُ مِنَ الْمُخَدَّرِ ۱۴۹۶۳. امام على عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَأْكُلُونَ شَيْئًا اسْمُهُ الْبَنْجُ (۴) ، أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ ، وَ هُمْ بَرِيثُونَ مِنِّي. (۵) ۱۴۹۶۴. امام على عليه السلام : عنه صلى الله عليه وآله : سَلَّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَ لَا تُسَلِّمُوا عَلَى آكِلِ الْبَنْجِ. (۶).

۱- . كنز العمال : ج ۵ ص ۳۶۸ ح ۱۳۲۷۳ .

۲- . سنن أبى داود : ج ۳ ص ۳۲۹ ح ۳۶۸۶ .

۳- . الكافي : ج ۶ ص ۴۱۲ ح ۲ .

۴- . البنج : نبت معروف له حبُّ يُسْكَرُ ، معرَّب (مجمع البحرين : ج ۱ ص ۱۹۱) .

۵- . مستدرک الوسائل : ج ۱۷ ص ۸۶ ح ۲۰۸۱۵ .

۶- . مستدرک الوسائل : ج ۱۷ ص ۸۶ ح ۲۰۸۱۵ .

ص: ۲۰۹

فصل دوم : اعتیاد

۱ / ۲ حرمت تخدیر کننده ها

۲ / ۲ نهی از تخدیر کننده ها

فصل دوم : اعتیاد ۱ / ۲ حرمت تخدیر کننده ها ۱۴۹۶۸. عنه علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بدانید هر مست کننده ای حرام است ، هر ماده تخدیر گری حرام است ، و آنچه بسیارش مست کند ، اندک آن نیز حرام است و آنچه عقل را زایل می کند ، حرام است . ۱۴۹۶۹. عنه علیه السلام : سنن أبی داود به نقل از أمّ سَیْلَمَه : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هر مست کننده و سست کننده ای ، منع کرد . ۱۴۹۷۰. عنه علیه السلام : امام کاظم علیه السلام : خداوند عز و جل شراب را برای نامش حرام نکرد؛ بلکه به جهت آثار و پیامدهایش حرام کرد و هرچه پیامدش مانند شراب باشد، آن هم شراب است. ۲ / ۲ نهی از تخدیر کننده ها ۱۴۹۶۸. امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : روزگاری بر امت من خواهد آمد که ماده ای به نام «بَنَکْ» می خورند . من از این مردمان ، بیزارم و آنان از من دورند . ۱۴۹۶۹. امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بر یهودیان و مسیحیان سلام کنید؛ ولی بر بَنَکِی ، سلام نکنید .

ص: ۲۱۰

الفصل الثالث : قرین السوء ۳ / ۱ خَطَرُ قَرینِ السَّوِّ الْکِتَابُ «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَوَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» . (۱)

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» . (۲)

الحديث ۱۴۹۷۴، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رسول الله صلی الله علیه و آله : مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَارِ ؛ إِنْ لَمْ يُعْطِكَ مِنْ عِطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّ مَثَلُ الْقَيْنِ ؛ إِنْ لَمْ يُحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ . (۳) ۱۴۹۷۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه صلی الله علیه و آله : كَانَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبِ غَفْلَةٍ ، وَقَرِينِ سَیْوٍ . (۴) ۱۴۹۷۶. الإمام علی علیه السلام (عِنْدَ تِلَاوَتِهِ {Q} «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ») الإمام علی علیه السلام : صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ ، كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِاللِّتَنِ حَمَلَتْ نَبْتًا (۵) ..

۱- الفرقان : ۲۷ ۲۹ .

۲- الزخرف : ۶۷ .

۳- کنز العمال : ج ۹ ص ۲۲ ح ۲۴۷۳۶ .

۴- الزهد لابن المبارك : ص ۳۰۳ ح ۸۷۵ .

۵- غرر الحکم : ح ۵۸۳۹ .

ص: ۲۱۱

فصل سوم : همنشین بد

۳ / ۱ خطر همنشین بد

فصل سوم : همنشین بد ۳ / ۱ خطر همنشین بد قرآن «روز قیامت» و روزی است که ستمکار، دست [حسرت] می‌گزد و می‌گوید: کاش من، راه [پیروی از] پیامبر را پیش می‌گرفتم. وای بر من! کاش من، فلانی را دوست نمی‌گرفتم. او مرا از پند [قرآن]، پس از آن که برایم آمده بود، دور و گم راه کرد؛ و شیطان، خوارکننده انسان است».

«در آن روز (قیامت)، یاران، جز پرهیزگاران، بعضی شان دشمن بعضی دیگرند».

حدیث ۱۴۹۷۹. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همنشین شایسته، مانند عطرفروش است. اگر از عطرش به تو ندهد، بوی عطرش به تو خواهد رسید و همنشین بد، مانند آهنگر است. اگر لباس را نسوزاند، از بوییش به تو می‌رسد. ۱۴۹۸۰. امام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همیشه می‌فرمود: بار خدایا! به تو پناه می‌برم از یارِ غافل و همنشین بد. ۱۴۹۸۱. الإمامُ الصَّادِقُ علیه السلام: امام علی علیه السلام: همنشینی با بدان، بدی به دنبال می‌آورد، همان گونه که باد اگر بر چیز گندیده بوزد، با خود، بوی گند می‌برد.

ص: ۲۱۲

۱۴۹۸۲. بحار الأنوار: موسى عليه السلام: مَنْ قَطَعَ قَرِينَ السَّوِّ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالتَّوْرَةِ . (۱) ۱۴۹۸۳. الإمام علي عليه السلام: لقمان عليه السلام لابنائه: مَنْ يُقَارِنَ قَرِينَ السَّوِّ لَا يَسْلَمَ (۲) . ۱۴۹۸۴. عنه عليه السلام: الكافي عن علي بن أسباط عنهم عليهم السلام: فيما وَعَظَ اللَّهُ عز و جل بِهِ عيسى عليه السلام: يا عيسى، اعلَمْ أَنَّ صَاحِبَ السَّوِّ يُعَدِي، وَقَرِينَ السَّوِّ يُرْدِي، وَاعْلَمْ مَنْ تُقَارِنُ، وَاخْتَرِ لِنَفْسِكَ إِخْوَانًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳) . ۱۴۹۸۵. عنه عليه السلام: الخصال عن سفيان الثوري: لَقِيتُ الصَّادِقَ ابْنَ الصَّادِقِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْصِنِي .

فَقَالَ لِي: ... يَا سَفِيَانُ، أَمَرَنِي وَالِدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ، فَكَانَ فِيمَا قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ، مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السَّوِّ لَا يَسْلَمَ (۴) . ۳ / ۲ سِمَاتُ قَرِينِ السَّوِّ ۱۴۹۸۲. بحار الأنوار: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤَاخِضَنَّ كَافِرًا، وَلَا يُخَالِطَنَّ فَاجِرًا، وَ مَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ كَافِرًا فَاجِرًا . (۵) ۱۴۹۸۳. امام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: مَنْ سَاوَرَكَ عِيِيَكَ وَعَابَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الْعِدُّوْ؛ فَاحْذَرُهُ . (۶) ۱۴۹۸۴. امام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: اتَّقُوا مَنْ تُبَغِضُهُ قُلُوبُكُمْ . (۷) .

- ۱- .جامع الأخبار: ص ۵۰۸ ح ۱۴۱۳ .
- ۲- .الكافي: ج ۲ ص ۶۴۲ ح ۹ .
- ۳- .الكافي: ج ۸ ص ۱۳۴ ح ۱۰۳ .
- ۴- .الخصال: ص ۱۶۹ ح ۲۲۲ .
- ۵- .بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۹۷ ح ۳۱ .
- ۶- .غرر الحكم: ح ۸۷۴۵ .
- ۷- .بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۹۸ ح ۳۴ .

ص: ۲۱۳

۳ / ۲ نشانه های همنشین بد

۱۴۹۸۵. امام علی علیه السلام: موسی علیه السلام: آن که از همنشین بد بُرد ، گویا به تورات عمل کرده است. ۱۴۹۸۶. امام علی علیه السلام: لقمان علیه السلام به فرزندش: آن که با همنشین بد ، نشست و برخاست کند ، در امان نباشد. ۱۴۹۸۷. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از علی بن اسباط ، از امامان علیهم السلام: در اندرزه‌های خداوند به عیسی علیه السلام آمده است: «ای عیسی! بدان که همراه بد ، ستم می کند و همنشین بد ، آدمی را پست می کند . بدان با که همنشینی می کنی و برای خود ، برادرانی مؤمن ، انتخاب کن». ۱۴۹۸۸. عنه علیه السلام: الخصال به نقل از سفیان ثوری: راستگو فرزند راستگو ، یعنی جعفر بن محمد علیهم السلام را ملاقات کردم و به وی گفتم: ای پسرِ پیامبر! به من وصیّتی بکن . به من فرمود: «ای سفیان! پدرم ، مرا به سه چیز دستور داد و از سه چیز ، منع کرد و در ضمن سخنانش چنین فرمود: فرزندم! هر کس با دوستِ بد ، همنشینی کند ، در امان نخواهد ماند». ۳ / ۲ نشانه های همنشین بد ۱۴۹۹۱. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد ، نباید با کافری برادری کند و با فاجری آمد و شد نماید . هر کس با کافری برادری کند یا با فاجری همنشینی نماید ، کافر و فاجر خواهد بود. ۱۴۹۹۲. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: کسی که عیب تو را از تو بپوشاند و پشتِ سرت از تو عیبجویی کند ، دشمنِ توست . از او پرهیز. ۱۴۹۹۳. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: از آن که دل هایتان او را دشمن می دارد ، پرهیزید .

ص: ۲۱۴

۱۴۹۸۷. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: مَنِ لَمْ تَكُنْ مَيُودَّتُهُ فِي اللَّهِ فَاحْذَرُهُ؛ فَإِنَّ مَيُودَّتَهُ لَيْمِيَّةٌ، وَصُحْبَتُهُ مَشُومَةٌ.
 (۱) ۱۴۹۸۸. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: يَتَّبِعِي لِمَنْ أَرَادَ صِلَاحَ نَفْسِهِ وَإِحْرَازَ دِينِهِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُخَالَطَةَ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا.
 (۲) ۱۴۹۸۹. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: أَنْظِرْ إِلَى كُلِّ مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ، وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ؛ فَإِنَّ كُلَّ مَا سَوَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَخِيَمٌ عَاقِبَتُهُ (۳). ۱۴۹۹۰. امام علی علیه السلام: آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ شَيْثٍ: إِذَا نَفَرْتَ قُلُوبُكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ؛ فَإِنِّي حِينَ دَنَوْتُ مِنَ الشَّجَرَةِ لَأَتَنَاوَلَ مِنْهَا نَفَرَ قَلْبِي، فَلَوْ كُنْتُ امْتَنَعْتُ مِنَ الْأَكْلِ مَا أَصَابَنِي مَا أَصَابَنِي. (۴) ۳ / ۳ شُرُّ الْأَصْدِقَاءِ ۱۴۹۹۳. امام علی علیه السلام: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَصَحَّبُوا الْفُجَّارَ.
 (۵) ۱۴۹۹۴. عنه علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: لَا تُصَادِقُوا شَارِبَ الْخَمْرِ، فَإِنَّ مُصَادَقَتَهُ نَدَامَةٌ. (۶) ۱۴۹۹۵. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَوَقَّوْا مُصَاحِبَهُ كُلَّ ضَعِيفٍ الْخَيْرِ قَوِيٍّ الشَّرِّ خَبِيثٍ النَّفْسِ، إِذَا خَافَ خَنَسَ، وَإِذَا أَمِنَ بَطَشَ. (۷)

۱- غرر الحکم: ح ۸۹۷۸.

۲- غرر الحکم: ح ۱۰۹۵۱.

۳- بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۱۹۱ ح ۵.

۴- بحار الأنوار: ج ۷۸ ص ۴۵۲ ح ۱۹.

۵- إرشاد القلوب: ص ۲۰.

۶- جامع الأخبار: ص ۴۲۸ ح ۱۱۹۸.

۷- تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۲۱.

ص: ۲۱۵

۳ / ۳ بدترین دوستان

۱۴۹۹۶. الإمامُ عَلِيُّ عليه السلام (فی وصَّیَّتِهِ لِکَمیلِ بْنِ زیادٍ) امام علی علیه السلام: از کسی که دوستی اش در راه خدا نباشد ، دوری کن ؛ چرا که دوستی او پست ، و همنشینی اش بدشگون است . ۱۴۹۹۴. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: کسی که صلاح خویش و حفظ دینداری را می خواهد ، از همنشینی با دنیاپرستان ، دوری کند . ۱۴۹۹۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: بنگر ، هر که برای دینداری ات سودمند نیست ، به او اعتنا مکن و در همنشینی اش رغبت مدار؛ چرا که هر چیزی غیر از خداوند متعال ، نابود و بدپایان است . ۱۴۹۹۶. امام علی علیه السلام (در سفارش به کمیل بن زیاد) آدم علیه السلام در سفارش به فرزندش شیث: هرگاه دل هایتان از چیزی نفرت دارد ، از آن پرهیزید . به راستی که وقتی به آن درخت [ممنوع] نزدیک شدم تا از آن بخورم ، دلم نفرت داشت . اگر از خوردن ، خودداری می کردم ، آن گرفتاری ها به من نمی رسید . ۳ / ۳ بدترین دوستان ۱۴۹۹۹. عنه علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با فاجران ، همنشینی مکنید . ۱۵۰۰۰. الإمامُ الباقرُ علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با می گسار ، دوستی مکنید که دوستی با او [موجب] پشیمانی است . ۱۵۰۰۱. الإمامُ الصادقُ علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از همنشینی با افراد کم خیر و پُر شر و بد باطن دوری کنید ؛ آنها که اگر بترسند ، دست می کشند و اگر احساس امنیت کنند ، یورش می برند .

ص: ۲۱۶

۱۵۰۰۲. مصباح الشریعه (فیما نسبه إلى الإمام الصادق علیه السلام) الإمام علی علیه السلام: شَرُّ إخوانِكَ مَنْ أرضاكِ بِالْباطِلِ .
 (۱) ۱۴۹۹۷. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: شَرُّ إخوانِكَ مَنْ داهَنَكَ في نَفْسِكَ وساتَرَكَ عَيْبَكَ . (۲) ۱۴۹۹۸. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أعداءَ اللَّهِ أو تُصَفِّيَ وَدَّكَ لِغَيرِ أولِیاءِ اللَّهِ ، فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّ قوماً حُشِرَ مَعَهُمْ . (۳) ۱۴۹۹۹. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: مُصاحِبُ الأَشْوارِ كَراكِبِ البَحْرِ . (۴) ۱۵۰۰۰. امام باقر علیه السلام: الإمام الجواد علیه السلام: إِيَّاكَ وَمُصاحِبَةَ الشَّرِّیرِ ، فَإِنَّهُ كَالسَّیْفِ الْمَسْلُولِ یَحسُنُ مَنظَرُهُ ویَقْبَحُ أثرُهُ . (۵) .

- ۱- غرر الحکم : ح ۵۶۹۰ .
- ۲- غرر الحکم : ح ۵۷۲۵ .
- ۳- غرر الحکم : ح ۲۷۰۳ .
- ۴- غرر الحکم : ح ۹۸۳۵ .
- ۵- الدرّه الباهره : ص ۴۰ .

ص: ۲۱۷

۱۵۰۰۱. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: بدترین برادرانت ، کسی است که در راه باطل ، تو را راضی کند .
 ۱۵۰۰۲. مصباح الشریعه (در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده است) امام علی علیه السلام: بدترین برادرانت ، کسی است که با تو چالوسی کند و عیب و عیبت را از تو بپوشاند . ۱۵۰۰۳. کنز العمال (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) امام علی علیه السلام: پرهیز از این که دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی ات را برای غیر اولیای خدا خالص کنی؛ چرا که هر کس مردمانی را دوست بدارد ، با آنان محشور می گردد . ۱۵۰۰۳. کنز العمال: امام علی علیه السلام: همنشین بدان ، مانند مسافر دریاست [که احتمال غرق شدن و توفان ، برای او بسیار است] . ۱۵۰۰۴. الأُمَالِی لِلطُّوسِی: امام جواد علیه السلام: از همنشینی با شرور پرهیز؛ چرا که مانند شمشیر آخته ، خوش منظر و زشت اثر است . .

ص: ۲۱۸

الفصل الرابع : سكر الشَّباب ۱۵۰۰۴. الأُمالي للطوسي : رسول الله صلى الله عليه وآله : الشَّبابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ . (۱) ۱۵۰۰۵. كنز العمال : الإمام علي عليه السلام : أصنافُ الشُّكرِ أَرْبَعَةٌ : شُكْرُ الشَّبابِ ، وَشُكْرُ الْمَالِ ، وَشُكْرُ النَّوْمِ ، وَشُكْرُ الْمُلْكِ . (۲) ۱۵۰۰۶. كنز العمال : عنه عليه السلام : يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرَسَ مِنْ شُكْرِ الْمَالِ ، وَشُكْرِ الْقُدْرَةِ ، وَشُكْرِ الْعِلْمِ ، وَشُكْرِ الْمَدْحِ ، وَشُكْرِ الشَّبابِ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا حَبِيبَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَتَسْتَحِفُّ الْوَقَارَ . (۳) ۱۵۰۰۷. مَجْمَعُ الْبَيَانِ : (فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ») بَحَارُ الْأَنْوَارِ عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ وَالْأَيْمَنِ مِنَ وَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانُوا يَدْعُونَ بِهَا فِي شَهْرِ شَعْبَانَ : إلهي ، وَقَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شَرِّهِ السَّهْوِ عَنْكَ ، وَأَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرِهِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ ، إلهي ، فَلَمْ أَسْتَقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُوبِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ . (۴) .

۱- . کتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۷۷ ح ۵۷۷۴ .

۲- . تحف العقول : ص ۱۲۴ .

۳- . غرر الحکم : ح ۱۰۹۴۸ .

۴- . بحار الأنوار : ج ۹۴ ص ۹۸ ح ۱۳ .

فصل چهارم : مستی جوانی

فصل چهارم : مستی جوانی ۱۵۰۰۷. مجمع البیان (درباره آیه «آن گاه که از پروردگارتان یاری می خو) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : جوانی ، شاخه ای از دیوانگی است . ۱۵۰۰۸. الإمام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام : مستی ، چهار نوع است : مستی جوانی ، مستی ثروت ، مستی خواب ، و مستی پادشاهی . ۱۵۰۰۹. عنه علیه السلام : امام علی علیه السلام : سزاوار است که خردمند ، از مستی ثروت ، مستی قدرت ، مستی دانش ، مستی ستایش و مستی جوانی بپرهیزد؛ چرا که هر یک را بوهای پلیدی است که عقل را می دزدد و وقار و هیبت را کم می کند . ۱۵۰۱۰. عنه علیه السلام : بحار الأنوار : امام علی علیه السلام و امامان از فرزندانش در ماه شعبان این گونه دعا می کردند : بار خدایا! عمرم را در بی خبری (غفلت) از تو سپری ساختم و جوانی ام را در مستی دوری از تو ، تباه کردم . خدایا! در روزگار مغرور شدن در برابر تو و رفتن به راه خشم تو ، بیدار نگشتم» .

ص: ۲۲۰

الفصل الخامس : الشهوة الجنسيه ۵ / افُتِحَ الشَّيْطَانُ الْكِتَابَ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضِيْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا، وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّبِيعِينَ غَيْرِ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » . (۱)

الحديث ۱۵۰۱۱. امام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: النَّظَرُ الْأُولَى خَطَأٌ، وَالثَّانِيَةُ عَمْدٌ، وَالثَّالِثَةُ تَدْمَرُ . (۲) ۱۵۰۱۲. امام علي عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: اِسْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحَرِّ مِنْهَا، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ . (۳)

۱- .النور : ۳۰ و ۳۱ .

۲- .كنز العمال : ج ۵ ص ۳۲۹ ح ۱۳۰۷۳ .

۳- .ثواب الأعمال : ص ۳۳۸ .

ص: ۲۲۱

فصل پنجم : شهوت جنسی

۵ / ۱ لانه شیطان

فصل پنجم : شهوت جنسی ۵ / ۱ لانه شیطانقرآن «به مردان مؤمن بگو: دیدگان [از نظربازی] فرو گذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند . این ، برای آنان پاکیزه تر است . بی گمان ، خداوند به آنچه می کنند ، آگاه است . و به زنان مؤمن [هم] بگو: دیدگانشان را فرو گذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را ، جز آنچه از آن آشکار است ، آشکار نکنند ، روسری هایشان را بر گریبان هایشان بیندازند و زینتشان را آشکار نکنند ، مگر بر شوهرشان یا پدرشان ، یا پدران شوهرشان ، یا پسرانشان یا پسران شوهرشان ، یا برادرشان یا پسران برادرشان ، یا پسران خواهرشان یا زنانشان ، یا کنیزانشان یا غلامانی که نیازمند [به زن] نیستند ، یا کودکانی که بر نهانی های زنان ، آگاه نیستند . و بگو که چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته اند ، معلوم شود . و ای مؤمنان! همگی به درگاه خداوند ، توبه کنید ، باشد که رستگار شوید» .

حدیث ۱۵۰۱۸. الدر المنثور: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : نگاه اول ، خطاست ، نگاه دوم ، عمدی است و نگاه سوم ، ویران می کند . ۱۵۰۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خشم خداوند عز و جل فزونی می گیرد بر زن شوهرداری که چشمش را از غیر شوهرش یا نامحرم ، پُر کند؛ چرا که اگر چنین کند ، خداوند ، هر کاری را که انجام داده ، تباه می سازد .

ص: ۲۲۲

۱۵۰۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عنه صلی الله علیه و آله : إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظَرِ ؛ فَإِنَّهُ يَبْذُرُ الْهَوَى ، وَيُوَلِّدُ الْغَفْلَةَ .
 (۱) ۱۵۰۱۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (در دعا برای قریشیان مشرک) صحیح البخاری عن عبدالله بن عباس : أَرَدَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ يَوْمَ النَّحْرِ خَلْفَهُ عَلَى عَجْزِ رَاحِلَتِهِ ، وَكَانَ الْفَضْلُ رَجُلًا وَضِيئًا ، فَوَقَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلنَّاسِ يُفْتِيهِمْ ، وَأَقْبَلَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ وَضِيئَةٌ تَسْتَفْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَأَعْجَبَهُ حُسْنُهَا ، فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا ، فَأَخْلَفَ بِيَدِهِ فَأَخَذَ بِذَقَنِ الْفَضْلِ ، فَعَدَلَ وَجْهَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا . (۲) ۱۵۰۱۸. الدر المنثور : الإمام على عليه السلام : العيون مصائد الشيطان . (۳) ۱۵۰۱۹. صحیح مسلم : عنه عليه السلام : إِذَا أَبْصَرْتَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ . (۴) ۱۵۰۲۰. تفسیر القمی (فی ذکر ما جرى بعد وقعه أُحُد) عنه عليه السلام : كَمْ مِنْ صَبَابَةٍ أُكْتِسِبَتْ مِنْ لَحْظَةٍ . (۵) ۱۵۰۱۹. صحیح مسلم : الإمام الباقر عليه السلام : خَرَجَتْ امْرَأَةٌ بَغِيٌّ عَلَى شَبَابٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَفْتَنَتْهُمْ .

فَقَالَ بَعْضُهُمْ : لَوْ كَانَ الْعَابِدُ فَلَانَا رَأَاهَا أَفْتَنَتْهُ .

وَسَمِعَتْ مَقَالَتَهُمْ فَقَالَتْ : وَاللَّهِ لَا أَنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِي حَتَّى أُفْتِنَهُ فَمَضَتْ نَحْوَهُ فِي اللَّيْلِ فَدَقَّتْ عَلَيْهِ ، فَقَالَتْ : آوَى عِنْدَكَ ، فَأَبَى عَلَيْهَا ، فَقَالَتْ : إِنَّ بَعْضَ شَبَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَاوَدُونِي عَنْ نَفْسِي ، فَإِنْ أَدْخَلْتَنِي وَإِلَّا لِحِقُونِي وَفَضَّحُونِي ، فَلَمَّا سَمِعَ مَقَالَتَهَا فَتَحَّ لَهَا ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَمَتْ بِثِيَابِهَا ، فَلَمَّا رَأَى جَمَالَهَا وَهَيْئَتَهَا وَقَعَتْ فِي نَفْسِهِ ، فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَيْهَا ، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَيْهِ نَفْسُهُ ، وَقَدْ كَانَ يَوْقِدُ تَحْتَ قِدْرِ لَهُ ، فَأَقْبَلَ حَتَّى وَضَعَ يَدَهُ عَلَى النَّارِ .

فَقَالَتْ : أَيُّ شَيْءٍ تَصْنَعُ ؟

فَقَالَ : أُحْرِقُهَا لِأَنَّهَا عَمِلَتْ الْعَمَلَ .

فَخَرَجَتْ حَتَّى أَتَتْ جَمَاعَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَقَالَتْ : إِنْ أَحَقُّوا فَلَانَا فَقَدْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى النَّارِ ، فَأَقْبَلُوا فَلَحِقُوهُ وَقَدْ احْتَرَقَتْ يَدُهُ . (۶) .

۱- .بحار الأنوار : ج ۷۲ ص ۱۹۹ ح ۲۹ .

۲- .صحیح البخاری : ج ۵ ص ۲۳۰۰ ح ۵۸۷۴ .

۳- .غرر الحکم : ح ۹۵۰ .

۴- .غرر الحکم : ح ۴۰۶۳ .

۵- .غرر الحکم : ح ۶۹۳۹ .

۶- .بحار الأنوار : ج ۱۴ ص ۴۹۲ ح ۱۱ .

ص: ۲۲۳

۱۵۰۲۰. تفسیر القمّی (درباره آنچه بعد از واقعه جنگ احد اتفاق افتاد) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : پرهیزید از بسیار نگاه کردن ، که بذر هوس می کارد و غفلت می زاید . ۱۵۰۲۱. کنز العمال : صحیح البخاری به نقل از عبدالله بن عباس : پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید قربان ، فضل بن عباس را پشت سر خود ، سوار کرد . فضل ، مردی زیبا و تمیز بود . پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مردم ایستاد تا پاسخ پرسش هایشان را بدهد . زنی زیبا و تمیز از قبیله خثعم به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا از ایشان چیزی بپرسد . فضل ، از زیبایی زن خوشش آمد و پیوسته به وی نگاه می کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و فضل ، همچنان نگاه می کرد . پس [پیامبر خدا] با دست خود ، چانه فضل را گرفت و صورتش را از نگاه کردن [به زن] به طرف دیگر چرخاند . ۱۵۰۲۲. کنز العمال : امام علی علیه السلام : چشم ها دام های شیطان اند . ۱۵۰۲۱. کنز العمال : امام علی علیه السلام : آن گاه که چشم ، [صحنه های] شهوت آلود ببیند ، دل از دیدن پایان کارها ، نابینا می گردد . ۱۵۰۲۲. کنز العمال : امام علی علیه السلام : چه عشق هایی که از یک نگاه ، حاصل شد! ۱۵۰۲۳. الإمام علی علیه السلام : امام باقر علیه السلام : زنی بد کار به سمت جوانانی از بنی اسرائیل رفت و آنان را فریفت . یکی از آنان گفت : اگر فلان عابد ، این زن را ببیند ، زن ، او را می فریبد .

زن ، سخن آنان را شنید و گفت : به خدا سوگند ، به خانه ام بر نمی گردم تا آن عابد را بفریبم .

شبانۀ نزد او رفت و در را کوید و گفت : شب را نزد تو بمانم؟

عابد ، امتناع ورزید . زن گفت : برخی جوانان بنی اسرائیل ، دنبال افتاده اند . اگر مرا به داخل خانه راه دهی ، [در امانم] ، و گرنه به من خواهند رسید و آبرویم را خواهند ریخت .

عابد ، چون این سخن را شنید ، در را به رویش گشود . وقتی زن داخل شد ، لباس هایش را کُند . چون عابد ، زیبایی ها و هیکل او را دید ، به وسوسه افتاد و به زن ، دست زد . ناگهان ، به خود آمد و از عمل خود ، بازگشت . در خانه اش آتشی زیر دیگ ، روشن کرده بود . سراغ آتش آمد و دست خود را بر آتش گرفت . زن گفت : چه می کنی؟

عابد گفت : او را می سوزانم؛ چون کار خطا از او سر زد .

زن ، از خانه بیرون آمد و سراغ جوانان بنی اسرائیل رفت و گفت : سراغ عابد بروید که دست خود را بر آتش گذاشته است . جوانان ، سراغ عابد آمدند و به وی رسیدند ، در حالی که دستش را سوزانده بود . .

ص: ۲۲۴

۱۵۰۲۳. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: النَّظَرُ سِتْرُهُمْ مِنْ سِتِّهِمْ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ ، وَكَمْ مِنْ نَظَرٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً!
 (۱) ۱۵۰۲۴. تفسیر القمّی (فی قَوْلِهِ تَعَالَى : { Q } «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ ») عنه علیه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيَرُدُّنَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابِّهِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ : أَتُحَوِّفُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ . (۲) ۱۵۰۲۴. تفسیر القمّی (درباره قول خداوند متعال «اوست کسی که از میان اه (عیسی علیه السلام : لا- تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظَرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ ؛ فَإِنَّهُ لَنْ يَزِنَنِي فَرَجُكَ مَا حَفِظْتَ عَيْنَكَ ، فَإِنْ قَدَرْتَ أَلَّا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَكَ فَافْعَلْ . (۳) ۱۵۰۲۵. الإمام الصادق علیه السلام : عنه علیه السلام لِلْحَوَارِيِّينَ : إِيَّاكُمْ وَالنَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ ؛ فَإِنَّهَا يَذُرُ الشَّهَوَاتِ وَتَبَأُ الْفِسْقِ . (۴) ۵ / ۲ مَبْدَأُ الْعِشْقِ الْمَذْمُومِ ۱۵۰۲۶. امام باقر علیه السلام (درباره آیه «می گوید مال فراوانی را تباه کردم») الإمام علی علیه السلام : رُبَّ صَبَابَةٍ غُرِسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ . (۵) ۱۵۰۲۷. الإمام الصادق علیه السلام : الإمام الصادق علیه السلام لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْعِشْقِ : قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ، فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حَبَّ غَيْرِهِ . (۶) .

- ۱- .الكافی : ج ۵ ص ۵۵۹ ح ۱۲ .
- ۲- .الكافی : ج ۲ ص ۶۴۸ ح ۱ .
- ۳- .تنبيه الخواطر : ج ۱ ص ۶۲ .
- ۴- .بحار الأنوار : ج ۱۰۴ ص ۴۲ ح ۵۲ .
- ۵- .غرر الحكم : ح ۵۳۱۴ .
- ۶- .بحار الأنوار : ج ۷۳ ص ۱۵۸ ح ۱ .

ص: ۲۲۵

۵ / ۲ آغاز عشق نکوهیده

۱۵۰۲۸. کنز العمال عن البراء بن عازب: امام صادق علیه السلام: نگاه، تیری زهر آگین، از تیرهای شیطان است، و چه بسیار نگاهی که پشیمانی درازمدت به جای می‌گذارد. ۱۵۰۲۷. امام صادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، به زنان سلام می‌کرد و آنان پاسخ می‌دادند، و امیرمؤمنان، به زنان سلام می‌کرد؛ ولی خوش نداشت به زن جوان، سلام کند و می‌فرمود: «می‌ترسم از صدایش خوشم بیاید و گناهی بیش از پاداشی که جستجو می‌کنم، بر من وارد گردد». ۱۵۰۲۸. کنز العمال (به نقل از براء بن عازب) عیسی علیه السلام: به آنچه [نگاه کردن به بدن] برای [حلال] نیست، خیره منگر؛ چرا که اگر چشم را حفظ کنی، مرتکب فحشا نمی‌شوی و اگر می‌توانی به لباس زنی که محرم تو نیست، نگاه نکنی، چنان کن. ۱۵۰۲۹. کنز العمال عن ابی بن عبّاس بن سهل عن ابعیسی علیه السلام به حواریان: از نگاه کردن به آنچه ممنوع است، پرهیزید؛ چرا که نگاه، بذر شهوت و جوانه فسق است. ۵ / ۲ آغاز عشق نکوهیده ۱۵۰۳۱. کنز العمال: امام علی علیه السلام: چه بسیار عشق‌هایی که از یک نگاه، بذر آن کاشته شد! ۱۵۰۳۰. صحیح مسلم: امام صادق علیه السلام آن گاه که از عشق سؤال شد: دل‌هایی که از یاد خدا تهی است، خداوند دوستی دیگری را به آن می‌چشاند.

ص: ۲۲۶

۵ / ۳ مَعْبَهُ اتَّبَعَ الشَّهَوَاتِ ۱۵۰۳۲. تفسیر القمی (درباره قول خداوند متعال «چون منافقان نزد تو آین (رسول الله صلی الله علیه و آله :مَنْ كَانَ أَكْثَرُ هَمِّهِ نَيْلَ الشَّهَوَاتِ نُزِعَ مِنْ قَلْبِهِ حَلاوَةُ الْإِيمَانِ . (۱) ۱۵۰۳۳. کنز العمال عن إياس بن سيلمه عن أبيه: الإمام على عليه السلام: كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَهُ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا . (۲) ۱۵۰۳۴. کنز العمال عن إياس بن سيلمه عن أبيه: عنه عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَعَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ ؛ فَإِنَّ بِمَدَائِئِهَا مَلَكَةً ، وَنَهَائِئِهَا هَلَكَةً . (۳) ۱۵۰۳۳. کنز العمال به نقل از ایاس بن سلمه به نقل از پدعنه عليه السلام: أَوَّلُ الشَّهْوَةِ طَرَبٌ ، وَآخِرُهَا عَطَبٌ . (۴) ۵ / ۴ خَطَرُ الْإِخْتِلَاءِ بِغَيْرِ الْمَحَارِمِ ۱۵۰۳۶. کنز العمال: رسول الله صلی الله علیه و آله :مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ تَسْمَعُ نَفْسُهُ امْرَأَةً لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ . (۵) ۱۵۰۳۵. کنز العمال به نقل از عبد الله بن ابی اوفی: الإمام الباقر علیه السلام: لَمَّا دَعَا نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ : يَا نُوحُ... اذْكُرْنِي فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ ، فَإِنِّي أَقْرَبُ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ : اذْكُرْنِي إِذَا غَضِبْتَ ، وَاذْكُرْنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، وَاذْكُرْنِي إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيَا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ . (۶) .

۱- .تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۱۱۶ .

۲- .الكافی: ج ۲ ص ۴۵۱ ح ۱ .

۳- .غرر الحکم: ح ۲۷۴۶ .

۴- .غرر الحکم: ح ۳۱۳۳ .

۵- .بحار الأنوار: ج ۱۰۴ ص ۵۰ ح ۱۶ .

۶- .الخصال: ص ۱۳۲ ح ۱۴۰ .

ص: ۲۲۷

۵ / ۳ فرجام پیروی از هوس ها

۵ / ۴ خطر خلوت کردن با نامحرم

۵ / ۳ فرجام پیروی از هوس ها ۱۵۰۳۷. کنز العمال (به نقل از بریده) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که بیشتر همتش رسیدن به هوس ها باشد ، شیرینی ایمان از دلش کَنده می شود . ۱۵۰۳۸. کنز العمال عن بریده : امام علی علیه السلام : چه بسا یک ساعت هوسرانی که اندوهی طولانی به جای می گذارد! ۱۵۰۳۸. کنز العمال (به نقل از بریده) امام علی علیه السلام : از غلبه کردن شهوت بر دل هایتان پرهیزید؛ چرا که آغازش پادشاهی و پایانش تباهی است . ۱۵۰۳۹. کنز العمال عن حُسیل بن خاریجَة الأشجعی : امام علی علیه السلام : آغاز شهوت ، شادی و آخرش نابودی است . ۵ / ۴ خطر خلوت کردن با نامحرم ۱۵۰۳۹. کنز العمال (به نقل از حسیل بن خاریجَة اشجعی) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که به خدا و آخرت ، ایمان دارد ، در مکانی که زن نامحرم نفَس او را می شنود ، نمی خوابد . ۱۵۰۴۰. کنز العمال (به نقل از ابو طلحه) امام باقر علیه السلام : وقتی که نوح علیه السلام به درگاه پروردگار عز و جل قومش را نفرین کرد ، شیطان که نفرین خدا بر او باد نزد وی آمد و گفت : ای نوح! مرا در سه جا یاد کن؛ چرا که من در آن مکان ها نزدیک ترین حالت را به بندگان دارم : هنگامی که خشمگین شدی ، مرا یاد کن؛ هنگامی که میان دو نفر داوری می کنی ، مرا یاد کن؛ و هنگامی که با زنی خلوت کردی و دیگری با شما نیست ، مرا یاد کن .

ص: ۲۲۸

۱۵۰۴۱. كنز العمال (به نقل از ابو طلحه) كتاب من لا يحضره الفقيه عن محمد الطيار: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَطَلَبْتُ بَيْتًا أَتَكَارَاهُ فَدَخَلْتُ دارا فيها بَيْتَانِ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَفِيهِ امْرَأَةٌ ، فَقَالَتْ : تَكَارَى هَذَا الْبَيْتَ؟

قُلْتُ : بَيْنَهُمَا بَابٌ وَأَنَا شَابٌّ .

قَالَتْ : أَنَا أُغْلِقُ الْبَابَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ .

فَحَوَّلْتُ مَتَاعِي فِيهِ ، وَقُلْتُ لَهَا : أُغْلِقِي الْبَابَ .

فَقَالَتْ : تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرُّوحُ دَعَاهُ ، فَقُلْتُ : لَا ، أَنَا شَابٌّ وَأَنْتَ شَابَّةٌ أُغْلِقِيهِ .

قَالَتْ : أَقْعُدْ أَنْتَ فِي بَيْتِكَ فَلَسْتُ آتِيكَ وَلَا أَقْرُبُكَ ، وَأَبْتَ أَنْ تُغْلِقَهُ ، فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ .

فَقَالَ : تَحَوَّلْ مِنْهُ ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خُلِّيَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ . (۱) ۵ / ۵ جَزَاءُ الْعِفَّةِ فِي الْأُمُورِ الْجَنَسِيَّةِ ۱۵۰۴۳. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ قَدَّرَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ جَارِيَةٍ حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ ، وَآمَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ ، وَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ . (۲) ۱۵۰۴۳. الأُمَالِي لِلطُّوسِيِّ : عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنَ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ النَّارَ ، وَآمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ ، وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (۳) . (۴) .

۱- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۳ ص ۲۵۲ ح ۳۹۱۳ .

۲- .ثواب الأعمال : ص ۳۳۴ .

۳- .الرحمن : ۴۶ .

۴- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۱۴ ح ۴۹۶۸ .

ص: ۲۲۹

۵ / ۵ پاداش پاک دامنی در مسائل جنسی

۱۵۰۴۴. الأما لی للطوسی عن الحلبي: کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از محمّد طیار: وارد مدینه شدم و به دنبال خانه ای گشتم تا آن را اجاره کنم. به خانه ای وارد شدم که دو اتاق داشت و میان آنها دری بود و در آن خانه، زنی بود. زن گفت: این خانه را اجاره می کنی؟

گفتم: میان آنها دری است و من جوانم.

زن گفت: در را می بندم.

اثاثیه ام را به آن خانه بردم و گفتم: در را ببند.

زن گفت: از بستن در، وحشت می کنم. بگذار باز باشد.

گفتم: خیر، من جوانم و تو هم جوان. در را ببند.

زن گفت: من در خانه خود می نشینم و نزد تو نمی آیم و به تو هم نزدیک نمی شوم، و از بستن در، خودداری کرد.

نزد امام صادق علیه السلام آمدم و از این مسئله پرسیدم.

فرمود: «از آن خانه بیرون شو؛ زیرا هرگاه مرد و زنی در خانه ای خلوت کنند، سومین نفر، شیطان است». ۵ / ۵ پاداش پاک دامنی در مسائل جنسی ۱۵۰۴۶. الإمام الرضا علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که بر زن یا کنیزی از راه حرام دست یابد و به خاطر ترس از خداوند، از آن کار صرف نظر کند، خدای عز و جل، آتش را بر او حرام می گرداند و خدای متعال، او را از هراس روز قیامت، در امان می دارد و خداوند، او را به بهشت، داخل می کند. ۱۵۰۴۷. کنز العمال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس، زنا یا شهوت جنسی [دیگری] برایش فراهم آید و او از ترس خداوند عز و جل از آن اجتناب ورزد، خداوند، آتش را بر او حرام می گرداند و از هراس روز قیامت، در امان می دارد و آنچه را در کتابش در این سخن وعده داده، به وی می دهد: «و برای کسی که از مقام پروردگار بترسد، دو بهشت است».

ص: ۲۳۰

۱۵۰۴۵. امام علی علیه السلام: الإمام زين العابدين صلى الله عليه وآله: إِنَّ رَجُلًا رَكِبَ الْبَحْرَ بِأَهْلِهِ فَكُسِرَ بِهِمْ ، فَلَمْ يَنْجُ مِمَّنْ كَانَ فِي السَّفِينَةِ إِلَّا - امْرَأَهُ الرَّجُلِ ، فَإِنَّهَا نَجَتْ عَلَى لَوْحٍ مِنَ الْأَوْحِ السَّفِينَةِ حَتَّى أَلْحِيَتْ عَلَى جَزِيرَةٍ مِنَ جَزَائِرِ الْبَحْرِ ، وَكَانَ فِي تِلْكَ الْجَزِيرَةِ رَجُلٌ يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَلَمْ يَدَعْ لِلَّهِ حُرْمَةً إِلَّا أَنْتَهَكَهَا ، فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَّا وَ الْمَرَأَةُ قَائِمَةٌ عَلَى رَأْسِهِ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ : إِنْسِيَّةٌ أَمْ جَسِيَّةٌ؟

فَقَالَتْ : إِنْسِيَّةٌ ، فَلَمْ يُكَلِّمْهَا كَلِمَةً حَتَّى جَلَسَ مِنْهَا مَجْلِسَ الرَّجُلِ مِنْ أَهْلِهِ ، فَلَمَّا أَنْ هَمَّ بِهَا اضْطَرَبَتْ ، فَقَالَ لَهَا : مَا لَكَ تَضْطَرِبِينَ؟

فَقَالَتْ : أَفَرُقُ مِنْ هَذَا؟ وَأَوْمَأَتْ يَدِهَا إِلَى السَّمَاءِ .

قَالَ : فَصَنَعْتَ مِنْ هَذَا شَيْئًا .

قَالَتْ : لَا وَعِزَّتِهِ .

قَالَ : فَأَنْتِ تَفَرِّقِينَ مِنْهُ هَذَا الْفَرْقَ وَلَمْ تَصْنَعِي مِنْ هَذَا شَيْئًا ، وَإِنَّمَا اسْتَكْرَهُكَ اسْتِكْرَاهًا ، فَأَنَا وَاللَّهِ أَوْلَى بِهَذَا الْفَرْقِ وَالْخَوْفِ وَأَحَقُّ مِنْكَ ، قَالَ فَقَامَ وَلَمْ يُحْدِثْ شَيْئًا ، وَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَلَيْسَتْ لَهُ هَمَّةٌ إِلَّا التَّوْبَةُ وَالْمُرَاجَعَةُ ، فَبَيْنَا هُوَ يَمْشِي إِذْ صَادَفَهُ رَاهِبٌ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ فَحَمِيَتْ عَلَيْهِمَا الشَّمْسُ ، فَقَالَ الرَّاهِبُ لِلشَّابِّ : ادْعُ اللَّهَ يُظِلَّنَا بِعِمَامِهِ ، فَقَدْ حَمَيْتَ عَلَيْنَا الشَّمْسُ .

فَقَالَ الشَّابُّ : مَا أَعْلَمُ أَنَّ لِي عِنْدَ رَبِّي حَسَنَةً فَأَتَجَسَّرَ عَلَى أَنْ أَسْأَلَ لَهُ شَيْئًا!

قَالَ : فَأَدْعُو أَنَا وَتَوَعُّمُ أَنْتَ .

قَالَ : نَعَمْ ، فَأَقْبَلَ الرَّاهِبُ يَدْعُو وَالشَّابُّ يُوَعِّمُ ، فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَظْلَتَهُمَا عِمَامَةٌ فَمَشَى تَحْتَهَا مَلِيًّا مِنَ النَّهَارِ ، ثُمَّ تَفَرَّقَتِ الْجَادَّةُ جَادَّتَيْنِ ، فَأَخَذَ الشَّابُّ فِي وَاحِدَةٍ وَأَخَذَ الرَّاهِبُ فِي وَاحِدَةٍ ، فَإِذَا السَّحَابَةُ مَعَ الشَّابِّ!

فَقَالَ الرَّاهِبُ : أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي لَكَ اسْتُجِيبَ وَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي فَأَخْبِرْنِي مَا قِصَّتُكَ ، فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِ الْمَرَأَةِ .

فَقَالَ : غُفِرَ لَكَ مَا مَضَى حَيْثُ دَخَلَكَ الْخَوْفُ ، فَاَنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ فِيمَا تَسْتَقْبِلُ؟! (۱) .

ص: ۲۳۱

۱۵۰۴۶. امام رضا علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام: مردی با خانواده خود، به سفری دریایی رفت. کشتی آنها درهم شکست و هیچ کس، جز همسر آن مرد، نجات پیدا نکرد. او بر تخته شکسته ای از کشتی نجات یافت و به جزیره ای پناه برد.

در آن جزیره، مردی راهزن بود که هیچ حریمی برای خدا نبود که او آن را هتک نکرده باشد. ناگهان دید که آن زن بالای سرش ایستاده است. سرش را به سوی او بلند کرد و پرسید: انسانی یا جنی؟

زن پاسخ داد: انسانم.

مرد، بی آن که با او سخنی بگوید، همانند مردی که با همسرش می نشیند، نزد او نشست. هنگامی که قصد نزدیکی با او کرد، زن پریشان شد. مرد از وی پرسید: چرا پریشان و نگران شدی؟

پاسخ داد: از این (خدا) می ترسم، و به آسمان اشاره کرد.

مرد گفت: آیا تا به حال چنین کاری کرده ای (زنا داده ای)؟

زن پاسخ داد: نه؛ به عزّتش سوگند.

مرد گفت: تو این چنین از او می ترسی، در حالی که چنین کاری نکرده ای. و اینک هم من تو را مجبور می کنم؟! به خدا سوگند که من به پریشانی و ترس، از تو سزاوارترم.

سپس مرد درخواست. و هیچ کاری نکرد و به سوی خانواده اش رهسپار شد، در حالی که هیچ فکری جز توبه به سوی خداوند نداشت.

در همان اندیشه راه می رفت که راهبی در راه با او برخورد کرد. خورشید، گرمای سوزانی بر آن دو می تاباند. راهب به جوان گفت: از خداوند بخواه که برایمان ابری سایه افکن فراهم کند. خورشید، گرمای سوزانی دارد.

جوان گفت: گمان نمی کنم هیچ خوبی ای در پیشگاه خداوند داشته باشم تا با آن جرئت درخواست از او را داشته باشم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم، تو آمین بگو.

جوان پاسخ داد: باشد.

راهب، دعا می کرد و جوان، آمین می گفت، طولی نکشید که ابری بر آنها سایه گستراند. هر دو مدّتی را زیر سایه ابر، راه طی کردند. آن گاه، راهشان جدا شد. جوان به راهی و راهب به راه دیگری رفت. ابر با جوان همراه شد. راهب به وی گفت: تو از من بهتری. برای این که دعای تو اجابت شد و دعای من اجابت نشد. به من بگو ماجرای چیست؟

جوان، ماجرای خود را با آن زن برای راهب بازگفت. راهب گفت: به جهت ترسی که از خداوند در دلت راه یافت، گناهان

گذاشته ات آمرزیده شد . دقت کن که در آینده چگونه خواهی بود . .

ص: ۲۳۲

۵ / ۶ جزاء العاشق العفیف ۱۵۰۴۹. کنز العمال عن عثمان بن عفان أنه أتى النبرسول الله صلى الله عليه و آله: مَنْ عَشِقَ فَكَتَمَ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ. (۱) ۱۵۰۴۸. کنز العمال (به نقل از عبد الرحمن بن صفوان) عنه صلى الله عليه و آله: الْعِشْقُ مِنْ غَيْرِ رِيْبِهِ كَفَارَةٌ لِلذُّنُوبِ. (۲) ۱۵۰۴۹. کنز العمال: عنه صلى الله عليه و آله: مَنْ عَشِقَ وَكَتَمَ وَعَفَّ وَصَبَرَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ. (۳) ۱۵۰۵۰. کنز العمال عن جابر: كنز العمال عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه و آله: خِيَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ يَعْفُونَ إِذَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنَ الْبَلَاءِ شَيْئًا.

قالوا: وأى البلاء؟

قال: العشق. (۴).

- ۱- .کنز العمال: ج ۳ ص ۳۷۲ ح ۷۰۰۰.
- ۲- .الفردوس: ج ۳ ص ۹۴ ح ۴۲۶۶.
- ۳- .کنز العمال: ج ۳ ص ۳۷۳ ح ۷۰۰۲.
- ۴- .کنز العمال: ج ۳ ص ۳۷۳ ح ۷۰۰۱ و ص ۷۷۹ ح ۸۷۳۲ كلاهما نقلًا عن الديلمي، الفردوس: ج ۲ ص ۱۷۴ ح ۲۸۶۷ وليس في النسخة التي بأيدينا «قالوا: وأى البلاء؟ قال».

ص: ۲۳۳

۵ / ۶ پاداش عاشق پاک دامن

۵ / ۶ پاداش عاشق پاک دامن ۱۵۰۵۱. کنز العمّال (به نقل از سهیل بن عمرو) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که عاشق شود و کتمان کند و پاک دامن پیشه سازد تا از دنیا برود ، شهید است . ۱۵۰۵۲. کنز العمّال عن یحیی بن یزید بن ابی مریم السّپامبر خدا صلی الله علیه و آله : عشق پاک ، کفّاره گناهان است . ۱۵۰۵۲. کنز العمّال (به نقل از یحیی بن یزید بن ابی مریم سلولی از قول) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آن که عاشق شود و کتمان کند و پاک دامن پیشه سازد و پایداری کند ، خداوند ، او را می بخشد و او را به بهشت ، داخل می کند . ۱۵۰۵۳. رسول الله صلی الله علیه و آله (مِنْ دَعَائِهِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ حُنَینٍ) کنز العمّال به نقل از ابن عباس ، از پیامبر خدا : بهترین های امت من ، کسانی هستند که چون خداوند عز و جل آنان را به بلا گرفتار کند ، پاک دامن ورزند .

گفتند : کدام بلا؟

فرمود : عشق!

ص: ۲۳۴

الفصل السادس : مصائد الشَّيْطَان ۱۵۰۵۴. كنز العمَیال : الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام : إِنَّ إبليسَ كَانَ يَأْتِي الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَحَدَّثُ عَنْهُمْ وَيُسَائِلُهُمْ ، وَلَمْ يَكُنْ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ أُنْسًا مِنْهُ يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا ، فَقَالَ لَهُ يَحْيَى : يَا أَبَا مُرَّةٍ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً .

فَقَالَ لَهُ : أَنْتَ أَعْظَمُ قَدْرًا مِنْ أَنْ أُرَدَّكَ بِمَسْأَلِهِ فَسَلْنِي مَا شِئْتَ ، فَإِنِّي غَيْرُ مُخَالِفِكَ فِي أَمْرِ تُرِيدُهُ .

فَقَالَ يَحْيَى : يَا أَبَا مُرَّةٍ أُحِبُّ أَنْ تَعْرِضَ عَلَيَّ مَصَائِدَكَ وَفُخُوحَكَ الَّتِي تَصْطَادُ بِهَا بَنَى آدَمَ .

فَقَالَ لَهُ إبليسُ : حُبًّا وَكَرَاهَةً ، وَوَعْدَةً لِعَدٍ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ يَنْتَظِرُ الْمَوْعِدَ وَأَجَافَ عَلَيْهِ الْبَابَ إِغْلَاقًا فَمَا شَعَرَ حَتَّى سَاوَاهُ مِنْ خَوْخِهِ كَانَتْ فِي بَيْتِهِ ، فَإِذَا وَجْهُهُ صُورُهُ وَجْهِ الْقِرَدِ ، وَجَسَدُهُ عَلَى صُورِهِ الْخَنزِيرِ ، وَإِذَا عَيْنَاهُ مَشْقُوقَتَانِ طَوْلًا ، وَفَمُّهُ مَشْقُوقٌ طَوْلًا وَإِذَا أَسْنَانُهُ وَفَمُّهُ عَظْمًا وَاحِدًا بِلَا ذَقْنٍ وَلَا لِحْيَةٍ ، وَلَهُ أَرْبَعَةُ أَيْدٍ : يَدَانِ فِي صَدْرِهِ وَيَدَانِ فِي مَنْكَبِهِ ، وَإِذَا عِرَاقِيَّتُهُ قَوَادِمُهُ ، وَ أَصَابِعُهُ خَلْفَهُ ، وَعَلَيْهِ قَبَاءٌ وَقَدْ شَدَّ وَسَيْطُهُ بِمَنْطِقِهِ فِيهَا خُيُوطٌ مُعَلَّقَةٌ بَيْنَ أَحْمَرَ وَأَخْضَرَ وَأَصْفَرَ وَجَمِيعِ الْأَلْوَانِ ، وَإِذَا بِيَدِهِ جَرَسٌ عَظِيمٌ ، وَعَلَى رَأْسِهِ بَيْضَةٌ ، وَإِذَا فِي الْبَيْضَةِ حَدِيدَةٌ مُعَلَّقَةٌ شَبِيهَةٌ بِالْكَلَابِ .

فَلَمَّا تَأَمَّلَهُ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ : مَا هَذِهِ الْمِنْطَقَةُ الَّتِي فِي وَسْطِكَ؟

فَقَالَ : هَذِهِ الْمَجْوسِيَّةُ ، أَنَا الَّذِي سَنَنْتُهَا وَزَيَّنْتُهَا لَهُمْ .

فَقَالَ لَهُ : فَمَا هَذِهِ الْخُيُوطُ الْأَلْوَانُ؟

قَالَ : هَذِهِ جَمِيعُ أَصْبَاغِ النِّسَاءِ ، لَا تَزَالُ الْمَرْأَةُ تَصْبِغُ الصَّبْغَ حَتَّى تَقَعَ مَعَ لَوْنِهَا ، فَأَقْتَتِنَ النَّاسَ بِهَا .

فَقَالَ لَهُ : فَمَا هَذَا الْجَرَسُ الَّذِي بِيَدِكَ؟

قَالَ : هَذَا مَجْمَعُ كُلِّ لَذَّةٍ مِنْ طُنْبُورٍ وَبَرِيْطٍ وَمِعْرَفَةٍ وَطَبْلِ وَنَايٍ وَصُرْنَايٍ ، وَإِنَّ الْقَوْمَ لَيَجْلِسُونَ عَلَى شَرَابِهِمْ فَلَا يَسْتَلِدُونَهُ فَأُحَرِّكُ الْجَرَسَ فِيمَا بَيْنَهُمْ ، فَإِذَا سَمِعُوهُ اسْتَحَفَّهُمُ الطَّرْبُ ، فَمِنْ بَيْنِ مَنْ يَرْقُصُ وَمِنْ بَيْنِ مَنْ يُفَرِّقُ أَصَابِعَهُ ، وَمِنْ بَيْنِ مَنْ يَشْقُ ثِيَابَهُ .

فَقَالَ لَهُ : وَأَيُّ الْأَشْيَاءِ أَقْرُّ لِعَيْنِكَ؟

قَالَ : النِّسَاءُ ، هُنَّ فُخُوحِي وَمَصَائِدِي ، فَإِنِّي إِذَا اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ دَعَوَاتُ الصَّالِحِينَ وَلَعْنَاتُهُمْ صَرْتُ إِلَى النِّسَاءِ فَطَابَتْ نَفْسِي بِهِنَّ .

فَقَالَ لَهُ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَمَا هَذِهِ الْبَيْضَةُ الَّتِي عَلَى رَأْسِكَ؟

قَالَ : بِهَا أَتَوَقَّى دَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ .

قَالَ : فَمَا هَذِهِ الْحَدِيدَةُ الَّتِي أَرَاهَا فِيهَا؟

قَالَ : بِهِذِهِ أَقْلَبُ قُلُوبَ الصَّالِحِينَ .

قَالَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَام : فَهَلْ ظَفِرْتَ بِي سَاعَةً قَطُّ؟

قَالَ : لَا ، وَلَكِنْ فِيكَ خَصَلَةٌ تُعْجِبُنِي .

قَالَ يَحْيَى : فَمَا هِيَ ؟

قَالَ : أَنْتَ رَجُلٌ أَكُولٌ ، فَإِذَا أَفْطَرْتَ أَكَلْتَ وَبَشِمْتَ فَيَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ بَعْضِ صَلَاتِكَ وَقِيَامِكَ بِاللَّيْلِ .

قَالَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَام : فَإِنِّي أُعْطِيَ اللَّهَ عَهْدًا أَنِّي لَا أَشْبَعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى أَلْقَاهُ .

قَالَ لَهُ إِبْلِيسُ : وَأَنَا أُعْطِيَ اللَّهَ عَهْدًا أَنِّي لَا أَنْصَحُ مُسْلِمًا حَتَّى أَلْقَاهُ ، ثُمَّ خَرَجَ فَمَا عَادَ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ . (۱)

۱- .الأمالی للطوسی : ص ۳۳۹ ح ۶۹۲ .

ص: ۲۳۵

فصل ششم : دام های شیطان

فصل ششم : دام های شیطان ۱۵۰۵۶. الإمام الحسین علیه السلام : امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش : شیطان ، از زمان آدم علیه السلام تا هنگامی که خداوند ، مسیح علیه السلام را برانگیخت ، سراغ پیامبران می آمد ، با آنان سخن می گفت و از آنان سؤال می کرد و بیش از همه با یحیی بن زکریا علیه السلام مأنوس بود . [روزی] یحیی به وی گفت : «ای ابا مُرّه (پدر تلخی ها)! از تو خواسته ای دارم» .

شیطان گفت : تو برتر از آنی که خواسته ات را رد کنم . هرچه می خواهی بپرس . به راستی که من ، در کاری که تو بخواهی ، مخالف تو نیستم .

یحیی علیه السلام گفت : «ای ابا مُرّه! دوست دارم برایم دام ها و تله های که با آنها آدمیان را به دام می اندازی ، بیان کنی» .

شیطان گفت : [چشم ،] با علاقه و احترام! و وعده فردا را داد .

چون صبح شد ، یحیی علیه السلام در خانه نشست و منتظر قرار بود و در را محکم بست تا این که با او از روزنه خانه ، مواجه شد که صورتش صورت بوزینه و بدنش ، بدن خوک بود . چشمان و دهانش از طول شکافته بود . دندان ها و دهانش یک استخوان بدون چانه و ریش بود و چهار دست داشت : دو دست در سینه و دو دست در شانه ، پی پاهایش در جلو و انگشتانش در پشت بود . قبایی به تن داشت که وسطش را با کمربندی که خط های رنگارنگ داشت ، بسته بود . زنگی بزرگ در دست داشت . کلاه خودی روی سرش بود و در آن ، آهنی آویزان بود ، شبیه چنگال آهنین . وقتی یحیی در وی نگریست ، به وی گفت : «این کمر بندِ وسط [قبا] چیست؟» .

گفت : این ، نشان مجوسیت (زُئار) است . من آن را بنیاد کردم و برایشان آرایش دادم .

پرسید : «این خط های رنگی چیست؟» .

گفت : این ، نمای رنگ های زنان است . زن با آن ، رنگ عوض می کند تا مردم را بدان بفریید .

پرسید : «این زنگ در دست تو چیست؟» .

گفت : این ، در بر دارنده همه خوشی ها از قبیل : تار ، عود ، ساز ، دُهل ، نی و گُرناست . مردمان ، وقتی بر سفره شراب می نشینند و از آن لذّت می برند ، این زنگ را در میان آنان به صدا درمی آورم . وقتی آن را بشنوند ، طرب ، آنان را سُرست می گرداند . برخی می رقصند ، برخی بِشکن می زنند و برخی لباسشان را پاره می کنند .

پرسید : «چه چیز ، [مایه] چشم روشنی توست؟» .

گفت : زنان . آنها تله ها و دام های من اند . هرگاه دعای صالحان و نفرین آنها بر من سرازیر شود ، سراغ زنان می روم و آرامش

می گیرم .

یحیی علیه السلام گفت : «این کلاه خود روی سرت چیست؟» .

گفت : با آن خود را ، از دعای مؤمنان ، نگه می دارم .

گفت : این آهنی که داخل آن است ، چیست؟

گفت : با آن ، دل صالحان را دگرگون می سازم .

یحیی علیه السلام گفت : «آیا تاکنون بر من پیروز شده ای؟» .

گفت : نه؛ ولی در تو خصلتی است که خوشم می آید .

یحیی علیه السلام گفت : «آن خصلت چیست؟» .

گفت : تو مردی پُرخوری . وقتی افطار می کنی و می خوری و پُرخوری می کنی ، تو را از نماز و شب زنده داری باز می دارد .

یحیی علیه السلام گفت : «با خدا پیمان می بندم که از این پس ، از غذا سیر نشوم تا خدا را ملاقات کنم» .

شیطان گفت : و من هم با خدا عهد می بندم که مسلمانی را نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم .

پس ، از نزد یحیی علیه السلام بیرون رفت و دیگر برنگشت .

.

ص: ۲۳۶

..

ص: ۲۳۷

..

ص: ۲۳۸

..

ص: ۲۳۹

..

ص: ۲۴۰

الفصل السابع : الآفات الثقافية والسياسية ۷ / ۱ وجوب الوقاية من الآفات الثقافية ۱۵۰۵۷. الإمام الصادق عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: احذروا على شبابكم الغلاة (۱) لا- يفسدونهم ، فإن الغلاة شر خلق الله ، يصيغرون عظمه الله ويدعون الربوبية لعباد الله . (۲) ۱۵۰۵۷. امام صادق عليه السلام: عنه عليه السلام: بادروا أولادكم بالحديث قبل أن يسبقكم إليهم المرجئه (۳) . (۴) ۷ / ۲ التحذير من التبعية العمياء الكتاب «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» . (۵)

- ۱- الغلاة: فرقه ترفع بعض الناس إلى مرتبه الألوهيه ، وترى أن الله تعالى فوض أمر الرزق والتدبير للأئمه عليهم السلام .
- ۲- الأمالي للطوسي: ص ۶۵۰ ح ۱۳۴۹ .
- ۳- المرجئه: فنه ترى أن الإيمان لا تضر معه المعصيه ، كما لا ينفع مع الكفر طاعه ، وقالوا: إن الإيمان قول بلا عمل ، كأنهم قدموا الإيمان وأرجئوا العمل ، أي أخروه؛ لأنهم يرون إذا لم يصلوا ولم يصوموا نجاهم إيمانهم وأسقطوا الوعيد جملة عن المسلمين .
- ۴- الكافي: ج ۶ ص ۴۷ ح ۵ .
- ۵- الإسراء: ۳۶ .

فصل هفتم: آفت های فرهنگی و سیاسی

۷ / ۱ آسیب های فرهنگی

۷ / ۲ پیروی کورکورانه

فصل هفتم: آفت های فرهنگی و سیاسی ۷ / ۱ آسیب های فرهنگی ۱۵۰۶۲. الإمام الصادق عليه السلام: امام صادق عليه السلام: بر جوانان خود، از خطر غالیان (۱) پرهیزید تا [عقیده] آنان را فاسد نکنند؛ چرا که غالیان، بدترین مخلوقات خداوند. بزرگی خدا را کوچک می کنند و برای بندگان خدا، ادعای ربوبیت می کنند. ۱۵۰۶۱. امام باقر عليه السلام: امام صادق عليه السلام: به فرزندانان حدیث بیاموزید، پیش از آن که مرجئه (۲) به سوی آنان بشتابند. ۷ / ۲ پیروی کورکورانه قرآن «و از آنچه بدان علم نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، هر یک، مسئول است».

- ۱- غالیان یا غُلّات به گروه هایی گفته می شود که انسانی را به مرتبه خدایی برسانند و یا معتقد باشند که خداوند، برخی از صفات خود (نظیر مدبّریت و رازقیت) را به برخی انسان ها واگذار کرده است.
- ۲- مُرَجّئه به گروهی گفته می شود که معتقدند: «معصیت، به ایمان، زیان نمی رساند، چنان که اطاعت، کفر را زائل نمی کند» و نیز گفته اند: «ایمان، گفتار است و نه عمل». گویا ایمان را مقدّم داشته و عمل را کنار نهاده اند. اینان چنین باور دارند که اگر نماز نخوانند و روزه نگیرند، ایمانشان آنها را نجات خواهد داد. به اعتقاد آنها، کیفر، از تمامی مسلمانان برداشته شده است.

ص: ۲۴۲

الحديث ۱۵۰۶۵. رسول الله صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله: لا- تكونوا إمعة، تقولون: إن أحسن الناس أحسنا، وإن ظلموا ظلمنا! ولكن وطئوا أنفسكم إن أحسن الناس أن تחסنوا، وإن أسأؤوا فلا تظلموا. (۱) ۱۵۰۶۶. عنه صلى الله عليه وآله: نهج البلاغه عن كميل بن زياد: أخذ بيدي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام فأخرجني إلى الجبان، فلما أصحرت تنفس الصعداء، ثم قال: يا كميل بن زياد، إن هذه القلوب أوعية فخيرها أوعاها. فاحفظ عني ما أقول لك، الناس ثلاثة: فعالم رباني، ومتعلم على سبيل نجاه، وهميج رعا عتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق. (۲) ۱۵۰۶۷. الترغيب والترهيب عن أبي سباع: الإمام الصادق عليه السلام لرجل من أصحابه: لا تكونن إمعة، تقول: أنا مع الناس وأنا كواحد من الناس. (۳) ۱۵۰۶۸. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الكافي عن أبي حمزة الثمالي: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إياك والرئاسة، وإياك أن تطأ أعقاب الرجال.

قال: قلت: جعلت فداك! أما الرئاسة فقد عرفتها، وأما أن أطأ أعقاب الرجال، فما ثلثا ما في يدي إلا مما وطئت أعقاب الرجال! فقال لي: ليس حيث تذهب، إياك أن تنصب رجلاً دون الحجة، فتصدق في كل ما قال. (۴) ۱۵۰۶۹. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: تحف العقول عن الإمام الكاظم عليه السلام لفضل بن يونس: أبلغ خيراً، وقل خيراً ولا تكن إمعة. قلت: وما الإمعة؟

قال: لا تقل: أنا مع الناس، وأنا كواحد من الناس. إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: يا أيها الناس، إنما هما نجدان: نجد (۵) خير ونجد شر، فلا يكن نجد الشر أحب إليكم من نجد الخير. (۶).

۱- سنن الترمذی: ج ۴ ص ۳۶۴ ح ۲۰۰۷.

۲- نهج البلاغه: الحکمه ۱۴۷.

۳- معانی الأخبار: ص ۲۶۶ ح ۱.

۴- الکافی: ج ۲ ص ۲۹۸ ح ۵.

۵- النجد: الطريق الواضح المرتفع، وقوله عليه السلام: «إنما هما نجدان»، فالظاهر إشارته إلى قوله تعالى في سورة البلد: ۱۰ «وهديناه النجدين». (كما في هامش المصدر).

۶- تحف العقول: ص ۴۱۳.

ص: ۲۴۳

حدیث ۱۵۰۶۸. الإمام علی علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شَیْست رأی و دهن بین مباحثید که بگویید: «اگر مردم خوبی کردند، خوبی می کنیم، و اگر ستم کردند، ستم می کنیم»؛ لیکن خود را چنین آماده کنید که اگر مردم نیکی کردند، نیکی کنید، و اگر بدی کردند، ستم نکنید. ۱۵۰۶۹. عنه علیه السلام: نهج البلاغه به نقل از کمیل بن زیاد: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، دست مرا گرفت و به سمت صحرا بُرد. چون بدان جا رسید، آهی بلند کشید و فرمود: «ای کمیل! این دل ها ظرف هایی است و بهترین آنها، نگاه دارنده ترین آنهاست. پس آنچه می گویم، از من به خاطر بدار. مردم، سه دسته اند: عالم ربّانی (خدا گونه)، دانشجویِ در راه رستگاری، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که پی هر بانگی را می گیرند و با هر بادی به سویی می خزند؛ کسانی که نه از روشنی دانش، فروغی یافتند، و نه به سوی پناهگاهی استوار، شتافتند. ۱۵۰۷۰. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام به مردی از یارانش: شَیْست رأی و دهن بین مباحث، که بگویی: «من با مردم» و «من یکی از مردم» ۱۵۰۷۱. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از ابو حمزه ثُمّالی: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «پرهیز از ریاست طلبی، و پرهیز از این که دنباله روِ مردان (شخصیت های برجسته) باشی».

گفتم: جانم فدایت! ریاست طلبی را دانستم؛ امّا این که از مردانِ دنباله روی کنم، دو سوم آنچه در دست من است، از در پیِ مردان [ی مانند شما] رفتن است.

فرمود: «مراد، این نیست که فهمیدی؛ [بلکه این است:] پرهیز از این که کسی را بدون حُجّت، امام قرار دهی و هر چه می گوید، او را تصدیق کنی». ۱۵۰۷۲. عنه علیه السلام: تحف العقول به نقل از فضل بن یونس: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «خیر برسان، و خیر بگو، و اِمَّعه مباحث».

گفتم: «اِمَّعه» چیست؟

فرمود: «[یعنی سست رأی و دهن بین.] مگو: من با مردم و من، یکی از مردم. پیامبر خدا فرمود: ای مردم! فقط دو راه وجود دارد: راه خیر و راه شر. مبادا راه شر در نزد شما بهتر از راه خیر باشد». (۱)

۱- این سخن، اشاره به آیه ۱۰ از سوره بلد است: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ؛ و هر دو راه [خیر و شر] را بدو نمودیم».

ص: ۲۴۴

۷ / ۳ زعماء السوء الكتاب «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» . (۱)

الحديث ۱۵۰۷۰. امام علی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: يَا مَعْشَرَ الْأَحْدَاثِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَأْتُوا الرُّؤَسَاءَ دَعْوَهُمْ حَتَّى يَصِيرُوا أذْنَابًا ، لَا تَتَّخِذُوا الرِّجَالَ وَلَا تَنْجِ مِنْ دُونِ اللَّهِ (۲) ، إِنَّا وَاللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْهُمْ ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ . (۳)

۱- .الأحزاب : ۶۷ .

۲- .إشاره إلى قوله تعالى : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» ، التوبة : ۱۶ .

۳- .تفسير العنشاى : ج ۲ ص ۸۳ ح ۳۲ ، بحار الأنوار : ج ۲۴ ص ۲۴۶ ح ۵ .

ص: ۲۴۵

۷ / ۳ رهبران بد

۷ / ۳ رهبران بد قرآن و [اهل دوزخ] می گویند: پروردگارا! ما از پیشوایان و بزرگ ترانمان اطاعت کردیم . آن گاه ، ما را به گم راهی کشیدند» .

حدیث ۱۵۰۷۶. الإمامُ الكاظمُ علیه السلام (لَمَّا مَرَّ بِهِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ يَبِيعُ الْ) امام صادق علیه السلام : «ای گروه جوانان! تقوا پیشه کنید و نزد رئیسان نروید . رهایشان کنید تا زمانی که از ریاست بیفتند . مردان (شخصیت های برجسته) را به جای خداوند ، دوستِ همراز مگیرید . (۱) ما به خدا سوگند ، ما به خدا سوگند ، برایتان بهتر از آنان هستیم» . آن گاه با دست بر سینه اش زد ؛ یعنی به جای ما به دنبال رهبران ستمکار نروید .

۱- . اشاره است به آیه ۱۶ از سوره توبه : «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَهٍّ ؛ آیا پنداشته اید که به خود واگذار می شوید و خداوند ، کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان ، محرم اسراری نگرفته اند ، معلوم نمی دارد؟» .

ص: ۲۴۶

الفصل الثامن : الآفات الأخلاقية والعملية ۸ / اعقوب الوالدینا الكتاب «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» . (۱)

«وَالَّذِي قَالَ لَوْ لَدَيْهِ أُفٌّ لَّكَمَّا أَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرَانِ اللَّهُ وَتِلْكَ ءَامِنٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ» . (۲)

الحديث ۱۵۰۷۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رسول الله صلی الله علیه و آله : لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنَ الْعُقُوبِ أَدْنَى مِنْ أُفٍّ لَحَرَّمَهُ فَلَيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ . (۳) ۱۵۰۷۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : الإمام الباقر علیه السلام : إِنَّ أَبِي نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ابْنُهُ يَمْشِي وَالابْنُ مُتَكَبِّرٌ عَلَى ذِرَاعِ الْأَبِ ، قَالَ : فَمَا كَلَّمَهُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقْتًا لَهُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا . (۴) .

۱- .الإسراء : ۲۳ .

۲- .الأحقاف : ۱۷ .

۳- .الفردوس : ج ۳ ص ۳۵۳ ح ۵۰۶۳ .

۴- .الكافي : ج ۲ ص ۳۴۹ ح ۸ .

ص: ۲۴۷

فصل هشتم: آفت های اخلاقی و رفتاری

۸ / ۱ نافرمانی پدر و مادر

فصل هشتم: آفت های اخلاقی و رفتاری ۸ / ۱ نافرمانی پدر و مادر قرآن «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود]، احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند، به آنها [حتی] «أف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.»

«و کسی که به پدر و مادر خود بگوید: «أف بر شما!»، آیا به من وعده می دهید که [از گور، زنده] بیرون خواهم شد، حال آن که پیش از من، نسل ها سپری [و نابود] شدند [و زنده نشدند]؟ و آن دو به [درگاه] خدا زاری می کنند [و می گفتند]: وای بر تو، ایمان بیاور! وعده خدا، حق است. ولی [پسر] پاسخ می دهد: اینها جز افسانه های گذشتگان نیست.»

حدیث ۱۵۰۸۳. کنز العمال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر خداوند عز و جل نافرمانی ای کمتر از «أف» می شناخت، آن را حرام می کرد. نافرمان [پدر و مادر]، هر چه می خواهد [عبادت]، انجام بدهد، ولی هرگز وارد بهشت نمی گردد. ۱۵۰۸۴. امام علی علیه السلام: امام باقر علیه السلام: پدرم به مردی نگریست که راه می رفت و فرزندش همراه وی بود. پسر بر دست پدر، تکیه داده بود. پدرم از روی خشم با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت.

ص: ۲۴۸

۱۵۰۸۵. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام: شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ ، وَشَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَا التَّقْصِيرَ إِلَى الْعُقُوقِ .
 (۱) ۱۵۰۸۶. الإمام الباقر عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: أدنى العقوق أُنْ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ عز و جل شيئاً أهونَ منه لَنَهَى عَنْهُ .
 (۲) ۱۵۰۸۷. الإمام الصادق عليه السلام: الإمام العسكري عليه السلام: جُرْأَهُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ .
 (۳) ۱۵۰۸۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: مُهْجَ الدَّعَوَاتِ عَنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ فِي لَيْلِهِ دِيَجُوجِيَّةٍ (۴) قَلِيلَهُ النَّوْرَ وَقَدْ خَلَا الطَّوَافُ ، وَنَامَ الزُّوَارُ ، وَهَدَأَتِ الْعُيُونُ ، إِذْ سَمِعَ مُسْتَغْنِئًا مُسْتَجِيرًا مُتَرْحِّمًا بِصَوْتِ حَزِينٍ مَحْزُونٍ مِنْ قَلْبٍ مُوجِعٍ ، وَهُوَ يَقُولُ :

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَاءَ الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلُمَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى مَعَ السَّقَمِ قَدْ نَامَ وَفَدُكَ حَوْلَ الْبَيْتِ وَانْتَبَهَ وَيَدْعُو وَعَيْنُكَ يَا قَيُّوْمُ لَمْ تَنَمْ
 هَبْ لِي بِجُودِكَ أَفْضَلَ الْعَفْوِ عَنْ جُرْمِيَا مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ الْخَلْقُ فِي الْحَرَمِ إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَلْقَاهُ ذُو سِرِّفٍ فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ
 بِالنَّعَمِ

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَسَمِعْتَ الْمُنَادِيَ ذَنْبَهُ الْمُسْتَغِيثَ رَبَّهُ .

فَقُلْتُ: نَعَمْ ، قَدْ سَمِعْتُهُ .

فَقَالَ: اعْتَبِرْهُ عَسَى تَرَاهُ ، فَمَا زِلْتُ أَخِيطُ فِي طَخِيَاءِ الظَّلَامِ وَأَتَخَلَّلُ بَيْنَ النَّيَامِ . فَلَمَّا صِرْتُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ، بَدَأَ لِي شَخْصٌ مُتَنَصِّبٌ ، فَتَأَمَّلْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ ، فَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُقَرَّرُ الْمُسْتَقْبِلُ الْمُسْتَغْفِرُ الْمُسْتَجِيرُ أَجِبَ بِاللَّهِ ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . فَأَسْرَعَ فِي سُجُودِهِ وَقُعودِهِ وَسَلَّمْ ، فَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى أَشَارَ بِيَدِهِ بِأَنْ تَقَدَّمَ لِي فَتَقَدَّمْتُ فَأَتَيْتُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ: دُونَكَ هَا هُوَ! فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ ، نَقِيُّ الثِّيَابِ ، فَقَالَ لَهُ: مِمَّنِ الرَّجُلُ ؟

فَقَالَ لَهُ: مِنْ بَعْضِ الْعَرَبِ .

فَقَالَ لَهُ: مَا حَالُكَ ، وَمِمَّ بُكَأُوكَ وَاسْتَغَاثَتْكَ ؟

فَقَالَ: حَالٌ مَنْ أُوْحِدَ بِالْعُقُوقِ فَهُوَ فِي ضَيْقٍ إِرْتَهَنَهُ الْمُصَابُ ، وَغَمَرَهُ الْإِكْتِابُ ، فَارْتَابَ فِدْعَاؤُهُ لَا يُسْتَجَابُ .

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلِمَ ذَلِكَ ؟

فَقَالَ: لِأَنِّي كُنْتُ مُلْتَهِيًّا فِي الْعَرَبِ بِاللَّعِبِ وَالطَّرَبِ ، أُدِيمُ الْعِصْيَانَ فِي رَجَبِجٍ وَشَعْبَانَ ، وَمَا أُرَاقِبُ الرَّحْمَنَ ، وَكَانَ لِي وَالِدٌ شَفِيقٌ ، يُحَذِّرُنِي مَصَارِعَ الْحِدَاثَانِ ، وَيُخَوِّفُنِي الْعِقَابَ بِالنِّيرَانِ ، وَيَقُولُ: كَمْ ضَجَّ مِنْكَ النَّهَارُ وَالظَّلَامُ ، وَاللَّيَالَى وَالْأَيَّامُ ، وَالشُّهُورُ وَالْأَعْوَامُ ، وَالْمَلَانِكُ الْكِرَامُ ، وَكَانَ إِذَا أَلَحَّ عَلَيَّ بِالْوَعْظِ زَجَرْتُهُ وَانْتَهَرْتُهُ ، وَوَثَبْتُ عَلَيْهِ وَضَرَبْتُهُ ، فَعَمَدْتُ يَوْمًا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْوَرَقِ فَكَانَتْ فِي الْخِبَاءِ فَذَهَبْتُ لِأَخَذِهَا وَأَصْرَفَهَا فِيمَا كُنْتُ عَلَيْهِ ، فَمَانَعَنِي عَنْ أَخْذِهَا فَأَوْجَعْتُهُ ضَرْبًا وَلَوَيْتُ يَدَهُ وَأَخَذْتُهَا وَمَضَيْتُ ، فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ يَرُومُ النَّهْوضَ مِنْ مَكَانِهِ ذَلِكَ ، فَلَمْ يُطِقْ يُحَرِّكُهَا مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ وَالْأَلَمِ فَأَنْشَأَ يَقُولُ :

جَرَتْ رَحِمٌ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنَازِلٍ سَوَاءٍ كَمَا يَسْتَنْزِلُ الْقَطَرُ طَائِبُهُ وَرَبِّيْتُ حَتَّى صَارَ جِلْدًا شَمَرْدَلًا إِذَا قَامَ سَاوِي غَارِبَ الْعِجْلِ غَارِبُهُ وَقَدْ كُنْتُ

أُوتِيهِ مِنَ الزَّادِ فِي الصَّبَا إِذَا جَاعَ مِنْهُ صِفْوُهُ وَأَطَايِبُهُ فَلَمَّا اسْتَوَى فِي غُنْفَوَانِ شَبَابِهِ وَأَصْبَحَ كَالرَّمَحِ الرَّذِينِيِّ خَاطِبُهُ تَهَضُّمَنِي مَالِي كَذَا وَلَوْ يَدِي لَوَى يَدَهُ اللَّهُ الَّذِي هُوَ غَالِبُهُ

ثُمَّ حَلَفَ بِاللَّهِ لَيَقْدَمَنَّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، فَيَسْتَعْدِي اللَّهَ عَلَى ، قَالَ : فَصَامَ أَسَابِيحَ ، وَصَلَّى رَكَعَاتٍ ، وَدَعَا وَخَرَجَ مُتَوَجِّهاً عَلَى عِيرَانِهِ يَقْطَعُ بِالسَّيْرِ عَرْضَ الْفَلَاهِ ، وَيَطْوِي الْأَوْدِيَةَ وَيَعْلُو الْجِبَالَ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ فَتَزَلَّ عَنْ رَاحِلَتِهِ ، وَأَقْبَلَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ، فَسَعَى وَطَافَ بِهِ ، وَتَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهِ ، وَابْتَهَلَ ، وَأَنْشَأَ يَقُولُ :

يَا مَنْ إِلَيْهِ أَتَى الْحُجَّاجُ بِالْجُهْدِ فَوْقَ الْمِهَادِ مِنْ أَفْصَى -fe' غَايَةِ الْبُعْدِ إِنِّي أَتَيْتُكَ يَا مَنْ لَا يُحَيِّبُ مَنْ يَدْعُوهُ مُبْتَهَلًا بِالْوَحْدِ الصَّمَدِ هَذَا مُنَازِلُ مَنْ يَرْتَاعُ مِنْ عَقْقَى فَخُذْ بِحَقِّي يَا جَبَّارُ مِنْ وَلَدِي حَتَّى تُشِلَّ بِعَوْنٍ مِنْكَ جَانِبَهُ يَا مَنْ تَقَدَّسَ لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَلِدْ

قَالَ : فَوَ الَّذِي سَمَّكَ السَّمَاءُ ، وَأَتْبَعَ الْمَاءُ ، مَا اسْتَتَمَ دُعَاؤُهُ حَتَّى نَزَلَ بِي مَا تَرَى ثُمَّ كَشَفَ عَنْ يَمِينِهِ ، فَإِذَا بِجَانِبِهِ قَدْ شَلَّ - فَأَنَا مِنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ أَطْلُبُ إِلَيْهِ أَنْ يَدْعُو لِي (۵) فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي دَعَا بِهِ عَلِيٌّ ، فَلَمْ يُجِبْنِي ، حَتَّى إِذَا كَانَ الْعَامُ أَنْعَمَ عَلَيَّ ، فَخَرَجْتُ عَلَى نَاقِهِ عَشْرَاءَ أَجْدُ السَّيْرِ حَيْثَا رَجَاءَ الْعَافِيهِ ، حَتَّى إِذَا كُنَّا عَلَى الْأَرَاكِ وَحَطَمَهُ وَادِي السِّيَاكِ (۶) نَفَرَ طَائِرٌ فِي اللَّيْلِ فَتَفَرَّتْ مِنْهُ النَّاقَةُ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا ، فَأَلْقَتْهُ إِلَى قَرَارِ الْوَادِي ، وَارْفَضَ بَيْنَ الْحَجَرَيْنِ فَقَبْرَتُهُ هُنَاكَ ، وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَعْرِفُ إِلَّا «الْمَأْخُوذَ بِدَعْوِهِ أَبِيهِ» .

فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَتَاكَ الْغَوْثُ ، أَلَا أَعْلَمُكَ دُعَاءَ عَلَمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَفِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ الْأَعْظَمِ ، الْعَزِيزِ الْأَكْرَمِ ، الَّذِي يُجِيبُ بِهِ مَنْ دَعَاهُ ، وَيُعْطِي بِهِ مَنْ سَأَلَهُ ، وَيُفَرِّجُ بِهِ الْهَمَّ ، وَيَكْشِفُ بِهِ الْكَرْبَ وَيَذْهَبُ بِهِ الْعَمَّ ، وَيُبْرِئُ بِهِ الشَّقَمَ ، وَيُجَبِّرُ بِهِ الْكَسِيرَ ، وَيُغْنِي بِهِ الْفَقِيرَ ، وَيَقْضِي بِهِ الدَّيْنَ ، وَيَرْزُقُ بِهِ الْعَيْنَ ، وَيَغْفِرُ بِهِ الذُّنُوبَ ، وَيَسْتُرُ بِهِ الْعُيُوبَ ، وَيُؤْمِنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ مِنْ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ، وَجَبَّارٍ عَنِيدٍ . وَلَوْ دَعَا بِهِ طَائِعٌ لِلَّهِ عَلَى جَبَلٍ لَزَالَ مِنْ مَكَانِهِ ، أَوْ عَلَى مَيِّتٍ لَأَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهِ ، وَلَوْ دَعَا بِهِ عَلَى الْمَاءِ لَمْشَى عَلَيْهِ بَعْدَ أَلَّا يَدْخُلَهُ الْعُجْبُ ، فَاتَّقِ اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلُ فَقَدْ أَدْرَكْتَنِي الرَّحْمَةُ لَكَ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّبِيِّ أَنَّكَ لَا تَدْعُو بِهِ فِي مَعْصِيَتِهِ وَلَا تَفِيدُهُ إِلَّا الثَّقَةَ فِي دِينِكَ ! فَإِنْ أَخْلَصْتَ فِيهِ النَّيَّةَ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَكَ ، وَرَأَيْتَ نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِفِي مَنَامِكَ ، يُبَشِّرُكَ بِالْجَنَّةِ وَالْإِجَابَةِ .

قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : فَكَانَ سِرُّوْرِي بِفَائِدَةِ الدُّعَاءِ أَشَدَّ مِنْ سُرُورِ الرَّجُلِ بِعَافِيَتِهِ وَمَا نَزَلَ بِهِ ، لِأَنَّنِي لَمْ أَكُنْ سَمِعْتُهُ مِنْهُ ، وَلَا عَرَفْتُ هَذَا الدُّعَاءَ قَبْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي بَدَوَاهُ وَبَيَّاضُ ، وَاكْتُبْ مَا أُمْلِيهِ عَلَيْكَ فَفَعَلْتُ وَهُوَ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ... (۷)

قَالَ [الْفَتَى] : لَمَّا هَيَّأَتِ الْعُيُونُ بِالرُّقَادِ ، وَاسْتَحَلَّكَ جِلْبَابُ اللَّيْلِ رَفَعْتُ يَدِي بِالْكِتَابِ ، وَدَعَوْتُ اللَّهَ بِحَقِّهِ مَرَارًا ، فَأُجِبْتُ فِي الثَّانِيَةِ : حَسْبُكَ ، فَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ ، ثُمَّ اضْطَجَعْتُ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي مَنَامِي ، وَقَدْ مَسَحَ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَيَّ وَهُوَ يَقُولُ : احْتَفِظْ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ، فَأَنْتَبَهْتُ مُعَافَاً .

۱- .تاریخ اليعقوبی : ج ۲ ص ۳۲۰ .

۲- .الكافی : ج ۲ ص ۳۴۸ ح ۱ .

۳- .تحف العقول : ص ۴۸۹ .

۴- .لیل دَجَّى : أی مظلم (مجمع البحرين : ج ۱ ص ۵۷۸) .

- ۵- ما فی المصدر «یدعونی» وما أثبتناه هو الأصح كما فی بحار الأنوار .
- ۶- هذا ما صحّحناه من بحار الأنوار وفي المصدر : «إذا كُنَّا عَلَى الْأَرَائِكِ وَحَطَّتْهُ وادی السَّجَالِ» .
- ۷- مُهْج الدعوات : ص ۱۹۱ ، بحار الأنوار : ج ۹۵ ص ۳۹۴ ح ۳۳ .

ص: ۲۴۹

۱۵۰۸۹. عنه صلی الله علیه و آله: امام باقر علیه السلام: بدترین پدران، کسی است که نیکی [به فرزند]، او را به زیاده روی بکشانَد، و بدترین فرزندان، کسی است که کوتاهی [در حق پدر و مادر]، او را به نافرمانی بکشانَد. ۱۵۰۹۰. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: کمترین نافرمانی «أف» گفتن است و اگر خداوند عز و جل چیزی کمتر از آن می شناخت، از آن نهی می کرد. ۱۵۰۸۶. امام باقر علیه السلام: امام عسکری علیه السلام: گستاخی فرزند بر پدر و مادر در خردسالی، به نافرمانی در بزرگسالی می کشاند. ۱۵۰۸۷. امام صادق علیه السلام: مُهَج الدعوات به نقل از امام حسین علیه السلام: در شبی تاریک و ابری که طواف خلوت بود و زائران به خواب رفته بودند و چشم ها را خواب ربوده بود، با علی بن ابی طالب علیه السلام در طواف بودم. در این هنگام، صدای حزن آلود دل شکسته ای به گوش می رسید که با دلی آکنده از درد، [از خدای غفار،] فریادرسی می طلبید و پناه می جست و رحمت می خواست و می گفت:

ای آن که دعای درماندگان در تاریکی ها را به اجابت می رسانی! /

ای آن که زیان و گرفتاری بیماری ها را برطرف می سازی!

میهمانان تو، گرداگرد کعبه، می خوابند و بیدار می شوند /

تو را می خوانند، در حالی که چشم تو ای پاینده به خواب نمی رود.

با بخشنده گی ات، با بهترین گذشت، از گناهانم در گذر /

ای آن که همه خلائق در حرم امنش تنها به او [امیدوارند و به او] اشاره دارند.

اگر گناهکاران، عفو تو را در نیابند /

پس چه کسی نعمت [رحمت و عفو] خود را بر آنان ببخشد؟! /

پدرم (امیرمؤمنان) به من فرمود: «ای ابا عبد الله! آیا به این شخص که داد از گناهانش دارد و از پروردگارش دادخواهی می کند، گوش سپردی؟».

گفتم: بله، شنیدم.

فرمود: «از پی او برو. شاید او را ببینی».

پس در آن تاریکی شب، دست [به این سو و آن سو] می مالیدم و در میان خفتگان می گشتم. همین که بین رُکن و مقام رسیدم، شخصی ایستاده بر من نمودار شد. دقت کردم، دریافتم که هموست که به نماز ایستاده است. گفتم: سلام بر تو ای بنده خدا که به گناهان خود، اعتراف داری و در پی گذشت و آمرزش و پناه خداوندی! تو را به خدا، فراخوانی پسر عموی پیامبر خدا را اجابت کن.

با شتاب، سجده و تشهد و سلام نماز را به پایان برد و بی آن که سخنی گوید، [برخاست و] با دست به من اشاره نمود که پیش بیفت.

پیش افتادم و او را به حضور امیرمؤمنان آورده، گفتم: این، همان مرد است.

امام علیه السلام بر او نگریست که جوانی خوش رو و پاکیزه لباس بود. از او پرسید: «کیستی؟».

گفت: از برخی قبایل عرب هستم.

پرسید: «نامت چیست؟».

گفت: مُنازل شیانی.

پرسید: «حالت چگونه است؟ چرا گریه و استغاثه می کردی؟».

گفت: چگونه باشد حال کسی که به گناه عاق، گرفتار آمده و اکنون، در تنگی معیشت و در گرو بدبختی و بلاست، آن گونه که اگر توبه کند، نمی پذیرند؟!.

پرسید: «چرا چنین شده ای؟».

گفت: من در میان مردم خود، سرگرم هوس رانی و خوش گذرانی بودم، نافرمانی حق تعالی را در ماه های رجب و شعبان نیز ادامه دادم و از پروردگار مهربان، نمی ترسیدم. پدری مهربان و نرم خو داشتم که مرا از پیشامدهای ناگوار ریشه برانداز روزگار، برحذر می داشت و از عقاب آتش خشم خداوندی می ترساند و می گفت: چه قدر نور و تاریکی، شب ها و روزها، ماه ها و سال ها، و فرشتگان بزرگوار، از دست تو به [ستوه و] فریاد آیند [و تو از خطا و گناه خود برنگردی]؟!.

هرگاه در اندرز دادم اصرار می ورزید، من، پرخاشگرانه، او را کتک می زدم. روزی خواستم قدری سکه طلا را که در خیمه بود، بردارم و در عیاشی صرف کنم. پدرم مانع شد و من، او را آزردم و دستش را پیچاندم و سکه های زر را برداشتم و رفتم. او دستش را به زانو نهاد تا از جای برخیزد؛ ولی از شدت درد و ناراحتی نتوانست. پس این اشعار را سرود:

میان من و «منازل»، قرابتی پیش آمد /

درست به همان گونه که طالب باران، آن را می طلبد.

او را پروراندم تا نیرومند و بلندقامت گشت /

هرگاه بر می خاست، یال او چون یال گوساله بود.

در خردسالی اش هرگاه گرسنه می شد /

گواراترین خوراک را به او می دادم .

پس همین که به عُنفوان جوانی رسید /

زبان‌ش همچون نیزه رُذینی [دراز و بَران] گشت .

این چنین ، به ستم مالم را رُبود و دستم را پیچاند /

خدایی که به او غالب است ، دستش را بیپچاند!

سپس سوگند یاد کرد که قطعاً به خانه خدا آید تا از خدا علیه من یاری بطلبد . چندین هفته ، روزه گرفت و چندین رکعت ، نماز گزارد و دعا کرد و بر شتری راهرو ، سوار شد و از دشت ها و بیابان ها و کوه ها گذشت تا در روز حج اکبر ، وارد مکه شد . از شتر پیاده شد و رو به خانه خدا آورد . پس از سعی و طواف ، به پرده کعبه آویخت و با التماس و لابه ، نیایش کرد و این گونه سرود :

ای آن که حاجیان بر کجاوه ها با منتهای کوشش خود /

از دورترین سرزمین ها به سوی او می آیند .

من نیز به سوی تو آمده ام /

ای آن که [ناامید نمی سازد] کسی را که او را با لابه و زاری به یگانگی و بی نیازی بخواند .

این ، مُنازل است که از نافرمانی (آزردن) من ، خشنود است /

ای جَبّار! حقّ مرا از فرزندم بگیر .

تا به یاری تو پهلویِش فلج شود /

ای آن که از هر عیب و نقص ، پاکی و نه خود ، زاده شدی و نه چیزی را زادی!

سوگند به خدایی که آسمان را افراشت و آب را به جریان انداخت ، دعایش را به پایان نبرده بود که این بلایی که می بینی ، بر من نازل شد .

سپس ، پهلوی راست خود را گشود . دیدم فلج شده است .

[و ادامه داد:] سه سال است که از او می خواهم تا در همان جا که نفرینم کرد ، دعایم کند ، و نپذیرفته است ، تا امسال که بر من مَنّت نهاد و پذیرفت . پس به امید عافیت ، او را به شتری لاغر ، سوار کردم و با شتاب و تلاش ، از موطن خود بیرون آمدم . همین که به منزل اراک و خرابه های سرزمین سیاک رسیدیم ، در شب ، پرنده ای رمید و از صدای آن ، شتر پدرم رم کرد و او را به

زمین افکند و میان دو سنگ [صدمه دید و] درگذشت. او را همان جا دفن نمودم. بالاتر از همه این مصیبت ها این است که اکنون در میان مردم، شناخته نیستم، مگر با عنوان: «گرفتارِ نفرین پدر!».

امیرمؤمنان به او فرمود: «لحظه دادرسی ات فرا رسیده است. آیا به تو دعایی را بیاموزم که پیامبر به من آموخت و در آن، اسم اعظم خدای اکبر عزیز اکرم است؛ اسمی که خداوند به وسیله آن، هر که او را بخواند، پاسخ می دهد و هر که از او بخواند، عطایش می بخشد و با آن، اندوه ها را می گشاید، ناراحتی ها را برطرف می سازد، غم ها را می برد، بیماری را بهبود می بخشد، شکسته را سامان می دهد، فقیر را غنی می کند، قرض ها را می پردازد، چشم را بر می گرداند، گناهان را می آمرزد، عیب ها را می پوشاند، و هربیمناک از شیطان سرکش و ستمگر سرسخت را امان می دهد، و اگر فرمانبردار از خدا، آن را بر کوه بخواند، از جایش کنده می شود و اگر بر مُرده ای بخواند، خدا او را زنده می کند و اگر آن را بر آب بخواند در صورتی که خود شیفتگی او را نگیرد بر آن راه می رود؟ پس، ای مرد! تقوای الهی پیشه ساز که دلم برای تو می سوزد. خدای سبحان، باید از تو صدقِ نیت ببیند. آن را در [آلودگی به] معصیت نخوان و آن را جز به آن که در دین تو مورد اطمینان است، ارزانی مدار. اگر با خلوص نیت اقدام کنی، خدا دعایت را می پذیرد و پیامبر خود، محمد صلی الله علیه و آله را در رؤیا می بینی که به تو مژده بهشت و اجابت می دهد».

امام حسین علیه السلام می گوید: شادمانی من به فایده دعا بیشتر از شادمانی آن جوان به عافیت خود و آنچه برایش پیش آمده بود، شد؛ زیرا من پیش از این، نه آن را از امیرمؤمنان شنیده بودم، و نه از آن، خبری داشتم.

سپس [پدرم علی علیه السلام به من] فرمود: «قلم و کاغذی بیاور و آنچه را بر تو املا می کنم، بنویس».

چنین کردم. فرمود: «بار الها! از تو درخواست می کنم به نام تو، به نام خداوند بخشنده مهربان، ای آن که شکوهمند و بزرگواری! ...». (۱)

جوان گفت: چون خواب چشمانم را رُبود و پرده تاریک شب، فرو افتاد، دستم را با آن دعانوشته بالا بردم و چند بار خدا را به حقّ آن، خواندم. در مرتبه دوم، پاسخ شنیدم: «بس است که خدا را به اسم اعظم او خواندی». سپس به خواب رفتم. در خواب، پیامبر خدا را دیدم که دست خود را بر من کشید و فرمود: «خدای بزرگ را [برای خود] نگه دار که تو بر سرنوشت نیک واقع شدی».

پس بیدار شدم، در حالی که شفا یافته بودم ..

ص: ۲۵۰

..

ص: ۲۵۱

..

ص: ۲۵۲

..

ص: ۲۵۳

..

ص: ۲۵۴

۸ / ۲ سوء الخُلُقِ ۱۵۰۹۰. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رسول الله صلی الله علیه و آله : سوء الخُلُقِ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ . (۱) .

۱- . كنز العمال : ج ۳ ص ۴۴۳ ح ۷۳۶۳ .

ص: ۲۵۵

۸ / ۲ بد اخلاقی

۸ / ۲ بد اخلاقی ۱۵۰۹۳. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: بد اخلاقی، گناهی است که بخشیده نمی شود.

.

ص: ۲۵۶

۱۵۰۹۴. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قِيلَ لَهُ: إِنَّ فُلَانَةً تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ، وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا: لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. (۱) ۱۵۰۹۵. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ أَعْوَزَهُ الصَّدِيقُ وَالرَّفِيقُ.

(۲) ۱۵۰۹۶. عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ. (۳) ۱۵۰۹۱. إِمَامُ كَازِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (۴) ۱۵۰۹۲. إِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (در سفارش به یکی از کارگزاران خویش) عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ، إِيَّاكَ وَالضُّجْرَ، وَسُوءَ الْخُلُقِ، وَقَلَّةَ الصَّبْرِ، فَلَا يَسْتَقِيمُ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزِّمَ نَفْسَكَ التَّوَدَّةَ فِي أُمُورِكَ، وَصَبْرٌ عَلَى مَوَونَاتِ الْإِخْوَانِ نَفْسِيكَ، وَحَسَنٌ مَعَ جَمِيعِ النَّاسِ خُلُقُكَ. (۵) ۸ / ۳ بُدْأَةُ اللِّسَانِ ۱۵۰۹۵. إِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ. (۶) ۸ / ۴ الْغُرُورُ ۱۵۰۹۸. عَنْهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ. (۷).

- ۱- بحار الأنوار: ج ۷۱ ص ۳۹۴ ح ۶۳.
- ۲- غرر الحكم: ح ۹۱۸۷.
- ۳- غرر الحكم: ح ۸۰۲۳.
- ۴- الكافي: ج ۲ ص ۳۲۱ ح ۴.
- ۵- بحار الأنوار: ج ۱۳ ص ۴۱۹ ح ۱۴.
- ۶- الكافي: ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۳.
- ۷- کتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۷۳ ح ۵۷۶۲.

ص: ۲۵۷

۸ / ۳ بد زبانی

۸ / ۴ غرور

۱۵۰۹۹. عنه صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی به ایشان گفته شد: فلانی روزها را روزه می گیرد و شب ها را عبادت می کند؛ ولی بداخلاق است و همسایه ها را با زبانش آزار می دهد: خیری در او نیست. او از دوزخیان است.

۱۵۰۹۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: آن که اخلاقش بد باشد، دوست و رفیق برایش نیاب می شود.

۱۵۰۹۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: آن که اخلاقش بد باشد، روزی اش تنگ می شود. ۱۵۰۹۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: آن که اخلاقش بد باشد، خود را شکنجه می دهد. ۱۵۱۰۰. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: لقمان علیه السلام گفت: «فرزندم! پرهیز از گرفتگی و بدخلقی، و ناشکیبایی؛ چرا که با این خصلت ها، دوستی، استوار نمی ماند. آرامش و وقار را در کارها حفظ کن و خود را بر هزینه کردن برای برادران، وادار و با تمام مردم، اخلاقت را نیکو ساز». ۸ / ۳ بد زبانی ۱۵۱۰۳. الإمام الصادق علیه السلام: امام صادق علیه السلام: آن که مردم از زبانش بترسند، در آتش است. ۸ / ۴ غرور ۱۵۱۰۱. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: آفت زیبایی، خودپسندی است.

ص: ۲۵۸

۸ / ۱۵ العجب ۱۵۱۰۴. امام مهدی علیه السلام: الإمام على عليه السلام: شَرُّ الْأُمُورِ الرِّضَا عَنْ النَّفْسِ . (۱) ۱۵۱۰۵. الإمام الصادق عليه السلام (لَمَّا سُئِلَ عَمَّنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ) عنه عليه السلام: مَنْ كَانَ عِنْدَ نَفْسِهِ عَظِيمًا كَانَ عِنْدَ اللَّهِ حَقِيرًا . (۲) ۱۵۱۰۵. امام صادق عليه السلام (در پاسخ به سؤال از حکم کسی که زمینی را به ناحق) الإمام الصادق عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا ، إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ مِنْ شَرَائِعِهِ السَّيِّئِ فِي الْبِلَادِ ، فَخَرَجَ فِي بَعْضِ سَيِّحِهِ وَمَعَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَصِيرٌ وَكَانَ كَثِيرَ اللُّزُومِ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا انْتَهَى عِيسَى إِلَى الْبَحْرِ قَالَ «بِسْمِ اللَّهِ» بِصَتِّهِ يَقِينٌ مِنْهُ ، فَمَشَى عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ ، فَقَالَ الرَّجُلُ الْقَصِيرُ حِينَ نَظَرَ إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاوِزَهُ : «بِسْمِ اللَّهِ» بِصَتِّهِ يَقِينٌ مِنْهُ ، فَمَشَى عَلَى الْمَاءِ وَلِحَقِّ بَعْضِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَهُ الْعُجْبُ بِنَفْسِهِ ، فَقَالَ : هَذَا عِيسَى رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ ، وَأَنَا أَمْشِي عَلَى الْمَاءِ فَمَا فَضْلُهُ عَلَيَّ ، قَالَ : فَرُمِسْ فِي الْمَاءِ فَاسْتَغَاثَ بَعْضِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَنَاوَلَهُ مِنَ الْمَاءِ فَأَخْرَجَهُ ، ثُمَّ قَالَ لَهُ : مَا قُلْتَ يَا قَصِيرُ ؟

قال : قُلْتُ : هَذَا رُوحُ اللَّهِ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ ، وَأَنَا أَمْشِي ، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ عُجْبٌ .

فَقَالَ لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَقَدْ وَضَعْتَ نَفْسَكَ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَكَ اللَّهُ فِيهِ فَمَقَّتَكَ اللَّهُ عَلَى مَا قُلْتَ فُتِبَ إِلَى اللَّهِ عِزُّ وَ جَلَّ مِمَّا قُلْتَ .

قال : فَتَابَ الرَّجُلُ وَعَادَ إِلَى مَرَاتِبِهِ الَّتِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهَا ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا يَحْسُدَنَّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا . (۳)

۱- غرر الحکم : ح ۵۷۲۳ .

۲- غرر الحکم : ح ۸۶۰۹ .

۳- الکافی : ج ۲ ص ۳۰۶ ح ۳ .

ص: ۲۵۹

۸ / ۵ عَجَب

۸ / ۵ عَجَب ۱۵۱۰۸. الإمام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: بدترین خصلت، از خود راضی بودن است. ۱۵۱۰۹. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که پیش خود، بزرگ باشد، نزد خداوند، ناچیز است. ۱۵۱۱۰. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: تقوای الهی پیشه سازید و به یکدیگر، حسادت نوزید. گشت و گذار در شهرها، جزو شریعت عیسی بن مریم علیه السلام بود. در یکی از سفرهای عیسی علیه السلام، مردی کوتاه قد، همراه او بود که از ملازمان وی به شمار می رفت. وقتی عیسی علیه السلام به دریا رسید، «بسم الله» را از روی یقین گفت و بر روی آب، راه رفت. مرد کوتاه قد، چون دید عیسی علیه السلام عبور کرد، «بسم الله» را با یقین گفت و بر روی آب، راه رفت و به عیسی علیه السلام پیوست.

در این هنگام، عَجَب او را فرا گرفت. [با خود] گفت: این، عیسی روح الله است که بر روی آب راه می رود و من هم بر روی آب، راه می روم. پس او چه برتری ای بر من دارد؟

در این هنگام، در آب فرو رفت و از عیسی علیه السلام کمک خواست. عیسی علیه السلام او را از آب بیرون کشید و به وی گفت: «مرد! چه گفتی [که چنین گرفتار شدی]؟».

مرد گفت: [با خود] گفتم: این، روح الله است که بر آب راه می رود و من هم بر روی آب راه می روم، و گرفتار عَجَب شدم.

عیسی علیه السلام به وی فرمود: «خود را در منزلتی غیر از آنچه خدا برایت مقرر کرده بود، قرار دادی. پس خداوند بر گفته ات بر تو خشم گرفت. از گفته ات به سوی خداوند، توبه کن».

مرد، توبه کرد و به منزلتی که خداوند برایش قرار داده بود، بازگشت.

پس، تقوای الهی پیشه کنید و به یکدیگر، حسادت نوزید.

ص: ۲۶۰

۸ / ۱۶ الکبر ۱۵۱۰۶. الترغیب و الترهیب: رسول الله صلى الله عليه و آله: إِيَّاكُمْ وَالْكِبَر؛ فَإِنَّ الْكِبَرَ يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَإِنْ عَلَيْهِ الْعِبَاءَةُ .
 (۱) ۸ / ۱۷ الحِرص ۱۵۱۰۹. امام علي عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ . (۲) ۱۵۱۱۰. امام علي عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: الحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا . (۳) ۸ / ۱۸ الحَسَد ۱۵۱۱۳. عنه عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: الحَسَدُ مَطِيئَةُ التَّعَبِ . (۴) ۱۵۱۱۴. عنه عليه السلام: الحَسَدُ حَبْسُ الزَّوْجِ . (۵) ۱۵۱۱۵. عنه عليه السلام: الحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضَرَّةً وَغِيظًا ، يُوْهِنُ قَلْبَكَ ، وَيَمْرِضُ جِسْمَكَ ، وَشَرُّ مَا اسْتَشَعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ . (۶) ۱۵۱۱۶. عنه عليه السلام: الحَسَدُ دَائِمُ الشُّقْمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ . (۷) ۱۵۱۱۷. الحَسَدُ أَيْدَا عَلِيلٌ . (۸) .

۱- . كنز العمال : ج ۳ ص ۵۲۶ ح ۷۷۳۵ .

۲- . كنز العمال : ج ۱۶ ص ۱۱۳ ح ۴۴۰۹۵ .

۳- . غرر الحكم : ح ۱۷۵۳ .

۴- . بحار الأنوار : ج ۷۸ ص ۱۳ ح ۷۱ .

۵- . غرر الحكم : ح ۳۷۲ .

۶- . بحار الأنوار : ج ۷۳ ص ۲۵۶ ح ۲۹ .

۷- . غرر الحكم : ح ۷۸۲ .

۸- . غرر الحكم : ح ۱۹۶۳ .

ص: ۲۶۱

۸ / ۶ خود بزرگ بینی

۸ / ۷ حرص

۸ / ۸ حسادت

۸ / ۶ خود بزرگ بینی ۱۵۱۲۰. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از خود بزرگ بینی پرهیزید؛ چرا که کبر می تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود. ۸ / ۷ حرص ۱۵۱۱۴. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله به راستی که فرزندان آدم، بر آنچه از آن منع شوند، حریص اند. ۱۵۱۱۵. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آدم حریص، فقیر است، گرچه مالک تمام دنیا گردد. ۸ / ۸ حسادت ۱۵۱۱۸. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسادت، مرکب رنج و عذاب است. ۱۵۱۱۹. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسادت، زندانی کردن روح است. ۱۵۱۲۰. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسادت، جز زیان و خشم، دستاوردی ندارد. حسادت، دل را سست و تن را بیمار می کند. بدترین چیزی که قلب آدمی احساس می کند، حسادت است. ۱۵۱۲۱. امام صادق علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسود، همیشه بیمار است. ۱۵۱۲۲. عنه علیه السلام (لَمَّا سَأَلَهُ عَبْدُ الْأَعْلَى: عَلِّمْنِي عِظَةً أَتَى) امام علی علیه السلام: حسود، همیشه بیمار [و رنجور] است، گرچه جسمش سالم باشد.

ص: ۲۶۲

۱۵۱۲۳. عنه عليه السلام: الحسود لا يسود. (۱) ۱۵۱۲۴. رسول الله صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: العجب لعقله الحساد عن سلامه الأجساد. (۲) ۱۵۱۲۵. عنه صلى الله عليه وآله: عنه عليه السلام: الحاسد يظهر وده في أقواله، ويخفي بغضه في أفعاله، فله اسم الصديق وصفة العبد. (۳) ۱۵۱۲۶. الإمام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: ثمره الحسد شقاء الدنيا والآخرة. (۴) ۱۵۱۲۷. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: قال لقمان لابنه: ... للحاسد ثلاث علامات: يغتاب إذا غاب، ويتملق إذا شهد، ويسمى بالمصيبة. (۵) ۱۵۱۲۸. امام صادق عليه السلام (به عبد الأعلى وقتی به ایشان عرض کرد: مرا اندرز) عنه عليه السلام: الحاسد مضى بنفسه قبل أن يضرب بالمحسود، كإبليس أورث بحسه لئنفسه اللعنة ولا يدم عليه السلام الاجتباء. (۶) ۸ / ۱۹ الحقد ۱۵۱۲۵. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام علي عليه السلام: الحقد مذهب النفس، متضاعف الهمة. (۷) ۱۵۱۲۶. امام علي عليه السلام: عنه عليه السلام: من أطرح الحقد استراح قلبه وثبته. (۸) ۸ / ۱۰ الحده ۱۵۱۲۹. عنه عليه السلام (من كتاب له إلى الحارث الهمداني) الإمام علي عليه السلام: الحده ضرب من الجنون لأن صاحبها يندم، فإن لم يندم فجنونه مستحكم. (۹).

- ۱- غرر الحكم: ح ۱۰۱۷.
- ۲- غرر الحكم: ح ۱۸۰۳.
- ۳- غرر الحكم: ح ۲۱۰۵.
- ۴- غرر الحكم: ح ۴۶۳۲.
- ۵- الخصال: ص ۱۲۱ ح ۱۱۳.
- ۶- بحار الأنوار: ج ۷۳ ص ۲۵۵ ح ۲۳.
- ۷- غرر الحكم: ح ۱۹۶۲.
- ۸- غرر الحكم: ح ۸۵۸۴.
- ۹- نهج البلاغه: الحكمة ۲۵۵.

ص: ۲۶۳

۸ / ۹ کینه

۸ / ۱۰ خشم

۱۵۱۳۰. الإمام الباقر علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسود ، به آقایی نمی رسد . ۱۵۱۳۱. الإمام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: بی توجهی حسودان نسبت به سلامت خود ، شگفت آور است! ۱۵۱۳۲. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: حسود ، دوستی اش را در سخن ، آشکار می کند و کینه اش را در رفتارش پنهان می سازد . او به ظاهر ، نام دوست بر خود دارد و در حقیقت ، خصلت دشمن را . ۱۵۱۳۸. امام علی علیه السلام (در سفارش به عبد الله بن عباس هنگامی که او را) امام علی علیه السلام : نتیجه حسادت ، بدبختی دنیا و آخرت است . ۱۵۱۳۹. امام علی علیه السلام (در نامه خود به حارث همدانی) امام صادق علیه السلام : لقمان به فرزندش گفت : حسود ، سه نشانه دارد : پشت سر ، بدگویی می کند؛ در حضور ، چاپلوسی می نماید؛ و در گرفتاری ها شادی می کند . ۱۵۱۳۰. امام باقر علیه السلام: امام صادق علیه السلام: حسود به خود زیان می رساند ، پیش از آن که به شخص مورد حسادت ، زیان رساند ، مانند شیطان که با حسادتش برای خود ، نفرین بر جای گذاشت و برای آدم ، برگزیده شدن را . ۸ / ۹ کینه ۱۵۱۳۳. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آدم کینه توز ، در شکنجه و عذاب است و اندوه مضاعف دارد . ۱۵۱۳۴. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که کینه را کنار بگذارد ، قلب و عقلش آرامش می یابد . ۸ / ۱۰ خشم ۱۵۱۳۷. رسول الله صلی الله علیه و آله : امام علی علیه السلام: خشم (تندی) ، نوعی دیوانگی است؛ زیرا خشمگین ، پشیمان می گردد و اگر پشیمان نشود ، دیوانگی اش قطعی است .

ص: ۲۶۴

۸ / ۱۱ اللّجاجة ۱۵۱۴۰. عنه عليه السلام: الإمام على عليه السلام: اللّجاجة تُسَلُّ الرّأى . (۱) ۱۵۱۳۳. امام على عليه السلام: عنه عليه السلام: اللّجاجة يُفْسِدُ الرّأى . (۲) ۱۵۱۳۴. امام على عليه السلام: عنه عليه السلام: ثَمَرَةُ اللّجاجة الْعَطْبُ . (۳) ۱۵۱۳۵. امام على عليه السلام: عنه عليه السلام: رَاكِبُ اللّجاجة مُتَعَرِّضٌ لِلْبَلَاءِ . (۴) ۱۵۱۳۶. امام صادق عليه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: اللّجاجة مَقْرُونَةٌ بِالْجَهَالَةِ ، وَالْحَمِيَّةُ مَوْصُولَةٌ بِالْبَلِيَّةِ ، وَسَبَبُ الرّفْعَةِ التّوَاضُّعُ . (۵) ۸ / ۱۲ الكَسَلُ ۱۵۱۳۹. امام على عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام: إِيَّاكَ وَخَصَلَتَيْنِ: الضُّجْرُ وَالْكَسَلُ ، فَمَا تَكُ إِذَا ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ ، وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا . (۶) ۱۵۱۴۰. امام على عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانٌ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ ، وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ . (۷) .

- ۱- نهج البلاغه : الحكمه ۱۷۹ .
- ۲- غرر الحكم : ح ۱۰۷۸ .
- ۳- غرر الحكم : ح ۴۵۹۶ .
- ۴- غرر الحكم : ح ۵۳۸۹ .
- ۵- نزهه الناظر : ص ۹۱ ح ۱۴ .
- ۶- کتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۵۵ ح ۵۷۶۲ .
- ۷- الكافي : ج ۵ ص ۸۵ ح ۴ .

ص: ۲۶۵

۸ / ۱۱ لجاجت

۸ / ۱۲ سستی

۸ / ۱۱ لجاجت ۱۵۱۴۳. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: لجاجت، تدبیر را کُند می کند. ۱۵۱۴۴. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: لجاجت، تدبیر را تباه می سازد. ۱۵۱۴۵. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: دستاورد لجاجت، تباهی است. ۱۵۱۴۶. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آدم لجوج، در معرض آسیب هاست. ۱۵۱۴۷. عنه علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام: لجاجت، با نادانی همراه است؛ غیرت، با گرفتاری گره خورده است؛ و عامل بزرگی، فروتنی است. ۸ / ۱۲ سستی ۱۵۱۴۲. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام: از دو خصلت پرهیز: بی قراری (دل تنگی) و سستی؛ چرا که اگر بی قراری کنی، بر حقی استوار نمی مانی و اگر سستی ورزی، حقی را به جا نخواهی آورد. ۱۵۱۴۳. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: من مردی را که در کار دنیا سستی می کند، خوش نمی دارم؛ زیرا اگر در کار دنیا سستی کند، در کار آخرت، بیشتر سستی خواهد کرد.

ص: ۲۶۶

۱۵۱۴۴. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ، فَنَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ .
 (۱) ۱۵۱۴۵. امام علی علیه السلام: عنه علیه السلام فی صفاتِ الْمُؤْمِنِ: تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ، دَائِمًا نَشَاطُهُ . (۲) ۱۵۱۴۶. امام علی علیه السلام:
 الإمام زین العابدین علیه السلام فی مُنَاجَاتِهِ رَبَّنَا ... وَآمَنْتُ عَلَيْنَا بِالنَّشَاطِ وَأَعِزَّنَا مِنَ الْفَسَلِ وَالْكَسَلِ . (۳) ۸ / ۱۱۳ التَّطَرُّفُ ۱۵۱۴۹. الإمام
 الصَّادِقُ علیه السلام: رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا، فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ،
 فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ، وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا . (۴) ۱۵۱۵۰. رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الإمام علی علیه السلام: مَنْ تَعَمَّقَ
 لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ . (۵) ۱۵۱۵۱. عنه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عنه علیه السلام: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرِّطًا . (۶) راجع: موسوعه
 الإمام علی علیه السلام: ج ۶ ص ۲۶۱ «التطرف الديني في اصطلاح الحديث». موسوعه العقائد الإسلامية: ج ۳ ص ۳۳۱ «حول معنى
 التعمق في معرفه الله» .

۸ / ۱۴ التَّزَيُّنُ الْمَذْمُومُ ۱۵۱۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: رسول الله صلی الله علیه و آله: لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَا
 مَنْ تَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ . (۷) .

- ۱- .الكافي: ج ۵ ص ۸۶ ح ۸ .
- ۲- .الكافي: ج ۲ ص ۲۳۰ ح ۱ .
- ۳- .بحار الأنوار: ج ۹۴ ص ۱۲۵ .
- ۴- .كنز العمال: ج ۳ ص ۳۵ ح ۵۳۴۸ .
- ۵- .غرر الحكم: ح ۸۸۵۲ .
- ۶- .نهج البلاغه: الحكمة ۷۰ .
- ۷- .كنز العمال: ج ۱۵ ص ۳۲۴ ح ۴۱۲۳۷ .

ص: ۲۶۷

۸ / ۱۳ تندروی

۸ / ۱۴ آرایش نکوهیده

۱۵۱۵۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (وقتی عده ای را دید که سنگی را پرتاب می کنند) امام علی علیه السلام: وقتی اشیا، دو به دو جفت شدند، سستی و ناتوانی با هم جفت شدند و فقر و تنگ دستی را به بار آوردند. ۱۵۱۵۳. بحار الأنوار: امام علی علیه السلام در تبیین صفات مؤمن: او را می بینی در حالی که سستی از او دور و شادابی اش همیشگی است. ۱۵۱۵۴. الإمام علی علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام در مناجاتش: پروردگارا! شادابی را به ما ارزانی کن و از کاهلی و سستی، ما را پناه ده. ۸ / ۱۳ تندروی ۱۵۱۵۳. بحار الأنوار: پیامبر صلی الله علیه و آله: از سختگیری (تندروی) در دین بپرهیزید؛ چرا که خداوند، دین را آسان قرار داده است. آنچه می توانید، از دین بگیرید؛ زیرا خداوند، کار شایسته ای را که دوام یابد، دوست می دارد، گرچه اندک باشد. ۱۵۱۵۴. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که تندروی کند، به حق نمی رسد. ۱۵۱۵۵. امام باقر علیه السلام: امام علی علیه السلام: نادان را نمی بینی، مگر در حال زیاده روی یا کم گذاردن. پر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج ۶ ص ۳۰۵ (تندروی دینی در اصطلاح احادیث).

۸ / ۱۴ آرایش نکوهیده ۱۵۱۵۹. عنه صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: زنانی که شبیه مردان شوند، و مردانی که شبیه زنان شوند، از ما نیستند.

ص: ۲۶۸

۱۵۱۶۰. الإمام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: صنفان من أهل النار لم أرهما. قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات، مميلات مائلات، رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها، وإن ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا. (۱) ۱۵۱۵۷. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: الإمام علی علیه السلام: قل من تشبه بقوم إلا أوشك أن يكون منهم. (۲) ۸ / ۱۵. كثرة الفكر في الذات ۱۵۱۶۰. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: من كثر فكره في الذات غلبت عليه. (۳) ۱۵۱۶۱. عنه علیه السلام: من كثر فكره في المعاصي دعت إليه. (۴) ۱۵۱۶۲. عنه علیه السلام (من كتاب له إلى الحارث الهمداني) الإمام الصادق علیه السلام: اجتمع الخواريون إلى عيسى علیه السلام فقالوا له: يا معلم الخير أرشدنا.

فَقَالَ لَهُمْ: إِنَّ مُوسَى كَلِمَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَكُمْ أَلَّا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَاذِبِينَ، وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَلَّا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَلَا صَادِقِينَ.

قالوا: يا روح الله زدنا.

فَقَالَ: إِنَّ مُوسَى نَبِيَّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَكُمْ أَلَّا تَزْنُوا، وَأَنَا أَمَرُكُمْ أَلَّا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِالزَّنا فَضلاً عَنْ أَنْ تَزْنُوا، فَإِنَّ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالزَّنا كَانَ كَمَنْ أَوْقَدَ فِي بَيْتٍ مُزَوَّقٍ فَأَفْسَدَ التَّزَوِيقَ الدُّخَانُ، وَإِنْ لَمْ يَحْتَرِقِ الْبَيْتُ. (۵).

۱- صحیح مسلم: ج ۳ ص ۱۶۸۰ ح ۱۲۵.

۲- نهج البلاغه: الحکمه ۲۰۷.

۳- غرر الحکم: ح ۸۵۶۴.

۴- غرر الحکم: ح ۸۵۶۱.

۵- الکافی: ج ۵ ص ۵۴۲ ح ۷.

ص: ۲۶۹

۸ / ۱۵ اندیشیدن بسیار درباره لذت ها

۱۵۱۶۳. الإمامُ زينُ العابدینِ علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: دو گروه از دوزخیان را هرگز نمی بینم: گروهی که تازیانه ای مانند دُم گاو در دست دارند و مردم را بدان می زنند، و زنان پوشیده برهنه، که دیگران را به شهوت می اندازند و خود به سوی شهوت ها میل می کنند. سرهای آنان، مانند کوهان شتر است. آنان، هرگز وارد بهشت نمی شوند و با آن که بوی بهشت از فاصله های طولانی، استشمام می شود، بوی بهشت را نیز استشمام نمی کنند. ۱۵۱۶۴. الإمامُ الباقرُ علیه السلام: امام علی علیه السلام: کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و به زودی یکی از آنها نشود. ۸ / ۱۵ اندیشیدن بسیار درباره لذت ها ۱۵۱۶۷. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که در لذت ها (خوشی ها) بسیار اندیشه کند، لذت ها بر او غالب می شوند. ۱۵۱۶۸. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: آن که در گناهان، بسیار اندیشه کند، [این کار،] او را به گناه می کشاند. ۱۵۱۶۱. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: حواریان (۱) بر گرد عیسی علیه السلام جمع شدند و به وی گفتند: ای آموزگار نیکی ها! ما را راهنمایی کن.

عیسی علیه السلام به آنان فرمود: «موسی، کلیم خداوند، به شما دستور داد که سوگند دروغ به خداوند مخورید، و من به شما فرمان می دهم که سوگند راست و دروغ به خداوند مخورید».

گفتند: ای روح خدا! بیشتر راهنمایی کن.

فرمود: «موسای پیامبر، به شما دستور داد که زنا نکنید و من به شما دستور می دهم درباره آن، اندیشه [نیز] نکنید، چه رسد که زنا کنید؛ زیرا هر که در زنا اندیشه کند، مانند کسی است که در خانه آراسته [وزینت شده]، آتش روشن کند، که اگر خانه را نسوزاند، دودش آراستگیِ خانه را تباه می سازد».

۱- حواریان، به یاران خاص عیسی علیه السلام می گویند. ابن جوزی در المدهش نام حواریان عیسی علیه السلام را بدین شرح آورده است: ۱. شمعون صفا، ۲. شمعون قنانی، ۳. یعقوب بن زندی، ۴. یعقوب بن حلفی (حلفا)، ۵. قولوس (فیلیفوس)، ۶. مارقوس، ۷. یوحنا، ۸. لوقا، ۹. توما، ۱۰. اندراوس (اندرواس)، ۱۱. برثملا (مصحف برثملا) (برطلما)، ۱۲. متی. بعضی از این دوازده نام با نام هایی که مسیحیان آورده اند، متفاوت است. (لغت نامه دهخدا: ذیل «حواریون»).

ص: ۲۷۰

۸ / ۱۶ شَرِبَ الْخَمْرَ ۱۵۱۶۴. امام باقر علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَالْكَبَائِرِ. (۱) ۱۵۱۶۵. امام صادق علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ. (۲) ۱۵۱۶۶. امام صادق علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: جُمِعَ الشَّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ ، وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ شُرْبُ الْخَمْرِ. (۳) ۱۵۱۶۷. امام صادق علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ بَاتَ سَيِّكَرَانَ بَاتَ عَرُوسًا لِلشَّيْطَانِ. (۴) ۱۵۱۶۸. امام صادق علیه السلام: الإمام على عليه السلام: فَرَضَ اللَّهُ ... تَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ. (۵) ۸ / ۱۷ عَصِيَانُ اللَّهِ عَلَانِيَةً ۱۵۱۷۱. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا ، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يُغَيَّرْ عَلَيْهِ أَضُرَّتْ بِالْعَامَّةِ. (۶).

- ۱- . كنز العمال : ج ۵ ص ۳۴۹ ح ۱۳۱۸۱ .
- ۲- . كنز العمال : ج ۵ ص ۳۴۹ ح ۱۳۱۸۳ .
- ۳- . بحار الأنوار : ج ۷۹ ص ۱۴۸ .
- ۴- . بحار الأنوار : ج ۷۹ ص ۱۴۸ ح ۵۸ .
- ۵- . نهج البلاغه : الحكمة ۲۵۲ .
- ۶- . بحار الأنوار : ج ۱۰۰ ص ۷۴ ح ۱۵ .

ص: ۲۷۱

۸ / ۱۶ می گساری

۸ / ۱۷ نافرمانی آشکار

۸ / ۱۶ می گساری ۱۵۱۷۰. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: می گساری، ریشه زشتی ها و گناهان بزرگ است ۱۵۱۷۱. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: می گساری، ریشه پلیدی هاست ۱۵۱۷۲. بحار الأنوار: پیامبر صلی الله علیه و آله: تمام بدی ها در یک خانه جمع شده و کلید آن، می گساری است ۱۵۱۷۳. رسول الله صلی الله علیه و آله (لَمَّا سَأَلَهُ رَجُلٌ: أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ آمِنًا) پیامبر صلی الله علیه و آله: آن که شب را به مستی بگذرانند، شب را عروسِ شیطان بوده است ۱۵۱۷۴. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: خداوند، واجب کرد: ... ترک می گساری را برای حفظ عقل ۸ / ۱۷ نافرمانی آشکار ۱۵۱۷۷. الإمام الرضا علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: گناه، هر گاه پنهانی انجام شود، فقط انجام دهنده آن، زیان دیده است، و اگر آشکارا انجام شود و با آن مقابله نشود، به همگان زیان می رساند.

ص: ۲۷۲

..

ص: ۲۷۳

بخش چهارم: حقوق جوان

اشاره

بخش چهارم: حقوق جوانفصل یکم: حقوق جوان بر پدر و مادر فصل دوم: حقوق اجتماعی جوان

.

ص: ۲۷۴

الفصل الأول : حقوق الشاب على الوالدين ١ / أَهَمِّيَّةُ حُقُوقِ الْوَلَدَيْنِ ١٥١٧٩. رسول الله صلى الله عليه وآله: رسول الله صلى الله عليه وآله: يَلْزِمُ الْوَالِدَ مِنَ الْحَقِّ لَوْلَدِهِ مَا يَلْزِمُ الْوَلَدَ مِنَ الْحَقِّ لِوَالِدِهِ . (١) ١٥١٨٠. عنه صلى الله عليه وآله: يَلْزِمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا مَا يَلْزِمُ الْوَلَدَ لَهُمَا مِنْ عِقْقَوْهِمَا . (٢) ١٥١٧٨. عيسى عليه السلام (در پاسخ به سؤال از ریشه خشم) عنه صلى الله عليه وآله: يَلْزِمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا إِذَا كَانَ الْوَلَدُ صَالِحًا مَا يَلْزِمُ الْوَلَدَ لَهُمَا . (٣) ١٥١٧٩. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: يَلْزِمُ الْوَلَدَ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ ، وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ ، وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ . (٤) ١٥١٨٠. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ ، وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَأُلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ . (٥) ١ / ٢ التَّزْوِيغُ ١٥١٨٣. عنه عليه السلام: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ بَلَغَ وَلَدُهُ النُّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنِكَحُهُ ، فَلَمْ يُنِكَحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَّثًا فَلَا ثَمَّ عَلَيْهِ . (٦) .

- ١- كنز العمال : ج ١٦ ص ٤٤٤ ح ٤٥٣٤٤ .
- ٢- الكافي : ج ٦ ص ٤٨ ح ٥ .
- ٣- الخصال : ص ٥٥ ح ٧٧ .
- ٤- مكارم الأخلاق : ج ١ ص ٤٧٨ ح ١٦٤٩ .
- ٥- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ٣ ص ٤٩٢ ح ٤٧٤٣ .
- ٦- كنز العمال : ج ١٦ ص ٤٤٢ ح ٤٥٣٣٧ .

فصل یکم : حقوق جوان بر پدر و مادر**۱ / ۱ اهتمام به حقوق فرزند****۱ / ۲ همسر دادن**

فصل یکم : حقوق جوان بر پدر و مادر ۱ / ۱ اهتمام به حقوق فرزند ۱۵۱۸۷. الإمام الباقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: فرزند ، بر پدر و مادر ، حقوقی دارد ، مانند حقوقی که پدر و مادر بر فرزند دارند . ۱۵۱۸۱. الترغیب و الترهیب (به نقل از ابو وائل قاص) پیامبر صلی الله علیه و آله: پدر و مادر ، عاق فرزند می شوند ، مانند عاق شدن فرزند از جانب پدر و مادر . ۱۵۱۸۲. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: پدر و مادر ، از جانب فرزندشان اگر فرزند صالحی باشد ، عاق می شوند ، مانند عاق شدن فرزند از جانب پدر و مادر . ۱۵۱۸۳. امام علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: فرزند ، هفت سال رئیس (فرمانده) است ، و هفت سال بنده (فرمانبردار) است ، و هفت سال وزیر (کمک کار) . ۱۵۱۸۴. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: بگذار فرزندت هفت سال بازی کند ، هفت سال تربیت شود و هفت سال ، او را با خود ، همراه بدار . ۱ / ۲ همسر دادن ۱۵۱۸۷. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: هرکس فرزندش به سن ازدواج برسد و بتواند برایش همسر برگزیند و چنین نکند ، هر حادثه ای پیش آید ، گناهش بر عهده اوست .

ص: ۲۷۶

راجع: ص ۱۸۴ «الزواج».

۱ / ۳ العَدَالَةُ ۱۵۱۹۱. عنه عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: اَعِدُّلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ اَعِدُّلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ . (۱) ۱۵۱۹۲. عنه عليه السلام: صحيح البخارى عن النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ: أَعْطَانِي أَبِي عَطِيَّةً ، فَقَالَتْ عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ : لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : إِنِّي أَعْطَيْتُ ابْنِي مِنْ عَمْرَةَ بِنْتِ رَوَاحَةَ عَطِيَّةً فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَشْهَدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قَالَ : أَعْطَيْتَ سَائِرَ وَلَدِكَ مِثْلَ هَذَا .

قَالَ : لَا .

قَالَ : فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعِدُّلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ .

قَالَ : فَرَجَعَ فَرَدَّ عَطِيَّتَهُ . (۲) ۱۵۱۸۸. امام على عليه السلام (در نامه ای به مصریان آن گاه که مالک اشتر را به) الإمام الصادق عليه السلام: الْعَيْدَلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ ، مَا أَوْسَعَ الْعَيْدَلُ إِذَا عِيدَلَفِيهِ وَإِنْ قَلَّ . (۳) ۱ / ۴ الدُّعَاءُ ۱۵۱۹۱. امام على عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ كَدُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ . (۴) .

۱- .السنن الكبرى: ج ۶ ص ۲۹۳ ح ۱۱۹۹۹ .

۲- .صحيح البخارى: ج ۲ ص ۹۱۴ ح ۲۴۴۷ .

۳- .الكافي: ج ۲ ص ۱۴۶ ح ۱۱ .

۴- .مشكاة الأنوار: ص ۲۸۲ ح ۸۵۳ .

ص: ۲۷۷

۱ / ۳ عدالت

۱ / ۴ دعا

ر. ک: ص ۱۸۵ (ازدواج).

۱ / ۳ عدالت ۱۵۱۹۳. امام علی علیه السلام (آنگاه که عثمان ابوذر را به ربنده تبعید کرد و حضر) پیامبر صلی الله علیه و آله : میان فرزندان خود ، به عدالت رفتار کنید . ۱۵۱۹۴. امام زین العابدین علیه السلام : صحیح البخاری به نقل از نعمان بن بشیر : پدرم به من هدیه ای داد و عمره دختر رواحه [مادرم] گفت : من رضایت نمی دهم ، مگر پیامبر صلی الله علیه و آله را گواه بگیرم .

پدرم نزد پیامبر خدا آمد و گفت : من به فرزندی که از عمره دختر رواحه دارم ، هدیه ای دادم . او مرا مجبور کرد شما را گواه بگیرم .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « آیا به فرزندان دیگر نیز چنین هدیه ای دادی ؟ » .

گفت : نه .

فرمود : « از خدا بترسید و میان فرزندان خود ، به عدالت رفتار کنید » .

پدرم بازگشت و هدیه اش را پس گرفت . ۱۵۱۹۵. الإمامُ الكاظمُ علیه السلام : امام صادق علیه السلام : عدالت ، گواراتر است از آبی که به تشنه ای برسد . و چه قدر عدالت ، گشایش ایجاد می کند اگر بدان رفتار شود گرچه اندک باشد ! ۱ / ۴ دعا ۱۵۱۹۶. امام کاظم علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : دعای پدر و مادر برای فرزند ، مانند دعای پیامبر برای امت خویش است .

ص: ۲۷۸

۱۵۱۹۷. الإمام علی علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِلْوَلَدِ كَالْمَاءِ لِلزَّرْعِ بِصِلَاحِهِ . (۱) ۱۵۱۹۸. عنه عليه السلام: عنه صلى الله عليه وآله: رَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ ، وَهُوَ أَنْ يَعْفُوَ عَنْ سَيِّئَتِهِ ، وَيَدْعُوَ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ . (۲) ۱۵۱۹۹. عنه عليه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَى بَقَاءٍ وَلَدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ .

إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ ، وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ ، وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ ، وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ ، وَأَصِحِّحْ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ ، وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُيِّنَتْ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ ، وَأَدْرِ لِي وَعَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ .

وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَارًا أَتَقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ ، وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ ، وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ ، آمِينَ .

اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي ، وَأَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي ، وَكَثِّرْ بِهِمْ عِدْدِي ، وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي ، وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي ، وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غِيَّتِي ، وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي ، وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ ، وَعَلَى حَدِيدِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي ، مُطِيعِينَ ، غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِبِينَ .

وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ ، وَبِرِّهِمْ ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا ، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي ، وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى مَا سَأَلْتُكَ . وَأَعِزَّنِي وَدُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ .

فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَبْتَنَا عِقَابَهُ ، وَجَعَلْتَ لَنَا عُدُوًّا يَكِيدُنَا ، سَلَطْتَ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ ، أَسَكَّنْتَ صُدُورَنَا ، وَأَجَزَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا .

لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا ، وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا ، يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ ، وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ . إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا ، وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَجَبُّنَا عَنْهُ ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ ، وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ ، إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا ، وَإِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا ، وَإِلَّا تَصْرِفَ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلُّنَا ، وَإِلَّا تَقِنَا خِبَالَهُ يَسْتَرْلِنَا .

اللَّهُمَّ فَاقْهَرِ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْسِبَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ .

اللَّهُمَّ أَعْظِنِي كُلَّ سُؤْلِي ، وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي ، وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَعِيفَتْنِي لِي ، وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ ، أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ .

وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنْ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ . الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ ، الزَّابِحِينَ فِي التَّجَارِهِ عَلَيْكَ ، الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ ، الْمُوسِّعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ ، الْوَاسِعَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الدُّلِّ بِكَ ، وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ ، وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ ، وَالْمُغْنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ ، وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَا بِتَقْوَاكَ ، وَالْمُؤَوِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ ، وَالْمُحَالِّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ ، التَّيَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ .

اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ ، وَأَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ، وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَوْوْفٌ رَحِيمٌ .

وَأَتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَهُ ، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَهُ وَقَنَا عَذَابَ النَّارِ . (۳)

۱- .الفردوس : ج ۲ ص ۲۱۳ ح ۳۰۳۸ .

۲- .بحار الأنوار : ج ۱۰۴ ص ۹۸ ح ۷۰ .

۳- .الصحيحه السجاده : ص ۱۰۵ الدعاء ۲۵ .

ص: ۲۷۹

۱۵۲۰۰. الإمام الصادق عليه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: دعای پدر و مادر برای فرزند، مانند آب برای زراعت، سودمند است.
 ۱۵۲۰۱. الإمام الحسن عليه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: خدای رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکی یاری رساند؛ یعنی از بدی اش در گذرد و در خلوت خود با خدا برایش دعا کند.
 ۱۵۲۰۲. الإمام الهادی عليه السلام: امام زین العابدین عليه السلام از دعا‌های ایشان برای فرزندانش: بار خدایا! بر من منت گذار و فرزندانم را برایم نگه دار، شایستگی شان ده، و برایم بهره ای در آنان نه، عمرشان را دراز فرما و بر زندگانی شان بیفز، خردسالشان را پرورش ده، ناتوانشان را توانا ساز، تنشان، دینشان و اخلاقشان را به سلامت دار، در جان و جسمشان، و در هر کار از کارهایشان که در آن می کوشند، عافیت نه، و روزی شان را برای من و به دست من، پیوسته قرار ده.

[بار خدایا!] فرزندانم را همه، از نیکان، پرهیزگاران، بینایان، شنوندگان، فرمانبردارانِ خویش و دوستدار و نیکخواه دوستان گردان، و چنان کن که دشمن و کین توز دشمنانت باشند. آمین!

بار خدایا! بازویم را به نیروی فرزندانم توانا ساز، نابسامانی هایم را بدانان سامان ده، شمار یارانم را بدیشان فزونی بخش، و مجلسم را بدانان بیارای، نامم را بدیشان زنده بدار، و در نبودنم، آنان را به کارم برگمار، و در نیازمندی ها آنان را به یاری ام وادار.

[بار خدایا!] چنان کن که فرزندانم دوستدار من باشند، به من مهر بورزند، به من روی آورند، و در یاری ام پایدار باشند. چنان کن که فرمانبردارم باشند، نه عصیانگر و نافرمان، و نه از مخالفان و خطاکاران.

[بار خدایا!] مرا در پرورش و تربیت و نیکی به آنان موفق دار، و همراه آنان، فرزندانی پسر نیز ارزانی ام دار، خیرم را در آن نه، و مرا در آنچه از تو خواسته ام، بدانان یاری ده، و مرا و فرزندانم را از شر شیطان رانده شده، پناه ده.

[بار خدایا!] تو ما را آفریده ای و به نیکی امر کرده و از بدی بازداشته ای، به ثواب فرمانبرداری ات تشویق، و از عقابِ نافرمانی ات بیمناک ساخته ای، کسی را که در کار ما نیرنگ می کند، به دشمنی ما گمارده ای، و در اموری وی را بر ما چیره کرده ای که ما را بر وی چیره نکرده ای. او را در سینه های ما جای داده ای و چون خون در رگ هایمان روان ساخته ای.

اگر از وی شویم، از ما غافل نمی شود، اگر فراموشش کنیم، فراموشمان نمی کند، کيفرت را در نظر ما ناچیز می نماید، و ما را از دیگری جز تو می ترساند. اگر آهنگِ گناه کنیم، در ارتکاب آن، دلیرمان می گرداند و اگر آهنگِ کاری شایسته کنیم، از گزاردنش بازمان می دارد، هواهای نفسانی را برای ما می آراید و شبهات را به ما می نمایاند. اگر وعده مان دهد، دروغ، می گوید، و اگر آرزویی در دلمان برانگیزد، خلاف آن می کند. اگر مکرش را از ما باز نگردانی، گم راهمان می سازد و اگر از تبهکاری اش بازمان نداری، ما را می لغزاند.

بار خدایا! به توانایی ات قدرتش را در هم شکن، تا بنیان سعادت‌مان را نلرزاند، و توفیق دعایمان ده تا ما را از مکر و فریثش نگه دارد.

بار خدایا! همه خواسته هایم را عطا کن ، حوایجم را برآور ، و از اجابت محرومم مساز ، که اجابت را خود بر عهده گرفته ای .
 دعایم را از درگاهت مگردان ، که خود بدان فرمانم داده ای . آنچه دنیا و آخرتم را اصلاح می کند ، عطایم کن : بر زبانش آورده
 باشم یا از یادش برده باشم ، اظهارش کرده باشم یا در دل نهان داشته باشم ، آشکارش کرده باشم یا پوشانده باشم .

[بار خدایا!] چنان کن که در همه حال ، با درخواست از تو ، از مصلحان باشم ، و با طلب از درگاهت ، از کام یافتگان کردم ، و با
 توکل بر تو از کسانی نباشم که محروم اند .

[بار خدایا!] در شمار آنانم بر پناه جستن به تو خو گرفته اند و از سودایت سود برده اند و در آسایشگاه عزّت آرمیده اند و از
 کرمّت به روزی حلال ، دست یافته اند و از بخشش به فراخی نعمت رسیده اند و با تو از ذلّت به عزّت دست یافته اند و از ستم به
 دادگری ات پناه بسته اند و به مهّرت از گرفتاری رهیده اند و از توانگری ات توانگری یافته اند و به پارسایی ات از گناه و لغزش
 مصون مانده اند و به طاعتت به خیر و رشاد و صواب ، توفیق یافته اند ، و به قدرتت از گناهان رهایی یافته و در کوی رحمت
 آرمیده اند .

بار خدایا! همه این خواسته ها را به توفیق و مهّرت ارزانی ام دار ، و ما را از عذاب دوزخت نگه دار ، و همه مردان و زنان با ایمان را
 در این سرای در گذار و آخرت ماندگار ، بدانچه برای خود و فرزندانم خواسته ام گرامی دار ، که تو نزدیک و اجابت کننده ای ،
 شنوای دانایی ، در گذرنده و آمرزگاری ، نرم خوی و مهربانی .

ما را در این دنیا نیکی و در آخرت ، نیکی عطا فرمای و از عذاب آتش ، رهایی مان بخش . .

ص: ۲۸۰

..

ص: ۲۸۱

..

ص: ۲۸۲

۱ / ۵ تَرَكُ الدُّعَاءِ عَلَيْهِ ۱۵۱۹۹. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله لا تدعوا على أولادكم أن توافق من الله إجابته .
 (۱) ۱۵۲۰۰. امام صادق علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله لا تدعوا على أنفسكم ، ولا تدعوا على أولادكم ، ولا تدعوا على أموالكم ، لا توافقوا من الله ساعة يُسأل فيها عطاء فيستجيب لكم . (۲) ۱۵۲۰۱. امام حسن علیه السلام: عنه صلى الله عليه وآله لا تمنوا هلاك شبايبكم وإن كان فيهم غرام ؛ فإنهم على ما كان فيهم على خلال ، إما أن يتوبوا فيتوب الله عليهم ، وإما أن تردى بهم الآفات ، إما عيذوا فيقاتلوه ، وإما حريقا فيطعنوه ، وإما ماء فيسندوه . (۳) ۱۵۲۰۲. امام هادی علیه السلام: الإمام الصادق علیه السلام: أيما رجل دعا على ولده أورثه الله الفقر . (۴) ۱ / ۶ عَدَمُ الإفراطِ في مَلَامَتِهِ ۱۵۲۰۵. عنه صلى الله عليه وآله الإمام علی علیه السلام في الحكم المنسوبه إليه : إذا عاتبتَ الخِدَثَ فماترك له موضعا من ذنبه لئلا يحمله الإخراج على المكابره . (۵) ۱۵۲۰۶. عنه صلى الله عليه وآله : عنه علیه السلام : الإفراطُ في الملامه يشبُّ نيرانَ اللجاجه . (۶) ۱۵۲۰۷. عنه صلى الله عليه وآله : عنه علیه السلام : إذا عاتبتَ فاستبق . (۷) .

۱- تاریخ أصبهان : ج ۲ ص ۲۹۶ ح ۱۷۸۴ .

۲- صحیح مسلم : ج ۴ ص ۲۳۰۴ ح ۳۰۰۹ .

۳- حلیه الأولیاء : ج ۵ ص ۱۱۹ .

۴- عدّه الداعی : ص ۸۰ .

۵- شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۳۳ ح ۸۱۹ .

۶- عیون الحکم والمواعظ : ص ۲۲ ح ۱۵۹ .

۷- غرر الحکم : ح ۳۹۷۷ .

ص: ۲۸۳

۱ / ۵ پرهیز از نفرین کردن

۱ / ۶ زیاده روی نکردن در سرزنش

۱ / ۵ پرهیز از نفرین کردن ۱۵۲۰۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: فرزندان خود را نفرین نکنید، مبدا مورد اجابت خداوند قرار گیرد. ۱۵۲۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: خود را نفرین نکنید. فرزندان خویش را نفرین نکنید. خدمت گزاران خود را نفرین نکنید. ثروت خود را نفرین نکنید، مبدا در ساعتی باشد که بخشش الهی فرود می آید و مورد اجابت قرار گیرد. ۱۵۲۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامبر صلی الله علیه و آله: نابودی جوانانتان را آرزو مکنید، گرچه بدی های بسیار در آنان باشد؛ زیرا آنان با آن بدی ها چند دسته اند: یا توبه می کنند و خداوند هم توبه آنان را می پذیرد، و یا این که آفت ها، آنان را از پای درمی آورد، یا [اگر زنده ماندند، در زندگی به شما کمک می کنند، مانند این که:] با دشمن می جنگند، یا آتش خاموش می کنند و یا جلوی آبی را می بندند. ۱۵۲۰۸. عنه صلی الله علیه و آله: امام صادق علیه السلام: هر کس فرزند خود را نفرین کند، فقر [و تنگ دستی] را برایش به ارث گذاشته است. ۱ / ۶ زیاده روی نکردن در سرزنش ۱۵۲۱۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: در حکمت های منسوب به ایشان: هرگاه جوان را سرزنش می کنی، از برخی گناهان در گذر تا سرزنش، او را به سرسختی (مقابله) وادار نکند. ۱۵۲۱۲. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: زیاده روی در سرزنش، آتش لجبازی را شعله ور می گرداند. ۱۵۲۱۳. عنه صلی الله علیه و آله: امام علی علیه السلام: هرگاه سرزنش کردی، جایی [برای بازگشت] باقی بگذار.

ص: ۲۸۴

الفصل الثانی : حقوق الشَّابِّ الاجْتِمَاعِيَّة ۲ / ۱۱ الْاِكْرَامُ ۱۵۲۱۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رسول الله صلی الله علیه و آله : أَوْسَعُوا لِلشَّابِّ فِي الْمَجْلِسِ ، وَأَفْهَمُوهُمْ الْحَدِيثَ ، فَإِنَّهُمْ الْخُلُوفُ وَأَهْلُ الْحَدِيثِ . (۱) ۱۵۲۱۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صحيح البخارى عن سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ : أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَدَحٍ فَشَرِبَ مِنْهُ ، وَعَنْ يَمِينِهِ غُلَامٌ أَصْغَرُ الْقَوْمِ ، وَالْأَشْيَاخُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَقَالَ : يَا غُلَامُ ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ الْأَشْيَاخَ .

قال : مَا كُنْتُ لِأَوْثَرِ بِفَضْلِي مِنْكَ أَحَدًا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ . (۲) ۲ / ۱۲ الْاِسْتِشَارَةُ ۱۵۲۱۵. عنه صلى الله عليه و آله : الإمام على عليه السلام فى الحِكمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ : إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فى أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ فَاسْتَبَدَّ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ ؛ فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ أَذْهَانًا ، وَأَسْرَعُ حَدْسًا ، ثُمَّ رُدَّ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رَأْيِ الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لِيَسْتَعْقِبُوهُ وَيُحْسِنُوا الْإِخْتِيَارَ لَهُ ؛ فَإِنَّ تَجَرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ . (۳) .

۱- .الفردوس : ج ۱ ص ۹۸ ح ۳۲۰ .

۲- .صحيح البخارى : ج ۲ ص ۸۲۹ ح ۲۲۲۴ .

۳- .شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۳۷ ح ۸۶۶ .

فصل دوم : حقوق اجتماعی جوان

۱ / ۲ احترام گذاشتن

۲ / ۲ مشورت کردن

فصل دوم : حقوق اجتماعی جوان ۱ / ۲ احترام گذاشتن ۱۵۲۱۹. عنه علیه السلام : پیامبر صلی الله علیه و آله : برای جوانان در مجلس ها جا باز کنید و حدیث را به آنان بفهمانید؛ زیرا آنان جانشین [پدران خویش] اند و اهل حدیث اند . ۱۵۲۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : صحیح البخاری به نقل از سهل بن سعد : برای پیامبر صلی الله علیه و آله ظرفی شیر آوردند . از آن نوشید . در طرف راست ایشان ، جوانی بود که از همه کم سن تر بود و در طرف چپ ایشان ، پیرمردان نشسته بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای جوان! اجازه می دهی این شیر را به پیرمردها بدهم؟»

جوان گفت : من در این زیاده ای که از شما به من رسیده ، کسی را مقدم نمی دارم ، ای پیامبر خدا!

پس پیامبر صلی الله علیه و آله ، شیر را به وی داد . ۲ / ۲ مشورت کردن ۱۵۲۱۷. امام علی علیه السلام : امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان : هرگاه به مشورت نیازمند شدی ، نخست ، از مشورت با جوانان آغاز کن؛ زیرا ذهن آنان ، تیزتر و حدس آنان ، سریع تر است . پس مسئله را به میان سالان و پیرمردان ، واگذار تا در آن نقادی کرده ، بهترین را برگزینند؛ چرا که تجربه آنان ، بیشتر است .

ص: ۲۸۶

۲ / ۱۳۱۳ اِعتِنَاءُ بِاحْتِیاجَاتِهِ الْخَاصَّةِ ۱۵۲۲۰. عنه علیه السلام: الإمام الباقر علیه السلام: إِنَّهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَتَى الْبَرَازِينَ ، فَقَالَ لِرَجُلٍ : «بَعْنَى ثَوْبَيْنِ» .

فَقَالَ الرَّجُلُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، عِنْدِي حَاجَتُكَ ، فَلَمَّا عَرَفَهُ مَضَى عَنْهُ ، فَوَقَفَ عَلَى غُلَامٍ فَأَخَذَ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ وَالْآخَرَ بِدَرَاهِمَيْنِ ، فَقَالَ : «يَا قَتْبَرُ ، خُذِ الَّذِي بِثَلَاثَةٍ» .

فَقَالَ : أَنْتَ أَوْلَى بِهِ تَصْعَدُ الْمِئْبَرِ وَتَخْطُبُ النَّاسَ .

فَقَالَ : «وَأَنْتَ شَابٌّ وَلَكَ شَرُّ الشَّبَابِ ، وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ تُفْضَلَ عَلَيْكَ» . (۱) راجع : ص ۵۲ ، «ربيع بناء الذات» .

ص: ۲۸۷

۲ / ۳ توجّه به نیازهای خاصّ جوانی

۲ / ۳ توجّه به نیازهای خاصّ جوانی ۱۵۲۲۴. عنه علیه السلام: امام باقر علیه السلام: علی علیه السلام به بازار پارچه فروش ها آمد و به مردی فرمود: «دو جامه به من بفروش».

آن مرد گفت: ای امیر مؤمنان! آنچه مطلوب شماست، نزد من است.

چون پارچه فروش، امیر مؤمنان را شناخت، [از او خرید نکرد و] گذشت. نزدیک [فروشنده] جوانی ایستاد و دو جامه خرید، یکی را به سه درهم و دیگری را به دو درهم. آن گاه به قنبر فرمود: «ای قنبر! تو این جامه را که به سه درهم خریدم، بردار».

قنبر گفت: شما بدان سزاوارترید، منبر می روید و برای مردم، سخنرانی می کنید.

علی علیه السلام فرمود: «و تو جوانی و خواسته های جوانی داری و من، از پروردگارم خجالت می کشم که خود را بر تو، مقدّم بدارم». ر. ک: ص ۵۳ (بهار خودسازی).

ص: ۲۸۸

..

ص: ۲۸۹

بخش پنجم : الگوی جوانان**اشاره**

بخش پنجم : الگوی جوانانفصل یکم : الگوهای قرآنی برای جوانانفصل دوم : الگوهای از اهل بیت برای جوانانفصل سوم : الگوهای از یاران پیامبر و امیرمؤمنان برای جوانان

ص: ۲۹۰

الفصل الأول : أسوه الشّباب فی القرآن الکریم ۱ / ۱ ابراهیم الخلیل کتاب «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُ وَءَا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْغَدْرُ وَهُوَ وَالْبَعْضَاءُ أَيْدًا حَتَّى تَوَمَّنُوا بِاللَّهِ وَحِيدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ * رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ لَنَا رَبَّنَا إِنَّا إِنَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» . (۱)

۱ / ۱ ۱ تحطيم الأصنام الكتاب «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاقِبُونَ * قَالُوا وَحَيْدَتَنَا ءَابَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ * قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّعِينِينَ * قَالَ بَلِ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ * وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ * فَجَعَلَهُمْ جَذَدًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ * قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِثَالِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ * قَالُوا فَاتُّوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِثَالِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَشِئْلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» . (۲)

۱- الممتحنه : ۶۴ .

۲- الأنبياء : ۵۱ ۶۷ .

فصل یکم: الگوهای قرآنی برای جوانان

۱ / ۱ ابراهیم خلیل

۱ / ۱ بت شکنی

فصل یکم: الگوهای قرآنی برای جوانان ۱ / ۱ ابراهیم خلیلقرآن «برای شما در ابراهیم و همراهان او سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قومشان گفتند: ما از شما و آنچه به جای خداوند می پرستید، بیزاریم. ما منکر شمایم و همواره در میان ما و شما دشمنی است تا آن که به خداوند یکتا ایمان آورید، و نیز در این سخن ابراهیم به پدرش که: حتماً برای تو آموزش خواهم طلبید، و برای تو در برابر خداوند، صاحب اختیار چیزی نیستیم. پروردگارا! بر تو توکل کرده ایم و به تو روی آورده ایم و سرانجام [همه] به سوی توست. پروردگارا! ما را زبردست کافران مگردان و ما را بیامرز. پروردگارا! تویی که پیرومند فرزانه ای. به راستی، برای شما در آنان، سرمشقی نیکوست، برای کسی که به خداوند و روز بازپسین، امید داشته باشد؛ و هر کس روی برتابد، [بداند که] خداوند، بی نیاز ستوده است».

۱ / ۱ بت شکنیقرآن «و به راستی، پیشاپیش به ابراهیم، رهیافتی که سزاوارش بود، بخشیدیم، و به آن، آگاه بودیم. چنین بود که به پدرش و قومش گفت: این تندیس ها چیست که شما در خدمتشان معتکفید؟ گفتند: پدرانمان را پرستنده آنها یافتیم. گفت: هم شما و هم پدرانتان، در گم راهی آشکار بوده اید. گفتند: آیا برای ما حق آورده ای یا بازیگری؟ گفت: حق، این است که پروردگارتان، پروردگار آسمان ها و زمین است، همو که آنها را آفریده است و من بر این [سخن] گواهم. [و در دل گفت:] به خدا، پس از آن که روی برتافتید، فکری به حال بت هایتان خواهم کرد. آن گاه، آنها را خُرد و ریز کرد، مگر بزرگشان را، باشد که به او روی آورند. گفتند: چه کسی این کار را در حقّ خدایان ما انجام داده است؟ بی شک که از ستمکاران است. گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می شد، از آنان سخن می گفت. گفتند: او را در پیش چشمان مردم، حاضر کنید تا آنان، حاضر و ناظر باشند. [او را آوردند و] گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کردی؟ [به ریشخند] گفت: نه، بلکه همین بزرگ ترشان چنین کاری کرده است. اگر سخن می گویند، از آنها بپرسید. به خود آمدند و گفتند: شما خود، ستمگرید. سپس، سرهایشان را تکان دادند [و گفتند:] خوب می دانی که اینها سخن نمی گویند. گفت: آیا پس به جای خداوند، چیزی را که نه سودی به شما می رساند و نه زیانی می پرستید؟ اُف بر شما و بر آنچه به جای خداوند می پرستید. آیا اندیشه نمی کنید؟».

ص: ۲۹۲

الحديث ۱۵۲۳۲. امام علی علیه السلام: تفسیر القمى: فَلَمَّا نَهَاہُمْ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فِي عِبَادَتِهِمُ الْأَصْنَامَ فَلَمْ يَنْتَهُوا فَحَضَرَ عِيدَ لَهُمْ ، فَخَرَجَ نُمُرُودٌ وَجَمِيعُ أَهْلِ مَمْلَكَتِهِ إِلَى عِيدِ لَهُمْ وَكَرِهَ أَنْ يَخْرُجَ إِبْرَاهِيمُ مَعَهُ فَوَكَّلَهُ بِبَيْتِ الْأَصْنَامِ فَلَمَّا ذَهَبُوا عَمَدَ إِبْرَاهِيمَ إِلَى طَعَامٍ فَأَدْخَلَهُ بَيْتَ أَصْنَامِهِمْ فَكَانَ يَدْنُو مِنْ صَيْنَمٍ صَنَمٍ ، وَيَقُولُ لَهُ : كُلْ وَتَكَلَّمْ فَإِذَا لَمْ يُجِبْهُ أَخَذَ الْقَدُومَ فَكَسَرَ يَدَهُ وَرِجْلَهُ حَتَّى فَعَلَ ذَلِكَ بِجَمِيعِ الْأَصْنَامِ ، ثُمَّ عَلَّقَ الْقَدُومَ فِي عُنُقِ الْكَبِيرِ مِنْهُمْ الَّذِي كَانَ فِي الصُّدْرِ فَلَمَّا رَجَعَ الْمَلِكُ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْعِيدِ نَظَرُوا إِلَى الْأَصْنَامِ مُكَسَّرَةً ، فَقَالُوا : «مَنْ فَعَلَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَجَعْنَا فَتَى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» وَهُوَ ابْنُ آزَرَ فَجَاؤُوا بِهِ إِلَى نُمُرُودَ .

فَقَالَ نُمُرُودُ لِآزَرَ : خُتْنِي وَكُتْمَتَ هَذَا الْوَلَدِ عَنِّي .

فَقَالَ : أَيُّهَا الْمَلِكُ هَذَا عَمَلُ أُمِّهِ وَذَكَرْتُ أَنَّي أَتَقَوَّمُ بِحُجَّتِهِ ، فَدَعَا نُمُرُودُ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ ، فَقَالَ : مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ كُتْمَتَنِي أُمْرَ هَذَا الْغُلَامِ حَتَّى فَعَلَ بِأَلِهَتِنَا مَا فَعَلَ .

فَقَالَتْ : أَيُّهَا الْمَلِكُ نَظَرَا مِنِّي لِرَعِيَّتِكَ .

قَالَ : وَكَيْفَ ذَلِكَ .

قَالَتْ : رَأَيْتُكَ تَقْتُلُ أَوْلَادَ رَعِيَّتِكَ ، فَكَانَ يَذْهَبُ النَّسْلُ ! فَقُلْتُ : إِنْ كَانَ هَذَا ، الَّذِي تَطْلُبُهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْكَ لِتَقْتُلَهُ وَتَكْفُ عَنْ قَتْلِ أَوْلَادِ النَّاسِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بَقِيَ لَنَا وَلَدُنَا وَقَدْ ظَفِرْتَ بِهِ فَشَأْنُكَ فَكُفَّ عَنْ أَوْلَادِ النَّاسِ فَصَوَّبَ رَأْيَهَا ، ثُمَّ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ فَعَلَ هَذَا بِأَلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ؟

قَالَ إِبْرَاهِيمُ : «فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» .

فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ ، وَمَا كَذَبَ إِبْرَاهِيمُ فَقِيلَ وَكَيْفَ ذَلِكَ ؟

قَالَ : إِنَّمَا قَالَ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا إِنْ نَطَقَ ، وَإِنْ لَمْ يَنْطِقْ فَلَمْ يَفْعَلْ كَبِيرُهُمْ هَذَا شَيْئًا . (۱)

ص: ۲۹۳

حدیث ۱۵۲۳۴. امام صادق علیه السلام (درباره آیه «و آمرزش خواهان در سحرگاهان») تفسیر القمی : چون ابراهیم علیه السلام آنان را [از بت پرستی] منع کرد و درباره پرستش بتان با آنان احتجاج کرد و آنان دست بر نداشتند ، روز عیدی پیش آمد و نمرود و تمام مردم سرزمینش برای عید ، بیرون رفتند . و پدر ابراهیم ، خوش نمی داشت که وی همراه نمرود ، بیرون رود . از این رو ، او را مراقب بت خانه گذاشت . چون بیرون رفتند ، ابراهیم علیه السلام غذایی فراهم کرد و به بت خانه آورد و به هر بتی نزدیک می شد ، می گفت : «بخور و سخن بگو» . چون پاسخ نمی شنید ، تیشه را بر می داشت و دست و پای آن بت را می شکست . این کار را با همه بت ها انجام داد . آن گاه ، تیشه را بر گردن بت بزرگ که در بالای بت خانه قرار داشت ، آویزان کرد . وقتی پادشاه و همراهان او ، از مراسم عید بازگشتند ، بت ها را شکسته دیدند و گفتند : «چه کسی این کار را در حق خدایان ما انجام داده است؟ بی شک ، از ستمکاران است . گفتند : شنیدیم جوانی که به او «ابراهیم» گفته می شد ، از آنان سخن می گفت» ، و او پسر آزر است . آزر را نزد نمرود آوردند . نمرود به آزر گفت : به من خیانت کردی و این کودک را از من کتمان نمودی؟

گفت : ای پادشاه! این ، کارِ مادر ابراهیم است و گفته است که خود ، از عهده استدلال برمی آید .

نمرود ، مادر ابراهیم را خواست و گفت : چه چیزی تو را وا داشت که ولادت این جوان را از من کتمان کنی تا با خدایان ما چنین کند؟

گفت : ای پادشاه! به خاطر مصلحت رعیت تو چنین کردم .

نمرود گفت : چگونه؟

گفت : دیدم تو فرزندان رعیت را به قتل می رسانی و در نتیجه ، نسل ، منقرض می شود . [با خود] گفتم اگر این کودک ، همان است که تو به دنبالش هستی ، او را به تو می دهم تا او را به قتل برسانی و از کشتن فرزندان مردم ، دست برداری و اگر آن کودک [مورد نظر تو] نبود ، فرزند ما برای ما باقی می ماند و اینک ، بر او دست یافتی و هرچه می خواهی ، انجام بده و از کودکان مردم ، دست بردار .

نمرود ، استدلال او را پسندید و سپس به ابراهیم علیه السلام گفت : چه کسی این کار را با خدایان ما انجام داده است ، ای ابراهیم؟

ابراهیم علیه السلام گفت : «بزرگ ترِ آنان ، چنین کرده است . از آنان پرسید ، اگر سخن می گویند» .

امام صادق علیه السلام فرمود : «به خدا سوگند ، بزرگ ترِ بت ها چنان نکرد و ابراهیم علیه السلام هم دروغ نگفت» .

گفته شد : چگونه .

فرمود : «ابراهیم گفت : بزرگِ بتان چنین کرده است ، اگر سخن گوید و اگر سخن نگوید ، پس ، بزرگِ آنان کاری نکرده است»

..

ص: ۲۹۴

۱ / ۱ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ الْكَتَابِ «وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا». (۱)

الحديث ۱۵۲۳۷. امام صادق عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ ، وَصَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّيَاسِ نِيَامًا . (۲) ۱۵۲۳۸. امام صادق عليه السلام (درباره کلام یعقوب به فرزندش : «بزودی از پروردگا) الإمام الباقر عليه السلام : اتَّخَذَ اللَّهُ عز و جل إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ، لِأَنَّهُ لَمْ يَزِدَّ أَحَدًا ، وَلَمْ يَسْأَلْ أَحَدًا غَيْرَ اللَّهِ عز و جل . (۳) .

۱- النساء : ۱۲۵ .

۲- علل الشرائع : ص ۳۵ ح ۴ .

۳- علل الشرائع : ص ۳۴ ح ۲ .

ص: ۲۹۵

۱ / ۲۱ دوست خداوند

۱ / ۲۱ دوست خداوند قرآن «خداوند ، ابراهیم را به دوستی گرفت» .

حدیث ۱۵۲۴۳. رسول الله صلی الله علیه و آله :پیامبر صلی الله علیه و آله :خداوند ، ابراهیم را به دوستی نگرفت ، مگر به خاطر غذا دادنش [به مردم] و نماز خواندنش در شب ، به هنگامی که مردم در خواب اند . ۱۵۲۴۱. امام صادق علیه السلام :امام باقر علیه السلام :خداوند عز و جل ابراهیم را به دوستی گرفت؛ زیرا [درخواست کسی را رد نکرد و از کسی جز خداوند عز و جل درخواست ننمود .

ص: ۲۹۶

۱ / ۱۳۱ لامتحان باللقاء في النار الكتاب «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ * قُلْنَا يَنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» . (۱)

الحديث ۱۵۲۴۷. كنز العمال: تفسير القمى: استشار نمرود قومه في إبراهيم «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَعِلِينَ» ، فقال الصّادق عليه السلام: كان فرعون إبراهيم لغير رشدٍ وأصحابه لغير رشدٍ . . . فَأَنَّهُمْ قَالُوا لِنَمْرُودَ: حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ وَكَانَ مُوسَى وَأَصْحَابُهُ رَشَدَهُ ، فَإِنَّهُ لَمَّا اسْتَشَارَ أَصْحَابُهُ فِي مُوسَى ، قَالُوا: «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ * يَا تُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ» ، فَحَبَسَ إِبْرَاهِيمَ وَجَمَعَ لَهُ الْحَطَبَ حَتَّى إِذَا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي أُلْقِيَ فِيهِ نَمْرُودُ إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ ، بَرَزَ نَمْرُودُ وَجُنُودُهُ وَقَدْ كَانَ يُبْنَى لِنَمْرُودَ بِنَاءٌ لِيَنْظُرَ مِنْهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ كَيْفَ تَأْخُذُهُ النَّارُ ، فَجَاءَ إِبْلِيسُ وَاتَّخَذَ لَهُمُ الْمَنْجَنِيقَ ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَقْدِرْ وَاحِدًا أَنْ يَقْرُبَ مِنْ تِلْكَ النَّارِ عَنْ غَلْوِهِ سَيِّئِهِمْ وَكَانَ الطَّائِرُ مِنْ مَسِيرِهِ فَرَسِيخٌ يَرْجِعُ عَنْهَا إِنْ يَتَقَارَبَ مِنَ النَّارِ ، وَكَانَ الطَّائِرُ إِذَا مَرَّ فِي الْهَوَاءِ يَحْتَرِقُ فَوَضَعَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فِي الْمَنْجَنِيقِ وَجَاءَ أَبُوهُ فَلَطَمَهُ لَطْمَةً ، وَقَالَ لَهُ: ارجع عما أنت عليه .

وَأَنْزَلَ الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ إِلَّا طَلَبَ إِلَى رَبِّهِ ، وَقَالَتِ الْأَرْضُ: يَا رَبِّ لَيْسَ عَلَى ظَهْرِي أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرُهُ فَيَحْرَقُ !

وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ خَلِّيكَ إِبْرَاهِيمَ يُحْرَقُ !

فَقَالَ اللَّهُ عز وجل: أَمَا إِنَّهُ إِنْ دَعَانِي كَفَيْتُهُ .

وَقَالَ جَبْرَائِيلُ: يَا رَبِّ ، خَلِّيكَ إِبْرَاهِيمَ لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُكَ غَيْرُهُ سَلَطْتَ عَلَيْهِ عُدُوَّهُ يَحْرِقُهُ بِالنَّارِ .

فَقَالَ: اسْكُتْ إِنَّمَا يَقُولُ هَذَا عَبْدٌ مِثْلُكَ يَخَافُ الْفُوتَ هُوَ عَبْدِي آخُذْهُ إِذَا شِئْتَ فَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ ، فَدَعَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ بِسُورَةِ الْإِحْلَاصِ «يَا اللَّهُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ ، يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ، نَجِّنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ» .

فَالْتَقَى مَعَهُ جَبْرَائِيلُ فِي الْهَوَاءِ وَقَدْ وُضِعَ فِي الْمَنْجَنِيقِ ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمَ ، هَلْ لَكَ إِلَهٌ مِنْ حَاجَةٍ .

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: أَمَّا إِلَيْكَ فَلَا- ، وَأَمَّا إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَعَمْ ، فَدَفَعَ إِلَيْهِ خَاتَمًا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَلْبَجَاتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى النَّارِ كُونِي بَرْدًا ، فَاضْطَرَبَتْ أَسْنَانُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ الْبَرْدِ حَتَّى قَالَ: «وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» وَانْحَطَّ جَبْرَائِيلُ وَجَلَسَ مَعَهُ يُحَدِّثُهُ فِي النَّارِ .

وَنَظَرَ إِلَيْهِ نَمْرُودُ ، فَقَالَ: مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ . (۲)

۱- .الأنبياء: ۶۸ و ۶۹ .

۲- .تفسير القمى: ج ۲ ص ۷۲ .

ص: ۲۹۷

۱ / ۳ آزمایش با افکنده شدن در آتش

۱ / ۳ آزمایش با افکنده شدن در آتشقرآن گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر می خواهید کاری انجام دهید. گفتیم: ای آتش! سرد و امن باش بر ابراهیم».

حدیث ۱۵۲۴۹. الإمام الصادق علیه السلام: تفسیر القمی: نمرود با مردمانش درباره ابراهیم علیه السلام مشورت کرد. گفتند: «او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر می خواهید کاری انجام دهید». امام صادق علیه السلام فرمود: فرعون [زمان] ابراهیم علیه السلام و مردمان او، فهمیده نبودند؛ چرا که به نمرود گفتند: «او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید، اگر می خواهید کاری انجام دهید»؛ ولی فرعون [زمان] موسی علیه السلام و یاران او فهمیده بودند، زیرا وقتی با مردمانش مشورت کرد، گفتند: به او و برادرش مهلت بده و به شهرها مأمورانی بفرست تا تمام ساحران دانا را نزد تو بیاورند.

نمرود، ابراهیم علیه السلام را زندانی کرد و هیزم، جمع کرد تا روزی که قرار بود نمرود، ابراهیم علیه السلام را به آتش افکند، فرا رسید. نمرود و لشکرش بیرون آمدند. برای او مکانی ساخته شده بود تا بنگرد چگونه آتش، ابراهیم علیه السلام را در خود می گیرد. شیطان آمد و به آنان، پیشنهاد منجیق داد؛ زیرا از شدت حرارت، کسی نمی توانست به آتش نزدیک شود. و پرندگان از فاصله یک فرسخی به آتش نزدیک نمی شدند و اگر پرنده ای از آسمان [محل آتش] می گذشت، می سوخت.

ابراهیم علیه السلام در منجیق قرار گرفت. پدرش (۱) آمد و به او سیلی ای زد و گفت: از عقایدت دست بردار.

و خداوند، فرشتگانش را به آسمان دنیا فرستاد. موجودی نبود، مگر آن که از خداوند، درخواست داشت. زمین گفت: پروردگارا! بر روی من، جز ابراهیم، کسی نیست که تو را عبادت کند و او سوزانده می شود.

فرشتگان گفتند: پروردگارا! دوست تو ابراهیم، سوزانده می شود.

خداوند عز و جل فرمود: «اگر ابراهیم مرا بخواند، او را کفایت می کنم».

جبرئیل علیه السلام گفت: پروردگارا! در زمین، جز دوست ابراهیم، کسی تو را عبادت نمی کند. دشمنانش بر او مسلط کردی و او را در آتش می سوزانند.

خداوند فرمود: «ساکت شو! این را بنده ای چون تو می گوید که از مرگ می ترسد. او بنده من است و هرگاه بخواهم، او را نگه می دارم و اگر ابراهیم مرا بخواند، پاسخش را می دهم».

ابراهیم علیه السلام، پروردگارش را با [مضامین] سوره توحید خواند: «ای خدا، ای یکتا، ای یگانه، ای صمد! ای کسی که نه فرزند دارد و نه زاییده شده است و همتایی [نیز] ندارد! به رحمت خویش، مرا از آتش برهان».

جبرئیل علیه السلام آن گاه که ابراهیم علیه السلام را با منجیق پرتاب کرده بودند، با او در هوا برخورد کرد و گفت: ای ابراهیم! آیا خواسته ای داری؟

ابراهیم علیه السلام گفت: از تو درخواستی ندارم؛ اما از پروردگار جهانیان، چرا.

آن گاه، جبرئیل علیه السلام به وی انگشتی داد که بر آن نوشته شده بود: «خدایی جز خدای یگانه نیست. محمد، فرستاده خداست. به خداوند پناه بردم و او را تکیه گاه کارهایم قرار دادم و امورم را به او سپردم».

آن گاه، خداوند به آتش وحی کرد که «سرد باش». دندان های ابراهیم علیه السلامز سرما به هم می خورد تا این که گفت: «و امن باش بر ابراهیم».

جبرئیل علیه السلام فرود آمد و با او در آتش نشست و سخن گفت و نمرود هم به ابراهیم علیه السلام نگاه می کرد. آن گاه گفت: هرکس برای خود، خدایی برگزید، مانند خدای ابراهیم را برگزیند.

۱- آزر، پدر حقیقی ابراهیم علیه السلام نبود، بلکه عموی او بود و قرآن از پدر و مادر ابراهیم با تعبیر «والد» یاد کرده است: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم: آیه ۴۱). عمو را از آن جهت پدر می نامند که عهده دار برخی کارهای برادرزاده خود بوده است. این تعبیر در قرآن، در جای دیگری نیز به کار رفته و از اسماعیل علیه السلام عموی یعقوب علیه السلام نیز با تعبیر «أب (پدر)» یاد می کند: «إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَحِدًا» (بقره: آیه ۱۳۳) (ر. ک: المیزان: ج ۷ ص ۱۶۲-۱۶۵).

ص: ۲۹۸

۱۵۲۵۰. الکافی عن زید الشَّحَام عن أبي عبد الله عليه السَّرسول الله صلى الله عليه و آله: أَتَى بِإِبْرَاهِيمَ يَوْمَ النَّارِ إِلَى النَّارِ ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهَا قَالَ : حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . (۱) ۱۵۲۴۸. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله :عنه صلى الله عليه و آله :إِنَّ قَوْلَنَا : إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلُ اللَّهِ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَقٌّ مِنَ الْخَلَّةِ أَوْ الْخَلَّةِ ، فَأَمَّا الْخَلَّةُ فَإِنَّمَا مَعْنَاهَا الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ ، وَقَدْ كَانَ خَلِيلًا إِلَى رَبِّهِ فَقِيرًا وَإِلَيْهِ مُنْقَطِعًا وَعَنْ غَيْرِهِ مُتَعَفِّفًا مُعْرِضًا مُسْتَغْنِيًا ، وَذَلِكَ لَمَّا أُرِيدَ قَذْفُهُ فِي النَّارِ فَرَمِيَ بِهِ فِي الْمَنْجَنِقِ فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَام فَقَالَ لَهُ : أَدْرِكَ عَبْدِي .

فَجَاءَهُ فَلَقِيَهُ فِي الْهَوَاءِ ، فَقَالَ : كَلَّفَنِي مَا بَدَأَ لَكَ قَدْ بَعَثَنِي اللَّهُ لِنُصْرَتِكَ .

فَقَالَ : بَلِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ، إِنِّي لَا- أَسْأَلُ غَيْرَهُ وَلَا- حَاجَةٌ لِي إِلَّا إِلَيْهِ ، فَسَمَّاهُ خَلِيلَهُ ، أَيْ فَقِيرَهُ وَمُحْتَاجَهُ وَالْمُنْقَطِعَ إِلَيْهِ عَمَّنْ سِوَاهُ . (۲) .

۱- .حلیه الأولیاء : ج ۱ ص ۱۹ .

۲- .الاحتجاج : ج ۱ ص ۳۲ .

ص: ۲۹۹

۱۵۲۴۹. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله: ابراهیم علیه السلام را در روز آتش به سوی آتش آوردند. وقتی آتش را دید، گفت: «خدا برای ما کافی است و او بهترین وکیل است». ۱۵۲۵۰. الکافی (به نقل از زید شحام) پیامبر صلی الله علیه و آله: این که می‌گوییم ابراهیم، خلیل الله است، خلیل یا از «خَلَّه» گرفته شده و یا از «خُلَّه». اگر ریشه خلیل، خَلَّه باشد، به معنای نیازمندی و تهی دستی است و ابراهیم علیه السلام نیازمند به درگاه خداوند بود و به سوی او روی کرده بود و از غیر خدا، خوددار و روی گردان و بی نیاز بود؛ زیرا وقتی خواستند او را در آتش افکنند و از منجنیق پرتاب شد، خداوند، جبرئیل علیه السلام را فرستاد و به وی گفت: «بنده ام را دریاب». جبرئیل علیه السلام نزد ابراهیم علیه السلام آمد و با او در هوا برخورد کرد و گفت: آنچه می‌خواهی به من بگو که خداوند، مرا برای یاری تو فرستاده است.

ابراهیم علیه السلام گفت: «خدا، برایم بس است و او بهترین وکیل (کارساز) است. من از غیر او چیزی درخواست نمی‌کنم و مرا نیازی نیست، جز به درگاه او». از این پس، او را «خلیل» خویش نامید؛ یعنی نیازمند و محتاج به خداوند و بُریده از غیر خداوند.

ص: ۳۰۰

۱ / ۱۴۱ بیلایه بذبیح الولید الکتاب «فَبَشِّرْهُ بِعِلْمٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَتْ يَتَىٰ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَتْ يَأْتِيَ بَفَعْلٍ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُوَا لِلْجَبِينِ * وَنَدَيْتُهُ أَنْ يَأْبُرَ هِيْمُ * قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذًا لِّكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْتُهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». (۱) ا

الحديث ۱۵۲۵۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الطبرسی رحمه الله فی مجمع البیان: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ» أی شَبَّ حَتَّى بَلَغَ سَعْيُهُ سَعَى إِبْرَاهِيمَ، وَالْمَعْنَى: بَلَغَ إِلَى أَنْ يَتَصَيَّرَ وَيَمْشِي مَعَهُ وَيُعِينُهُ عَلَى أُمُورِهِ، قَالُوا: وَكَانَ يَوْمَئِذٍ ابْنُ ثَلَاثِ عَشْرَةِ سَنَةٍ. (۲) ۱۵۲۵۲. امام علی علیه السلام: الکافی عن أبان عن أبي بصير أنه سمع أبا جعفر وأبا عبد الله عليهما السلام: يَذْكُرَانِ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ قَالَ جَبْرِئِيلُ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: تَرَوُهُ مِنَ الْمَاءِ فَسَمِّيتِ التَّرْوِيَةَ، ثُمَّ أَتَى مِنِّي فَأَبَاتَهُ بِهَا، ثُمَّ عَدَا بِهِ إِلَى عَرَافَاتٍ فَضَرَبَ خِبَاءَهُ بِنَمْرَةٍ دُونَ عَرَافَةٍ فَبَنَى مَسْجِدًا بِأَحْجَارٍ بَيَاضٍ وَكَانَ يُعْرَفُ أَثَرُ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ حَتَّى أُدْخِلَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ الَّذِي بِنَمْرَةٍ حَيْثُ يُصَلِّي الْإِمَامُ يَوْمَ عَرَافَةٍ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، ثُمَّ عَمَدَ بِهِ إِلَى عَرَافَاتٍ، فَقَالَ: هَذِهِ عَرَافَاتُ فَأَعْرِفْ بِهَا مَنَاسِكَكَ وَاعْتَرِفْ بِذَنْبِكَ فَسَمَّيْتُ عَرَافَاتٍ، ثُمَّ أَفَاضَ إِلَى الْمُزْدَلِفَةِ فَسَمِّيتِ الْمُزْدَلِفَةَ، لِأَنَّهُ أَزْدَلَفَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَامَ عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَذْبَحَ ابْنَهُ وَقَدْ رَأَى فِيهِ شَمَائِلَهُ وَخَلَائِقَهُ وَأَنْسَ مَا كَانَ إِلَيْهِ.

فَلَمَّا أَصْبَحَ أَفَاضَ مِنَ الْمَشْعَرِ إِلَى مِنًى فَقَالَ لِأُمِّهِ: زُورِي الْبَيْتَ أَنْتِ وَاحْتَبَسِ الْغُلَامَ، فَقَالَ: يَا بَنَّتِي هَاتِ الْحِمَارَ وَالسَّكِينَ حَتَّى أَقْرَبَ الْقُرْبَانَ.

فَقَالَ أَبَانُ: فَقُلْتُ لِأَبِي بِصِيرٍ: مَا أَرَادَ بِالْحِمَارِ وَالسَّكِينِ.

قَالَ: أَرَادَ أَنْ يَذْبَحَهُ، ثُمَّ يَحْمِلُهُ فَيَجْهَرُهُ وَيَدْفِنُهُ، قَالَ: فَجَاءَ الْغُلَامُ بِالْحِمَارِ وَالسَّكِينِ، فَقَالَ: يَا أَبَتِ أَيْنَ الْقُرْبَانُ؟

قَالَ: رَبُّكَ يَعْلَمُ أَيْنَ هُوَ؟ يَا بَنَّتِي أَنْتَ وَاللَّهِ هُوَ إِنْ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِكَ، فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى؟

قَالَ: «يَأْتِي بَفَعْلٍ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» قَالَ: فَلَمَّا عَزَمَ عَلَى الذَّبْحِ، قَالَ: يَا أَبَتِ، خَمَّرَ وَجْهِي وَشَدَّ وَثَاقِي.

قَالَ: يَا بَنَّتِي، الْوِثَاقُ مَعَ الذَّبْحِ وَاللَّهِ لَا أَجْمَعُهُمَا عَلَيْكَ الْيَوْمَ.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَطَرَحَ لَهُ قُرْطَانَ الْحِمَارِ، ثُمَّ أَضْجَعَهُ عَلَيْهِ وَأَخَذَ الْمَدْيَةَ فَوَضَعَهَا عَلَى حَلْقِهِ، قَالَ: فَأَقْبَلَ شَيْخٌ فَقَالَ: مَا تُرِيدُ مِنْ هَذَا الْغُلَامِ؟

قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أَذْبَحَهُ.

فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! غُلَامٌ لَمْ يَعِصِ اللَّهَ طَرَفَهُ عَيْنٍ تَذْبَحُهُ؟

فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي بِذَبْحِهِ.

فَقَالَ: بَلْ رَبُّكَ نَهَاكَ عَنْ ذَبْحِهِ، وَإِنَّمَا أَمَرَكَ بِهَذَا الشَّيْطَانُ فِي مَنَامِكَ، قَالَ: وَيْلَكَ! الْكَلَامُ الَّذِي سَمِعْتُ هُوَ الَّذِي بَلَغَ بِي مَا تَرَى،

لَا وَاللَّهِ لَا أَكَلْتُكَ ، ثُمَّ عَزَمَ عَلَى الذَّبْحِ .

فَقَالَ الشَّيْخُ : يَا إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ إِمَامٌ يُقْتَدَى بِكَ فَإِنْ ذَبَحْتَ وَلَدَكَ ذَبَحَ النَّاسُ أَوْلَادَهُمْ ، فَمَهْلًا فَأَبَى أَنْ يُكَلِّمَهُ .

قَالَ أَبُو بَصِيرٍ : سَجِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : فَأَضَجَّهُ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْوُسْطَى ، ثُمَّ أَخَذَ الْمَدِيَّةَ فَوَضَعَهَا عَلَى حَلْقِهِ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ، ثُمَّ انْتَحَى عَلَيْهِ فَقَلَبَهَا جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَلْقِهِ فَنَظَرَ إِبْرَاهِيمَ فَإِذَا هِيَ مَقْلُوبَةٌ ، فَقَلَبَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى خَدِّهَا وَقَلَبَهَا جَبْرِئِلُ عَلَى قَفَاهَا فَفَعَلَ ذَلِكَ مِرَارًا ، ثُمَّ نَوْدَى مِنْ مَيْسَرَةِ مَسْجِدِ الْخَيْفِ : يَا إِبْرَاهِيمَ ، قَدْ صَدَّقَتِ الرُّؤْيَا وَاجْتَرَّ الْغُلَامُ مِنْ تَحْتِهِ ، وَتَنَاوَلَ جَبْرِئِلُ الْكَبْشَ مِنْ قُلَّةِ نَبِيرٍ فَوَضَعَهُ تَحْتَهُ .

وَخَرَجَ الشَّيْخُ الْخَبِيثُ حَتَّى لَحِقَ بِالْعَجُوزِ حِينَ نَظَرَتْ إِلَى الْبَيْتِ ، وَالْبَيْتُ فِي وَسْطِ الْوَادِي فَقَالَ : مَا شَيْخٌ رَأَيْتُهُ بِمَنْى ؟ فَنَعَتْ نَعْتَ إِبْرَاهِيمَ .

قَالَتْ : ذَاكَ بَعْلِي .

قَالَ : فَمَا وَصِفُ رَأَيْتُهُ مَعَهُ ، وَنَعَتْ نَعْتَهُ .

قَالَتْ : ذَاكَ ابْنِي .

قَالَ : فَإِنِّي رَأَيْتُهُ أَضَجَّهُ وَأَخَذَ الْمَدِيَّةَ لِيَذْبَحَهُ .

قَالَتْ : كَلَّا مَا رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا أَرْحَمَ النَّاسِ وَكَيْفَ رَأَيْتُهُ يَذْبَحُ ابْنَهُ .

قَالَ : وَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَرَبُّ هَذِهِ الْبَنِيَّةِ ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ أَضَجَّهُ وَأَخَذَ الْمَدِيَّةَ لِيَذْبَحَهُ .

قَالَتْ : لِمَ ؟

قَالَ : زَعَمَ أَنَّ رَبَّهُ أَمَرَهُ بِذَبْحِهِ .

قَالَتْ : فَحَقُّ لَهُ أَنْ يُطِيعَ رَبَّهُ . (۳) .

۱- الصافات : ۱۰۷ ، ۱۰۸ .

۲- مجمع البيان : ج ۸ ص ۷۰۶ .

۳- الكافي : ج ۴ ص ۲۰۷ ح ۹ .

ص: ۳۰۱

۱ / ۴۱ آزمایش با قربانی کردن فرزند

۱ / ۴۱ آزمایش با قربانی کردن فرزند قرآن «پس او (ابراهیم) را به پسری بردبار، مژده دادیم. و وقتی با او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: ای پسرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می بُرم. پس بین چه به نظرت می آید؟ گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری، بکن! ان شاء الله، مرا از شکیبایان خواهی یافت. هنگامی که هر دو [بر فرمان الهی] گردن نهادند و ابراهیم علیه السلام، پیشانی او را بر خاک نهاد، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. راستی که این، همان آزمایش آشکار بود، و قربانی بزرگی را فدای او کردیم».

حدیث ۱۵۲۵۸. عنه علیه السلام: بحار الأنوار: طبرسی که رحمت خدا بر او باد در تفسیر این آیه: «چون با او به جایگاه سعی رسید» می گوید: یعنی [اسماعیل علیه السلام] جوان شد و تلاش او به مرتبه تلاش ابراهیم علیه السلام رسید، یعنی به سنی رسید که می توانست کار کند و با ابراهیم علیه السلام، همراه شود و او را در کارها کمک کند. گفته اند: در این زمان، سیزده ساله بود. ۱۵۲۵۹. عنه علیه السلام: الکافی به نقل از ابان، از ابو بصیر که وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیده است: چون روز ترویه فرا رسید، جبرائیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام گفت: «با خود، آب بردار» و بدین جهت، «ترویه» نامیده شد.

آن گاه به منا آمد و شب، ابراهیم علیه السلام را در آن جا نگاه داشت. آن گاه، صبح روز بعد، او را به سرزمین عرفات بُرد و در سرزمین نمره، پیش از عرفه، خیمه اش را برپا کرد و با سنگ های سفید، مسجدی ساخت و نشانه های مسجد ابراهیم، معلوم بود و در داخل مسجدی قرار گرفت که اینک در نمره است. همان جا که امام علیه السلام در روز عرفه نماز می گزارد، ابراهیم علیه السلام، نماز ظهر و عصر را در آن جا به جا آورد.

سپس او را به عرفات بُرد و گفت: «این، سرزمین عرفات است. مناسک آن را بشناس و به گناهانت اعتراف کن». از این رو، «عرفات» نام گرفت. سپس او را به «مزدلفه» کوچ داد و از آن رو مزدلفه گفته شد که بدان نزدیک شد. آن گاه در مشعر الحرام، اقامت کرد و خداوند به وی [در خواب] دستور داد فرزندش را قربانی کند و در خواب، شمایل و خلُق و خویش را دید و با آنچه در پیش است، مأنوس گشت. چون صبح شد، از مشعر به سمت منا کوچ کرد و به مادر فرزند گفت: «تو کعبه را زیارت کن» و فرزند را نزد خود، نگاه داشت.

آن گاه به فرزند گفت: «فرزندم! الاغ و کارد را بیاور تا قربانی کنم».

ابان می گوید: به ابو بصیر گفتم: الاغ و کارد را چرا درخواست کرد.

گفت: زیرا می خواست فرزند را قربانی کند، سپس او را کفن کرده، دفن نماید.

جوان، الاغ و کارد را آورد و گفت: پدرم! قربانی کجاست؟

ابراهیم علیه السلام گفت: «پروردگارت می داند کجاست. فرزندم! به خدا سوگند، تو همان قربانی ای هستی که خدا مرا به قربانی کردند دستور داد. نظرت چیست؟».

جوان گفت: پدرم! آنچه را بدان مأمور شدم، انجام بده. ان شاء الله، مرا از شکیبایان خواهی یافت.

چون ابراهیم علیه السلام خواست فرزند را قربانی کند، جوان گفت: پدرم! صورتم را بپوشان و دست و پایم را محکم ببند.

ابراهیم علیه السلام گفت: فرزندم! دست و پا بستن و قربانی کردن؟! به خدا سوگند، امروز، این دو را با هم درباره تو انجام نمی‌دهم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ابراهیم علیه السلام، روانداز الاغ را روی زمین پهن کرد. سپس، فرزند را به پهلو بر زمین خوابانید و کارد را برداشت و بر گلوی فرزند نهاد.

در این هنگام، پیرمردی آمد و گفت: از این جوان، چه می‌خواهی؟

ابراهیم علیه السلام گفت: «می‌خواهم او را قربانی کنم».

پیرمرد گفت: پناه بر خدا! جوانی را که هرگز گناهی مرتکب نشده، قربانی می‌کنی؟!

ابراهیم علیه السلام گفت: «بلی! خداوند، مرا بدان دستور داد».

پیرمرد گفت: پروردگارت تو را از این کار نهی کرده و همانا شیطان، در خواب، این مطلب را به تو القا کرده است.

ابراهیم علیه السلام گفت: «صدایی که شنیدم، همان صدایی بود که مرا بدین منزلت و مرتبت (پیامبری) رسانید. به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نمی‌گویم». سپس تصمیم بر قربانی کردن گرفت.

پیرمرد گفت: ای ابراهیم! تو پیشوایی هستی که به تو اقتدا می‌گردد. اگر فرزندت را قربانی کنی، مردم هم فرزندان خود را قربانی می‌کنند. پس در این کار، درنگ کن.

ابراهیم علیه السلام با وی سخن نگفت.

ابو بصیر می‌گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «ابراهیم، فرزندش را نزدیک جَمَره وُسطا خوابانید و کارد را گرفت و بر گلویش نهاد. سپس، سر به آسمان بلند کرد و کارد را کشید؛ امّا جبرئیل علیه السلام آن را وارونه کرد. ابراهیم علیه السلام نگاه کرد و کارد را وارونه یافت. مجدداً آن را با لبه تیز بر گلوی فرزند نهاد و جبرئیل علیه السلام آن را واژگون کرد. این کار، چند بار تکرار شد. آن گاه، از سمت چپ مسجد خیف، صدایی آمد که: ای ابراهیم! خوابت را درست تعبیر کردی. جوان را از زیر کارد، کنار ببر.

و جبرائیل علیه السلام قوچی را از قلّه بُئیر آورد و زیر کارد نهاد. پیرمرد پلید، از آن جا خارج شد و هنگامی که مادر به کعبه نظر می‌افکند و کعبه در وسط گودی بود، خود را به مادر جوان رسانید و چنین گفت: پیرمردی را که در منا دیدم. کیست؟ و اوصاف ابراهیم علیه السلام را باز گو کرد.

مادر گفت : او شوهر من است .

سپس گفت: جوانی را به همراه او دیدم. او کیست؟ و اوصاف جوان را باز گفت.

مادر گفت : او فرزند من است .

پیرمرد گفت : دیدم که آن پیرمرد ، جوان را بر زمین خوابانده بود و کارد برداشته بود تا او را بکشد .

مادر گفت : هرگز! ابراهیم ، مهربان ترین مردم است . چگونه دیدی که فرزندش را می کشد؟

پیرمرد گفت : به پروردگار آسمان و زمین و این خانه سوگند که دیدم او را خوابانده بود و کارد برداشته بود تا او را بکشد .

مادر گفت : چرا [چنین می کرد؟] .

پیرمرد گفت : گمان می کرد خداوند ، او را به قربانی کردن جوان ، فرمان داده است .

مادر گفت : سزاوار است که از پروردگارش اطاعت کند .

.

ص: ۳۰۲

..

ص: ۳۰۳

..

ص: ۳۰۴

..

ص: ۳۰۵

..

ص: ۳۰۶

۱ / ۱ ۵ کثره الدعاء الكتاب «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّهٌ حَلِيمٌ» . (۱)

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ» . (۲)

الحديث ۱۵۲۶۲. عنه عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام في قوله تعالى: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّهٌ حَلِيمٌ»: «الْأَوَّهُ هُوَ لَدَّعَاءٌ» . (۳) ۱۵۲۶۳. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّهٌ مُنِيبٌ»: دَعَاءٌ . (۴) ۱۵۲۶۴. عنه عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: خَرَجَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ يَسِيرُ فِي الْبِلَادِ لِيَعْتَبِرَ فَمَرَّ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ قَائِمٍ يُصَلِّي قَدْ قَطَعَ إِلَى السَّمَاءِ صَوْتَهُ وَلِبَاسُهُ شَعْرٌ ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَجِبَ مِنْهُ وَجَلَسَ يَنْتَظِرُ فَرَاغَهُ ، فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَرَّكَهُ بِيَدِهِ وَقَالَ لَهُ : إِنَّ لِي حَاجَةً فَخَفَّفْ ، قَالَ : فَخَفَّفَ الرَّجُلُ وَجَلَسَ إِبْرَاهِيمُ ، فَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِمَنْ تُصَلِّي؟

فَقَالَ : لِإِلَهِ إِبْرَاهِيمَ .

فَقَالَ : وَمَنْ إِلَهُ إِبْرَاهِيمَ؟

قَالَ : الَّذِي خَلَقَكَ وَخَلَقَنِي .

فَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ : لَقَدْ أَعْجَبَنِي نَحْوُكَ وَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أُؤَاخِيكَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَأَيْنَ مَنَزِلُكَ إِذَا أَرَدْتُ زِيَارَتَكَ وَلِقَاءَكَ؟

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : مَنَزِلِي خَلْفَ النُّطْفَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْبَحْرِ وَأَمَّا مُصَيِّلَايَ فَهَذَا الْمَوْضِعُ تُصَيِّلُنِي فِيهِ إِذَا أَرَدْتَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ قَالَ الرَّجُلُ لِإِبْرَاهِيمَ : لَكَ حَاجَةٌ؟

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : نَعَمْ .

فَقَالَ الرَّجُلُ : وَمَا هِيَ؟

قَالَ لَهُ : تَدْعُو اللَّهَ وَأُوْمِنُ أَنَا عَلَى دُعَائِكَ ، أَوْ أَدْعُو أَنَا وَتُوْمِنُ أَنْتَ عَلَى دُعَائِي؟

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : وَفِيمَ نَدْعُو اللَّهَ؟

قَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ : لِلْمُذْنِبِينَ الْمُؤْمِنِينَ .

فَقَالَ الرَّجُلُ : لَا .

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : وَلِمَ؟

فَقَالَ : لِأَنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ مُنْذُ ثَلَاثِ سِنِينَ بِدَعْوِهِ لَمْ أَرِ إِجَابَتَهَا إِلَى السَّاعَةِ ، وَأَنَا أَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَدْعُوهُ بِدَعْوِهِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَجَابَنِي .

فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ : وَفِيمَا دَعَوْتُهُ؟

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ : إِنِّي لَفِي مُصِئَةٍ لَّيَ هَذَا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ مَرَّ بِي غُلَامٌ أَرَوُّعٌ ، النَّوْرُ يَطْلُعُ مِنْ جِبْهَتِهِ ، لَهُ ذُؤَابَةٌ مِنْ خَلْفِهِ ، وَمَعَهُ بَقَرٌ يَسُوقُهَا ، كَأَنَّمَا دُهِنتَ دَهْنًا ، وَغَنَمٌ يَسُوقُهَا كَأَنَّمَا دُخِستَ دَخْسًا . قَالَ : فَأَعْجَبَنِي مَا رَأَيْتُ مِنْهُ ، فَقُلْتُ : يَا غُلَامُ ، لِمَنْ هَذَا الْبَقَرُ وَالْغَنَمُ ؟
فَقَالَ : لِي .

فَقُلْتُ : وَمَنْ أَنْتَ ؟

فَقَالَ : أَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَ جَلَّ . فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُرِينِي خَلِيلَهُ .

فَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَنَا إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ ، وَذَلِكَ الْغُلَامُ ابْنِي .

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، الَّذِي أَجَابَ دَعْوَتِي ، قَالَ : ثُمَّ قَبَلَ الرَّجُلُ صَفْحَتَي وَجْهِ إِبْرَاهِيمَ وَعَانَقَهُ ، ثُمَّ قَالَ : الْآنَ فَقُمْ وَادْعُ حَيْتَى أُؤْمِنَ عَلَى دُعَائِكَ ، فَدَعَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْمُنْذِرِينَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرِّضَا عَنْهُمْ ، قَالَ : وَأَمَّنَ الرَّجُلُ عَلَى دُعَائِهِ .

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَدَعَا إِبْرَاهِيمُ بِالْعَهْدِ لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُنْذِرِينَ مِنْ شِعْتِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (۵) .

۱- .التوبه : ۱۱۴ .

۲- .هود : ۷۵ .

۳- .الكافي : ج ۲ ص ۴۶۶ ح ۱ .

۴- .تفسير العياشي : ج ۲ ص ۱۵۴ ح ۵۱ .

۵- .كمال الدين : ص ۱۴۰ ح ۸ ، الكافي : ج ۸ ص ۳۹۲ ح ۵۹۱ نحوه .

ص: ۳۰۷

۱ / ۵۱ دعای بسیار

۱ / ۵۱ دعای بسیار قرآن «به راستی که ابراهیم ، «آوَاه (بسیار آه کشنده به یاد خدا)» و بردبار بود» .

«به راستی که ابراهیم ، بردبار ، «آوَاه (بسیار آه کشنده به یاد خدا)» و انا به کننده بود» .

حدیث ۱۵۲۶۰. امام علی علیه السلام : امام باقر علیه السلام درباره تفسیر کلمه «آوَاه» : «به راستی که ابراهیم ، آوَاه و بردبار بود» : یعنی بسیار دعا کننده بود . ۱۵۲۶۱. امام علی علیه السلام : امام صادق علیه السلام درباره تفسیر کلمه «آوَاه» : «به راستی که ابراهیم ، بردبار ، آوَاه و انا به کننده بود» : یعنی بسیار دعا کننده بود . ۱۵۲۶۲. امام علی علیه السلام : امام باقر علیه السلام : روزی ابراهیم علیه السلام برای عبرت گرفتن به سیاحت در شهرها پرداخت . از سرزمینی گذشت و مردی را دید که ایستاده است و نماز می گزارد ، صدایش را به آسمان بلند کرده و لباسش از پوست .

ابراهیم علیه السلام ، نزد او ایستاد و از او شگفت زده شد و منتظر فراغت وی از عبادت شد . چون نمازش طولانی شد ، ابراهیم علیه السلام با دست ، تکانش داد و گفت : «[نماز خود را] کوتاه کن که مرا خواسته ای است» .

مرد ، [نمازش را] کوتاه کرد . ابراهیم علیه السلام نشست و به وی گفت : «برای چه کسی نماز می خوانی» .

گفت : برای خدای ابراهیم .

گفت : «خدای ابراهیم کیست؟» .

گفت : آن که تو و مرا آفرید .

سپس ابراهیم علیه السلام به وی گفت : «از روش عبادت تو خوشم آمده است و من دوست می دارم با تو در راه خدای عز و جل برادری کنم . اگر خواستم تو را زیارت و ملاقات کنم ، خانه ات کجاست؟» .

مرد گفت : خانه ام پشت این دریاست و با دستش به دریا اشاره کرد و محلّ عبادتم همین جاست . گفت هرگاه خواستی ، مرا همین جا می یابی ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ .

سپس ، مرد به ابراهیم علیه السلام گفت : خواسته ای داری؟

ابراهیم علیه السلام گفت : «بلی» .

مرد گفت : چیست؟

ابراهیم علیه السلام گفت : «تو ، خدا را بخوانی و من بر دعایت آمین بگویم یا من ، خدا را بخوانم و تو بر دعایم آمین بگویی» .

مرد گفت: درباره چه خدا را بخوانم؟

ابراهیم علیه السلام گفت: «برای مؤمنان گنهکار».

مرد گفت: نه.

ابراهیم علیه السلام پرسید: «چرا؟»

مرد گفت: سه سال است که خدا را به خواسته ای می خوانم و تا این لحظه، آن را مستحبات نیافته ام و از خداوند عز و جل خجالت می کشم که او را به خواسته ای دیگر بخوانم، مگر بدانم خواسته ام را اجابت کرده است.

ابراهیم علیه السلام گفت: «درباره چه دعا کردی؟».

مرد گفت: روزی در همین محلّ عبادت بودم که جوانی زیباروی که نور از پیشانی اش می تابید و گیسوانش از پشت فرو ریخته بود، از کنارم گذشت، و گاوی که گویی روغن به بدنش مالیده بودند و گله ای از گوسفندان پرگوشت، با خود داشت و آنها را به پیش می برد. آنچه از وی دیدم، مرا خوش آمد. پرسیدم: ای جوان! این گاو و گله گوسفند از کیست؟

گفت: از خودم.

پرسیدم: تو کیستی؟

گفت: من، اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الرحمان هستم. در آن هنگام، خداوند عز و جل را خواندم که خلیلش را به من نشان دهد.

گفت: «من، ابراهیم خلیل الرحمان هستم و آن جوان، پسر من است».

مرد در این هنگام گفت: سپاس، خدایی را که پروردگار جهانیان است؛ او که خواسته ام را اجابت کرد. آن گاه، پیشانی ابراهیم علیه السلام را بوسید و با وی مُعانقه (دیده بوسی) کرد. سپس گفت: اینک آماده ام. تو دعا کن تا من، دعایت را آمین گویم.

ابراهیم علیه السلام برای زنان و مردان مؤمن گنهکار، از آن روز تا روز قیامت، درخواست بخشش و خشنودی خداوند را کرد و مرد، بر دعایش آمین گفت.

امام باقر علیه السلام فرمود: «دعای ابراهیم به مؤمنان گنهکار از شیعیان ما تا روز قیامت هم می رسد».

ص: ۳۰۸

..

ص: ۳۰۹

..

ص: ۳۱۰

۱ / ۲ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الْكِتَابُ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» . (۱)

الحديث ۱۵۲۶۸. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بني عبد المطلب، إني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتم به؛ إني قد جئتم بخير الدنيا والآخرة. (۲) ۱۵۲۶۹. امام علی علیه السلام: الإمام زين العابدين علیه السلام: إن أعرابياً أتى رسول الله صلى الله عليه وآله فخرج إليه في رداء ممشق.

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، لَقَدْ خَرَجْتَ إِلَيَّ كَأَنَّكَ فَتَى .

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: نَعَمْ يَا أَعْرَابِي، أَنَا الْفَتَى، ابْنُ الْفَتَى، أَخُو الْفَتَى .

فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَمَّا الْفَتَى فَنَعَمْ، وَكَيْفَ ابْنُ الْفَتَى وَأَخُو الْفَتَى؟

فَقَالَ: أَمَّا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُوَ إِبْرَاهِيمُ» (۳) فَأَنَا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ، وَأَمَّا أَخُو الْفَتَى فَإِنَّ مُنَادِيَا نَادَى فِي السَّمَاءِ يَوْمَ أُحُدٍ: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتًى إِلَّا عَلِيٌّ، فَعَلَيْتُ أَخِي وَأَنَا أَخُوهُ» . (۴)

۱- .الأحزاب: ۲۱ .

۲- .الأمالي للطوسي: ص ۵۸۳ ح ۱۲۰۶ .

۳- .الأنبياء: ۶۰ .

۴- .معاني الأخبار: ص ۱۱۹ .

ص: ۳۱۱

۱ / ۲ محمد ، فرستاده خدا

۱ / ۲ محمد ، فرستاده خدا قرآن «قطعاً برای شما در [اقتدا به] پیامبر خدا ، سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند» .

حدیث ۱۵۲۷۵. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: پیامبر صلی الله علیه و آله :ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند ، جوانی را در میان عرب نمی شناسم که برای قوم خود ، بهتر از آنچه من برای شما آوردم ، آورده باشد . به راستی که من ، خیر دنیا و آخرت را برای شما آوردم . ۱۵۲۷۶. عنه علیه السلام :امام زین العابدین علیه السلام :مردی بادیه نشین ، نزد پیامبر خدا آمد . پیامبر صلی الله علیه و آله با عبایی سرخ رنگ ، بیرون آمد . بادیه نشین گفت : ای محمد! طوری بیرون آمده ای که گویا جوان هستی؟!

فرمود : «بلی ، ای بادیه نشین! من جوانم ، فرزند جوان و برادر جوان» .

مرد گفت : ای محمد! خودت جوانی ، آری ؛ ولی چگونه فرزند جوان و برادر جوانی؟

فرمود : «آیا سخن خداوند عز و جل را در قرآن نشنیده ای که می فرماید : «گفتند : شنیدیم جوانی ، از آنها [به بدی] یاد می کرد که به او ابراهیم گفته می شود ...» و من ، فرزند ابراهیم هستم . و اما برادر جوان هستم؛ زیرا در روز نبرد اُحد ، منادی از آسمان ندا داد که : شمشیری جز ذو الفقار ، و جوانی جز علی نیست و علی ، برادر من است و من ، برادر اویم» .

ص: ۳۱۲

۱۵۲۷۱. امام علی علیه السلام (نیز در وصف پرهیزگاران) الإمام الحسن علیه السلام : سَأَلْتُ خَالِي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ عَنْ حِلْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَانَ وَصَافًا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ فَخْمًا مُفَخَّمًا ، يَتَلَأَلُ وَجْهُهُ تَلَأُلُو الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، أَطُولُ مِنَ الْمَرْبُوعِ وَأَقْصَرُ مِنَ الْمُشَدَّبِ ، عَظِيمُ الْهَامَةِ ، رَجُلٌ الشَّعْرُ إِذَا انْفَرَقَتْ عَقِيقَتُهُ فَرَقَ وَإِلَّا فَلَا يُجَاوِزُ شَعْرُهُ شَحْمَهُ أَذْنِيهِ إِذَا هُوَ وَفَرُهُ ، أَزْهَرُ اللَّوْنِ ، وَاسِعَ الْجَبِينِ ، أَرْجَحُ الْحَاجِبِينَ سَوَابِغَ فِي غَيْرِ قَرْنٍ بَيْنَهُمَا عِرْقٌ يُدِرُّهُ الْعَضْبُ ، أَقْنَى الْعَرْنِينَ لَهُ نَوْرٌ يَعْلُوهُ يَحْسِبُهُ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْهُ ، أَشَمُّ ، كَثَّ اللَّحْيَةِ ، سَهْلُ الْخَدَّيْنِ ، ضَلِيعُ الْفَمِ ، أَشْنَبُ مُفْلَجِ الْأَسْنَانِ ، دَقِيقُ الْمَسْرُوبَةِ كَأَنَّ عُنُقَهُ جِيدٌ دُمِيهِ فِي صَفَاءِ الْفَضِّهِ ، مُعْتَدِلُ الْخَلْقِ ، بَادِنَا مُتَمَاسِكًا ، سَوَاءَ الْبَطْنِ وَالصَّدْرِ ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ ، ضَخَمُ الْكَرَادِيسِ ، أَنْوَرُ الْمُتَجَرِّدِ مَوْصُولٌ مَا بَيْنَ اللَّبَّةِ وَالسُّرَّةِ بِشَعْرٍ يَجْرِي كَالْحَطِّ ، عَارِي الثَّدْيَيْنِ وَالْبَطْنِ وَمَا سِوَى ذَلِكَ ، أَشْعَرُ الذَّرَاعَيْنِ وَالْمَنْكَبَيْنِ وَأَعَالَى الصَّدْرِ ، طَوِيلُ الزُّنْدَيْنِ رَحْبُ الزَّارِحَةِ ، شَنَّ الْكَفَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ ، سَائِلُ الْأَطْرَافِ ، سَبَطَ الْعَصَبِ (۱) ، حُمَصَانُ الْأَخْمَصَيْنِ ، فَسِيحُ الْقَدَمَيْنِ يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ إِذَا زَالَ زَالَ تَقْلُعًا يَخْطُو تَكْفِيًا وَيَمْشِي هَوْنًا ، ذَرِيعُ الْمِشِيهِ إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ ، وَإِذَا التَفَتَ التَفَتَ جَمِيعًا ، خَافِضُ الطَّرْفِ نَظْرُهُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْوَلُ مِنْ نَظَرِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، جُلُّ نَظَرِهِ الْمُلَاحَظَةُ ، يَبْدُرُ مَنْ لَقِيَهُ بِالسَّلَامِ .

قال : قلت : صف لي منطقه .

فَقَالَ : كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ ، دَائِمُ الْفِكْرِ لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ ، وَلَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ ، يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ وَيَخْتِمُهُ بِأَشْدَاقِهِ ، يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصْلًا لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ ، دَمِثًا لَيْسَ بِالْجَافِي وَلَا بِالْمَهِينِ ، تَعْظُمُ عِنْدَهُ النُّعْمَةُ وَإِنْ دَقَّتْ لَا يَذُمُّ مِنْهَا شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ لَا يَذُمُّ ذَوَاقًا وَلَا يَمْدَحُهُ وَلَا تُغَضِّبُهُ الدُّنْيَا وَمَا كَانَ لَهَا ، فَإِذَا تُعَوِّطِيَ الْحَقُّ لَمْ يَعْرِفْهُ أَحَدٌ ، وَلَمْ يَقُمْ لِعُضْبِهِ شَيْءٌ حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ ، وَإِذَا أَشَارَ أَشَارَ بِكَفِّهِ كُلِّهَا ، وَإِذَا تَعَجَّبَ قَلْبُهَا ، وَإِذَا تَحَدَّثَ قَارَبَ يَدَهُ الْيُمْنَى مِنَ الْيُسْرَى فَضَرَبَ بِإِبَاهِمِهِ الْيُمْنَى رَاحَةَ الْيُسْرَى ، وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ بِوَجْهِهِ وَأَشَاحَ ، وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ ، جُلُّ ضَمِّ حَكِّهِ التَّبَسُّمُ ، يَفْتَرُّ عَنْ مِثْلِ حَبِّ الْغَمَامِ ، قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَكُنْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا نَا ، ثُمَّ حَدَّثَنِي فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي إِلَيْهِ وَسَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَأَلَ أَبَاهُ عَنْ مَدْخَلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَخْرَجِهِ وَمَجْلِسِهِ وَشَكْلِهِ فَلَمْ يَدَعْ مِنْهُ شَيْئًا .

قال الحسين عليه السلام : سألت أبي عليه السلام عن مدخل رسول الله صلى الله عليه وآله .

فَقَالَ : كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ فَإِذَا أَوَى إِلَى مَنَزِلِهِ جَزَأُ دُخُولِهِ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءُ : جُزْءًا لِلَّهِ تَعَالَى ، وَجُزْءًا لِأَهْلِهِ ، وَجُزْءًا لِنَفْسِهِ ، ثُمَّ جَزَأُ جُزْءَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ فَيَرُدُّ ذَلِكَ بِالْخَاصَّةِ عَلَى الْعَامَّةِ وَلَا يَدْخُرُ عَنْهُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ وَقَسْمُهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ ، وَمِنْهُمْ ذُو الْحَوَائِجِ ، فَيَتَشَاغَلُ وَيَشْغَلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَأَصْلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ وَإِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَتَّبَعِي وَيَقُولُ : لِيُبْلِغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَأُبْلِغُونِي حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِ حَاجَتِهِ ، فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى إِبْلَاحِهَا تَبَّتْ اللَّهُ قَدَمِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَذْكُرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِهِ (۲) يَدْخُلُونَ رَوَادًا وَلَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ وَيَخْرُجُونَ أَدْلَهُ فَقَهَاءً . فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِيهِ ؟

فَقَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْزُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا يَعْنِيهِ وَيُؤْلِفُهُمْ وَلَا يُنْفِرُهُمْ ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّفُهُ عَلَيْهِمْ ، وَيَحْدِرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِيَ عَنْ أَحَدٍ بُشْرَهُ وَلَا خُلُقَهُ ، وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ ، وَيُحَسِّنُ

الْحَسَنَ وَيُقَوِّيه وَيُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوْهِنُهُ ، مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَهُ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمْلُوا ، وَلَا يُقْصِرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يَجُوزُهُ الَّذِينَ يَلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ وَأَعَزُّهُمْ نَصِيحُهُ لِلْمُسْلِمِينَ وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنْزِلُهُ أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَمُؤَاوَرَةً.

قال : فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ .

فَقَالَ : كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَى ذِكْرِ وَلَا يُوْطِئُ الْأَمَّاكِنَ وَيَنْهَى عَنْ إِبْطَانِهَا ، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ وَيُعْطِي كُلَّ جُلُوسَانِهِ نَصِيحَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبَ أَحَدٌ مِنْ جُلُوسَانِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ ، مَنْ جَالَسَهُ صَابِرُهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرِفُ عَنْهُ ، مَنْ سَاءَ لَهُ حَاجَةٌ لَمْ يَرْجِعْ إِلَّا بِهَا أَوْ بِمِيسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ ، قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خُلُقَهُ وَصَارَ لَهُمْ أَبَا رَحِيمًا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً ، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ حِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَصِدْقٍ وَأَمَانَةٍ لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ ، وَلَا تُؤْبَنُ فِيهِ الْحُرْمُ ، وَلَا تُشْنَى (٣) فَلَتَاتُهُ ، مُتَعَادِلِينَ مُتَوَاصِلِينَ فِيهِ بِالتَّقْوَى مُتَوَاضِعِينَ ، يُوقِرُونَ الْكَبِيرَ وَيَرْحَمُونَ الصَّغِيرَ ، وَيُؤْثِرُونَ ذَا الْحَاجَةِ ، وَيَحْفَظُونَ الْغَرِيبَ .

فَقُلْتُ : كَيْفَ كَانَ سِيرَتُهُ فِي جُلُوسَانِهِ؟

فَقَالَ : كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ ، سَهْلَ الْخُلُقِ ، لَيْسَ بِفَطٍّ وَلَا غَلِيظٌ وَلَا صَخَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مَرَّاحٍ وَلَا مَدَّاحٍ يَتَغَافَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي ، فَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ وَلَا يُخَيِّبُ فِيهِ مُؤَمِّلِيهِ ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ : الْمِرَاءِ وَالْإِكْثَارِ وَمَا لَا يَعْنِيهِ ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ : كَانَ لَا يَذُمُّ أَحَدًا وَلَا يُعَيِّرُهُ وَلَا يَطْلُبُ عَثْرَاتِهِ وَلَا عَوْرَتَهُ وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيْمَا رَجَا ثَوَابَهُ ، إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلُوسَاءُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ ، وَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا وَلَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ ، وَإِذَا تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَحَدٌ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حَدِيثِهِ ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَالْمَنْطِقِ حَتَّى أَنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُونَهُمْ وَيَقُولُ : إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْثِدُوهُ ، وَلَا يَقْبَلُ الثَّنَاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ ، وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ قِيَامٍ .

قال : فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ سِكُوتُهُ عَلَى أَرْبَعٍ : الْحِلْمِ وَالْحَذَرِ وَالتَّقْدِيرِ وَالتَّفَكُّرِ ، فَأَمَّا التَّقْدِيرُ فَفِي تَسْوِيَةِ النَّظَرِ وَالِاسْتِمَاعِ بَيْنَ النَّاسِ ، وَأَمَّا تَفَكُّرُهُ فَفِيمَا يَتَّقَى وَيَفْنَى .

وَجُمِعَ لَهُ الْحِلْمُ فِي الصَّبْرِ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْزُهُ .

وَجُمِعَ لَهُ الْحَذَرُ فِي أَرْبَعٍ : أَخَذَهُ الْحَسَنَ لِيُقْتَدَى بِهِ ، وَتَرَكَهُ الْقَبِيحَ لِيُنْتَهَى عَنْهُ ، وَاجْتِهَادَهُ الرَّأْيَ فِي إِصْلَاحِ أَمَّتِهِ وَالْقِيَامِ فِيْمَا جَمَعَ لَهُمْ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (٤) .

١- . في معاني الأخبار و بحار الأنوار : «سَبَطَ الْقَصَبَ» .

٢- . في معاني الأخبار و بحار الأنوار : «لَا يُقَيَّدُ مِنْ أَحَدٍ عَثْرَةً» .

٣- . في معاني الأخبار : «لَا تُشْنَى» وَلَعَلَّهُ هُوَ الْأَصَحُّ .

٤- . عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ١ ص ٣١٦ ح ١ ، معاني الأخبار : ص ٨٠ ح ١ ، بحار الأنوار : ج ١٦ ص ١٤٨ ح ٤ .

ص: ۳۱۳

۱۵۲۷۲. امام علی علیه السلام (در وصف فرشتگان) امام حسن علیه السلام : از دای ام هند پسر ابو هاله ، درباره شمایل پیامبر خدا پرسیدم ، که وی ، توصیفگر پیامبر صلی الله علیه و آله بود . وی گفت : پیامبر خدا ، ستبر و باأُبْهت بود . چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید ، با قدی بلندتر از افراد متوسط القامه ، و کوتاه تر از افراد لاغر و بلند قامت . سری بزرگ داشت و موهای وی ، نه خیلی مجعد بود ، و نه کاملاً صاف و نرم . اگر قسمت بافته موهایش باز می شد ، فرق باز می کرد ، و گرنه ، آن را به حال خود می گذاشت و در هر حال ، در مواقعی که موی خود را بلند می کرد ، بلندی مو از لاله گوشش تجاوز نمی کرد . رنگش درخشان بود ، پیشانی اش پهن بود و ابروانی کشیده و کمانی داشت . ابروانش در عین کشیده بودن ، کامل و پُر مو بود ؛ ولی پیوسته نبود . هرگاه عصبانی می شد ، رگ میان ابروهایش متورم می شد . بینی او باریک و در وسط ، کمی برجسته بود . نورانی داشت که همیشه وی را در بر داشت ، به گونه ای که کسی که در او تأمل نداشت ، متکبرش می انگاشت .

محاسن او کوتاه و پُریشت بود ، و گونه هایش هموار و کم گوشت . دهانش بزرگ و دندان هایش سفید و بَرّاق بود . رشته مویی نازک از گردن یا سینه تا ناف داشت . گردن او گویی تُنگی نقره فام بود .

خلقتی همگون داشت ، بدنش فربه بود و در عین حال ، سینه و شکمش در یک سطح قرار داشت . شانه های پهن و عضلانی ، و بدنی سفید و نورانی داشت . از زیر گردن او تا ناف ، رشته مویی نازک ، مثل یک خط ، قرار داشت . پایین سینه و شکم وی و سایر قسمت ها عاری از مو بود و در مقابل ، ساعد ، شانه ها و بالای سینه اش پُر مو بود . ساق دستشان کشیده ، کف دستش درشت و دست ها و پاهایش زبر بود . دست و پاهایش متناسب و استخوان هایش صاف و بدون کجی بود .

کف پاهایش کاملاً گود بود . قسمت قوزک پایش به پایین ، خیلی پُر گوشت نبود و آب از روی پایش رد می شد . وقتی به حرکت در می آمد ، با قدرت ، قدم بر می داشت . در حال حرکت ، کمی متمایل حرکت می کرد . با وقار و سریع راه می رفت ، گویا در سرازیری به سمت پایین در حرکت است . هنگامی که به چپ و راست رو می کرد ، با تمام بدن به آن سو رو می کرد . چشمانش به زیر افتاده بود و نگاهش به زمین ، طولانی تر از نگاهش به آسمان بود . معمولاً خیره خیره ، نگاه نمی کرد و به هر کس می رسید ، سلام می کرد .

به او گفتم : گفتار وی را برایم توصیف کن .

گفت : وی ، پیوسته اندوه [انجام دادن وظیفه داشت] ، و همیشه در فکر بود . راحتی نداشت و در جایی که نیاز نبود ، سخن نمی گفت . گفتارش سنجیده و کامل بود . نه زیاد سخن می گفت و نه کم . کلامش متین بود . زشت و سَبْک ، صحبت نمی کرد . نعمت و محبت دیگران ، هر چند کم ، در نظرش بزرگ بود و چیزی از آن را مذمت نمی کرد ، از طعم غذا ، نه تعریف می کرد و نه اظهار ناراحتی می کرد . دنیا ، او را عصبانی نمی کرد و وقتی پای حق در میان بود ، کسی وی نمی شناخت و چیزی در مقابل غضبش تاب مقاومت نداشت تا این که حق را پیروز گرداند . برای اشاره کردن ، با تمام دست ، اشاره می کرد و در هنگام تعجب ، دست خود را بر می گرداند و در هنگام صحبت ، دست راست را به دست چپ ، نزدیک می کرد و با شست راست خود به کف دست چپ می زد . در هنگام غضب ، چهره خود را با ناراحتی بر می گرداند و در هنگام خوش حالی ، چشم به زیر می انداخت . خنده اش بیشتر تبسم بود . بسیار زیبا لبخند می زد و در هنگام خنده ، دندان های سفیدش هویدا می شد .

این حدیث را مدّتی از حسین علیه السلام پنهان داشتم . سپس به او گفتم و دیدم قبل از من از دایی ام هند ، سؤال کرده است . نیز متوجّه شدم او از پدر خویش درباره رفتار اندرون و بیرون و نشستن و شمایل پیامبر خدا سؤال کرده و چیزی را نپرسیده باقی نگذارده بود .

حسین علیه السلام گفت : از پدرم درباره زندگی داخلی پیامبر خدا ، سؤال کردم . پدرم فرمود : «ورود ایشان به هر خانه ای ، به خاطر اجازه ای که [از همسران و کسان خود] داشت ، در اختیار خودش بود . و هر گاه به خانه می رفت ، وقت خود را سه قسمت می کرد : یک قسمت برای خداوند تبارک و تعالی ، یک قسمت برای خانواده ، و یک قسمت نیز برای خود . سپس ، قسمت خود را بین خود و مردم ، تقسیم می کرد و اوّل ، خواص وارد می شدند و پس از آن ، سایر مردم ، و چیزی از آن را از ایشان ، دریغ نمی فرمود و در مورد قسمت اَمّت ، روش او این گونه بود که اهل فضل را با اجازه دادن به آنها به اندازه فضلشان در دین ، بر دیگران ، ترجیح می داد .

بعضی از آنان ، یک حاجت داشتند ، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر . پس به آنها می پرداخت و آنان را نیز به آنچه باعث اصلاحشان و اصلاح اَمّت بود (از جمله با جویا شدن از احوالشان و نیز گفتن مطالب لازم)، مشغول می کرد و می فرمود: «افراد حاضر ، به افراد غایب ، ابلاغ کنند و هر کس به من دسترس ندارد ، حاجتش را به من برسانید؛ زیرا هر کس نیاز نیازمندی را که خود قادر نیست نیازش را به حاکم برساند، در نزد حاکم مطرح نماید، خداوند، او را در قیامت ، ثابت قدم خواهد فرمود».

در نزد وی فقط همین مطالب مطرح می شد و از هیچ کس چیزی جز اینها قبول نمی فرمود . همچون پیشاهنگان جستجوگر ، وارد می شدند و با دست پُر ، دین شناس و قادر به هدایت دیگران ، خارج می شدند .

[حسین علیه السلام] گفت: درباره رفتار بیرونی پیامبر خدا و این که در بیرون، چه می کرد، از پدرم سؤال کردم . پدرم فرمود : «پیامبر خدا ، زبان خود را [از سخن گفتن] ، جز در موارد نیاز ، حفظ می کرد . در میان مردم ، تحبیبِ قلوب می کرد و آنان را از خود نمی راند . کریم [و بزرگ] هر قومی را گرامی می داشت و رئیس آنان قرار می داد . از مردم ، دوری می جُست و خود را از [اعمال و رفتار غفلت آور] آنان به دور نگه می داشت ، بدون این که خوش رویی خود را از آنان ، دریغ کند . از یاران خود ، سراغ می گرفت و تفقّد می فرمود و از مردم ، در مورد مسائلی که بین خود آنان بود ، سؤال می کرد . بدون افراط و تفریط ، نیکی را ستایش و تأیید ، و بدی را تقبیح و بی ارزش می کرد . میانه رو بود . و کارهای متناقض انجام نمی داد . هیچ گاه غفلت نمی کرد ، مبدا مردم ، غفلت کنند یا خسته شوند . در حق ، کوتاهی نمی کرد ، و از حقّ ، تجاوز نمی کرد . اطرافیان ایشان ، از بهترین مسلمانان نیکوکار بودند ، و برتر و بالاتر از همه نزد وی ، آن کسی بود که خیرش به همه می رسید ، و هر کس نسبت به دیگران بهتر همدردی و کمک می کرد ، نزد وی ، مقام و منزلتی بزرگ تر داشت» .

[حسین علیه السلام] گفت : در مورد نشستن و برخاست ایشان ، سؤال کردم؟

[پدرم] فرمود : «در نشستن و برخاستن ، همواره به ذکر مشغول بود . در اماکن [عمومی] ، اقامت نمی کرد و از این کار ، نهی می فرمود . هر وقت به مجلسی وارد می شد ، در آخرِ مجلس می نشست و همواره به این کار ، دستور می داد . با همنشینان خود ، یکسان برخورد می فرمود ، تا کسی گمان نبرد که دیگری نزد وی گرامی تر است . هر کس با ایشان همنشین می شد ، در مقابل او آن قدر صبر می کرد که اوّل ، خود او بلند شود و مجلس را ترک کند . هر کس از ایشان حاجتی می خواست ، یا با دست پُر برمی

گشت و یا در پاسخ، گفتاری نرم و ملایم، دریافت می‌کرد. حُسن خُلق او، شامل حال همه بود. برای مردم، همچون پدری مهربان بود. در مورد حق، همه در مقابل ایشان، یکسان بود. مجلس وی، مجلس بُردباری، حیا، صداقت و امانت بود. صدا در آن جا بلند نمی‌شد و از کسی هتکِ حرمت نمی‌گردید و لغزش کسی بازگو نمی‌شد. همه با هم هماهنگ بودند از روی تقوا با هم رفتار می‌نمودند برابر و نسبت به هم فروتن بودند، افرادِ بزرگ تر را احترام می‌کردند و به کودکان، مهربانی می‌نمودند و افراد حاجتمند را بر خود، ترجیح داده، افراد غریب را پناه می‌دادند.

پرسیدم: رفتارش با هم‌نشینان خود، چگونه بود؟

فرمود: «پیوسته خوش رو، ملایم و خوش برخورد بود. سختگیر و خشن، داد و فریادکن و بد زبان نبود. عیبجویی نمی‌کرد، خیلی شوخی نمی‌کرد، و از کسی خیلی تعریف نمی‌نمود. در مقابل آنچه که دوست نمی‌داشت، خود را به غفلت می‌زد و به روی خود نمی‌آورد. کسی از وی ناامید نمی‌شد و آرزومندانش محروم نمی‌شدند. سه کار را کنار گذاشته بود: جدال و ستیزه جویی، زیاده‌گویی، و سخن گفتن بیهوده.

و سه کار را در مورد مردم انجام نمی‌داد: کسی را نکوهش و سرزنش نمی‌کرد، لغزش‌ها و مسائل پنهانی افراد را دنبال نمی‌کرد، و در موردی تکلم می‌فرمود که امید ثواب داشت. وقتی صحبت می‌کرد، همه ساکت بودند، چنان‌که گویی پرنده‌ای بر روی سر آنها نشسته بود، و هرگاه سکوت می‌نمود، دیگران صحبت می‌کردند. در حضور ایشان، مجال سخن گفتن را از یکدیگر نمی‌گرفتند. اگر کسی در حضور ایشان صحبت می‌کرد، سکوت می‌کرد تا سخن او تمام شود. به هرچه دیگران را می‌خندانید، می‌خندید، و از هر چیز که دیگران تعجب می‌کردند، تعجب می‌کرد. در مقابل افراد غریب که در گفتار و درخواست، رفتار درستی نداشتند، صبر می‌کرد، و حتی یاران ایشان به دنبال چنین افرادی می‌گشتند. و ایشان می‌فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید که در پی برآوردن نیاز خویش است، به او کمک کنید و مدح و تمجید را جز از مؤمن صادق نمی‌پذیرفت و کلام کسی را قطع نمی‌کرد، مگر زمانی که [ناروا شده،] از حد می‌گذشت که در این صورت، کلامش را یا با نهدی کردن و یا برخاستن از مجلس، قطع می‌کرد».

او نیز گفت: درباره سکوت پیامبر خدا سؤال کردم. پدرم فرمود: «سکوت وی، بر پایه چهار [اصل] استوار بود: بردباری، حذر (احتیاط)، سنجش و تفکر. و اما سنجش، در یکسان نگاه کردن به مردم و یکسان گوش دادن به سخن‌های آنان، و تفکر وی در امور باقی و امور فانی بود. بردباری را در عین شکیبایی و صبر دارا بود. چیزی او را عصبانی نمی‌کرد و از کوره به در نمی‌بُرد.

در چهار مورد با دقت و احتیاط، رفتار می‌کرد: انجام دادن کارهای نیک، تا دیگران به او تأسی می‌کنند؛ ترک کارهای زشت، تا دیگران نیز ترک کنند؛ کوشش و دقت نظر در اصلاح امت خویش؛ و اقدام به کاری که برای همه دارای خیر دنیا و آخرت بود..

ص: ۳۱۴

..

ص: ۳۱۵

..

ص: ۳۱۶

..

ص: ۳۱۷

..

ص: ۳۱۸

..

ص: ۳۱۹

..

ص: ۳۲۰

۱ / ۳ یوسفُ الصِّدِّیقُ ۱ / ۳ شَدَّهَ التَّقْوِیَا لِكِتَابٍ «وَرَوَدَتْهُ الَّتِیْ هُوَ فِی بَیْتِهَا عَنْ نَفْسِیْهِی وَغَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَیْثَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُوَ رَبِّی أَحْسَنَ مَثْوَایَ إِنَّهُوَ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهَیْ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا - أَنْ رَأَا بُرْهَنَ رَبِّهِی كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُوَ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ » . (۱)

الحديث ۱۵۲۸۰. عنه عليه السلام: الإمام زين العابدين عليه السلام: في قولِ الله عز و جل: «لَوْلَا أَنْ رَأَا بُرْهَنَ رَبِّهِی» قال: قامتِ امرأه العزيزِ إلى الصنمِ فألقت عليه ثوبا، فقال لها يوسفُ: ما هذا

فَقَالَتْ: أَسْتَحْيِي مِنَ الصَّنَمِ أَنْ يَرَانَا.

فَقَالَ لَهَا يوسُفُفُ: أَسْتَحْيِيَنَّ مَنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يَفْقَهُ وَلَا يَأْكُلُ وَلَا يَشْرَبُ وَلَا أَسْتَحْيِي أَنَا مِمَّنْ خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَعَلَّمَهُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عز و جل: «لَوْلَا - أَنْ رَأَا بُرْهَنَ رَبِّهِی». (۲) ۱۵۲۸۱. عنه عليه السلام: بحار الأنوار عن ابن عباس: مكث يوسفُ عليه السلام في منزلِ المَلِكِ وزليخا ثلاثِ سِنِينَ، ثُمَّ أَحْبَبَتْهُ فَرَاوَدَتْهُ، فَبَلَّغْنَا - اللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّهَا مَكَثَتْ سَبْعَ سِنِينَ عَلَى صَدْرِ قَدَمَيْهَا وَهُوَ مُطَرِّقٌ إِلَى الْأَرْضِ، لَا يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَيْهَا مَخَافَهُ مِنْ رَبِّهِ، فَقَالَتْ يَوْمًا: اِرْفَعْ طَرْفَكَ وَانْظُرْ إِلَيَّ.

قال: أَخْشَى الْعَمَى فِي بَصَرِي.

قالت: مَا أَحْسَنَ عَيْنَيْكَ!

قال: هُمَا أَوَّلُ سَاقِطٍ عَلَى خَدَيَّ فِي قَبْرِی.

قالت: مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ!

قال: لَوْ سَمِعْتَ رَائِحَتِي بَعْدَ ثَلَاثٍ مِنْ مَوْتِي لَهَرَبْتَ مِنِّي.

قالت: لِمَ لَا تَقْرُبُ مِنِّي؟

قال: أَرْجُو بِذَلِكَ الْقُرْبَ مِنْ رَبِّي.

قالت: فَرَشِي الْحَرِيرُ فَقُمْ وَاقْضِ حَاجَتِي.

قال: أَخْشَى أَنْ يَذْهَبَ مِنَ الْجَنَّةِ نَصِيبِي.

قالت: أَسْلَمَكَ إِلَى الْمُعَذِّبِينَ.

قال: إِذَا يَكْفِينِي رَبِّي. (۳).

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام : ج ۲ ص ۴۵ ح ۱۶۲ .

۳- بحار الأنوار : ج ۱۲ ص ۲۷۰ ح ۴۵ .

ص: ۳۲۱

۱ / ۳ یوسف صدیق

۱ / ۱۳ شدت پارسایی

۱ / ۳ یوسف صدیق ۱ / ۳ شدت پارساییقرآن (و آن [بانو (زلیخا)] که یوسف در خانه اش بود ، خواست از او کام گیرد . درها را چفت کرد و گفت: بیا که از آن توام . [یوسف] گفت: پناه بر خدا! او آقای من است ، به من جای نیکو داده است . قطعاً ستمکاران ، رستگار نمی شوند . و در حقیقت ، [آن زن] آهنگ وی کرد ، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، آهنگ او می کرد . چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود .

حدیث ۱۵۲۸۳. عنه علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام درباره این سخن خداوند عز و جل : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ، ...» : همسر عزیز مصر به سمت بُت رفت و پارچه ای بر او افکند . یوسف علیه السلام به وی گفت : «این ، چه کاری است؟» .

زن گفت : خجالت می کشم که بت ما را ببیند .

یوسف علیه السلام به وی گفت : «تو از چیزی که نمی شنود و نمی بیند و درک نمی کند و نمی خورد و نمی آشامد ، حیا می کنی و من از کسی که انسان را آفرید و به او آموخت ، حیا نکنم؟!» . این است معنای سخن خداوند عز و جل : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود ...» . ۱۵۲۸۴. عنه علیه السلام: بحار الأنوار به نقل از ابن عباس: یوسف علیه السلام ، سه سال در خانه پادشاه و زلیخا زندگی کرد . سپس زلیخا به یوسف علیه السلام علاقه مند شد و از او درخواست کام گرفتن کرد . چنین به ما رسیده البته خدا داناست که زلیخا ، هفت سال بر نوک پا ایستاد و یوسف علیه السلام به زمین نگاه می کرد و از ترس پروردگار ، چشم از زمین بر نمی داشت . روزی زلیخا گفت : چشم بردار و مرا بنگر .

یوسف علیه السلام گفت : «از نابینا شدن چشمانم می ترسم» .

زلیخا گفت : چشم هایت چه قدر زیباست!

یوسف علیه السلام گفت : «دو چشم ، اولین عضوهایی هستند که در قبر بر گونه هایم می افتند» .

زلیخا گفت : چه بوی خوشی داری!

یوسف علیه السلام گفت : «اگر [بدی] بوی مرا سه روز پس از مرگم استشمام می کردی ، از من فرار می کردی» .

زلیخا گفت : چرا به من نزدیک نمی شوی؟

یوسف علیه السلام گفت : «با این دوری ، به قرب پروررگام امید دارم» .

زلیخا گفت : بستر من از حریر است ، برخیز و خواسته ام را برآور .

یوسف علیه السلام گفت: «می ترسم بهره ام از بهشت از کف برود».

زلیخا گفت: تو را به شکنجه گرها می سپارم.

یوسف علیه السلام گفت: «آن هنگام، پروردگارم مرا بس است».

.

ص: ۳۲۲

۱ / ۳ اختیار السجنا الكتاب «قالت فذلک الذی لمتنی فیہ ولقد ردتہو عن نفسی فاستعصم ولئن لم یفعل ما أمرہو لیسجنن و لیكونا من الصغیرین * قال رب السجن أحب إلی مما یدعوننی إلیہ وإلا تصرف عنی کیدہن أضب إلیہن وأکن من الجہلین» . (۱)

الحديث ۱۵۴۱۸. عنه عليه السلام: الإمام الرضا عليه السلام: قال السجان ليوسف: إني لأحُبُّكَ .

فقال يوسف: ما أصابني بلاء إلا من الحُبِّ أن كانت خالتي أحببني فسرقنتني ، وأن كان أباي أحببني فحسدوني إخوتي ، وأن كانت امرأه العزيز أحببني فحببتني ، قال: وشكا يوسف في السجن إلى الله ، فقال: يا رب ، بماذا استحققت السجن ؟ فأوحى الله إليه: أنت اخترته حين قلت: «رب السجن أحب إلی مما یدعوننی إلیہ» ، هلا قلت: العافیه أحب إلی مما یدعوننی إلیہ؟! (۲) .

۱- . يوسف: ۳۲ و ۳۳ .

۲- . تفسير القمى: ج ۱ ص ۳۵۴ . بيان: سرقتنی بتشديد الراء. قال الفيروز آبادی: التسريق: النسبه إلى السرقة (القاموس المحيط: ج ۳ ص ۲۴۴) .

ص: ۳۲۳

۱ / ۲۳ انتخاب زندان

۱ / ۲۳ انتخاب زندانقرآن [زلیخا] گفت: این (یوسف)، همان است که درباره او سرزنشم می کردید. آری! من از او کام خواستم؛ و [لی] او خود را نگاه داشت، و اگر آنچه را به او دستور می دهم، نکند، قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید. [یوسف] گفت: پروردگارا! زندان برای من دوست داشتنی تر است از آنچه مرا به آن می خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من باز نگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد».

حدیث ۱۵۴۱۵. رسول الله صلی الله علیه و آله: امام رضا علیه السلام: زندانبان به یوسف علیه السلام گفت: من، تو را دوست دارم.

یوسف علیه السلام گفت: «هر بلایی به من رسیده، از دوست داشتن است. خاله ام مرا دوست داشت، مرا دزدید. پدرم مرا دوست داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند. همسر عزیز مصر، مرا دوست داشت، مرا به زندان انداخت».

یوسف علیه السلام در زندان به خداوند شکوه کرد و گفت: پروردگارا! من به چه جرمی گرفتار زندان شدم؟

خداوند بر یوسف علیه السلام وحی فرستاد: «تو آن را انتخاب کردی، آن هنگام که گفتی: «پروردگارا! زندان، برایم دوست داشتنی تر است از آنچه مرا بدان می خوانند». چرا نگفتی: سلامتی و رهایی برایم دوست داشتنی تر است از آنچه مرا بدان می خوانند؟».

ص: ۳۲۴

۱ / ۳ عزه الطاعه و ذله المعصيه الكتاب «وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِي بِهِى اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِى فَلَمَّا كَلَّمَهُو قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ * قَالَ اجْعَلْنِى عَلَى خَزَايِىنِ الْاَرْضِ اِنِّى حَفِيظٌ عَلِيمٌ * وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِى الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ . (۱)

الحديث ۱۵۴۰۹. امام على عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام: لَمَّا أَصَابَتْ امْرَأَةً الْعَزِيزِ الْحَاجَةَ قِيلَ لَهَا: لَوْ أَتَيْتِ يَوْشَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَشَاوَرْتِ فِى ذَلِكَ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّا نَخَافُهُ عَلَيْكَ .

قَالَتْ: كَلَّا- إِنِّى لَا أَخَافُ مَنْ يَخَافُ اللَّهَ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ فَرَأَتْهُ فِى مُلْكِهِ قَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ، وَجَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِمَعْصِيَتِهِ، فَتَرَوُجَهَا فَوَجَدَهَا بِكْرًا .

فَقَالَ: أَلَيْسَ هَذَا أَحْسَنَ؟ أَلَيْسَ هَذَا أَجْمَلَ؟

فَقَالَتْ: إِنِّى كُنْتُ بُلَيْتُ مِنْكَ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ: كُنْتُ أَجْمَلَ أَهْلِ زَمَانِى، وَكُنْتُ أَجْمَلَ أَهْلِ زَمَانِكَ، وَكُنْتُ بِكْرًا، وَكَانَ زَوْجِى عَيْنِيَا . (۲)

۱- يوسف: ۵۴ ۵۶ .

۲- الأمالى للطوسى: ص ۴۵۶ ح ۱۰۲۰ .

ص: ۳۲۵

۱ / ۳ عزت بندگی خدا و خواری گناه

۱ / ۳ عزت بندگی خدا و خواری گناهقرآن» و پادشاه گفت: او (یوسف) را نزد من آورید ، تا وی را خاصّ خود کنم . پس چون با او سخن راند ، گفت: تو امروز ، نزد ما بامزلت و امین هستی . [یوسف] گفت: مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار که من ، نگهدارنده دانا هستم . و بدین گونه ، یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم که در آن ، هر جا که می خواست ، سکونت می کرد . هر که را بخواهیم ، به رحمت خود می رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی سازیم .

حدیث ۱۵۴۰۸. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امام باقر علیه السلام : هنگامی که همسر عزیز (زلیخا) نیازمند شد ، به وی گفتند : خوب است نزد یوسف علیه السلام بروی . در این باره مشورت کرد ، به وی گفتند : ما از او بر تو می هراسیم .

زلیخا گفت : من هرگز از کسی که از خدا می ترسد ، نمی ترسم .

وقتی زلیخا بر یوسف علیه السلام وارد شد و او را بر اریکه قدرت دید ، گفت : سپاس ، خدا را که بردگان را به خاطر فرمان بردن از او ، پادشاه کرد و پادشاهان را به خاطر گناه ، برده گردانید .

آن گاه ، یوسف علیه السلام با وی ازدواج کرد و او را باکره یافت . به وی گفت : «آیا این چنین ، بهتر نیست؟ آیا این چنین ، زیباتر نیست؟» .

زلیخا گفت : من به خاطر چهار چیز در دام تو گرفتار شدم : من ، زیباترین زنِ زمانه خود بودم و تو ، زیباترین مرد زمانه ات بودی . من ، باکره بودم و شوهرم ناتوانی جنسی داشت .

.

ص: ۳۲۶

۱۵۴۰۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الإمام الصادق علیه السلام: اسْتَأذَنْتَ زَلِيخَا عَلَى يَوْسُفَ ، فَقِيلَ لَهَا : يَا زَلِيخَا ، إِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نُقَدِّمَ بِكَ عَلَيْهِ لِمَا كَانَ مِنْكَ إِلَيْهِ ؛ قَالَتْ : إِنِّي لَا أَخَافُ مَنْ يَخَافُ اللَّهَ ، فَلَمَّا دَخَلَتْ .

قالَ لها : يا زليخا ، مالي أراكِ قد تَغَيَّرَ لَوْنُكِ؟

قَالَتْ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عبيدا ، وَجَعَلَ الْعبيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكا .

قالَ لها : يا زليخا ، مَا الَّذِي دَعَاكِ إِلَى مَا كَانَ مِنْكَ؟

قَالَتْ : حُسْنُ وَجْهِكَ يَا يَوْسُفَ .

فَقَالَ : كَيْفَ لَوْ رَأَيْتِ نَبِيًّا يُقَالُ لَهُ : مُحَمَّدٌ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَحْسَنَ مِنِّي وَجْها ، وَأَحْسَنَ مِنِّي خُلُقًا ، وَأَسْمَحَ مِنِّي كَفًّا .

قَالَتْ : صَدَقْتَ .

قالَ : وَكَيْفَ عَلِمْتَ أَنِّي صَدَقْتُ؟

قَالَتْ : لِأَنَّكَ حِينَ ذَكَرْتَهُ وَقَعَ حُبُّهُ فِي قَلْبِي ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي يَوْسُفَ : أَنَّهَا قَدْ صَدَقَتْ ، وَأَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُهَا لِحُبِّهَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَتَزَوَّجَهَا. (۱) ۱۵۴۰۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: الأمالی بن موسی بن سعید الراسبی: لَمَّا قَدِمَ يَعْقُوبُ عَلَى يَوْسُفَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خَرَجَ يَوْسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَقْبَلَهُ فِي مَوْكِبِهِ ، فَمَرَّ بِأَمْرَاهِ الْعَزِيزِ وَهِيَ تَعْبُدُ فِي غُرْفَةٍ لَهَا ، فَلَمَّا رَأَتْهُ عَرَفَتْهُ فَنَادَتْهُ بِصَوْتٍ حَزِينٍ : أَيُّهَا الزَّاكِبُ ، طَالَ مَا أَحْزَنْتَنِي ، مَا أَحْسَنَ التَّقْوَى كَيْفَ حَزَرَ (۲) الْعَبِيدَ؟! وَمَا أَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ كَيْفَ عَبَدْتَ الْأَحْرَارَ؟! (۳) .

۱- علل الشرائع: ص ۵۵ ح ۱ .

۲- ما أثبتناه هو الأصح كما في بحار الأنوار وما في المصدر: «حزرت» .

۳- الأمالی للطوسی: ص ۴۵۷ ح ۱۰۲۱ ، بحار الأنوار: ج ۱۲ ص ۲۷۰ ح ۴۶ .

ص: ۳۲۷

۱۵۴۰۸. عنه صلی الله علیه و آله : امام صادق علیه السلام : زلیخا از یوسف علیه السلام اجازه [ی ملاقات] خواست . به وی گفته شد : ای زلیخا! به خاطر رفتارت با یوسف ، خوش نداریم تو را نزد او ببریم .

زلیخا گفت : من از کسی که از خدا می ترسد ، نمی ترسم .

وقتی بر یوسف علیه السلام وارد شد ، یوسف علیه السلام به وی گفت : «زلیخا! چه شد که تو را رنگ پریده می بینم؟» .

زلیخا گفت : سپاس ، خدای را که پادشاهان را بر اثر معصیت ، برده گردانید و بردگان را به خاطر اطاعت ، پادشاه گردانید .

یوسف علیه السلام به وی گفت : «چه چیزی تو را بدان رفتار ، وا داشت؟» .

گفت : زیباییِ چهره ات ، ای یوسف!

یوسف علیه السلام گفت : «چه می کردی که اگر پیامبری را به نام محمّد می دیدی که در آخر زمان ، خواهد بود و او از من ، زیباروتر ، خوش خُلق تر و دست و دل بازتر است؟» .

زلیخا گفت : راست می گویی .

یوسف علیه السلام گفت : «چگونه دانستی که من راست می گویم؟» .

زلیخا گفت : زیرا هنگامی که از او یاد کردی ، مهرش در دلم افتاد .

آن گاه ، خداوند عز و جل به یوسف علیه السلام وحی کرد که : «زلیخا راست می گوید و من هم او را دوست می دارم ، چون محمّد صلی الله علیه و آله را دوست دارد .»

پس از آن ، خداوند تبارک و تعالی به یوسف علیه السلام دستور داد با زلیخا ازدواج کند . ۱۵۴۰۷. عنه صلی الله علیه و آله : الأمالی طوسی به نقل از موسی بن سعید راسبی : وقتی یعقوب علیه السلام به سوی یوسف علیه السلام آمد ، یوسف علیه السلام بیرون آمد و از یعقوب علیه السلام با هیئت همراهش استقبال نمود . در این هنگام ، بر زن عزیز گذر کرد که در اتاقی عبادت می کرد . چون یوسف علیه السلام را دید ، او را شناخت و با صدایی اندوهگین فریاد زد : ای سواره! اندوهت برایم طولانی شد . تقوا چه قدر زیباست و چگونه بندگان را آزاده می گرداند؟ و گناه چه قدر زشت است و چگونه آزادگان را به بردگی می کشاند؟ .

ص: ۳۲۸

راجع: ص ۳۲۸ «زواج یوسف وزلیخا» .

۱ / ۴ حُرْمَةُ الْوَالِدِ الْكِتَابُ «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ» . (۱)

الحديث ۱۵۴۰۳. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا تَلَقَّى يُوسُفُ يَعْقُوبَ تَرَجَّلَ لَهُ يَعْقُوبُ وَلَمْ يَتَرَجَّلْ لَهُ يُوسُفُ فَعُ ، فَلَمْ يَنْفَصِّ لَهَا مِنَ الْعِنَاقِ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرِئِيلُ ، فَقَالَ لَهُ : يَا يُوسُفُ ، تَرَجَّلْ لَكَ الصَّدِيقُ وَلَمْ تَتَرَجَّلْ لَهُ ! ابْسُطْ يَدَكَ ، فَبَسَطَهَا فَخَرَجَ نُورٌ مِنْ رَاحَتِهِ .

فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ : مَا هَذَا؟

قَالَ : هَذَا آيَةٌ لَا يَخْرُجُ مِنْ عَقَبِكَ نَبِيٌّ عَقُوبَةً. (۲) ۱ / ۳ زَوَاجُ يُوسُفَ وَ زَلِيخَا ۱۵۴۰۰. امام علی علیه السلام (در سفارش به فرزندش)
الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ يُوسُفَ لَمَّا تَزَوَّجَ امْرَأَةَ الْعَزِيزِ وَجَدَهَا عَذْرَاءً ، فَقَالَ لَهَا : مَا حَمَلَكَ عَلَى الَّذِي صَنَعْتَ؟

قَالَتْ : ثَلَاثُ خِصَالٍ : الشَّبَابُ ، وَالْمَالُ ، وَأَنْتَى كُنْتُ لَا زَوْجَ لِي يَعْنِي كَانَ الْمَلِكُ عَيْنَنَا . (۳) .

۱- . یوسف : ۹۹ .

۲- . علل الشرائع : ص ۵۵ ح ۱ .

۳- . بحار الأنوار : ج ۱۲ ص ۲۹۶ ح ۷۹ .

ص: ۳۲۹

۱ / ۳۴ احترام گذاردن به پدر

۱ / ۳۵ ازدواج یوسف و زلیخا

ر. ک: ص ۳۲۹ (ازدواج یوسف و زلیخا).

۱ / ۳۴ احترام گذاردن به پدر قرآن «پس چون بر یوسف وارد شدند ، پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: إن شاء الله با آرامش ، داخل مصر شوید» .

حدیث ۱۵۳۹۸. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام: وقتی یوسف علیه السلام با یعقوب علیه السلام ملاقات کرد ، یعقوب علیه السلام پیاده شد؛ ولی یوسف علیه السلام پیاده نشد . هنوز از آغوش یکدیگر جدا نشده بودند که جبرئیل علیه السلام بر یوسف علیه السلام فرود آمد و به وی گفت: «ای یوسف! صدیق (یعقوب) برای تو پیاده شد؛ ولی تو برایش پیاده نشدی . دستت را باز کن» .

یوسف علیه السلام ، دستش را باز کرد . نوری از کف دستش بیرون رفت . یوسف علیه السلام به جبرئیل گفت: این ، چه بود؟

جبرئیل علیه السلام گفت: «این ، نشانه ای است که به عنوان کیفر ، از نسل تو پیامبری بیرون نخواهد آمد» . ۱ / ۳۵ ازدواج یوسف و زلیخا ۱۵۳۹۵. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: وقتی یوسف علیه السلام با همسر عزیز ، ازدواج کرد ، او را باکره یافت . به وی گفت: «چه چیزی تو را بر آن کار ، وا داشت؟» .

گفت: سه خصلت: جوانی ، ثروت ، و این که همسر نداشتم (یعنی پادشاه ، ناتوانی جنسی داشت) .

ص: ۳۳۰

۱۵۳۹۴. امام علی علیه السلام: الأُمالی عن وهب بن مُنبّه: وَخِدتُ في بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عز و جل أَنَّ يوسُفَفعَ عليه السلامَ في مَوَكِبِهِ عَلَى امرَأَةِ العَزِيزِ وَهِيَ جَالِسَةٌ عَلَى مَرْبَلِهِ ، فَقَالَتْ : الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ المُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِم عبيداً ، وَجَعَلَ العبيدَ بِطَاعَتِهِم مُلُوكاً ، أَصَابَتْنَا فَاقَةٌ فَتَصَدَّقَ عَلَيْنَا .

فَقَالَ يوسُفُفعَ عليه السلام : غُمُوطُ النِّعَمِ سِقَمٌ دَوَامُهَا ، فَرَاغِي مَا يُمَحِّصُ عَنْكَ دَنَسَ الخَطِيئَةِ ، فَإِنَّ مَحَلَّ الإِسْتِجَابَةِ قُدُسُ القُلُوبِ وَطَهَارَةُ الأَعْمَالِ .

فَقَالَتْ : مَا اشْتَمَلْتُ بَعْدُ عَلَى هَيْئَةِ التَّائِبِ وَإِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَرَى اللَّهُ لِي مَوْقِفَ اسْتِعْطَافٍ وَلَمَّا تُهْرِيقُ العَيْنُ عَبْرَتَهَا وَيُؤَدِّي الجَسَدُ نَدَامَتَهُ .

فَقَالَ لَهَا يوسُفُفعَ : فِجْدَى ، فَالَسَّيْلُ هَدَفُ الإِمْكَانِ قَبْلَ مُزَاحَمَةِ العُدَّةِ وَنَفَادِ المُدَّةِ .

فَقَالَتْ : هُوَ عَقِيدَتِي وَسَيَلُغُكَ إِنْ بَقِيتَ بَعْدِي ، فَأَمَرَ لَهَا بِقِنطَارٍ مِنْ ذَهَبٍ ، فَقَالَتْ : القُوْتُ بَتَّةً ، مَا كُنْتُ لِأَرْجِعَ إِلَى الخَفْضِ وَأَنَا نَا مَأْسُورَةٌ فِي السَّخَطِ .

فَقَالَ بَعْضُ وُلْدِ يوسُفَفعَ لِيوسُفَفعَ : يَا أَبَه ، مَنْ هَذِهِ الَّتِي قَدْ تَفَتَّتَ لَهَا كَبِدِي ، وَرَقَّ لَهَا قَلْبِي؟

قَالَ : هَذِهِ دَابَّةُ التَّرَحُّ فِي جِبَالِ الإِنْتِقَامِ ، فَتَزَوَّجْهَا يوسُفُفعَ عليه السلامَ فَوَجَدَهَا بِكَرّاً.

فَقَالَ : أَنِّي وَقَدْ كَانَ لَكَ بَعْلٌ!

فَقَالَتْ : كَانَ مَحْصُوراً بِفَقْدِ الحَرَكَهِ وَصَرِدَ المَجَارَى. (۱) ۱ / ۳ احتِجَاجُ اللَّهِ بِيوسُفَفعَ عَلَى الشَّابِّ الجَمِيلِ ۱۵۳۹۷. عنه عليه السلام :الإمام الصادق عليه السلام : تُؤْتَى بِالمرَأَةِ الحَسَنَاءِ يَوْمَ القِيَامَةِ الَّتِي قَدْ افْتِنَتْ فِي حُسْنِهَا ، فَتَقُولُ : يَا رَبِّ ، حَسَنْتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مَا لَقِيتُ ، فَيُجَاءُ بِمَرِيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فيقالُ : أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذِهِ؟ قَدْ حَسَّنَاها فَلَمْ تُفْتَنَّ ، وَيُجَاءُ بِالرَّجُلِ الحَسَنِ الَّذِي قَدْ افْتِنَ فِي حُسْنِهِ ، فيقولُ : يَا رَبِّ ، حَسَنْتَ خَلْقِي حَتَّى لَقِيتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِيتُ ، فَيُجَاءُ بِيوسُفَفعَ عليه السلامَ فيقالُ : أَنْتَ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا؟ قَدْ حَسَّنَاها فَلَمْ يُفْتَنَّ ، وَيُجَاءُ بِصَاحِبِ البَلَاءِ الَّذِي قَدْ أَصَابَتْهُ الفِتْنَةُ فِي بَلَاءِهِ فيقولُ : يَا رَبِّ ، شَدَّدْتَ عَلَيَّ البَلَاءَ حَتَّى افْتِنْتُ ، فيؤْتَى بِأَيُّوبَ فيقالُ : أَلَيْسَ أَشَدُّ أَوْ بَلِيَّةٌ هَذَا؟ فَقَدْ ابْتَلَى فَلَمْ يُفْتَنَّ. (۲).

۱- .الأُمالی للصدوق : ص ۵۲ ح ۷ .

۲- .الكافي : ج ۸ ص ۲۲۸ ح ۲۹۱ .

ص: ۳۳۱

۱ / ۳ احتجاج خداوند به یوسف بر جوان زیبا

۱۵۳۹۶. عنه علیه السلام: الأُمّالی صدوق به نقل از وهب بن مُثَبّه: در برخی کتاب های خداوند عز و جلعواندم که یوسف علیه السلام با همراهانش بر همسر عزیز، گذر کرد و او در زباله دانی نشسته بود. در این هنگام، زن گفت: سپاس، خدایی را که پادشاهان را بر اثر نافرمانی برده گردانید و بردگان را بر اثر اطاعت، پادشاه گردانید. تنگ دستی به ما روی کرده است به ما صدقه ای بده.

یوسف علیه السلام گفت: «ناسپاسی نعمت ها، آفت استمرار آن است. کاری کن تا آلودگی گناه از تو پاک شود؛ چرا که جایگاه اجابت [دعا]، دل های پاک و رفتار پاکیزه است».

زلیخا گفت: پس از آن ماجرا، جامه گناه بر تن نکرده ام و من، شرم دارم که خداوند، مرا در جایگاه درخواست مهربانی ببندد و هنوز چشمانم اشک های لازم را نریخته و بدنم، پشیمانی شایسته را به جای نیاورده است.

یوسف علیه السلام به وی گفت: «پس بکوش، که همین راه، ممکن است تو را به هدف برساند، پیش از آن که عمرت سر آید و زمان را از کف بدهی».

زلیخا گفت: عقیده من، چنین است و اگر پس از من زنده ماندی، خبرش به تو می رسد.

یوسف علیه السلام دستور داد به وی، یک قنطار (۱) طلا بدهند.

زلیخا گفت: روزی، حتمی است و من، گرچه گرفتار خشم شده ام؛ اما به پستی بر نمی گردم.

یکی از فرزندان یوسف علیه السلام به وی گفت: این زن که بود که جگرم برایش کباب شد و دلم برایش به رحم آمد؟

یوسف علیه السلام گفت: «این، جنبه ای اندوهگین است که در بند انتقام افتاده است».

پس از آن، یوسف علیه السلام با وی ازدواج کرد و او را باکره یافت. پرسید: «چگونه باکره ای، با این که شوهر داشتی؟».

زلیخا گفت: شوهرم، ناتوانی جنسی داشت و سرّ مزاج بود. ۱ / ۳ احتجاج خداوند به یوسف بر جوان زیبا ۱۵۳۹۳. الإمام علی علیه السلام (فی قوله تعالى: {وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنْ}) امام صادق علیه السلام: روز قیامت، زنی زیبا آورده می شود که به خاطر زیبایی اش فریب خورده است. زن می گوید: خدایا! مرا زیبا آفریدی و گرفتار شدم.

مریم علیه السلام، آورده می شود و گفته می شود: «تو زیباتری یا این؟ او را زیبا قرار دادیم و فریفته نشد».

و نیز مرد زیبایی آورده شود که به خاطر زیبایی اش فریفته شده و می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و چنین، گرفتار زنان شدم.

در این هنگام ، یوسف علیه السلام آورده می شود و به وی گفته می شود : «تو زیباتری یا این؟ او را زیبا قرار دادیم و فریفته نشد» .
و مصیبت زده ای را می آورند که به خاطر مصیبت ، در فتنه افتاده است و می گوید : پروردگارا : گرفتاری ام را فراوان کردی و
چنین ، فریب خوردم .

آن گاه ، ایوب آورده شود و به وی گفته می شود : «گرفتاری تو بیشتر بود یا این؟ وی ، گرفتار شد و فریب نخورد» .

۱- قنطار: واحد وزنی در قدیم که به چهار هزار دینار ، یکصد من ، صد مثقال و ... می گفته اند .

ص: ۳۳۲

۱ / ۴ موسیٰ الکَلِیمُ ۱ / ۴ الْعِلْمُ وَالْحِكْمَةُ فِي الشَّبَابِ الْكِتَابُ «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»
(۱).

الحديث ۱۵۳۸۸. امام رضا عليه السلام (به ابن خالد) الإمام الصادق عليه السلام في قولِ الله عز و جل : «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ» :
أَشُدُّهُ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً. (۲) ۱ / ۴ غَايَةُ الْفَقْرِ الْكِتَابُ «فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» . (۳)

۱- القصص : ۱۴ .

۲- بحار الأنوار : ج ۱۲ ص ۲۸۴ ح ۶۸.

۳- القصص : ۲۴ .

ص: ۳۳۳

۱ / ۴ موسای کلیم

۱ / ۴ دانش و حکمت در جوانی

۱ / ۴ نهایت تنگ دستی

۱ / ۴ موسای کلیم ۱ / ۴ دانش و حکمت در جوانیقرآن«و چون [موسی] به رشد و کمال خویش رسید ، به او حکمت و دانش عطا کردیم ، و نیکوکاران را چنین ، پاداش می دهیم» .

حدیث ۱۵۳۸۱. امام علی علیه السلام : امام صادق علیه السلام : درباره سخن خداوند عز و جل : «و چون [موسی] به رشد و کمال خویش رسید» : یعنی به هیجده سالگی رسید . ۱ / ۴ / ۲ نهایت تنگ دستیقرآن«پس [موسی] برای آن دو (دختران شعیب) ، [گوسفندان را] آب داده ، آن گاه به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم» .

ص: ۳۳۴

الحديث ١٥٣٨١. عنه عليه السلام: الإمام علي عليه السلام: إن شئت ثبث بموسى كليم الله صلى الله عليه إذ يقول: «رب إني لما أنزلت إني من خير فقير» والله ما سأله إلا خبزاً يأكله، لأنه كان يأكل بقله الأرض. ولقد كانت خضره البقل ترى من شفيف صفاق بطنه، لهزله وتشذب لحمه. (١) ١٥٣٨٠. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل حكاية عن موسى عليه السلام: «رب إني لما أنزلت إني من خير فقير»: سأل الطعام. (٢) ١ / ٣٤ شدة الأمانها الكتاب «قالت إحداهما يأت استجزه إن خير من استجزت القوى الأمين». (٣)

الحديث ١٥٣٧٤. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) الإمام الكاظم عليه السلام في قول الله عز وجل: «يأت استجزه إن خير من استجزت القوى الأمين»: قال لها شعيب: يا بنية هذا قوى قد عرفته بدفع الصخره، الأمين من أين عرفته؟

قالت: يا أبت، إني مشيت قدامه، فقال: امشي من خلفي فإن ضللت فأرشدني إلى الطريق، فإننا قوم لا ننظر في أدبار النساء. (٤) ١٥٣٧٣. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به علی علیه السلام) الإمام علي عليه السلام: فلما رجعت (٥) ابنتا شعيب إلى شعيب، قال لهما: أسرعتما الرجوع! فأخبرتا به بقصه موسى عليه السلام ولم تعرفاه.

فقال شعيب لواحدته منهن: اذهبي إليه فادعيه لنجزيه أجر ما سقى لنا، فجاءت إليه كما حكى الله تعالى «تمشي على استحياء» (٦)، فقالت: «إن أبي يدعوك لنجزيك أجر ما سقى لنا» (٧) فقام موسى عليه السلام معها ومشى أمامه فسفقتها الرياح فبان عجزها.

فقال لها موسى: تأخري ودليني على الطريق بحصاه تلتقيها أمامي أتبعها، فأنا من قوم لا ينظرون في أدبار النساء، فلما دخل على شعيب قصص عليه قصته.

فقال له شعيب:

«لا تخف نجوت من القوم الظلمين» ٨.

قالت إحدى بنات شعيب: «يأت استجزه إن خير من استجزت القوى الأمين» ٩.

فقال لها شعيب: أما قوته فقد عرفته أنه يستقي الدلو وحده، فبم عرفته أمانته؟

فقالت: إنه لما قال لي: تأخري عني ودليني على الطريق فأتنا من قوم لا ينظرون في أدبار النساء، عرفت أنه ليس من القوم الذين ينظرون في أعجاز النساء، فهذه أمانته. ١٠.

١- نهج البلاغه: الخطبه ١٦٠.

٢- الكافي: ج ٦ ص ٢٨٧ ح ٥.

٣- القصص: ٢٦.

٤- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ٤ ص ١٩ ح ٤٩٧٤.

٥- في المصدر: «رجعتا ابنتا» وما أثبتناه هو الأصح.

۶- القصص : ۲۵ ، ۲۶ .

۷- تفسیر القمّی : ج ۲ ص ۱۳۸ .

ص: ۳۳۵

۱ / ۴۴ شدت امانتداری

حدیث ۱۵۳۷۶. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: ... اگر می خواهی ، یکی دیگر [از انبیای الهی] ، را موسای کلیم الله که درود و سلام خدا بر او باد را نمونه [در تنگ دستی] بیاورم ، آن زمان که گفت : «پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی سخت نیازمندم». به خدا سوگند ، از خداوند ، جز نانی که بخورد ، نخواست؛ چرا که وی ، از سبزی های زمین می خورد ، چندان که به خاطر لاغری تن و تکیدگی گوشت بدن ، رنگ آن سبزی از پوست تُنک شکم او نمایان بود . ۱۵۳۷۵. الإمامُ علیُّ علیه السلام: امام صادق علیه السلام درباره سخن خداوند عز و جل به عنوان حکایت از موسی علیه السلام : «پروردگارا! من به هر چیزی که سویم بفرستی ، سخت نیازمندم» : موسی علیه السلام ، غذا درخواست کرد . ۱ / ۴۴ شدت امانتداری قرآن «یکی از آن دو [دختر شعیب] گفت: ای پدر! او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم نیرومند [و هم] امانتدار است.»

حدیث ۱۵۳۷۲. عنه صلی الله علیه و آله (لعلی علیه السلام) امام کاظم علیه السلام : درباره این سخن خداوند عز و جل به نقل از دختر شعیب ، خطاب به پدر که : «ای پدر! او (موسی) را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی : هم نیرومند [و هم] امانتدار است» : شعیب علیه السلام به دخترش گفت : «دخترم! نیرومندی این مرد را با برداشتن سنگ ، دانستی ، امانتداری اش را از کجا دانستی؟» .

دختر گفت : پدرم! من ، پیشاپیش او راه می رفتم . به من گفت : پشتِ سرم حرکت کن و اگر اشتباه رفتم ، راه را به من نشان بده . زیرا ما مردمانی هستیم که به پشتِ سر زنان ، نگاه نمی کنیم . ۱۵۳۷۱. عنه صلی الله علیه و آله (لعلی علیه السلام) امام علی علیه السلام : چون دختران شعیب ، نزد پدر باز گشتند ، پدر ، بدانان گفت : «زود برگشتید؟!» .

آنان ، داستان موسی علیه السلام را باز گفتند ، ولی وی را نمی شناختند . شعیب علیه السلام ، به یکی از آنان گفت : «به سویش برو و او را فرا خوان تا پاداش آب دادن به گوسفندان را به وی بدهیم» .

دختر به سوی موسی علیه السلام آمد و آن چنان که خداوند در قرآن حکایت می کند : «با شرم ، راه می رفت» و گفت : پدرم ، تو را می خواند تا پاداش آب دادن به گوسفندان را به تو بدهد .

موسی علیه السلام به همراه دختر برخاست . دختر از جلو حرکت می کرد و چون باد لباسش را تکان داد و پشتش نمایان می شد ، موسی علیه السلام به وی گفت : «پشتِ سرِ من ، حرکت کن و مرا با ریگ هایی که به جلو پرتاب می کنی ، راهنمایی کن؛ چرا که ما مردمانی هستیم که به پشتِ سرِ زنان ، نگاه نمی کنیم» .

وقتی موسی علیه السلام بر شعیب علیه السلام وارد شد ، داستانش را برای شعیب علیه السلام ، باز گفت . شعیب علیه السلام به وی گفت : «مترس! از دست ستمگران ، نجات یافتی» .

یکی از دختران شعیب گفت : «ای پدر! او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی . هم نیرومند [و هم] امانتدار است» .

شعیب علیه السلام به آن دختر گفت: نیرومندی اش را با کشیدن دلو از چاه به تنهایی، دانستی، امانتداری اش را از کجا شناختی؟

دختر گفت: آن گاه که به من گفت: «پشتِ سرم حرکت کن و مرا راهنمایی نما؛ چرا که ما مردمانی هستیم که به پشتِ سرِ زنان، نگاه نمی‌کنیم»، دانستم که او از مردمانی است که به پشتِ سرِ زنان، نگاه نمی‌کند و این، نشانه امانتداری اش بود.

.

ص: ۳۳۶

۱ / ۴ غایه الإخلاص الكتاب «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» . (۱)

.

۱- .مریم: ۵۱.

ص: ۳۳۷

۱ / ۴ نهایت اخلاص

۱ / ۴ نهایت اخلاصقرآن«و در این کتاب ، از موسی یاد کن؛ زیرا که او دارای [بالاترین مرتبه] اخلاص ، و رسول و پیامبر [والا مقامی] بود»

ص: ۳۳۸

«قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا». (۱)

الحديث ۱۵۳۶۵. الترغيب و الترهيب: بحار الأنوار عن أبي حازم: ... فَلَمَّا دَخَلَ عَلَى شُعَيْبٍ إِذَا هُوَ بِالْعِشَاءِ مُهَيَّأً ، فَقَالَ لَهُ شُعَيْبٌ : اجْلِسْ يَا شَابُّ فَتَعَشَّ .

فَقَالَ لَهُ مُوسِيعُ : أَعُوذُ بِاللَّهِ .

قَالَ شُعَيْبٌ : وَلِمَ ذَاكَ أَلَسْتَ بِجَائِعٍ؟

قَالَ : بَلَى ، وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ يَكُونَ هَذَا عِوَضًا لِمَا سَقَيْتُ لَهُمَا ، وَإِنَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ لَا نَبِيعُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ بِمِلْءِ الْأَرْضِ ذَهَبًا .

فَقَالَ لَهُ شُعَيْبٌ : لَا وَاللَّهِ يَا شَابُّ ، وَلَكِنَّهَا عَادَتِي وَعَادَةُ آبَائِي ، نُقْرِى الضَّيْفَ وَنُطْعِمَ الطَّعَامَ .

قَالَ : فَجَلَسَ مُوسِيعُ يَأْكُلُ . (۲) ۱ / ۵۴ إِيَّاهُ النَّفْسُ لِلزَّوْجِ الْكَتَابِ «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَنِي حَرْجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ». (۳)

الحديث ۱۵۳۶۲. الإمام الصادق عليه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مُوسِيعَ آجَرَ نَفْسَهُ ثَمَانِي سِنِينَ أَوْ عَشْرًا ، عَلَى عَفْهِ فَرَجِهِ وَ طَعَامِ بَطْنِهِ (۴) ..

۱- القصص : ۲۵ .

۲- بحار الأنوار : ج ۱۳ ص ۲۱ .

۳- القصص : ۲۷ و ۲۸ .

۴- سنن ابن ماجه : ج ۲ ص ۸۱۷ ح ۲۴۴۴ .

ص: ۳۳۹

۱ / ۴ اجیر شدن برای ازدواج

«دختر [شعیب] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا پاداش آب دادن به [گوسفندان] ما را به تو بدهد».

حدیث ۱۵۳۶۱. الإمام الباقر علیه السلام (فی قوله تعالى: {Q} «ما كان لنبی أن یغ») بحار الأنوار به نقل از ابو حازم: چون موسی علیه السلام بر شعیب علیه السلام وارد شد، شعیب علیه السلام، آماده شام خوردن بود. به وی گفت: «جوان! بنشین و شام بخور».

موسی علیه السلام گفت: به خدا پناه می‌برم!

شعیب علیه السلام گفت: «چرا! مگر گرسنه نیستی؟».

موسی علیه السلام گفت: چرا، ولی می‌ترسم این، مزد آب دادن به [گوسفندان] آن دو دختر باشد. و ما خاندانی هستیم که کار برای آخرت را به یک سرزمین طلا نمی‌فروشیم.

آن گاه، شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: «نه. به خدا سوگند، ای جوان! این روش من و پدران من است. میهمان را گرمی می‌داریم و از وی، پذیرایی می‌کنیم».

موسی علیه السلام، نشست و غذا خورد. ۱ / ۴ اجیر شدن برای ازدواج قرآن [شعیب] گفت: من می‌خواهم یکی از آن دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو درآورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی، اختیار با توست، و نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم، و مرا إن شاء الله از درستکاران خواهی یافت. [موسی] گفت: این، [قرارداد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، بر من تعدی [روا] نباشد، و خدا بر آنچه می‌گوییم، وکیل است».

حدیث ۱۵۳۵۶. امام علی علیه السلام (در وصف فرشتگان) پیامبر صلی الله علیه و آله: به راستی که موسی علیه السلام، خود را هشت سال یا ده سال، اجیر کرد تا عفت جنسی و غذایش را حفظ کند.

ص: ۳۴۰

۱۵۳۵۵. امام علی علیه السلام: الإمام علی علیه السلام: قَالَ لَهُ أَى لِمُوسَى شُعْبَعٌ: «إِنِّى أُرِيدُ أَنْ أُنَكِّحَكَ إِخْدَى ابْنَتَى هَتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجِرْنِى ثَمَنِى حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِى إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» .

فَقَالَ لَهُ مُوسَى: «ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» أَى لَا سَبِيلَ عَلَيَّ إِنْ عَمِلْتُ عَشْرَ سَنِينَ أَوْ ثَمَانِي سَنِينَ ، فَقَالَ مُوسَى: «اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» . (۱) / ۱۵ أصحاب الكهف والرقية الكتاب «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ ءَايَتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا * فَضَرَبْنَا عَلَى ءَادَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَى الْحَزْنَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا * نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى * وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِى إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا * هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِى ءَالِهَةً لَوْلَا- يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسِلَاطٍ مِمَّنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا * وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُغْنِيْدُونَ إِلَّا- اللَّهُ فَهَؤُلَاءِ إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرُ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِى وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَعًا * وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَوْهَا عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكُمْ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُوْ وَلِيًّا مُرْشِدًا * وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَسِيطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّتَ مِنْهُمْ رُعْيَا * وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِنَتَسَيَّأَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَالِىْلُ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِى إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا * إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا * وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا * سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّى أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا- تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءَ ظَهْرٍ وَلَا تَشْتَنِفْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَلَا تَقُولَنَّ لِسَآى ءِ إِنِّى فَاعِلٌ ذَلِكُمْ عَدَا * إِلَّا أَنْ يَشَآءَ اللَّهُ وَادُّكَّرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّى رَبِّى لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا * وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِآثَةٍ سِنِينَ وَارْدَادُوا تِسْعًا» . (۲)

۱- تفسیر القمى: ج ۲ ص ۱۳۸ .

۲- الكهف: ۲۵۹ .

ص: ۳۴۱

۱ / ۵ اصحاب کُهِف و رَقِیم

۱۵۳۵۷. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام: شعیب علیه السلام به [موسی علیه السلام] گفت: «می خواهم یکی از آن دو دختر خود را به نکاح تو درآورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی، اختیار با توست و نمی خواهم بر تو سخت بگیرم و مرا این شاءالله از درستکاران خواهی یافت».

موسی علیه السلام به [شعیب علیه السلام] گفت: این، قرارداد میان من و تو باشد که هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، بر من تعدی نباشد؛ یعنی سلطه ای بر من نباشد اگر ده سال یا هشت سال کار کردم.

سپس موسی علیه السلام گفت: «و خدا بر آنچه می گوئیم، وکیل است». ۱ / ۵ اصحاب کُهِف و رَقِیم قرآن «مگر پنداشته ای اصحاب کُهِف و رَقِیم (سنگ نبشته) از آیات شکفت انگیز ما بوده اند؟ آن گاه که جوانان به سوی غار، پناه جستند و گفتند: پروردگار ما! از جانب خود، به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان. پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم. آن گاه، آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدّت درنگشان را بهتر حساب کرده اند. ما خبرشان را بر تو، درست حکایت می کنیم: آنان، جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم. و دل هایشان را استوار گردانیدیم، آن گاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند، که در این صورت، قطعاً ناصواب گفته ایم. این قوم ما، جز او معبودانی اختیار کرده اند. چرا بر [حقّانیت] آنها برهانی آشکار نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟ و چون از آنها و از آنچه جز خدا می پرستند، کناره گرفتید، پس به غار، پناه جوئید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد. و آفتاب را می بینی که چون بر می آید، از غارشان به سمت راست، مایل است، و چون فرو می شود، از سمت چپ، دامن برمی چیند، در حالی که آنان، در جایی فراخ از آن [غار قرار گرفته] اند. این، از نشانه های [قدرت] خداست. خدا، هر که را راهنمایی کند، او راهیافته است، و هر که را بی راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت. و می پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم، و سگشان بر آستانه [ی غار]، دو دست خود را دراز کرده [بود]. اگر بر حال آنان اطلاع می یافتی، گریزان، روی از آنها بر می تافتی و از [مشاهده] آنها، آکنده از بیم می شدی. و این چنین، بیدارشان کردیم، تا میان خود، از یکدیگر پرسش کنند. گوینده ای از آنان گفت: چه قدر مانده اید؟ گفتند: روزی یا پاره ای از روز را مانده ایم. [سرانجام] گفتند: پروردگارتان به آنچه مانده اید، داناتر است. اینک، یکی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید، تا ببیند کدام یک از غذاهای آن، پاکیزه تر است و از آن، غذایی برایتان بیاورد، و باید زیرکی به خرج دهد و هیچ کس را از [حال] شما آگاه نگرداند. چرا که اگر آنان بر شما دست یابند، سنگسارتان می کنند یا شما را به کیش خود، باز می گردانند و در آن صورت، هرگز روی رستگاری نخواهید دید. و بدین گونه، [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم، تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت، هیچ شکی نیست. هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند، پس [عده ای] گفتند: بر روی آنها ساختمانی بنا کنید. پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است. [سرانجام]، کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: حتماً برایشان معبدی بنا خواهیم کرد. به زودی خواهند گفت: سه تن بودند [و] چهارمین آنها سگشان بود. و می گویند: پنج تن بودند [و] ششمین آنها سگشان بود. تیر در تاریکی می اندازند. و [عده ای] می گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود. بگو: پروردگارم به شماره

آنها آگاه تر است ، جز اندکی [کسی شماره] آنها را نمی داند . پس ، درباره ایشان ، جز به صورت ظاهر ، جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جویا مشو . و زنهار! در مورد چیزی مگوی که من ، آن را فردا انجام خواهم داد . مگر آن که خدا بخواهد ، و چون فراموش کردی ، پروردگارت را یاد کن و بگو: امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیک تر از این به صواب است ، هدایت کند . و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نُه سال [نیز بر آن] افزودند» .

ص: ٣٤٢

الحديث ١٥٣٥١. امام علي عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام في قوله: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»: هُمْ قَوْمٌ قَرَوُا وَكُتِبَ لَكَ ذَلِكَ الزَّمَانُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ فِي صُحُفٍ مِنْ رِصَاصٍ فَهُوَ قَوْلُهُ: «أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ». (١) ١٥٣٥٠. امام علي عليه السلام: تفسير القمّي في قوله: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا»: قَدْ آتَيْنَاكَ مِنَ الْآيَاتِ مَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْهُ، وَهُمْ فِتْنَةٌ كَانُوا فِي الْفِتْرَةِ بَيْنَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَمَّا الرَّقِيمُ فَهُمَا لَوْحَانِ مِنْ نُحَاسٍ مَرْقُومٌ أَيْ مَكْتُوبٌ فِيهِمَا أَمْرُ الْفِتْنَةِ، وَأَمْرُ إِسْلَامِهِمْ، وَمَا أَرَادَ مِنْهُمْ دَقْيَانُوسُ الْمَلِكُ وَكَيْفَ كَانَ أَمْرُهُمْ وَحَالُهُمْ. (٢) ١٥٣٤٩. عيسى عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا فِي زَمَنِ مَلِكٍ جَبَّارٍ عَاتٍ وَكَانَ يَدْعُو أَهْلَ مَمْلَكَتِهِ إِلَى عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ، فَمَنْ لَمْ يُجِبْهُ قَتَلَهُ، وَكَانَ هَؤُلَاءِ قَوْمًا مُؤْمِنِينَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكُلَّ الْمَلِكِ بَابَ الْمَدِينَةِ وَكُلَّاءَ وَلَمْ يَدْعَ أَحَدًا يَخْرُجُ حَتَّى يَسْجُدَ لِلْأَصْنَامِ، فَخَرَجَ هَؤُلَاءِ بِحِيلِهِ الصَّيْدِ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ مَرَوْا بِرَاعٍ فِي طَرِيقِهِمْ فَدَعَا إِلَى أَمْرِهِمْ فَلَمْ يُجِبْهُمْ وَكَانَ مَعَ الرَّاعِي كَلْبٌ فَأَجَابَهُمُ الْكَلْبُ وَخَرَجَ مَعَهُمْ ... فَلَمَّا أَمْسَوْا دَخَلُوا ذَلِكَ الْكَهْفَ وَالْكَلْبُ مَعَهُمْ، فَأَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِمُ النَّعَاسَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا»، فَنَامُوا حَتَّى أَهْلَكَ اللَّهُ ذَلِكَ الْمَلِكَ وَأَهْلَ مَمْلَكَتِهِ، وَذَهَبَ ذَلِكَ الزَّمَانُ وَجَاءَ زَمَانٌ آخَرُ وَقَوْمٌ آخَرُونَ، ثُمَّ انْتَبَهَوْا فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: كَمْ نَمِنَا هَاهُنَا؟ فَنَظَرُوا إِلَى الشَّمْسِ قَدْ ارْتَفَعَتْ فَقَالُوا: نَمِنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ، ثُمَّ قَالُوا لَوَاحِدٍ مِنْهُمْ: خُذْ هَذَا الْوَرَقَ وَادْخُلِ الْمَدِينَةَ مُتَنَكِّرًا لَا يَعْرِفُوكَ فَاشْتَرِ لَنَا طَعَامًا؛ فَإِنَّهُمْ إِنْ عَلِمُوا بِنَا وَعَرَفُونَا يَقْتُلُونَا أَوْ يَزِدُّونَا فِي دِينِهِمْ، فَجَاءَ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَرَأَى مَدِينَةً بِخِلَافِ الَّذِي عَهْدَهَا وَرَأَى قَوْمًا بِخِلَافِ أَوْلِيكَ لَمْ يَعْرِفْهُمْ وَلَمْ يَعْرِفُوا لُغَتَهُ وَلَمْ يَعْرِفْ لُغَتَهُمْ.

فَقَالُوا لَهُ: مَنْ أَنْتَ، وَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ فَأَخْبَرَهُمْ فَخَرَجَ مَلِكُ تِلْكَ الْمَدِينَةِ مَعَ أَصْحَابِهِ وَالرَّجُلِ مَعَهُمْ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى بَابِ الْكَهْفِ وَأَقْبَلُوا يَتَطَلَّعُونَ فِيهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هَؤُلَاءِ ثَلَاثَةٌ وَرَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ.

وَقَالَ بَعْضُهُمْ: خَمْسَةٌ وَسَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ.

وَقَالَ بَعْضُهُمْ: هُمْ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ وَحَجَبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حِجَابٍ مِنَ الرُّعْبِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَقْدَمُ بِالْدُّخُولِ عَلَيْهِمْ غَيْرُ صَاحِبِهِمْ، فَإِنَّهُ لَمَّا دَخَلَ إِلَيْهِمْ وَجَدَهُمْ خَائِفِينَ أَنْ يَكُونَ أَصْحَابُ دَقْيَانُوسَ شَعَرُوا بِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ صَاحِبُهُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا نَائِمِينَ هَذَا الزَّمَانَ الطَّوِيلَ، وَأَنَّهُمْ آيَةٌ لِلنَّاسِ فَكَبُّوا وَسَلَّوْا اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُعِيدَهُمْ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ نَائِمِينَ كَمَا كَانُوا.

ثُمَّ قَالَ الْمَلِكُ: يَتَبَغَى أَنْ نَبْنِيَ هَاهُنَا مَسْجِدًا وَنَزُورَهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُؤْمِنُونَ، فَلَهُمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَقْلَتَانِ يَنَامُونَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ عَلَى جُنُوبِهِمْ الْيُمْنَى، وَسِتَّةَ أَشْهُرٍ عَلَى جُنُوبِهِمُ الْيُسْرَى، وَالْكَلْبُ مَعَهُمْ قَدْ بَسَطَ ذِرَاعَيْهِ بِفَنَاءِ الْكَهْفِ. (٣).

١- تفسير العياشي: ج ٢ ص ٣٢١ ح ٥.

٢- تفسير القمّي: ج ٢ ص ٣١.

٣- تفسير القمّي: ج ٢ ص ٣٢.

ص: ۳۴۳

حدیث ۱۵۳۵۱. عنه علیه السلام: امام صادق علیه السلام درباره این آیه: «مگر پنداشته ای اصحاب کُهِف و رَقیم از آیات شگفت انگیز ما بوده اند؟»: آنان، مردمانی بودند که فرار کردند و پادشاه آن زمان، نام آنان و پدران و خاندان آنان را در برگ هایی از سرب نوشت، و این، معنای آیه است: اصحاب کُهِف و رَقیم. ۱۵۳۵۰. الإمامُ عَلِيُّ علیه السلام: تفسیر القمی درباره این آیه «مگر پنداشته ای اصحاب کُهِف و رَقیم از آیات شگفت انگیز ما بوده اند؟»: یعنی ما به تو نشانه هایی شگفت تر از آن، نشان دادیم. آنان، جوان مردانی بودند که در فاصله میان دوران عیسی بن مریم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله، زندگی می کردند. و اما رَقیم، دو لوح مسی بود که بر آنها شرح حال آنان و اسلام آوردنشان و خواسته دقیانوس پادشاه و فرجام کار و حالشان، نوشته شده بود. ۱۵۳۴۹. عیسی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: اصحاب کُهِف و رَقیم، در زمان پادشاهی جَبَّار و طغیانگر، زندگی می کردند. وی، مردم سرزمینش را به پرستش بت ها فرا می خواند و هر کس اجابت نمی کرد، او را می کُشت. اینان، مردمانی مؤمن بودند که خداوند عز و جل را پرستش می کردند. پادشاه، بر دروازه شهر، نمایندگانی گماشت و نمی گذاشت کسی بیرون برود، مگر بر بت ها سجده کند.

آنان، با به بهانه شکار، بیرون رفتند. در میان راه، بر چوپانی گذشتند. وی را به کیش خود دعوت کردند؛ ولی چوپان، اجابت نکرد. با چوپان، سگی بود و سگ، اجابت کرد و با آنان بیرون رفت. ... چون شب شد، بدان غار داخل شدند و سگ، همراه آنان بود. خداوند، بر آنان خوابی مستولی کرد، چنان که در قرآن فرموده است: «پس در آن غار، سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم».

آنان، خوابیدند تا خداوند، آن پادشاه و مردمانش را نابود ساخت. آن دوران، سپری شد و دوره جدید و مردمانی جدید آمدند. آن گاه، آنان از خواب برخاستند. به یکدیگر گفتند: چه قدر در این جا خوابیدیم؟ به خورشید نگریستند که بالا آمده بود و گفتند: یک روز یا پاره ای از روز. آن گاه به یکی از خود گفتند: این پول را بگیر و به صورت ناشناس، وارد شهر شو تا تو را شناسند و برای ما غذایی تهیه کن؛ چرا که اگر از ما اطلاع یابند و ما را بشناسند، خواهند کُشت و یا به دین خود برمی گردانند.

آن مرد آمد و شهر را به گونه ای دیگر یافت و مردمان را بر خلاف مردمان زمان خود دید. آنان را نمی شناخت و آنان، زبان او را نمی فهمیدند و وی، زبان آنان را نمی فهمید. مردم به وی گفتند: کیستی و از کجا آمده ای؟

داستان را به آنان گفت. پادشاه و مردم شهر، همراه آن مرد از شهر بیرون آمده، بر درِ غار ایستادند و به درون، سر می کشیدند. برخی گفتند: «آنان، سه نفرند و چهارم آنان سگ آنهاست» و برخی گفتند: «پنج نفرند و سگشان، ششمین آنهاست» و برخی گفتند: «هفت نفرند و سگشان هفتمین آنهاست».

خداوند عز و جل، پرده ای از ترس و رُعب را حجاب آنان قرار داد و کسی جرئت وارد شدن نداشت، جز رفیق آنها. وقتی او داخل غار شد، یارانش در هراس و ترس دید که مبدا یاران دقیانوس بر آنان دست یافته اند. وی به آنان گزارش داد که این مدت طولانی در خواب بوده اند و آنان برای مردم، نشانه اند. همه گریستند و از خداوند خواستند که آنان را به خواب برگرداند، چنان که در خواب بودند. پادشاه گفت: سزاوار است در این جا مسجدی بسازیم و آن را زیارت کنیم؛ چرا که اینها مردمانی مؤمن اند.

آنان، در هر سال، دو بار حرکت می کردند، شش ماه بر پهلوی راست می خوابیدند و شش ماه بر پهلوی چپ، و سگ به همراه

آنان ، دست هایش را بر درِ غار ، پهن کرده بود . .

ص: ۳۴۴

..

ص: ۳۴۵

..

ص: ۳۴۶

۱۵۳۴۸. رسولُ الله صلی الله علیه و آله : تفسیر العیاشی عن سلیمان بن جعفر النّهدی : قال لی جعفرُ بنُ مُحَمَّدٍ : یا سُلیمانُ ، مَنِ الْفَتَى ؟
 قال : قُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ! الْفَتَى عِنْدَنَا الشَّابُّ .

قال لی : أما عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كانوا كُلُّهُمْ كُهُولاً فَسَـَـجَّاهُمْ اللهُ فِتْيَةً بِإِيمَانِهِمْ ، یا سُلیمانُ ، مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَاتَّقَى فَهُوَ الْفَتَى .
 (۱)

۱- . تفسیر العیاشی : ج ۲ ص ۳۲۳ ح ۱۱ .

ص: ۳۴۷

۱۵۳۴۷. امام علی علیه السلام: تفسیر العیاشی به نقل از سلیمان بن جعفر نه‌دی: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای سلیمان! جوان مرد کیست؟».

گفتم جانم فدایت! جوان مرد نزد ما همان جوان است.

به من فرمود: «آیا نمی دانستی که اصحاب کَهِف، همه میان سال بودند و خداوند به خاطر ایمانشان، آنان را جوان مرد نامید؟ ای سلیمان! آن که به خدا ایمان آورد و تقوا پیشه کند، جوان مرد است»..

ص: ۳۴۸

الفصل الثانی : أسوه الشّباب من أهل البيت ۲ / ۱ أمير المؤمنين الكتاب «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»
(۱).

الحديث ۱۵۳۴۴. الإمام علي عليه السلام (في صفه النبي صلى الله عليه وآله) الإمام الصادق عليه السلام : انْهَزَمَ النَّاسُ يَوْمَ أُحُدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَآلِهِ فَغَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا ، قَالَ : وَكَانَ إِذَا غَضِبَ انْحَدَرَ عَنْ جَبِينِهِ مِثْلُ اللُّؤْلُؤِ مِنَ الْعَرَقِ ، قَالَ : فَتَنَظَرُ فَإِذَا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ لَهُ : الْحَقُّ بَيْنِي أَيْبُكَ مَعَ مَنْ انْهَزَمَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ .

فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لِي بِكَ أُسْوَةٌ .

قَالَ : فَكَفِنِي هَؤُلَاءِ فَحَمَلَ فَضْرَبَ أَوَّلَ مَنْ لَقِيَ مِنْهُمْ .

فَقَالَ : جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذِهِ لَهِيَ الْمُؤَاسَاةُ يَا مُحَمَّدُ .

فَقَالَ : إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ .

فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَأَنَا مِنْكُمَا يَا مُحَمَّدُ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَتَنَظَرُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَآلِهِ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ ذَهَبٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ، وَهُوَ يَقُولُ : لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ . (۲) .

۱- البقره : ۲۰۷.

۲- الكافي : ج ۸ ص ۱۱۰ ح ۹۰.

ص: ۳۴۹

فصل دوم : الگوهای از اهل بیت برای جوانان

۱ / ۲ امیر مؤمنان

فصل دوم : الگوهای از اهل بیت برای جوانان ۱ / ۲ امیر مؤمنانقرآن«و در میان مردم ، کسی (علی بن ابی طالب) است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد ، و خدا نسبت به بندگان ، مهربان است» .

حدیث ۱۵۳۳۷. امام علی علیه السلام : امام صادق علیه السلام : در روز نبرد اُحُد ، مردم از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله گریختند . پیامبر خدا به شدت خشمگین شد و هرگاه خشمگین می شد ، از گونه هایش عرق ، مانند مروارید ، فرو می ریخت . آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کرد و علی علیه السلام را در کنار خود دید . به وی فرمود : «تو هم به [آن دسته از] برادرانت که از پیامبر خدا گریختند ، بپیوند» .

علی علیه السلام گفت : ای پیامبر خدا! تو برایم الگو هستی .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «پس مرا از شرّ اینها در امان بدار» .

علی علیه السلام بر آنان یورش بُرد و به نخستین کسی که از دشمن دید ، ضربتی زد . جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمّد! این همان مُواسات (از خود گذشتگی/فداکاری) (۱) است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «او از من است و من از اویم» .

جبرئیل علیه السلام هم گفت : و من از شمایم ، ای محمّد!

امام صادق علیه السلام فرمود : «پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام نظر افکند که بر تختی طلایی میان آسمان و زمین نشسته و می گوید : شمشیری جز ذو الفقار و جوان مردی جز علی نیست» .

۱- .مواسات به معنای آن است که کسی ، دیگری را در مال و جان ، همچون خویشتن بشمارد (ر . ک : لغت نامه دهخدا ، ذیل «مواسات») .

ص: ۳۵۰

۱۵۳۳۶. امام علی علیه السلام: رسول الله صلى الله عليه وآله عند مبارزته الإمام علي عليه السلام عمرو بن عبدود: برز الإيمان كله إلى الشريك كله. (۱) ۱۵۳۴۳. الإمام الصادق عليه السلام: تاريخ الطبري عن أبي رافع: لما قتل علي بن أبي طالب أصحاب الألوية أبصر رسول الله صلى الله عليه وآله جماعة من مشركي قريش، فقال لعلي: احمل عليهم، فحمل عليهم، ففرق جمعهم، وقتل عمرو بن عبد الله الجمحي.

قال: ثم أبصر رسول الله صلى الله عليه وآله جماعة من مشركي قريش، فقال لعلي: احمل عليهم، فحمل عليهم ففرق جمعهم، وقتل شيبه بن مالك أحد بني عامر بن لؤيا.

فقال جبريل: يا رسول الله، إن هذه للمؤاساة.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنه مني وأنا منه.

فقال جبريل: وأنا منكما، قال: فسمعوا صوتا:

لا- سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي (۲) ۱۵۳۴۲. الإمام الباقر عليه السلام: تذكره الخواص: ذكر أحمد بن حنبل في الفضائل أنهم سمعوا تكبيرا من السماء في ذلك اليوم وقائلا يقول:

لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى إلا علي

فاستأذن حسان بن ثابت رسول الله صلى الله عليه وآله أن ينشد شعرا فأذن له، فقال:

جبريل نادى معلنا والنقع ليس بمنجلى والمسلمون قد أحدقوا

حول النبي المرسل لا سيف إلا ذو الفقار

ولا فتى إلا علي (۳).

۱- كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۹۷.

۲- تاريخ الطبري: ج ۲ ص ۵۱۴.

۳- تذكره الخواص: ص ۲۶؛ الصراط المستقيم: ج ۱ ص ۲۵۸ نحوه.

ص: ۳۵۱

۱۵۳۴۱. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام رویارویی امام علی علیه السلام با عمرو بن عبد ود: تمام ایمان در برابر تمام شرک، ظاهر گشت. ۱۵۳۴۰. عنه علیه السلام: تاریخ الطبری به نقل از ابو رافع: هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام [در نبرد اُحد]، پرچمداران را کُشت، چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی از مشرکان قریش افتاد. به علی علیه السلام فرمود: «بر آنان یورش ببر!».

علی علیه السلام بر آنان حمله برد و آنان را پراکنده ساخت و عمرو بن عبد الله جَمَحی را به قتل رسانید. پس، چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر گروهی دیگر از مشرکان قریش افتاد و به علی علیه السلام فرمود: «بر آنان یورش ببر!».

علی علیه السلام بر آنان حمله کرد و آنان را پراکنده ساخت و شَیبه بن مالک، یکی از افراد قبیله بنی عامر بن لؤی را به قتل رسانید. در این هنگام، جبرئیل علیه السلام گفت: ای پیامبر خدا! این همان مواسات است. آن گاه، پیامبر خدا فرمود: «به راستی که او از من است و من از اویم»، و جبرئیل علیه السلام گفت: و من از شمایم.

آن گاه، صدایی را شنیدند که می گفت: «شمشیری جز ذو الفقار و جوان مردی جز علی نیست». ۱۵۳۳۹. عنه علیه السلام: تذکره الخواص: احمد بن حنبل در کتاب الفضائل، روایت می کند که مردمان در آن روز (جنگ اُحد)، صدای تکبیری از آسمان شنیدند و نیز شنیدند که کسی می گفت: «شمشیری جز ذو الفقار /

و جوان مردی جز علی نیست».

حسان بن ثابت، از پیامبر خدا اجازه خواست که شعری بسرائد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی اجازه داد و حسان، چنین سرود:

جبرئیل، آشکارا فریاد کرد /

و هنوز فتنه ها آشکار نشده بود

در حالی که مسلمانان /

گرد پیامبر مُرسَل، حلقه زده بودند:

«شمشیری جز ذو الفقار /

و جوان مردی جز علی نیست».

ص: ۳۵۲

۱۵۳۳۸. عنه عليه السلام: الإمام الباقر عليه السلام في وصف الإمام علي عليه السلام: وإن كان صاحبكم ليجلس جلس العبد، ويأكل أكلة العبد، ويطعم الناس خبز البر واللحم، ويرجع إلى أهله فيأكل الخبز والزيت، وإن كان ليشتري قميص السبلاني، ثم يخير غلامه خيرهما، ثم يلبس الباقي، فإذا جاز أصابعه قطعه، وإذا جاز كعبه خذفه، وما ورد عليه أمران قط كلاهما لله رضى إلا أخذ بأشدهما على بدنه.

ولقد ولي الناس خمس سنين فما وضع آجره على آجره ولا لبنه على لبنه، ولا أقطع قطيعه، ولا أورث بيضاء ولا حمراء إلا سبعمته درهم فضلت من عطاياء، أراد أن يتاع لأهله بها خادما، وما أطاق أخذ عمله، وإن كان علي بن الحسين عليهما السلام لينظر في الكتاب من كتب علي عليه السلام فيضرب به الأرض، ويقول: من يطيق هذا. (۱) ۱۵۳۳۷. عنه عليه السلام: الإمام الصادق عليه السلام: إن ولي علي عليه السلام لا يأكل إلا الحلال؛ لأن صاحبه كان كذلك... أما والذي ذهب بنفسه، ما أكل من الدنيا حراما قليلا ولا كثيرا حتى فارقتها، ولا عرض له أمران كلاهما لله طاعة إلا أخذ بأشدهما على بدنه، ولا نزلت برسول الله صلى الله عليه وآله شديدة قط إلا وجهه فيها ثقة به، ولا أطاق أخذ من هذه الأمة عمل رسول الله صلى الله عليه وآله عليه وآله بعده غيره، ولقد كان يعمل عمل رجل كأنه ينظر إلى الجنة والنار.

ولقد أعتق ألف مملوك من صلب ماله، كل ذلك تحفى (۲) فيه يداؤه، وتعرق جبينه، التماس وجه الله عز وجل والخلاص من النار، وما كان قوته إلا الخل والزيت، وحلواه التمر إذا وجدته، وملبوسه الكرايس، فإذا فضل عن ثيابه شيء دعا بالجلم فجزه. (۳).

۱- الكافي: ج ۸ ص ۱۳۰ ح ۱۰۰.

۲- تحفى: بالغ، أو من الحفا: وهو رقة القدم (لسان العرب: ج ۱۴ ص ۱۸۶ ۱۸۷).

۳- الكافي: ج ۸ ص ۱۶۳ ح ۱۷۳.

ص: ۳۵۳

۱۵۳۳۶. عنه علیه السلام: امام باقر علیه السلام در توصیف امام علی علیه السلام: رهبر شما مانند بردگان می نشست، مانند بردگان غذا می خورد، نان گندم و گوشت را به مردم، می خوراند و خود به خانه برمی گشت و نان [جو] و روغن زیتون می خورد. [دو] پیراهن سُنبُلانی (۱) می خرید و به غلامش می فرمود تا بهترین [آن دو] را انتخاب کند و خود، دیگری را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود، آن را قیچی می کرد و اگر از قوزک پایش درازتر بود، آن را می بُرید و هرگاه دو کار بر او روی می آورد که در هر دو [موجب] خشنودی خداوند بود، سخت ترین بر جسم خود را برمی گزید.

او پنج سال زمامدار مردم بود و آجری روی آجر و خشتی روی خشت نگذاشت و زمینی از زمین های خراج [و اموال عمومی] را به کسی نبخشید و درم و دیناری به ارث نگذاشت، جز هفتصد درهم که از بخشش هایش زیاده آمده بود و می خواست برای خانواده اش مستخدمی خریداری کند. کسی را توان کاری که او انجام می داد، نبود.

علی بن حسین علیه السلام در نوشته های علی علیه السلام می نگریست و بر زمین می کوبید و می فرمود: «کیست که بتواند چنین کند؟!». (۲) ۱۵۳۳۵. امام علی علیه السلام: امام صادق علیه السلام: دوستدار علی علیه السلام جز حلال نمی خورد؛ زیرا رهبرش چنین بود. سوگند به خدایی که جان او را گرفت، از مال دنیا حرامی را تناول نکرد، نه کم و نه زیاد، تا از دنیا رحلت کرد. و هیچ گاه دو کار بر او عرضه نشد که در هر دو مورد، خشنودی خدا بود، جز آن که سخت ترینش را بر جسم خود برمی گزید، و هیچ حادثه دشواری بر پیامبر صلی الله علیه و آله روی نیاورد، جز آن که به جهت اطمینان و اعتماد، علی علیه السلام را بدان مأمور کرد. هیچ یک از امت اسلامی توان انجام دادن کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله را جز او نداشت. وی مانند کسی رفتار می کرد که به بهشت و جهنم می نگرد. هزار برده از ثروت خویش، آزاد ساخت، که همه آن، حاصل دست رنج و عرق پیشانی اش بود و این همه را به خاطر خداوند عز و جل و رهایی از آتش، انجام می داد. غذای او سرکه و روغن زیتون بود و شیرینی اش خرما، اگر بدان دست می یافت. لباسش کرباس بود و اگر لباس بلند بود، قیچی می خواست و آن را کوتاه می کرد..

۱- سُنبُلانی، پیراهنی بلند و منسوب به شهری در روم است (القاموس، فیروزآبادی).

۲- ظاهراً در این نوشته ها، فهرستی از اعمال خیر و عبادات امام علی علیه السلام و از جمله، شمار بردگان آزاد شده توسط ایشان، آمده بود.

ص: ۳۵۴

۱۵۳۳۴. امام علی علیه السلام: مروج الذهب: دَخَلَ ضِرَارُ بْنُ ضَمْرَةَ ؛ وَكَانَ مِنْ خَوَاصِّ عَلِيٍّ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَافِدًا ، فَقَالَ لَهُ : صِفْ لِي عَلَيْنَا .

قال : أعفني يا أمير المؤمنين .

قال مُعَاوِيَةُ : لا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ .

فَقَالَ : أَمَا إِذَا كَانَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ وَاللَّهِ بَعِيدَ الْمَدَى ، شَدِيدَ الْقُوَى ، يَقُولُ فَصْلًا ، وَيَحْكُمُ عَدْلًا ، يَتَفَجَّرُ الْعِلْمُ مِنْ جَوَانِبِهِ ، وَتَنْطِقُ الْحِكْمَةُ مِنْ نَوَاحِيهِ ، يُعْجِبُهُ مِنَ الطَّعَامِ مَا خَشَنَ ، وَمِنَ اللَّبَاسِ مَا قَصُرَ .

وَكَانَ وَاللَّهِ يُجِيبُنَا إِذَا دَعَوْنَاهُ ، وَيُعْطِينَا إِذَا سَأَلْنَاهُ ، وَكُنَّا وَاللَّهِ عَلَى تَقْرِيْبِهِ لَنَا وَقُرْبِهِ مِنَّا لَا نُكَلِّمُهُ هَيْبَةً لَهُ ، وَلَا نَبْتَدِئُهُ لِعِظَمِهِ فِي نُفُوسِنَا ، يَبْسُمُ عَنْ ثَغْرِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمَنْظُومِ ، يُعْظَمُ أَهْلُ الدِّينِ ، وَيَرْحَمُ الْمَسَاكِينَ ، وَيُطْعِمُ فِي الْمَسْجِدِ يَتِيمًا ذَا مَقَرِّبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتَرَبَةٍ ، يَكْسِرُ الْغُرَيَانَ ، وَيَنْصُرُ اللَّهْفَانَ ، وَيَسْتَوْحِشُ مِنَ الدُّنْيَا وَزَهْرَتِهَا ، وَيَأْنَسُ بِاللَّيْلِ وَظُلْمَتِهِ .

وَكَأَنِّي بِهِ وَقَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ شُدُولَهُ ، وَغَارَتْ نُجُومُهُ ، وَهُوَ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ ، يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ (۱)

، وَيَبْكِي بَكَاءَ الْحَزِينِ ، وَيَقُولُ : « يَا دُنْيَا غُرِّي غَيْرِي ، إِلَيَّ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّفَتْ ؟ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ! لَا حَانَ حِينُكَ ، قَدْ أَبْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي فِيكَ ، عُمُرُكَ قَصِيرٌ ، وَعَيْشُكَ حَقِيرٌ ، وَخَطَرُكَ يَسِيرٌ ، آه مِنْ قَلْبِهِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ الطَّرِيقِ .

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : زِدْنِي شَيْئًا مِنْ كَلَامِهِ .

فَقَالَ ضِرَارٌ : كَانَ يَقُولُ : أَعْجَبَ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ . . .

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : زِدْنِي كُلَّمَا وَعَيْتَهُ مِنْ كَلَامِهِ .

قال : هَيْهَاتَ أَنْ آتَى عَلَى جَمِيعِ مَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ ! (۲) .

۱- السَّلِيمُ : اللدیع . يقال : سَلَمْتُهُ الْحَيَّةَ ؛ أَيْ لَدَغْتَهُ (لسان العرب : ج ۱۲ ص ۲۹۲) .

۲- مروج الذهب : ج ۲ ص ۴۳۳ .

ص: ۳۵۵

۱۵۳۳۳. امام علی علیه السلام: مُرُوج الذهب: ضَرار بن ضَمَره که از یاران خاص علی علیه السلام بود به عنوان نماینده بر معاویه وارد شد. معاویه به وی گفت: علی را برایم توصیف کن.

ضرار گفت: ای امیر مومنان! مرا معذور بدار.

معاویه گفت: چاره ای نیست.

ضرار گفت: حال اگر چاره ای نیست، [پس بدانید که] به خدا سوگند، وی، دورانیش و بسیار نیرومند بود، سخنی جدا کننده حق و باطل بر زبان می راند، عادلانه داوری می کرد، دانش از همه جوانبش می جوشید، و حکمت از اطرافش گویا بود. از غذاها سفت ترش را دوست می داشت و از پوشاک، کوتاهش را.

به خدا سوگند، هرگاه او را می خواندیم، به ما پاسخ می داد و اگر چیزی از او درخواست می کردیم، اجابت می نمود. به خدا سوگند، با همه نزدیکی به وی، نمی توانستیم به خاطر هیبتش با او سخن بگوییم و به جهت بزرگی اش در دل و جانمان نمی توانستیم با او آغاز به سخن گفتن کنیم.

وقتی که لبخند می زد، دندان هایش مروارید به رشته کشیده را می ماند، دینداران را گرمی می داشت و به تهی دستان، رحم می کرد. در روز گرسنگی به یتیم خویشاوند و بینوای خاک نشین، غذا می داد. برهنگان را می پوشانید و دادخواهان را یاری می رساند. از دنیا و جلوه هایش کناره می گرفت و با شب و تاریکی انس داشت. گویا او را می بینم که شب، پرده هایش را پایین کشیده و ستارگانش فرونشسته و او در محرابش، محاسن خود را به کف گرفته و مانند مار گزیده به خود می پیچد و به آهنگ سوزناک می گرید و می گوید: «ای دنیا! جز مرا فریب ده. خود را به من عرضه می نمایی و مشتاق من گشته ای؟ هرگز، هرگز! فریب تو نزدیک مباد! من تو را سه طلاقه کرده ام و حق رجوع ندارم. عمرت کوتاه، و خوشی ات پست، و قدر تو ناچیز است. آه از کمی توشه و دوری مسافت و تنهایی راه!».

آن گاه، معاویه به ضرار گفت: بیش از این از سخنانش برایم بگو.

ضرار گفت: همیشه می فرمود: «شگفت ترین قسمت انسان، قلب اوست...».

معاویه باز گفت: هرچه از سخن او می دانی، برایم بازگو.

ضرار گفت: دور است که بتوانم هر آنچه شنیدم، بر زبان آورم...

ص: ۳۵۶

۱۵۳۳۲. امام باقر علیه السلام: الإمام علی علیه السلام فی کتابه إلى عامله علی البصره عثمان بن حنیف: ألا وإنَّ لِكُلِّ مأموم إماما یقتدی به ، ویستضیء بنور علمه ، ألا وإنَّ إمامکم قد اکتفی من دُنیاه بطمریه (۱) ، ومن طعمه بقرصیه ، ألا وإنَّکم لا تقدرون علی ذلک ، ولکن أعینونی بورع واجتهاد ، وعفٍّ وسداد . فوالله ما کتزت من دُنیاکم ببرا (۲) ، ولا ادخرت من غنائمها وفرا (۳) ، ولا أعددت لبالی ثوبی طمرا ... (۴) ۲ / سیدة نساء العالمین کتاب «إِنَّا أَعْطَيْنَاکَ الْکَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» . (۵)

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِيْنَا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» . (۶)

- ۱- الطُّمْر : الثوب الخلق (النهاية : ج ۳ ص ۱۳۸) .
- ۲- التَّبَر : هو الذهب والفضة قبل أن يُضربا دنانیر ودراهم (النهاية : ج ۱ ص ۱۷۹) .
- ۳- الوَفْر : المال الكثير (النهاية : ج ۵ ص ۲۱۰) .
- ۴- نهج البلاغه : الكتاب ۴۵ .
- ۵- الكوثر : ۳۱ .
- ۶- الإنسان : ۸ .

ص: ۳۵۷

۲ / ۲ سرور زنان جهان

۱۵۳۳۴. عنه علیه السلام: امام علی علیه السلام در نامه اش به کارگزار خود در بصره ، عثمان بن حنیف : بدان که هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می کند و به نور دانش او روشنایی می گیرد . بدان که پیشوای شما از دنیایش به دو تکه لباس و به دو گرده نان ، بسنده کرده است . بدان که شما بر این روش توان ندارید ، اما با ورع و تلاش و عفت و درستی مرا یاری کنید . به خدا سوگند ، از دنیای شما طلا- و نقره ای ذخیره نکردم و از غنیمت های آن ، چیز زیادی نیندوختم و به جای لباس کهنه ام ، لباسی آماده نساختم . ۲ / ۲ سرور زنان جهانقرآن «ما تو را کوثر دادیم . پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن . دشمنت ، خود ، بی تبار خواهد بود» .

«و به [پاس] دوستی [خدا] ، بینوا و یتیم و اسیر را اطعام می کردند» .

ص: ٣٥٨

الحديث ١٥٣٢٧. امام علي عليه السلام: شرح نهج البلاغه: أُرْسِلَ إِلَيْهِ (يعني أمير المؤمنين عليه السلام) عَمُرُو بَنِي الْعَاصِ يَعْنِيهِ بِأَشْيَاءَ، مِنْهَا أَنَّهُ يُسَمَّى حَسَنًا وَحُسَيْنًا: وَلَدَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ (الإمام علي عليه السلام) لِرَسُولِهِ: قُلْ لِلشَّانِيَّاءِ بِنِ الشَّانِيَّاءِ؛ لَوْ لَمْ يَكُونَا وَلَدَيْهِ لَكَانَ أَبْتَرُ (١)، كَمَا زَعَمَهُ أَبُوكَ! (٢) ١٥٣٢٦. امام علي عليه السلام: الكشاف عن ابن عباس: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرْضَا، فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِفِي نَاسٍ مَعَهُ، فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ، لَوْ نَذَرْتَ عَلَيَّ وَلَدِيكَ. فَتَذَرُ عَلَيَّ وَفَاطِمَةَ وَفَضَّةَ جَارِيَةٍ لَهُمَا إِنْ بَرْنَا مِمَّا بِهِمَا أَنْ يَصُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَشَفِئَا وَمَا مَعَهُمْ شَيْءٌ، فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ مِنْ شَمْعُونَ الْخَبِيرِيِّ الْيَهُودِيَّ ثَلَاثَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ، فَطَخَتْ فَاطِمَةُ صَاعًا وَاخْتَبَزَتْ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ عَلَى عِدَدِهِمْ، فَوَضَعُوها بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُفْطِرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، مَسْكِينٌ مِنَ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعِمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ، فَأَثَرُوهُ، وَبَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ، وَأَصْبَحُوا صِيَامًا، فَلَمَّا أَمْسُوا وَوَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ، فَأَثَرُوهُ، وَوَقَفَ عَلَيْهِمْ أَسِيرٌ فِي الثَّلَاثَةِ، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ.

فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَأَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَهُمْ يَرْتَعِشُونَ كَالْفَرَاخِ مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، قَالَ: مَا أَشَدَّ مَا يَسُوءُنِي مَا أَرَى بِكُمْ! وَقَامَ فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ فَرَأَى فَاطِمَةَ فِي مِحْرَابِهَا قَدِ التَّصَّقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا وَغَارَتْ عَيْنَاهَا، فَسَاءَ ذَلِكَ.

فَنَزَلَ جِبْرِيلُ وَقَالَ: خُذْهَا يَا مُحَمَّدُ، هُنَاكَ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ، فَأَقْرَأَهُ السُّورَةَ (٣).

١- إشاره إلى الآية الثالثة من سورة الكوثر.

٢- شرح نهج البلاغه: ج ٢٠ ص ٣٣٤ ح ٨٣٤.

٣- الكشاف: ج ٤ ص ١٦٩.

ص: ۳۵۹

حدیث ۱۵۳۲۴. امام حسن علیه السلام: شرح نهج البلاغه: عمرو بن عاص، فرستاده ای نزد امیر مؤمنان فرستاد و اموری را بر او خرده گرفت. یکی آن که [چرا] حسن و حسین را فرزندان پیامبر خدا می نامد. علی علیه السلام به فرستاده عمرو بن عاص فرمود: «به آن دشمن پسر دشمن بگو: اگر حسن و حسین، فرزندان پیامبر نباشند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله بی تبار است (۱)، چنان که پدرت گمان می بُرد». ۱۵۳۲۳. امام علی علیه السلام: الکشاف به نقل از ابن عباس: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جمعی، از آن دو عیادت نمود. مردم گفتند: ای ابو الحسن! خوب است برای فرزندان نذر کنی. آن گاه، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه، کنیز آنان، نذر کردند که اگر حسن و حسین علیهما السلام از بیماری شفا یابند، سه روز روزه بدارند.

آن دو شفا یافتند و چیزی [از آذوقه] نداشتند. علی علیه السلام از شمعون یهودی، سه من جو قرض گرفت. فاطمه علیها السلام یک من جو آن را آسیاب کرد و پنج عدد، به تعداد خودشان، نان پخت. نان ها را در میان نهادند تا افطار کنند که تهی دستی بر درِ خانه ایستاد و گفت: درود بر شما خاندان محمد! تهی دستی از تهی دستان مسلمانم. مرا غذا دهید. خداوند. شما را از سفره های بهشتی غذا دهد.

او را بر خویش مقدم داشتند و شب را سپری کردند و جز آب ننوشتند و فردا را روزه گرفتند. چون شب شد و غذا در میان نهادند، یتیمی بر درِ خانه ایستاد. او را بر خویش مقدم داشتند و در شب سوم، اسیری بر درِ خانه ایستاد و آنان، همان کار را کردند.

چون صبح شد، علی علیه السلام، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و نزد پیامبر خدا آمدند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را دید که از شدت گرسنگی مانند جوجه بر خود می لرزیدند، فرمود: «آنچه در شما می بینم، به شدت مرا آزار می دهد».

پیامبر خدا، برخاست و با آنان راه افتاد و فاطمه علیها السلام را در محراب دید که شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش به گودی نشسته است. این منظره [هم] او را آزرده. در این هنگام، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: «ای محمد! خداوند به تو به جهت خاندانت تهنیت می گوید» و سپس، سوره (۲) را بر او خواند.

۱- اشاره است به آیه ۳ از سوره کوثر.

۲- یعنی سوره «انسان» را.

ص: ۳۶۰

۱۵۳۲۲. امام علی علیه السلام (در وصف غافل) دلائل الإمامه عن ابن مسعود : جاء رجلٌ إلى فاطمة عليها السلام فقال : يا ابنة رسول الله ، هل ترك رسول الله صلى الله عليه وآله عندك شيئاً تطرفينه .

فَقَالَتْ : يا جاريته ، هاتِ تلكَ الحريرةَ . فَطَلَبَتْهَا فَلَمْ تَجِدْهَا .

فَقَالَتْ : وَيَحْكُ اطلبِها ، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسِينًا وَحُسَيْنًا . فَطَلَبَتْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ قَمَمَتْهَا فِي قُمَامَتِهَا ، فَإِذَا فِيهَا : قَالَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ . وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ . إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ ، وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الضَّنِينَ السَّيِّئَ الْمُلْحِفَ . إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانَ فِي الْجَنَّةِ ، وَإِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبِذَاءِ ، وَالْبِذَاءُ فِي النَّارِ . (۱) ۲ / ۳ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ۱۵۳۲۵. الإمام علي عليه السلام : رسول الله صلى الله عليه وآله : الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا . (۲) ۱۵۳۲۴. الإمام الحسن عليه السلام : المناقب عن الرُّوْيَانِيِّ : إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ ، يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا : أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ ، فَقَالَا : أَيُّهَا الشَّيْخُ كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً ، ثُمَّ قَالَا : أَيُّنَا يُحْسِنُ .

قَالَ : كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بَرَكْتُكُمَا وَشَفَقْتُكُمَا عَلَى أُمَّهِ جَدُّكُمَا . (۳)

۱- دلائل الإمامه : ص ۶۵ ح ۱.

۲- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ۲ ص ۳۳ ح ۵۶.

۳- المناقب لابن شهر آشوب : ج ۳ ص ۴۰۰.

ص: ۳۶۱

۲ / ۳ دو سرور جوانان بهشت

۱۵۳۲۳. عنه علیه السلام: دلائل الإمامه به نقل از ابن مسعود: مردی نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای دختر پیامبر خدا! آیا پیامبر خدا، چیزی برای به ارث گذاشت که آن را به من هدیه دهی؟

فاطمه علیها السلام فرمود: «ای کنیز! آن پارچه حریر را بیاور».

کنیز، آن را جستجو کرد و نیافت. فاطمه علیها السلام فرمود: «وای بر تو! آن را پیدا کن؛ چرا که ارزش آن نزد من، برابر با ارزش حسن و حسین است».

کنیز، آن را جست که با خاکروبه ها جاروب کرده بود. در آن نوشته شده بود: «محمد، پیامبر [خدا] می گوید: «از مؤمنان نیست آن که همسایه از شرش در امان نباشد و هر کس به خداوند و روز واپسین ایمان دارد، همسایه اش را آزار ندهد، و هر کس به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید سخن نیک بر زبان آورد یا سکوت کند. به راستی که خداوند، نیکوکارِ بردبار و پاک دامن را دوست می دارد و بدزبانِ بخیل و سائل (درخواست کننده) اصرار ورز را دشمن می دارد. به راستی که شرم، از ایمان است و ایمان، در بهشت جای دارد و دشنام، از بدزبانی است و بدزبانی، در آتش جای دارد».

۲ / ۳ دو سروران جوانان بهشت ۱۵۳۲۰. لقمان علیه السلام (در اندرز به فرزندش) پیامبر صلی الله علیه و آله: حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشت اند و پدرشان از آنان بهتر است. ۱۵۳۱۹. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: المناقب ابن شهر آشوب به نقل از رویانی: حسن و حسین علیهما السلام بر پیرمردی گذشتند که وضو می ساخت، ولی آن را درست انجام نمی داد. آن دو با یکدیگر به نزاع پرداختند و هر یک به دیگری می گفت: تو درست وضو نمی گیری. آن گاه، رو به پیرمرد کرده و گفتند: «ای پیرمرد! تو میان ما داور باش تا هر یک وضو بگیریم».

آن گاه گفتند: «کدام یک از ما درست وضو می گیرد؟».

پیرمرد گفت: هر دوی شما درست وضو می گیرید؛ لیکن این پیرمرد نادان است که درست، وضو نمی سازد و اینک از شما آموخت. و به دستان شما و به برکت شما و مهربانی شما بر امت جدّتان، توبه کرد.

ص: ۳۶۲

۱۵۳۱۸. امام زین العابدین علیه السلام: المناقب عن عیون المجالس: إِنَّهُ (الإمام الحُسَینَ علیه السلام) سَایَرَ أُنَسَ بَنَ مَالِکٍ فَأَتَى قَبْرَ حَدِیجَةَ فَبَکَى ، ثُمَّ قَالَ : إِذْهَبْ عَنِّي ، قَالَ أَنَسٌ : فَاسْتَخَفَّیْتُ عَنْهُ ، فَلَمَّا طَالَ وَقُوفُهُ فِی الصَّلَاةِ سَمِعْتُهُ قَائِلًا :

يَا رَبَّ يَا رَبَّ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عُيَيْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُ يَا ذَا الْمَعَالَى عَلَيْكَ مُعْتَمِدٌ يَطُوبِي لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ طُوبَى لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقَا يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ وَمَا بِهِ عِلَّةٌ وَلَا- سَقَمًا كَثُرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ إِذَا اشْتَكَى بَنَّهُ وَغَضَّتْهَا جَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَيَّاهُ لَيَّيْكَ لَيَّيْكَ أَنْتَ فِي كَنْفِيو كُلَّمَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ صَوْتَكَ تَشْتَاقُهُ مَلَايَكَتِي فَحَسْبُكَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ دَعَاكَ عِنْدِي يَجُولُ فِي حُجُفٍ فَحَسْبُكَ السَّيْرُ قَدْ سَفَرْنَاهُ لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جَوَانِبِهِ خَرَّ صَرِيحًا لِمَا تَغْشَاهُ سَلْنِي بِلَا رَغْبَةٍ وَلَا رَهْبٍ وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ . (۱) ۲ / ۴ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ۱۵۳۲۰. لَقَمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (لَا يَنْبَغُ وَهُوَ يَعْظُهُ) الْمَنَاقِبُ: وَرَوَى أَنَّهُ اسْتَسْقَى عُبَادُ الْبَصْرَةِ ، مِثْلُ : أَيُّوبُ السَّجِسْتَانِيُّ ، وَصَالِحُ الْمُزَيِّ ، وَعُتْبَةُ الْعَلَامِ ، وَحَبِيبُ الْقَادِسِيِّ ، وَمَالِكُ بْنُ دِينَارٍ ، وَأَبِي صَالِحٍ الْأَعْمَى ، وَجَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، وَثَابِتُ الْبُنَائِي ، وَرَابِعَةُ ، وَسَعْدَانَةُ ، وَانْصَرَفُوا خَائِبِينَ ، فَإِذَا هُمْ بِفَتًى قَدْ أَقْبَلَ وَقَدْ أَكْرَبَتْهُ أَحْزَانُهُ وَأَفْلَقَتْهُ أَشْجَانُهُ فَطَافَ بِالْكَعْبَةِ أَشْوَاطًا ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا وَسَمَّانَا وَاحِدًا وَاحِدًا فَقُلْنَا : لَيَّيْكَ يَا شَابُّ .

فَقَالَ : أَمَا فِيكُمْ أَحَدٌ يُجِيبُهُ [يَحِبُّهُ] الرَّحْمَنُ؟

فَقُلْنَا : يَا فَتَى ، عَلَيْنَا الدُّعَاءُ وَعَلَيْهِ الْإِجَابَةُ .

قال: أَبْعِدُوا عَنِ الْكَعْبَةِ فَلَوْ كَانَ فِيكُمْ أَحَدٌ يُجِيبُهُ [يَحِبُّهُ] (۲) الرَّحْمَنُ لِأَجَابَتُهُ، ثُمَّ أَتَى الْكَعْبَةَ فَخَرَّ سَاجِدًا فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ : سَيِّدِي بِحُبِّكَ لِي إِلَّا أَسْقَيْتُهُمُ الْغَيْثَ ، فَمَا اسْتَمَّ الْكَلَامَ حَتَّى أَتَاهُمُ الْغَيْثُ كَأَفْوَاهِ الْقَرَبِ ، ثُمَّ وَلَّى عَنَّا قَائِلًا :

مَنْ عَرَفَ الرَّبَّ فَلَمْ تُغْنِهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ فَهَذَا شَقِيٌّ مَا ضَرَّ فِي الطَّاعَةِ مَا نَالَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَمَاذَا لَقِيَ مَا يَصْنَعُ الْعَبْدُ بِعِزِّ الْغِنَى وَالْعِزُّ كُلُّ الْعِزِّ لِلْمُتَّقِي

فَسُئِلَ عَنْهُ فَقَالُوا : هَذَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . (۳) .

۱- المناقب لابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۶۹ .

۲- والصحيح «يحبّه» كما في الاحتجاج : ج ۲ ص ۱۴۹ ح ۱۸۶ وبحار الأنوار : ج ۴۶ ص ۵۱ .

۳- المناقب لابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۱۴۰ .

ص: ۳۶۳

۲ / ۴ زین العابدین

۱۵۳۱۹. الإمام الباقر أو الإمام الصادق عليهما السلام المناقب ابن شهر آشوب به نقل از عيون المجالس: امام حسين عليه السلام به همراه انس بر سر قبر خدیجه علیها السلام آمد. آن گاه، گریست و به انس فرمود: «تو برو!».

انس می گوید: خود را از او پنهان کردم و چون دیدم نمازش به درازا کشید، شنیدم که چنین می گفت:

«پرورد گارا، پرورد گارا! تو آقای بنده ات هستی /

پس بر بنده کوچکی که پناهش تویی، ترحم کن.

ای والا خصال، تکیه گاهم تویی /

خوشا به حال کسی که تو آقای اوئی!

خوشا به حال کسی که بیمناک و بیدار است /

و گرفتاری خویش را به آن پرشکوه، باز می گوید!

وهیچ درد و رنجی /

بیشتر از محبت مولایش ندارد.

هرگاه گرفتاری و رنجش را شکوه کند /

خداوند، او را اجابت کرده و پاسخ دهد که:

بلی، بلی! تو در پناه منی /

و آنچه گفتم، ما دانستیم.

فرشتگانم مشتاق آوای توآند /

آواز بس کن که ما آن را شنیدیم

دعای تو نزد من در حجاب ها می گردد /

پرده دیگر بس است. آن را کنار زدیم.

اگر نسیمی در اطراف آن بوزد /

از آنچه او را فرا می پوشاند ، بیهوش بر زمین می افتد .

از من بخواه بدون امید و بیم /

و بی حساب که این منم ، خدای ! « ۲۰ / ۴ زین العابدین ۱۵۳۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : المناقب ابن شهر آشوب : گزارش شده که عابدان بصره، مانند : ایوب سِجِسْتانی ، صالح مَزّی ، عُبَیْه عَلّام ، حَبیب فارسی ، مالک بن دینار ، ابو صالح اعمی ، جعفر بن سلیمان ، ثابت بنانی ، رابعه و سعدانه ، [از خداوند متعال] جهت دعا برای آمدن باران ، بیرون رفتند ؛ ولی دست خالی بازگشتند . در این هنگام ، جوانی را دیدند که رو آورد و غم و اندوه ، او را شکسته و آشفته کرده بود . چند دور ، گرد خانه خدا طواف کرد . آن گاه به سوی ما آمد و ما را یک به یک نام برد و ما پاسخش را گفتیم . آن گاه گفت : «در میان شما کسی نیست که خداوند رحمان ، او را پاسخ دهد؟ [و او را دوست داشته باشد؟]» .

گفتیم : بر ما دعاست ، و اجابت از اوست .

گفت : «از کعبه دور شوید . اگر در میان شما کسی بود که خداوند رحمان ، او را اجابت می کرد [و او را دوست داشت] ، هر آینه دعای او را اجابت می کرد» .

سپس ، خود ، نزدیک کعبه شد و به سجده افتاد و شنیدم که در سجده می گفت : «آقای من ! تو را به دوستی ات نسبت به من سوگند که بر آنان ، باران نازل کنی» .

هنوز سخنش تمام نشده بود که باران شدیدی نازل شد ، گویا دهانه مشک ها باز شده است و سپس از نزد ما رفت ، در حالی که می گفت :

«آن که خدا را بشناسد و شناخت پروردگار /

او را بی نیاز نکند ، او بدبخت است .

آنچه در مسیر اطاعت خداوند به بنده رسد /

به وی زیان نمی رساند .

بنده با عزّت توانگری چه می کند /

حال آن که تمام عزّت ، از آن پارساست؟» .

پرسیدند : این جوان کیست؟

گفتند : زین العابدین .

ص: ٣٦٤

١٥٣١٥. امام علی علیه السلام: المناقب عن الأصمعی: کُنتُ أطوفُ حَوْلَ الْكَعْبَةِ لَيْلَةً ، فَإِذَا شَابَّ ظَرِيفُ الشَّمَائِلِ وَعَلَيْهِ ذُؤَابَتَانِ وَهُوَ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ ، وَيَقُولُ : نَامَتِ الْعُيُونُ ، وَعَلَتِ النُّجُومُ ، وَأَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ، غَلَقْتَ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا ، وَأَقَامْتَ عَلَيْهَا حُرَاسَهَا ، وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلسَّائِلِينَ ، جِئْتُكَ لِنَظَرٍ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ، ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ :

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلَمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلَوَى مَعَ السَّقَمِ قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبُهُ وَأَنْتَ وَحْدَكَ يَا قَيُّومُ لَمْ تَنَمْ أَدْعُوكَ رَبِّ دُعَاءَ قَدْ أَمَرْتَ بِهِ فَارْحَمِ بُكَائِي بِحَقِّ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَرْجُوهُ ذُو سَرَفٍ فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ بِالنِّعَمِ

قَالَ : فَاقْتَفَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (١).

١- المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٥٠.

ص: ۳۶۵

۱۵۳۱۴. امام علی علیه السلام: المناقب ابن شهر آشوب به نقل از اصمعی: شبی به دور کعبه طواف می کردم که جوان لاغر اندامی را دیدم که گیسوان بلندی داشت و در حالی که پرده کعبه را گرفته بود، می گفت:

«چشم ها را خواب، ربوده است. ستارگان، در آسمان برآمده اند و تو پادشاه زنده و بر پا دارنده ای. پادشاهان، درهای خویش بسته اند و نگهبانانی بر آنها گماشته اند. در [خانه] تو بر روی نیازخواهان، گشوده است. نزد تو آمدم تا با رحمت خویش بر من بنگری، ای مهربان ترین مهربانان!».

آن گاه، چنین سرود:

«ای کسی که دعای درمانده در تاریکی ها را پاسخ می دهی /

ای کسی که زیان ها و گرفتاری ها و دردها را برطرف می سازی!

همه میهمانان تو پیرامون خانه (کعبه) به خواب رفته اند /

و تو به تنهایی، ای بر پا دارنده، نمی خوابی.

پروردگارا! تو را می خوانم، آن گونه که خود، دستور دادی /

پس به خانه و حرم سوگند، بر اشک هایم ترحم کن.

اگر به بخششت اسراف کاران امید نداشته باشند /

چه کسی بر نافرمانان، نعمت ارزانی دارد؟».

در پی اش رفتم و دانستم که زین العابدین علیه السلام است..

ص: ٣٦٦

١٥٣١٣. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله: المناقب عن الأصمعي: كُنْتُ بِالْبَادِيَةِ وَإِذَا أَنَا بِشَابٍّ مُنْعَزِلٍ عَنْهُمْ فِي أَطْمَارٍ رِثَةٍ وَعَلَيْهِ سِيْمَاءُ الْهَيْبَةِ، فَقُلْتُ: لَوْ شَكُوتَ إِلَى هَؤُلَاءِ حَالَكَ لَأَصْلَحُوا بَعْضُ شَأْنِكَ فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

لِبَاسِي لِلدُّنْيَا التَّجْمُلُ وَالصَّبْرُ وَلُبْسِي لِلْآخِرَةِ الْبَشَاشَةُ وَالْبِشْرُ إِذَا اعْتَرَنِي أَمْرٌ لَجَأْتُ إِلَى الْعُرَا لَأَتَى مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ لَهُمْ فَخْرٌ أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْعُرْفَ قَدْ مَاتَ أَهْلُهُ وَأَنَّ النَّدَى وَالْجُودَ ضَمَّهُمَا قَبْرٌ عَلَى الْعُرْفِ وَالْجُودِ السَّلَامُ فَمَا بَقِيَ مِنَ الْعُرْفِ إِلَّا الرَّسْمُ فِي النَّاسِ وَالذِّكْرُ وَقَائِلُهُ لَمَّا رَأَتْنِي مُسَيِّهًا كَأَنَّ الْحَشَى مَنَى يَلْدَعُهَا الْجَمْرُ أَبَاطِنُ دَاءٍ لَوْ حَوَى مِنْكَ ظَاهِرًا لَقُلْتُ الَّذِي بِي ضَاقَ عَنْ وَسْعِهِ الصَّدْرُ تَغَيَّرَ أَحْوَالُ وَفَقَدُ أَحِبِّهِ وَمَوْتُ ذَوِي الْإِفْضَالِ قَالَتْ كَذَا الدَّهْرُ

فَتَعَرَّفْتُهُ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْتُ: أَبِي أَنْ يَكُونَ هَذَا الْفَرْخُ إِلَّا مِنْ ذَلِكَ الْعُشْرِ. (١) ١٥٣١٢. امام باقر عليه السلام: فَتَحَ الْأَبْوَابَ عَنْ حَمَادِ بْنِ حَبِيبِ الْكُوفِيِّ: خَرَجْنَا حُجَّاجًا فَرَحَلْنَا مِنْ زُبَالَةٍ لَيْلًا، فَاسْتَقْبَلَنَا رِيحٌ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ، فَتَقَطَّعَتِ الْقَافِلَةُ، فَتَهَتُ فِي تِلْكَ الصَّحَارَى وَالْبَرَارَى، فَانْتَهَيْتُ إِلَى وَادٍ قَفَرٍ، فَلَمَّا أَنْ جَنَيْتُ اللَّيْلَ آوَيْتُ إِلَى شَجَرَةٍ عَادِيَةٍ، فَلَمَّا أَنْ اخْتَلَطَ الظَّلَامُ إِذَا أَنَا بِشَابٍّ قَدْ أَقْبَلَ، عَلَيْهِ أَطْمَارٌ بَيَضٌ، تَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذَا وَلِيِّي مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى مَتَى مَا أَحَسَّ بِحَرَكَتِي خَشِيتُ نِفَارَهُ، وَأَنْ أَمْنَعَهُ عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يُرِيدُ فِعَالَهُ، فَأَخْفَيْتُ نَفْسِي مَا اسْتَطَعْتُ، فَدَنَا إِلَى الْمَوْضِعِ، فَتَهَيَّأَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ وَثَبَ قَائِمًا وَهُوَ يَقُولُ: «يَا مَنْ أَحَارَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا، وَقَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا، أَوْلَجَ قَلْبِي فَرَحَ الْإِقْبَالِ عَلَيْكَ، وَالْحَقْنِي بِمِيدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ»، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا أَنْ رَأَيْتُهُ قَدْ هَيَّأَتْ أَعْضَاؤُهُ، وَسَكَتَ حَرَكَاتُهُ، قُمْتُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي تَهَيَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ، فَإِذَا بَعِينٌ تُفِيضُ بِمَاءٍ أَبْيَضٍ، فَتَهَيَّأْتُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَهُ، فَإِذَا أَنَا بِمِحْرَابٍ كَأَنَّهُ مِثْلُ فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ، فَرَأَيْتُهُ كُلَّمَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ يُرَدِّدُهَا بِأَشْجَانِ الْحَنِينِ، فَلَمَّا أَنْ تَقَشَّعَ الظَّلَامُ وَثَبَ قَائِمًا وَهُوَ يَقُولُ: «يَا مَنْ قَصَّيْدَةُ الطَّالِبُونَ فَأَصَابُوهُ مُرَشِدًا، وَأُمُّهُ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مُتَفَضِّلًا، وَلَجَأَ إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ فَوَجَدُوهُ نَوَالًا». فَخِفْتُ أَنْ يَفُوتَنِي شَخْصُهُ، وَأَنْ يَخْفَى عَلَيَّ أَثَرُهُ، فَتَعَلَّقْتُ بِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: بِالَّذِي أَسْقَطَ عَنْكَ مَلَالَ التَّعَبِ، وَمَنَحَكَ شِدَّةَ شَوْقٍ لَذِيذِ الرُّعْبِ، إِلَّا أَلْحَقْتَنِي مِنْكَ جَنَاحَ رَحْمَةٍ، وَكَنَفَ رِقَّةٍ، فَإِنِّي ضَالٌّ، وَبِعَيْنِي كُلَّمَا صَنَعْتُ، وَبِأَذْنِي كُلَّمَا نَطَقْتُ، فَقَالَ: «لَوْ صِدَقَ تَوَكُّلُكَ مَا كُنْتَ ضَالًّا، وَلَكِنْ اتَّبَعْنِي وَاقِفُ أَثَرِي»، فَلَمَّا أَنْ صَارَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ أَخَذَ بِيَدِي، فَتَحَيَّلَ إِلَيَّ أَنَّ الْأَرْضَ تُمِيدُ مِنْ تَحْتِ قَدَمِي، فَلَمَّا انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ، قَالَ لِي: «أَبَشِّرْ فَهَذِهِ مَكَّةُ»، قَالَ: فَسَمِعْتُ الصَّيْحَةَ، وَرَأَيْتُ الْمَحَجَّةَ.

فَقُلْتُ: بِالَّذِي تَرْجُوهُ يَوْمَ الْآزِفَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ، مَنْ أَنْتَ؟

فَقَالَ لِي: «أَمَّا إِذَا أَقْسَمْتَ عَلَيَّ فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ». (٢).

١- المناقب لابن شهر آشوب: ج ٤ ص ١٦٦.

٢- فتح الأبواب: ص ٢٤٦.

ص: ۳۶۷

۱۵۳۱۶. رسول الله صلی الله علیه و آله: المناقب ابن شهر آشوب به نقل از اصمعی: در صحرا بودم. جوانی را دیدم که از مردم، کناره گرفته و جامه ای کهنه بر تن دارد، ولی چهره ای باشکوه داشت. [به او] گفتم: اگر نیازت را به این مردمان بگویی، برخی از گرفتاری هایت را برطرف می کنند.

سپس چنین سرود:

«جامه دنیای من آراستگی و بردباری است /

و جامه آخرتم خوش رویی و چهره گشاد است.

هر گاه مشکلی بر من رو آورد، به درگاه [او] پناه می برم /

چرا که من از خاندان صاحب فخرم.

مگر نمی بینی طرفداران نیکی از دنیا رفته اند /

و گور، جود و سخاوت را در آغوش کشیده است؟

فاتحه جود و نیکی را باید خواند /

و از آنها در میان مردم، جز اسم و رسم، چیزی نمانده است».

و گوینده ای چون مرا بیدار دید

که گویی پاره آتش، درونم را می سوزاند،

[گفت:] کدامین درد درون است که [اگر به بیرون سرایت کند،] سرتاپای تو را فرا می گیرد؟

گفتم: آنچه از گسترش آن، سینه به تنگ می آید:

دگرگونی زمانه و از دست دادن دوستان

و مرگ صاحبان فضیلت است. گفت: روزگار، همین است».

به جستجویش پرداختم و دانستم که علی بن حسین علیهما السلام است. با خودم گفتم: این جوجه، جز از آن آشیان نباشد. ۱۵۳۱۵. عنه علیه السلام: فتح الأبواب به نقل از حماد بن حبيب کوفی: برای گزاردن حج بیرون رفتیم. شبانه از منطقه زباله گذشتیم. بادهای سیاه و ظلمانی به سوی ما وزیدن گرفت. کاروان از هم گسست و در بیابان، سرگردان شد. من به سرزمینی خشک رسیدم. وقتی شب کاملاً مرا فراگرفت، به درختی بزرگ پناه بردم. وقتی به تاریکی انس گرفتم، دیدم جوانی می آید که لباسی

کهنه و سفید بر تن دارد و بوی مُشک از او به هوا برخاسته است. با خود گفتم: این، یکی از اولیای خداست و اگر حرکتی کنم و او متوجه شود، می ترسم از این جا بروم و مانع کارهایی که می خواهد انجام دهد، شوم. پس تا آن جا که می توانستم، خود را پنهان کردم و او به محلّ مورد نظر خویش، نزدیک شد. خود را برای نماز آماده کرد و به پا خاست، در حالی که می گفت: «ای کسی که ملکوتش همه چیز را حیران کرده، و جبروتش همه چیز را به سلطه درآورده است. شادمانی رو آوردن به سوی تو بر قلبم درآور و مرا به میدان اطاعت کنندگان خویش، ملحق ساز».

سپس به نماز درآمد. چون دیدم اعضایش آرامش یافت و حرکتش به سکون بدل گشت، به محلّ نماز او درآمدم. دیدم اشک از دیدگانش سرازیر است. من هم خود را برای نماز، آماده کردم و پشت سرش ایستادم. محرابی دیدم که در آن سرزمین، یگانه بود. هرگاه آیه ای که در آن وعد و وعید بود، تلاوت می کرد، با صدای حزین، آن را تکرار می کرد. چون تاریکی ها به کنار رفت، به پا خاست، در حالی که می گفت: «ای کسی که جویندگان، او را می جویند و او را راهنما یافتند، و خائفان به او روی آوردند و او را تفضّل کننده یافتند، و عبادت پیشگان به او پناه بردند و او را خیررسان یافتند!».

ترسیدم از دستم بروم و او را نشانم. او را گرفتم و گفتم: تو را سوگند به کسی که رنج خستگی را از تو برداشته و اشتیاقی بسیار و بیمی لذّت بخش به تو بخشیده، که مرا در پناه رحمت خویش گیری که من، گم راهم. تمام رفتار تو را دیدم و تمام سخت را شنیدم.

آن گاه فرمود: «اگر توکل تو از سرِ صدق باشد، گم راه نخواهی بود؛ لیکن به دنبال من بیا».

چون به زیر درخت درآمد، دستم را گرفت. گویا زمین زیرِ پایم کشیده می شد (حرکت می کرد). وقتی سپیده دمید، به من گفت: «به شهر مگه خوش آمدی!».

صدای فریادی شنیدم و نشانه ها [ی شهر] را دیدم. سپس به وی گفتم: سوگند به آن که در روز واپسین به وی امیدواری، کیستی؟

فرمود: «چون مرا سوگند دادی، [بدان که] من علی بن حسین، فرزند علی بن ابی طالبم».

ص: ٣٦٨

٢ / ٥ موسى الكاظم ١٥٣١٢. الإمام الباقر عليه السلام: إحقاق الحق عن شقيق البلخي: خرجت حاجا في سني تسع وأربعين ومئة فنزلت القادسيه، فبينما أنا أنظر إلى الناس وزينتهم وكثرتهم نظرت فتى حسن الوجه فوق ثيابه ثوب صوف مشتملا بشمله وفي رجليه نعلان، وقد جلس منفردا، فقلت في نفسي: هذا الفتى من الصوفية يريد أن يكون كالأعلى الناس في طريقهم والله لأمضين إليه ولا وبخه، فدنوت منه فلما رآني مقبلا قال: يا شقيق، «اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعض الظن إثم» (١). وتركني ومضى فقلت في نفسي: إن هذا الأمر عظيم قد تكلم على ما في نفسي ونطق باسمي، ما هذا إلا عبد صالح لأحقته ولأسئلته أن يحللني، فأسرعت في أثره فلم ألقه وغاب عن عيني، فلما نزلنا وإقصه إذا به يصلي وأعضاؤه تضطرب وذموعه تجري، فقلت: هذا صاحبى أمضى إليه وأستحله فصبرت حتى جلس وأقبلت نحوه، فلما رآني مقبلا.

قال: يا شقيق اقرأ: «وإني لغفار لمن تاب وعمل صالحا ثم اهتدى» (٢)، ثم تركني ومضى، فقلت: إن هذا الفتى لمن الأبدال قد تكلم على سري مرتين فلما نزلنا إلى منى إذا بالفتى قائم على البئر، وبيده ركوة يريد أن يستقي فسقطت الركوة من يده في البئر وأنا أنظر إليه فرأيت أنه قد رمق السماء وسمعه يقول:

أنت ربى إذا ظمئت إلى الماء وفوتى إذا أردت الطعاما

اللهم أنت تعلم يا إلهي وسيدى مالى سواها فلا تعدمنى إياها. قال شقيق: فوالله لقد رأيت البئر قد ارتفع ماؤها فمد يده وأخذ الركوة وملأها ماء، وتوضأ وصلى أربع ركعات، ثم مال إلى كئيب من رمل فجعل يقبض بيده ويطره في الركوة ويحركه ويشرب فأقبلت إليه وسلمت عليه فرد على السلام، فقلت: أطعمنى من فضل ما أنعم الله به عليك.

فقال: يا شقيق لم تزل نعمة الله تعالى علينا ظاهرة وباطنة فأحسن ظنك بربك، ثم ناولني الركوة فشربت منها فإذا سويق وسكر فوالله ما شربت قط ألد منه ولا أطيب منه ريحا، فشبعت ورويت وأقمت أياما لا أستهي طعاما ولا شرابا، ثم لم أره حتى دخلنا مكة فرأيت له ليلة في جنب قبة الشراب في نصف الليل يصلي بخشوع وأني وبكاء، فلم يزل كذلك حتى ذهب الليل فلما رأى الفجر جلس في مصلاه يسبح، ثم قام فصلى فلما سلم من صلاه الصبح طاف بالبيت سبعا، وخرج فتبعته فإذا له حاشية وموالب وهو على خلاف ما رأيته في الطريق ودار به الناس من حوله يسلمون عليه، فقلت لبعض من رأيته بالقرب منه: من هذا الفتى؟

فقال: هذا موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب رضوان الله عليهم أجمعين.

فقلت: قد عجت يكون هذه العجائب والشواهد إلا لمثل هذا السيد. (٣).

١- الحجرات: ١٢.

٢- طه: ٢٠.

٣- إحقاق الحق: ج ١٢ ص ٣١٥.

ص: ۳۶۹

۲ / ۵ امام کاظم

۲ / ۵ امام کاظم ۱۵۳۰۹. امام علی علیه السلام: إحقاق الحق به نقل از شقیق بلخی: در سال ۱۴۹ ق، برای حج حرکت کردیم. در منزل قادسیه فرود آمدم. همان گونه که مردم و آرایش آنها و بسیاری جمعیت آنان را می‌نگریستم، چشمم به جوانی زیبارو افتاد که بر روی لباس هایش لباسی پشمینه داشت، نعلین پوشیده بود و تنها نشسته بود. با خود گفتم: این جوان از فرقه صوفیه است و می‌خواهد در سفر، بارِ دیگران باشد. به خدا سوگند که نزد او رفتم تا او را سرزنش کنم. به وی نزدیک شدم. چون مرا دید، فرمود: ای شقیق! «از بدگمانی پرهیزید که برخی از گمان‌ها، گناه است» و مرا گذاشت و رفت.

با خود گفتم: این، کاری شگفت است. او مرا به نام صدا زد و از درونم خبر داد. همانا او بنده ای صالح است. به او ملحق شوم و از او بخواهم مرا حلال کند. به سرعت به دنبالش رفتم؛ ولی به وی نرسیدم و از چشم پنهان شد. وقتی به منزل واقصه فرود آمدم، او را دیدم که نماز می‌گزارد و بدنش می‌لرزد و اشکش جاری است. با خود گفتم: این، آقای من است. به سوی او می‌روم و از او حلالیت می‌طلبم. صبر کردم تا از نماز، فارغ شد و نشست. به سویش رفتم. چون مرا دید، فرمود: «ای شقیق! بخوان: «به راستی که من، بخشنده‌ام. هر آن کس را که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و راه هدایت بی‌یابد» و باز مرا گذاشت و رفت.

با خود گفتم: این جوان، از ابدال (اولیای بزرگ خداوند) است که دو بار، درون مرا خواند. وقتی در من فرود آمدم، همان جوان را دیدم که بر سرِ چاه ایستاده بود و ظرفی پوستی به دست داشت و می‌خواست آب بکشد. ظرف از دست او در چاه افتاد و من او را می‌نگریستم. دیدم به آسمان نگریست و می‌گفت:

«تو پروردگار منی، هرگاه آب بخواهم /

و غذای منی هرگاه غذا بخواهم.

بار خدایا! تو می‌دانی ای خدای من و سرورم که جز این، چیزی ندارم. پس آن را از من بگیر».

به خدا سوگند، دیدم که آب چاه، بالا-آمد و او دست برد و ظرف را گرفت و از آب، پُر کرد و با آن، وضو ساخت و چهار رکعت نماز به جا آورد. آن گاه، به سمت تپه ای رَملی رفت و با مشت از رمل‌ها برمی‌داشت و داخل ظرف می‌ریخت و آن را به هم می‌زد و می‌نوشید. به سویش شتافتم و بر او سلام کردم. پاسخ سلام را داد. گفتم: مرا از آنچه خداوند بر تو انعام کرده، اطعام نما.

فرمود: «ای شقیق! نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند، همیشه بر ما سرازیر است. به پروردگارت خوش گمان باش».

آن گاه، ظرف را به من داد و از آن نوشیدم، و آن، سویق (آرد گندم بو داده) و شکر بود. به خدا سوگند که لذیذتر و خوش‌بوتر از آن، نخورده بودم. پس، سیر و سیراب شدم و تا چند روز، میلی به غذا و نوشیدنی نداشتم.

دیگر او را ندیدم تا این که وارد مکه شدیم . شبی در نیمه های شب ، او را نزد چادر آب دیدم که با خشوع و ناله و گریه ، نماز می خواند . یکسر چنین بود تا شب به سر آمد . چون فجر طلوع کرد ، بر محلّ نماز نشست و تسبیح می گفت . سپس برخاست و نماز صبح را به جا آورد و پس از آن ، هفت دور طواف کرد و از مسجد ، خارج شد . به دنبالش رفتم . دیدم دارای شترها و ثروت است و خانه ای دارد و مردم ، در اطراف او می چرخند ، برخلاف آنچه در راه دیده بودم . از برخی نزدیکانش پرسیدم : این جوان کیست ؟

گفت : او ، موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است که رضوان خدا بر تمامی آنان باد!

به شگفت آمدم که این همه شگفتی ها و کرامت ها جز از چنین آقای سر نمی زند .

ص: ۳۷۰

..

ص: ۳۷۱

..

ص: ۳۷۲

..

ص: ۳۷۳

..

ص: ۳۷۴

..

فصل سوم: الگوهای از یاران پیامبر و امیرمؤمنان برای جوانان

اشاره

فصل سوم: الگوهای از یاران پیامبر و امیرمؤمنان برای جوانانپیش از این توضیح دادیم که «جوانی»، نقشی بنیادین در پذیرش حق، خودسازی و سازندگی دارد. پیامبران خدا همگی جوان بودند (۱) و پیروان پیامبر اسلام را نیز غالباً قشر جوان تشکیل می دادند. (۲) همچنین اشاره شد (۳) که ارائه الگوهای عینی برای پرورش ارزش های اخلاقی در جوانان می تواند فوق العاده مؤثر باشد. بر این اساس، نمونه هایی از جوانانی که در صدر اسلام با رهنمود پیامبر خدا و امام علی علیه السلامپرورش یافتند و تا پایان زندگی در همه صحنه های سیاسی و اجتماعی، ثابت قدم و استوار ماندند و در فتنه ها نلغزیدند و از آزمون ها سربلند بیرون آمدند، ارائه می گردد، بدان امید که تأمل در زندگی آنان، درسی باشد برای جوانانِ امروز و فردای ما. گفتنی است آنچه در این فصل می آید، گزیده ای است از جلد دوازدهم دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام، و کسانی که علاقه مندند اطلاعات بیشتری از بزرگانی که شرح حال آنان در این جا آمده، داشته باشند، به آن کتاب مراجعه کنند. (۴)

۱- ر. ک: ص ۶۱ (بعثت پیامبران در جوانی).

۲- ر. ک: ص ۶۵ (نقش جوانان در حکومت خاتم پیامبران).

۳- ر. ک: ص ۳۷.

۴- برای رعایت اختصار، نشانی منابع در این قسمت حذف گردید.

ص: ۳۷۶

۳ / ۱ ابو ذر غفاری

۳ / ۱ ابو ذر غفاری جُنَدَب بن جُناده ، که به کنیه اش (ابو ذر) مشهور است ، صدای رسای حق ، فریاد بلند فضیلت و عدالت ، از صحابیان والا مقام و از پیش گامان ایمان و از استوار گامان صراط مستقیم بود . او پیش از اسلام ، موخّید بود و از بت پرستی تن زده بود . او از بادیه به مکه آمد و آیین حق را با همه وجود پذیرفت و آیات الهی را نیوشید . ابو ذر را چهارمین و یا پنجمین کسی دانسته اند که اسلام را پذیرفته و اسلام جویی و حق خواهی و باور به آیین جدید را از آغازین روز ، آشکارا اظهار کرده بود . او در استوار گامی ، راستگویی و صراحت لهجه ، بی بدیل بود . پیامبر خدا ، در کلامی جاودانه به پاس این ویژگی والای او فرمود :

۱۵۳۰۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وما أَقَلَّتِ الْغِبْرَاءُ أَصْدَقَ لَهْجَةٍ مِنْ أَبِي ذَرٍّ. بحار الأنوار: آسمان ، بر کسی سایه نیفکند و زمین ، کسی را بر پشت خود نگرفت که راستگوتر از ابو ذر باشد . ابو ذر ، از معدود کسانی است که در هنگامه دیگرسانی های پس از پیامبر صلی الله علیه و آله ، حریم حق را پاس داشت و جان خویش را سپر دفاع از جایگاه والای ولایت علی علیه السلام ساخت و از سه نفری است که هرگز از آن بزرگوار ، جدا نشدند . در والایی ها و فضیلت های ابو ذر ، باید از نماز گزاردن او بر پیکر مطهر بانوی اسلام ، حضرت زهرا علیها السلام نیز یاد کرد . او از معدود کسانی است که در آن هنگامه آمیخته به رنج و غم ، بر پیکر فاطمه زهرا علیها السلام نماز خواندند . خروش او علیه بیداد ، شهره تاریخ است . او اسراف ، تبذیر و بخشش های ناهنجار خلیفه سوم را برنتابید و علیه آنها خروشید و تحریف هایی را که می خواستند برای پشتوانه سازی این حاتم بخشی ها درست کنند ، نیارست و بر خلیفه و توجیه گری کعب الأحبار ، طعن زد و خلیفه ، او ، این فریاد رسای

ص: ۳۷۷

عدالتخواهی را به شام که دیاری تازه مسلمان و ناآشنا به فرهنگ اسلام بود تبعید کرد. معاویه نیز که در شام، چونان شاهان می زیست و اعمال قیصرگونه انجام می داد و عملاً احکام اسلام را زیر پا می نهاد، از فریادهای ابو ذر در امان نماند و بدین سان، به عثمان نوشت که اگر ابو ذر در شام بماند، آن جا را به آشوب خواهد کشید. عثمان نیز دستور داد که ابو ذر را به مدینه بازگردانند، و چنین کردند، با سخت ترین و رنج آمیزترین شکل. ابو ذر به مدینه آمد. نه شیوه عثمان دیگرگون شده بود و نه موضع ابو ذر! پس اعتراض بود و فریاد کردن، حق گویی بود و افشاگری؛ و چون تطمیع ها و تهدیدهای دستگاه حکومت، کارگر نیفتاد، شیوه برخورد حکومت به گونه ای دیگر شد: تبعید او به رَبدَه، بیابان خشک و سوزان، و بخش نامه خلیفه که هیچ کس حق ندارد ابو ذر را بدرقه کند. علی علیه السلام، آن بخش نامه ستمگرانه را برنتابید و با فرزندان و تنی چند از صحابیان، ابو ذر را بدرقه کرد و در جملاتی سنگین، مظلومیت ابو ذر را بیان فرمود. دیگران نیز سخن گفتند تا مردمان بدانند که ابو ذر، این صحابی بزرگ را، حقگویی و ستم ستیزی اش به ربنده می فرستد، نه چیزهای دیگر. تبعید ابو ذر، از جمله زمینه های شورش علیه عثمان بود. او به ربنده رفت، با دلی شاد از این که از زیر بار مسئولیت حقگویی، شانه خالی نکرده است و با قلبی آکنده از غم که تنهایش گذاشتند و او را از مرقد مطهر حبیبش پیامبر خدا، جدا ساختند. عبد الله بن حوаш کعبی می گوید: ابو ذر را در ربنده دیدم، نشسته در سایه سایبانی، تنهای تنها. گفتم: هان، ابو ذر! تنهایی؟ گفت: هماره امر به معروف و نهی از منکر، شعارم بود و حقگویی شیوه ام و این همه، همراهی برایم باقی نگذاشت. ابو ذر، به سال ۳۲ هجری، زندگی را بدرود گفت و آنچه را که پیامبر خدا در آینه زمان دیده بود، جامه واقعیت پوشید. پیامبر خدا فرموده بود:

ص: ۳۷۸

۳ / ۲ ابو هیثم

۱۵۲۹۱. عنه علیه السلام: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا ذَرٍّ، يَعِيشُ وَحَدَهُ، وَيَمُوتُ وَحَدَهُ، وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَحَدَهُ. ۱۵۲۹۰. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خدایا رحمت کند ابو ذر را! تنها زندگی می کند، تنها زندگی را بدرود می گوید و در هنگامه قیامت، تنها برانگیخته می شود. گروهی از مؤمنان، از جمله مالک اشتر، پس از مرگ آن صحابی بزرگ، فرا رسیدند و با تجلیل و احترام، پیکر نحیف آن حقگوی روزگار را به خاک سپردند.

۳ / ۲ ابو هیثم مالک بن تیهان بن مالک که به کنیه اش (ابو هیثم) مشهور است، جزو نخستین گروه انصار بود که پیش از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه ایمان آوردند. او قبل از اسلام هم موحد بود و از پرستش بت، تن می زد. ابو هیثم، در تمام نبردهای پیامبر خدا شرکت داشت و از جمله کسانی است که «حدیث غدیر» را روایت کرده اند. او از پیش گامان شناخت حق پس از پیامبر خداست که پس از ایشان، در شناخت خلافت حق، پیشتاز شد و به دیگرسانی خلافت، تن نداد و در زمره دوازده نفری بود که در مسجد النبی، به دفاع از علی علیه السلام برابر دیگرگونی مسیر خلافت، فریاد اعتراض برآوردند. چنین بود که ابو هیثم، از آغاز شکل گیری خلافت علی علیه السلام با ایشان همراه شد و همراه با عمار بن یاسر، مسئول بیعت گرفتن از مردم شد. امام علیه السلام، ابو هیثم را به همراه عمار بن یاسر، بر بیت المال گمارد که نشانی است از سلامت نفس او. علی علیه السلام، در اوج تنهایی و در تنگنای سستی همراهانش، آن گاه که با سوز و گداز، یاران استوار گام از دست رفته اش را یاد کرده است، از مالک بن تیهان نیز نام برده و بر نبودش تأسف خورده است. مورخان، درباره زمان درگذشت ابو هیثم، یک داستان نیستند؛ اما علی علیه السلام مهم زمان و در یک سخن، از نبود او و عمار و خزیمه بن ثابت (دو شهادتین)، با سوز

ص: ۳۷۹

۳ / ۳ اصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ

یاد کرده و فرموده است :

۱۵۲۸۵. امام علی علیه السلام: أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَّارٌ؟ وَأَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ؟ وَأَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ وَأَيْنَ نَظْرَاؤُهُم مِّنْ إِخْوَانِهِم الَّذِينَ تَعَاقدُوا عَلَى الْمَيْتَةِ، وَأُبْرِدَ بِرُؤُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرِ؟ ۱۵۲۸۴. امام علی علیه السلام: کجایند برادران من که بر راه [صحیح] رفتند و با حق گذشتند؟! کجاست عمار؟ و کجاست ابن تیهان؟ و کجاست ذو شهادتین؟! و کجایند برادران همانند ایشان که پیمان مرگ بستند و سرهایشان را برای فاجران فرستادند؟! از این سخن امام علیه السلام، روشن می شود که وی در صفین به شهادت رسیده است. ابن ابی الحدید و علامه محمد تقی شوشتری، بر این نظر، تصریح کرده اند.

۳ / ۳ اصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ اصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ تمیمی حَنْظَلِي مُجَاشِدِي، از یاران ویژه امیر مؤمنان علی علیه السلام از چهره های برجسته یاران ایشان و از معتمدان ایشان است. استوار گامی او در دوستی علی علیه السلام مشهور است. او در متون کهن تاریخی، به «شیعه» معروف است. او از «شُرَطَةُ الْخَمِيسِ» (نیروهای ویژه) و از فرماندهان آنان است که تا مرز مرگ و شهادت، با مولا-علی علیه السلام پیمان بسته بودند. اصْبَغُ، در جنگ های جمل و صفین، همراه علی علیه السلام بود و از یاران باوفای وی به شمار می رفت. اصْبَغُ، سفارش نامه علی علیه السلام به مالک اشتر را نقل کرده که مجموعه ای بزرگ و جاودان است. پس از ضربت خوردن علی علیه السلام، وی از معدود افرادی است که اجازه حضور بر بالین ایشان را یافت. اصْبَغُ را از یاران امام حسن علیه السلام نیز شمرده اند.

ص: ۳۸۰

۳ / ۴ اویس قرنی

۳ / ۵ بلال بن رباح

۳ / ۴ اویس قرنی اویس بن عامر بن جَزء مُرادى قرنى ، پاک نهادى نیک اندیش و از چهره های پرفروغ تاریخ اسلام است . او به روزگار پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام آورد ؛ اما ایشان را ندید . از این رو ، او را در شمار تابعیان یاد کرده اند . پیامبر صلی الله علیه و آله ، او را بهترین و برترین تابعیان شمرده است و بر شفیع بودن او در قیامت که کسان بسیاری را شفاعت خواهد کرد تصریح کرده است . او را یکی از زهاد مشهور و از هشت زاهد معروف صدر اسلام بر شمرده اند . اویس ، در جریان های اجتماعی حضور آشکاری نداشته ؛ ولی در عبادت ، بسی سختکوش بوده است . آورده اند که او گاهی شب را یکسر در سجود به سر می برد . اویس ، در جنگ های جمل و صفین ، شرکت کرد و در صفین ، تا مرز شهادت با علی علیه السلام پیما بست و در همان نبرد ، خونین چهره ، شهد شهادت نوشید و در همان مکان ، به خاک سپرده شد . توصیف امام موسی بن جعفر علیهما السلام از اویس ، یاد کردنی است که فرمود :

۱۵۴۵۷. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ ... : أَيْنَ حَوَارِيُّو عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَقُومُ عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ ... وَاُویسُ الْقَرْنِيُّ . ۱۵۴۵۶. امام صادق علیه السلام : چون قیامت بر پا گردد و ندا دهنده ای ندا در دهد : حواریان علی کجایند ؟ ، عمرو بن حَمَق و ... و اویس قرنی به پا خواهند خاست . ۳ / ۵ بلال بن رباح بلال بن رباح که کنیه اش «ابو عبد الکرم» بود ، از پیشتازان در پذیرش اسلام بود . وی از کسانی است که در راه خداوند عز و جل شکنجه می شد و استقامت می ورزید .

ص: ۳۸۱

۳ / ۶ جابر بن عبد الله انصاری

ابو جهل، او را در برابر خورشید، بر صورت فرو می افکند و سنگ آسیاب به رویش می گذاشت تا آفتاب، او را بسوزاند و به وی می گفت: به پروردگار محمد، کافر شو. بلال در پاسخ می گفت: «أَحَدٌ، أَحَدٌ (خدای یگانه، خدای یگانه)!»، و در دینش بسیار استوار بود. ابو بکر، در حالی که بلال در زیر سنگ ها شکنجه می شد، او را خرید. بلال، نخستین کسی است که برای پیامبر خدا، اذان گفت و مؤذن و خزانه دار پیامبر صلی الله علیه و آله بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، بلال تصمیم گرفت به شام برود؛ ولی ابو بکر به وی گفت: نزد من باش. بلال در پاسخ گفت: اگر مرا برای خود آزاد ساختی، اینک، مرا حبس کن و اگر به خاطر خداوند آزاد کردی، رهایم کن تا به سوی خداوند عز و جل بروم. آن گاه، ابو بکر اجازه داد و او به سوی شام رفت و در همان جا سکونت داشت تا از دنیا رفت. بلال، در دمشق به سال ۲۰ هجری در شصت و چند سالگی از دنیا رفت و در باب الصغیر، مدفون شد. برخی گفته اند او در سال هفدهم یا هیجدهم هجری در گذشته است.

۳ / ۶ جابر بن عبد الله انصاری ابو عبد الله جابر بن عبد الله بن عمرو انصاری، از صحابیان بلندآوازه ای بود که روزگاری دراز بزیست. او در شب تاریخی و سرنوشت ساز پیمان بستن یثربیان با پیامبر خدا، برای دفاع و پشتیبانی از او (که در تاریخ اسلام به «بیعت عقبه دوم» مشهور است)، به همراه پدرش شرکت جست. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، او با آن بزرگوار، همراهی کرد و در جنگ های پیامبر خدا، کنار ایشان حاضر بود. جابر بن عبد الله، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، از پاسداری حق، تن نزد و از این که، جایگاه والای علی علیه السلام را فریاد کند، دریغ نکرد.

ص: ۳۸۲

۳ / ۷ جاریه بن قدامه سَعْدی

امامان علیهم السلام، جایگاه والای جابر را در شناخت مکانت ائمه علیهم السلام و درک عمیق او از جریان های پس از پیامبر خدا و معارف ویژه تشیع، و فهم نافذ او را از ژرفای قرآن، ستوده اند و او را از معدود کسانی دانسته اند که پس از پیامبر خدا، راه دیگری نجست و بر صراط مستقیم، پای فشرد. گفتیم که او روزگاری دراز بیاید و بدین سان، نام ارجمند او در میان صحابیان امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام آمده است. او حامل سلام پیامبر خدا برای امام باقر علیه السلام بود. جابر، در جنگ صفین، همراه علی علیه السلام بود. او اولین کسی است که پس از حادثه کربلا بر مزار شهیدان، حضور یافته و بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام، سرشک فشانده است. روایات منقول از او درباره علی علیه السلام، نقل های تفسیری بر جای مانده از او، و گفتگوها و مناظرات او، همه و همه، نشان دهنده استوار گامی، نیک اندیشی و ایمان ژرف و باور پایدار اوست. «صحیفه جابر» نیز مشهور است. او عثمان را یاری نکرده بود. از این رو، حجاج بن یوسف، به قصد خوار کردن وی، بر دست او مهر زد. جابر به سال ۷۸ هجری، زندگی را بدرود گفت.

۳ / ۷ جاریه بن قدامه سَعْدیجاریه بن قدامه تمیمی سَعْدی، از صحابیان پیامبر خدا و از یاران پاک نهاد و شجاع علی علیه السلام است. او بُرنا دل و ژرف نگر بود و از شخصیتی والا و محبوبیتی بسیار، برخوردار بود. او در دوستی علی علیه السلام، استوار گام و بر دشمنان او بسی سختگیر بود. چون علی علیه السلام به خلافت رسید، جاریه در بصره برای او بیعت گرفت. او از جمله شخصیت های پاکبازی بود که به «شُرطه الخمیس (نیروهای ویژه)» مشهور بودند. وی در نبردهای سه گانه علی علیه السلام محضوری جدی داشت و در صفین، فرماندهی

ص: ۳۸۳

۳ / ۸ جعفر بن ابی طالب

قبیله های سعد و رباب به عهده او بود . جاریه ، سخنوری چیره دست بود . گفتگوهای او در کشاکش جنگ صفین و سخنرانی دلیرانه او در کاخ معاویه ، و سخنان کوبنده و استوارش در دفاع از مولا علی علیه السلام ، گواهی است بر بلاغت و زبان آوری او . هنگامی که اهالی نجران مرتد شدند ، علی بن ابی طالب علیه السلام ، او را به سوی آنان فرستاد . پس از جنگ نهروان ، غارتگری ها و هجوم های ستمگرانه معاویه در اطراف سرزمین عراق ، آغاز شد . معاویه ، عبد الله بن عامر حَضْرَمی را به بصره فرستاد تا برای او بیعت گیرد . ابن حَضْرَمی چنین کرد و بر شهر ، مسلط شد . امام علیه السلام ، ابتدا اَعین بن ضبیعه را برای خاموش کردن فتنه ابن حَضْرَمی به بصره گسیل داشت که شبانه در بستر به شهادت رسید . پس از آن ، جاریه را به بصره فرستاد و او با تدبیر ، دقت و شجاعت ، بر شهر ، مسلط شد و امام علیه السلام ، او را ستود . علی علیه السلام در آخرین روزهای حیات خود ، جاریه را برای خاموش ساختن فتنه گری های بُسر بن اَرْطات که در تیره جانی و زشت خویی بی بدیل بود به سوی وی گسیل داشت . جاریه در مأموریت بود که علی علیه السلام به شهادت رسید . جاریه ، استوار گام و با شناخت ژرف از حق ، از مردم مکه و مدینه برای امام حسن علیه السلام بیعت گرفت . او جانی منور و روحی بزرگ داشت و از بیان حق ، هرگز نمی هراسید . چنین بود که پس از صلح امام حسن علیه السلام نیز در حضور معاویه ، از علی علیه السلام دفاع کرد و بر استواری در موضع خود ، تأکید کرد . جاریه بعد از به خلافت رسیدن یزید ، زندگی را بدرود گفت .

۳ / ۸ جعفر بن ابی طالب جعفر پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و برادر تنی علی بن ابی طالب علیه السلام است . وی ، ده سال از امام علی علیه السلام بزرگ تر بود و اندکی پس از اسلام آوردن علی علیه السلام ، مسلمان شد .

ص: ۳۸۴

روایت شده که ابو طالب دید پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نماز می گزارند و علی علیه السلام در سمت راست پیامبر علیه السلام ایستاده است. به جعفر گفت: بال دیگر پسر عمویت را بساز و در سمت چپ او نماز بگزار. از امام علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱۵۴۵۰. امام علی علیه السلام: وَأَمَّا أَنْتَ يَا جَعْفَرُ فَأَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي، وَأَنْتَ مِنْ عِزَّتِي الَّتِي أَنَا مِنْهَا. ۱۵۴۴۹. بحار الأنوار: ای جعفر! تو در سیرت و صورت، شبیه منی. و تو از عزت (خانواده) منی، همچنان که من از آنم. پیامبر خدا، او را «پدر تهی دستان» می نامید. جعفر، دو بار هجرت کرد: هجرت به حبشه و هجرت به مدینه. پیامبر صلی الله علیه و آله، جعفر را در جمادی سال هشتم به جنگ موته فرستاد و چون زید بن حارثه کشته شد، او پرچم را به دست گرفت و جنگید تا کشته شد. روایت شده که چون خبر شهادت جعفر به پیامبر خدا رسید، نزد همسرش اسماء بنت عمیس آمد و مرگ جعفر را به وی تسلیت گفت. در این هنگام، فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالی که گریه می کرد و می گفت: وَا عَمَاهُ! آه، عمو جان! آن گاه، پیامبر خدا فرمود:

۱۵۴۴۷. امام باقر علیه السلام: عَلِيٌّ مِثْلُ جَعْفَرٍ فَلَتَبِكَ الْبَوَاكِي. ۱۵۴۵۰. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: گریه کنندگان باید بر مانند جعفر، گریه کنند. ۱۵۴۴۹. بحار الأنوار: از خبر شهادت جعفر، اندوهی بسیار بر پیامبر خدا رسید، تا این که جبرئیل علیه السلام بر ایشان فرود آمد و خبر داد که: إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَجَعْفَرٍ جَنَاحَيْنِ مُضَرَّجَيْنِ بِالْدَّمِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ ..

ص: ۳۸۵

۱۵۴۴۸. الإمامُ الكاظمُ علیه السلام: خداوند، برای جعفر دو بال آغشته به خون قرار داده و همراه فرشتگان، پرواز می کند. هنگامی که آزار قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش که به وی ایمان آورده بودند، در مکه، پیش از هجرت به مدینه، شدت یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش دستور داد به حبشه هجرت کنند و به جعفر بن ابی طالب، دستور داد تا همراه آنان، هجرت کند. جعفر و هفتاد مرد از مسلمانان، از مکه بیرون رفتند تا به دریا رسیده، بر کشتی سوار شدند. وقتی خبر به قریش رسید، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را به سوی پادشاه حبشه، نجاشی فرستادند تا مهاجران را برگرداند... نمایندگان قریش، بر نجاشی وارد شدند و با خود، هدایایی برده بودند. نجاشی، هدایا را از آنان پذیرفت. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! گروهی از مردم ما به مخالفت با آیین ما برخاسته و خدایان ما را دشنام می دهند و اینک، نزد تو آمده اند. آنها را به ما برگردان. نجاشی به دنبال جعفر فرستاد. او را آوردند. رو به جعفر کرد و گفت: اینجا چه می گویند؟ جعفر گفت: ای پادشاه! چه می گویند؟ گفت: می خواهند شما را به آنان بازگردانم. جعفر گفت: ای پادشاه! از آنان پرس آیا ما برده آنانیم؟ عمرو بن عاص گفت: خیر؛ آزادگانی بزرگوارند. جعفر گفت: ای پادشاه! از آنان پرس آیا ما به آنان بدهکاریم که آن را مطالبه می کنند؟ عمرو گفت: خیر، ما از شما طلبی نداریم. جعفر گفت: آیا بر عهده ما خون بهایی است که مطالبه می کنید؟ عمرو گفت: خیر.

ص: ۳۸۶

جعفر گفت: پس از ما چه می‌خواهید؟ ما را آزار دادید. بدین جهت، از شهرتان خارج شدیم. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! آنان با آیین ما مخالفت کردند و خدایان ما را دشنام دادند، جوانان ما را گم راه کرده، در جامعه تفرقه انداختند. آنان را به ما بازگردان تا جامعه ما اتحاد خود را باز یابد. جعفر گفت: ای پادشاه! ما با آنان مخالفت کردیم؛ زیرا خداوند، از میان ما پیامبری برانگیخت که دستور داد بت‌ها را کنار نهیم و قرعه زدن را رها کنیم. ما را به نماز و زکات، فرمان داد. ستم و خونریزی به ناحق و زنا، رباخواری، خوردن مردار و خون را حرام کرد، ما را به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان، فرمان داد و از زشتی‌ها و منکر، باز داشت. نجاشی گفت: خداوند، عیسی بن مریم علیه السلام را نیز با همین تعالیم، مبعوث کرد. آن گاه افزود: ای جعفر! آیا از آنچه خداوند بر پیامبرت نازل کرده، چیزی در حفظ داری؟ جعفر گفت: آری. و سوره مریم را خواند تا به این آیه رسید: «وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجُنْعِ النَّخْلِ ثَبَاتٌ لِّقِطِّ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا * فَكَلَىٰ وَاشْرَبِي وَقَرِي عَيْنًا (۱)»؛ و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، بر تو خرمای تازه می‌ریزد. و بخور و بنوش و دیده، روشن دار». چون نجاشی این آیه را شنید، به شدت گریست و گفت: به خدا سوگند، این سخنان، حق است. عمرو بن عاص گفت: ای پادشاه! این مرد، مخالف ماست. او را به ما بازگردان. نجاشی، به صورت عمرو سیلی زد و گفت: ساکت باش! به خدا سوگند، اگر از وی به بدی سخن بگویی، نابودت می‌کنم.

ص: ۳۸۷

۳ / ۹ جُویریه بن مُسهر

۳ / ۱۰ حارث همدانی

۳ / ۱۱ حُجر بن عَدی

عمرو بن عاص برخاست ، در حالی که خون از صورتش جاری بود و می گفت : ای پادشاه! اگر چنان است که می گویی ، ما دیگر با وی کاری نداریم . (۱)

۳ / ۹ جُویریه بن مُسهر جُویریه بن مُسهر عبدی ، از یاران دیرین و نزدیکان امام علی علیه السلام بود . او فردی شایسته ، مورد اطمینان و علاقه امام و دوست او بود . در روزگار خلافت معاویه ، زیاد بن ابیه ، دست و پای او را بُرید و وی را به دار کشید و به شهادت رساند .

۳ / ۱۰ حارث همدانی ابو زُهیر ، حارث بن عبد الله بن کعب اَعَوَر همدانی کوفی ، از یاران امام علی و امام حسن علیهما السلام و از شیعیان نخستین به شمار می رود . او دانشی فراوان داشت و از دین شناس ترین مردم و آشناترین افراد به احکام ارث بود و این دانش را از امام علی علیه السلام آموخته بود . او از سرشناسان کوفه و از جمله کسانی بود که بر عثمان شوریدند و خواستار عزل سعید بن عاص شدند . عثمان هم آنان را تبعید کرد . او در سال ۶۵ هجری در کوفه درگذشت .

۳ / ۱۱ حُجر بن عَدی ابو عبد الرحمن ، حُجر بن عَدی بن معاویه کندی ، مشهور به «حُجرُ الخیر» (حجر

ص: ۳۸۸

نیکوکار» و «ابن ادبر»، از کسانی است که جاهلیت و اسلام را درک کرده است. او بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و با ایشان، مصاحبت داشت. حجر، از چهره های منور تاریخ اسلام و از قله سنان پُرفروغ تاریخ تشیع است. او هنوز در سنین جوانی بود که به محضر پیامبر خدا درآمد و اسلام آورد. دنیا گریزی، زهد، نماز گزاری و روزه داری بسیار، سلحشوری و رزم آوری، شرافت و کرامت و درستکاری و عبادت، از ویژگی های اوست. او به زهد، معروف بود. روح پاک، نفس سالم، منش والا و روش پیراسته حجر، او را مستجاب الدعوه ساخته بود. او هرگز در برابر حق کشی ها و باطل گرایی ها سکوت نمی کرد. چنین بود که همراه مؤمنان و مجاهدان، بر عثمان شوريد و در عینیت بخشیدن به حاکمیت مولا علی علیه السلام، از هیچ کوششی دریغ نکرد و بدین سان، از یاران ویژه و پیروان مطیع او به شمار می رفت. او در نبردهای علی علیه السلام نیز شرکت داشت. در جمل، فرمانده سواره نظام کندیان بود و در صفین، فرماندهی قبیله خود را به عهده داشت و در نهروان، جناح چپ (۱) و یا راست سپاه علی علیه السلام را فرماندهی می کرد. او زبانی گویا و کلامی نافذ داشت، به بلاغت سخن می گفت و با فصاحت، حقایق را بیان می نمود. سخنان زیبا و بیدارگر او درباره جایگاه والای علی علیه السلام، نشانی است از این حقیقت. او یار باوفای علی علیه السلام و از مدافعان سختکوش وی بود. چون ضحاک بن قیس برای غارتگری روی به عراق نهاد، حجر بن عدی از علی علیه السلام برای رویارویی با او فرمان گرفت و با دلاوری، او را شکست داد و ضحاک، پا به فرار نهاد. حجر، لحظاتی قبل از ضربت خوردن علی علیه السلام، از توطئه خبر یافت و با تمام توان کوشید تا ایشان را خبر کند؛ اما موفق نشد و غم به خون نشست علی علیه السلام بر جاننش نشست.

۱- الاستیعاب: ج ۱ ص ۳۸۹ ش ۵۰۵، أسد الغابه: ج ۱ ص ۶۹۷ ش ۱۰۹۳.

ص: ۳۸۹

او از یاران غیور و استوار گام امام حسن علیه السلام نیز بود. وی چون خبر صلح را شنید، خون غیرت در رگ هایش به جوش آمد و بر این صلح، اعتراض کرد. امام حسن علیه السلام او فرمود:

۱۵۴۴۲. عنه علیه السلام: لَوْ كَانَ غَيْرُكَ مِثْلَكَ لَمَا أَمْضَيْتُهُ. ۱۵۴۴۱. امام علی علیه السلام: اگر دیگران نیز چون تو [عزت طلب] بودند، هرگز این قرارداد را امضا نمی کردم. حجر، از معاویه دلی آکنده از درد داشت و همراه، از این چهره پلید «حزب الطلقاء» (گروه آزادشدگان فتح مکه) که حکومت یافته بودند، بیزاری می جست و همراه با جمع شیعیان، بدو نفرین می کرد؛ چرا که آنها گروهی بودند که پیامبر خدا، آنها را «ملعون» دانسته بود. هرگاه مُغیره که در پلیدی و زشت خویی و پستی نظیر نداشت و با حاکمیت «حزب الطلقاء»، حکومت کوفه را یافته بود بر علی علیه السلام و پیروان او طعن می زد، حجر، بی هیچ هراسی به دفاع می ایستاد و او را ملامت می کرد. معاویه که از موضعگیری ها، افشاگری ها، سرسختی ها و استواری های حجر به ستوه آمده بود، دستور قتل او را صادر کرد و او را به همراه یارانش در «مَرْج عَذْرَاء» به سال ۵۱ هجری به شهادت رساند. حجر، چهره ای محبوب، شخصیتی نافذ و وجهه ای نیکو داشت. شهادت او بر مردم، گران آمد. لذا به معاویه اعتراض کردند و او را بر این کردار پلید، نکوهش کردند. از جمله، امام حسین علیه السلام در نامه ای به معاویه، ضمن ستایش فراوان و یادکرد نیکو از ستم ستیزی حُجر، بدو اعتراض کرد و یادآوری کرد که معاویه، پیمان شکسته و ستمکارانه، خون پاک حُجر را بر زمین ریخته است. عایشه نیز با ذکر روایتی درباره شهیدان «مَرْج عَذْرَاء»، به معاویه، اعتراض کرد. معاویه، با همه تیره جانی، قتل حُجر را از اشتباهاتش می دانست و از آن، اظهار ندامت می کرد و در هنگام مرگ می گفت: اگر نصیحتگری می بود، ما را از قتل حجر، باز می داشت.

ص: ۳۹۰

۱۲ / ۳ حَذِيفَه بَن يَمَان

مُصْعَب بن زُبَيْر، دو فرزند حُجْر (عبید الله و عبد الرحمان) را پس از به بند کشیدن، به قتل رساند. علی علیه السلام از شهادت حجر خبر داده بود و شهادت او و یارانش را به شهادت «اصحاب اُحدود»، مانند کرده بود. روایت شده هنگامی که حجر را آوردند و فرمان قتل او را صادر شد، گفت: مرا در لباس هایم دفن کنید، که در قیامت به دادخواهی بر می خیزم. (۱)

۱۲ / ۳ حَذِيفَه بَن يَمَان ابو عبد الله، حَذِيفَه بَن يَمَان بن جابر عُبَسی، از یاران برجسته پیامبر خداست. رجالیان و شرح حال نگاران، او را با ویژگی هایی چون: نجیب زاده، صحابی بزرگ پیامبر خدا، رازدار پیامبر صلی الله علیه و آله و داناترین مردم به منافقان، ستوده اند. پیامبر خدا، نام های منافقان را چون رازی به حَذِيفَه سپرد و بدو سفارش کرد که در هنگامه بروز فتنه ها، آنها را آشکار ننماید. آن راز باید همانند تا روزگاری که پرده ها کنار می روند و رازها هویدا می شوند. او پس از جنگ بدر، همراه بشکوه و نستوه، در نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر بود. حَذِيفَه، از معدود کسانی است که باورهای خود را دیگرگون نکردند و پس از وفات پیامبر خدا، دگرگونی حق خلافت و خلافت حق را بر نتابیدند و با استوار گامی تمام در کنار علی علیه السلام ایستادند. حَذِيفَه، از معدود کسانی است که همراه با علی علیه السلام بر پیکر مطهر فاطمه علیها السلام نماز خواند. او در زمان عمر و عثمان، حکومت مدائن را به عهده داشت و در هنگام خلافت یافتن امیر مؤمنان، در بستر بیماری بود. با این همه، بیان نکردن والایی ها و فضایل علی علیه السلام را بر نتابید و با تن رنجور، بر فراز منبر شد و علی علیه السلام را با بیانی

ص: ۳۹۱

۳ / ۱۳ حنظله غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ

شکوه‌مند و از جمله با تعبیرهایی چون «به خدا سوگند ، او از آغاز تا انجام ، بر حق است» و «او بهترین فرد در میان در گذشتگان و بازماندگان پس از پیامبران است» ، ستود و برای علی علیه السلام بیعت گرفت و با وی بیعت کرد و به فرزندانش وصیت کرد که هم گامی با علی علیه السلام را فرو نگذارند . او در این وصیت ، سفارش کرد که : «به خدا سوگند ، او (علی علیه السلام) بر حق است و مخالفانش بر باطل اند» . او سپس هفت و یا چهل روز پس از این ، زندگانی را بدرود گفت .

۳ / ۱۳ حنظله غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ حنظله فرزند ابو عامر ، مردی از قبیله خزرج بود . او در شامی که صبح آن جنگ اُحُد رخ داد ، با دختر عبد الله بن ابی سلول ، ازدواج کرد و در همان شب ، عروسی نمود . وی پیش از زفاف ، از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه خواست شب را نزد همسرش بماند . پس ، این آیه نازل شد : «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ ؛ (۱) همانا مؤمنان ، کسانی اند که به خدا و پیامبرش گرویده اند ، و هنگامی که با او بر سرِ کاری اجتماع کردند ، تا از وی کسب اجازه نکنند ، نمی روند . در حقیقت ، کسانی که از تو کسب اجازه می کنند ، آنان اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند . پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند ، به هر کس از آنان که خواستی ، اجازه ده» . پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اجازه داد ... صبح آن روز ، حنظله ، با حالت جنابت در نبرد حاضر شد . هنگام رفتن به نبرد ، همسر حنظله ، چهار نفر از انصار را فرا خواند و در حضور

ص: ۳۹۲

۳ / ۱۴ خُزَیمه بن ثابت (ذو شهادتین)

حنظله ، آنان را گواه گرفت که آنان ، عروسی کرده اند . به زن گفته شد : چرا چنین کردی؟ گفت : دیشب در خواب دیدم آسمان ، دهان باز کرد و حنظله در آن افتاد و آسمان ، بسته شد . آن را به شهادت تعبیر کردم . از این رو ، نمی پسندیدم بدون گواه ، از وی حامله شوم . وقتی حنظله در صحنه نبرد حضور یافت ، ابو سفیان را دید که سوار بر اسبی میان دو لشکر جولان می دهد . به وی حمله بُرد و بر پی پای اسبش ضربه زد . اسب ، حرکتی کرد و ابو سفیان بر زمین افتاد و فریاد زد : ای قریشیان! من ابو سفیانم و حنظله می خواهد مرا بکشد . ابو سفیان ، پا به فرار گذارد و حنظله به دنبالش بود تا این که یکی از مشرکان به سویش آمد و نیزه ای به او زد . حنظله با نیزه به سمت مرد رفت و او را به قتل رساند و خود نیز در میان حمزه ، عمرو بن جموح ، عبد الله بن حزام و گروهی از انصار ، بر زمین افتاد . پیامبر خدا فرمود :

۱۵۴۳۸. رسول الله صلى الله عليه وآله: رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يُعْشَلُونَ حَنْظَلَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ بِمَاءِ الْمُزْنِ فِي صَيِّحَاتٍ مِنْ ذَهَبٍ .
 ۱۵۴۳۷. عنه عليه السلام: دیدم فرشتگان در میان زمین و آسمان ، حنظله را با آب باران ، در برگ هایی از طلا ، غسل می دادند . بدین جهت ، وی «غسل الملائكة» (غسل داده شده توسط فرشتگان) ، نام گرفت . (۱)

۳ / ۱۴ خُزَیمه بن ثابت (ذو شهادتین) ابو عماره ، خُزَیمه بن ثابت بن فاکه انصاری اُوسی ، از یاران برجسته پیامبر

ص: ۳۹۳

۳ / ۱۵ رُشید هَجَری

خداست . او در جنگ اُحد و دیگر نبردهای پیامبر خدا ، همگام آن بزرگوار بود و از آن رو که پیامبر خدا گواهی او را در حُکم دو شاهد قرار داد ، به «ذو شهادتین» مشهور شد . خزیمه ، از معدود کسانی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بر «حَقِّ خلافت» و «خلافت حق» ، استوار ماند و از جمله کسانی بود که فریاد دفاع از خلافت علی علیه السلام را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله سر داد و با تکیه بر عنوان و جایگاهی که پیامبر خدا به او داده بود ، گواهی داد که پیامبر صلی الله علیه و آله ، اهل بیت علیهم السلام را معیار شناخت حق از باطل ، معرفی کرده است و پیشوایی را به نام آنان ، رقم زده است . خزیمه ، در نبردهای علی علیه السلام ، در محضر آن بزرگوار ، استوار گام بود و پس از شهادت عمار بن یاسر ، او نیز شهد شهادت نوشید .

۳ / ۱۵ رُشید هَجَری رُشید هَجَری ، از عالمان و محدثان بزرگ شیعی و از یاران بیدار دل و استوار گام علی علیه السلام است . او را از یاران امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز شمرده اند . علی علیه السلام رُشید را بزرگ می داشت و به او «رُشید بلایا» می گفت . نگاه نافذ او به فراسوی ظاهر دنیا راه یافته بود و از این رو ، او را عالم به حوادث گذشته و آینده دانسته اند . علی علیه السلام روزی به رُشید فرمود :

۱۵۴۳۶. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا أُرْسِلَ إِلَيْكَ دَعْوَى بَنِي أُمَيَّةَ ، فَقَطَعَ يَدَيْكَ وَ رَجَلَيْكَ وَ لِسَانَكَ ؟ ۱۵۴۳۵. رسولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : آن گاه که زناراده بنی امیه ، تو را به براءت جُستن از من فرا خوانند و چون تن ندهی ، دست ها و پاهایت را قطع کند ، چگونه شکیبایی خواهی کرد؟ . گفت : آیا فرجام آن ، بهشت است؟

۱۵۴۳۳. عنه عليه السلام : امام عليه السلام فرمود : نَعَمْ يَا رُشِيدُ ، وَ أَنْتَ مَعِيَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

ص: ۳۹۴

۳ / ۱۶ زید بن صُوحان

۱۵۴۳۲. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: آری! و تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود. بدین سان، رُشید، شکوه شکیبایی را رقم زد و استوار گامی در عشق علی علیه السلام را بیان کرد و چون آن هنگامه رسید و زید بن ابیه چنان کرد، او از حق، روی برنتافت و شهد شهادت نوشید و به دار کشیده شد. از زید بن نضر حارثی نقل شده که می گوید: نزد زید بودم که رُشید هَجَری را آوردند. زید به او گفت: سرورت (یعنی علی علیه السلام) به تو گفته است که ما با تو چه می کنیم؟ گفت: دست و پایم را می بُرید و به دارم می کشید. زید گفت: به خدا سوگند، کاری می کنم که سخنش دروغ درآید. آزادش بگذارید. و چون رشید خواست بیرون برود، زید گفت: به خدا سوگند، کاری بدتر از آنچه سرورش خبر داده، نمی توانیم بر سرش بیاوریم. دست و پایش را بُرید و به دارش کشید. رشید گفت: دریغا که هنوز کار دیگری مانده که امیر مؤمنان، خبرش را به من داده و شما هنوز نکرده اید. زید گفت: زبانش را بُرید. رشید گفت: به خدا سوگند، اکنون خبر امیر مؤمنان، تصدیق شد. (۱)

۳ / ۱۶ زید بن صُوحانزید بن صُوحان بن حجر عبدی، برادر صَعَصِیَّه و سَیْحان، از خطیبان زَبَرْدست، شجاعان استوار گام، بزرگان، زاهدان، ارجمندان و از یاران وفادار امیر مؤمنان بود. او به روزگار پیامبر خدا، اسلام آورد و از یاران پیامبر صلی الله علیه و آلهشمرده شده و به حضور

۱- الإرشاد: ج ۱ ص ۳۲۵، إعلام الوری: ج ۲ ص ۳۴۳، شرح نهج البلاغه: ج ۲ ص ۲۹۴.

ص: ۳۹۵

۱۷ / ۳ سعید بن قیس

ایشان نیز رسیده است .

۱۵۴۲۹. التَّوْبَةُ وَ التَّرْغِيبُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ: پیامبر صلی الله علیه و آله ، از او به نیکی یاد می کرد و می فرمود: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ يَسْبِقُهُ بِعَظْمٍ أَعْضَائِهِ إِلَى الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى زَيْدِ بْنِ صُوحَانَ. ۱۵۴۲۸. عنه صلی الله علیه و آله : هر کس دوست دارد مردی را ببیند که یکی از اعضایش پیش تر از او به سوی بهشت می رود ، به زید بن صوحان بنگرد . این سخن والای پیامبر خدا که فضیلتی بزرگ برای زید بود در جنگ جلولاء ، مصداق یافت . زید ، زبانی حقگو و افشاگر داشت . چنین بود که عثمان ، وجودش را در مدینه برنتابید و او را به شام ، تبعید کرد و چون انقلابیای حرکت اعتراض آمیز خود علیه عثمان را در مدینه شکل دادند ، زید بدانها پیوست . او در جنگ جمل ، شرکت کرد و خود از شهادتش خبر داد . عایشه ، با نامه ای از وی دعوت کرد که به یاری اش برخیزد . او چون نامه را خواند ، هوشمندانه و زیبا گفت : تو را به چیزی فرمان داده اند و ما را به چیزی دیگر ؛ اَمَا تَوْبَةُ بَعْدَ مَا بَرَدَتْ أَعْيُنُكَ عَلَى مَا كَانَ وَعَدَ اللَّهُ لِمَنِ اتَّبَعْتَهُ؟ یا زید ، قَدْ كُنْتَ خَفِيفَ الْمُؤَوَّنَةِ ، عَظِيمَ الْمَعُونَةِ. ۱۵۴۲۵. امام علی علیه السلام : خدا تو را رحمت کند! همانا تو کم هزینه و بسیار یاری رسان بودی . ۱۷ / ۳ سعید بن قیس سعید ، جنگاوری دلیر و قهرمانی کم نظیر بود . او در جنگ های جمل و صفین ،

۱۵۴۲۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : رَحِمَكَ اللَّهُ ، يَا زَيْدُ ، قَدْ كُنْتَ خَفِيفَ الْمُؤَوَّنَةِ ، عَظِيمَ الْمَعُونَةِ. ۱۵۴۲۵. امام علی علیه السلام : خدا تو را رحمت کند! همانا تو کم هزینه و بسیار یاری رسان بودی . ۱۷ / ۳ سعید بن قیس سعید ، جنگاوری دلیر و قهرمانی کم نظیر بود . او در جنگ های جمل و صفین ،

ص: ۳۹۶

۳ / ۱۸ سهل بن حنیف

شرکت داشت و در جمل و صفین ، امام علیه السلام ، او را به سرداری بنی همدان گماشت . او در ضمن سخنرانی ای رسا در جمع یارانش چگونگی دو سپاه را به نیکویی بر نمود و عظمت سپاه علی علیه السلام را که گروهی از بدریان در آن حضور داشتند نشان داد و آن گاه ، جایگاه والای علی علیه السلام را به زیبایی تبیین کرد و با تکیه هوشمندانه بر پیشینه زشت معاویه ، رسوایی او و پدرانش را بیان کرد . او در موارد بسیاری ، اطاعت مطلق خود از علی علیه السلام را با عبارت هایی هیجان بار بیان کرده است . علی علیه السلام نیز آن پارسامرد رزم آور را می ستود . از جمله فرمود : يَقُوْدُهُمْ حَامِي الْحَقِيقَةِ مَاجِدٌ سَعِيدٌ بْنُ قَيْسٍ ، وَالْكَرِيمُ مُحَمَّدٌ . پشتیبان بزرگ حقیقت ، آنان را به پیش می برد / سعید بن قیس [را می گویم] ، آن بزرگ پشتیبان را . پس از جنگ صفین ، امام علیه السلام برای جلوگیری از غارتگری های سفیان بن عوف در شهر انبار ، او را بدان سوی ، گسیل داشت . سعید ، پس از علی علیه السلام نیز بر صراط حق ، استوار ماند و در جمع یاران امام حسن علیه السلام قرار گرفت و امام حسن علیه السلام او را به عنوان جانشین قیس بن سعد به نبرد با معاویه گسیل داشت . ابو عمرو کثی ، او را بدین سان ستوده است : او از بزرگان تابعیان و از سران و زاهدان آنان بود . سعید بن قیس ، حدود سال ۴۱ هجری ، زندگی را بدرود گفت .

۳ / ۱۸ سهل بن حنیف سهل بن حنیف بن واهب انصاری اوسی ، برادر عثمان بن حنیف و از صحابیان پیامبر خدا و از بدریان است . سهل در تمام نبردهای پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت و در

ص: ۳۹۷

هنگامه شکست سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله در اُحد و در اوج دشواری نبرد ، از جمله معدود افرادی بود که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ماند و نگریخت . سهل ، از پیشتازان مدافعانِ علی علیه السلام است که پس از پیامبر خدا ، حریم «خلافت حق» را پاس داشت و از جمله معدود افرادی است که آشکارا به دفاع از علی علیه السلام پرداخت . علی علیه السلام به روزگار خلافتش او را به حکومت شام برگزید ؛ اما سربازان معاویه ، او را از میانه راه ، بازگرداندند . سپس ، مدّتی او را به حکومت مدینه گماشت تا این که در جنگِ صِفّین ، وی را به لشکرش فرا خواند و تمام بن عبّاس را به جانشینی او گمارد . او در جنگِ صِفّین ، فرماندهی سواره نظام سپاه بصره را به عهده داشت . پس از آن ، فرماندار فارس شد ؛ اما به سبب تشنّج و هرج و مرجی که در آن دیار به وجود آمده بود ، علی علیه السلام به پیشنهاد کسانی چون ابن عبّاس ، زیاد بن ابیه را به جای وی منصوب کرد . او به سال ۳۸ هجری ، در کوفه درگذشت و امام علیه السلام مراسم تدفین وی از او به بزرگی یاد کرد . از ذریع محاربی نقل شده که امام صادق علیه السلام از سهل بن حنیف ، یاد کرد و فرمود :

۱۵۴۲۴. عنه علیه السلام : كَانَ مِنَ النَّبَاءِ . ۱۵۴۲۳. عنه علیه السلام : از نقیبان بود . گفتم : از نقیبان دوازده گانه پیامبر خدا؟ فرمود :

۱۵۴۲۱. امام علی علیه السلام : نَعَمْ ، كَانَ مِنَ الَّذِينَ اخْتيروا مِنَ السَّبْعِينَ . ۱۵۴۲۰. امام علی علیه السلام : آری . از کسانی که از میان هفتاد نفر [انصار نخستین] ، برگزیده شدند . به او گفتم : آنان که کفیل (عهده دار) امور قوم خود شدند؟

ص: ۳۹۸

۳ / ۱۹ جوانی اهل معرفت

فرمود :

۱۵۴۱۸. امام صادق علیه السلام: نَعَمْ ، إِنَّهُمْ رَجَعُوا وَفِيهِمْ دَمٌ فَاسْتَظَرُّوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى قَابِلٍ ، فَزَجَعُوا فَفَزِعُوا مِنْ دَمِهِمْ وَاصْطَلَحُوا ، وَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمُ . ۱۵۴۱۷. امام صادق علیه السلام: آری . آنان باز گشتند ، در حالی که میانشان جنگ و خونریزی بود . پس منتظر شدند تا در سال بعد ، پیامبر خدا را ببینند . پس باز گشتند و از خونریزی بیزار شدند و صلح نمودند و پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان آمد . ۱۵۴۶۲. الإمام الحسن علیه السلام (لَمَّا سَأَلَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ) امام صادق علیه السلام از سهل ، یاد کرد و فرمود: مَا سَبَقَهُ أَحَدٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَلَا مِنَ النَّاسِ بِمَنْقَبِهِ . ۱۵۴۶۳. الإمام الهادي علیه السلام: نه از قریش و نه از دیگر مردم ، کسی در فضیلت و کمال ، بر او پیشی نگرفت . ۱۹ / ۳ جوانی اهل معرفت و جوانی که به سن بلوغ نرسیده بود ، بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و از شادمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله لبخند زد . پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود :

۱۵۴۶۰. امام علی علیه السلام: أَتُجِبُّنِي يَا فَتَى؟ ۱۵۴۶۱. امام علی علیه السلام: جوان! آیا مرا دوست داری؟ . گفت : بلی ، به خدا سوگند ، ای پیامبر خدا!

۱۵۴۶۳. امام هادی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مِثْلَ عَيْنِكَ؟ ۱۵۴۶۴. امام علی علیه السلام (در وصف دنیا) مانند چشمانت؟ گفت : بیشتر . فرمود :

۱۵۲۸۹. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مِثْلَ أَبِيكَ؟ ۱۵۲۹۰. امام علی علیه السلام: مانند پدرت؟

ص: ۳۹۹

۳ / ۲۰ جوان روشن ضمیر

گفت : بیشتر . فرمود :

۱۵۲۹۲. امام علی علیه السلام: مِثْلَ أُمِّكَ؟ ۱۵۲۹۳. عنه علیه السلام: مانند مادرت؟ گفت : بیشتر . فرمود :

۱۵۲۹۵. بحار الأنوار عن سلمان الفارسی: مِثْلَ نَفْسِكَ؟ ۱۵۲۹۶. الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: به اندازه خودت؟ گفت : به خدا سوگند ، بیشتر ، ای پیامبر خدا! فرمود :

۱۵۲۹۴. امام زین العابدین علیه السلام: أُمِثْلَ رَبِّكَ؟ ۱۵۲۹۵. بحار الأنوار (به نقل از سلمان فارسی) مانند پروردگارت؟ گفت : خدا ، خدا ، خدا! ای پیامبر! این دوستی از آن تو یا هیچ کس دیگر نیست . همانا تو را به خاطر دوستی خداوند ، دوست می دارم .

۱۵۲۹۷. عنه علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله به اطرافیانش رو کرد و فرمود: هَكَذَا كُونُوا ، أَجِبُوا اللَّهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَإِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ ، وَأَجِبُونِي لِحُبِّ اللَّهِ . (۱) ۱۵۲۹۸. عنه علیه السلام: این چنین باشید . خداوند را به خاطر احسان و نعمت هایش بر شما دوست بدارید و مرا به خاطر دوستی خداوند . ۳ / ۲۰ جوان روشن ضمیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود : پیامبر خدا ، نماز صبح را با مردم

ص: ۴۰۰

۳ / ۲۱ صَعَصَعَه بن صُوحان

خواند . سپس ، جوانی را در مسجد دید که از شدت بی خوابی سر می جنباند . رنگش زرد بود ، جسمش لاغر شده و چشمانش در کاسه سر ، فرو رفته بود . پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود : «جوان! چگونه صبح کردی؟» . گفت : ای پیامبر! با یقین صبح کردم . پیامبر صلی الله علیه و آله از سخنش شگفت زده شد و فرمود : «هر یقینی حقیقتی دارد . حقیقت یقین تو چیست؟» . گفت : ای پیامبر! یقین من همان است که مرا اندوهگین ساخته و شب ها بیدار نگاهم داشته و روزها تشنه ام کرده است . خودم را از دنیا و آنچه در آن است ، رها ساختم ، گویا بر عرش پروردگارم می نگرم که برای رستاخیز ، بر پا شده و مردم ، برای حسابرسی از قبرها سر برآورده اند و من در میان آنانم . پیامبر خدا به یارانش فرمود : «این ، بنده ای است که خداوند ، دلش را به نور ایمان ، روشن ساخته است» . سپس فرمود : «آنچه داری ، نگه دار!» . جوان گفت : ای پیامبر! برایم دعا کن همراه تو به شهادت نایل آیم . پیامبر صلی الله علیه و آله برایش دعا کرد . چیزی نگذشت که در یکی از جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله ، شرکت جست و پس از به شهادت رسیدن نه نفر ، به شهادت رسید و او دهمین نفر بود . (۱)

۳ / ۲۱ صَعَصَعَه بن صُوحانصَعَصَعَه بن صُوحان بن حُجر عبدی ، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شد ؛ اما به زیارتش نایل نیامد . او از بزرگان یاران امام علی علیه السلام و از کسانی بود که او را چنان که باید ، شناختند . صَعَصَعَه ، سخنوری چیره دست و پُرآوازه بود . ادیب نام آور عرب ، جاحظ ، او را در

ص: ۴۰۱

فَنَ خطابه ، پشتاز دانسته و برترین گواه بر این حقیقت را خطابه گویی او در محضر علی علیه السلام و درخواست علی علیه السلام از او برای ایراد سخن دانسته است . شرح حال نگاران ، او را با عناوینی چون : شریف ، امیر ، فصیح ، گشاده زبان ، سخنور ، زبان آور ، دیندار و فاضل ، ستوده اند . عثمان ، او را به همراه مالک اشتر و بزرگانی دیگر ، از کوفه به شام تبعید کرد و چون مردمان بر عثمان شوریدند و پس از آن بر خلافت علی علیه السلام یَکُ داستان شدند ، او که در شناخت عظمت علی علیه السلام ژرف اندیش و کم نظیر ، و در خطابه ، چیره دست و گزیده گوی بود به پا خاست و بدین سان گویا و زیبا ، باور ارجمندش را درباره علی علیه السلام بازگفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند ، تو خلافت را زینت دادی و خلافت ، سبب زینت تو نشد . و تو خلافت را بالا بردی و آن ، مقام تو را بالا نبرد . و نیاز خلافت به تو ، بیشتر از نیاز تو به آن است ! در منابع به نقل از صعصعه آمده است : با گروهی از مصریان بر عثمان بن عفّان ، وارد شدیم . عثمان گفت : فردی از خود را مقدّم دارید تا با من سخن بگوید . مرا جلو انداختند . عثمان گفت : «این؟!»، و گویی مرا جوان می دید . به او گفتم : اگر علم به سن بود ، من و تو از آن نصیبی نداشتیم ؛ بلکه به تعلّم است . عثمان گفت : [آنچه می خواهی] بگو . گفتم : به نام خداوند بخشنده مهربان . «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّهُمْ فِي الْبَرِّ الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَقِبَةُ الْأُمُورِ ؛ (۱) آنان که چون در زمین مسلطشان کردیم ، نماز می خوانند و زکات می پردازند و به نیکی فرمان می دهند و از زشتی باز می دارند . و فرجام کارها ، از آن خداست» .

ص: ۴۰۲

عثمان گفت: این آیه، در شأن ما نازل شده است. به او گفتم: پس به نیکی فرمان ده و از زشتی، باز دار. عثمان گفت: این را وا گذار و مقصودت را بگو. به او گفتم: به نام خداوند بخشنده مهربان. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دَيْرِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ؛ (۱) آنان که به ناحق از دیارشان رانده شده اند، تنها به جرم این که می گفتند: پروردگار ما، خدای یگانه است...». عثمان گفت: این آیه هم در حق ما نازل شده است. به او گفتم: پس آنچه را از خدا گرفته ای، به ما بده. عثمان [خطاب به ما] گفت: ای مردم! شما باید گوش به فرمان و مطیع باشید؛ چرا که دست خدا با جماعت است و شیطان، همراه شخص گسسته از جماعت. به گفته اش گوش نسیارید که این (صعصعه)، نه می داند خدا کیست و نه می داند کجاست. به او گفتم: اما این که می گویی: «گوش به فرمان و مطیع باشید»، تو از ما می خواهی که فردا [ی قیامت] بگوییم: «رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا؛ ط (۲) خدای ما! ما از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان، ما را از راه به در بردند». و اما گفته ات که: «من، نمی دانم خدا کیست»، خدا، پروردگار ما و پروردگار پدران نخستین ماست. و این که می گویی: «من نمی دانم خدا کجاست»، خداوند متعال، در کمین [ستمکاران] است. پس عثمان، خشمگین شد و فرمان داد ما را باز گردانند و درها را به روی

۱- حج: آیه ۴۰.

۲- احزاب: آیه ۶۷.

ص: ۴۰۳

ما بست . (۱) در تاریخ دمشق آمده است که امام علی علیه السلام به قصد عیادت از صعصعه بر او وارد شد . چون علی علیه السلام او را دید ، گفت :

۱۵۳۰۱. عنه علیه السلام : إِنَّكَ مَا عَلِمْتُ حَسَنَ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمُؤُونَةِ . ۱۵۳۰۲. عنه علیه السلام : تا آن جا که من می دانم ، تو یآوری نیکو و کم هزینه ای . ۱۵۳۰۳. عنه علیه السلام (مِنْ كَلَامٍ لَهُ بَعْدَ تِلَاوَتِهِ : { Q } « أَلْهَاكُمْ ») صعصعه گفت : و به خدا سوگند ، تو نیز ای امیر مؤمنان دانایی و خداوند در نظرت بزرگ است .

علی علیه السلام به او فرمود : لا- تَجْعَلْهَا أُبَّهَةً عَلَى قَوْمِكَ أَنْ عَادَكَ إِمَامُكَ . ۱۵۳۰۴. عنه علیه السلام : این که پیشوایت به عیادت آمده است ، دستاویز فخر فروشی تو بر قومت نشود! صعصعه گفت : نه ، ای امیر مؤمنان ! بلکه آن را مَنَّتِی از جانب خدا بر خود می بینم که اهل بیت و پسر عموی پیامبر خدای جهانیان به عیادت آمده است . (۲) مسمع بن عبد الله بصری ، از مردی نقل می کند که امام علی علیه السلام صعصعه بن صوحان را به سوی خوارج فرستاد ، به او گفتند : آیا اگر علی با ما و در جایگاه ما بود ، تو با او بودی؟ گفت : آری . گفتند : پس تو در دینت دنباله رو علی هستی . باز گرد که دینی نداری . صعصعه گفت : وای بر شما! آیا از کسی دنباله روی نکنم که به نیکویی از خدا دنباله روی می کند و همواره و صادقانه ، در پی فرمان خداست؟ آیا پیامبر خدا ، هنگامی که جنگ شدت می گرفت ، او را پیش نمی فرستاد تا آن را زیر پایش لگدمال و آتش آن را با شمشیرش ، خاموش کند و در راه خدا چنان افتاده بود که پیامبر

۱- .الأمالی للطوسی : ص ۲۳۶ ح ۴۱۸ .

۲- .تاریخ دمشق : ج ۲۴ ص ۸۸ .

ص: ۴۰۴

۳ / ۲۲ عامر بن واثله

خدا و مسلمانان از طریق او پیش می رفتند؟ پس کجا می چرخید و کجا می روید و به چه کس رغبت می ورزید و از چه کس باز می مانید؟! (۱)

۳ / ۲۲ عامر بن واثله عامر بن عبد الله کِنانی لُثی که بیشتر با کنیه اش «ابوطَفیل» از او یاد می کنند در سالی که نبرد اُحد روی داد ، به دنیا آمد و هشت سال از روزگار پیامبر خدا را درک کرد . پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و آخرین نفر از صحابیان است که زندگانی را بدرود گفت . او خود می گفت : من ، تنها بازمانده ای هستم که پیامبر خدا را دیده است . او از یاران و معتمدان و از دوستداران و پیروان و شیفتگان علی علیه السلام بود و در نبردها همراه او بود . او که از سخنوری بهره ای شایسته داشت و شعر را به زیبایی می سرود و در نبرد نیز رزم آوری بی باک بود ، در صَفَین ، بارها خطابه خواند و به آوردگاه رفت و با شعر سرشار از شعورش علی علیه السلام را ستود و به استوارگامی یاران امام علیه السلام بالید و بر فضیحت آفرینان اُموی طعن زد و آنان را رسوا ساخت . او به سال ۱۰۰ هجری درگذشت . نصر بن مزاحم ، او را با عنوان «از شیعیان مُخلص» ، یاد نموده و مواضع والای او را گزارش کرده است . عامر بن واثله ، در انتقامجویی از قاتلان ابا عبد الله الحسین علیه السلام ، پرچمدار مختار بود . برخی او را «کیسانی» پنداشته اند ، که این دیدگاه ، مقبول همگان نیست و بر فرض صَحّت ، او از این عقیده بازگشته است . چیرگی او بر سخن و معارف حق و تسلّطش بر کتاب الهی به او این امکان را داده بود که در دفاع از حق ، به استواری سخن بگوید و از حق ، دفاع کند و ناشایستگان را

ص: ۴۰۵

۳ / ۲۳ عبد الله بن بُدیل

درهم شکند . به هر حال ، او شخصیتی ارجمند بود که رجالیان از او به عظمت یاد کرده اند . برای نمونه ، ذهبی درباره او آورده است : راستگو ، دانا ، شاعر و شه سوار بود و دیر زمانی زیست . درباره وی در منابع آمده است : هنگامی که معاویه بر اوضاع مسلط شد ، هیچ چیز برایش دوست داشتنی تر از دیدار با عامر بن واثله نبود . پس پیوسته به او نامه نوشت و اظهار لطف کرد تا آن که عامر به نزد وی آمد . پس چون آمد ، از او درباره عرب جاهلی پرسش هایی کرد . عمرو بن عاص و چند نفر از همراهانش بر معاویه درآمدند . معاویه به آنان گفت : آیا این را می شناسید؟ این ، شه سوار صفین و شاعر آن نبرد است . این ، دوست ابو الحسن [علی] است . سپس گفت : ای ابو طفیل! چه قدر علی را دوست می داری؟ گفت : به اندازه محبت مادر موسی به موسی علیه السلام . گفت : چه قدر بر او می گریی؟ گفت : مانند پیرزن و پیرمردی که فرزندی برایشان نمانده است ، و [با این همه] از کوتاهی خود به نزد خدا عذر می برم . معاویه گفت : اما اگر از یارانم درباره من پرسند ، آنچه را تو برای سرورت گفتی ، در حق من نمی گویند . عمرو [بن عاص] گفت : به خدا سوگند ، ما باطل نمی گوئیم . معاویه ، خطاب به آنان گفت : به خدا سوگند ، حق را هم نمی گوئید . (۱)

۳ / ۲۳ عبد الله بن بُدیل بن ورقاء خزاعی ، پیش از فتح مکه اسلام آورد و در نبردهای

ص: ۴۰۶

حُثَین، طائف و تبوک، شرکت جست. پیامبر صلی الله علیه و آله، او و برادرش عبد الرحمان را با پیامی به یمن گسیل داشت. او را از یاران بزرگ امام علی علیه السلام شمرده اند. عبد الله، در قیام علیه عثمان، شرکت کرد و پس از آن، در کنار علی علیه السلام یاور استوار گام و همراهی فداکار بود. او در جنگ های جمل و صفین، شرکت کرد و در جنگ صفین، فرمانده پیاده نظام (میمنه) لشکر بود. او همچنین ریاست قاریان کوفه را به عهده داشت. خطابه ها و گفته های وی نشان می دهد که از آگاهی فراوانی در شناخت اوضاع زمان، مردمان روزگار، و انگیزه ها و کشش های دشمنان علی علیه السلام برخوردار بود. او در هنگامه نبرد، استوار ایستاد و گفت: معاویه، چیزی را ادعا کرده که از آن او نیست و در کار خلافت با کسی به ستیزه برخاسته که سزاوار خلافت و بی مانند است. معاویه، به باطل می ستیزد تا حق را فرود آورد و با اعراب بیابانی و دسته هایی بازمانده از احزاب مشرک به شما یورش آورده و گم راهی را در دیده اینان، آراسته و بذرفتنه را در دل هایشان کاشته است... و به خدا سوگند، شما نوری از سوی پروردگارتان، و نیز دلیلی روشن و آشکار به همراه دارید. او با شجاعتی ستودنی و یورش بی امان، به معاویه نزدیک شد و معاویه، چون روزگار را بر خود تنگ یافت، دستور داد او را زیر باران سنگ بگیرند و از پای درآورند. و عبد الله، بدین گونه به شهادت رسید. معاویه، او را «کَبْشُ القوم (پیش آهنگ گروه)» نامید و از دلاوری او با شگفتی یاد کرد و او را در رزم آوری بی همتا دانست. عبد الله را یکی از پنج زیرک عرب شمرده اند. برادر عبد الله، عبد الرحمان نیز در جنگ صفین به شهادت رسید. عبد الله، تا آخرین لحظات زندگی با تمام توان از مولایش دفاع کرد و در آخرین لحظات حیاتش وقتی همگام و همراهش اسود بن طهمان خزاعی از او سفارش خواست، گفت: تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و نیز به این که خیرخواه امیر مؤمنان

ص: ۴۰۷

۳ / ۲۴ عبد الله بن هاشم بن عتبة

باشی و همراه او با این یاغیان متجاوز بجنگی تا یا حق چیره گردد و یا تو به خدا پیوندی ؛ و سلام مرا به او برسان ! و چون علی علیه السلام ، واپسین کلام عبد الله را شنید ، فرمود :

۱۵۳۰۶. امام علی علیه السلام : رَحِمَهُ اللَّهُ ، جَاهِدَ مَعَنَا عِدُونَا فِي الْحَيَاةِ ، وَنَصِّحْ لَنَا فِي الْوَفَاةِ . ۱۵۴۶۶. الإمام الصادق عليه السلام : خدایش بیامرزد! در زندگی اش همراه ما با دشمنان جنگید ، و هنگام وفات نیز از خیرخواهی برای ما دست نکشید . ۳ / ۲۴ عبد الله بن هاشم بن عتبة عبد الله ، فرزند قهرمان سترگ صحنه نبرد و عابد پیراسته دل سپاه علی علیه السلام هاشم بن عتبة (معروف به «هاشم مرقال») است . او پس از پدر ، پرچم نبرد را برافراشت و در مقابل سپاه معاویه ، خطبه ای شورانگیز در وصف پدر خویش ایراد کرد و جایگاه والای علی علیه السلام را تبیین نمود و چهره معاویه را برنمود و آن گاه بر دشمن ، یورش برد . هنگامی که ماجرای صَفِّینْ پایان یافت و امام حسن علیه السلام کار خلافت را به معاویه وا نهاد و هیئت های نمایندگی نزد معاویه می رفتند ، عبد الله بن هاشم را به اسارت ، نزد او گسیل داشتند . هنگامی که بدان جا رسید و او را برابر معاویه قرار دادند ، عمرو بن عاص که حاضر بود ، گفت : ای امیر مؤمنان! این با ناز رونده ، پسر آن تند رونده (مرقال) است و دلی پُر کینه دارد و فریفته و فتنه زده است . بدان که چوب دستِ ستبر ، از شاخه کوچک برمی آید و مار از مار می زاید و سزای بدی ، بدی ای همچون آن است . ابن هاشم به عمرو بن عاص گفت : من نخستین مردی نیستم که قومش وی را وا نهاده اند و روزگارش به سر آمده و اجلش در رسیده است . آن گاه معاویه گفت : اینها کینه های بازمانده از صَفِّینْ و [نتیجه] ستمی است که

ص: ۴۰۸

۳ / ۲۵ عَدِی بن حاتم

پدرت بر تو روا داشته است . عمرو گفت : او را به من بسپار تا شاه رگ هایش را از سینه اش بیرون کشم . ابن هاشم به وی گفت : هی ، پسر عاص! این دلیری ات ، در روزهای صَفَّین کجا بود که تو را به هم‌وردی می خواندیم؟! آن گاه که پای مردان در باتلاقی از خون فرو می رفت و راه ها بر تو تنگ شده بودند و به هلاکت ، نزدیک گشته بودی؟! به خدا سوگند ، اگر [اینک نیز] به معاویه نزدیک نبودی ، پیکان تیزپری به سویت می افکندم که از درفش ، تیزتر و زخمش از زخم آن ، کاری تر بود ؛ زیرا که تو همواره بر هوس خود می افزایی و در سرگشتگی راه می سپاری و به ریسمان پوسیده سوداهایت چسبیده ای ، همچون کور راه گم کرده در شب تیره ! معاویه از سخنانی که از ابن هاشم شنید ، در شگفت ماند و فرمان داد او را زندانی کنند ، و از کشتن وی خودداری کرد . (۱)

۳ / ۲۵ عَدِی بن حاتم ابو طریف عَدِی بن حاتم بن عبد الله طایی ، فرزند سخاوتمند مشهور عرب ، حاتم طایی ، و از یاران پیامبر خداست . عَدِی ، ریاست قبیله خود (طی) را به عهده داشت و در سال هفتم هجری به حضور پیامبر رسید و اسلام آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله او را گرامی داشت و به وی حرمت نهاد . عَدِی ، در دگرگونی های پس از پیامبر خدا ، به ولایت علی علیه السلام وفادار ماند و از حریم حق و ولایت ، دفاع کرد . او در نبردهای علی علیه السلام همراه وی بود و چون یکی از فرزندان او به معاویه پیوست ، از آن فرزند ، براءت جست . سخنان او در برابر

ص: ۴۰۹

فته آفرینان ، نشانی از درک عمیق او از وقایع و موضع علی علیه السلام و نیز استوار گامی وی در صراط حق است ، از جمله این کلام ارجمند او که : ای مردم! به خدا سوگند ، اگر کس دیگری جز علی علیه السلام را به جنگ با نمازگزاران فرا می خواند ، پاسخ مثبت نمی دادیم . او در صَفَّین ، از کسانی بود که با توجّه به منطق استوارش از سوی علی علیه السلام برای گفتگو با دشمن ، برگزیده شد . همچنین ، یکی از فرزندانش را در یکی از نبردها از دست داد و یک چشمش نیز نابینا گشت . معاویه ، عَدِی را بزرگ می داشت و به وی حرمت می نهاد ؛ امّا او در مناسبت های مختلف ، از امام علی علیه السلام می کرد و آن بزرگوار را می ستود و در مقابل معاویه ، موضع حق مدارانه اش را از دست نمی داد . او در حدود سال ۶۸ هجری در ۱۲۰ سالگی درگذشت . در کتاب محاسن و مساوی آمده است که روزی عَدِی بن حاتم بر معاویه بن ابی سفیان وارد شد . معاویه گفت : ای عَدِی! طرف ها کجایند؟ (منظورش طَریف و طارف و طرفه ، پسران عَدِی بود) . گفت : در جنگ صَفَّین ، در پیش روی علی بن ابی طالب علیه السلام کشته شدند . گفت : پسر ابوطالب با تو انصاف نورزید که پسرانت را پیش انداخت و پسران خود را عقب نگاه داشت . گفت : بلکه من با علی علیه السلام انصاف نورزیدم که او کشته شد و من باقی ماندم . معاویه گفت : علی را برایم توصیف کن . گفت : اگر می شود ، مرا معاف دار . گفت : معاف نمی دارم . عَدِی گفت : به خدا سوگند ، امیر مؤمنان ، دورنگر و نیرومند بود . به عدل سخن می گفت و به بزرگی حکم می کرد . حکمت از پهلوهایش می جوشید و علم از کناره هایش بیرون می ریخت . از دنیا و درخشش آن ، دوری می جست و با شب و

ص: ۴۱۰

تنهایی اش اُنس می گرفت . به خدا سوگند ، اشک ریز و پُر اندیشه بود . چون تنها می شد ، به محاسبه خود می پرداخت و در کارهای قبلی خود ، می اندیشید . از لباس ، کوتاه آن را دوست می داشت و از خوراک ، خشن آن را . او در میان ما همانند فردی از ما بود . چون او را می خواندیم ، پاسخ می داد ، و چون نزدش می آمدیم ، به ما نزدیک می گشت و با این همه نزدیکی ، از هیبتش یارای سخن گفتن با او را نداشتیم و از بزرگی اش سرمان را بالا نمی آوردیم . چون لبخند می زد ، گویی مُهر از مرواریدهای به رشته کشیده شده می گشود . (۱) دینداران را بزرگ می داشت و بینوایان را دوست داشت . توانگر ، از ستم او نمی هراسید و ناتوان ، از عدلش ناامید نمی گشت . سوگند می خورم که او را شبی در محرابش ایستاده دیدم ، در حالی که شب ، پرده افکنده بود و ستارگان ، ناپدید بودند . اشک هایش بر محاسنش روان بود و چون مار گزیده ، به خود می پیچید و به اندوه می گریست و گویی هم اکنون می شنوم که می گفت :

۱۵۴۶۹.الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا دُنْيَا أِلَيَّ تَعَرَّضْتَ أَمْ إِلَيَّ أَقْبَلْتَ ؟ غُرَى غَيْرِي ، لَا حَانَ حِينِكَ ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي فِيكَ ، فَعَيْشُكَ حَقِيرٌ وَخَطَرُكَ يَسِيرٌ ، آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَقَلَّةِ الْأَنْسِ ! ۱۵۴۷۰.الإمامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَي دُنْيَا! خُود رَا بَر مَن مِی نَمَائِی یا مَشْتَاقِمِ گَشْتَه اِی؟ هِیچ گَاه نَخَوَاهِد اَمَد [که مرا بفریبی] . غَیر مَرا بفریب؛ زیرا که تُو را سه طَلاقَه کرده ام؛ طَلاقِی که بازگشتی در آن نیست . زَندگانی ات کوتاه و شکوهِت ناچیز است . آه از کَمِی توشه و درازی راه و کَمِی همدَم! . پَس ، اشک های معاویه روان شد و با آستینش چشمانش را پاک می کرد و سپس

۱- . کنایه از باز شدن دو لب امام علیه السلام و دیده شدن دندان های ایشان در هنگام خندیدن است . م .

ص: ۴۱۱

۳ / ۲۶ عَمَّار بن یاسر

گفت: خدا ابوالحسن را بیمارزد! همین گونه بود. تو بر فراق او چگونه صبر می کنی؟ گفت: مانند صبر مادری که تنها فرزندش را در دامانش سر بُریده اند، که نه اشکش خشک می شود و نه سوزش دلش فرو می نشیند. معاویه گفت: آیا او را یاد می کنی؟ گفت: آیا روزگار می گذارد فراموشش کنم؟! (۱)

۳ / ۲۶ عَمَّار بن یاسر ابو یقظان، عَمَّار بن یاسر بن عامر مَدَحِجی که مادرش (سُمَیّه) نخستین شهید راه خدا بود، از پیشتازان در ایمان و هجرت و از استوار گامانِ راست قامتی است که در آغازین روزهای جلوه اسلام، همراه پدر و مادرش شکنجه های مشرکان را با همه توان، تاب آورد و در طریق حق، لحظه ای تردید بر جاننش ننشست. او از پاک سرشتانی است که پیامبر خدا به حق مداری، پاک طینتی و آکندگی جاننش از ایمان، گواهی داد و تأکید کرد که آتش دوزخ، هرگز به این جان منور، نزدیک نخواهد شد. او از معدود کسانی است که پس از پیامبر خدا، «حقّ خلافت» و «خلافت حق» را پاس داشت و هرگز از صراط مستقیم، کناره نگرفت. او همراه با علی علیه السلام بر پیکر پاک فاطمه علیها السلام نماز خواند و همچنان، همگام او باقی ماند. عَمَّار، به روزگار عمر، مدّتی فرماندار کوفه شد و در فتح برخی از سرزمین ها، فرماندهی رزمندگان را به عهده داشت. به هنگام حاکمیت عثمان، در صف مخالفان جدّی او قرار گرفت و بارها از رفتار وی انتقاد کرد تا بدان جا که خلیفه، آهنگ تبعید او (به رَیّذه) را ساز کرد؛ اما مخالفت علی علیه السلام، وی را از دست یازیدن به این هدف،

ص: ۴۱۲

باز داشت . او را به خاطر صراحتش در گفتارها ، به دستور عثمان ، کتک زدند . عثمان ، خود نیز او را مضروب ساخت و آن بزرگوار تا آخر عمر از آثار آن ضربه ها رنج می برد . شرکت سختکوشانه او در جنگ جمل و تصدی فرماندهی سواره نظام لشکر علی علیه السلام ، جلوه بسیار داشت . در صفین نیز مسئولیت پیاده نظام کوفه و نیز قاریان را به عهده داشت . او بارها با عمرو عاص و دیگر مخالفان امام علیه السلام سخن گفت و با منطقی استوار و استدلال هایی متین ، حق را نمایاند . این چهره درخشان و صحابی بزرگوار ، در جنگ صفین ، شهد شهادت نوشید و بدین سان ، پیشگویی شگفت پیامبر خدا به واقعیت پیوست که فرموده بود :

۱۵۴۷۱. عیسی علیه السلام : تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ . (۱) ۱۵۴۷۲. شرح نهج البلاغه : تو را گروه متجاوز می کشند . عَمَّار ، در هنگام شهادت ، ۹۳ سال داشت . کتاب الکامل فی التاریخ گزارش کرده است که عَمَّار بن یاسر در صفین ، پیشاپیش سپاه علی علیه السلام قرار گرفت و گفت : بار خدایا! تو می دانی که من اگر می دانستم رضایت تو در این است که خود را به این دریا بیفکنم ، می افکندم . بار خدایا! تو می دانی که اگر می دانستم رضایت تو در این است که نوک شمشیرم را بر شکمم بگذارم و سپس ، چنان بر آن خم شوم که از پشتم خارج شود ، چنان می کردم و امروز ، هیچ کاری را نمی شناسم که چون جهاد با این فاسقان ، تو را خشنود سازد ، و اگر کاری را می شناختم که تو را خشنودتر می کند ، بی گمان ، آن را انجام می دادم . به خدا سوگند ، قومی را می بینم که چنان بر شما ضربه می زنند که باطلگرایان از آن به تردید می افتند و به خدا سوگند ، اگر بر ما ضربه می زدند و ما را تا زیر

ص: ۴۱۳

۳ / ۲۷ عمرو بن حزم انصاری

نخل های هَجَر می رانند ، باز تردید نمی کردم که ما بر حَقیم و آنان بر باطل اند . سپس گفت : چه کسی رضایت خدا ، صاحب حقیقی اش ، را می جوید و قصد بازگشت به دارایی و فرزندانش را ندارد؟ گروهی نزد وی آمدند . گفت : به سوی این قوم مدّعی خونخواهی عثمان بروید ، که به خدا سوگند ، خونخواه او نیستند ، بلکه دنیا را مَضْمَنه کرده و شیفته آن گشته اند و فهمیده اند که اگر به حقّ گردن نهند ، میان آنان و آنچه که در آن غوطه ورنند ، جدایی می اندازد و پیشینه ای هم ندارند که بدان وسیله ، حقّ اطاعت و ولایت بر مردم بیابند . پس به پیروان خود نیرنگ زدند و گفتند : «پیشوای ما به ستم کشته شد» تا بدین گونه ، پادشاه و سلطان شوند . پس به این جا رسیدند که می بینید ، و اگر این ادّعا نبود ، دو نفر هم پیرو آنان نمی شدند . بار خدایا! اگر ما را یاری دهی ، دیر زمانی است که یاری می دهی ، و اگر کار را به سود آنان کنی ، پس عذابی دردناک را به خاطر آنچه با بندگان می کنند ، برای آنها ذخیره کن . (۱)

۳ / ۲۷ عمرو بن حزم انصاریعمرو بن حزم انصاری ، جوان هفده ساله ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله ، او را به فرمانداری نجران در یمن منصوب کرد و در نامه ای به وی ، مهم ترین مسئولیت هایش را برشمرد . تعلیم قرآن ، آموزش احکام و مناسک حج ، جمع آوری خمس و زکات و ... از جمله وظایف او بود که در نامه مشهور پیامبر خدا آمده است . (۲) وی در کهن سالی نیز با شنیدن خبر شهادت عَمّار ، با بیان حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که

۱- .الکامل فی التاریخ : ج ۲ ص ۳۸۰ .

۲- .تاریخ دمشق : ج ۴۵ ص ۴۷۸ .

ص: ۴۱۴

٣ / ٢٨ عمرو بن حَمَق خُزَاعِي

در توصیف عَمَّار فرمود : «او را گروه متجاوز می کشند» ، [\(۱\)](#) به سرزنش معاویه و عمرو عاص پرداخت و آن گاه که معاویه برای جانشینی یزید ، بیعت می گرفت ، با گروهی از مردم مدینه به شام رفت و با سخنانی تند ، یزید را نکوهش کرد و به معاویه گفت : از پیامبر خدا شنیدم که فرمود :

۱۵۴۷۴. امام صادق علیه السلام (وقتی مردی در حضورش از توانگران سخن به میان آورد) إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسْتَرْعِ عَبْدًا رَعِيَّةً إِلَّا - وَهُوَ سَائِلُهُ عَنْهَا . (۲) ۱۵۴۷۵. امام علی علیه السلام : خداوند ، هیچ بنده ای را بر دیگری سرپرستی نمی دهد ، مگر آن که در این باره ، از او می پرسد . ۲۸ / ۳ عمرو بن حَمِقْ خُزاعیعمرو بن حَمِقْ بن کَاهِن خُزاعی ، از یاران بزرگ پیامبر خدا و از همراهان استوار گام علی علیه السلامو یار وفادار حسن بن علی علیهما السلام است . او بعد از صَلَاح حُدَیْبِیَّه ، اسلام آورد و احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله فرا گرفت . او از معدود کسانی است که پس از پیامبر خدا ، حق خلافت را پاس داشت و در کنار علی علیه السلام استوار ایستاد . او در خیزش مسلمانان علیه عثمان ، شرکت کرد و فریاد حق را علیه دگرسانی های ناهنجار در خلافت وی بیان کرد . او در نبردهای علی علیه السلام بِشَکُوه و سَخْتِکُوش و استوار ، شرکت کرد . این همراهی ، آن اندازه ارجمند بود که علی علیه السلام به او فرمود :

۱۵۴۷۹. الإمام علی علیه السلام: لَيْتَ أَنَّ فِي جُنْدِي مِثْلَكَ. ۱۵۴۸۰. عنه عليه السلام: ای کاش در میان پیروان من ، صد تن چو نان تو می بود! باری! عمرو، ره یافته و ژرف نگر بود و بصیرتش بدان گونه بود که خود را فانی در

١- أسد الغابة : ج ٤ ص ٢٠٣ ش ٣٩٠٥ .

٢- مسند أبي يعلى : ج ٦ ص ٣٥٤ ح ٧١٣٨ .

ص: ۴۱۵

علی علیه السلام می دانست و هوشمندانه و مؤمنانه می گفت: چون تو فرمان دهی، ما را رأیی نخواهد بود. عمرو، یار همگام و همراه حُجْر بن عَدِی و هم فریاد او علیه ستم بنی امیه بود و بدین سان، معاویه آهنگ قتل او کرد و در سال ۵۰ هجری پس از آن که همسر ارجمندش را برای دست یافتن به او زندانی کرده بودند توسط عمّال معاویه به شهادت رسید. پس از به شهادت رساندن عمرو، سر وی را به سوی معاویه گسیل داشتند و این، اولین سری بود که در اسلام از دیاری به دیاری دیگر فرستاده شد. ابا عبد الله الحسین علیه السلام، در نامه پرشکوه و کوبنده اش به معاویه، از آن بزرگوار با عنوان «بنده صالح خدا» و «سختکوش در عبادت» یاد نمود و معاویه را به خاطر قتل او نکوهش کرد. او همان کسی است که در هنگامه جنگ صفین به امام علی علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند، پاسخم به ندای تو و بیعتم با تو، نه از سر خویشاوندی میان من و توست و نه برای آن که مالی به من دهی یا مقامی که بدان، یاد و نامم بر فرازد؛ بلکه من، تو را به خاطر پنج ویژگی دوست می دارم: تو پسر عموی پیامبر خدایی؛ و نخستین کسی هستی که به او ایمان آورد؛ و همسر سرور بانوان امت، فاطمه دختر محمدی؛ و پدر نسلی هستی که از پیامبر خدا برای ما به جا مانده است؛ و در میان مهاجران، بیشترین سهم را از مبارزه داری. پس اگر مرا وا داری که کوه های استوار را جا به جا کنم و آب دریاها را موج را برکشم و تا آن گاه که روز مرگ من در می رسد، پیوسته به تقویت دوست و تضعیف دشمن مشغول باشم، باز هم به خود نمی بینم که حقی را که بر گردنم داری، تمام و کمال، ادا کنم.

۱۵۴۷۶. امام علی علیه السلام: امام علی علیه السلام او را دعا کرد و فرمود: اللَّهُمَّ نَوِّرْ قَلْبَهُ بِالتَّقَى، وَاهْدِهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، لَيْتَ أَنَّ فِي جُنْدِي مِثْلَكَ!.

ص: ۴۱۶

۳ / ۲۹ قنبر ، بنده آزاد شده امیر مؤمنان

۱۵۴۷۷. امام علی علیه السلام: بار خدایا! دلش را به پرهیزگاری نورانی کن و او را به راه راست ، هدایت بنما . کاش در لشکر من ، صد نفر چون تو بودند! . در این جا بود که حُجْر بن عَدی گفت : ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند ، در آن صورت ، لشکرت سامان می یافت و نیرنگبازان با تو ، اندک می شدند . (۱)

۳ / ۲۹ قنبر ، بنده آزاد شده امیر مؤمنان و غلام ، یار و همگام علی علیه السلام است . در داوری های علی علیه السلام ، غالباً یاد نیک او آمده است . او چونان کارگزار و اجرا کننده حدود و گزارنده فرمان های علی علیه السلام ، همواره در محضر او بود . از او به عنوان یکی از پیشتازان که حق علی علیه السلام را شناخت و در دفاع از ولایت استوار ماند ، یاد کرده اند . در جنگ صفین ، علی علیه السلام در برابر غلام عمرو بن عاص که پرچمی فراز آورده بود پرچمی به او داد تا برافرازد . حجاج بن یوسف ، او را به خاطر وفای پاک و عشق پیراسته اش به علی علیه السلام مَسْلَخ خواند و او در هنگام شهادت ، با قرائت آیه ای ، حجاج و همگانش را رسوا ساخت . سیره نویسان با طریق های گوناگون روایت کرده اند که روزی حجاج بن یوسف ثقفی گفت : دوست دارم مردی از یاران ابوتراب (علی علیه السلام) را بکشم تا با آن ، به خدا تقرب بجویم! به او گفته شد : ما کسی را نمی شناسیم که از قنبر ، غلامش ، مصاحبت بیشتری با ابوتراب داشته باشد . بدین ترتیب ، حجاج در پی او فرستاد و او را آوردند .

ص: ۴۱۷

به او گفت : تو قنبری؟ گفت : آری . گفت : ابو هَمْدان؟ گفت : آری . گفت : علی بن ابی طالب ، مولای توست؟ گفت : مولای من ، خداوند است و امیر مؤمنان ، علی ، ولی نعمت من است . گفت : از دین او بیزاری بجوی . گفت : چون از دین او بیزاری جُستم ، مرا به دینی بهتر از آن ، راهنمایی می کنی؟ گفت : من تو را می کشم . هرگونه مردن را که دوست داری ، برگزین . گفت : آن را به تو وا نهادم . گفت : چرا؟ گفت : چون به هر گونه که مرا بکشی ، [در قیامت] به همان گونه تو را می کشم و امیر مؤمنان به من خبر داد که مرگ من ، از سرِ ستم و نا به حق است و سرم بُریده می شود . پس حجاج ، فرمان داد تا سرش را ببرند . (۱) از امام هادی علیه السلام روایت شده که فرمود : قنبر ، غلام امیر مؤمنان ، بر حجاج بن یوسف درآمد . حجاج به او گفت : تو چه کاری برای علی بن ابی طالب می کردی؟ گفت : برایش آب وضو می آوردم . گفت : او هنگامی که وضویش را به پایان می برد ، چه می گفت؟ گفت : این آیه را می خواند : «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِي فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا

ص: ۴۱۸

۳ / ۳۰ قیس بن سعد بن عباده

أَوْتُوا أَخَذْنَهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ * فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ؛ (۱) پس چون پندهایی را که به آنها داده شده بود ، فراموش کردند ، درهای هر چیزی [از نعمت ها] را بر آنان گشودیم تا به آنچه به آنها داده شده بود ، شاد گشتند . پس ناگهان [گریبان] آنها را گرفتیم و یکباره ناامید شدند . پس ، سپاس ، خدای پروردگار جهانیان را که ریشه ستمکاران برکنده شد . حَجَّاج گفت : گمان دارم که آن را به ما تأویل می کرد (ما را مصداق آن می دانست) . گفت : آری . گفت : چون گردنت را بزنم ، چه می کنی ؟ گفت : آن گاه ، من خوش بخت می شوم و تو بدبخت می گردی . پس فرمان داد گردنش را بزنند .

۳ / ۳۰ قیس بن سعد بن عباده قیس بن سعد بن عباده انصاری خَزَرَجی ساعدی ، از صحابیان پیامبر خدا و از بزرگان انصار است . او در میان قبیله خود ، و انصار ، و نیز در بین عموم مسلمانان ، از احترام ویژه ای برخوردار بود . او مردی شجاع ، بزرگوار و با عظمت بود و در میان قبیله خود ، مُطاع بود . او قامتی بلند و جسمی توانمند داشت و در کرامت ، زبانزد و در سخاوت ، شُهره بود . در برخی از جنگ های پیامبر خدا ، پرچمدار سپاه بود و از پیشتازانی بود که پس از پیامبر خدا حرمت حق را پاس داشت و از خلافت حق و حقّ خلافتِ مولا علی علیه السلام دفاع کرد .

ص: ۴۱۹

او در دوران حکومت امام علی علیه السلام، از یاران نزدیک و حامیان استوار گام او بود. امام علیه السلام، وی را به حکومت مصر، منصوب کرد. او با هوشمندی و درایت، توانست مخالفان علی علیه السلام را آرام کند و ریشه های توطئه را بخشکاند. در این زمان، معاویه بسی کوشید تا شاید قیس را به خود متوجه کند؛ اما ناکام ماند. پس از مدتی، امام علیه السلام به خاطر حوادثی که به وجود آمد، محمد بن ابی بکر را به مصر فرستاد و قیس را فرا خواند. قیس، فرمانده «شُرطه الخُمیس (نیروهای ویژه)» بود و در جنگ صفین، از جمله فرماندهان علی علیه السلام بود و مسئولیت پیاده نظام بصره را به عهده داشت. قیس، در هنگامه شدت گرفتن جنگ در صفین، فرماندهی انصار را به عهده گرفت. حضور او در صفین، بسی شکوهمند بود. خطابه های او در ارجگذاری به شخصیت علی علیه السلام و اطاعت از اوامر او و برانگیختن حق مداران علیه معاویه، نشانی از درک عمیق، شخصیت بزرگ و آگاهی ژرف او از جریان های سیاسی، اجتماعی و مسائل جاری آن روزگار و منش شخصیت های صاحب نام آن عصر است. قیس، پس از جنگ صفین، به حکومت آذربایجان منصوب گشت. او در پیکار نهروان، حاضر بود و فرماندهی جناح راست (میمنه) سپاه را به عهده داشت. چون علی علیه السلام پس از نهروان، آهنگ معاویه کرد، سپاهیان را نیازمند فرماندهی شجاع، کاردان و مدیر دید و او را برای جنگ، فراخواند. در آخرین شکل دهی سپاه برای نبرد با تجاوزگران و فسادگستران، علی علیه السلام روی سنگی ایستاد و سخنانی از سر سوز و درد، بیان کرد و قهرمانان سپاهش را یاد کرد (گویا این، آخرین خطابه مولا علیه السلام بوده است) و آن گاه، قیس را به فرماندهی ده هزار نفر گماشت، به مانند حسین علیه السلام و ابو ایوب انصاری که هر یک را بر ده هزار نفر گمارده بود که متأسفانه با شهادت امام علیه السلام، لشکر از هم پاشید. پس از شهادت علی علیه السلام، قیس، اولین کسی بود که با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کرد و با سخنانی هوشمندانه، مردمان را به بیعت با او فرا خواند و در سپاه ایشان،

ص: ۴۲۰

۳ / ۳۱ کَمیل بن زیاد

فرماندهی طلایه سپاه را به عهده گرفت و چون عبید الله بن عباس (یکی از فرماندهان سپاه امام حسن علیه السلام) به سوی معاویه گریخت، او که معاونت عبید الله را به عهده داشت صبحگاه با مردمان نماز گزارد و نماز گزاران را به استوار گامی و جهاد، فرا خواند و آن گاه، فرمان حرکت داد.

۳ / ۳۱ کَمیل بن زیاد کَمیل بن زیاد بن نُهیْک نَخَعی کوفی، از یاران امام علی و امام حسن علیهما السلام است. او را از افراد مورد اطمینان امام علی علیه السلام بر شمرده و در توصیف او گفته اند: شجاع، دلیر، زاهد و عابد بود. او از پیش گامان شورش کوفیان علیه عثمان بود و عثمان، او را با عدّه ای دیگر به شام، تبعید کرد. وی همراه با کوفیان، در جنگِ صِفّین، شرکت جست و از طرف امام علی علیه السلام فرماندار هیت شد که به خاطر عملکرد ضعیفش، مورد عتاب ایشان قرار گرفت. کَمیل، سخنان زیبایی از امام علی علیه السلام نقل کرده است که از آن جمله، دعای مشهور «کَمیل» است. در واقعه کربلا- و قیام تَوّابین و مختار، گزارش از او نرسیده است. کَمیل که او را جزو هشت عابد مشهور کوفه دانسته اند در سال ۸۲ هجری به دست حَجّاج به شهادت رسید. از مغیره نقل شده است که چون حَجّاج، حاکم عراق شد، به جستجوی کَمیل بن زیاد بر آمد؛ امّا کَمیل از دست او گریخت. حَجّاج هم سهمیه قومش را از بیت المال، قطع کرد. کَمیل، چون چنین دید، گفت: من پیرمردی کهن سالم که عمرم به پایان رسیده و سزاوار نیست که موجب محرومیت قومم از سهمشان شوم. پس بیرون آمد و خود را به حَجّاج، تسلیم کرد. حَجّاج، چون او را دید، به او گفت: من [مَدّت ها بود] دوست داشتم بر تو

ص: ۴۲۱

۳ / ۳۲ مالک اشتر

دست یابم . کمیل به او گفت : دندان هایت را برای من به هم مَساب و مرا تهدید مکن که به خدا سوگند ، از عمر من ، جز ته مانده غباری نمانده است . هر حکمی می خواهی بده که وعده گاه ما نزد خداست و پس از کشتن ، حسابی به کار است و امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب علیه السلام به من خبر داده است که قاتل من ، توای . حجاج به او گفت : همین خودش دلیلی برای کشتن توست . کمیل گفت : آری ؛ اگر قضاوت با تو باشد . حجاج گفت : آری . تو در میان کسانی بودی که عثمان بن عفان را کشتند . گردنش را بزنی . پس گردنش زده شد . (۱)

۳ / ۳۲ مالک اشتر مالک بن حارث بن عبد یغوث نَخعی کوفی ، مشهور به «اشتر» ، چهره درخشان ، قهرمان شکست ناپذیر ، شیر بیشه نبرد و استوار گام ترین یاور علی علیه السلام است . علی علیه السلام به او اطمینان و اعتماد داشت و همراهه درایت ، کاردانی ، دلاوری ، آگاهی و بزرگواری های مالک را می ستود و بدان می بالید . آگاهی های چندانی از آغازین سال های رشد او در اختیار نداریم . اولین حضور جدی مالک در جریانات سیاسی اجتماعی آن روزگار ، در فتح دمشق و یرموک است . او در این نبرد ، از ناحیه چشم ، آسیب دید و به «اشتر» مشهور شد . مالک در کوفه می زیست . او قامتی بلند ، سینه ای ستبر و زبانی گویا داشت و سوارکاری بی نظیر بود . خوش خویی ، جوان مردی ، بلندنگری ، ابتهت و حشمت او ، در

ص: ۴۲۲

چشم کوفیان ، تأثیری شگفت داشت . بدین سبب ، سخن او را می شنیدند و بر دیدگاه هایش حرمت می نهادند . مالک ، به روزگار خلافت عثمان ، بر اثر درگیری با سعید بن عاص (فرماندار کوفه) ، با تنی چند از یارانش به حمص تبعید شد . چون زمزمه های مخالفت با عثمان بالا گرفت ، مالک به کوفه بازگشت و فرماندار عثمان را که در آن زمان به مدینه رفته بود ، از ورود به کوفه باز داشت . او در خیزش امت اسلامی علیه عثمان ، شرکت جست و فرماندهی گروه کوفیانی را که به مدینه رفته بودند ، به عهده گرفت و در پایان بخشیدن به حکومت عثمان ، نقش تعیین کننده داشت . مالک ، پس از جنگ جمل ، فرماندار جزیره (مناطق میان بین دجله و فرات) شد . این منطقه به سرزمین شام ، حوزه حکومتی معاویه ، نزدیک بود . علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ صفین ، مالک را فرا خواند . مالک در جنگ صفین ، در آغاز ، فرماندهی طلایه سپاه را به عهده داشت که طلایه سپاه معاویه را درهم شکست . همچنین ، آن هنگام که سپاهیان معاویه ، مسیر آب را بر روی سپاهیان امام علیه السلام بستند ، مالک ، نقش تعیین کننده ای در آزادسازی آب راه داشت . او در هنگام نبرد ، رزم آوری بی باک ، بُرنا دل ، فوق العاده دلیر و سختکوش بود و در صفین ، به همراه اشعث ، فرماندهی سپاه را بر عهده داشت و در طول جنگ ، گاه فرماندهی سواره نظام کوفه و گاه ، فرماندهی بخش هایی دیگر از سپاه ، از آن او بود . در صفین ، در نبردهای آغازین ماه ذی حجه ، مسئولیت اصلی و نقش بنیادین بر دوش مالک بود و در مرحله دوم (ماه صفر) نیز فرماندهی نبرد در دو روز از هشت روز را بر عهده داشت . مالک ، در نبردهای تن به تن و گشودن گره های جنگ و حل مشکلات سپاه ، با بر عهده گرفتن مسئولیت نبرد و به پیش بردن سپاهیان به فرمان امام علیه السلام ، جلوه ای

ص: ۴۲۳

شگفت داشت ؛ امّا جلوه خیره کننده و جاودانه مالک ، در آخرین روزهای جنگ ، بویژه در «روز پنج شنبه» و «لیله الّهیر (شب غُرش)» است . روز پنج شنبه و شب جمعه مشهور به «لیله الّهیر» ، میدان نمایش شگرف شجاعت ، شهامت ، رزم آوری و نبرد بی امان مالک بود که آرایش لشکر معاویه را در هم ریخت و صبح جمعه تا نزدیکی خیمه فرماندهی او به پیش تاخت . شکست دشمن ، قطعی بود . ستم ، نفّس های پایانی را می کشید . شور پیروزی در چشمان مالک ، برق می زد که عمرو عاص ، دام توطئه گسترده و گروهی از سپاه امام علیه السلام که بعداً «خوارج» نامیده شدند ، به همراهی اشعث به یاری اش رفتند و حماقت ، پیرایه بر آن افزود و بدین سان ، علی علیه السلام را در تنگنا نهادند که صلح را بپذیرد و مالک را از موقعیتش در خط مقدّم جنگ ، باز گرداند . طبیعی بود که در چنین لحظه حسّاس ، شگرف و سرنوشت سازی ، مالک نپذیرد و علی علیه السلام نیز ؛ امّا چون بدو خبر رساندند که جان مولایش در خطر است ، با دلی آکنده از اندوه و درد ، شمشیر در نیام کرد و معاویه که آماده امان گرفتن بر جانش بود ، از مرگ جست و از تنگنا رها شد . مالک با خوارج و اشعث ، درگیر شد و در باب آنچه پیش آمده بود ، با آنها سخن گفت و با هوشمندی و تیزبینی ، ریشه مقدّس مآبی آنان را در فرار از مسئولیت و دنیازدگی دانست . چون امام علی علیه السلام عبد الله بن عبّاس را به عنوان داور (حکّم) ، پیشنهاد کرد و خوارج و اشعث نپذیرفتند ، مالک را پیشنهاد داد ؛ امّا شگفتا که آنان (خوارج و اشعث) که بر یمنی بودن داور اصرار داشتند ، مالک را که ریشه در یمن داشت نپذیرفتند . مالک ، پس از جنگ صفّین به محل مأموریت خود بازگشت و چون در مصر ، کار بر محمّد بن ابی بکر دشوار گشت و مصریان بر او شوریدند ، امام علیه السلام ، مالک را فرا خواند و او را بر حکومت مصر گمارد . علی علیه السلام که با توجّه به شایستگی ها ،

ص: ۴۲۴

والایی ها ، تدبیر ، نستوهی و هوشمندی و کارآگاهی مالک ، وی را بدین سمت گمارده بود ، در معرّفی او به مردم آن دیار نوشت :

۱۵۴۸۳. امام علی علیه السلام :... بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ ، أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ ، وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ ؛ فَإِنَّهُ سَيَفُفُّ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ ، لَا كَلِيلُ الظُّبَيْهِ وَلَا نَابِي الضَّرِيَّةِ ؛ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفِرُوا فَانْفِرُوا ، وَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا ؛ فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُحْجِمُ وَلَا يُؤَخِّرُ وَلَا يُقَدِّمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي ، وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ ، وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ . ۱۵۴۸۴. امام علی علیه السلام : من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما روانه کردم که در روزهای هراس نمی خوابد و در ساعت های ترس ، روی از دشمن بر نمی تابد و برای بدکاران ، از آتش سوزان ، سخت تر است . او مالک ، پسر حارث ، از قبیله مَذْحِج است .

به او گوش سپارید و تا آن گاه که حق می گوید ، از او فرمان برید که او شمشیری از شمشیرهای خداست ؛ نه تیزی آن کند می شود و نه ضربتش بی اثر . اگر به شما فرمان داد که حرکت کنید ، حرکت کنید و اگر گفت : بایستید ، بایستید که جز به فرمان من ، نه پیشروی می کند و نه عقب نشینی ، و نه کارها را پس و پیش می اندازد .

بدانید که من [در اعزام او] شما را بر خودم مقدّم داشتم ؛ چرا که او خیرخواه شماست و در برابر دشمنانتان سرسخت است . آیین نامه حکومتی امام علی علیه السلام به مالک که به «سفارش نامه (عهدنامه) مالک اشتر» مشهور شده است بلندترین و شکوهمندترین سند عدالت گستری و حکومت صالح است که جاودانه تاریخ است . معاویه که به مصر ، امید بسته بود و با حضور مالک ، همه نقشه هایش را نقش بر آب می دید ، پیش از رسیدن مالک به مصر ، او را از پای درآورد و بدین سان ، شیر بیشه های نبرد و رزم آور بی همانند و یار بی همتای علی علیه السلام ، ناجوان مردانه ، با شربت

ص: ۴۲۵

عسل آلوده به زهر جگرسوز، شهد شهادت نوشید و روح نورانی و مینویی اش به ملکوت، پرواز کرد. جان مولا علیه السلام با این غم، فشرد و این داغ، بسی بر او گران آمد و مرگ مالک را از مصیبت های روزگار شمرد. سوگ نامه علی علیه السلام در مرگ مالک، بی نظیر است. گویی وجود مالک نیز برایش بی نظیر بود. امام علیه السلام، چون خبر جانکاه شهادت مالک را شنید، بر منبر فراز آمد و فرمود:

۱۵۴۸۶. امام علی علیه السلام: أَلَا إِنَّ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ قَدْ قَضَىٰ نَحْبَهُ، وَأَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ، وَلَقِيَ رَبَّهُ، فَحَرَّمَ اللَّهُ مَاكَ! لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَلَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَيْلِدًا. لِلَّهِ مَالِكُ! وَمَا مَالِكُ! وَهَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ! وَهَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكٍ! ۱۵۴۸۷. امام علی علیه السلام: بدانید که مالک بن حارث، روزگار خود را به پایان برد و به پیمان خویش وفا نمود و به دیدار پرورگارش شتافت. خدا مالک را بیامرزد! اگر کوه می بود، قلّه ای دست نیافتنی و دور و بلند می نمود! و اگر سنگ می بود، صخره ای سخت می نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟! آیا زنان، مانند مالک را می زایند؟! آیا هیچ آفریده ای چون مالک هست؟! معاویه نیز که در آتش نهادی، خیره سری و فضیلت کُشی بی بدیل بود، با مرگ مالک، در پوست خود نمی گنجید و از شدّت خوش حالی که شگفتا آن را پنهان هم نمی داشت می گفت: علی بن ابی طالب، دو دست راست داشت. یکی در جنگ صِفِّین قطع شد (یعنی عمار بن یاسر) و دیگری، امروز، و او مالک اشتر بود. امام علیه السلام، هرگاه از او یاد می کرد، غم بر جانش سنگینی می کرد و بر نبودش تأسف می خورد و چون روزگاری از جُست و خیز ستمگرانه شامیان به ستوه آمده بود و از این که سپاهیانِش سخن وی را نمی شنیدند و برای ریشه کن ساختن فتنه بر نمی خاستند، ناله کرد، شخصی گفت: فقدان اشتر در میان عراقیان، معلوم شد. اگر زنده بود، بیهوده گویی کم می شد و هر کس می دانست که چه می گوید. به راستی چنین بود و چونان او، یک نفر دیگر هم در سپاه امام علیه السلام موجود

ص: ۴۲۶

۳ / ۳۳ مالک بن کعب

نداشت . حکایت شده که روزی مالک اشتر از بازار کوفه می گذشت و پیراهن و عمامه ای زبر و کوتاه نشده به تن داشت . یکی از بازاریان او را دید . لباس او در نظرش خوار و حقیر آمد . به قصد اهانت به او ، چیزی شبیه فندق را به سویش پرتاب کرد ؛ اما مالک ، بی اعتنا گذشت . به آن مرد گفتند : وای بر تو! آیا می دانی که آن را به سوی چه کسی پرتاب کردی؟ گفت : نه . به او گفتند : این ، مالک اشتر ، یار و همراه امیر مؤمنان است . مرد ، بر خود لرزید و به سوی مالک رفت تا از او معذرت بخواهد ؛ اما او را دید که به مسجد رفته و به نماز ایستاده است . چون نمازش به پایان رسید ، مرد بازاری بر پاهای مالک افتاد و آنها را می بوسید . مالک گفت : این چه کاری است؟! گفت : از آنچه کردم ، معذرت می خواهم . مالک گفت : ترسی نداشته باش . به خدا سوگند ، به مسجد نیامدم ، مگر به قصد آمرزش خواهی برای تو . (۱)

۳ / ۳۳ مالک بن کعب مالک بن قیس ارحبی ، از یاران و کارگزاران امام علی علیه السلام است . او فرماندار عین التمر و بهقبادات بود و علاوه بر آن ، مسئولیت بازرسی از عملکرد سایر کارگزاران منطقه کوفه و جزیره را هم بر عهده داشت . شجاعت او در مقابله با یورش نعمان بن

ص: ۴۲۷

۳ / ۳۴ محمد بن ابی بکر

بشیر به عین التمر، قابل ستایش است. او تنها با یکصد سرباز در مقابل لشکر دو هزار نفری نعمان، ایستادگی کرد و بعد از رسیدن نیروهای کمکی، نعمان را به فرار وا داشت. او همچنین برای مقابله با سپاه مسلم بن عقیبه مری به دَوْمَه الْجَنْدَل اعزام شد و در این مأموریت نیز موفق بود. اعلام آمادگی او برای کمک به محمد بن ابی بکر، هنگامی که هیچ کس به درخواست امام علی علیه السلام پاسخ نداد، حاکی از معرفت اوست.

۳ / ۳۴ محمد بن ابی بکر محمد بن عبد الله بن عثمان یا همان محمد بن ابی بکر بن ابی قحافه، به سال دهم هجری در ذوالحلیفه به دنیا آمد. در آن هنگام، پیامبر خدا به همراه همه یاران خود، برای برگزاری آخرین حج، از مدینه آهنگ مکه کرده بود. مادر او اسماء بنت عمیس است که ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب بود و همراه او به حبشه هجرت کرد و پس از شهادت جعفر، با ابو بکر (خلیفه اول)، ازدواج کرد و پس از مرگ ابوبکر، علی علیه السلام او را به همسری برگزید و او با فرزنداناش از جمله محمد که سه ساله بود به خانه علی علیه السلام رفت. بدین سان، محمد، در دامن علی علیه السلام رشد کرد و در کنار حسن و حسین علیهما السلام بالید و جانش با آگاهی های درست و عشق به اهل بیت علیهم السلام درآمیخت. علی علیه السلام، گاه با لطافت می فرمود:

۱۵۴۹۳. عنه صلی الله علیه و آله: مُحَمَّدٌ ابْنِی مِنْ صُلَیْبِ اَبِی بَكْرٍ. ۱۵۴۹۴. عنه صلی الله علیه و آله: مُحَمَّدٌ، پسر من از پشت ابو بکر است. محمد، به روزگار خلافت عثمان، در مصر بود که شماتت و انتقاد بر عثمان را آغاز کرد و در شورش علیه عثمان، شرکت جست. وی، پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام در کنار ایشان بود و قبل از جنگ جمل، پیام امام علیه السلام را برای کوفیان برد و

ص: ۴۲۸

۳ / ۳۵ مُسَلِم مُجَاشِعِی

در جنگ جمل، فرماندهی پیاده نظام را به عهده داشت. او پس از پیروزی امام علیه السلام در جنگ جمل، پیگیری کارهای مربوط به عایشه را به دستور امام علیه السلام عهده گرفت و او را به مدینه بازگرداند. محمد، در جهاد و عبادت، سختکوش بود و به خاطر سختکوشی او در عبادت، وی را «عابد قریش» می نامیدند. وی، جدّ مادری امام صادق علیه السلام است. به سال ۳۶ هجری و پس از عزل قیس بن سعد از حکومت مصر، علی علیه السلام، محمد را به حکومت آن جا گمارد و چون یاران امام علیه السلام، دست از یاری کشیدند و ایشان را تنها نهادند، معاویه از این فرصت، سود جست و توانست با حيله گری و خباثت، این یاور بااخلاص امام علیه السلام را فریب دهد و او را بکشد و بدین شیوه بر مصر، دست یابد. علی علیه السلام، در مناسبت های مختلفی محمد را می ستود و او را به نیکی یاد می کرد و می فرمود:

۱۵۴۹۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: لَقَدْ كَانَ إِلَيَّ حَبِيبًا وَكَانَ لِي رَبِيبًا، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَلَدًا نَاصِحًا وَعَامِلًا كَادِحًا وَسَيِّفًا قَاطِعًا وَرُكْنًا دَافِعًا. (۱) ۱۵۴۹۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: او محبوب و دست پرورده من بود. پاداش مصیبتش را از خدا می خواهم. فرزندی خیرخواه و کارگزاری کوشا و تیغی بُرنده و رُکنی از ارکان محکم حکومت بود. ۳ / ۳۵ مُسَلِم مُجَاشِعِی، به هنگام حکومت حُذَیْفَه بن یَمَان بر مدائن، در آن دیار می زیست. پس از روزگار عثمان بن عَفَّان و ابقای حذیفه بر حکومت آن دیار از سوی علی علیه السلام، حذیفه، نامه امام علیه السلام را برای مردم، قرائت کرد و آنان را به بیعت با علی علیه السلام فرا خواند و در عظمت آن بزرگوار، سخن گفت.

ص: ۴۲۹

پس از بیعت مردم، مسلم از حذیفه خواست تا حقیقت آنچه را که گذشته است، بازگوید، و او چنین کرد و مسلم، شیفته علی علیه السلام شد. گزارش شده در جریان جنگ جمل، هنگامی که دو لشکر (لشکر امیر مؤمنان و لشکر اصحاب جمل) با هم روبه رو شدند، بصریان به سوی یاران علی علیه السلام تیر می انداختند تا آن که گروهی از آنان را زخمی کردند. مردم گفتند: ای امیر مؤمنان! تیرهای آنان، ما را زخمی کرده است. منتظر چه هستی؟ علی علیه السلام گفت:

۱۵۴۹۷. عنه علیه السلام (فی قولِ الله عَزَّ وَ جَلَّ: {Q} «وَالَّذِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إني أشهدك أنني قد أَعَذَرْتُ وَأَنْذَرْتُ، فَكُنْ لِي عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». ۱۵۴۹۸. بحار الأنوار عن عبد الأعلى: بار خدایا! تو را گواه می گیرم که من، راه عذر (بهانه) شان را بستم و به آنها هشدار دادم. پس تو برای من در برابر آنان گواه باش. سپس علی علیه السلام زهرهش را خواست و آن را به تن نمود و شمشیرش را حمایل کرد و عمامه را به سر و صورت پیچید و بر استر پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و قرآن طلبید و آن را به دست گرفت و فرمود:

۱۵۴۹۶. امام صادق علیه السلام: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ يَأْخُذْ هَذَا الْمُصْحَفَ فَيَدْعُو هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ إِلَى مَا فِيهِ ۱۵۴۹۷؟. امام صادق علیه السلام (در توصیف بندگان خدای رحمان در آیه [و کسانی که] ای مردم! چه کسی این قرآن را می گیرد و این قوم را به سوی آن می خواند؟ جوانی از قبیله مجاشع که به او «مسلم» گفته می شد و قبایی سفید به تن داشت برجست و به علی علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! من آن را می گیرم.

۱۵۴۹۹. کتاب من لا يحضره الفقيه: علی علیه السلام فرمود: يَا فَتَى إِنَّ يَدَكَ الْيَمْنَى تُقَطِّعُ، فَتَأْخُذُهُ الْيَسْرَى فَتَقْطَعُ، ثُمَّ تُضْرِبُ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ حَتَّى تُقَتِّلَ. ۱۵۵۰۰. الإمام الرضا علیه السلام (لَمَّا سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبَادٍ عَنِ السَّمِّ) ای جوان! دست راست قطع می شود و با دست چپ آن را می گیری و آن هم قطع می شود. سپس با شمشیر به تو می زنند تا کشته شوی. جوان گفت: ای امیر مؤمنان! من تاب این چنین کارهایی را ندارم.

ص: ۴۳۰

۳ / ۳۶ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ

پس علی علیه السلام در حالی که قرآن در دستش بود ، دوباره ندا داد . پس همان جوان برخاست و به علی گفت : ای امیر مؤمنان! من آن را می گیرم . علی علیه السلام ، گفته پیشین خود را بازگفت ؛ اما جوان گفت : ای امیر مؤمنان! مشکلی نیست و این سختی در راه خدا اندک است . سپس جوان ، قرآن را گرفت و با آن به سوی بصریان رفت و گفت : ای مردم! این کتاب خدا در میان ما و شما داوری کند . در این حال ، مردی از لشکر جمل به دست راست او زد و آن را قطع کرد . پس قرآن را به دست چپ گرفت . آن هم قطع شد . سپس با سینه اش آن را نگاه داشت . پس آن قدر بر او شمشیر زدند تا کشته شد . خدایش بیامرزد! (۱)

۳ / ۳۶ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ ابو عبد الله ، مصعب بن عمیر بن هاشم ، از نخبگان صحابه و از نیکان و پیشتازان در پذیرش اسلام بود . وی ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ارقم بود ، اسلام آورد و آن را از مادر و خویشان خود ، کتمان می نمود . مصعب ، پنهانی با پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و آمد داشت تا این که عثمان بن طلحه عَبدَری او را دید که نماز می خواند . آن را به مادر و بستگانش گزارش داد . آنان ، مصعب را گرفته و حبس کردند تا این که به حبشه هجرت کرد و پس از بازگشت از حبشه به مدینه هجرت کرد تا به مردم ، ق ر آن بیاموزد و با آنان ، نماز بخواند . روزی مصعب بن عمیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پوست قوچی بر تن داشت پیامبر خدا نگاهی به او کرد و فرمود :

۱۵۵۰۳. عنه صلی الله علیه و آله : اُنْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ، وَ لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَ هُوَ بَيْنَ أَبَوَيْهِ يُعَذِّبَانِهِ بِأَطْيَبِ .

ص: ۴۳۱

۳ / ۳۷ مَعْقِل بن قیس ریاضی

۱۵۵۰۳. عنه صلى الله عليه وآله: الْأَطْعَمَهُ وَأَلْبَسَهُ اللَّبَاسَ، فَدَعَاَهُ حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ. (۱) ۱۵۵۰۴. عنه صلى الله عليه وآله: بنگرید مردی را که خداوند، دلش را نورانی کرده است. او را در حالی دیدم که پدر و مادرش به او بهترین غذاها را می‌خوراندند و بهترین پوشاک را بر تنش می‌کردند، لیک دوستی خدا و پیامبر، او را به این [زندگی سخت] که می‌بینید، واداشت. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود: ما با پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم که مصعب بن عمیر، وارد شد و پارچه‌ای پشمینه که با پوست وصله خورده بود، بر تن داشت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین دید، گریست که چگونه پیش از این، در نعمت و آسایش بود و اینک، چنین فقیرانه زندگی می‌کند. مصعب بن عمیر، رشیدترین و زیباترین جوان مکه بود. پدر و مادرش او را دوست می‌داشتند. مادرش زیباترین و لطیف‌ترین لباس‌ها را بر او می‌پوشاند. وی خوش‌بوترین اهل مکه بود. پیامبر خدا، همیشه از وضعیت او یاد می‌کرد و می‌فرمود:

۱۵۵۰۶. الإمام الصادق عليه السلام: مَا رَأَيْتُ بِمَكَّةَ أَحْسَنَ لِمَهٍّ وَلَا أَرْقَّ حُلَّةً وَلَا أَنْعَمَ نِعْمَةً مِنْ مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ. (۲) ۱۵۵۰۷. عنه عليه السلام: در مکه، کسی را خوش‌موتر و خوش‌لباس‌تر و در ناز و نعمت‌تر از مصعب بن عمیر ندیدم. ۳ / ۳۷ مَعْقِل بن قیس ریاضی: مَعْقِل بن قیس ریاضی، از جنگاوران بی‌باک کوفه و از سخنوران چیره‌دست آن دیار و از سرداران سپاه امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. وی، در فتح شوشتر، (۳)

۱- تنبيه الخواطر: ج ۱ ص ۱۵۴.

۲- المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۲۲۱ ح ۴۹۰۴.

۳- شوشتر، از شهرهای ایران در استان خوزستان و در نزدیکی دزفول است که به روزگار عمر، به دست مسلمانان فتح شد. م.

ص: ۴۳۲

۳ / ۳۸ مقداد بن عمرو

پیک عمّار به مدینه بود و همراه با هُرْمُزَن به مدینه آمد. وی در جنگ جمل، فرمانده پیاده نظام کوفه بود و در جنگ صِفّین، فرماندهی برخی از قبایل کوفه را و در درگیری های ماه ذی حِجّه در جنگ صِفّین نیز گاهی فرماندهی سپاه را به عهده داشت. او در جنگ نهروان، فرمانده جناح چپ سپاه بود و پس از آن، مأمور سرکوبی شورش بنی ناجیه شد و خَرّیت بن راشد را شکست داد. بعد از شیخون یزید بن شجره بر مکه و مدینه، معقل به مقابله با او و همراهانش شتافت، عده ای از آنان را اسیر کرد و بقیه را فراری داد. پس از درهم شکسته شدن فتنه نهروان، علی علیه السلام آهنگ نبرد با معاویه را داشت و چون آمادگی نسبی مردم کوفه روشن شد، معقل، برای جمع آوری جنگاوران به نواحی اطراف کوفه رفت؛ اما در حین مأموریت، خبر جانگداز شهادت علی علیه السلام را دریافت کرد. به هنگام حاکمیت غارتگرانه معاویه و به سال ۴۳ هجری که شورش مُسْتَوِرِد (از سران خوارج)، شیعیان را تهدید می کرد، به رویارویی با او رفت و پس از درهم شکستن لشکر مُسْتَوِرِد، در نبردی تن به تن، او را به هلاکت رساند و خود نیز به شهادت رسید. سعید بن قیس، او را خیرخواه، خردمند، استوار گام و شجاع خوانده است.

۳ / ۳۸ مقداد بن عمرو و مقداد بن عمرو بن ثعلبه بهراوی کندی، معروف به مقداد بن اسود، قامتی بلند و چهره ای گندم گون داشت. او از یاران شجاع و قهرمان و نجیب پیامبر خدا بود که در تمام جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله شرکت کرد. او را مجمع فضایل و مناقب دانسته اند و یکی

ص: ۴۳۳

۳ / ۳۹ میثم تمار

از «ارکان اربعه» (۱) شمرده اند و پیامبر خدا، وی را یکی از چهار نفری برشمرده است که بهشت، شیفته دیدار آنان است. او پس از پیامبر خدا، استوار گام در صراط مستقیم ماند و حق ولایت علی علیه السلام را پاس داشت و مخالفت خود را با تغییر نادرست جریان رهبری امت پس از پیامبر خدا، در مسجد نبوی آشکارا بیان کرد. برخی روایات، مقداد را مطیع ترین یار علی علیه السلام دانسته اند و او از معدود کسانی است که بر پیکر مطهر زهرای طاهره علیها السلام نماز گزارد. مقداد، با خلافت عثمان، مخالفت کرد و با سخنرانی شکوهمندی در مسجد مدینه، این مخالفت را اعلام داشت و گفت: من از قریش در شگفتم! آنان مردی را و نهاده اند که کسی را از او داناتر و عادل تر نمی شناسم. . . . هان! به خدا سوگند، اگر یاورانی می یافتم ... او به سال ۳۳ هجری و در هفتاد سالگی زندگی را بدرود گفت. مقداد، از آغاز، ثروتمند بود و وصیت کرد که ۳۶ هزار درهم از دارایی اش را به حسن و حسین علیهما السلام بدهند. این وصیت، نشان دهنده محبت او به اهل بیت و بزرگداشت و احترام او نسبت به ایشان است.

۳ / ۳۹ میثم تمار ابو سالم، میثم بن یحیی تمار اسدی، از یاران بزرگوار امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. علی علیه السلام، او را از زنی که وی را به غلامی داشت، خرید و آزاد کرد. او در محضر باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله به جایگاه والایی از علم، دست یافت تا آن جا که او را عالم به «مرگ ها و حوادث» دانسته اند. علی علیه السلام او را از چگونگی شهادت و رنج کشیدنش در راه خدا، آگاه ساخته بود و

۱- ارکان اربعه: ستون های چهار گانه صحابه، یعنی: ابو ذر غفاری، حذیفه بن یمان، مقداد و سلمان. م.

ص: ۴۳۴

او این حقیقت را شکوهمند و تنبیه آفرین، در پیش روی قاتل جلّاد و ستم پیشه اش بازگفت و با صلابت تمام، بر حتمیت آن پیشگویی معجزه آسا تأکید کرد. استواری او در راه حق و استقامتش در دفاع از ولایت، و زبان گویایش در اعلان حقایق، بارها و بارها در بیان امامان علیهم السلام و بیان و قلم عالمان، تبیین و گزارش شده است که در ادامه، برخی از آن متون خواهد آمد. عبید الله بن زیاد، چند روز قبل از واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام، او را به شهادت رساند. در منابع آمده است که میثم تمار، برده زنی از قبیله بنی اسد بود. امیر مؤمنان، او را خرید و آزاد کرد و به او فرمود:

۱۵۵۱۱. الإمام الرضا علیه السلام (و قد سُئِلَ عَنْ شِرَاءِ الْمُغْتَبَةِ) مَا اسْمُكَ؟ ۱۵۵۰۸. امام صادق علیه السلام: نامت چیست؟ گفت: سالم.

۱۵۵۱۰. امام کاظم علیه السلام: فرمود: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ اسْمَكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ أَبُوكَ فِي الْعَجَمِ مَيْثَمٌ. ۱۵۵۱۱. امام رضا علیه السلام (در پاسخ به سؤال از خریدن کنیز آوازه خوان) پیامبر خدا به من خبر داده که نامی که پدر و مادر عَجَمَت بر تو نهادند، میثم بوده است. گفت: خدا و پیامبرش و نیز تو ای امیر مؤمنان راست گفتید. به خدا سوگند، نام من همان است.

۱۵۵۱۳. عنه صلى الله عليه و آله (لِنِسَائِهِ وَ هُنَّ عِنْدَهُ جَمِيعًا) فرمود: فَارْجِعْ إِلَى اسْمِكَ الَّذِي سَمَّاكَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ دَعَّ سَالِمًا. ۱۵۵۱۴. عنه صلى الله عليه و آله: پس به همان نامی که پیامبر خدا تو را به آن نامیده، بازگرد و نام سالم را واگذار. او هم به نام «میثم» بازگشت و کنیه اش را «ابوسالم» نهاد.

۱۵۵۱۳. پیامبر خدا صلى الله عليه و آله (به همسران خود که همگی نزد آن حضرت جمع بودند) روزی علی علیه السلام به او فرمود:

..

ص: ۴۳۵

۱۵۵۱۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (به همسران خود که همگی نزد آن حضرت جمع بودند) إِنَّكَ تُؤْخَذُ بَعْدِي فَتُصَلِّبُ وَتُطَعَنُ بِحَرْبِهِ ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ ابْتَدَرَ مِنْخَرَاكَ وَفَمُوكَ دَمَا فَيُخَضَّبُ لِحَيْتِكَ ، فَانْتَظِرْ ذَلِكَ الْخِضَابَ ، وَتُصَلِّبُ عَلَى بَابِ دَارِ عَمْرِو بْنِ حَرْيْثٍ عَاشِرَ عَشْرِهِ أَنْتَ أَقْصَرُهُمْ خَسْبَةً وَأَقْرَبُهُمْ مِنَ الْمَطْهَرَةِ ، وَامْضِ حَتَّى أُرِيكَ النَّخْلَةَ الَّتِي تُصَلِّبُ عَلَى جِدْعِهَا . ۱۵۵۱۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : تو پس از من دستگیر و به دار آویخته می شوی و با سرنیزه ، تو را زخمی می کنند و در روز سوم ، از بینی و دهانت خون سرازیر می شود و محاسنت را رنگین می کند . منتظر آن رنگین شدن باش و تو دهمین نفری هستی که بر در خانه عمرو بن حُرَیْث ، به دار آویخته می شوی و چوبه دارت از همه آنان کوتاه تر و از همه به جوی آب ، نزدیک تر است . بیا برویم تا درخت نخلی را که بر چوبه آن به دار کشیده می شوی ، به تو نشان دهم . پس آن را به او نشان داد و میثم ، هماره نزد آن نخل می آمد و کنارش نماز می خواند و می گفت : چه نخل مبارکی ! من برای تو آفریده شده ام و تو برای من بزرگ شده ای . و پیوسته با آن ، تجدید دیدار می کرد تا آن که قطع شد و مکان دار زدن در کوفه مشخص شد و میثم ، عمرو بن حرث را می دید و به او می گفت : من همسایه تو می شوم . پس خوب همسایه داری کن . و عمرو می گفت : آیا خانه ابن مسعود را می خری یا خانه ابن حُکَیم را؟ و نمی دانست که مقصود میثم چیست . میثم ، در همان سالی که به قتل رسید ، حج گزارد (۱) و بر اُمّ سلمه که خدا از او خشنود باد وارد شد . اُمّ سلمه گفت : تو کیستی؟ گفت : من میثم هستم . گفت : به خدا سوگند ، گاه می شنیدم که پیامبر خدا در دل شب ، سفارش تو را به علی علیه السلام می کند .

۱- منظور ، حج اصغر یا همان «عمره» است ، به قرینه روایت بعدی و بنا به تاریخ حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه و رسیدن میثم به کوفه . م .

ص: ۴۳۶

پس میثم ، از امّ سلمه درباره حسین علیه السلام پرسید . گفت : او در باغش است . گفت : به او خبر بده که من ، دوست داشتم بر او سلام دهم . ما همدیگر را نزد پروردگار جهانیان دیدار می کنیم ، إن شاء الله ! پس امّ سلمه برایش عطر خواست تا محاسنش را خوش بو کند و به او گفت : بدان که به زودی اینها به خونت رنگین می شود . سپس به کوفه درآمد و عبید الله بن زیاد ، دستگیرش کرد و چون او را نزدش آوردند و گفته شد که این از محبوب ترین کسان نزد علی علیه السلام بوده است ، گفت : چه می گوئید؟! این مرد غیر عرب ، این گونه بود؟! به او گفته شد : آری . عبید الله به او گفت : پروردگارت کجاست؟ گفت : در کمین هر ستمکار ، و تو یکی از ستمکارانی . گفت : تو با آن که عجمی ، مقصودت را خوب می رسانی . سرورت درباره رفتار من با تو چه گفته است؟ گفت : به من خبر داده که تو مرا پس از نه نفر دیگر به دار می کشی؛ داری که کوتاه ترین است . و نزدیک ترین جای به عَسال خانه ، از آن من است . گفت : با او مخالفت می کنیم . میثم گفت : چگونه مخالفت می کنی؟! به خدا سوگند ، او جز از پیامبر خدا و او جز از جبرئیل علیه السلام ، و او جز از خدای متعال به من خبر نداد . چگونه با اینان مخالفت می کنی؟ بی گمان ، من جایگاه به دار کشیدم را در کوفه می شناسم و من ، نخستین کسی هستم که در اسلام بر دهانم لگام می بندند . پس [عبید الله] ، میثم را با مختار بن ابی عُبَید به زندان انداخت . میثم تمار به مختار گفت : تو رهایی می یابی و به خونخواهی حسین علیه السلام

ص: ۴۳۷

بر می خیزی و این کسی را که ما را می کشد، می کشی. پس چون عید الله، مختار را خواست تا وی را به قتل برساند، پیکی نامه یزید را برای عید الله آورد که در آن به آزاد کردن مختار، فرمان داده بود. بدین ترتیب، عید الله، مختار را رها کرد و فرمان داد میثم را به دار آویزند. پس، از زندان، بیرون آورده شد. مردی او را دید و به او گفت: ای میثم! لازم نبود که به این وضع، دچار شوی. میثم، لبخندی زد و در حالی که به نخل اشاره می کرد، گفت: من برای تو آفریده شدم و تو برای من آبیاری شدی! و چون به بالای چوبه [ی دار] برده شد، مردم به گرد او در جلوی خانه عمرو بن حُرَیث، جمع شدند. عمرو گفت: به خدا سوگند، او همیشه [به من] می گفت: من همسایه تو می شوم! چون به دار کشیده شد، عمرو به کنیزش فرمان داد که زیر چوبه دار را بربود و آب بپاشد و آن جا را خوش بو کند و میثم، در همان حال، به نقل فضایل بنی هاشم، زبان گشود. به ابن زیاد گفته شد: این برده، شما را رسوا کرد. گفت: بر دهانش لگام بزنید. او نخستین خلق خدا بود که پس از اسلام بر او لگام زدند و زمان کشته شدن میثم که رحمت خدا بر او باد ده روز پیش از ورود حسین بن علی علیهما السلام به عراق بود و در روز سوم به دار کشیدنش، با سرنیزه زخمی اش کردند، که تکبیر گفت و در پایان روز، خون از بینی و دهانش سرازیر شد. (۱)

ص: ۴۳۸

۳ / ۴۰ هاشم بن عتبّه

۳ / ۴۰ هاشم بن عتبّه ابو عمرو ، هاشم بن عتبّه بن ابی وقاص مرقال ، برادر زاده سعد بن ابی وقاص ، عارفی پیراسته دل ، شیر بیشه های نبرد ، از نیکان برگزیده و قهرمانان کار آزموده و شکست ناپذیر ، صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله ، یار وفادار علی علیه السلام و از شجاعان بلند آوازه عرب است . او در فتح مکه اسلام آورد ، در نبرد یرموک ، یک چشم خود را از دست داد و پس از آن ، به یاری سعد بن ابی وقاص ، عموی خود ، شتافت و در فتح جلولاء ، فرماندهی لشکر را به عهده داشت . به خاطر شیوه ویژه اش در نبرد و یورش آوردن برق آسایش به دشمن ، او را به «مرقال (تندرو / تیز تک)» ملقب کرده بودند . او در جنگ های جمل و صفین ، شرکت داشت و حماسه سرایی ها و خطابه های وی در بیان عظمت علی علیه السلام و فاشگویی ضلالت و سیرت زشت امویان ، نشانی است از عمق اندیشه و حقدانی و حقگرایی و استوار گامی او . در جنگ صفین ، علی علیه السلام پرچم بزرگ را به دست او داد و فرماندهی پیاده نظام بصره را نیز به عهده داشت . او در صفین و به هنگام نبرد با سپاه معاویه (به فرماندهی ذو کلاع) ، به شهادت رسید و امام علی علیه السلام ، شجاعت و بُرنادلی و استوار گامی و هوشمندی او را ستود . او همان کسی است که در پاسخ به درخواست علی علیه السلام برای حرکت به سوی صفین گفت : ای امیر مؤمنان! ما را به سوی این قوم سنگ دل ، حرکت بده ؛ کسانی که کتاب خدا را پشت سر افکندند و با مردم ، رفتاری مخالف خشنودی خدا پیشه ساختند ، و حرامش را حلال ، و حلالش را حرام شمردند ، و شیطان بر آنان مسلط شد و وعده های واهی به ایشان داد و آرزوهای دور و دراز به ایشان نمایاند تا آنان را از راه به در برد و آهنگ انداختن آنان به پرتگاه کرد و دنیا را محبوبشان ساخت .

ص: ۴۳۹

آنان ، از سرِ دلبستگی به دنیا می‌جنگند ، همان گونه که ما شیفته تحقّق وعده خدایمان در سرای آخرتیم . و تو ای امیر مؤمنان ، نزدیک ترین خویشاوند پیامبر خدایی و سابقه دارترین مردم در اسلامی و آنان نیز همین را که ما درباره تو می‌دانیم ، می‌دانند ؛ اما نگون بختی بر آنان نوشته شده است و هوای نفس ، آنان را منحرف کرده و ستمکار گشته اند . دستان ما در راه فرمانبرداری و اطاعت ، به سوی تو گشوده است و دل های ما به خیرخواهی تو گشاده است ، و جان های ما به یاری تو در برابر هر کس که با تو مخالفت ورزد و بخواهد حکومت را در دست گیرد ، شادمان است . به خدا سوگند که دوست ندارم همه آنچه را که زمین در خود نهفته و آسمان بر آن سایه افکنده است ، برای من باشد و با دشمنت دوستی کنم و یا با دوست ، دشمنی بورزم .

۱۵۵۱۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : عَلٰی عَلِيهِ السَّلَامُ كَافَتْ :اللّٰهُمَّ ارْزُقْهُ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ ، وَالْمُرَافَقَةَ لِنَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (۱) ۱۵۵۱۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : بار خدایا! شهادت در راه خودت و همراه گشتن با پیامبرت را نصیبش فرما! . «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا . (۲)

پروردگارا! از همسران و فرزندانمان ، مایه روشنی چشمی برای ما قرار ده ، و ما را برای پرهیزگاران ، پیشوا گردان! »

۱- .وقعه صفین : ص ۱۱۲ .

۲- .فرقان : آیه ۷۴ .

ص: ۴۴۰

..

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ ۱. قرآن کریم ۲. آمارگیری (هفته نامه مرکز آمار ایران)، تهران: مرکز آمار ایران ۳. الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی الطَّبْرسی (م ۶۲۰ ق)، تحقیق: إبراهيم البهادرى ومحمد هادى به، تهران: دار الأسوه، ۱۴۱۳ ق، اول ۴. إحقاق الحقّ و إزهاق الباطل، نور الله بن السید شریف الشوشترى (القاضى التُّستری) (م ۱۰۱۹ ق)، تعلیقه: السید شهاب الدین المرعشى، قم: مكتبة آیه الله المرعشى، ۱۴۱۱ ق، اول ۵. الاختصاص، المنسوب إلى محمّد بن محمّد بن النعمان العُکبرى البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق)، تحقیق: علی أكبر الغفّارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم ۶. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: السید مهدی الرجائی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق، اول ۷. الإخوان، عبد الله بن محمد بن أبی الدنيا القرشى (ابن أبی الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقیق: محمّد عبدالرحمان طوالبه، قاهره: دار الاعتصام ۸. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمّد بن محمّد بن النعمان العُکبرى البغدادی (الشیخ المفید) (م ۴۱۳ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق، اول

ص: ۴۴۲

۹. إرشاد القلوب، الحسن بن محمد الديلمي (م ۷۱۱ ق)، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۸ ق، چهارم. ۱۰. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، علی بن أبی الکرم محمد الشیبانی الجرّی (ابن الأثیر) (م ۶۳۰ ق)، تحقیق: علی محمد معوّض وعادل أحمد عبد الموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق، اول. ۱۱. أصحاب الإمام أمير المؤمنين علیه السلام، محمد هادی الأملی، بیروت: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۲ ق، اول. ۱۲. الأصول الستّه عشر، جمعی از راویان، قم: دار الشبستری، ۱۴۰۵ ق، دوم. ۱۳. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، الحسن بن محمد الديلمي (م ۷۱۱ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. ۱۴. الإقبال بالأعمال الحسنه فی ما یعمل مرّه فی السنه: علی بن موسی الحلی (السید ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: جواد القیومی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، اول. ۱۵. الإمامه والسیاسه (تاریخ الخلفاء)، عبد الله بن مسلم الدینوری (ابن قتیبه) (م ۲۷۶ ق)، تحقیق: علی شیری، قم: مکتبه الشریف الرضی، ۱۴۱۳ ق، اول. ۱۶. الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق، اول. ۱۷. الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۰۷ ق، اول. ۱۸. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلامة المجلسی) (م ۱۱۱۱ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، دوم. ۱۹. البرصان و العرجان و العمیان و الحولان، عمرو بن بحر الكنانی (الجاحظ) (م ۲۵۵ ق)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بغداد: دار الرشید، ۱۹۸۲ م. ۲۰. بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، محمد بن محمد الطبری (م ۵۲۵ ق)، نجف: المطبعه الحیدریّه، ۱۳۸۳ ق، دوم.

ص: ۴۴۳

۲۱. پرورش فرزند در عصر دشوار ما ، بنجامین اسپاک ، ترجمه : هوشنگ ابرامی ، تهران : صفی علی شاه ، ۱۳۶۴ ش . ۲۲ . تاج العروس من جواهر القاموس ، السید محمّد بن محمّد الحسینی الزّییدی (م ۱۲۰۵ ق) ، تحقیق : علی شیری ، بیروت : دار الفکر ، ۱۴۱۴ ق ، اوّل . ۲۳ . تاریخ بغداد أو مدینه السلام ، أحمد بن علی الخطیب البغدادی (م ۴۶۳ ق) ، مدینه : المكتبة السلفیه . ۲۴ . تاریخ دمشق ، علی بن الحسن بن هبه الله (ابن عساکر الدمشقی) (م ۵۷۱ ق) ، تحقیق : علی شیری ، بیروت : دار الفکر ، ۱۴۱۵ ق ، اوّل . ۲۵ . تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک) ، محمّد بن جریر الطبری (م ۳۱۰ ق) ، تحقیق : محمّد أبو الفضل إبراهیم ، قاهره : دار المعارف . ۲۶ . تاریخ یعقوبی ، أحمد بن أبی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) (م ۲۸۴ ق) ، بیروت : دار صادر . ۲۷ . تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله ، الحسن بن علی الحّرّانی (ابن شعبه) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۲۸ . تذکره الخواصّ (تذکره خواصّ الأئمّه فی خصائص الأئمّه علیهم السلام) ، یوسف بن فُرّغلی (سبط ابن الجوزی) (م ۶۵۴ ق) ، مقدمه : السید محمّد صادق بحر العلوم ، تهران : مکتبه نینوی الحدیثه . ۲۹ . تفسیر العیاشی ، محمّد بن مسعود السلمی السمرقندی (العیاشی) (م ۳۲۰ ق) ، تحقیق : السید هاشم الرسولی المحلّاتی ، تهران : المکتبه العلمیه ، ۱۳۸۰ ق ، اوّل . ۳۰ . تفسیر القمّی ، علی بن إبراهیم القمّی (م ۳۰۷ ق) ، به کوشش : السید طیب الموسوی الجزائري ، نجف : مطبعه النجف الأشرف . ۳۱ . تنبيه الخواطر و نزّهه النواظر (مجموعه ورام) ، ورام بن أبی فراس الحمدان (م ۶۰۵ ق) ، بیروت : دار التعارف و دار صعب .

ص: ۴۴۴

۳۲. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه ، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، بیروت: دار المعارف، ۱۴۰۱ ق،
 اول. ۳۳. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، یونس بن عبد الرحمان المزنی (م ۷۴۲ ق)، تحقیق: بشّار عوّاد معروف، بیروت:
 مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، اول. ۳۴. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)،
 تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق. ۳۵. جامع الأخبار أو معارج یقین فی أصول الدین، محمد بن محمد
 الشعیری السبزواری (ق ۷ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق، اول. ۳۶.
 حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، أحمد بن عبد الله الأصبهانی (أبو نَعیم) (م ۴۳۰ ق)، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ ق، دوم.
 ۳۷. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ ق، چهارم. ۳۸.
 دانش نامه احادیث پزشکی، محمد محمدی ری شهری، با همکاری: مرتضی خوش نصیب و دیگران، ترجمه: حسین صابری،
 قم: دار الحديث، ۱۳۸۰ ش، اول. ۳۹. دانش نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، محمد محمدی ری
 شهری، با همکاری: سید کاظم طباطبایی و سید محمود طباطبایی نژاد، ترجمه: عبد الهادی مسعودی و دیگران، قم: دار الحديث
 ، ۱۳۸۰ ش. ۴۰. الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبد الرحمان بن أبی بکر السيوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ ق،
 اول. ۴۱. الدرّ النظیم فی مناقب الأئمّه اللّهمیم، جمال الدین یوسف بن حاتم الشامی (ق ۷ ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰
 ق. ۴۲. الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره، محمد بن مکی العاملی (الشهید الأول)، مشهد: مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضره
 الرضویه المقدسه، ۱۳۶۵ ش. ۴۳. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام، النعمان بن محمّد التیمیّی المغربی
 (م ۳۶۳ ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ ق، سوم.

ص: ۴۴۵

۴۴. دیوان منسوب به امام علی علیه السلام، محمد بن حسین کیدری (م ق ۶ ق)، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران: أسوه. رجال الکشی = اختیار معرفه الرجال. ۴۵. روضه الواعظین، محمد بن الحسن الفتال النیسابوری (م ۵۰۸ ق)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق، اول. ۴۶. الزهد، أبو عبد الرحمان بن عبد الله الحنظلی المروزی (ابن المبارک) (م ۱۸۱ ق)، تحقیق: حبيب الرحمان الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیه. ۴۷. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی (ابن ماجه) (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۹۵ ق، اول. ۴۸. سنن أبي داوود، سليمان بن أشعث السجستاني (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمد محبی الدین عبد الحمید، بیروت: دار إحياء السنه النبویه. ۴۹. سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی الترمذی (م ۲۹۷ ق)، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دار إحياء التراث. ۵۰. السنن الکبری، أحمد بن الحسين البیهقی (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق، اول. ۵۱. السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین الحلبي الشافعی (ق ۱۱ ق)، بیروت: إحياء التراث العربی. ۵۲. شباب قریش، عبد المتعال الصعیدی (معاصر)، قاهره: المطبعة النموذجیه، ۱۹۴۹ م/۱۳۶۸ ق، اول. ۵۳. شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن محمد المعتزلی (ابن أبي الحديد) (م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ ق، دوم. ۵۴. شعب الإيمان، أحمد بن الحسين البیهقی (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق، اول.

ص: ۴۴۶

۵۵. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، إسماعیل بن حمّاد الجوهري (م ۳۹۸ ق)، تحقیق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق، چهارم. ۵۶. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل البخاری (م ۲۵۶ ق)، تحقیق: مصطفى ديب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق، چهارم. ۵۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری (م ۲۶۱ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث، ۱۴۱۲ ق، اول. ۵۸. صحیفه امام (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، [امام] روح الله خمینی، به کوشش: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران: عروج، ۱۳۷۹ ش. ۵۹. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ ق، اول. ۶۰. الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديّم، علی بن یونس النباطی البیاضی (م ۸۷۷ ق)، به کوشش: محمّد باقر البهبودی، تهران: المكتبة المرتضویّه، ۱۳۸۴ ق، اول. ۶۱. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الكاتب (کاتب الواقدي) (م ۲۳۰ ق)، بیروت: دار صادر. ۶۲. عدّه الداعی و نجاح الساعی، أحمد بن محمد الحلّی الأسدی (م ۸۴۱ ق)، تحقیق: أحمد الموحّدی، تهران: مكتبة وجدانی. ۶۳. عقد الدّرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی المقدسی (ق ۷ ق)، تحقیق: جمعی از دانشمندان، بیروت: دار الكتب العلمیه. ۶۴. علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۸ ق، اول. ۶۵. عوالی اللّثالی العزیزیه فی الأحادیث الدیّیه، محمد بن علی الأحسائی (ابن أبی جمهور) (م ۹۴۰ ق)، تحقیق: مجتبی العراقي، قم: مطبعه سیّد الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق، اول. ۶۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: السید مهدی الحسینی اللاجوردی، تهران: منشورات جهان.

ص: ۴۴۷

۶۷. عیون الحکم و المواعظ ، علی بن محمّد اللیثی الواسطی (ق ۶ ق) ، تحقیق : حسین الحسنی البیرجندی ، قم : دار الحديث ، ۱۳۷۶ ش ، اول . ۶۸. الغارات ، إبراهیم بن محمّد الثقفی (ابن هلال) (م ۲۸۳ ق) ، تحقیق : میر جلال الدین محدّث الأرموی ، تهران : انجمن آثار ملی ، ۱۳۹۵ ق ، اول . ۶۹. غرر الحکم و درر الکلم ، عبد الواحد الآمدی التمیمی (م ۵۵۰ ق) ، ترجمه و شرح فارسی : آقا جمال خوانساری ، تحقیق : میر جلال الدین محدّث أرموی ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۶۰ ش ، سوم . ۷۰. الغیبه ، محمّد بن إبراهیم الکاتب النعمانی (م ۳۵۰ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، تهران : مکتبه الصدوق . ۷۱. الفتوح ، أحمد بن أعثم الکوفی (م ۳۱۴ ق) ، تحقیق : علی شیری ، بیروت : دار الأضواء ، ۱۴۱۱ ق ، اول . ۷۲. الفردوس بمأثور الخطاب ، شیرویه بن شهردار الدیلمی الهمدانی (م ۵۰۹ ق) ، تحقیق : محمّد السعید بسیونی زغلول ، بیروت : دار الکتب العلمیّه ، ۱۴۰۶ ق ، اول . ۷۳. فرهنگ عمید ، حسن عمید ، تهران : امیر کبیر ، ۱۳۸۲ ش . ۷۴. فضل الشُّبّان و تقدّمهم علی کثیر من ذوی الأسنان ، نویسنده ناشناس (تألیف ح ۲۹۵ ق) ، تصحیح : میر هاشم محدّث ، (گنجینه بهارستان ، زیر نظر : غلامرضا فدایی عراقی ، ج ۱) ، تهران : کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، ۱۳۷۷ ش ، اول . ۷۵. الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام ، تحقیق : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، مشهد : المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام . ۷۶. القاموس المحيط ، محمّد بن یعقوب الفیروز آبادی (م ۸۱۷ ق) ، بیروت : دار الفکر . ۷۷. الکافی ، محمّد بن یعقوب الکلینی الرازی (م ۳۲۹ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، بیروت : دار صعب و دار التعارف ، ۱۴۰۱ ق ، چهارم . ۷۸. الکامل فی التاریخ ، علی بن محمّد الشیبانی الموصلی (ابن الأثیر) (م ۶۳۰ ق) ، تحقیق : علی شیری ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۱۴۰۸ ق ، اول .

ص: ۴۴۸

۷۹. کتاب سُلیم بن قیس ، سلیم بن قیس الهلالی العامری (م ح ۹۰ ق) ، تحقیق : محمّد باقر الأنصاری ، قم : الهادی ، ۱۴۱۵ ق ،
 اوّل. ۸۰. کتاب من لا یحضره الفقیه ، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ،
 قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، دوم . ۸۱. الکشف ، محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸ ق) ، بیروت : دار المعرفه . ۸۲. کمال الدین
 و تمام النعمه ، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر الغفّاری ، قم : مؤسسه النشر
 الإسلامی ، ۱۴۰۵ ق ، اوّل. ۸۳. کتر العمال فی سنن الاقوال و الأفعال ، علی المتّقی بن حسام الدین الهندی (م ۹۷۵ ق) ، تصحیح :
 صفوه السقا ، بیروت : مکتبه التراث الإسلامی ، ۱۳۹۷ ق ، اوّل. ۸۴. الکنی و الألقاب ، الشیخ عبّاس القمّی (م ۱۳۵۹ ق) ، تهران :
 مکتبه الصدر ، ۱۳۹۷ ق ، چهارم . ۸۵. گزارش مّلی جوانان سال ۱۳۸۱ ، سازمان مّلی جوانان ، با همکّاری : مرکز آمار ایران ،
 تهران : سازمان مّلی جوانان ، ۱۳۸۲ ش . ۸۶. گزارش وضعیّت جهانی جوانان ۲۰۰۳ ، سازمان علمی و فرهنگی ملل متّحد (یونسکو)
 ، ترجمه : سازمان مّلی جوانان ، تهران : سازمان مّلی جوانان و کمیسیون مّلی یونسکو در ایران ، ۱۳۸۳ ش ، اوّل . ۸۷. لسان العرب ،
 محمّد بن مکرم المصری الأنصاری (ابن منظور) (م ۷۱۱ ق) ، بیروت : دار صادر ، ۱۴۱۰ ق ، اوّل. ۸۸. لغت نامه دهخدا ، علی اکبر
 دهخدا و دیگران ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۸۳ ش . ۸۹. المجازات النبویّه ، محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶
 ق) ، تحقیق : مهدی هوشمند ، قم : دار الحدیث ، ۱۳۸۲ ش . ۹۰. مجمع البحرین ، فخر الدین الطّریحی (م ۱۰۸۵ ق) ، تحقیق :
 السّید أحمد الحسینی ، تهران : مکتبه نشر الثقافه الإسلامیه ، ۱۴۰۸ ق ، دوم .

ص: ۴۴۹

۹۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، الفضل بن الحسن الطبرسی (أمین الإسلام) (م ۵۴۸ ق) ، تحقیق : السید هاشم الرسولى المحلّاتی والسید فضل الله الیزدی الطباطبائی ، بیروت : دار المعرفه ، ۱۴۰۸ ق ، دوم . ۹۲. المحاسن ، أحمد بن محمد البرقی (م ۲۸۰ ق) ، تحقیق : السید مهدی الرجائی ، قم : المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام ، ۱۴۱۳ ق ، اول . ۹۳. المحاسن و المساوی ، إبراهيم بن محمد البیهقی (م ۳۲۰ ق) ، بیروت : دار صادر ، ۱۳۹۰ ق . ۹۴. المَحَجَّه البیضاء فی تهذیب الأحياء ، محمد محسن بن شاه مرتضی الفیض الکاشانی (م ۱۰۹۱ ق) ، تصحیح : علی أكبر الغفاری ، قم : جماعه المدرّسين فی الحوزه العلمیه ، ۱۳۸۳ ق . ۹۵. مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول ، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلّامه المجلسی) (م ۱۱۱۱ ق) ، تحقیق : السید هاشم الرسولى المحلّاتی ، تهران : دار الكتب الإسلامیّه ، ۱۳۷۰ ش ، سوم . ۹۶. مروج الذهب و معادن الجوهر ، علی بن الحسین المسعودی (م ۳۴۶ ق) ، تحقیق : محمد محیی الدین عبد الحمید ، مصر : مطبعه السعاده ، ۱۳۸۴ ق ، چهارم . ۹۷. المستدرک علی الصحیحین ، محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری (م ۴۰۵ ق) ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ، بیروت : دار الكتب العلمیه ، ۱۴۱۱ ق ، اول . ۹۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، میرزا حسین النوری الطبرسی (م ۱۳۲۰ ق) ، قم : مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ۱۴۰۷ ق ، اول . ۹۹. مسند أبی یعلی الموصلی ، أحمد بن علی بن المثنی التمیمی الموصلی (م ۳۰۷ ق) ، تحقیق : إرشاد الحق الأثری ، جدّه : دار القبله ، ۱۴۰۸ ق ، اول . ۱۰۰. المسند ، أحمد بن محمد الشیبانی (ابن حنبل) (م ۲۴۱ ق) ، تحقیق : عبد الله محمد الدرویش ، بیروت : دار الفكر ، ۱۴۱۴ ق ، دوم . ۱۰۱. مسند الشّهاب ، محمد بن سلامه (القاضی القضاعی) (م ۴۵۴ ق) ، بیروت : مؤسسه الرساله .

ص: ۴۵۰

۱۰۲. مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار ، علی بن الحسن الطُّبرسی (ق ۷ ق) ، تحقیق : مهدی هوشمند ، قم : دار الحديث ، ۱۴۱۸ ق ،
 اوّل. ۱۰۳. مصباح المتهجد ، محمّد بن الحسن الطوسى (الشيخ الطوسى) (م ۴۶۰ ق) ، تحقیق : علی أصغر مروارید ، بیروت :
 مؤسسه فقه الشیعه ، ۱۴۱۱ ق ، اوّل. ۱۰۴. المعارف ، عبد الله بن مسلم الدينورى (ابن قتیبه) (م ۲۷۶ ق) ، تحقیق : ثروت عكاشه ،
 قاهره : دار المعارف . ۱۰۵. معانى الأخبار ، محمّد بن علی ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق) ، تحقیق : علی أكبر
 الغفارى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۳۶۱ ش ، اوّل. ۱۰۶. المعجم الأوسط ، سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (م ۳۶۰ ق) ،
 تحقیق : طارق بن عوض الله وعبد الحسن بن إبراهيم الحسینی ، قاهره : دار الحرمين ، ۱۴۱۵ ق . ۱۰۷. معجم البلدان ، یاقوت بن عبد
 الله الحموی الرومی (م ۶۲۶ ق) ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۱۳۹۹ ق ، اوّل. ۱۰۸. المعجم الكبير ، سلیمان بن أحمد اللخمی
 الطبرانی (م ۳۶۰ ق) ، تحقیق : حمدی عبد المجید السلفی ، بیروت : دار إحياء التراث العربی ، ۱۴۰۴ ق ، دوم . ۱۰۹. المعجم الشامل
 لمصطلحات الفلسفه ، عبد المنعم الحفنی ، قاهره : مكتبه مَدبولی ، ۲۰۰۰ م . ۱۱۰. مكارم الأخلاق ، الفضل بن الحسن الطُّبرسی (م
 ۵۴۸ ق) ، تحقیق : علاء آل جعفر ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۱۴ ق ، اوّل. ۱۱۱. المناقب (المناقب للخوارزمی) ، الموفق بن
 أحمد المکی الخوارزمی (م ۵۶۸ ق) تحقیق : مالک المحمودی ، قم : مؤسسه النشر الإسلامی ، ۱۴۱۴ ق ، دوم . ۱۱۲. مناقب آل
 أبی طالب (المناقب لابن شهر آشوب) ، محمّد بن علی المازندرانی (ابن شهر آشوب) (م ۵۸۸ ق) ، قم : المطبعه العلمیه . ۱۱۳. مئیه
 المريد ، زين الدين على العاملي (الشهيد الثاني) (م ۹۶۵ ق) قم : مكتب الإعلام الإسلامی ، ۱۴۱۵ ق .

ص: ۴۵۱

۱۱۴. المواعظ العددیه، علی المشکینی الأردبیلی (معاصر)، تحقیق: علی الأحمدي المیانجی، قم: الهادی، ۱۴۰۶ ق، چهارم.
۱۱۵. موسوعه الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، محمّد الرّیّشدهری، با همکارى: السّید کاظم الطباطبائی والسّید محمود الطباطبائی نژاد، قم: دار الحديث، ۱۳۷۹ ش، اول. ۱۱۶. مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی الحلّی (السّید ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۴ ق، اول. ۱۱۷. نزّه الناظر و تنبیه الخواطر، الحسین بن محمّد الخُلوانی (ق ۵ ق) تحقیق: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ ق، اول. ۱۱۸. النوادر، فضل الله بن علی الحسنی الراوندی (م ۵۷۱ ق)، تحقیق: سعیدرضا علی عسکری، قم: دار الحديث، ۱۳۷۷ ش، اول. ۱۱۹. النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۳۹۰ ق. ۱۲۰. نهج البلاغه، گردآوری: محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش، چهاردهم. ۱۲۱. نهج البلاغه، گردآوری: محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تصحیح: محمّد عبده، بیروت: مؤسسه الأعلمی. ۱۲۲. نهج البلاغه، گردآوری: محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تصحیح و ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام (معاصر)، تهران: جاویدان. ۱۲۳. نهج البلاغه، گردآوری: محمّد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) (م ۴۰۶ ق)، تصحیح: صبحی الصالح، قم: دار الأسوه، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۴. وسائل الشیعه، محمّد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، اول.

ص: ۴۵۲

۱۲۵. وقعه صِغَیْن ، نصر بن مزاحم المنقری (م ۲۱۲ ق) ، تحقیق : عبد السلام محمّد هارون ، قم : مکتبه آیه الله المرعشی ، ۱۳۸۲
- ق ، دوم . ۱۲۶ . هشدار روزگار ، محمّدعلی اسلامی ندوشن ، تهران : شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۸۰ ، اوّل .
- .

ص: ۴۵۳

فهرست تفصیلی .

ص: ۴۵۴

..

ص: ۴۵۵

..

ص: ۴۵۶

..

ص: ۴۵۷

..

ص: ۴۵۸

..

ص: ۴۵۹

..

ص: ۴۶۰

..

ص: ۴۶۱

..

ص: ۴۶۲

..

ص: ۴۶۳

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹